

الکساندر لیاخفسکی

توفان در افغانستان

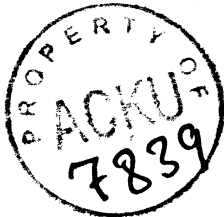
الكساندر لياخفسكى



توفان

در

افغانستان



ترجمه: عزيز آريانفر



شناسنامه کتاب

نام: توفان در افغانستان

نویسنده: الکساندر لیاخفسکی

مترجم: عزیز آریانفر

آرایش: شاهوخ قدیمی

چاپ: یکم

سال: ۱۹۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

از نویسندگان (۲)

در ماه مه ۱۹۸۹، که برای انجام یک ماموریت، به افغانستان رفته بودم؛ هنگام آزمایش یک جنگ افزار مدرن، آهنگاره یک مرمی ترکیده به پای راستم برخورد و مرا زخمی ساخت. بیش از هشت ماه را ناچار بودم در بیمارستانها و آسایشگاهها بگذرانم. در آن هنگام موضوع افغانستان در مرکز توجه جامعه شوروی بود. مگر بسیاری از نوشتارهای چاپ شده آکنده از لغزشها و پیشداوریها و یا ساخته و بافته مؤلفان خود بودند. پیش از آن هیچگاهی در اندیشه نوشتن کتابی در باره افغانستان نبودم، اما با خواندن این یاهوها از توانایی نویسندگان آن در بافتن دروغ در شگفتی اندر شده، رسالت خود دانستم با بهره جویی از «بیکاری تحمیلی» چشم‌پدیدهایی خود را از رخدادهای این کشور به رشته نگارش بیاورم.

بسیاری از رهبران شوروی مایل نبودند مردم حقیقت جنگ افغانستان را بدانند. از اینرو اطلاعات در باره این کشور در تاریکی نگهداشته میشد. حتی پس از پایان جنگ نیز کسی را به بایگانی اسناد راه نبود. با آنهم آشناییهای شخصی و همچنان این مسأله که بنده خود در تهیه بسیاری از گزارشها، نامه‌ها و دیگر اسناد دست داشتم، به من کمک کردند.

با آنکه پیرامون جنگ در افغانستان نوشته‌های بسیاری به چاپ رسیده است، تاکنون منظره کامل رخدادهای و آنالیز همه جانبه با نمایش واهبردهای سپاهیان شوروی و نیروهای وابسته به حزب دمکراتیک خلق افغانستان در دست نیست و هنوز برای حلقه‌های وسیع خوانندگان لکه‌های سفید بسیاری وجود دارد. در کتاب «تراژدی و شهامت افغان» تلاش ورزیده‌ام این لکه‌های سفید را پر کنم. مگر موضوع «جنگ افغانستان» دارای چنان ابعادی است که من تنها توانسته‌ام با آن تماس بگیرم. چیزهایی بسیاری است که به کند و کاو بیشتر نیاز دارد.

در اینجا از دیدگاه یک افسر ارتش، کارنامه سپاهیان شوروی در افغانستان از لای منشور هم‌چشمیهای دو ابرقدرت (که در این کشور در سالهای ۷۰ - ۸۰ با هم به رویارویی پرداختند) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است که تکیه اصلی بر مدارک مستند (گزارشها، اطلاعات، سخنرانیها، رهنمودها...) و یادآوری خاطرات کسانی که مستقیماً در صحنه حضور داشتند، است.

گرباچف، نجیب و سازمان اطلاعات و امنیت دولتی افغانستان

پدیده‌ای دگرگونی‌های مثبت در زندگی جامعه، که حزب دمکراتیک خلق افغانستان به مردم وعده آن را داده بود، دامنه‌یایی بحران اقتصادی و وخامت اوضاع سیاسی داخلی در کشور، رفتار زننده و ارباب‌منشانه‌ی بیکر کارمل، حتی اعتماد بسیاری از اعضای حزب به دبیرکل‌شان را سلب گردانیده بود. حال دیگر چه رسد به مردم! هر چه بیشتر آشکار میگردید که وی آبروی خود را در حزب از دست داده و شایستگی نجات کشور از بن‌بست را ندارد. دیگر نشستن بیکر کارمل به کرسی رهبری حزب و دولت سودی نداشت، از اینرو گامهایی در راستای کنارگذاشتن او برداشته شد.

در آن هنگام سپاهیان شوروی درست شش سال تمام بود که جنگیده بودند و حتی یک مسأله هم نبود که از عهده‌ی حل آن برآمده نتوانند، مگر نتیجه‌ی نهایی کماکان به دست نمی‌آمد. جان مطلب در آن بود که دستاوردهای نظامی با بهره‌گیری‌های سیاسی تحکیم نمی‌یافت. بدین گونه روشن گردید که دیگر نبرد به خاطر «خلق افغانستان!» را باخته‌ایم. آنگاه این پرسش مطرح گردید: - چه کسی به جای کارمل خواهد آمد؟

سند شماره ...

پیکی از کابل (محرمانه)

آوازه‌ها پیرامون تغییرات در رهبری جمهوری دمکراتیک افغانستان

۱- در رابطه با «دیرپاییدن» رفیق بیکر کارمل در اتحاد شوروی، در میان نظامیان و کادرهای حزبی، آوازه‌هایی مبنی بر برگشتن وی و برکناری از پست‌هایش شایع گردیده‌است. در شمار نشانه‌های چنین چرخش رخدادها، یادآور میشوند که در پلینوم هفدهم کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان، نشستهای کادر رهبری (تاریخ ۳۰ مارس - ۱ آوریل سال روان) و جرگه قبایل مرزی در سخنرانیها عملاً نامی از وی برده نشد.

همچنان یادآوری می‌گردد که در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، گروه نجیب (گشتمند، نور و زبیری) بیکر کارمل را به باد نکوهش آشکار گرفته است. رویهمرفته، پندارها در آن وجه مشترک می‌یابند که بیکر کارمل باید کنار برود و به آن علت که دارای شایستگی و کیاست سازماندهی نبوده و برای آنکه مشی نوین تحولات را که کشور، اتحاد شوروی، دوستان افغانستان و جهان انتظار دارند با برکناری او مرتبط سازند.

در میان جانشینان احتمالی بیکر کارمل از رفیق نجیب و رفیق سروری نام می‌برند. بیشتر از نجیب، با توجه به اینکه او پس از پلینوم شانزدهم کمیته مرکزی به مهره دوم حزب مبدل گردیده است. برخوردها در رابطه با گماشتن رفیق نجیب به کرسی دبیرکل کمیته مرکزی حزب ناهمگون‌اند. آنهم بیشتر منفی. در این حال در شمار هواداران و مخالفان او هم پرچم‌ها و هم خلق‌ها دیده میشوند. به او اعتماد ندارند. از او می‌ترسند با آنکه او را شخصیت نیرومندی

میدانند. تجربه کار او در «خاد» (خدمات اطلاعات دولتی)^(۳) رویهمرفته منفی ارزیابی میگردد. می گویند دولتی را در میان دولت ایجاد کرده که به خدمت منافع شخصی اش درآمد است. سخنان بسیار از سوء استفاده از قدرت که خاد زیر رهبری او کرده است، شنیده میشود. به ویژه به او الزام میدهند که گویا تاکنون رویهمرفته با اتهامات بی پایه بیش از ۵۰۰۰ خلقی را در زندان «پل چرخ» زندانی کرده است. او به خلقها اعتماد ندارد و همواره نسبت به آنها خصومت خواهد داشت. گفته میشود همانا زیر چتر حمایت رفیق نجیب در میان کارکنان حزبی و دولتی دزدی و رشوهستانی در ابعاد گسترده‌یی که در رژیم شاهی نظیر نداشت، دامنه یافته است.

به سخن دیگر هم خود می‌گیرد و هم به دیگران این امکان را میدهد که بگیرند.

همه همنوا اند که رفیق نجیب گرایشهای بسیار تند ناسیونالیستی پشتونگرایی دارد. از اینجا چنین نتیجه گرفته میشود که در گام نخست باشندگان شمال یعنی ازبیکها، ترکمنها و دیگر اقلیت‌های تباری و بخشی از تاجیکها دنبال وی نخواهند رفت و این کار ارتش را که در آن شمالیان پیکار جوترین و رزمنده‌ترین هسته جنگی آن را تشکیل میدهند، ضعیف میگرداند. سؤزن‌هایی در رابطه با خصلت روابط او با قبایل «زده» میشود. چه شورانیدن قبایل پاکستان جنگ داخلی در کشور را دامن زده و به دلیل اینکه مردم از جنگ خسته شده‌اند، از گرایشهای خودخواهانه و بلند پروازانه نجیب و سؤ استفاده از مسایل قبایل به سود منافع آزمندان‌اش پشتیبانی نخواهند کرد. در بی‌آلایشی و احساسات دوستانه او نسبت به اتحاد شوروی شک و شبهه‌هایی اظهار میگردد. مثالهایی زده میشود که او از خاد هواداران شوروی (کسانی را که به ویژه به شورویها نزدیک بودند) بیرون رانده بود. چنین میپندارند که گماشتن ژنرال نجیب (ملقب به نجیب ۲) به سمت معاون اول وزارت امنیت دولتی («واده» که او را ضد شوروی (آنتی سوویتیست) میخوانند، تصادفی نیست. نجیب خود در اتحاد شوروی تحصیل نکرده است. بالاخره چنین گفته میشود که نجیب یک اریستوکرات است و با [دختر] نوه امیر عبدالرحمن خان ازدواج کرده است و از منافع خلق دور است. او همچنان تحصیلات نظامی ندارد که برای کشوری که در آن جنگ داخلی روان است، بسیار مهم میباشد. او نخواهد توانست حزب، ارتش و خلق را متحد گرداند و صلح را تأمین نماید.

برعکس، رفقا برازندگیهایی شخصی رفیق سرور را بسیار بالا ارزیابی میکنند. او در گذشته در زمان تیره کی رییس «اگسا»^(۴) بود که کشور را ترک گفته سپس با کارمل و دیگر رفقا به مین بازگشت. او عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب است. در ۱۹۸۱ به حیث سفیر در «ولستان» گماشته شده بود. چنین میپندارند که او میتواند یکپارچگی حزب را تأمین نماید، چون همواره با فراکسیون بازی مبارزه کرده است. او هم در میان پشتونها و هم در میان اقلیتهای تباری شهرت دارد. در میان نظامیان با اتوریته است و مشت آهنینی دارد. سروری را به عنوان کسی میشناسند که هم شخصیت حزبی و هم شخصیت نظامی دارد. او میتواند اوضاع را به خوبی درک کند. سروری میتواند

۳ - سازمان اطلاعات و امنیت افغانستان - م.

۴ - نام پیشین سازمان اطلاعات و امنیت افغانستان، مخفف «د افغانستان دگتو دساتلو اداره» - به پشتو - یعنی اداره حفظ منافع افغانستان - م.

مبارزه با ضدانقلاب را رهبری و اوضاع را در کشور باثبات گرداند. در شمار نارساییهای او از شکنجه‌هایی یادآوری میکنند که در زمان ریاست او در «اگسا» بالای بازداشت‌شدگان اعمال گردیده بود تاکنون فراموش نگردیده است. پنداشته میشود که آوازه‌ها پیرامون تغییرات ممکنه در رهبری افغانستان - با برونبری مرحله‌ی سپاهیان شوروی از افغانستان ارتباط دارند.

منبع اطلاعات: اداره کل استخبارات نیروهای مسلح اتحاد شوروی، آوریل سال ۱۹۸۶
به این گزارش کسی توجهی نکرد. در پلینوم بیست و هفتم کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق (مه ۱۹۸۶) به جای ببرک کارمل، نجیب الله^(۵) برگزیده شد. (با ببرک کارمل در این رابطه کار بایسته صورت گرفت).
رهبران شوروی امیدوار بودند با رویکار آمدن نجیب، سرانجام کار عملی در زمینه، بهبود اوضاع در کشور آغاز خواهد گردید، زیرا لزوم دگرگونیهای بیشتر بنیادی در سیاستهای داخلی و خارجی حزب دمکراتیک خلق احساس

۵ - نجیب به سال ۱۹۴۷ در استان پکتیا در یک خانواده توانگر پشتون تبار پا به گیتی نهاد. پدرش اخترمحمد رهبر یکی از قبایل بود که با رئیس جمهور پیشین افغانستان محمد داود روابطی داشت. نجیب با قبیله احمدزایی از شته‌هایی قوم غلزایی، پیوند دارد. به سال ۱۹۶۴ شامل دانشکده پزشکی دانشگاه کابل شد. در ۱۹۶۵ به عضویت حزب دمکراتیک خلق درآمد و به فراکسیون پرچم پیوست. در ۱۹۶۶ به علت اشتراک پرشور در راهپیمایی‌های ضد دولتی دوبار بازداشت شد. به سال ۱۹۶۹ به دلیل پویاییهای سیاسی به زندان افتاد. به سال ۱۹۷۰ به سمت دبیرکمیته زیرزمینی شهری حزب دمکراتیک خلق در کابل به نمایندگی از فراکسیون پرچم گماشته شد. به سال ۱۹۷۵ سرانجام دانشگاه را به پایان رسانید و در رشته بیماریهای زنانه و زایمان گواهینامه گرفت. چندین سال به حیث پزشک در برخی از استانها کار کرد. به سال ۱۹۷۷ به عضویت کمیته مرکزی واحد حزب دمکراتیک خلق درآمد. به سال ۱۹۷۸ پس از کودتا به عضویت شورای انقلابی جمهوری دمکراتیک افغانستان درآمد. در ژوئن همین سال در دوره تیره کی و امین به سمت سفیر افغانستان در ایران گماشته شد. در تابستان ۱۹۷۹ از مقام سفارت برکنار گردیده به یوگوسلاوی گریخت و ۱۰۰۰۰۰ دلار را از کیسه سفارت ربود. پس از گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان به میهن بازگشت و به سال ۱۹۸۰ به ریاست «خاد» گماشته شد و بار دیگر به عضویت شورای انقلابی درآمد. از سال ۱۹۸۱ عضویت دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب را به دست آورد. از ۱۹۸۵ به اینسو دبیرکمیته مرکزی حزب در مسایل وزارت‌های دفاع، کشور و امنیت دولتی بود.

خیلی زیرک، نیرنگ‌باز، ظالم، خودخواه و قدرت پرست و یکی از آتش افروزان سیاست «پشتونیزاسیون» جامعه افغانستان است. در حلقه دوستان نزدیک خود تنها به زبان پشتو سخن میزند. متمایل است همکاران خود را نه از روی فراست و کیاست، بلکه با توجه به سرسپردگی شخصی به خود (بیشتر خویشاوندان و نزدیکان خود را) برگزیند. به زبان انگلیسی آشنایی دارد. متاهل است و سه دختر دارد. خانمش از یک خانواده توانگر است.

میگردید. نجیب موافقت کرد مشی نوینی را پیش گیرد که به درگیری داخلی افغانستان پایان بخشد. این مشی همانا استراتژی نوینی به نام «سیاست مصالحه ملی» (مشی آشتی ملی) بود.

نجیب‌الله (پس از تکیه زدن به کرسی دبیرکل حزب) از رهبران شوروی خواست قدرت را کاملاً به او بسپارند. همروند با آن پیشنهاد کرد مسئله ببرک کارمل و برخی از همکاران نزدیک وی را حل کنند. (به ویژه تقرر محمد رفیع به جای نظر محمد به سمت وزیر دفاع و تقرر وکیل به جای شاه محمد دوست به سمت وزیر امور خارجه)، در این رابطه به و. کریوچکف^(۶) که در آن زمان از افغانستان بازدید میکرد، سفارش داده شد با نجیب دیدار کرده، دیدگاههای رهبران شوروی را به اطلاع او برساند که به مسایل کادری و تشکیلاتی، خود هرگونه که بایسته میدانند رسیدگی کند.^(۷)

در ماه نوامبر ۱۹۸۶ در پلینوم بیستم کمیته مرکزی حزب «تقاضای» ببرک کارمل مبنی بر سبکدوشی از کرسیهای حزبی و دولتی برآورده شد! و به او نشان انقلاب ثور تفویض گردید. همچنان حقوق بازنشستگی او مقرر گردید.

غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی به عضویت دفتر سیاسی و سید محمد گلابزوی و فرید مزدک به حیث نامزدهای دفتر سیاسی برگزیده شدند. پس از چندی کارمل برای آسایش به مسکو رفت. با توجه به آنکه ببرک کارمل هنوز در کرسی رئیس شورای انقلابی و عضویت دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب باقی مانده بود، نجیب نمی توانست با نیروی تمام کار کند. افزون بر آن سیاست نوین او از سوی بخش بیشتر رهبران افغان مورد تأیید قرار نگرفته بود. در این روند او را عملاً هیچ یک از اعضای دفتر سیاسی حمایت نکردند. با مصوبه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب تاریخی ۲۲ مه ۱۹۸۶، اعضای شورای دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان، گروههای عملیاتی و کاری آن اعلام گردیدند. سلطانعلی کشتمند و نوراحمد نور به حیث معاونان و نظر محمد، صالح محمدزیری، اسلم وطنجار، محمد رفیع، سلیمان لایق، میر صاحب کاروال، غلام فاروق یعقوبی، سید محمد گلابزوی، عبدالحق علومی و شهنواز تنی به سمت اعضای شورای دفاع گماشته شدند.

برای پیشبرد امور روان گروه عملیاتی شورای دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان مشتمل بر: شهنواز تنی (رئیس)، رودوال، فضل الحق، سرروضه وال، باقر فرین و ر. وزیری تشکیل گردید.

پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب (دسامبر ۱۹۸۶) رسماً سیاست اصولاً نوینی را اعلام نمود. این مشی، «مشی آشتی ملی» و پایان جنگ و برادرکشی بود. پلینوم بر حل و فصل مسئله افغانستان با روشهای سیاسی تأکید کرد. در این حال آشتی ملی به عنوان مرحله‌ای از تحول انقلاب ملی - دموکراتیک و نوع و ویژه از تفاهم سیاسی ارزیابی میگردد. روندی که در آن در یک کلیت گسست‌ناپذیر و به هم پیوسته مسایل استقرار ساختار دموکراتیک، پایان دادن به جنگ و شتاب‌دادن به توسعه اقتصادی - اجتماعی در شرایط چند حزبی، اشکال اتلافی اداره، حفظ موقف

۶ - ولادیمیر الکساندروویچ کریوچکف از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۸ رئیس اداره کل یکم (استخبارات خارجی) ک. گ. ب. بود. این اداره - بهترین بخش ک. گ. ب. بود که مسایل ایران و افغانستان به دفتر هشتم آن مربوط میگردد. کریوچکف در ۱۹۸۸ به جای ویکتور چبریگف که از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ رئیس ک. گ. ب. بود، به حیث رهبر ک. گ. ب. گماشته شد. - م.

۷ - نگاه به «ارتش سرخ در افغانستان» نوشته بوریس گرومف، ترجمه عزیز آریانفر، ص ۱۵۷ - ۱۶۲ - م.

بیطرفی و عدم تعهد افغانستان حل و فصل میگردید.

حکومت شوروی امیدهای خود را به سیاست آشتی ملی، استوار صلح در افغانستان و زمینه‌سازی برای برونبی سپاهیان خود از افغانستان بسته بود. دوم ژانویه ۱۹۸۷ گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی به ریاست معاون یکم ستاد کل نیروهای مسلح شوروی ارتشبد و. ای. وارینیکف برای کار «دایمی» به کابل گسیل گردید. گروه در دارالامان در نزدیکی ستاد ارتش چهلیم (سپاه چهلیم) و وزارت دفاع افغانستان (در کاخی که در آن پیش از انقلاب فرمانده پادگان کابل میزیست)^(۸) مستقر گردید.

در این گروه کارشناسان گوناگون، خبره‌گان کلیه ارکان سپاه، آگاهان و تحلیلگران نظامی حضور داشتند. رییس گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی ارتشبد و. ای. وارینیکف عملاً بر همه ساختارهای نظامی شوروی در افغانستان فرمان میراند. او معمولاً زیاد در کابل نمی‌پایید و به مراکز استانها فرماندارها و بخشدارها رفته از بسیاری از رزمگاهها، یا نواحی که در آن اوضاع بحرانی بود، بازدید میکرد. چندین بار هم در حالات بحرانی قرار گرفته و با نشان دادن مردانگی خود را از تهلکه نجات داده بود.

ارتشبد وارینیکف با نمایندگان کلیه لایه‌های جامعه افغانی و اپوزیسیون، فرماندهان برجسته بومی و برخی از نمایندگان رهبران «ائتلاف هفتگانه» آشنا بود. او شناخت خوبی از اوضاع در جمهوری افغانستان داشت و از ناهنجاریهای ارتش افغانستان و دشواریهای سپاه چهلیم به خوبی آگاهی داشت. بیشتر به داخل کشور مسافرت میکرد و در آنجا با استانداران، نمایندگان روحانیون فرماندهان و رزمندگان ارتش افغانستان و همچنان با فرماندهان بومی و مجاهدان عادی و مردم دیدار میکرد. ارتشبد وارینیکف با برخورداری از موقف دولتی به عنوان یک دیپلمات با فراست و کیاست نه تنها در میان افسران ارتش، بلکه هم در نزد رهبری سیاسی افغانستان از اتوریتة بالایی برخوردار بود. او با بهره‌مندی از حیثیت سیاستمدار و شخصیت اجتماعی برجسته و رییس گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی عملاً مشاور سرفرمانده اعلیٰ نیروهای مسلح جمهوری دمکراتیک افغانستان (نجیب‌الله) در مسایل نظامی به شمار میرفت.

در آن هنگام مسایل کلی مربوط به افغانستان بیشتر در مسکو در اجلاس کمیسیون دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در مسایل افغانستان حل و فصل میگردید که این امر منجر به ضایع شدن وقت و وسایل میشد. همچنان بایسته است یادآور گردید که بیماری مبارزه فراکسیونی به مشاوران شوروی نیز سرایت کرده بود. در رابطه با تضادهایی که آنگاه در میان وزارت‌های مسلح افغانستان (دفاع، کشور و امنیت دولتی) موجود بود، گاهگاهی اختلاف نظر و حتی جر و بحث‌ها و رقابت‌های شدیدی میان نمایندگان شوروی و مشاوران این وزارت‌ها در میگرفت. هر کدام از منافع «وزارت خود» دفاع میکردند و به پیمانه افراط میکردند که در بسا از موارد این کار به زیان کشور متبوع‌شان تمام میشد. برای من این موضوع قابل درک نبود. نمی‌دانم، شاید روانشناسی انسانها چنین باشد!

آشتی ملی - دام حزب دمکراتیک خلق؟ تعویض رهبر حزب دمکراتیک خلق - تلاشی در راه تغییر مشی

مشی آشتی ملی از میانه‌هایی ژانویه ۱۹۸۷ روی دست گرفته شد. مهمترین سند دستوری اجرای سیاست آشتی ملی - اعلامیه شورای انقلابی جمهوری «پیرامون مصالحه ملی در افغانستان» بود که به تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۸۷ تصویب گردید. در این سند آمده بود:

«به ارگانهای باصلاحیت دولت دستور داده میشود: سر از ۱۵ ژانویه ۱۹۸۷ آتش کلیه انواع اسلحه را خاموش ساخته، از عملیات رزمی دست نگهداشته و سپاهیان را به پایگاههای دایمی آنان بازگردانید و به رژیم زمان صلح درآورید. از واردآوردن ضربات توپخانه و نیروی هوایی روی دشمن در صورتی که خطری را متوجه مردم نسازند، دست بگیرید. نیروهای مسلح باید به پاسداری از مرزهای دولتی، تأسیسات دولتی و نظامی، اسکورت کاروانها و اجرای وظایف صرفاً دفاعی بسنده کنند.

در پاسخ به این گامهای صلحجویانه، حکومت قطع آتشباری به سوی شهرها، روستاها و یگانهای رزمی و ترابری هوایی، پایان سرازیری جنگ افزارها به قلمرو کشور، مین‌گذاری راهها، دهشت افکنی و خرابکاری را انتظار دارد. در اوضاع جدید کمیسیونهای فوق‌العاده آشتی ملی که در شهرها، روستاها، فرمانداریها و بخش‌های سراسر کشور ایجاد گردیده بودند؛ به ارگانهای اصلی مبدل گردیدند. هدف آنها - دستیابی به صلح و آشتی در کشور بود. کمیسیون سراسری آشتی ملی به عنوان ارگان عالی مصالحه ملی اعلام گردید. همچنان اعلام گردید که جرگه صلح ایجاد گردیده است. نجیب‌الله دبیرکل کمیته مرکزی حزب طی سخنرانی به این مناسبت، پیرامون اصول اساسی سیاست آشتی ملی روشنی انداخت.

مشی آشتی ملی - یاوه سرایی آشکار

برای نمایش تمایل واقعی به صلح سراسری و تفاهم ملی، شورای انقلابی در ۱۹۸۷ با صدور مصوبه ویژه اعلام کرد آنچه زندانیان و بازداشت شدگان را که تعهد بپردازند در آینده به اعمال خصمانه دست نزنند، آزاد می‌سازد. شورای انقلابی تصویب کرد کسانی را که دست سرنوشت آنان را به اردوگاه دشمنان افکنده یا کشور را از ترس پیگرد یا در نتیجه قریب ترک گفته‌اند، در صورتی که رسالت میهن پرستانه خود را درک کرده و اسلحه خود را به زمین بگذارند؛ مورد بخشایش قرار میدهد.

مشی آشتی ملی در آغاز از سوی مردم که از جنگ و خونریزی چندین ساله به تنگ آمده و خسته شده بودند با گرمجوشی پذیرایی گردید. برخی از رهبران نیروهای ضد دولتی دچار دو دلی شده و در سودمندی ادامه جنگ متردد گردیدند.

اختلافات و رقابتها میان رهبران اپوزیسیون برونمرزی و همچنان تضاد میان فرماندهان محلی احزاب مختلف و رهبران آنان در خارج ژرفتر گردید که این امر یک بار دیگر ناهماهنگی سیاسی اپوزیسیون را به نمایش می‌گذاشت.

برخی از اندیشه های مصالحه ملی مورد پذیرش برخی از محافل مهاجران در اروپای غربی به شمول شاه پیشین محمدظاهرشاه قرار گرفت. بسیاری از فرماندهان اپوزیسیون داخلی با حکومت آغاز به عقد سازشنامه های همکاری نمودند و شامل تشکیلات نظامی سپاهیان محلی و قومی گردیدند. به گونه مثال: «سیداحمد و فضل احمد از هرات، جمعه خان از اندراب، عصمت مسلم از اسپین بولدک (که حتی به او درجه ژنرالی داده بودند)، با آنکه این همکاریها بسیار شکننده و ناپایدار بودند، با آنهم زمینه را برای بهبود اوضاع در برخی از نواحی کشور فراهم گردانیدند. مگر در رابطه با نبود اقدامات واقعی که توانایی جذب بخش بزرگ فرماندهان بومی را به سوی دولت داشته باشد، این روند شکل همگانی و سراسری نگرفت.

به تدریج به علت ناپاوری مردم به اقداماتی که از سوی حزب اجرا میگردد، «کندکاری» حزبها، ناسازگاری اپوزیسیون، نبود رهآورد های مثبت و همچنان از دست رفتن فرصت، ابتکار از دست نجیب الله رفت.

اوضاع نظامی - سیاسی، که رهبران جمهوری، با پیشگیری سیاست مصالحه ملی و آتش بس از سوی نیروهای حکومتی، روی بهبود آن حساب میکردند؛ طوری که روشن گردید، تغییر نیافت. مکانیسم پیاده سازی این سیاست سنجیده نشده و تدوین نگردیده بود. مشی آشتی ملی به میزان بایسته با گامهای عملی همراهی نگردید.

افسونگریهای رژیم مبنی بر اعاده صلح و تفاهم ملی به فراخوانی پوچ و پناه سرایی بی پایه بیش نمی ماند. حکومت چنین میسنجید که اندیشه آشتی ملی ملت را متحد خواهد گردانید، زیرا این اندیشه به گونه عینی با آرمانهای مردم افغانستان هماهنگی دارد. مگر حرف درکار نبود. به خاطر صلح می بایست مبارزه و تلاش بیشتر صورت میگرفت.

مردم با احتیاط با فراخوان صلحجویانه رژیمی که سالیان دراز تنها زورگویی را شعار خود ساخته بود، برخورد میکردند. افزون بر آن اعلام مشی آشتی ملی را دشمنان دولت به مثابه زبونی حزب دمکراتیک خلق و حتی نخستین گام در راه شکست کامل آن ارزیابی میکردند.

رهبران اپوزیسیون پس از یک رشت رایشها در نیمه نخست ژانویه ۱۹۸۷ تصمیم قاطعی اتخاذ کردند - با حکومت مفاهمه نکرده و به خاطر سرنوشتی رژیم نجیب و اعلام جمهوری اسلامی در افغانستان که در آن برای حزب دمکراتیک خلق جایی نخواهد بود، از راه زور عمل کنند.

با اعلام این هدف، مجاهدان میکوشیدند برای جامعه جهانی و مردم افغانستان نمایش بدهند که تنها نیروی واقعی سیاسی که توان دارد بدون کدام مفاهمه با حکومت و حزب دمکراتیک خلق، مدعی قدرت در کشور باشد؛ جنبش مقاومت است. برای این کار آنها به فعالیتهای رزمی، خرابکاری و دهشت افکنی و همچنان پروپاگند و تبلیغات تشدید بخشیدند. به گونه مثال متن پیمای را که کمیته اسلامی جمعیت اسلامی افغانستان در استان پروان خطاب به مردم، پخش کرده بود، بررسی میکنیم:

شبنامه

بربر کارمل چاکر کجا رفت؟ روسها هنگامی که کودتای هفت ثور را به راه انداختند، میپنداشتند، این کشور کوچک ۱۸ میلیون به زودی به یکی از جمهوریهایی آسیای میانه مبدل خواهد گردید. برای همین مقصد آنها تره کی -

این بوزینه هفتاد ساله - را به قدرت گماشتند. به محض آنکه حکومت تیره کی رویکار آمد، در شهرها و روستاهای سراسر کشور مردم به مبارزه مسلحانه در برابر این میهن فروش برخاستند.

شادی هفتادساله به دست شاگرد وفادار خودش - امین کشته شد. مگر ملت مسلمان به جنگ مقدس ادامه داد. استبداد، کشتار و ویرانگریهای امین نتوانست کوچکترین خدشه‌یی به روحیه خلل‌ناپذیر جهاد مردم ستم‌دیده که به خاطر اسلام خون میگریستند، وارد بیاورد. هنگامی که ملت خواست امین را سرنگون کند؛ روسها پیش‌دستی کردند و خود او را نابود کردند و به زور توپ و تانک ببرک کارمل را به قدرت رسانیدند. به زودی پس از تهاجم سپاهیان روس جهاد با نیروی تازه به راه افتاد و ۱۵۰۰۰۰ نفر سرباز روسی مجهز با پیشرفته‌ترین جنگ افزارها نتوانستند روحیه جهاد ملت را تضعیف و مجاهدان را سرکوب نمایند. این نوکر روسها در روزهای نخست فرمانروایی خود اعلام کرد و آخرین بقایای مخالفان در هم کوبیده شده‌اند، مگر سرانجام خود مانند یک نوکر بی‌ارزش به دست شاگرد وفادار خودش نجیب از میان رفت. نجیب خان گاو^(۹) که مانند یک دیوانه در تلویزیون سخنرانی میکند، به خواست بیگانگان اعلام میکند: «بنا به یک رشته ملحوظات می‌خواهم از مقامات دولتی و حزبی دست بکشم، مگر...»

آری! سرنوشت نجیب بهتر از نوکران دیگر نخواهد بود.

هم میهنان گرامی!

کلیه این تغییرات مهرها مطابق سیاست روسها است. پیکار شما ملت قهرمان مسلمان دایره نفوذ دست‌نشانگان را تنگ میگرداند و روسها را ناگزیر میسازد یک عروسک را با عروسک دیگر تعویض نمایند برای آنکه کلیه مسؤولیت را به گردن آنها باندازند.

پدران و مادران!

همانند سالیان گذشته به جهاد ادامه بدهید. به حرف هیچ کسی باز نایستید و در راه آفریدگار قربانی دهید! به برادرانی که انانرا به زور به ارتش برده‌اند، و فریب داده‌اند، بگویید: هوشیار و آگاه باشید، زیرا دریچه بخشایش کردگار تا واپسین دم به روی کسانی که فریب دشمنان را خورده‌اند، باز است. چاکران روسها همه به یاری آفریدگار از میان خواهند رفت. روسها از این سرزمین که به کشتارگاه آنان مبدل گردیده است، خواهند گریخت. از اینرو از خشم پروردگار بهراسید، آیین و راه و رسم روسها را نپذیرید و به سوی برادران مجاهد خود رو آورید که از میهن و ارزشهای اسلام پاسداری میکنند. آغوش پر مهر آنان به روی شما باز است!

مجاهدان قهرمان و مسلمان!

این ضربات کوبنده شما است که دستگاه دولتی نوکران روس را به لرزه در آورده و روسها را ناگزیر گردانیده که چاکران خود را یکی پی دیگری بردارند. صفوف خود را فشرده‌تر سازید، با عزم راسخ و گامهای متین همه توان و نیروی خود را به کار بگیرید و مبارزه خود را پویاتر سازید. به یاری ایزد توانا به زودی پیروزی از آن شما خواهد بود. حکومت افغانستان به گونه بایسته به این گونه اعلامیه‌هایی اپوزیسیون واکنش نشان نداده - به سردادن

۹ - نجیب را به علت بزرگی جثه و خشونت در جوانی «گاو» میخواندند. - م.

شعارهای «بلند بالای، آشتی ملی ادامه میداد، با آنکه نخستین دستاوردهای مشی تازه چندان خوشایند نبودند. حاکمیت دولتی هیچ پایگاه جدیدی در روستاها و دهکده‌ها که بخش اصلی اهالی کشور در آن بود و باش داشتند، نداشت و همچنان در مناسبات متقابل با رهبران تشکیلات مسلح که با دولت سازشنامه‌های همکاری امضا کرده بودند، از خود پیگیری نشان نمیداد. از اینرو پس از سپری شدن شش ماه آگاهان نظامی شوروی به تجزیه و تحلیل روندهای روان در افغانستان پرداختند که فشرده آن چنین است:

«سیاست آشتی ملی دستاوردهای دلخواه به همراه نیاورده است. اعلام مشی آشتی ملی از سوی حکومت افغانستان، آتش‌بس یکجانبه (از تاریخ ۸۷ / ۱ / ۱۵) و عملیات رزمی ارتش برضد شورشیان، به کاهش چشمگیر عملیات خرابکارانه ضد انقلاب نانجامیده است. شورشیان به آتشباری به سوی مراکز اداری، پاسگاه و پادگانهای سپاهیان شوروی و افغانی خرابکاری در راهها، دهشت‌افکنی برضد کارکنان اپارات دولتی و حزبی، آوردن اسلحه، مهمات و دیگر تجهیزات، پرورش نیروهای ذخیره در پاکستان و ایران کماکان ادامه میدهند.

آمدگی رزمی نیروهای شورشی در تراز بسیار بالایی است. در پایان مه ۱۹۸۷ شمار آنها به ۳۷۸۵ دسته و گروه (به ۱۳۳۷۰۰ نفر) میرسد. (یعنی ۸۰۰۰ نفر بیشتر از ۱ / ۱ / ۱۹۸۷) از جمله ۱۴۰۰ گروه آنها (۵۲۰۰۰ نفر) در تکا پواند.

در مقابل اقدامات دولت در چهارچوب سیاست نوین، رهبران ضدانقلاب کارزار تبلیغاتی گسترده‌تری را به راه انداخته‌اند که متوجه بی‌ارزش ساختن و وارونه جلوه دادن سرشت و اهداف مشی آشتی ملی میباشد.

هدف اصلی این کارزار - این است که مردم و برخی از فرماندهان را که مشی آشتی ملی را با خرسندی تأیید کرده‌اند، متقاعد سازند تا با ارگانهای حکومت به گفتگو نپرداخته از مبارزه مسلحانه در برابر آنها مادامی که سپاهیان شوروی از افغانستان نبرآمده‌اند، دست نکشند. همزمان با آن میپندارند که مشی اعلام شده مصالحه ملی از سوی دولت نشانگر ناتوانی نظام است که نمی‌تواند از راه نظامی جنبش ضد انقلابی را سرکوب نماید و تلاش می‌ورزد با سیاست تازه خود آنها در هم کوبد و از راه نیرنگ و خدعه فرماندهان باند‌های بزرگ و پویا را به سوی خود بکشاند و سپس آنان را نابود سازد.

در این رهگذر در برخورد با مشی نوین، سران بزرگترین گروه‌ها، اپوزیسیون آشتی‌ناپذیری را در قبال دولت اتخاذ نموده‌اند. این فرماندهان عبارتند از: احمد شاه مسعود با ۳۶۰۰ تن افراد مسلح از دره پنجشیر، صبور فرید با ۱۵۰۰ تن افراد مسلح از حزب اسلامی از کاپیسا، محمد علم با ۴۸۰ تن افراد مسلح از جمعیت اسلامی از استان بلخ، رحمت‌الله با ۷۰۰ تن افراد مسلح از جمعیت اسلامی از استان کندز، ودود با ۲۹۰ تن افراد مسلح از جمعیت اسلامی از ناحیه سرسبز تالقان، هیرودمند با ۷۱۰ تن افراد مسلح از حزب اسلامی از استان بدخشان، سید منصور با ۵۶۰ نفر افراد مسلح از حزب اسلامی از استان بغلان، عبدالحی با ۸۵۸ نفر از جمعیت اسلامی از استان بغلان (شهر نهرین)، انوردنگر و صوفی رسول از جمعیت اسلامی هر یک با ۷۰۰ نفر از استان کابل، اسماعیل خان با ۲۰۰۰ نفر از جمعیت اسلامی از هرات و ...

به تاریخ ۲۸ ژانویه شورشیان رئیس کمیسیون مصالحه ملی استان کندز حارث بیگ را کشتند و شب هنگام ۲۹ ژانویه رئیس کمیسیون مصالحه ملی استان قندهار عبدالرزاق را ربودند. به تاریخ ۸ ماه مه، رئیس جدید کمیسیون مصالحه ملی قندهار محمد عثمان را کشتند. در نتیجه تهدیدها و دهشت افکنی‌ها، بسیاری از کمیسیونها عملاً به کار

خود پایان بخشیده یا از خود فعالیت‌های آشکار نشان نمیدهند. به ویژه شدت آتشباری به سوی شهرها در آستانه بزرگداشت جشنهای نهمین سالگرد انقلاب آوریل بیشتر گردیده است. در بسیاری از استانهای کشور نشستهای سران باندها برگزار گردید که در آن برنامه‌های خود مبنی بر اجرای عملیات در روزهای جشن انقلاب را بررسی کردند. در نتیجه آن به تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۸۷ روی ۲۴ هدف شوروی و ۲۲ هدف افغانی آتشباری کردند. به گونه مثال هنگام مراسم رژه نظامی در مزار شریف در اثر آتشباری از تیربارهای راکتف در مرکز شهر ۷ نفر کشته و ۱۸ نفر زخمی شدند. در مراکز شهرهای کندز و تالقان آتشباریهای سهمگینی صورت گرفت. مگر بیشترین آتشباریها در استان کنر صورت گرفت که طی آن مرکز استان شهر اسعدآباد و شهرهای بریکوت، اسمار و سرکانی هدف قرار گرفتند.

همچنان شهرهایی در استانهای پکتیا و ننگرهار و شهرهای چاریکار، گلبهار، میدان شهر، خوست، علی خیل، غزنی، قلات، لشکرگاه و... موشکیاران شدند... در مرحله کنونی، گفتگوها با رهبران ۲۲۶ گروه که شمار افراد آنان به ۱۳۰۰۰ نفر (یعنی ۹ درصد کل مجاهدان) میرسد، ادامه دارد. بایسته است یادآور گردیم که بسیاری از فرماندهان با عقد سازشنامه یا وارد شدن به گفتگو با ارگانهای دولتی مبنی بر قطع مبارزه مسلحانه اهداف تاکتیکی زیر را دنبال میکنند: گریز از ضربات هوایی و موشکباری، حفظ نیرو و وسایل، به دست آوردن کمک از سوی دولت، گذراندن وقت و موضعگیری در بستگی از تحول آتی اوضاع...

کمکهای بشر دوستانه اتحاد شوروی بیشتر به نیازمندان نمیرسد، بلکه میان رهبران حزبی و خویشاوندان شان تقسیم میگردد و گاهی هم به دست شورشیان میافتد.

به گونه مثال مراسم توزیع مواد خوراکی و ضروریات اولیه به تاریخ ۱۵ مه در ۳ کیلومتری تالقان با حمله شورشیان مواجه گردید. منطقه از سوی باندیست‌های حزب اسلامی به فرماندهی ذبیح محاصره گردیده، هریک از باشندگانی که کمک دریافت کرده بودند، وادار به پرداخت جریمه‌یی به میزان ۱۵۰۰۰ افغانی گردیدند...

روشن است که نفس حضور سپاهیان شوروی برای شورشیان بازدارنده بود. آنها میدانستند تا زمانی که نیروهای ارتش شوروی در افغانستان اند، ارزش آن را ندارد سر خود را برای حتی از شش گرفتن قدرت به درد بیاورند. هدف آنها این بود که به هر بهایی که شده اتحاد شوروی را وادار سازند سپاهیان خود را هر چه زودتر بیرون ببرند. رهبران اپوزیسیون بر آن بودند که از طریق نظامی با وارد آوردن تلفات بر سپاهیان شوروی و همچنان عملیات دیگر (به گونه مثال آتشباری بر منطقه پنج تاجیکستان به تاریخ هشت مارس و حمله گروه شورشیان بر پاسگاه مرزی اتحاد شوروی به تاریخ ۹ آوریل ۱۹۸۷) به این هدف دست یابند. مگر روشن است که نه این کار رهبران شوروی را ناگزیر میساخت برای حل و فصل مسأله افغانستان به شمول برونبری نیرو از افغانستان به گفتگو رو آوردن. مهمترین عامل روندهای پیچیده‌یی بود که آن هنگام خود اتحاد شوروی دستخوش آن گردیده و در فرجام به فروپاشی آن کشور انجامیدند. در این میان اوضاع اقتصادی افغانستان به شدت رو به خرابی نهاده بود.

یادداشت اطلاعاتی پیرامون اوضاع اقتصادی افغانستان

«اوضاع اقتصادی افغانستان بسیار ناخنجار است. این اوضاع منوط به مسایل عملی تمامی برنامه‌ها و طرحهای

اجتماعی - اقتصادی، افزایش کسری بودجه دولتی، افزایش آتیه بدهیهای داخلی و خارجی، تراز پایین تولید، درآمد ناخالص ملی و... است.

تراز توسعه اقتصاد ملی افغانستان کنون یکی از پایینترین جاها را در جهان دارد (به گونه مثال در ۱۹۸۶ درآمد سرانه پایین تر از تراز ۱۲۵ دلار در سال کاهش یافت. تا ۱۹۷۸ اندکی بیشتر از ۱۲۶ دلار بود).

بیشترین تأثیر ناگوار را بر توسعه اقتصاد کشور فعالیتهای خرابکارانه نیروهای ضدانقلابی و در نتیجه افزایش هزینه دفاعی کشور برجا میگذارد.

طی دوره گذشته پس از آوریل ۱۹۷۸ زیانهای مادی وارده تنها به سکتور دولتی به ۵۰ میلیارد افغانی ارزیابی میگردد. (نزدیک به ۱ میلیارد دلار)^(۱۰) خسارات بخش خصوصی بیشتر از ۴۵۰ میلیارد افغانی^(۱۱) (به نرخ شناور برابر با ۳ میلیارد دلار) برآورد میگردد (به علت ویرانی بیش از ۱۰۰۰ نهاد گوناگون صنعتی، تأسیسات بازرگانی و مواصلاتی، از میان رفتن ۲۷۰۰ مدرسه، و مانند این...)

همزمان با آن طی این دوره، حجم مبالغ هزینه شده برای دفاع و امنیت ۱۱ برابر افزایش یافته و در ۱۹۸۶، ۶۰٪ کلیه هزینههای بودجه جاری کشور را میساخت.

در این حال بودجه دولتی طی سالهای اخیر با کسری مزمنی روبرو بوده است که به صورت میانگین به میزان ۱۵ - ۱۶ درصد میرسد که این مقدار را مطلقاً با چاپ اسکناس بیشتر به میزان ۱۱/۵ تا ۱۲ میلیارد افغانی در سال جبران میکنند. در نتیجه در پایان ۱۹۸۶ نزدیک به ۹۰ میلیارد افغانی در گردش قرار گرفت. (که ۴ برابر بیشتر از ۱۹۷۸ بود) که این کار به روند مهارناپذیر بی‌ارزش شدن ارز ملی، افزایش تورم و بهای کالاهای اساسی مورد نیاز انجامید. شکاف میان بهای رسمی و شناور دلار بیشتر از ۳ بار فراختر شد. تورم در حدود ۲۰ - ۲۵ درصد بوده و قیم بازار در دوره پس از ۱۹۷۸ به گونه متوسط نزدیک به ۲/۵ بار افزایش یافت.

بدهی داخلی دولتی در پایان ۱۹۸۶ به ۸۲ میلیارد افغانی میرسد که تقریباً برابر با بخش مصرفی بودجه برنامه‌ریزی شده در سال روان ۱۳۶۵ (که به تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۸۷ پایان می‌یابد)، میباشد. بدهی خارجی افغانستان به ۲/۷ میلیارد دلار میرسد که از جمله وامهای بازرگانی و دولتی شوروی به ۲/۱ میلیارد دلار بالغ میگردد.

در محصول ناخالص ملی، سهم صنعت از ۲۰٪ تجاوز نمیکند و این در حالی است که در بخش دولتی و (مختلط دولتی - خصوصی) صرف ۴۷٪ محصول ناخالص صنعتی تولید میگردد.

مسأله سوخت و انرژی کماکان حاد باقی مانده است. به گونه مثال از جمله ۵ خاستگاه زغالسنگ تنها دو خاستگاه فعال اند و استخراج زغالسنگ از ۲۱۸ هزار تن در ۱۹۷۸ هم‌اکنون تا ۱۵۰ هزار تن کاهش یافته است. تراز استخراج گاز طبیعی نیز رو به کاهش دارد. در سال ۱۹۸۶، ۲/۶ میلیارد مترمکعب گاز استخراج گردیده بوده که

۱۰ - به نرخ شناور برابر با ۳۳۳ میلیون دلار

۱۱ - نزدیک به ۹ میلیارد دلار

از جمله ۲/۲ میلیارد مترمکعب آن به اتحاد شوروی صادر گردیده بود. در سال ۱۹۸۷ ارزشیابیها، نشانگرهای ۲/۱ و ۱/۷ میلیارد مترمکعب را نشان میدهند که کاهش درآمدهای ارزی را تا ۵۰ میلیون دلار کلیرنگ (مبادله‌ی) بیان میکند. افغانستان توانست طی سالهای گذشته استخراج و پالایش نفت را آغاز کند. واردات فرآورده‌های نفتی از اتحاد شوروی تنها برای برآوردن نیازهای بخش خصوصی بیش از ۵۰۰۰۰۰ تن در سال است.

وضعیت پدید آمده در بخش انرژی کشور را به گونه روشن نشانگر «تراز پایین تولید سالیانه انرژی برق شهروند کشور» (تراز تولید سرانه) بازتاب میدهد. در حالی که این نشانگر در افغانستان از ۶۵ هزار وات ساعت برای هر نفر تجاوز نمیکند، در ایران به ۴۱۵ هزار وات ساعت برای هر نفر و در هندوستان ۲۲۰ هزار وات ساعت برای هر نفر میرسد. بخش بیشتر مؤسسات صنعتی با ۲۰ تا ۲۵ درصد ظرفیت و توان خود کار میکنند. افزون بر آن ۴۵ مؤسسه صنعتی خصوصی (از جمله ۳۰ مؤسسه در کابل) کاملاً از کار باز مانده‌اند.

وضعیت بسیار پیچیده‌ی در کشاورزی که هم اکنون ۸۵ درصد مردم به آن اشتغال داشته و ۶۵ درصد درآمد ملی را تأمین میکند، حکمفرما است. در سال ۱۹۸۶ جمع‌آوری ناخالص گندم به ۲/۸ میلیون تن رسید، مگر دولت از کشاورزان نزدیک به ۴۰ هزار تن (کمتر از ۱/۵ درصد) گندم خریداری نموده بود. ۲۴۰ هزار تن گندم را از اتحاد شوروی وارد گردید که ۱۶۰ هزار تن آن به شکل کمکهای بلاعوض به افغانستان داده شده است.

در مجموع به خاطر جنگ داخلی و به سبب یک رشته علل عینی ناشی از آن و همچنان به خاطر لفرزها و کاستیهای رهبران کشور در عرصه کشاورزی، کشور در وضعی نیست که مستقلانه نیازمندیهای خویش به فرآورده‌های کشاورزی را تأمین نماید. بدین ترتیب میتوان چنین برداشت کرد که وضعیت کنونی اقتصادی و ارزی - مالی افغانستان «بحرانی» است. اقتصاد کشور در آینده نزدیک در وضعی نیست که به شکل نرمال با تکیه بر نیروی خود، بدون کمک مالی - اقتصادی بزرگ خارجی فعالیت نماید. کنون سهم کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی (کشورهای عضو اردوگاه سوسیالیستی اروپای خاوری) در حجم کلی کمکهای خارجی نزدیک به ۹۰ درصد میرسد که از جمله سهم اتحاد شوروی ۷۵ درصد است.

طی دوره سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۰ تراز همکاریهای اقتصادی و فنی اتحاد شوروی به ۴۳۰ میلیون روبل (هر روبل ۱/۶۷ دلار) می‌رسید که طی سالهای ۱۹۸۶ - ۱۹۹۰ به ۵۷۰ میلیون روبل در نظر گرفته شده است.

کمکهای اتحاد شوروی به شکل بلاعوض از مجرای بازرگانی خارجی در سال ۱۹۸۶ - ۱۹۷۸ به ۶۰۰ میلیون روبل و از مجرای کمیته دولتی روابط اقتصادی بیشتر از ۲۰۰ میلیون روبل می‌رسید. در سال ۱۹۸۷ کمکهای بلاعوض به میزان ۱۴۰ میلیون روبل در نظر است.

افزون بر آن جانب افغانی امیدوار است در ۱۹۸۷ کمک بلاعوضی به میزان ۱ میلیارد روبل به دست آورد که در نظر دارد آنرا قرار زیر استفاده کند:

برای نیازهای نیروهای مسلح ۵۰۰ میلیون روبل، برای پوشانیدن بخشی از کسری بودجه ۳۰۰ میلیون روبل و ... رهبران افغان در نظر دارند تا سال ۱۹۹۰ همه ساله به همین پیمان از شوروی کمک بگیرند. این مشی رهبران افغانستان بازتاب عینی نگرش مالی‌خولیایی مفت خوراکی و دستنگری است که مضمّن‌اند حکومت شوروی در آینده نیز به خواستهای آنها پاسخ مثبت خواهد داد. به همین علت توجه جدی به ایجاد نظم

بایسته به اقتصاد ملی کشور و به ویژه در زمینه اداره و رهبری اقتصاد نمیکند.

با توجه به ارزیابی و آنالیز اوضاع پدیدآمده میتوان نتیجه گیری کرد که در ۱/۵ - ۲ سال آینده حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان نخواهد توانست اوضاع اقتصادی پیچیده کشور را بهبود بخشد، تراز زندگی توده ها را بالا ببرد و بدین ترتیب موفق نخواهد گردید بخش بیشتر خلق را گرویده خود سازد.

منبع اطلاعات: وزارت روابط اقتصادی خارجی، ک.گ.ب. و وزارت دفاع شوروی، ۱۹۸۷
برای زدایش دشواریهای اقتصادی و برای آنکه مشی آشتی ملی خصلت بازگشتناپذیر پیدا نماید، نمایندگان شوروی در افغانستان تلاشهای بسیاری انجام دادند. آنها توصیه هایی تازه تر و تازه تری سامان میدادند که برضد فعالیتهای خرابکارانه اپوزیسیون متوجه بود.

در این هنگام در نیروهای مسلح افغانستان «قانون مکلفیت عسکری» تصویب گردید. معیاد خدمت نظر به این قانون تا ۲ سال کاهش یافت. حقوق نظامیان افزایش یافت. کار برای جلب داوطلبان به ارتش به راه افتاد. اداره سپاه چهارم ارتش در هرات تشکیل گردید، تیپ ۲۱ موتوریزه پیاده به لشکر ارتقا یافته یگانهای تازه «کماندو» ایجاد گردید. کورسهایی در جنب آموزشگاههای نظامی، سپاهها و یگانهای آموزشی برای پرورش افسران دونپایه ایجاد گردید و سپاهیان مرزبانی، یگانهای عملیاتی و لشکریهای وزارت امنیت دولتی (واد) و وزارت کشور که در نواحی مسؤولیت سپاهها قرار داشتند، زیر امر فرماندهان سپاه درآمدند. در یک سخن ارتش «بازآرایی» شد.
در این میان شوروی به ارائه کمک به افغانها ادامه میداد و پارتی های تازه تر و تازه تر تسلیحات و تجهیزات رزمی را به این کشور تحویل میداد.

سند شماره (خیلی محرمانه)

دستور به سفیر شوروی در کابل، مصوب جلسه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی ۱۲ فوریه ۱۹۸۷ شماره خاص ۱۳۱۱

با رفیق کشتمند دیدار نموده با اشاره به سفارش (دولت شوروی) به اطلاع او برسانید که خواهش حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر تحویلدهی محموله های ویژه در سال ۱۹۸۸ برای وزارت کشور افغانستان به دقت بررسی گردیده است. حکومت شوروی به مقصد ارتقای آتیه تواناییهای رزمی یگانهای وزارت کشور افغانستان امکانات تحویلدهی ۱۲۵ دستگاه نفربر زرهی نوع BTR - 152، ۴۵ دستگاه خودرو زرهی نوع BRDM - 2، شش قبضه توپ D - 30A و ۲۰ دستگاه خمپاره انداز ۸۲ میلی متری و ۱۷۱۷۵ هزار قبضه سلاح تیربار، ۱۲۸۸ ایستگاه رادیویی، مهمات و دیگر محموله های ویژه را به بهای ۵۲ میلیون روبل با پرداخت ۲۵ درصد^(۱۲) بهای آن به شکل اعتبار برای دهسال با ۲ درصد سود سالانه در سال ۸۸ به جمهوری دموکراتیک افغانستان را جستجو نموده.

لغزشهای حزبیها و رهآوردهای مشی آشتی ملی

طی شش ماه نخست تطبیق مشی مصالحه ملی شدت عملیات نظامی به پیمانۀ چشمگیر کاهش نیافت. نیروهای ارتش افغانستان طی این مدت ۱۷ بار عملیات مستقل و ۱۴ بار به همیاری سپاهیان شوروی انجام دادند. شایان یادآوری است در روند پیادهسازی سیاست آشتی ملی بسیار به زودی نکتههایی منفی که به تدریج متباین تر میگرددیدند، پدیدار شدند. یکسره اهداف و محتوای آن را مسخره ساختند و آن را به آوای پوچ مبدل گردانیدند. بسیاری از اعضای حزب با آغوش باز به پیشواز مشی آشتی ملی نرفتند. آنها این مشی را عقب نشینی، پذیرایی زبونی، آغاز فروپاشی رژیم و تهدیدی برای منافع خود میپنداشتند. پس از اعلام مشی آشتی ملی از آغاز ۱۹۸۷ ارگانهای جداگانه دولت، یگانهای ارتش افغانستان و نیروهای امنیتی آشکارا شدت پیکار با دستههای مسلح اپوزیسیون را کاهش دادند. در بسیاری از موارد آنها موقف فرصتطلبانۀ را اتخاذ کرده و بدین ترتیب بار دیگر همه گرانباری مبارزۀ مسلحانه را به شانههای نیروهای ارتش شوروی انداختند.

مواردی به مشاهده میرسید که نمایندگان اہارات حزبی - دولتی با زمینہ سازی برای گذار محتمل به سوی شورشیان (در بستگی از تحول اوضاع پس از بازگشت سپاهیان شوروی) راههایی نزدیکی با مجاهدان را جستجو میکردند. و این در حالی بود که تلاش میوزیدند نزد اپوزیسیون اتوریته به دست بیاورند و مهربانی خود را به آنان با نکوهش دولت و سپاهیان شوروی به نمایش بگذارند. برای این کار سپاهیان شوروی را بایستن تهمتها و افتراآت نکوهش میکردند.

تصادفی نبود که دستاوردهای ناچیز مشی آشتی ملی در بسیاری از استانها ناشی از کاهلی و در بسا از موارد بی میلی رهبران حزبی و دولتی (عملاً در تمام سطوح) در پیشبرد مبارزہ در زمینۀ پیادهسازی این مشی در زندگی به خاطر فراخسازی گسترۀ تاثیر حکومت بود.

در بسا از موارد گردانندگان افغانستان خود با ندانمکاریهای خود زمینہ را برای شورشیان فراهم میکردند. به گونه مثال یکی از مناطق استان کاپیسا که در آن جلسۀ سران مجاهدان برگزار بود، در آوریل سال روان مورد بمباران هوایی قرار گرفت. به گونه که پسانها روشن شد، جلسہ با آرامی و بدون گزند برگزار گردیده بود. زیرا خلبانان افغانی بمبها را روی دھکدی که از محل برگزاری نشست، ۱۲ کیلومتر دورتر بود، ریخته بودند، که در نتیجہ ۴ تن از روستاییان کشته و ۹ تن دیگر زخمی شده بودند. دستاورد حملۀ هوایی این بود که روستاییان همه به مجاهدان پیوستند و در سراسر منطقہ روابط مردم با حکومت خرابتر گردید.

(برگرفته از گزارش رییس ستاد اہارات مستشار ارشد نظامی در افغانستان، شهرکابل، ۳۰ ژوئن ۱۹۸۷)

روی دیگر مدال مشی آشتی ملی خودداری نیروهای دولتی از ستیز با اپوزیسیون آشتی ناپذیر بود. سپاهیان افغان میکوشیدند از برخوردای مسلحانه با شورشیان بپرهیزند و این «حق» را در اختیار سپاه چھلم بگذارند. موارد خیانت و پیوستن یگانهای کامل نیروهای مسلح به جانب اپوزیسیون کم نبود.

سند شماره... اطلاعات محرمانه

پیرامون گریز پرسنل ارتش افغانستان

... در استانها تراز گریز نظامیان رو به افزایش دارد. نظامیان گاهی به گونه جداگانه و گاهی هم در گروههای کوچک به شورشیان می پیوندند. به گونه مثال: در ماه ژانویه ۲۳۵۰ نفر، در ماه فوریه ۲۶۰۰ نفر، در ماه مارس ۲۹۰۰ نفر و در ماه آوریل بیش از ۳۰۰۰ نفر از ارتشیان به مجاهدان پیوسته اند. رویهمرفته نزدیک به ۱۱۰۰۰ نفر.

به تاریخ ۲۷ آوریل گردان ۹۳ نیروهای انتظامی با دو نفر بر زرهی، ۳ خودرو گشتی و ۵ خودرو فرماندهی که در شمال بغلان استقرار داشتند، همراه با همه جنگ افزارهای دست داشته، یگراست پس از مراسم رژه نظامی به مناسبت نهمین سالگرد انقلاب آوریل به شورشیان پیوستند...

منبع اطلاعات: واد و ستاد فرماندهی نیروهای مسلح افغانستان؛

ستاد سپاه چهلیم، اداره کل استخبارات ستادکل نیروهای مسلح اتحادشوری، آوریل - ژوئن ۱۹۸۷

روشن میگردد که سیاست آشتی ملی به گونه که رهبران شوروی مطرح و بروکراتهای حزبی افغانستان پیاده میکردند، عملی نیست. افزون بر آن مشی آشتی ملی چوتان دستاویزی در دست مجاهدان قرار گرفته بود.

یکی از نخستین کسانی که به این موضوع پی برده و نامه ای در این رابطه به وزارت دفاع شوروی فرستاد سرهنگ کیم کمیدونویچ ساگولف بود - کسی که سالها با مسأله افغانستان سروکار داشت.

بخشهایی از این نامه را برمی گیریم:

به وزارت دفاع اتحادشوری، به رفیق د. ت. یازف

توجه به مسأله افغانستان در عرصه بین المللی ادامه دارد. این مسأله نزد شهروندان شوروی نیز ناآرامی معینی را برمی انگیزد. درست به همین علت خواستم دیدگاههای خویش پیرامون اوضاع پدید آمده نظامی - سیاسی در جمهوری دمکراتیک افغانستان، دورنماهای تحول آن و پاره از پیشنهادها در رابطه با استراتیژی و تاکتیک برای دوره بازگشت منتظره یگانهای ارتش شوروی از جمهوری دمکراتیک افغانستان را ارائه نمایم.

۱ - اوضاع نظامی - سیاسی در کشور بس پرتنش، رو به خرابی و ناپایدار ارزیابی میگردد. جامعه افغانستان سردچار یک بحران سیاسی بسیار ژرف گردیده است. انقلاب در آستانه نابودی قرار دارد. موازنه نیروی اجتماعی به سود ضدانقلابیون رو به دگرگونی است. قدرت دولتی، بدون دگرگونیهای اصولی جدید با نیروهای خودی توانایی آنرا ندارد که جلو ضد انقلاب را بگیرد.

۲ - پایسته است اعتراف کرد که مساعی هشت ساله ما دستاوردهای دلخواه بار نیآورده است. هزینه هنگفت مادی و تلفات سنگین انسانی نتیجه نهایی مثبت (ثبات اوضاع نظامی - سیاسی در کشور) نداده است.

به درازا کشیدن پیکار مسلحانه و عدم دستیابی به پیروزیهای جدی که میتوانستند به چرخش کلی در اوضاع استراتیژیک مساعدت کنند، به شکلگیری بی اعتمادی در نزد مردم در امکانات قدرت دولتی انجامیده است. این امر به گونه عینی منجر به از دست دادن روحیه مردم و برهم ریختن پشتوانه اجتماعی انقلاب گردیده است. تجربه گذشته بی چون و چرا ما را متقاعد میگرداند که مسأله افغانستان را نمیتوان تنها از راههای مسلحانه حل و فصل کرد. در

چهارچوب کهنه‌اندیشی و برخوردهای کهنه در افغانستان نتیجه منفی نهایی در انتظار ماست. باید به گونه توهّمات را کنار گذاشته، گامهایی با توجه به درسهای گذشته و اوضاع پدیدآمده واقعی در کشور، برداشته شود...

۳ - آشتی ملی که از سوی رهبران افغان اعلام گردیده است به چرخشی در اوضاع نظامی - سیاسی در کشور نانجامیده و نخواهد انجامید.

نخست اینکه توده‌ها از این مشی پشتیبانی گسترده و همه جانبه به عمل نیاورده‌اند. و جان موضوع تنها در زیانمندی اصطلاح «آشتی ملی» نیست. مردم از جنگ خسته شده و خواهان صلح‌اند. مردم ضدخاستگاه اندیشه آشتی ملی، روشنتر ضد حزب دمکراتیک خلق‌اند. دولت موقف جدیدی در روستاها که بخش اصلی مردم در آن بود و باش دارند، ندارد و این مناطق زیر کنترل کامل نیروهای ضدانقلاب است.

دوم: مشی آشتی ملی را در حرف با «قاطعیت» اعلام میکنند، مگر در عمل از «اقدامات قاطعانه» خبری نیست. سوم: مشی آشتی ملی مورد پشتیبانی گسترده در کمیته مرکزی حزب قرار نگرفته است. نمیتوان تأیید کرد که این مشی به گونه یکسان پیگیر و قاطعانه حتی در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب مورد تأیید قرار گرفته باشد. منظره همسانی در دستگاه دولت و نیروهای مسلح دیده میشود.

چهارم: حزب دمکراتیک خلق یگانه سازمان سیاسی در کشور نیست. مشی آشتی ملی رهبران حزب در میان رهبران احزاب دمکراتیک سیاسی هواداران پرشور ندارد...

پنجم: فراخوان آشتی ملی پاسخ مثبتی از سوی ضدانقلاب به دست نیاورده است. افزون بر آن نه تنها ابعاد نبردها افزایش یافته است، بلکه خشونت و آشتی ناپذیری آن نیز...

ضدانقلاب در جستجوی حل صلح‌آمیز چرخشهای مسایل پیش آمده نه؛ بلکه در پی مشی از میان بردن قدرت دولتی از راههای نظامی است. در این حال بایسته است در نظر داشته باشیم که ضدانقلاب از موقف استراتژیک رهبران شوروی مبنی بر بازگشت سپاهیان از افغانستان آگاه است. ضدانقلاب راضی نیست امروز نیم قدرت را به دست گیرد. در حالی که میداند که فردا قدرت کاملاً به دست آن خواهد افتاد.

ششم: یکی از تکیه‌گاههایی اصلی سیاست آشتی ملی پیشنهاد ایجاد حکومت ائتلافی است. رهبران افغان با این امید سراب‌گونه خود را فریب میدهند که شاید کسی از رهبران هفتگانه پیشاور این پیشنهاد را بپذیرد. این دیگر یک توهّم میان تھی است، با آنکه نمیتوان امکانات بیرون آوردن شاه پیشین ظاهرخان را از «زادخانه سیاسی» به صحنه سیاست افغانستان نفی کرد. در این صورت صیغت‌الله مجددی، سیداحمد گیلانی و محمدنبی محمدی به او خواهند پیوست. مگر با اینهم نیروهای اصلی ضدانقلاب مسلح تکیه‌گاه داخلی حکمتیار و ربانی را میسازند...

ایجاد دولت ائتلافی با ظاهرشاه یا هرگونه زد و بند دیگر با مهره‌های هفتگانه راهی به دهی نمی‌برد.

هفتم: مشی آشتی ملی تأثیر بس ناگوار بر وضعیت روانی پرسنل نیروهای مسلح افغان برجا گذاشته است که بدون آن هم کیفیت‌های پایین روانی - رمزی پرسنل افغانی کتله اصلی سربازان و درجه‌داران مورد فرسایش بیشتر قرار گرفته است. گریز از نیروهای مسلح به شدت افزایش یافته است. در این حال میتوان پیشگویی کرد که در چهارچوب دوره مصالحه ملی این پدیده میتواند فراگیر گردد.

بدین ترتیب میتوان نتیجه‌گیریهای زیر را کرد:

- سیاست آشتی ملی به نتایج منتظره نخواهد انجامید...

- دوره آشتی ملی فعالانه تر از سوی ضدانقلاب به منظور استحکام خود در جهت ضد دولتی و ضدشوری و کار تبلیغاتی و اژیتاسیونی در میان مردم به کار گرفته میشود.

۴- مهمترین مسأله، مسأله وضعیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان است.

همانا در همین جا اطلاعات نادرست که از توهم آب میخورند به ویژه خطرناکند. حین تجزیه و تحلیل روندهای روان در حزب دموکراتیک خلق به ویژه باید روشن بین بود. وضعیت واقعی پدید آمده را در نظر گرفت و خواهشها و آرزوها را نباید با واقعیات عوض گرفت. خیلی مهم است در پشت پرده سخنرانیهای پوچ و بیهوده رهبران حزب واقعیات درسهای راه طی شده و گرایشهای واقعی در آینده را دید. من اینها را اینگونه تصور و ارزیابی مینمایم:

(آ) حزب دموکراتیک خلق از آوان تأسیس (ژانویه ۱۹۶۵) هیچگاهی یک حزب بی پیرایه، با ساختار و بافتار سیاسی و شیرازه عقیدتی همگون نبوده است. این سازمان پیوند تصنعی دو روند سیاسی مستقل «خلق» و «پرچم» بود و است. (ب) در حزب دموکراتیک خلق همیشه کشاکشهای خونباری بر سر دستیابی به کرسی رهبری نه تنها میان شاخه های خلق و پرچم، بلکه میان برجسته ترین نمایندگان آنها در جریان بوده است و خواهد بود...

(پ) با آنکه حزب دموکراتیک خلق یگانه سازمان سیاسی در افغانستان است (که در سراسر کشور ساختار سازمانی دارد)، مگر مانند یک دستگاه گوارشی عظیم بدون خون است. هرگاه تجزیه و تحلیل وضع حزب دموکراتیک خلق را برپایه پدیده های واقعی انجام دهیم، نه برپایه گزارشهای خبرنگاران صدا و سیما اتحاد شوروی؛ روشن میگردد که این حزب متشکل از اعضا نبوده، بلکه «حزب کارتهای عضویت» کسانی است که تنها در پی منافع شخصی خوداند. حزب دموکراتیک خلق به گونه عینی در راه نابودی سیاسی خود گام برمیدارد. هیچ عملی که متوجه در راستای آن باشد که به این حزب از نفس افتاده روان دوباره ببخشد؛ رهگشا نخواهد بود. مساعدی نجیب در این راستا میتوانند تنها کشت و کشتار و خونریزی را در کشور افزایش دهند. مگر در هیچ صورت از مرگ حزب جلوگیری نمیتواند. در این اوضاع بایست مسأله را نه در دامن زدن به آتش به خاطر نجات حزبی که مرگ آن محتوم است؛ بلکه در ایجاد زمینه برای رسیدن به اهداف استراتژیک خود متمرکز سازیم...

با ساس فراوان دکتر علم فلسفی، سرنگ ک. م. ساگولف، شهر مسکو ۱۳ اوت ۱۹۸۷ (۱۳)

رخدادها در همان بستری که در گذشته روان بودند به سیر ادامه میدادند، زیرا برای رهبران «کشتی شکسته» حزب دموکراتیک خلق، مشی آشتی ملی آخرین «خاشاکی» بود که تلاش داشتند به آن چنگ باندازند. کنفرانس حزبی در زمینه مصالحه ملی که طی روزهای ۱۸-۱۲۰ اکتبر ۱۹۸۷ برگزار گردید متن تازه «برنامه عمل» حزب را تصویب کرد، بزرگترین رویداد در زندگی حزب دموکراتیک خلق بود. کنفرانس مسأله وحدت صفوف حزب را با قوت تمام مطرح ساخته، طیف وظایف مبهم عملی را نشان داد و تأکید کرد هرگاه حزب صفوف خود را فشرده نسازد،

نخواهد توانست در برابر فشارهای اپوزیسیون مسلح تاب بیاورد. در کنفرانس به بیش از ۳۰۰۰۰ از افسران ارتش، نیروهای انتظامی و ارگانهای امنیت دولتی مدالها و نشانهای جمهوری دموکراتیک افغانستان داده شد. ۱۴۳ افسر به رتبه ژنرالی ترفیع کردند. ۱۳ تن از نظامیان (از جمله عبدالرشید دوستم) عنوان قهرمان جمهوری را کسب کردند.

پس از پلینوم هفدهم مبارزه با احتکار، گروهبندهای قبیله‌یی و خویشاوندی، بروکراتیسم و واسطه‌بازی آغاز گردید. مصوبه دفتر سیاسی کمیته مرکزی پیرامون مراعات اخلاق حزبی کادرهای رهبری و تنبیه برخی از کارمندان مسؤول دادستانی به خاطر بزهکاریهای رنگارنگ و خدمت فرزندان کارمندان کادر رهبری در نیروهای مسلح کشور در میان حزب و مردم بازتاب شایانی کرد. مگر این عمل جنبه نمایشی داشت و به رده‌های بالایی حزب ربطی نمی‌گرفت.

یادداشت

در ۱۹۸۶-۱۹۸۷، ۵۹۶۷ نفر به علت نقض آیین‌نامه حزب، ۴۷۸ نفر به خاطر رشوه‌ستانی، دستبرد و سواستفاده از کرسی و ۵۵۷ نفر به سبب گریز از خدمت زیرپرچم از حزب رانده شدند. از منابع افغانی، ۱۹۷۸

برپایه اصول آشتی ملی در نوامبر ۱۹۸۷ «لویه جرگه، برگزار گردید که در آن نجیب‌الله برای مدت هفت سال به حیث رئیس جمهور برگزیده شد، از نام افغانستان کلمه دموکراتیک پس شد و بدین ترتیب «جمهوری دموکراتیک افغانستان» به «جمهوری افغانستان» مبدل گردید و باین ژست گویا از راه رشد دموکراتیک انصراف به عمل آمد.

لویه جرگه متن قانون اساسی جدید جمهوری افغانستان را به تصویب رسانید که از ۱۴۹ ماده مشتمل بود و جاگزین قانون اساسی موقت («اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان») که در آوریل ۱۹۸۰ نشر گردیده بود، شد. در دوره برگزاری لویه جرگه در کابل عملیات باهمی زیر رمز شاهراه (بزرگراه) آغاز گردید. رهبر عملیات فرمانده ارتش چهلیم شوروی (سپاه چهلیم) سرلشکر بوریس گرومف (بعدها سپهبد گرومف، معاون وزارت دفاع روسیه و مشاور ارشد نظامی وزارت امور خارجه و نماینده مجلس دومای روسیه) بود. عملیات در نوامبر ۱۹۸۷ - ژانویه ۱۹۸۸ اجرا گردید. و نهایت پیروزمندانه با کمترین تلفات به پایان رسید. هدف این عملیات، شکستادن محاصره بزرگراه گردیز - خوست و رسانیدن ستونهای خواربار، سوخت و دیگر مواد مورد نیاز اولیه و همچنان نمایش امکانات حکومت در زمینه حل و فصل وظایف دشوار بود که کاملاً به دست آمد.

نقش قاطعی را در دستیابی به پیروزی در این عملیات کماندوهای هوآبرد لشکر ۱۰۳ هوآبرد کماندویی به فرماندهی سرهنگ پاول گراچف (بعدها وزیر دفاع روسیه) بازی کردند، که گردنه «ست‌کنداو» را که رسانه‌های گروهی غرب آنرا «دژ تسخیرناپذیری که روسها برای گرفتن آن دندانهای خود را خواهند شکستاند» مینامیدند، تصرف کردند. به همین منوال جنگ در افغانستان ادامه مییافت و از شدت درگیریها کاسته نمیشد.

سند (محرمانه)

به وزیر دفاع اتحاد شوروی، ارتشبد یازف د. ت.

... پس از دیدار رفیق ادوارد شوارندادزه (وزیر خارجه شوروی) از کابل، رفیق نجیب‌الله از من خواست تا با رفیق سلیمان لایق گفتگو نمایم. بایسته است یادآور گردم که نجیب و لایق روابط خیلی نزدیکی دارند. آنها بیشتر با یکدیگر

در خلوت پیرامون مسایل گوناگون، پیش از آن که در دفتر سیاسی و یا شورای دفاع برای ارزیابی گذاشته شوند، مشورت میکنند. طی یک سال و نیم گذشته نجیب‌الله چندین بار لایق را برای گفتگوهای «بی‌پرده» نزد من فرستاد که جریان آن را بی‌تردید به او گزارش میداد.

به تاریخ دهم ژانویه سال روان با لایق گفتگو کردم. او به بهانه بررسی اوضاع در ناحیه گردیز - خوست آمد. اما در واقع میخواست دیدگاههای نمایندگان شوروی را در باره ره‌آورد‌های بازدید شوارندادزه از کابل جویا شود.

در آغاز گفتگو، ارزیابی خود را از تاثیر دیدار رفیق شوارندادزه بر دستگاه حزبی - دولتی کشور با لایق در میان گذاشتم. لایق در این حال برداشت ما را مبنی بر آنکه رهبران افغان پی برده‌اند که سپاهیان شوروی به زودی از افغانستان بیرون خواهند شد و اینکه تنها لزوم برداشتن گامهای متین در راستای تحکیم موقف رژیم، استقرار آتیه اوضاع در کشور را از پیش تعیین میکند را تأیید کرد.

سپس مهمترین مسایل را که باید در کوتاهترین مدت به آن پرداخت، به لایق توضیح دادم. او موافقت کرد و گفت بسیار ضرور است مساعی خود را در ۸ - ۹ استان کلیدی (کابل، هرات، قندهار، پکتیا، ننگرهار، جوزجان، بلخ و کندز) متمرکز سازیم و دو دسته باختر، جنوب و بخشی از خاور کشور را محکم بگیریم و دست به ایجاد دولت ائتلافی همین اکنون، مادامی که سپاهیان شوروی در کشور حضور دارند، بزنیم. برای این کار باید راههای غیرعادی جستجو شود، تماسها برقرار گردد و از کلیه امکانات برای کار با برجسته‌ترین فرماندهان مانند مسعود و حقانی بهره‌گیری گردد.

لایق در زمینه تحکیم حزب اطمینان داد که دستیابی به این امر دشوار نیست. بسنده است به فراکسیون بازی در حزب و لایه‌های بالایی پایان داده شود. آنگاه همه چیز درست خواهد شد.

به گفته او، اختلاف نظر در رده‌های پایینی و میانی دستگاه حزبی دارای خصلت جدی نیست و به آسانی زدایش پذیر است. لازم است به وحدت دفتر سیاسی با بیرون راندن ۳ - ۴ عضو از آن که فعالانه به پویاییهای فراکسیونی میپردازند، دست یافت. مگر مشخص از کسی نام نبرد.

لایق خاطرنشان ساخت که سیاست آشتی ملی یگانه راه درست حل مسأله افغانستان است. هنگام پیاده سازی آن، رهبران افغان نباید اپوزیسیون را بترسانند - درهای گفتگو باید باز باشد.

به لایق گفتم که مخالفان خود به پای خود از این در وارد نخواهد شد. باید آنانرا پیگیرانه به گفتگو فرا خواند، آنها را برای گفتگوها در سطح برابر، برای آنکه اپوزیسیون بتواند سیمای (آبروی) سیاسی خود را حفظ کند. تنها در این حالت میتوان روی چیزهایی حساب کرد.

مدت زیادی در برابر سران آشتی ناپذیر تنها یک روش به کار بسته میشد - توسل به سرنیزه. کنون وقت آن فرا رسیده است که یکبار دیگر در برخورد خود نسبت به سران با اتوریته بازنگری کرده درباره هریک فیصله اتخاذ نماییم. مهمترین اصل اینست که آنها را با پیشنهاد کرسیهای مشخص با پرستیژ در استانها و مرکز به سوی گفتگوها، تماسها و اشتراک در ارگانهای ائتلافی دولتی بکشانیم. همزمان با آن مسأله را با محدود کردن تاثیر سران بزرگ از راه منشعب کردن دسته‌های کوچک و گروههای «ریزه» حل کنیم.

بسیاری از رهبران افغان این مسأله را درست درک نمیکند. تاکنون حکم دادگاه ویژه انقلابی که در سال ۱۹۸۶ حکم مرگ غیابی را برای هفت فرمانده برجسته و با اتوریته از جمله احمدشاه مسعود و جلال‌الدین حقانی صادر کرده

بود، فسخ نگردیده است. از طریق رادیو تلویزیون افغانستان تهدیدهایی به آدرس این فرماندهان پخش میگردد. همه این گونه کارها آشکارا برای برپایی تماسها با آنها مساعدت نمیکند.

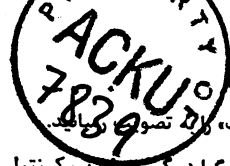
لایق با این برداشتها موافق بود، مگر ابراز تردید کرد که احمدشاه مسعود و نیروهای همانند او پشت میز گفتگو بنشینند (با آنکه رفقای افغان هنوز تلاش نورزیده‌اند، چنین پیشنهادی به او کنند)، چون امیدوارند که نبود وحدت در حزب به نابودی آن انجامیده گرفتن قدرت را برای آنان آسان میسازد.

منبع اطلاعات: گزارش رییس گروه عملیاتی، وزارت دفاع اتحاد شوروی، ژانویه ۱۹۸۸
در نتیجه تطبیق مشی مصالحه ملی در بسیاری از استانها، استانداران غیرحزبی یا اعضای احزاب دیگر از جمله کسانی که در گذشته در اپوزیسیون بودند، گماشته شدند.

پناهنده‌های افغان در ایران و پاکستان

بخش بیشتر پناهندگان کنون در پاکستان (۳ میلیون نفر) و در ایران (۱/۵ میلیون نفر) به سر می‌برند. شمار پناهندگان در هندوستان ۱۳۰۰۰ نفر، در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس ۲۰ هزار نفر، در کشورهای اروپای باختری و ایالات متحده (مهاجران سیاسی دوره‌های شاه و داودخان) رویهمرفته به ۳۰۰۰۰ نفر میرسد. منبع اصلی اعاشه پناهندگان نادر کمکهای بشر دوستانه است که از طریق کمیساری عالی سازمان ملل در امور پناهندگان و دیگر سازمانهای بین‌المللی کشورها و جوامع خیریه داده میشود که سالیانه نزدیک به یک میلیارد دلار میرسد. هم در ایران و هم در پاکستان پناهندگان را در اردوگاه‌های ویژه نگهداری میکنند (در پاکستان شمار این اردوگاه‌ها به ۳۰۰ و در ایران به ۱۰۰ میرسد) برپایه اطلاعات به افغانهایی که در اردوگاه‌های پاکستان به سر می‌برند، تنها یک ششم کمکهای مالی بشر دوستانه میرسد متباقی به دست حکومت پاکستان یا اپوزیسیون افغان به یغما برده میشود. اردوگاه‌های اصلی پناهندگان افغان در پاکستان عبارتند از: چترال، ناصراباد، فقراباد، سرانه، زردهکوت، میانوالی، مته سنگرو... در ایران: بیرجند، تایباد، طبس، زابل، زاهدان و...

منبع اطلاعات: وزارت امنیت دولتی افغانستان، اداره استخبارات ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری افغانستان، ستاد سپاه چهل، اداره کل استخبارات ستاد کل نیروهای مسلح شوروی و سفارنهای شوروی در پاکستان و ایران
پدیدایی طرح آشتی ملی مسأله جایگاه و نقش حزب دمکراتیک خلق را سر از نو در نظام سیاسی کشور مطرح ساخت. حزب با پیشنهاد تفاهم برای دیگران خود بایست از حق انحصارطلبی در قدرت و جامعه و تقسیم قدرت با دیگر نیروهای دمکرات دست میکشد. کماکان بدون برداشتن گامهای متین به پیشواز رهبران «ائتلاف هفتگانه» و «اتحاد هشت گانه»، حکومت کابل امیدوار بود ائتلافی را با گروه‌های بیمایه و بی وزن بسازد. حزب دمکراتیک خلق برای دستیابی به این هدف به آغاز تشکیل بلوک احزاب دست چپی فرمان داد.



تشکیل احزاب نو و جبهه «نیروهای چپی»

به تاریخ ۲ ژوئن ۱۹۸۷ شورای انقلابی جمهوری دمکراتیک افغانستان «قانون احزاب» را تصویب کرد.
تشکیل جبهه نیروهای چپی بسیار مساعد بود، زیرا احزاب سیاسی و گروه‌های چپ‌گرا در کشور زیر کنترل

حکومت آشکارا یا به گونه نیمه علنی فعالیت میکردند. در این حال یک بلوک واحد همگون سیاسی مخالف را تشکیل نمیدادند و در واقعیت همانند سیستمی از نیروهای مرتبط به هم یا در چهارچوب احزاب حاکم (جناح، فراکسیون، گروه و غیره) فعالیت میکردند و یا به شکل گروهکهای جداگانه تکاپو داشتند. سازمانهای نامنهاد چپ دمکراتیک که مدعی نهادن نام حزب بر خود بودند، بیشتر بنا به علل گوناگون در زمانهای گوناگون از حزب دمکراتیک خلق جدا شده بودند، برخی از اعضای آنها دارای عضویت دوگانه در احزاب بودند (از جمله عضویت حزب دمکراتیک خلق). البته دشوار بود به کمک آنها به کدامین ثبات و استقرار حساب کرد، مگر تلاش میوزیدند دست کم به «ائتلاف گرای» تظاهر کنند و امیدوار بودند نمایندگان احزاب اپوزیسیون را نیز در آتیه در این روند بکشانند.

اطلاعاتی در باره گروهکهای چپ دمکراتیک در افغانستان^(۱۴)

- جمعیت انقلابی زحمتکشان افغانستان (جازا)

- سازمان پیشاهنگ کارگران جوان افغانستان (سپکجا)

- سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان (سازا)

- سازمان پیشاهنگ زحمتکشان افغانستان (سپرا)

- سازمان زحمتکشان افغانستان (سزرا)

- حزب اسلامی خلق افغانستان

- حزب عدالت دهقانان افغانستان^(۱۵)

فعالیت حزب دمکراتیک خلق در زمینه جلب متحدان از جمله گروهکهای مختلف سیاسی و احزاب را میتوان به گونه فرضی به دو مرحله تقسیم کرد:

- مرحله یکم که دوره ۱۹۸۰ - ۱۹۸۶، یعنی تا پلینوم هفدهم کمیته مرکزی را در بر میگیرد.

در آن زمان ببرک کارمل رویهمرفته از مشی «گسترش پایههای اجتماعی حاکمیت دولتی» سخن می گفت. مگر برای خود «گسترش» هیچ کاری انجام داده نمیشد. در آن هنگام هر دو طرف تمایلی برای رسیدن به همسویی و همزیانی در مبارزه به خاطر پایان خونریزی، جنگ برادرکشی و بهبود اوضاع نشان نمیدادند. ببرک و هوادارانش نمیخواستند با هیچ کسی همکاری کنند و قدرت را با کسی تقسیم کنند. بلکه برعکس نزد حزبیها این پندار را به وجود می آوردند که با احزاب چپ دمکراتیک نمیتوان زبان مشترک یافت و حتی واقع بینانه نیست در یک مسأله هم با آنها کدامین گفتگوی سازنده انجام داد. پیشنهادهای همکاری نیروهای چپ دمکراتیک و سازمانهای بورژوازی را در ارگانههای ساختارهای اداری با این دلیل رد میکردند که حزب دمکراتیک خلق قدرت را بدون کمک کسی گرفته است و

۱۴ - نگاه به دنباله شماره ۱ - مؤلف.

۱۵ - این فهرست گروهکهای مائویستی مانند «سازمان آزادپیش مردم افغانستان» (ساما)، «گروه اخگر»، «هجاما»،

«گوافز» و... را در بر نمیگیرد. - م.

از همین رو در نظر ندارد آنرا با کسی تقسیم کند. این مرحله را میتوان به نام مرحله «فرصتهای برباد رفته» نام داد.

- مرحله دوم در سال ۱۹۸۷ آغاز گردید. از آوان اعلام مشی آشتی ملی، حزب دمکراتیک خلق راهبرذ خود را در رابطه با سازمانهای چپ دمکراتیک و دیگر سازمانهای هواخواه صلح تغییر داد. رهبری آنها را به اتحاد فراخواند و تلاش نورزید اعضای گروهها را به حزب دمکراتیک خلق جلب کند و به چند حزبی‌گرایی تظاهر میکرد. مگر در واقع حزب دمکراتیک خلق افغانستان تلاش میوزید کنترل خود را بر این سازمانها قایم سازد.

در نوامبر ۱۹۸۷ «سازا»، «سازا»، «حزب اسلامی خلق افغانستان» و «حزب عدالت دهقانان» و ... در ابتدا قانونی اعلام گردیده سپس بنا به فرمان رئیس شورای انقلابی رسماً را جستر گردیدند.

ارتشبد وارینیکف چندین بار با رهبران سازا دیدار کرد. برای تجهیز دسته‌های نظامی این سازمان جنگ‌افزار و ساز و برگ داده شد و همچنان در زمینه جلب همکاری رهبران آن گامهایی برداشته شد.

برای اثبات موضوع از یکی از گزارشهای او به وزیر دفاع اتحاد شوروی در این زمینه جستاری مینماییم: «به تاریخ ۱۱ مه سال روان با رهبران سازا رفیق کوشانی رئیس کمیته دولتی برنامه ریزی (وزیر برنامه ریزی)، رفیق کاوه وزیر معادن و صنایع و رفیق بغلانی وزیر دادگستری بنا به خواهشهای پی در پی آنان دیدار کردم. رهبران سازا دیدگاههای خود را پیرامون تحول اوضاع نظامی - سیاسی در کشور ارائه کردند. آنها بر هماهنگی اتحاد کلیه نیروهای مترقی در کشور تاکید کردند که در شرایط بازگشت نیروهای شوروی از افغانستان اهمیت ویژه‌ی میگیرد. رهبران سازا اظهار داشتند امکانات بزرگی در زمینه گسترش تماسها با اپوزیسیون و جلب بسیاری از اعضای آنها به سوی حاکمیت دولتی موجود است، مگر به عقیده آنان موقف حزب دمکراتیک خلق از این روند جلوگیری میکند. مواردی دیده میشود که آنها در قبال واحدهای مسلح اپوزیسیون به تعهدات خود پایبندی نشان نمیدهند. در نتیجه برخی به صفوف ضد انقلاب بازگردیده‌اند. در رابطه با بلوک احزاب چپی رهبران سازا خاطر نشان شدند که بلوک تنها روی کاغذ است و از سوی حزب دمکراتیک خلق برای مقاصد تبلیغاتی بهره‌گیری میشود. برخورد حزب دمکراتیک خلق با سازا گواه بر این مدعا است. سازشنامه همکاری میان حزب و سازا در کلیه ابعاد تطبیق نمیگردد. ضمیمه سازشنامه که در برگیرنده تعهدات حزب در برابر سازا است از سوی رهبران حزب کاملاً مراعات نمیگردد. رهبران برخی از استانها از این سازشنامه آگاهی ندارند که در نتیجه سازا هیچگونه کمکی به دست نمی‌آورد و در برخی از موارد با مقابله نمایندگان حزب در استانها برخورد میکند.

رهبران سازا میپندارند که رهبران حزب از مبدل شدن سازا به یک نیروی واقعی در استانهای شمالی کشور هراس دارند و به بهانه‌های گوناگون تصمیمگیری در زمینه پیشنهادهای سازا را به تعویق میافکنند. به گونه مثال تا هنوز در زمینه ایجاد ۹ هنگ و ۱۴ گردان از هواداران سازا در استانهای شمالی اقدام نهایی صورت نگرفته است.

هنگام گماشتن کادرها در سطح استانها منافع سازا در نظر گرفته نمیشود. برای سازا تنها یک کرسی استانداری در نظر گرفته شده است. سپردن سه کرسی وزارت به سازا ارزش سیاسی چندانی در مقایسه با واگذاری پستهای استانداری ندارد. چون سرنوشت کشور نه در کابل بل در استانها تعیین میگردد.

رهبران سازا پشتیبانی خود را از نجیب‌الله به عنوان رئیس جمهور کشور اعلام داشتند و تاکید کردند که همواره از آرزومندی رفیق شواردناده مبنی بر تحکیم موقف رئیس جمهور پیروی خواهند کرد. در عین زمان خاطر نشان

گردیدند که در حزب دموکراتیک خلق کشمکشهای فراکسیونی ادامه دارد و نجیب رهبر ناتوانترین فراکسیون آن است نیروهای سالم حزب دموکراتیک خلق با سازا گفتگوهای انجام میدهند. (در این حال از کسان مشخص نام نبردند) سپس رهبران سازا ارزیابی خود را پیرامون تحول ممکنه اوضاع نظامی - سیاسی پس از بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان اظهار داشتند. به پندار آنان اوضاع در کشور به شدت پرتنش خواهد گردید. ممکن است جنگ برادرکشی سنگینی بر سر تقسیم گستره نفوذ آغاز گردد. از اینرو باید از وقت باقی مانده تا بازگشت سپاهیان شوروی به گونه اعظمی برای تحکیم موقف سازا - یگانه نیروی واقعی که توانایی تأمین حفظ موقف حاکمیت خلق را در شمال افغانستان دارد - سود برد. در این رابطه خواهش کردند شهرکهای نظامی، جنگ افزارها و ساز و برگ سپاهیان شوروی را که از شمال خارج میگرددند، در دسترس واحدهای نظامی سازا بگذاریم و کمکهایی هم به دسته های سازا در بدخشان پس از بازگشت هنگهای ۸۶۰ و ۲۴ ارائه کنیم. در این صورت، رهبران سازا وعده دادند اوضاع بایثباتی را در بدخشان تأمین کنند.

رهبران سازا در باره برپایی تماسها با اسماعیل خان اطلاع دادند که در تفاوت از فرماندهان یگانهای عشایری و محلی یک مهره سیاسی است که توانایی کشانیدن توده ها را به جانب خود دارد. به باور آنها اسماعیل خان در مقیاس کشور باید به رهبر مورد پذیرش همگانی که از حمایت همه مردم برخوردار است، مبدل گردد. تنها در این صورت قطع خونریزی در کشور ممکن خواهد بود. امروز چنین رهبری در کشور نیست.

در پایان گفتگوها رهبران سازا تقاضا کردند کمک نماییم تا تماسهای مستقیمی میان سازا و حزب کمونیست اتحاد شوروی برپا گردیده، بیستمین سالگرد تأسیس سازا جشن گرفته شود و در تأمین منابع مطمئن پولی برای سازا مساعی به خرج داده شود. برای این منظور کمک شود تا شرکت بازرگانی تأسیس و با آن قراردادهای پرسودی به امضا برسد و پایگاهی برای ارگان نشراتی سازا ایجاد شود.

من توانستم زمان درازی تماسهای مستقیمی با رهبران سازا داشته باشم و همچنان با نمایندگان آنان در شمال افغانستان دیدار کردم. اما باید بگویم که آنها جز یاهو، رایبی و نکوهش رژیم حزب دموکراتیک خلق، هیچگونه تأثیر واقعی بر روند اوضاع در کشور نداشتند و بیشتر در تلاش بودند برای هواداران خود کرسیهای بلند دولتی بگیرند، با آنکه هربار به نیروی که گویا در اختیار آنان بود، اشاره میکردند. مگر هیچگاهی کسی این نیرو را ندید.

اقدامات حزب دموکراتیک خلق در زمینه تشکیل ارگانهای ائتلافی قدرت و جذب احزاب و گروههای چپگرا به جانب خود در صورتی مدلل می بود که هرگاه خصلت آمرانه و فرمانرواآبانه نمی داشتند. در کلیه مسایل ائتلاف مشاوران حزبی ماکه خود در این مسأله وارد نبودند، توصیه هایی ارائه میکردند. چون این مشاوران از حزبی نمایندگی میکردند که اندیشه پرداز یک دولت خودکامه بود، از اینرو هیچگاهی ارمغان آورنده دموکراسی نبودند و در این زمینه تجربه نداشتند. تا جایی، افغانستان به یک آزمونگاه ویژه برای رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی درآمده بود. در مشی آشتی پیشنهاد شده برای افغانها شماری از روشهای طراحی شده دموکراسی لیبرال مطابق نظر گریباچف که پسان وشید در اتحاد شوروی پیاده نماید، دیده میشد.

در شوروی همگام با یک رشته تغییرات مثبت طی چندین سال عملاً سیاست ضدملی که در راستای فروپاشی و بودی نهادهای اصلی آن: ارتش، سیاست خارجی و امنیت دولتی متوجه بود، پیش گرفته شده بود.

رهبران بلندپایه حزب کمونیست اتحاد شوروی با ادعای نقش رهبران ملت، نه حزب به بنیاد براندازان دولت خود و ارزشهایی که در درازای دهها سال از نسلی به نسلی انتقال مییافت، مبدل گردیدند.

نمایشنامه «افغانی» ویژه‌ی در شوروی به بازی گرفته شد که پایان آن فروپاشی دولت روسیه بود. اشاعه ناسیونالیسم افراطی، دامنه‌یایی جدایی‌طلبی، جنگهای خونینی که با هزاران قربانی به همراه بودند، گسترش مهارناشدنی جنایت - ارمغان «پروسترویکاچیان» بود. ما در حالی که خود حتی نمی‌توانستیم تمامیت ارضی کشور خود را تأمین کنیم، چه میتوانستیم به افغانها باموزیم و کدام تجربه را در اختیار آنان میگذاشتیم؟

در افغانستان در سراسر سالهای حضور ما گروه بزرگی مشاوران حزبی که سیاست کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی را در زندگی پیاده میکردند، دوشادوش حزب دمکراتیک خلق کار میکردند. این گروه از سال ۱۹۷۸ تا اکتبر ۱۹۸۸ کار کردند. رویهمرفته طی تمام دوره کار این گروه ۳۱۶ مشاور حزبی، ۴۵ مشاور از استادان انستیتوی علوم اجتماعی، مشاوران کمسومول (سازمان سراسری کمونیستی جوانان شوروی) و مترجمان کار میکردند.

افزون بر اینها کارمل و نجیب مشاوران سیاسی داشتند که مشی استراتژی یک حزب و متن سخنرانیهای شانرا به اشکال گوناگون تهیه میکردند. مگر مشاوران سیاسی تأثیر عملی بر اوضاع در حزب و دولت نداشتند، چون رهبران افغان منافع شخصی خود را برتر از هر چیز دیگر میپنداشتند. از اینرو تدبیرهایی اتخاذشده در زمینه ایجاد «جبهه احزاب» به دستاوردهای چشمگیر در زمینه استقرار اوضاع که هواداران نجیب روی آن حساب میکردند، نداد. با آنکه حزب دمکراتیک خلق نخستین تجربه اتحاد با دیگر احزاب و نیروهای اجتماعی را برای ایجاد دولت دمکراتیک و بیطرف روی یک پلاتفرم مشترک به دست می‌آورد، مگر پلاتفرم پیشنهاد شده فراتر از «شل» و نیروها بیش از انتظار ناتوان از آب برآمدند. افزون برآن، منافع بسیاری از لایه‌ها و گروههای اجتماعی را در نظر نداشتند.

همکاری - جهت عمده مشی آشتی ملی

با اعلام مشی آشتی ملی، رهبران افغان آرمان تشکیل حکومت ائتلافی فراگیری را که بتواند آتش جنگ برادرکشی را خاموش سازد، پیش گرفتند. در این حال تمایلاتی مبنی بر همکاری با کلیه گروههای سیاسی از جمله با اپوزیسیون داخلی و برونمرزی و همچنان با پناهندگان افغان در خارج (ظاهرشاه) ابراز میگردد.

در پلینوم ماه ژانویه ۱۹۸۸ کمیته مرکزی حزب، نجیب‌الله اعلام داشت: حزب ما هیچگاهی از قدرت دست نکشیده و نخواهد کشید. مگر باتوجه به واقعیتهای سیاسی موجود در افغانستان و با اولویت دادن به منافع ملی به خاطر دستیابی هر چه سریعتر به صلح در میهن، از انحصار بر قدرت صرف نظر نمینماید. صرف نظر از انحصار بر قدرت و دست کشیدن از قدرت - دو چیز جداگانه است. همانا حزب ابتکار تشکیل حکومت ائتلافی را در تمامی سطوح اداری پیشنهاد مینماید - مگر این اظهارات تظاهری بیش نبود.

رهبران جمهوری اعلامیهایی مبنی بر آمادگی دولت به تقسیم قدرت با آنان که در گذشته میجنگیدند و حتی کنون هم میجنگند، در صورت قطع جنگ میدادند. برای اپوزیسیون کرسیهای نخست وزیری، ریاست دیوان عالی کشور، صدر شورای ملی، نیم کرسیهای وزارتها و همچنان پستهای معاونان وزیر دفاع و استانداران برخی از استانها پیشنهاد گردید. مگر مخالفان با سنجش روی گرفتن سریع قدرت کامل، این پیشنهاد را رد نمودند. نمایندگان شوروی

با تصور روشن لغزشهای مرتکب شده (از جمله در رابطه با اپوزیسیون داخلی) و راههای جبران آن با شیوه‌های گوناگون تلاش می‌ورزیدند به رژیم در جستجو برای دستیابی به یک موقف تضمین شده کمک نمایند و میکوشیدند برای برپایی تماسها، انجام گفتگوها و رسیدن به همسوییها با اپوزیسیون همکاری کنند. مگر بر رغم توصیه‌هایی مصرانه شورویها، رهبران جمهوری افغانستان نمی‌خواستند آشکارا با فرماندهان محلی مجاهدان (که عمده‌ترین خطر برای رژیم به شمار می‌رفتند) از جمله مسعود، سیدحسن (معروف به سیدجگرن)، اسماعیل خان، حقانی و دیگران بسیار نزدیک شوند. بر رغم اعتراف به ناگزیری ائتلاف، به پیشواز آن با احتیاط گام برداشته میشد، با این پندار که «این آنهاند که باید نخست به «آستانبوسی» بیایند». این برخورد ناسخته خطای جدی بود. اپوزیسیون داخلی با در دست داشتن نیروی واقعی، کلیه ابتکارات حزب دمکراتیک خلق را پوچ خوانده دست به فراخسازی گستره نفوذ خود یازید. افزون بر آن مشی آشتی ملی با مقابله پویای اپوزیسیون برونمرزی و نیروهای بین‌المللی حامی آنان برخورد کرد. یکی از علل ناپاوری مردم به مشی آشتی ملی حضور سپاهیان شوروی در افغانستان بود. رهبران افغان نیز آغاز به درک این موضوع کردند که تنها یک شانس برای باقی ماندن به قدرت پس از بازگشت سپاهیان شوروی دارند - رسیدن به تفاهم و برداشتن گامهای نوین سیاسی به سوی اپوزیسیون و جلوگیری از خونریزی گروهی. مگر دستیابی به این امر ساده نبود. ما تلاش می‌ورزیدیم تحول اوضاع را در افغانستان پیشگویی کنیم و دست به تدوین تدبیرهای پیشگیرانه در زمینه زدایش پیامدهای منفی بیازیم.

پیامی از کابل (محرمانه)

... با پخش اعلامیه‌های م. س. گرباچف و نجیب‌الله مرحله مهم مشی آشتی ملی به پایان میرسد که طی آن طوری که یادآور گردیدیم کار شایان توجهی برای احیای صلح در افغانستان در مقایسه با همه سالهای گذشته انجام یافته است. همزمان با آن مرحله نوین کیفی تحول اوضاع آغاز میگردد که هنوز زود است کلیه جوانب آنرا به بررسی گرفت. مگر برجسته‌ترین آن روشن است - موقعی فرا میرسد که افغانها خود مسایل و مشکلات خود را خود با شیوه‌هایی که به بهترین وجه پاسخگوی سنتهای تاریخی آنان باشد؛ حل و فصل کنند. اشکال حل و فصل قضا با مختلف خواهند بود. جایی با مبارزه مسلحانه و جایی هم با گفتگوها به لزوم گذشتهای جدی، در گام نخست از سوی حکومت بستگی خواهد داشت، مگر در هر حال این کار راهیافت افغانی مسأله افغانستان خواهد بود. رفقای افغانی میدانند که ماههای نخست پس از بازگشت سپاهیان شوروی هنگامی که اپوزیسیون مسلح تلاش خواهد ورزید فشار همگانی بر نیروهای حکومتی وارد بیاورد، به ویژه بسیار خطر خواهد بود. طوری که رفیق نجیب‌الله می‌پندارد، مهم است طی ۲ - ۳ ماه نخست ایستادگی کرد. پس از آن اپوزیسیون از نفس خواهد افتاد. اوضاع مختلفی پدید می‌آید که مخالفان را ضعیف خواهد گردانید. لاجرم بر نیروهای حکومتی لازم خواهد افتاد در برخی از جاها عقب‌نشینی کنند. به پندار رییس ستاد ارتش ژنرال شهناز تنی شایسته است پیش از آن نقاطی را که در آنجا اپوزیسیون برتری نظامی آشکار دارد، ترک گفت. این کار را باید برای آن کرد که اپوزیسیون نتواند، در آینده هر پیروزی محلی خود را چونان پیروزی نظامی بزرگ جا بزند. ... با بازگشت سپاهیان شوروی اپوزیسیون از دستاویز کاربرد «شوروی ستیزی» (انتی سوتیسم) به مثابه عامل

متحدکننده محروم میشود. تنشها میان فرماندهان ضدانقلاب داخلی و رهبران احزاب مربوطه شان (عمدتاً در پاکستان) حادثترین خصلت را به خود می‌گیرد. به پندار رفیق نجیب‌الله دو امکان اصلی تحول اوضاع محتمل است: نخست - درگیری جنگهای گسترده سنگین با اپوزیسیون.

دوم - امکان گواراتر، هنگامی که مسایل نه تنها از طریق نظامی، بلکه به پیمانۀ زیاد از طریق کارسازیهایی چنگانه، همسوییها، گفتگوها با بهره‌گیری از مناسبات قبیله‌یی، تباری، وطن‌داری و غیره حل و فصل میگردد. رفیق نجیب‌الله خود بر آن است که اوضاع مطابق واریانت ناگوار تحول نخواهد یافت. او بارها این نظر را یادآوری میکند و هربار در سخنرانیهای او خوشبینی بازتاب مییابد.

اوضاع در افغانستان به گونه‌یی که دیده میشود حاکی از آن است که انتخاب رفیق نجیب‌الله به حیث رئیس جمهور همین الان نتایج ملموسی به بار آورده است. به ویژه در این اواخر برخی از بزرگترین مهره‌های اپوزیسیون داخلی تلاش می‌ورزند به برپایی تماسهایی با رفیق نجیب‌الله بپردازند. با دآوری پیرامون اظهارات آنان میتوان چنین برداشت کرد که آنها اهمیت شایانی همانا به این امر میدهند که حالا دیگر نه با گردانندگان حزبی، بلکه با رئیس جمهور سر و کار دارند. این چنین برخورد همچنان در استانها - جایی که فرماندهان گروههای مسلح ترجیح میدهند با استانداران سروکار داشته باشند، به مشاهده میرسد...

از گزارش نمایندگان وزارت امورخارجه، وزارت کشور، گ. ب. و وزارت دفاع اتحادشوروی در کابل، فوریه ۱۹۸۸ دولت افغانستان یک رشته اقدامات گسترده را در زمینه حل و فصل سیاسی اوضاع در کشور روی دست گرفت. انتخابات پارلمانی که در آوریل ۱۹۸۸ به راه انداخته شد، در راستای آن متوجه بود که به روند مشی آشتی ملی روان تازه‌یی بخشد. یک شخصیت غیرحزبی - دکتر محمد حسن شرق - به سمت نخست وزیر افغانستان برگزیده شد. ۶۲ کرسی پارلمانی در اختیار احزاب اپوزیسیون گذاشته شد. به زودی پس از آغاز بازگشت سپاهیان شوروی، در کشور در نظر بود، حکومت ائتلافی به ریاست حسن شرق تشکیل گردد. تشکیل شورای ملی با انتخاب نمایندگان اپوزیسیون داخلی و همچنان انتقال نیروهای دولتی از برخی از نواحی مرزی به فراهم ساختن زمینه برای بازگشت پناهندگان از همین شمار بودند.

در عین زمان اوضاع در افغانستان در نیمۀ نخست ۱۹۸۸ پیچیده و پرتنش مانده بود.

نجیب‌الله که از پشتیبانی کافی مردم برخوردار نبود، در فعالیت خود ناگزیر بود بر دستگاه حزبی تکیه کند. این امر او را در چهارچوب معینی قرار داده و نه تنها به تحکیم موقف او به عنوان یک رهبر ملی مساعدت نکرد، بلکه به تضعیف پایگاه اجتماعی حاکمیت رئیس جمهور و رژیم در مجموع انجامید. همچنان میسر نگردید به پیمانۀ کامل از امکانات نخست وزیر دکتر حسن شرق، دیگر اعضای غیرحزبی حکومت و استانداران غیرحزبی (به غیر از خالقیار در هرات و یک عده دیگر)، شخصیت‌های برجستۀ مذهبی و رهبران احزاب گوناگون سیاسی متحد حزب بهره‌برداری گردد. عملاً به کمک آنان تأثیر روشنی بر بهبود اوضاع در کشور و برپایی تماسها بانمایندگان با نفوذ اپوزیسیون وارد نگردید. هر چه بیشتر روشن میگردد که پشت سر بسیاری از آنان کدامین نیروی واقعی ایستاده نیست. افزون برآن رهبران جمهوری افغانستان قوانین را به ویژه هنگام انتخابات در شورای ملی زیر پا میکردند.

ارگانهایی ایجاد شده ائتلافی دولتی ناتوان از آب برآمدند، چون در ترکیب این ائتلاف بیشتر نمایندگان نیروهای

سیاسی درمانده و خنثی که هیچگاهی مبارزه مسلحانه فعال را برضد حاکمیت دولتی پیش نمی‌بردند، داخل شده بودند. عدم اشتراک نمایندگان همه جریانه‌های سیاسی در حکومت ائتلافی امکان نداد به بهبود اوضاع، جذب کلیه جوانب دخیل به گفتگو پیرامون تدوین و سپس انجام اقدامات در زمینه برگزاری جرگه صلح سراسری ملی، آتش بس سراسری و استقرار کنترل مطمئن بر مراعات این شرایط دست یافت.

مگر، صرف نظر از اینها، طرح سیاست آشتی ملی به علت خودداری اپوزیسیون مسلح از نشستن به گفتگو با حکومت از کار باز ماند. افزون بر آن از جانب دیگر اعتماد ملت به دولت به علت ندانمکاریهای خود حزب و پشت‌پازدن به ارزشهای اعلام شده از سوی رهبران آن، عدم پیگیری در راهبرد و تمایل دگرباره به حل و فصل مسایل در بیشتر موارد از موضع قدرت و دیکته شرایط خود، سلب گردیده بود. این امر شگفتی‌برانگیز نبود، چون سرشت رژیم با اعلام مشی آشتی ملی دگرگون نگردیده بود؛ با آنکه محافل حاکم جمهوری خسته نمیشدند آنرا توده‌یی و دمکراتیک بخوانند. مگر یک دولت خودگامه بیش از هر چیز دیگر با رهبر خود نیرومند است. هرگاه یک رهبر شایسته نداشته باشد، دولت نیز فرو می‌پاشد. ... و در افغانستان کسی پیدا نشد که توانایی بسیج نیروی روحی ملت در راستای رسیدن آرمانهای آشتی ملی را داشته باشد.

سازشهای ژنو - راه برونرفت از بن بست

در آستانه امضای سازشنامه‌های ژنو فرماندهی نظامی شوروی تدبیرهایی را برای تحکیم نیروهای مسلح جمهوری افغانستان و تأمین اوضاع مساعد برای رژیم حزب دمکراتیک خلق پس از برونبری سپاهیان شوروی اتخاذ نمود. ما برآن بودیم که اوضاع نظامی - سیاسی در افغانستان صرف نظر از آنکه چه گونه نتایجی در ژنو به دست خواهد آمد، با بازگشت سپاهیان شوروی پرتنش خواهد گشت.

برای این کار رهبران شوروی و حزب را به آن تشویق میکردیم سرانجام با درک اهمیت انجام اقدامات در زمینه تحکیم رژیم نه تنها در مرکز، بلکه هم در استانها به سازماندهی کار در محلات و تحکیم موقف دولت از جمله بالابردن نقش و اهمیت استانداران بپردازند. در همه استانها کمیته‌های پنج نفره در سطح استان تعیین گردیدند - کسانی که ثبات اوضاع در استان بسته به آنان بود (استاندار، دبیراول کمیته حزبی، فرمانده ارتش، رئیس اداره وزارت امنیت دولتی، فرمانده نیروهای انتظامی). در فرمانداریه‌ها و بخشداریه‌ها انتخابات در ارگانها حکومت از جمع شخصیت‌های محلی (در گذشته آنها از سوی حکومت گماشته میشدند) برگزار گردید.

با ارزیابی اوضاع پدیدآمده در افغانستان، نمایندگان شوروی پیشنهادهایی را به مرکز گزارش میدادند:

«نیروهای مسلح افغانستان، امروز در وضعی‌اند که میتوانند مستقلاً در برابر فشار نظامی اپوزیسیون تنها در مواردی بایستند که متشکل از واحدهای بزرگ باشند. یگانهای کوچک (پاسگاهها و پست‌ها) و واحدهای کوچک تا گردان و گارنیزین‌ها بسیار نامطمئن‌اند. رهبران ضدانقلاب، امریکا و پاکستان در هرگونه واریانتهای تحول اوضاع پس از بازگشت سپاهیان شوروی بر سرنگونی رژیم موجود در جمهوری و گرفتن قدرت در کشور معاسبه میکنند. در این حال با امضای سازشنامه‌های ژنو، هنگامی که افغانستان تضمین معینی مبنی بر عدم مداخله به دست می‌آورد، عملکرد شورشیان به پیمانۀ چشمگیری به تعهدات پاکستانیها و امریکاییها بستگی پیدا کرده گسیل اسلحه و

مهمات از طریق مرز خصلت آشکارا نخواهد داشت. در نتیجه ضدانقلاب ناگزیر است در اوضاع پیچیده تری عمل نماید. مهم است در نظر داشت که تکیه اساسی ضدانقلاب احتمالاً نه بر راهبردهای گسترده باند‌های مسلح بزرگ، بل به فعالیت‌های جاسوسانی که از پیش در دستگاه حزبی - دولتی جاسازی شده‌اند، خواهد بود. آنها با در اختیار داشتن کرسیهای حساس یا موقوفهای برجسته در زمینه مغزشویی و فروپاشی رژیم کار میکنند. در موقع مساعد ضدانقلاب تلاش خواهد کرد با این نیروها موقوفهای حساس را در دستگاه دولتی اشغال کرده و فعالیت‌های آنها را به کمک دسته‌های شورشیان که میتوانند یکجا با پناهندگان رخنه کنند، حمایت خواهند کرد.

دکترین نظامی جمهوری افغانستان با اعلام مشتی آشتی ملی کاملاً تابع هدف پایان جنگ میگردد. این دکترین دارای خصلت صلحجویانه بوده هدف عمده تأمین امنیت و ثبات نسبی اوضاع در نواحی اصلی کشور را در بردارد. ... بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان اوضاع نظامی - سیاسی را در کشور به گونه بنیادی دگرگون کرده امکانات رهبران افغان را در زمینه با ثبات سازی آن به پیمانه چشمگیری محدود میسازد.

هرگاه در موقع مساعد تدبیرهای بایسته اتخاذ نماییم، بسیاری از تأسیسات مهم و نواحی حساس به دست حریف خواهد افتاد.

برای حفاظت چنین نواحی و تأسیسات به نیروها و وسایل بیشتر نیاز است. با توجه به پایداری رزمی پایین یگانهای افغانی در مقایسه با سپاهیان شوروی میتوان نتیجه گیری کرد که تنها اقدامات دلیرانه و قاطعانه در کاربرد نیروهای دست داشته واقعی میتوانند امکان بدهند بر موفقیت در نگهداری تأسیسات مهم حساب کرد. در این رهرو سودمند خواهد بود:

۱ - پراکندگی کنونی نیروهای مسلح جمهوری افغانستان در سراسر کشور (به ویژه یگانهای ارتشی و از جمله سپاهیان مرزبانی) را به گونه انتقادی بررسی کرد. تلاش نگردد کلیه نواحی در دست دولت بماند، بلکه مساعی را باید تنها در نواحی کلیدی کشور متمرکز ساخت.

۲ - گروهبندی متمرکز نیروهای مسلح ایجاد گردد. باید کلیه گارنیزیونهای آسیب پذیر را، منحل کرد. یگانهای این گارنیزیونها را به پایگاهها و پادگانها انتقال داد. در گام نخست این امر به گارنیزیونهای بریکوت، پنجشیر، بدخشان و... ارتباط میگیرد.

این کار از افتادن این گارنیزیونهای «کم وزن» به دست شورشیان پیشگیری میکند. اشغال این گارنیزیونها به دست شورشیان به حکومت زیان سیاسی رسانیده و بر روحیه سپاهیان تاثیر ناگوار بر جا خواهد گذاشت.

۳ - نیروهای مسلح افغانستان (و به ویژه سپاه چهل) نه اکنون و نه پس از آغاز برونبری سپاهیان شوروی عملیات جنگی گسترده اجرا نکنند و اوضاع سیاسی و به ویژه نظامی را ناهنجار نگردانند. در صورت لزوم ضربات کوتاه و خردکننده‌یی را تنها روی اهداف حریف که مستقیماً آنان را تهدید مینمایند (بیرون از مناطق نشیمنی) وارد بیاورند.

۴ - با در نظر داشت اینکه سرنوشت رژیم موجود در گام نخست به نگهداری پایتخت و شاهراه کابل - ترمز بستگی دارد، باید از کابل و حومه آن دفاع کرد و همچنان به پایگاه هوایی بگرام نیروهای تقویتی فرستاد...

منبع اطلاعات: گزارش رییس گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی در جمهوری افغانستان، شهر کابل، مارس ۱۹۹۸
با رویکار آمدن نجیب‌الله کشاکشهای درونی در حزب کاهش نیافته بلکه برعکس دامنه بیشتر گرفت و

فراکسیون‌سوم در حزب نسبت به هم‌چشمی میان «خلق» و «پرچم» اهمیت بیشتری یافت. در کنار جناح‌های سنتی گروه‌بندی‌های تازه، به میان آمدند که عملاً پیرامون هر عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب گردآمده و اهداف آرزومندانه خود را دنبال میکردند. عامل تباری و ملی آغاز به بازی کردن نقش روزافزونی نه تنها در درون حزب، بلکه در همه جا کرد. این امر حزب را بیشتر پاشان و بی سر و سامان میکرد. در سازمان‌های حزبی در کمیته‌های ولایتی و ناحیه‌یی، در کمیته مرکزی و اپارات آن و حتی در دفتر سیاسی و دارالانشای کمیته مرکزی حزب آشکارا آغاز به ناخشنودی از رفتار نجیب‌الله کردند. او را متهم به آن مینمودند که نمی‌تواند به گونه روشن استراتیژی و تاکتیک حزب را در دوره آینده مبارزه تعیین کند. مسایل را به گونه پا در هوا مطرح میکند و حقیقت را در باره واقعیت امر در حزب و در باره آینده آن نمی‌گوید و حزب دمکراتیک خلق را به سوی نابودی سیاسی میکشاند. در میان این نیروها به گونه آشکار هواداران ببرک کارمل، هواداران امین که از زندان رها گشته‌اند و دیگران پویاتر شده‌اند. ناخشنودی آشکاری را از سیاست کادری حزب خلقی‌هایی که پیرامون دبیر کمیته مرکزی حزب صالح محمد زیری گروه‌بندی کرده‌اند، نشان میدهند. صالح محمد زیری در مه ۱۹۸۸ نامه سر به مهری به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشت که به دست نجیب‌الله افتاد. در همان زمانی که در صفوف حزب دمکراتیک خلق تسویه حسابات و تزلزل اوج میگرفت. ایالات متحده امریکا به نوبه خود اقداماتی را در راستای افزایش کمک‌های خود به احزاب اپوزیسیون انجام میداد.

کمک‌های ایالات متحده به اپوزیسیون

«سیاست و اقدامات ایالات متحده امریکا در مسأله افغانستان در مرحله کنونی در گام نخست در راستای آن متوجه است که هر چه زودتر به برونسازي سپاهیان شوروی از افغانستان دست یافته، تحقق برنامه آشتی ملی در جمهوری را برهم بزند و پتسنیال رزمی ضدانقلاب را در ترازوی نگهدارد که برای تأمین مبارزه بر سر قدرت در اوضاع تازه که در صورت پایان یافتن موفقانه گفتگوهای ژنو پدید خواهد آمد؛ بسنده باشد. برخی از نمایندگان حکومت تحت فشار نیروهای تندرو در کنگره میکوشند قطع کمک‌ها به نیروهای ضدحکومتی افغانستان را به بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان وابسته سازند. فشرده سخن هدف نهایی سیاست امریکا در افغانستان رویکار آوردن یک رژیم واپس‌گرای هوادار غرب در این کشور که دنباله‌رو واشنگتن باشد؛ است.

در برنامه‌ریزی فعالیتهای ضدافغانی کنونی سیا (CIA)، وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و دیگر ادارات امریکایی دست دارند. حجم کمک رسمی ایالات متحده به ضدانقلابیون به بیش از ۲ میلیارد دلار رسیده است. در سال ۱۹۸۸ در نظر است کمکی بیش از ۷۰۰ میلیون دلار داده شود. در این اواخر امریکاییا برگسیل ابزارهای پیشرفته پیکار با اهداف هوایی به شورشیان تأکید دارند. در سال ۱۹۸۷ نزدیک به ۶۰۰ موشک هدافند هوایی نوع «استینگر» به ضد انقلابیون داده شد و در مراکز آموزشی و پایگاههای نظامی نیروهای مسلح ایالات متحده در ایالات تکزاس و کالیفرنیا بیش از ۱۰۰ شورشی افغان آموزش دیدند که کورسهای گسترده پرورش مربیان، کاربرد این نوع جنگ‌افزار را از سر گذرانیدند. شمار کارشناسان امریکایی دست‌اندرکار آموزش شورشیان افغان در مراکز آموزش نظامی پاکستان و کارشناسانی که مستقیماً دست‌اندرکار سازماندهی عملیات رزمی و کارهای مهندسی در خاک افغانستان‌اند، به ۲۵۰ نفر

رسیده است. حضور مشاوران امریکایی در مراکز ویژه ، در نواحی شهرهای پاکستان (پرسک، کوهاٲ، پاره چنار، کویته، پیشاور، جمروء، سده، میراشاه...) تثبیت گردیده است.

تہاجم گستردہٴ روانی برضء جمهوری افغانستان با اشتراک فعال واشنگتن سازمان یافته است کہ مقصد آن بی‌اعتبار ساختن مشی مصالحہٴ ملی است. بیش از ۵۰ ایستگاه رادیویی کہ زیر ادارہ یا زیر نظر سیالند، برنامه‌های تخریبی را بہ زبانهای مختلف خلقهای افغانستان پخش میکنند.

برای پرورش و آموزش کادرهای تبلیغاتی از میان شورشیان، سیا در ۱۹۸۸ بیش از یک میلیون دلار تخصیص داده است. منبع اطلاعات: ادارہٴ کالی استخبارات نیروهای مسلح اتحادشرووی، مارس ۱۹۸۸
با آنکہ کمکها از ۱۹۸۰ بہ اینسو افزایش یافته بود، نقطہٴ عطف کنونی از ۱۹۸۴ هنگامی کہ کنگرہٴ امریکا افزایش کمکها را تصویب کرد و حکومت ریگان آغاز بہ تحویلدهی تجهیزات مدرن نمود، آغاز گردید.

بہ ویژہٴ در ژانویہٴ ۱۹۸۵ سیا بہ درخواست کنگرہ و موافقت کاخ سفید بہ مجاہدان موشکهای «ایرلیکون» (Oerlikan) ساخت سویس را تحویل داد. در همین سال واشنگتن موشکهای ضدھوایی «بلوپایپ» (Bloupe) ساخت بریتانیا را در اختیار شورشیان گذاشت و تصمیم گرفت استیگرهای ساخت امریکا را گسیل دارد.

در نوامبر ۱۹۸۵ یک ھوایمائی آنتوف - ۱۲ شوروی سرنگون گردید و ۲۸ سرنشین و خدمہٴ ھوایمائی ھمہ کشتہ شدند. در محل سقوط پیکان یک دستگاه پدافند ھوایی را یافتند کہ تا آن هنگام برای ما ناآشنا بود. تقریباً در همین هنگام از نزد شورشیان ۶ دستگاه موشک‌انداز پدافند ھوایی ساخت خارج را بہ دست آوردند. در آغاز میپنداشتند دستگاه «ژوبلین» را گرفته‌اند، مگر پس از پژوهشها کارشناسان «افزارشناس» سپاہ چہلم بہ این نتیجہ رسیدند کہ این موشکها «بلوپایپ» است. بہ سرعت آغاز بہ جستجوی وسایل ضد آن پرداختند. در کارگاہ مترولوژی ارتش با «پذیرش خطر مرگ» پارچہ‌های رزمی موشک را باز کردند کہ میتوانستند در ھر آن انفجار کنند. ماهران در مدت کوتاهی یک ژنراتور «تولید پارازیت» ساختند کہ در آتیہ بہ ویژہٴ خلبانان چرخدارها از آن فراوان بهره میبردند. نخستین پارتی استیگرها بہ تعداد ۳ دستگاه پاییز ۱۹۸۶ در نواحی قندھار بہ دست آمد. استیگرها را بہ کابل بہ ستاد سپاہ چہلم آوردند و اسناد ضمیمہٴ آنرا بررسی کردند. روشن گردید کہ این موشکها را از پیشاور بہ ھمراہی ۱۳ مجاہد و ۵ موترسایکل بہ درون افغانستان فرستاده‌اند. شایستہٴ یادآوری است کہ وزیر دفاع شوروی وعده داده بود بہ ھرکسی کہ نخستین موشک استیگر را بہ دست آورد لقب قہرمان اتحاد شوروی را خواهد داد.

اطلاعاتی پیرامون کمکها بہ اپوزیسیون و پناہندگان افغان در ۱۹۸۷ (بہ میلیون دلار)

کشور کمک دہندہ	بہ اپوزیسیون	بہ پناہندگان
ایالات متحدہ	۷۰۰	۱۰۰
پاکستان	۲۵	۱۰۰
ایران	۱۰۰	-
عربستان سعودی	۷۵۰	۷۵
دیگر کشورهای عرب	۱۰۰	۱۷۰

کشورهای غربی	۱۰۰	۵۰
ژاپن	۱۰	۱۰
چین	۵۰	۲۰
کمیساریای عالی پناهندگان	-	۷۵
دیگر کشورها و سازمانها	۲۵۰	۲۵۰
مجموع	۱۹۸۵	۸۵۰

منبع اطلاعات: اداره کل استخبارات نیروهای مسلح اتحاد شوروی، آوریل ۱۹۸۸

در آستانه امضای سازشنامهها پیرامون حل و فصل مسأله افغانستان تواناییهای رزمی نیروهای دولتی و اپوزیسیون افغانستان افزایش یافت.

مشى مصالحه ملی و همچنان تغییرات مثبت رونما گردیده در مناسبات میان ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی، روان تازه‌یی به گفتگوهای افغانستان و پاکستان در زمینه مسأله بهبود مناسبات میان دو کشور بخشیدند. این مذاکرات با میانجیگری نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل دنیگو کوردویس پیش برده میشد. اکثراً بسیاری میپرسند هنگامی که در سال ۱۹۸۵ رهبران شوروی لزوم برونبری سپاهیان شوروی را از افغانستان درک کردند، چرا این روند اینهمه به درازا کشید؟

باید گفت نیروهایی بودند که به این امر سنگ اندازی میکردند و اوضاع بین‌المللی حاکم در آن زمان نمیگذاشت این کار را پیشتر انجام داد. هنوز زمینه‌های بایسته برای این کار فراهم نیامده بود. مهمترین آنها رفع رقابت پیوسته و به میان آمدن اعتماد و همکاری میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا بود؛ زیرا رویارویی جهانی شمول علت اصلی ادامه درگیریهای داخلی افغانستان بود.

بایسته است گفت که حکومت رییس جمهور ریگان آنگاه به دلایل استراتژیکی در راه مذاکرات که زیر نظر سازمان ملل متحد انجام میشد، کارشکنی و سنگ اندازی میکرد؛ آنهم از آغاز آن، به ویژه، در ژوئن ۱۹۸۲، پس از نخستین مذاکرات رسمی در ژنو رییس جمهور ایالات متحده تصمیم گرفت ابعاد کمک نهانی به شورشیان را افزایش بخشد. در دسامبر ۱۹۸۲ پس از گفتگوهای اندروپف و ژنرال ضیاءالحق، که در روند آن به وی گفته شد «هرگاه پاکستان از حمایت جنبش مقاومت دست بردارد، اتحاد شوروی بسیار زود افغانستان را ترک خواهد گفت»؛ ریگان به سِیا دستور داد به مجاهدان اسلحه بیشتر و کارتر بدهد. و پس از آنکه دنیگو کوردویس در مه ۱۹۸۳ اعلام داشت

۹۵٪ پیشنویس متن حل و فصل همه جانبه آماده است، حکومت ایالات متحده به مطبوعات خبر داد این کشور با عربستان سعودی هزینه ۵۰ میلیون دلاری تسلیحات برای مجاهدان را تقسیم کرده است.

مارس ۱۹۸۶، هنگامی که کوردویس اعلام داشت «حالا دیگر کلیه عناصر حل و فصل همه جانبه مسأله افغانستان را در دست دارد، حکومت ایالات متحده دستور داد به شورشیان افغان موشکهای «استینگر» بدهند حتی در آستانه امضای اسناد در ژنو به حکومت امریکا یک رشته توصیه‌ها داده شد که فشرده آن چنین است: مقصد اساسی سیاست خارجی امریکا در افغانستان دستیابی به بازگشت سریع و کامل سپاهیان شوروی از این کشور و دادن حق تعیین سرنوشت به مردم افغانستان است». حکومت ایالات متحده نباید سازشنامه‌هایی را امضا نماید که در آن آغاز بازگشت

سپاهیان شوروی قطع همزمان کلیه کمکهای نظامی - اقتصادی به گروههای ضد دولتی در افغانستان را در بر داشته باشد. کاخ سفید، باید به قطع مرحله‌ی کمکها پافشاری نماید. در این حال بازگشت واحدهای معین سپاهیان می‌تواند با کاهش مناسب یاریهای نظامی - اقتصادی به اپوزیسیون همراه باشد. حکومت امریکا باید واریانت ادامه کمک به مجاهدان را حتی پس از پایان بازگشت کامل سپاهیان شوروی در آن مورد در نظر بگیرد که هرگاه اتحاد شوروی به یاریهای نظامی خود به گروههای هوادار شوروی و هوادار کمونیسم ادامه بدهد. ایالات متحده امریکا به کمک پاکستان باید برای میعاد دراز زیر ساخت ارائه کمک به شورشیان را نگهداشته و به کاربرد آن آماده باشد. هرگاه اتحاد شوروی کلیه سازشنامه‌ها را زیر پا نهد و آغاز به گسیل دوباره نیرو به افغانستان کند؛ ایالات متحده امریکا به ترتیب تفاهم بایست از اتحاد شوروی پرداخت غرامات جنگی را به افغانستان برای جبران زبانی که در روند جنگ رسانیده است، تقاضا نماید. اندازه غرامات باید از سوی یک کمیسیون ویژه بین‌المللی گردد.

شاه پیشین افغانستان، ظاهر شاه روند گفتگوها را با خشنودی پیگیری میکرد و پیامی خطاب به مردم افغانستان، پناهندگان، مجاهدان و گروههای سیاسی افغانستان به شوق زیر صادر کرد:

هموطنان عزیز، مردم مومن و قهرمان افغانستان!

تحولات اخیر فرصت مناسبی را برای حل سیاسی مسئله افغانستان فراهم آورده است. اعلامیه اتحاد شوروی مبنی بر برگرداندن قوای خود از افغانستان در جریان ده ماه سال ۱۹۸۸ اقدام مؤثر و سازنده در امر رفع کلیه مشکلات و حل و فصل همه معضلات در باره این مسئله است. عودت قوای شوروی میتواند منجر به حل مسئله بازگشت مهاجران به وطن، عدم مداخله در امور داخلی افغانستان و دادن تضمین‌های بین‌المللی برای حق تعیین سرنوشت به مردم افغانستان و همچنان انجام موفقانه روند آشتی ملی گردد.

بدون شک، انتخاب نظام سیاسی و اجتماعی - اقتصادی افغانستان صرف مربوط مردم افغانستان است. صرف نظر از اینکه چگونه انتخابی صورت خواهد گرفت، این انتخاب باید بدون مداخله و فشار از خارج صورت گیرد.

حق آزاد این گونه انتخاب باید مطابق احکام مقدس دین مبین اسلام و براساس منتهای ملی باشد. در جریان تحقق این امر بزرگ ملی هیچ گروه سیاسی یا نیروی دیگری حق ندارد اراده شخصی یا حزبی خود را بر مردم افغانستان تحمیل نماید.

متیقن هستم مانند گذشته هنگامی که در مهمترین لحظات سرنوشت، مردم افغانستان با تکیه بر اعتقادات دینی و احساسات ملی آرمان و عمل خود را متحد میسازند، حالا نیز هنگامی که وضع دشوار مستلزم درک مسؤولیت تاریخی همه افغانها چه در داخل و چه در خارج و وجوبه ملی میباشد؛ لازم است کلیه اختلافات را کنار گذاشته و اتحاد ملی را بر بنیاد حکومت ائتلافی که مظهر اراده کافه مردم قهرمان افغانستان، مهاجران، اکثریت مطلق مبارزان راه ایمان و گروههای سیاسی است؛ ایجاد کرد.

برآنانی که از طریق تروریسم و تفافکنی تلاش می‌ورزند در امر استقرار اوضاع اخلال کنند، مسؤولیت بزرگی به خاطر مداخله خارجی، ادامه کشیدگی نظامی و خرابی عمومی اوضاع در افغانستان متوجه است. همانطوری که در گذشته بارها اظهار داشته‌ام، امروز نیز اعلام میدارم که در اوضاع پیچیده کنونی، با وصف وضع صحی، از بذل مساعی و حتی وقف زندگی خود برای آنکه یکجا با مردم افغانستان عمل کنم و غرض آنکه وظیفه مقدس خود را که همانا تأمین

وحدت ملی و صلح پایدار در افغانستان آزاد، اسلامی، مستقل و نامتعهد است؛ ادا نمایم؛ دریغ نمی‌ورزم.
در پایان از خداوند متعال استدعا مینمایم برای نیل به این امیال بزرگ به ما توفیق اعطا فرماید.

محمد ظاهر

به تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ وزیران امور خارجه افغانستان و پاکستان با میانجیگری سازمان ملل یک رشته اسناد را به امضا رسانیدند.^(۱۶) که فراخوان آن پایان بخشیدن به خونریزی در جمهوری افغانستان بود. امریکا و شوروی تضمین‌کنندگان تطبیق سازشنامه‌ها بودند. مهمترین موضوع در این سازشها به پندار ما آن بود که در بعد اصولی امکان میدادند مسأله عمده قطع مداخلات مسلحانه یا دیگر مداخلات در امور افغانستان از خارج حل گردد. معین گردید که افغانستان و پاکستان تعهد بپردازند خاک آنها به هیچ صورت به مقصد نقض استقلال، آزادی سیاسی، تمامیت ارضی و وحدت ملی یا برای برهم زدن بات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جانب دیگر استفاده نگردد. از مساعدت، تشویق مستقیم یا غیرمستقیم و یا از هرگونه عمل دیگر که متوجه به برهم زدن وحدت یا برانداختن نظم سیاسی جانب دیگر باشد، خودداری گردد. در خاک خود آموزش، تجهیز، تمویل و استخدام اجیران از هر تبار که باشند، به منظور پیشبرد عملیات خصمانه باگسیل این گونه اجیران به قلمرو جانب دیگر را اجازه ندهند و به همین ترتیب از هرگونه کمک به شمول تمویل آموزش، تجهیز و ترانزیت این گونه اجیران خودداری گردد. از هرگونه مساعدت به گروههای دهشت افکن و خرابکاران و پنهان شدن جانیان در قلمرو خود جلوگیری کنند.

از حضور، در پایگاهها و اردوگاهها، پنهان شدن، سازماندهی آموزش، تمویل، تجهیز و تسلیح اشخاص و گروههای سیاسی، تباری و هرگونه گروههای دیگر در قلمرو خود به منظور پیشبرد اقدامات خرابکارانه، ایجاد بی‌نظمی یا ناآرامی، کاربرد رسانه‌های گروهی و انتقال اسلحه، مهمات و جنگ افزارها توسط این اشخاص و گروهها جلوگیری کنند. سازشنامه دو جانبه میان افغانستان و پاکستان مسؤول میگردانید، تدبیرهای بایسته را برای حل این مسأله مهم اتخاذ کنند. مطابق با این سازشنامه‌ها اتحاد شوروی متعهد گردیده بود، سپاهیان خود را از افغانستان طی میعاد ۹ ماهه سر از ۱۵ مه ۱۹۸۸ بیرون کند. در این حال طی سه ماهه اول، نیم سپاهیان برون برده شد. پاکستان و ایالات

۱۶ - نگاه به افغانستان، دیپلماسی دوچهره، مستوری کاشانی، ایران، ایرانشهر، ۱۳۷۱، ص ۱۱۳ - ۱۳۴. (چون آقای کاشانی در اثرشان این اسناد را مفصلاً آورده‌اند، برای جلوگیری از تکرار از نقل اسناد مذکور خودداری ورزیدیم).
همچنان اسناد یاد شده در کتابهای زیر آمده است:

- ۱ - «پیمان ژنو، بازی با سرنوشت افغانستان» نوشته روزان کلسی، ترجمه پروفیسور دکتر علمی، پاکستان.
- ۲ - «توافقات درباره حل سیاسی اوضاع افغانستان»، ژنو، ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ (مسکو: نووستی، ۱۹۸۸)، ص ۳ - ۲۳.
- ۳ - «جنگ افغانستان و شوروی، عامل فروپاشی جهانی کمونیسم» جلد اول، تألیف: امیر اعتماد دانشیار، چاپ ایران، مرکز تحقیقات انقلاب اسلامی افغانستان، ۱۳۷۱، ص ۳۰۰ - ۳۰۱.

۴ - «انگیزه‌ها و پیامدهای توافقاتنامه‌های ژنو و خروج روسها از افغانستان»، مجمع مطالعات اسلامی، ۱۳۶۸ - م.

متحدہ امریکا میبایست به هرگونه مداخله در امور داخلی افغانستان پایان میدادند. حکومت پاکستان تعهد سپرده بود، همچنان در قلمرو خود پایگاههای نظامی و اردوگاههای نیروهای مخاصم دولت افغانستان را ایجاد نکند. آنها را آموزش نداد. مسلح نسازد و تمویل نکند، اسلحه و مهمات را از طریق پاکستان به جمهوری افغانستان راه ندهد و همچنان دست به سایر اقدامات در زمینه بی ثبات سازی اوضاع داخلی نزنند.

برای کنترل بر تطبیق تعهدات از سوی جوانب، مکانیسم نظارت زیر سرپرستی سازمان ملل ایجاد گردید. رهبران مجاهدان، که به ژنو دعوت نشده بودند، اعلام داشتند سازشنامه های امضا شده در ژنو ربطی به آنها ندارد. به ویژه حکمتیار اعلام کرد: «توافقنامه ها به هیچ صورت به ما ارتباطی نداشته و ما را مکلف به هیچ چیزی نمی گرداند. حتی هرگاه شورویها آغاز به انسحاب قوا نمایند، ما در هر صورت حمله خواهیم کرد». باید گفت رهبران شوروی هنگامی که پیشنهاد امریکاییها مبنی بر قطع همزمان کمکهای نظامی (به تقارن منفی) به رژیم نجیب و مجاهدان را رد کردند، خطای محاسبه بزرگی کردند. در آن هنگام چنین پنداشته میشد که قرار دادن حزب و اپوزیسیون در یک تراز ناعادلانه است. مگر شانس خوب بسیار به ندرت دوبار تکرار میگردد. هنگامی که به خود آمدند، دیگر دیر شده بود.

امضای توافقنامه ها میان افغانستان و پاکستان در ژنو تأثیر شگرفی بر تحول اوضاع سیاسی داخلی در جمهوری افغانستان برجاءداشت و روان تازه یی به روند آشتی ملی بخشید و حل و فصل سیاسی یک رشته مسایل حاد را که دارای خصلت منطقه یی بودند، تسریع کرد.

مگر رجال رسمی افغانستان در گفتگوهای خصوصی و مشوره ها با نمایندگان شوروی در زمینه ناگزیری ناآرامیها پس از بازگشت سپاهیان شوروی ابراز نگرانی میکردند. امکان اوجگیری تنشهای درون حزبی که میتوانست جدا موقف دولت را در مبارزه با اپوزیسیون خدشه دار سازد، نگرانی ویژه یی را بر میانگیخت.

پس از امضای سازشنامه های ژنو نمایندگان شوروی در افغانستان آغاز به تطبیق بلافصل آن و درگام نخست به سازماندهی برونبی سپاهیان شوروی نمودند.

به تاریخ دهم ماه در آستانه آغاز بازگشت سپاهیان شوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی یک نامه سر به مهر به اعضای حزب فرستاد که در آن تجزیه و تحلیل مفصلی از اوضاع در این کشور و پیرامون راهبردهای ما در آن به عمل آمده و همچنان سیاست حزب در افغانستان و پیرامون آن توضیح گردیده بود.

البته هرگاه این نامه را از بلندای نگرشهای امروزی به بررسی بگیریم چنین برداشت خواهیم کرد که در این سند برخوردهای «درمانده» باروندهای روان صورت گرفته و تجزیه و تحلیلها به جانبداري نجیب انجام شده است. نامه انباشته و آکنده از شعار و پاهوسراییهای توهم آمیز است. اهداف مطرح شده در نامه غیرعملی بوده و پیشگوییها بیش از حد خوشبینانه اند. واقعیتها بارها پیچیده تر و ناهنجارتر بودند که در آتیه در عمل تأیید گردیدند...

مگر در آن برهه این نخستین تلاش آشکار در راه بازاندیشی پیرامون روندهای روان در افغانستان و پیرامون آن بود و برای بسیاری این کار یک مکاشفه بود.

سپاهیان شوروی به میهن بر می گردند

مرحله نخست بازگشت سپاهیان

به تاریخ ۷ آوریل ۱۹۸۸ پس از دیدار میخائیل گرباچف با نجیب‌الله در تاشکنت، وزیر دفاع اتحاد شوروی رهنمودی را امضا کرد که در آن آمده بود: «بازگشت سپاهیان در صورت امضای سازشنامه‌های ژنو میان افغانستان و پاکستان مطابق برنامه تصویب شده از ۱۵ مه ۱۹۸۸ تا ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ در دو مرحله اجرا گردد».

پس از امضای اسناد در ژنو روند بازگشت سپاهیان آغاز گردید. در دوره آمادگی (آوریل - نیمه نخست مه ۱۹۸۸) بنا به دستور فرمانده سپاه چهل، یگانهای مستقر در کارنیزونهای (اسعدآباد، گلپهار، بامیان، بره‌کی، چغچران، شاهجوی و...) به موقع مناسب بیرون گردیده و به پایگاههای اصلی انتقال یافتند.

در اثنای امضای سازشنامه‌های ژنو شمار سپاهیان شوروی در افغانستان به ۱۰۳۰۰۰ نفر میرسید. برپایه برنامه در مرحله نخست (از ۱۵ مه تا ۱۵ اوت) یگانها میبایستی کارنیزونهای جلال آباد، گردیز، غزنی، قندهار، لشکرگاه، هرات، فیض آباد، شنیدند و همچنان برخی از بخشهای تأمیناتی و خدماتی کابل را ترک میگفتند.

سپاهیان شوروی در دو مسیر از افغانستان با نظم کامل در مراحل بر می‌گشتند - از راه کشکا (تورغندی) و ترمز (حیرتان). در آتیه در برنامه نهایی بازگشت سپاهیان تغییراتی چند وارد گردید.

نخست به تاریخ ۱۵ مه یگانهای کارنیزون جلال آباد به راه افتادند. در مسیرهای راه جلال آباد - کابل و کابل - حیرتان بنا به ابتکار جانب افغانی گردهماییهای پرشکوهی برپا گردیده بود. در مراسم بدرقه سپاهیان در جلال آباد نزدیک به ۱۰ - ۱۲ هزار نفر و در کابل (خیابانها و گردهماییها) نزدیک به ۱۰۰۰۰۰ نفر اشتراک ورزیده بودند. درگردهمایی پایتخت اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی و اعضای حکومت جمهوری افغانستان به رهبری رییس جمهور نجیب‌الله اشتراک ورزیده بودند.

پیک بازگشت سپاهیان شوروی به میهن را ۲۱۲ خبرنگار گزارش میدادند که از جمله ۲۲ خبرنگار از ۱۰ کشور غربی (آسترالیا، انگلیس، ایتالیا، اسپانیا، کانادا، ایالات متحده، سوئیس، فنلاند، جمهوری فدرال آلمان، ژاپن) و ۱۵ خبرنگار شوروی (از صدا و سیمای دولتی، APN خبرگزاری مطبوعاتی «نووستی» و تاس) ستون سپاهیان شوروی را تا کابل و از آنجا تا مرز دولتی شوروی سوار بر نفربرهای زرهی یکجا با نظامیان همراهی کردند. بقیه را با هواپیما به شهرهای بندری مرزی حیرتان - ترمز رسانیدند.

در مرحله نخست سپاهیان شوروی را از ۱۲ استان بیرون ساختند. طی دوره از ۱۵ مه تا ۱۵ اوت ۱۹۸۸ طوری که در سازشنامه‌های ژنو در نظر گرفته شده بود از جلال آباد، غزنی، گردیز، فیض آباد، کندز، لشکرگاه و قندهار ۵۰/۲ هزار نفر به میهن بازگشتند. بنا به خواست نجیب‌الله در برنامه بازگشت سپاهیان ویرایشهایی در گروههای شمال و غرب وارد آورده شد. به جای نیروهای مستقر در شنیدند و هرات در آخرین لحظات نیروهای مستقر در کندز عودت کردند. رییس جمهور همچنان به آن پافشاری داشت که بخشی از سپاهیان شوروی در قندهار بمانند. مگر برای این کار ما ناگزیر

بودیم به میزان چشمگیری گروه سپاهیان مستقر در کابل را خارج سازیم و با این کار سپاهیان مستقر در قندهار را در وضعیت پس دشواری قرار دهیم.

ژنرال وارینیکف با چنین اقدام مخالف بود. او برای مدلل ساختن موقف خود در پایان ژوئیه با گروهی از افسران به قندهار پرواز کرد که من نیز جز آن بودم. ما شب هنگام به فرودگاه قندهار، در ۱۵ کیلومتری جنوب شهر) به زمین نشستیم و در مقر تیپ ۷۰ موتوریزه در فرودگاه قندهار، پاییدیم. همه مسایل مربوط به برونبی سپاهیان را با فرمانده تیپ بررسی کردیم و بامداد به سوی شهر رهسپار گشتیم. در شهر با گورنر ژنرال (استاندار نظامی) نورالحق علمی دیدار کردیم. در روند گفتگوها روشن گردید که او نیز با لزوم بازگشت سپاهیان شوروی از قندهار که در برنامه در مرحله نخست در نظر گرفته شده بود، موافق است. یگانه چیزی که او خواست، مهمات بیشتر بود. او به هیچ چیز دیگری دلچسپی نشان نمی‌داد. موقف مشترکی اتخاذ گردید که با تکیه بر آن سرانجام ارتشبد وارینیکف توانست سپاهیان مستقر در قندهار را در میعاد معینه بازگرداند. از همان آغاز بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان؛ اپوزیسیون مسلح فشار بر رژیم نجیب را افزایش داده، عملیات رزمی را پویاتر ساخته و آغاز به کار مؤثر تبلیغاتی در زمینه تضعیف روحیه و فروپاشی حزب دمکراتیک خلق افغانستان، دستگاه دولتی و نیروهای مسلح جمهوری افغانستان کرد و همچنان دست به اقداماتی در راستای به دست آوردن قدرت در استانهای کنر، ننگرهار، پکتیا، پکتیکا، لوگر، وردک و قندهار زد. در آینده مخالفان تلاشهای خود را به دیگر نواحی کشور نیز متوجه ساختند. در این حال آنها از تاکتیکهای گوناگونی کار می‌گرفتند.

پس از ۱۵ اوت سپاهیان شوروی که شمارشان به ۵۰ هزار نفر میرسید، تنها در شش استان مانده بودند (کابل، هرات، پروان، سمنگان، بلخ و بغلان). در این حال ۵۵ درصد نیروی هوایی سپاه چهلیم هنوز در افغانستان مانده بود.

نقض سازشهای ژنو

اتحاد شوروی و افغانستان کاملاً و دقیقاً به تعهدات خود در قبال سازشنامه‌های ژنو پابند بودند و آنرا مراعات میکردند. این امر را نمایندگان ارگانهای نظارت سازمان ملل متحد نیز تصدیق میکردند. چنانچه ژنرال ر. هلمینین نماینده دبیرکل سازمان ملل در اعلامیه تاریخی ۱۶ اوت ۱۹۸۸ خود در کابل خشنودی دبیرکل سازمان را از مراعات کامل توافقات از جانب شوروی و افغانی ابراز داشت. در عین زمان ایالات متحده امریکا و پاکستان توافقات را به گونه خاصی تعبیر و تفسیر میکردند. مکانیسم کنترل، که سازمان ملل متحد ایجاد کرده بود، کمتر مؤثر از کار درآمد. به نمایندگان ارگانهای نظارت ملل متحد حتی اجازه ندادند به پایگاهها و مراکز آموزش دسته‌های مسلح اپوزیسیون وارد شوند، مگر هیچگونه مجازاتی از سوی شورای امنیت سازمان ملل در برابر پاکستان اعمال نگردید.

گزارشی پیرامون کار ارگانهای نظارت سازمان ملل متحد

برپایه توافقات دوجانبه افغانستان - پاکستان در باره عدم مداخله، دوجانب یک رشته تعهدات وسیعی را مبنی بر جلوگیری از حضور، پنهان شدن در اردوگاهها و پایگاهها و همچنان سازماندهی، آموزش، تحویل، تسلیح و تجهیز اشخاص، گروههای سیاسی و غیره به منظور پیشبرد فعالیت‌های خرابکارانه در قلمرو خود به گردن گرفته‌اند. مگر اکنون

ضرورت بر کنترل تطبیق این تعهدات از سوی جوانب پدید آمده است. این رسالت بر عهده هیأت مساعی جمیل سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ تعیین گردیده، گذاشته شده است. در آغاز شمار ناظران نظامی به ۵۰ نفر میرسید (۲۰ نفر در کابل، ۲۵ نفر در اسلام آباد) مگر در ماه اکتبر به ده نفر کاهش یافت. ریاست هیأت را ژنرال فنلاندی راوولی هلمینن به دوش دارد. در کار هیأت مشاور ارشد سیاسی دبیرکل سازمان ملل متحد بین سیوان (از قبرس) اشتراک فعالی دارد. به منظور تأمین هماهنگی با فعالیت هیأت، تماسهایی با رهبران آن برپا گردیده و با آنان روابط عملی از مجرای نظامی برقرار گردیده است. تدبیرهایی برای نظارت بر قطع مداخلات از سوی پاکستان اتخاذ شده است.

طرح اقدامات مشترک ما با جانب افغانی تدوین و هماهنگ گردیده است. اطلاعات بایسته در باره اردوگاهها، پایگاهها و تهیه اسلحه برای ضد انقلابیون افغانی در خاک پاکستان گردآوری گردیده و از طریق رییس اداره ارتباط خارجی نیروهای مسلح جمهوری افغانستان در دسترس وزارت خارجه گذاشته شده و به یادداشت احتجاجیه ضمیمه گردیده است. فعالیت هیأت مساعی جمیله عملاً بر دو روند سایه افکنده است: نخست بر پایان بخشیدن به مداخله از خاک پاکستان به افغانستان، دوم بر نظارت بر بازگشت سپاهیان شوروی.

گروه ستاد سازمان ملل در کابل بر بازگشت سپاهیان از همان آغاز نظارت داشت که اطلاعاتی در باره تعداد کلی سپاهیان شوروی (۱۰۰۳۰۰ نفر)، پادگانها و دیگر مدارک در اختیار آن گذاشته شد. ناظران سازمان ملل هنگام بازگشت سپاهیان در پستهای نظارت در نقاط مرزی حیرتان و تورغندی حضور یافته از پادگانهای ترک گفته شده جلال آباد، قندهار، فیض آباد و... دیدن کردند. از اینرو مراعات جدی و دقیق تعهدات را از جانب شوروی تأیید کردند و به رهبران سازمان ملل متحد گزارش دادند.

جانب پاکستانی تعهدات خود مبنی بر خودداری از مداخله در امور داخلی جمهوری افغانستان را به بهانه «تقارن در کمکهای نظامی» به تعویق افکنده است. پس از انفاذ توافقات ژنو فعالیتهای خرابکارانه و دهشت افکنانه اپوزیسیون که متوجه تضعیف روحیه مردم، گسیختن شیرازه نیروهای مسلح و بی ثبات ساختن اوضاع است، تشدید یافته اند. این فعالیت ها با سیل پایان ناپذیر اسلحه ساخت امریکا و دیگر کشورها که از طریق مرز افغانستان - پاکستان و اکثراً با وسایط ترابری پاکستانی سرازیر میگردد، زیر پوشش قرار میگیرد. در دیدارها با نمایندگان سازمان ملل متحد (دییگو کوردوتز، راوولی هلمینن، بینی سیوان) پیرامون موارد زیرپا گذاشتن تعهدات از سوی پاکستان، به ایشان اطلاع داده شد و پیشنهاد گردید نقشه سیاسی (از اردوگاهها، پایگاهها و مراکز آموزشی شورشیان) که باید در خاک پاکستان از میان بروند، تهیه گردد که از روی آن بتوان بر تطبیق سازشنامه های ژنو از سوی پاکستان نظارت کرد. به ارگان نظارت سازمان ملل متحد یادآوری گردید که سازمان ملل بایست نه تنها بر بازگشت سپاهیان شوروی، بلکه هم بر روند نابودسازی پایگاهها و مراکز پرورش شورشیان در پاکستان نظارت کنند.

نمایندگان سازمان ملل بیشتر به عدم امکان کنترل جدی به علت موقف رهبران پاکستان که از شورشیان ائتلاف هفتگانه حمایت های همه جانبه به عمل می آورند، و به بهانه های گوناگون میکوشیدند به کار ناظران سازمان ملل سنگ اندازی کرده و شرایط عادی برای بازدید از نواحی استقرار شورشیان را فراهم نیاوردند؛ اشاره میکردند. سازمان ملل متحد نتوانسته است تاثیر خود را برای قطع مداخله پاکستان و ایالات متحده امریکا در امور

افغانستان به کار گرفته و جلو خونریزی را در این کشور بگیرد.

منبع اطلاعات: سفارت شوروی در کابل، گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی در افغانستان، سپتامبر ۱۹۸۸
این بود ارزیابی نمایندگان شوروی از کار ارگانهای نظارت سازمان ملل متحد. در عین زمان آنها میگوشتند تعهدات اتحاد شوروی را با دقت مراعات نمایند و به نمایندگان سازمان ملل متحد یاری رسانند. در این کار من هم اشتراک داشتم. ماندگارترین خاطرات این دوره، دیدار با راوولی هلمنین، بنی سیوان و بوپلنس و... بود. برای انکشاف توافقات ژنو، اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان یک رشته ابتکارات تازه را پیشنهاد کردند. به ویژه اتحاد شوروی به عنوان کمک بلاعوض برای افغانستان در چوکات سازمان ملل متحد ۶۰۰ میلیون دلار تخصیص داد که برای بازسازی اقتصاد کشور و کمک به پناهندگان در نظر گرفته شده بود.

رهبان جمهوری افغانستان در آن هنگام، بارها پیشنهادهایی را در زمینه سازماندهی گفتگوهای رو در رو با نمایندگان ائتلاف هفتگانه و مهاجران افغان ساکن کشورهای غربی به منظور تشکیل ارگانهای ائتلافی دولت و اتخاذ تدبیرهایی برای پایان جنگ ارائه نمودند.

نجیب‌الله با سخنانی در سازمان ملل متحد در ماه ژوئن اعلام داشت: «نرمش رهبری کنونی افغانستان، تصمیم انصراف از انحصار قدرت، تشکیل پارلمان بر مبنای مبارزه حزبی و دادن کلیه حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و امتیازات به عودت کنندگان را در بر میگیرد». تدبیرهایی اتخاذ شده میتوانستند به جهش مثبتی در امر حل و فصل «مسأله افغانستان» از راههای صلح‌آمیز بانجامند. مگر این تدبیرها خصلت نیمکاره را داشتند، چون جانب مقابل (پاکستان و ایالات متحده آمریکا) به نقض آشکار توافقات ژنو ادامه میدادند. اپوزیسیون مسلح با بهره‌گیری از پشتیبانی حامیان خود در راه پرتنش ساختن اوضاع در کشور گام بر میداشت: پس از کاهش تعداد سپاهیان شوروی و بیرون‌سازی شماری از یگانهای افغانی از برخی از نواحی مرزی به برپایی پایگاههای خود در آنجا دست میبازید.

موارد مشخص زیرپا گذاشتن سازشهای ژنو توسط پاکستان طی چندین ماه در یادداشت‌های متعدد وزارت امور خارجه جمهوری افغانستان ارائه گردیده و به هیأت سازمان ملل در کابل سپرده شد. نمونه‌های روشن این گونه تخطیها عبارت بودند از: یاریهای پاکستان به اپوزیسیون افغان در زمینه پرورش شورشیان در مراکز آموزشی و اردوگاهها، تجهیز آنها و گاهی هم اشتراک بلافصل نظامیان پاکستانی در انتقال جنگ‌افزارها و ساز و برگها به خاک افغانستان. پس از انجام مرحله نخست بازگشت سپاهیان شوروی، شمار کاروانهای گسیل شده برای اپوزیسیون به افغانستان با بارهای نظامی افزایش یافت. تنها طی ماه‌های سپتامبر - اکتبر ۱۷۲ کاروان بزرگ جنگ‌افزار به جمهوری افغانستان برای تشدید نبرد در برابر دولت گسیل گردیده بود.

بایسته است یادآور گردیم که گسیل کاروانها و گروههای مجاهدان با اجازه دولت پاکستان که برگه‌های ویژه‌یی برای آمد و شد خودروها داده و فهرست افراد مسلح گروههای راهی افغانستان را تأیید میکند، صورت میگیرد.

در اختیار گذاشتن رسانه‌های گروهی پاکستان برای سخنانی رهبان برجسته اپوزیسیون نقض آشکار سازشهای ژنو بود. در پشاور، اسلام آباد و کوئته بارها کنفرانسهای مطبوعاتی بزرگ و گردهماییهایی به اشتراک خبرنگاران خارجی برگزار میگردد. در ستاد فرماندهی شورشیان، بنگاه‌های نشراتی که به پخش آثار تبلیغاتی و اشتهاری که پسان به افغانستان گسیل میگردد، به کار ادامه میدادند.

سرازمیری مشاوران و کارشناسان خارجی برای ارائه کمک به دسته‌های مسلح شورشیان قطع نمی‌گردد. به گونه‌ای که خاطر نشان گردید در استانهای بامیان، وردک، ارزگان و غزنی مشاوران عرب و در استانهای کنر، ننگرهار، پکتیا و پکتیکا - کارشناسان نظامی پاکستانی کار می‌کردند. وزنین‌ترین کمک مالی، مادی و مشوره‌یی در قلمرو پاکستان در این هنگام از سوی عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا در اختیار شورشیان گذاشته می‌شد. کمکهای مادی و مالی ایالات متحده امریکا نه تنها در دسترس حزب اسلامی حکمتیار، بلکه در دسترس احزاب دیگر شامل ائتلاف هفتگانه نیز گذاشته می‌شد، چنانچه هنگام حضور هیأت اپوزیسیون به ریاست برهان‌الدین ربانی در واشنگتن (از ۶ - ۱۰ نوامبر ۱۹۸۸)، رئیس جمهور امریکا جرج بوش اطمینان داد که «ائتلاف هفتگانه» میتواند به حکومت نو ایالات متحده حتی بیشتر از حکومت رونالد ریگان تکیه بزند، «سرویسهای ویژه امریکایی مستقر در پاکستان آغاز به سازماندهی رهبری مستقیم اپوزیسیون مسلح کردند که در همین رهرو در پیشاور نمایندگی ویژه برای برپایی ارتباطات با «جنبش مقاومت افغان» به رهبری معاون سفیر ایالات متحده در اسلام‌آباد ادومند ماکویلیاس (دبیر اول پیشین سفارت ایالات متحده در کابل) به وجود آمد. برپایه گزارشهای نمایندگان استخبارات نظامی شوروی پدیدآیی گروههای ویژه به رهبری کارمندان این نمایندگی در سپتامبر - اکتبر ۱۹۸۸ در استانهای بدخشان، پروان، کاپیسا، تخار، قندهار و هلمند تثبیت گردید. در عین زمان از جانب پاکستان الزاماتی بر اتحاد شوروی وارد آورده شد که آن کشور را به گونه ناروا متهم به افزایش گروهبندیهای سپاهیان شوروی در افغانستان، گسیل هواپیماهای رزمی تقویتی و همچنان تحویلدهی موشکهای دوربرد که گویا برای واردآوردن ضربات بر قلمرو پاکستان در نظر گرفته شده بودند، میکرد. البته، این الزامات ساخته و پرداخته حکومت پاکستان بود. زیرا طی سراسر سالیان جنگ نیروی هوایی شوروی هیچگاهی عمداً تأسیسات اپوزیسیون مستقر در پاکستان را بمباران نمی‌کردند. با آنکه افغانها پیگیرانه فرماندهی شوروی را به این کار «هل» میدادند. مگر ضیاءالحق به این چنین اعلامیه‌ها برای توجیه نقض سازشهای ژنو از سوی پاکستان نیاز داشت. رویهمرفته میتوان چنین برداشت نمود که برداشتهای مختلف و تفسیرهای گوناگون از سازشهای ژنو از سوی هر دو جانب ناهنجاریهای فراوان و سوءتفاهمات بسیاری را پدید آورده بود. موقف ایالات متحده، به عنوان یکی از تضمین کنندگان اجرای این توافقات، تأثیر مستقیمی بر برخورد حکومت پاکستان پیرامون «مسأله افغانستان» گذارد.

بازرگان نامدار امریکایی درماند هامر برای ارائه کمک در برپایی تماسها و دستیابی به تفاهم در افغانستان به این کشور آمد. او بر رغم پیری، رسالت خود میدانست نقش خود را در حل و فصل مسأله افغانستان بازی کند. به زودی پس از امضای سازشنامه‌های ژنو، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده شولتس نظر رسمی حکومت ایالات متحده را اعلام کرد: «در سازشنامه‌ها چیزی نیست که برای ایالات متحده در ارائه کمک نظامی به جنبش مقاومت محدودیت ایجاد نماید. امریکا باید به این کار ادامه بدهد. ما آماده هستیم خویشتنداری را با خویشتنداری استقبال نماییم. وزیر امور خارجه پاکستان که از اظهارات شولتس به وجد آمده بود، بر آن پافشاری داشت که پاکستان نیز هیچگونه محدودیتی در ارائه کمک به مجاهدان قایل نیست. و این در حالی بود که در ماده‌های ۳ - ۱۲ بخش «موافقتنامه دوجانبه میان افغانستان و پاکستان بی‌پرده اعلام گردیده بود که هر دو جانب از هرگونه مداخله، چه آشکار و چه نهان در امور یکدیگر خودداری ورزند. به گونه مثال رایو موارکا اوضاع پدید آمده را چنین ارزیابی میکرد: «گرباچف نگرانی آشکار خود را از نقض توافقات ژنو در کنفرانس مطبوعاتی خویش در پایان دیدارهای رهبران در

مسکو ابراز کرد. وی اظهار داشت: «سازشنامه، سازشنامه است، ما میبینیم پاکستان چه میکند و در این رابطه وزارت امور خارجه اتحاد شوروی اعلامیه‌یی را پخش کرده است. من نمیخواهم وارد جزئیات شوم. مگر تنها میخواهم خاطر نشان شوم که تلاشهایی مبنی بر سنگ اندازی به توافقات، پیامدهای ناگوار جدی در بر خواهند داشت». گریچف این اظهارات را بی‌آلایانه به رئیس جمهور و هیأت امریکایی اعلام داشت.

از همان هنگام نگرانی شورویها رو به افزایش داشت. حتی روزنامه‌نگاران غربی در باره افزایش تب‌آلود تحویلدهی تسلیحات به شورشیان در هر دو سوی مرز افغانستان و پاکستان گزارش میدادند. امریکاییها میتوانند تا اندازه‌یی به حق ادعا کنند که حتی یک حرف سازشنامه را هم نقض نمیکنند؛ چون سازشنامه تقارن را در تحویلدهیهای اسلحه از هر دو جانب امکان میدهد. در این رابطه مسکو قربانی شتابزدگی خود در عقد توافقنامه که در برگیرنده گذشتی با سودمندی مشکوک و پر درد سر (همانگونه که در عمل ثابت شد) گردید.

هر چند هم خشم و برافروختگی مسکو بزرگ نباشد، اتحاد شوروی آلترناتیوهای واقعی زیادی ندارد. مسکو میتواند با ملال به اتخاذ یک موقف سختگیرانه سیاسی اشاره کند، مگر کمتر احتمال دارد بتواند به کدامین پیمانۀ شایان توجه مداخله در افغانستان را سر از نو آغاز کند. این چنین اعمال به هر نحوی که برانگیخته شده باشند، جداً پرستیژ گریچف را در عرصه بین‌المللی که آمادگی او در نشان دادن نرمش در مسأله افغانستان مهمترین عامل سیاسی آبرومندی و اعتبار او است، خدشه‌دار میگردانند.

بدین ترتیب دورنما چنین است که مسکو کماکان بر ضد رفتارهای امریکا و پاکستان احتجاج خواهد کرد. مگر به برونبری سپاهیان ادامه خواهد داد...» (۱۷)

بر پایه تجزیه و تحلیل اوضاع سال ۱۹۸۸ در افغانستان و پیرامون آن و همچنان گامهای عملی رهبران شوروی میتوان با قاطعیت تأیید کرد: امریکاییها مطمئن بودند اتحاد شوروی سپاهیان خود را در افغانستان نخواهد ماند. این به سود اتحاد شوروی بود که نیروهای خود را طی معیاد معینه بیرون میکرد.

این نخستین باری بود که با اتحاد شوروی در دوره پس از جنگ این چنین برخورد تحقیرآمیز و بی پروا از سوی غرب صورت میگرفت. لاجرم، امریکاییها به سرخوردگی رهبران شوروی و آمادگی آنان برای گذشتههای مبهم یک جانبه معتقد گردیده بودند با آنکه در آن هنگام گواينکه هیچ نشانه فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی و اتحاد شوروی را نپدید نمیداد. تحلیلگران غربی پیشگویی میکردند:

«روسها تلاش می‌ورزند آینده افغانستان را از پیش تعیین کنند، یعنی آنچه را که در میدان نبرد به دست نیآورده‌اند، در بازار سیاست به دست آورند.

مسکو می‌کوشد «ضعف» خود در افغانستان را پنهان کند، زیرا رهبران شوروی از آن بیم دارند که این امر میتواند به کالبد جدایی خواهان ملیگرا در اتحاد شوروی روان تازه‌یی ببخشد، یا کشورهای اروپای خاوری را برانگیزد تا

سیاستهای مستقلانه تری نسبت به مسکو در پیش گیرند.^(۱۸) چنین برمی آید که خبرگان ایالات متحده امریکا بیشتر با کیاست بودند و پیش‌بینی میکردند که «تحولات» روی دست گرفته شده در اتحاد شوروی در آینده نزدیک به فروپاشی آن کشور میانجامد.

لاجرم در غرب برپایه تجربه افغانستان سرانجام نسخه (تجویز) مؤثری برای رویارویی با اتحاد شوروی دریافتند، که مطابق آن مشی خود را مقدم بر همه با تکیه بر منافع ملی خود تعیین نمودند. به هر حال در آن موقع همه به این مسأله علاقمند بودند که پس از بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان اوضاع چگونه تحول خواهد یافت؟

آینده ترسناک در انتظار همه نگاهی از غرب

ک. جانسون کارشناس برجسته مسایل افغانستان زمانی خاطرنشان گردیده بود: «پیامدهای بازگشت سپاهیان شوروی، به احتمال بسیار برای مجاهدان افغان، پاکستانیها و امریکاییها آنقدر وحشتناک خواهد بود که شکست سیاست روسیه در افغانستان را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

در آستانه پایان گفتگوهای ژنو روشن گردید که روسها بی چون و چرا از افغانستان می‌برایند. به همین لحاظ به گونه کاملاً مدلل میتوان ادعا کرده که کرملن از دکتترین برژنف که مطابق آن «هرکشوری که به کمونیسم رو می‌آورد، باید کمونیستی باقی بماند، به ویژه در آن صورت که هم‌مرز با اتحاد شوروی باشد، رو برگردانیده است. گذشته از اینها بازگشت سپاهیان شوروی چشم ما را به نارساییهای ساختار نظامی - سیاسی شوروی باز میکند: آنها با حساسیت بیش از حد به افزایش کشته‌ها و زخمیها، به خستگی از جنگ میهن، به جنگ‌ستیزی در میان نظامیان به افزایش هزینه‌های نظامی و بریاد رفتن منابع اقتصادی در نتیجه جنگ واکنش نشان میدهند.

بازگشت سپاهیان شوروی به احتمال بسیار پیامدهای ریز خواهدانجامید:

- به برخوردای دیرپای نظامی میان حکومت کابل و مجاهدان.
- همزمان با آن به نبردی به همین پیمانۀ دوامدار، مگر خشونت‌تر میان گروههای رنگارنگ مجاهدان هم در درون افغانستان و هم در اردوگاههای پناهندگان.

- به بازنگشتن بخش بزرگ پناهندگان از پاکستان به میهن به علت ادامۀ نابسامانی اوضاع.

- به دشمنی آشکار میان مردم پاکستان، احزاب سیاسی، حکومت و ارتش پاکستان از یک سو و مجاهدان مسلح

از سوی دیگر. اوضاع بیش از هر جای دیگری در بزرگترین شهر پاکستان کراچی پرتنش خواهد گردید. حتی احتمال اعمال خشونت بار میرود.

... و هرگاه سرانجام مجاهدان پیروز گردند - در کابل رژیم بنیادگرایان اسلامی را برپا خواهند کرد - این کار کابوس دهشتناکی برای همه آنانی که از مجاهدان پشتیبانی میکنند به شمول پاکستان، ایالات متحده و حتی عربستان خواهد بود. حال چه رسد به اتحاد شوروی ... (۱۹)

نیک دنسیگر زمانی چنین پرسشی را مطرح ساخت: «آیا واقعاً ایالات متحده آمریکا آماده است بگذارد حکومت (نجیب) با شکست روبرو شده و مجاهدان پیروز گردند؟ امریکاییها را نیز عین خطری که شورویها به خاطر آن به افغانستان سرازیر شدند، تهدید میکند: پیروزی نیروهای اپوزیسیون به معنای پیروزی نیرومندترین گروههای بنیادگرا خواهد بود که برخی از آنان به همان پیمان که از اتحاد شوروی تنفر دارند به همان پیمان نسبت به امریکا هم بدبینند. مگر بر رغم این چنین پیشگوییها، ایالات متحده و پاکستان به افزایش کمک به شورشیان ادامه میدادند، همگام با آن بر میخیل گرپاف فشار می‌آوردند برنامه بازگشت سپاهیان شوروی را دقیقاً مراعات نماید، و با آنکه رهبران شوروی چندین بار رسماً برنقض توافقات ژنو اعتراضاتی میکردند و هشدارهایی میدادند، مگر به خوبی میدانستند که آنها را گستاخانه گرد انگشت چرخانده‌اند، و تطبیق توافقات یادشده در ماهیت امر به مراعات یک جانبه آن از سوی اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان میانجامد.

با بازگشت سپاهیان شوروی از جمهوری افغانستان و افزایش ابعاد یاریهای اتحاد شوروی به نجیب‌الله، به همین پیمان جنگ‌افزارها و ساز و برگهای نظامی به شورشیان نیز داده میشد. بر پایه مدارک اداره کل استخبارات ستاد مشترک نیروهای مسلح اتحاد شوروی رویهمرفته طی دوره از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ کمک مجموعی به مجاهدان افغان به ۸/۵ میلیارد دلار میرسید که نیم آن را ایالات متحده داده بود. گزارش داده میشد که تنها در ۱۹۸۷، کانگرس ایالات متحده ۶۰۰ میلیون دلار در اختیار مجاهدان قرار داد و در ۱۹۸۸ به طور متوسط ۱۰۰ میلیون دلار در ماه اسلحه به آنان میداد.

اپوزیسیون مبارزه را شدت میبخشد

اوضاع نظامی - سیاسی در افغانستان پس از پایان مرحله نخست بازگشت نیروهای شوروی در نواحی مرکزی و شمالی، در استانهای کابل، کنر، کاپیسا، بدخشان و همچنان در درازای بزرگراه کابل - حیرتان پرنش گردید. اپوزیسیون آشتی‌ناپذیر مسلح از اهداف سیاسی خود با تلاش به خاطر نواحی کلیدی حتی پیش از پایان «بازگشت روسها» از افغانستان انصراف نمی‌نمود. در برخی از استانها موقف دولت لرزان گردیده، رشوه‌ستانی و احتکار بیداد میکرد. موارد خیانت آشکار در میان رهبران استانداریها و فرماندهان ارتش در محلات ضبط میگردد.

در پرتو پویاییهای روزافزون شورشیان در پیکار در برابر ارتش، وزارت کشور و وزارت امنیت دولتی جمهوری، سپاهیان دولتی در روند نبردها با شورشیان از برخورد های مستقیم خودداری ورزید.

تنها هنگام محاصره مراکز فرمانداریها و بخشداریه و نقاط مشخص استقرار یگانها (تنها در صورت موجودیت مقادیر کافی مهمات و خواربار) مقاومت فعال صورت می‌گرفت. در یگانهای سپاهیان دولتی گریز افزایش یافته بود.

برای رهبران کشور راهبردهای مخالفان در شمال کشور که توانستند شهر کندز را برای مدت کوتاه و شهرهای خان‌آباد و تالقان (مرکز استان تخار) و بامیان را برای همیشه اشغال نمایند، کاملاً غیرمنتظره بود. در این حال علت بنیادی شکست نیروهای دولتی در همه موارد تراز پایداری پایین و خیانت، پیوستن برخی از یگانها به مجاهدان (برخی از گردانها بیدرنگ به سوی آنان رفتند، چون از پیش روحیه آنان از سوی اپوزیسیون تضعیف گردیده بود) و همچنان خودداری از مبارزه با شورشیان و تسلیم شدن پاسگاههای امنیتی بدون جنگ بود. گرچند در نتیجه تدبیرهای اتخاذ شده فوق‌العاده (ایجاد فرماندهی مشترک، گسیل بیدرنگ سپاهیان تقویتی، گسیل کارمندان مسؤول کمیته مرکزی و همچنان کمک یگانهای ارتش شوروی در گام نخست نیروی هوایی، اوضاع را در کندز توانستیم احیا کنیم، مگر بقیه مناطق مسکونی در دست اپوزیسیون ماند. افزون بر آن در بسیاری از نواحی شورشیان کنترل خود را به گونه مستوره قایم نمودند.

به محض افتادن کندز به دست شورشیان، رییس جمهور افغانستان از فرماندهی نظامی شوروی خواهش کرد، در آزادسازی شهر کمک کنند. ارتشید وارینیف که از او در شست سرفرماندهی نیروهای مسلح تقاضای کمک به عمل آمده بود، ناگزیر دست به اتخاذ تدبیرهایی سازنده در زمینه سازماندهی عملیات به مقصد رهایی شهر یازید. من خود مستقیماً در این رخدادها اشتراک داشتم و ناظر بلافاصله آن بودم. از این رواندکی مفصل تر پیرامون آن مینویسم.

بعد از ظهر ۱۲ اوت ژنرال وارینیف مرا نزد خود در دفتر کارش فراخواند و وظیفه داد، زمینه پرواز به فرودگاه مرکز استان را که هنوز در دست یگانهای ارتش افغانستان مانده بود، فراهم کنم. با گرفتن تماس با ژنرال یوریس گرومف (فرمانده سپاه چهلیم) و با ارزیابی کلیه مسایل، همراه با معاون رییس ستاد سپاه چهلیم سرهنگ س. کیتساکف به سرعت همه اقدامات بایسته را برنامه‌ریزی کردیم و او به ساعت ۱۹/۰۰ با یک فروند هواپیمای ترابری ارتش از نوع AN - 12 با گروهی از کماندوهای شوروی (۵۰ نفر) و خدمات فرمانی به کندز پرواز کرد. به دنبال او (پس از یک ساعت) یک فروند هواپیمای ترابری - نفربری از نوع AN - 26 با گروهی از ژنرالها و افسران به ریاست ارتشید وارینیف به سوی کندز پرواز کرد. او را ده تن از کماندوها همراهی میکردند. فرود هواپیماها در این اوضاع ساده نبود (آتش حریف، دید خراب) باند فرودگاه را تنها پرتوهای چراغهای نفربرهای زرهی و خودروهای زرهی روشن میکردانید. مگر خلبانان با کاردانی و تجربه رزمی توانستند هواپیماها را موقانه فرود آورند.

هنگامی که ما به کندز فرود آمدیم، همه مسؤولان استان در فرودگاه پنهان گردیده بودند. میرصاحب کاروال و فرید مزدک اعضای دفتر سیاسی و همچنان سرلشکر جمعه‌اچک فرمانده ارتش افغانستان در شمال کشور که به دستور نجیب‌الله به کندز آمده بودند، نیز در فرودگاه بودند و همه چشم به راه کمک مرکز بودند. آنها سراسیمه و برآشفته به نظر می‌خوردند. پس از تعارفات سنتی ما به ستاد فرماندهی رفتیم که چندی پیش لشکر ۲۰۱ (زرهدار) شوروی در آن استقرار داشت و تمام شب تا سپیده دم کار کردیم.

تجزیه و تحلیل همه جانبه اوضاع در کندز نشان داد که شام ۷ اوت عملاً تنها صدنفر شورشی وارد شهر گردیدند که زمینه را فراهم کردند و بامداد روز دیگر ۵۰۰ - ۶۰۰ نفر دیگر به آنها پیوستند. شهردار کندز، معاون رییس اداره امنیت دولتی استانی، رییس ترافیک، نیروهای انتظامی و دیگران از نخستین کسانی بودند که به شورشیان پیوسته و به دستور آنان آغاز به کار کردند.

... و تنها به یاری تکا‌پوهای گروه مرزبانی زره‌دار گشتی شوروی موفق گردیدیم از زرادخانه مهمات در شمال کندز، دفاع کنیم.

روشن گردید پرسنل نیروهای دولتی از مقاومت مسلحانه در برابر اپوزیسیون سرتافته بودند و با آنکه گردانندگان کندز پیشامد را به اشکال گوناگون شرح میدادند. مفهوم بازگوییهای آنان در آن خلاصه میگردد که شورشیان با نیروی برتری به پاسگاههای امنیتی یورش برده و بر رغم مقاومت «قهرمانانه» و سرسختانه پاسداران شهر آن را تصرف کردند. (در واقع تناسب قوای دو طرف ۴ بر ۱ به سود حکومت بود - ۴۵۰۰ نفر در برابر ۱۱۰۰ شورشی) در عین زمان ما تثبیت کردیم که پستها و پاسگاههای کمربند امنیتی یکم و دوم کندز هیچ مقاومتی نشان نداده یگانهای وزارت کشور و وزارت امنیت دولتی با به جا گذاشتن جنگ‌افزارها و ساز و برگهای خود پا به گریز نهاده و برخی هم به مجاهدان پیوسته بودند. روشن‌ترین گواهی این مدعا این بود که در میان پاسداران شهر هیچ کشته و زخمی دیده نمیشد.

پس از تجزیه و تحلیل اوضاع، ارتشید وارینکیف به سازماندهی آمادگی به عملیات رزمی برای آزادسازی شهر پرداخت. تدبیرهایی را در زمینه گسیل نیروهای تقویتی افغانی و همچنان وارد آوردن ضربات هوایی روی نقاط تجمع شورشیان در نواحی حومه کندز اتخاذ کرد و دستور داد سپاهیان شوروی به مرکز استان برگردند. سپس طرح بایسته عملیات را تدوین کرد.

سپاهیان دولتی افغانستان (بیشتر از لشکر ۱۸ پیاده پادگان مزار شریف) طی میعاد کوتاهی شهر را به تصرف خود درآوردند. کندز منظره جگرخراشی داشت. شهر سراسر ویران و تاراج شده بود. بسیاری از خانه‌ها به آتش کشانیده شده یا منهدم گردیده بود. صدا و سیمای افغانستان برای مقاصد تبلیغاتی چند روز پیهم نشان میداد که شورشیان شهر را طی چند روز حضور خود در آن به چه چیزی مبدل گردانیده بودند.

اطلاعات (محرمانه)

... در نتیجه عملیاتی که خیلی دقیق آماده شده بود، باندهای ضدانقلابی توانستند عملاً بدون جنگ مرکز استان کندز و شماری از مناطق نشیمنی را بگیرند. با آنکه تعداد پرسنل گارنیزون و تراز تجهیز تسلیحاتی کاملاً به سود سپاهیان دولتی بود، حریف زبان بزرگ روانی - سیاسی و مادی به هواداران رهبران جمهوری افغانستان رسانید. باشندگان کندز از رفتارهای شورشیان که همه فروشگاه‌ها را به تاراج برده، مؤسسات و نهادهای دولتی را منهدم و از شهر مقادیر بزرگ کالا و ساز برگ نظامی را با خود بردند، منزجر گردیده‌اند. شورشیان همچنان ۲۰۰ دختر را از شهر با خود بردند. شورشیان به مقصد انداختن مسؤولیت اعمال خود به گردن نیروهای دولتی، گروهی از سربازان اسیر نیروهای انتظامی را که به تاراج دکانها و فروشگاه‌ها متهم گردانیده بودند، به دادگاه خودساخته‌شان کشانیده در حضور مردم دستهای شان را بریدند.

مع اطلاعات. ساد سیاه چلم، شهرکابل، اوت ۱۹۸۸

در استان تخار، نیروهای وزارت کشور و واحدهای نظامی «ساراه» عملیاتی هماهنگی را به مقصد آزادسازی شهر تالقان آغاز کردند. مگر چون اقدامات آنان خوب سازماندهی نگردیده بود، شهر در دست اپوزیسیون ماند. نجیب به

پافشاری ادامه میداد که نیروی هوایی شوروی شهر تالقان را بمباران و موشک باران کند، مگر روشن بود ما دست به این کار یازیده نمی توانستیم. با تجزیه و تحلیل اوضاع در شمال کشور با ارزیابی نتایج عملیات نظامی در این منطقه در میانه های اوت گزارشی را برای مسکو تهیه کردیم.

یادداشت تحلیلی (محرمانه)

پیرامون عملیات رزمی در استان کندز و تخار در اوت سال ۱۹۸۸

... اوضاع نظامی - سیاسی در شمال خاوری افغانستان طی ماه های اخیر نسبتاً با ثبات و ظاهراً خطر ویژه ای از ناحیه آن متصور نبود. این امر موجب کم توجهی رهبران افغان به این منطقه گردید که می پنداشتند پس از بازگشت سپاهیان شوروی از استانهای کناره تخار و بدخشان اوضاع به شدت در این جا وخیم نخواهد گردید. از اینرو دفاع از موقف حاکمیت دولتی در این استانها بیشتر به یگانهای وزارت کشور، وزارت امنیت دولتی و یگانهای نظامی سازه سپرده شده بود و تنها فرودگاه کندز زیر پوشش هنگ ۷۵ لشکر ۲۰ پیاده ارتش افغانستان (مستقر در پادگان نهرین - م). گذاشته شده بود. بر رغم توصیه های ما از سوی افغانها تدبیرهای بایسته ای در زمینه تحکیم یگانهای ارتشی گارنیزونهای مراکز استانها، سازماندهی پاسداری مطمئن آنها، که پس از بازگشت سپاهیان شوروی به پیمانته چشمگیری تضعیف گردیده بود، و همچنین تحکیم شورای دفاعی این استانها توسط جلب مهره های قاطع و «رسیده» از دیدگاه نظامی صورت نگرفت. طوری که روند رخدادهای آتیه نشان داد همانا دست کم گرفتن حریف و خوشباوری که در تمامی ترازها تبارز میکرد، خیانت و روحیه پایین نیروهای دولتی، و همچنان ارزیابی نادرست امکانات دست داشته به آن انجامید که کندز، تالقان و خان آباد عملاً بدون جنگ به دست شورشیان افتاد. شوراها دفاعی این استانها در این حال سراسیمگی نشان دادند و ناتوانی کامل خویش را در حل و فصل وظایف به نمایش گذاشتند. واحدهای وزارت امنیت دولتی و وزارت کشور و واحدهای سازه از همان آغاز مقاومت نکردند. بخشی از آنان قسماً به مجاهدان پیوستند و بخش دیگر با برجا گذاشتن اسلحه و سازه برگ به سوی فرودگاه گریختند تا زیر چتر دفاعی هنگ ۷۵ پیاده لشکر ۲۰ پیاده درآیند.

با ارزیابی بنیادی اوضاع در شمال خاوری کشور میتوان برداشتهایی مقدماتی زیر را کرد:

- ۱ - شورشیان لحظه بس مناسبی را برای یورش برگزیده بودند.
- ۲ - یورش مخالفان به کندز و تالقان برای رهبران افغانی بس ناگهانی بود. حتی هنگامی که هسته سازمانی دولت در خان آباد نابود گردید، هیچ کسی تصور نمیکرد که شورشیان به کندز سرازیر گردند.
- ۳ - سران «تراز دوم» رهبری اپوزیسیون مسلح در کارزار پیکار بر سر قدرت در افغانستان به میدان آمده اند. به پیمانته معینی پویایی «ناگهانی» عملیات رزمی شورشیان، با برنامه های بزرگترین فرمانده پورشور مجاهدان احمدشاه مسعود مرتبط است که مشی سیاسی آزاد و مستقلانه از رهبران «ائتلاف هفتگانه» مستقر در پاکستان را پیش میبرد.
- ۴ - ضدانقلابیون، بر رغم تنشها و اختلافات موجود میان سران باندهای وابسته به احزاب گوناگون، میتوانند بر مبنای تماسهای شخصی و همسوییها برای پیشبرد عملیات بر ضد نیروهای دولتی متحد گردند.
- ۵ - با بهره گیری از پراکندگی و تنشها در ارگانهای حزبی - دولتی استانها، حریف مدتها پیش از حمله کار مقدماتی

گسترده‌یی را در میان دستگاه حزب و دولت، پرسنل یگانهای مسلح و مردم انجام داده بود که به پیمانۀ زیادی موفقیت آنها را تأمین کرد...

تصرف کندز در واقع نخستین تلاش برای گرفتن یک مرکز بزرگ اداری کشور بود. سناریوی افتادن مرکز استان بامیان به دست شورشیان نیز تقریباً با همین شیوه به نمایش درآمد. تجزیه و تحلیل رخدادها پس از پایان مرحله نخست بازگشت سپاهیان شوروی نشان داد که در شمال کشور شورشیان تلاش داشتند رویهمرفته از طریق نظامی قدرت را به دست بیاورند، در حالی که در استانهای خاوری و جنوبی میکوشیدند در اقدامات خود واردآوردن فشار نظامی و به کار بستن ترفندهای صلح‌آمیز سیاسی را هماهنگ گردانند. در آن مناطق مسکونی استانهای کنر، ننگرهار، پکتیا که پادگانهای بزرگ نظامی وجود نداشت، شورشیان آغاز به تأسیس نمایندگیهای احزاب اصلی اپوزیسیون کرده، زمینهایی را برای احداث انبارهای بارگیری، و اردوگاههای مجاهدان بخیرداری کردند. چرخهای زندگی اقتصادی را به راه انداخته، کارهایی را در زمینه احیای صندوق مسکونی و راهها انجام دادند. همچنان خدمات نظم اجتماعی را از طریق تشکیل گشتیهای مشترک از اعضای دسته‌های مسلح اپوزیسیون و قبایل سازماندهی دادند. کلیۀ این تدبیرها و اقدامات با تبلیغات بایسته روحانیون که برضد حکومت عیار بودند، همراهی میکردید.

در شهرستانهایی که ارگانهای حاکمیت دولتی و گارنیزونهای نیروهای مسلح استقرار داشت (قندهار، لشکرگاه، گردیز، غزنی، اسعدآباد، جلال‌آباد، خوست، اورگون) اپوزیسیون دست به برداشتن گامهایی پرشوری در زمینه «روفتن» نظام خلقی از راه متمایل ساختن نمایندگان آن به همکاری، با بهره‌گیری فعالانه از کانالهای قبیله‌یی، خویشاوندی و مذهبی یازید.

نقش بزرگی را در این زمینه گروه نمایندگان ائتلاف هفتگانه که در استان هلمند در پایان ژوئن - آغاز اوت به سر میبردند، بازی نمودند. در ترکیب این گروه نمایندگان عربستان سعودی حضور داشتند. وظیفه (هدف) اصلی گروه آشتی دادن گروههای مخاصم و متحد ساختن آنان برای مبارزه با حکومت بود. در این حال سعودیها در وعده‌های خود با امضای چکهای برابر با ۵۰۰۰۰۰ افغانی (به روپیه پاکستانی) حتی برای فرماندهان گروهها و باندهای کوچک کوتاهی نمیکردند. برای حل و فصل مسایل بحث‌انگیز میان گروههای مختلف در قلمرو زیر کنترل اپوزیسیون، دادگاههای نامنهاد اسلامی تشکیل گردید که در ترکیب آن هفت نفر نماینده از سران پیشین قبایل برگزیده میشدند. در اختیار دادگاهها ۳۰۰ نفر مجاهد مسلح از گروههای مختلف گذاشته میشد که نقش نیروهای انتظامی را در نواحی بیرون از کنترل دولت بازی میکردند. در این هنگام بیشتر رهبران دسته‌های اصلی اپوزیسیون مسلح برای مشورت با رهبران و به دست آوردن سلاح به پاکستان می‌رفتند. کاروانهای پر از اسلحه به گونه منظم به استانهای قندهار و هلمند سرازیر میگردد.

در میان باشندگان شهر لشکرگاه و نظامیان پادگانها احساس ناباوری به سرنوشت خویش پا می‌گرفت. اطلاعاتی مبنی بر آمدن کارشناسان امریکایی و ژاپنی به استان هلمند پخش گردید. رییس دستگاه ساختمانی هلمند، اعلام داشت امریکاییها و امی به میزان ۳ میلیون دلار برای خرید ماشین آلات کشاورزی برای این شرکت تخصیص داده‌اند. بایسته است یادآور گردیم ویلاهای که در آن کارشناسان شوروی زندگی میکردند، بر رغم کمبود

مسکن تهی باقی ماندند. این خانه‌ها را برای کارشناسان آمریکایی که میبایست کارشناسان شوروی را تعویض میکردند، در نظر گرفته بودند.

در ننگرهار پس از بازگشت سپاهیان شوروی به میهن و عقب نشینی نیروهای دولتی از برخی از نواحی هم مرز با پاکستان فرمانداریهای خوگینی، حصارک و شیرزاد به سرعت به کنترل کامل اپوزیسیون مسلح درآمدند. سپس در روند نبردها در نوامبر، شورشیان با حمایت شبه نظامیان پاکستانی شهرستان شینوار، فرمانداریهای آچین، بریکوت، لعل پور، دربابا و مهمنددره را تصرف کردند. فرمانداریهای سرخورد، کوزکنر، کاهه، گوشته، بخشداریهای دره نور و مرکز اداری استان - شهر جلال آباد که زیر کنترل دولت بودند، عملاً همه روزه مورد آتشباری حریف قرار میگرفتند.

بر رغم عملیات گسترده نیروهای مسلح جمهوری افغانستان بزرگراه اصلی جلال آباد - کابل و جلال آباد - تورخم کماکان در محاصره شورشیان مانده بود، که این امر ناهنجاریهایی فراوانی را در تهیه خواربار و کالاهای مورد نیاز اولیه برای جلال آباد و کابل به بار آورده بود.

اپوزیسیون مسلح برای عملیات پویاتر در استانها آماده میگردد. سرازیری جنگ افزارها و ساز و برگهای رزمی به انبارهای اصلی در نواحی توره - بوره، مارولگاد، شپالکی، شلمان، و چکونور گواه این مدعا بود. بر اوضاع در ننگرهار این عامل تاثیر منفی برجا می گذاشت که در این استان بیشتر دسته های اپوزیسیون «آشتی ناپذیر» از گروههای خالص و حکمتیار در تکاپو بودند. پس از وارد آوردن ضربات موشکی بر پایگاه مارولگاد و اجرای عملیات روی بزرگراه جلال آباد - تورخم گریز گروههای بزرگ باشندگان به منطقه قبایل آزاد پاکستان افزایش یافت. وضعیت همانندی همچنان در دیگر استانها در جنوب غرب کشور پدید آمده بود.

در مناطق مرکزی کشور، در نواحی بود و باش هزاره ها تمایلات ضد پشتونی هرچه بیشتر روشن گردیده و آمادگی مردم مبنی بر ایستادگی در برابر سلطه پشتونها پس از بازگشت سپاهیان شوروی در این نواحی به چشم میخورد. در نواحی کلیدی کشور، شورشیان کانون تنش را از طریق آتشباری روی پادگانها، مراکز اداری، تأسیسات نظامی و صنعتی، یورش بر پاسگاهها و کاروانها در راههای رسانی، اعمال دهشت افکنانه و تبلیغاتی - اشتعالی داغ نگه می داشتند. آنها اسلحه و مهمات را انبار و دسته ها و گروههای خود را تقویت میبخشیدند. با هراس از تلفات ناشی از ضربات سپاه چهلیم به ویژه نیروی هوایی آن، آنها بیشتر با نرمش بر تغییرات اوضاع در نواحی زیر کنترل خود واکنش نشان میدادند. همزمان ضرباتی روی اهداف شوروی از جمله بر پاسگاهها و پستهای دیده بانی شان وارد می آوردند. به تدریج ۴ استان - کنر، پکتیا، تخار و بامیان به کنترل و مراکز استانهای قندهار، غزنی، ارزگان، لغمان و بدخشان به محاصره نیروهای اپوزیسیون درآمدند. همچنان اوضاع پرتنش در استانهای ننگرهار، پکتیا و زابل حکمفرما بود. موقف دولت در استانهای بدخشان، بغلان، کاپیسا، وردک و نیمروز به تدریج لرزان میگردد و موشکیاران کابل و بسیاری از مراکز استانهای کشور تشدید مییافت. در این حال تاکتیک فروپاشی پیوسته اپارات حزبی و دولتی از درون و جلب پرسنل آن به سوی خود، با روشهای بسیار دستیاب بیش از پیش آشکار در راهبردهای آنها دیده میشد. رییس جمهور و رهبران حزب نمی توانستند این امر را در نظر نگیرند. اگر روشنتر بگوییم در دگرگون سازی اشکال و روشهای مبارزه و کار با اهالی، هواداران نجیب الله نباید از اپوزیسیون عقب میماندند.

به هرحال رژیم کابل بارها کوشید تلاشهای هرچه مؤثرتر و مهم تر از همه پربارتری برای نشود بر مردم استانها در

۱۹۸۸ به راه اندازد، مگر هنگامی که سراسر ارگانیزم بیمار باشد، تجویزهای جزیی نمی تواند اوضاع را بهبود بخشد. در افغانستان وضعیت چنین بود.

گفتگوهای دشوار با اپوزیسیون

اپوزیسیون با ارزیابی واقعیتانۀ امکانات خود در آینده، هدف گرفتن سریع قدرت را پیش روی خود قرار نداده بود. برای اپوزیسیون آمادگی برای اجرای عملیات قاطعانه پس از بازگشت کامل سپاهیان شوروی از افغانستان مهم بود. در همین رابطه فرماندهان محلی رهنمودهای بایسته دریافت داشتند - «به بازگشت سپاه چهلیم، ممانعت نکنید، به اندوختن اسلحه، مهمات و خواربار بپردازید و از برخوردها با یکدیگر خودداری ورزید. عملیات مشترک را در برابر سپاهیان دولتی تنها در آن موارد انجام دهید که دستیابی به پیروزی تضمین داشته باشد».

در این حال رهبران افغان فعالیتهای خود را در عرصۀ برپایی تماسها با اپوزیسیون پویاتر ساختند. در این راستا برای رئیس جمهور امیدواریهای معینی مبنی بر برپایی مناسبات با رهبران برجستۀ اپوزیسیون ربانی و گیلانی و قایم ساختن روابط عمیقاً مخفی با حکمتیار پدیدار گردید. همچنان پیشرفتهایی در گفتگو با شاعۀ پیشین افغانستان ظاهرشاه دیده میشد. سرانجام دیپلماتهای شوروی نیز با انجام چند دیدار و گفتگو با نمایندگان «ائتلاف هفتگانه» (به ویژه در دسامبر در عربستان سعودی) به این روند پیوستند. آوخ که در گذشته با آنکه زمینه این کار فراهم بود، چنین گامهایی برداشته نمیشد. به گونه مثال استخبارات نظامی شوروی در ۱۹۸۶ تماسهای غیررسمی با یکی از رهبران «ائتلاف هفتگانه» قایم نموده بود.

در مجموع در کشور از راههای زیرزمینی، گفت و شنودها با صدها تن از رهبران دسته‌های مسلح گروههای مختلف اسلامی پیش برده میشد که شمار مجموعی افراد زیر فرمان آنان به ۷۰۰۰۰ نفر (یک سوم مجاهدان) میرسید. شایان یادآوری است در بسیاری از موارد سران اپوزیسیون محلی با نمایندگان رژیم بدون موافقت ستادهای فرماندهی خود در خارج یا با موافقت ضمنی آنها تماس میگرفتند. مانند سرکرده‌هایی بانفوذ «ردۀ دوم»؛ احمدشاه مسعود، اسماعیل خان، جلال‌الدین حقانی، سیدمحمدحسن و عبدالصیر که با میانجیگری شخصیت‌های سرشناس مذهبی و ملی با آنان تماسهایی برقرار میکردید. در این حال نمایندگان نظامی شوروی در جمهوری افغانستان به جانب افغانی کمک چشمگیری، به ویژه در مرحله برپایی و تحول ابتدایی گفتگوها با مخالفان میرسیدند. معمولاً برای فرماندهان محلی پرسشهایی فرستاده میشد و پیشنهاد میشد به منظور برقراری صلح در مناطق زیر کنترل آنان بررسی گردد. به گونه مثال در ماه نوامبر نامه با پرسشهایی برای بررسی برای جلال‌الدین حقانی فرستاده شد.

نامه‌یی به فرمانده جلال‌الدین حقانی

مسایل مورد بررسی

۱ - پیرامون به رسمیت شناختن استقلال قبایل پشتون در بخش جنوب خاوری افغانستان در چهارچوب جمهوری و اصول روابط ذات‌البینی با حکومت مبرکزی.

۲ - در بارۀ نمایندگی جلال‌الدین و قبایل پشتون در رهبری جمهوری و استانهای خاوری - در شورای ملی و

۳- درباره قانونی شدن فعالیت حزب اسلامی «خالص» و ثبت آن به عنوان یک حزب رسمی و مستقل افغانستان.

۴- درباره سازماندهی کمک اقتصادی به باشندگان استانهای پکتیکا، پکتیا و شهرستان خوست از سوی ارگانهای مرکزی حکومت.

۵- درباره آتش بس در چهارچوب استانهای یادشده و باز شدن راههای کابل - گردیز - خوست. همچنان در باره سازماندهی ترابری در این راه و پاسداری از آن توسط نیروهای محلی قبایلی.

۶- درباره ارائه کمک نظامی به دسته‌های مسلح قبایل از سوی نیروهای مسلح افغانستان.

این مسایل از پیش با یولی ورونتسف سفیر شوروی در افغانستان و ارتشبد وارینیکف به توافق رسانیده شده‌اند که به نوبه خود به اطلاع رهبران جمهوری افغانستان رسیده و روی آن توافق صورت گرفته است و توسط این جانب به فرمانده افغانی فرستاده شد.

وضعیت در دسته‌های نظامی قبیله‌یی و قومی که در بستر مشی آشتی ملی بیشتر از دسته‌های پیشین اپوزیسیون مسلح تشکیل یافته بودند، نگرانی شدید نجیب‌الله را برانگیخته بود.

فرماندهان این دسته‌ها در گام نخست برای به دست آوردن جنگ‌افزار و مهمات با دولت همکاری میکردند. مگر خیلی ناپایدار بوده و تنها منافع شخصی را در نظر داشتند و عملاً برای شورشیان حیثیت نیروی ذخیره را داشتند. این دسته‌ها بیشتر میان خود در نبرد بودند و در برخوردهای رزمی سپاهیان دولتی با مجاهدان پیش از همه به مجاهدان میپیوستند. راستش زمینه سقوط رژیم نجیب‌الله را به پیمانۀ زیادی سرکشی ناگهانی فرمانده لشکر قومی از بیکها رشید دوستم (که پس از بازگشت سربازان شوروی به میهن به یکی از مهره‌های اصلی در ارتش افغانستان مبدل گردید) از همکاری با دولت فراهم کرد.

پاییز ۱۹۸۸ رهبران اپوزیسیون دیگر در باره آشتی با حکومت نمی‌اندیشیدند، بلکه برعکس آماده میشدند قاطعانه‌تر و جسورانه‌تر عمل کنند. آنها میکوشیدند فرماندهان دسته‌های قومی را که با حکومت کابل زد و بندهایی داشتند، با خود متحد گردانند. فرماندهی نظامی شوروی در این باره از منابع دست اول اطلاع به دست می‌آورد. زیرا سرویسهای گوناگون استخبارات نظامی چندان بد کار نمیکردند. حال چه رسد به کانالهای شعب ویژه ک. گ. ب. و کارشناسان اداره کل استخبارات ستاد مشترک نیروهای مسلح اتحاد شوروی.

رهبران شوروی آغاز به به خرج دادن مساعی برای برپایی تماسها و انجام گفتگوها با رهبران «ائتلاف هفتگانه» و جلب آنان به گفتگوهای رو در رو با حزب دمکراتیک خلق افغانستان کردند. مگر روشن بود دیگر دیر شده بود. ارتشبد وارینیکف در این باره به وزیر دفاع گزارش میداد: «محور مشی آشتی ملی اعلام شده از سوی رهبران جمهوری افغانستان برپایی و بسط تماسها با شخصیت‌های برجسته نیروهای گوناگون اپوزیسیون به مقصد دستیابی به تفاهات پذیرا برای هر دو جانب به سود قطع خونریزی و ثبات مستمر اوضاع در کشور است.

از ژانویه ۱۹۸۷ رهبران افغان مساعی معینی را در جهات اصلی زیر به خرج داده‌اند:

جستجوی کانالها برای برپایی تماسها و انجام گفتگوها با شماری از رهبران «ائتلاف هفتگانه»، برپایی تماسها با شاه پیشین ظاهرخان و حلقه‌های نزدیک به او (عمدتاً رجال برجسته رژیمهای گذشته)، انجام گفت و شنودها با

فرماندهان محلی اپوزیسیون مسلح که گروههای بزرگ شورشیان را رهبری میکنند، عقد سازشنامه‌ها با فرماندهان دسته‌های متوسط و کوچک به نفع آتش‌بس‌های منطقه‌ای در برخی از نواحی کشور.

برای پیشبرد این کار در سطوح گوناگون ۱۵۰۰ کمیسیون آشتی ملی ایجاد گردیده بود.

مسایل مربوط به برگزاری دیدار نجیب‌الله با احمدشاه مسعود (پس از تماسها و گفتگوهای لازم توسط نمایندگان شوروی) زیر بررسی بود، مگر تضمین محکمی وجود نداشت که رهبر شورای نظام به بسط تماسها در سطوح بالاتر حاضر گردد. مسعود در بی‌آلایشی نیت حکومت افغانستان که با ندامتکارپه‌ای خود تاکنون چندین بار روند گفتگوهای سازنده آغاز شده را برهم زده بود، تردید داشت.

مناسبات رهبران افغانستان بیشتر با سیداحمد از هرات، سیدکیان از بغلان و صمد (از طریق سازا در تخار) کامیابانه بسط مییافت. مگر این تماسها در وضعی نبودند که به بهبود کامل اوضاع به سود دولت و شش آشتی ملی در نواحی که در آن دسته‌های مسلح این فرماندهان محلی عمل میکردند، بتجامند. به گونه مثال، هنگامی که تندروان مرکز استان تخار شهر تالقان را تصرف کردند، دسته‌ها و گروههای صمد (از سازا) از نیروهای دولتی پشتیبانی نکردند. برپایه آنالیزها میتوان نتیجه‌گیری کرد که این جهت‌اساسی در برنامه آشتی ملی، به رغم دادن اهمیت بزرگ به آن در اعلامیه‌های رسمی رهبران کشور نظر به علل زیر نحتق نیافت:

- نبود هماهنگی میان رهبران حزب و حکومت به ویژه در درک لزوم انجام سریع گفتگو با اپوزیسیون در چهارچوب شش آشتی ملی؛

- بسیاری کارمندان مسؤول آرزومند تفاهم نبودند و اراندیشه تقسیم قدرت پشتیبانی نمیکردند، که این امر بر رییس جمهور فشار وارد میکرد.

- روحیه پایین نظامی و روانی نیروهای مسلح جمهوری افغانستان مبنایی را برای مخالفان به دست میداد که در پیروزی خود پس از بازگشت سپاهیان شوروی به میهن مطمئن باشند؛

- خودداری قاطعانه اپوزیسیون از همکاری با حزب دمکراتیک در تشکیل ساختارهای ائتلافی اداری در کشور؛

- پرتنش شدن پیوسته مناسبات تباری و افزایش تاثیر این عامل بر برپایی تماسها میان دولت و اپوزیسیون؛

- اوجگیری خودآگاهی اقلیتهای تباری در کشور از سوی رهبران جمهوری افغانستان (که بیشتر پشتون تبار بودند) به گونه منفی ارزیابی میگردد که در تأخیر عمدی تطبیق فیصله‌های اتخاذ شده در زمینه بسط آئیه تماسهای برنامه ریزی شده با گروههای غیرپشتون (به گونه مثال با هزاردها) بازتاب مییافت.

- پویاییهای سرویسهای ویژه ایالات متحده، آمریکا، پاکستان و ایران در زمینه جلوگیری از برپایی تماسها میان

دولت و نمایندگان اپوزیسیون؛ ...و

- از میان بردن فیزیکی برخی از سران باندها که به دولت میپیوستند و هم وارد آوردن فشار همه جانبه مسلحانه بر گروههای که هوادار برقراری تماسها با دولت بودند از سوی نیروهای تندرو (بیشتر حزب اسلامی).

راستش باید گفت فرماندهان با اتوریته محلی نمی‌خواستند دامن خود را با همکاری با یک رژیم میرنده آوده و لکه‌دار سازند؛ با این هم برخی از سرده‌های گروههای متوسط دست به چمین اقدامی میبزدید، آنهم تنها به خاطر پول پرستی و سودمالی. به دست آوردن اسلحه و مهمات و خواربار و غیره از دولت. مگر این اتحاد پس با پای به ر

بود، چون در صورت فراهم شدن هرگونه زمینه‌های مساعد، باردیگر از همکاری سرتافته و به اردوگاه شورشیان میپیوستند. بدین ترتیب پیوستن گروهی دسته‌های اپوزیسیون به رژیم نجیب، چیزی که روی آن حساب میکردند، به وقوع نپیوست.

در صفوف اپوزیسیون نیز، تنشها رو به فزونی داشت، مبارزه بر سر قدرت و پهن گستره نفوذ، حدت پیدا میکرد، و حتی در بسا از موارد رنگ برخوردهای مسلحانه میان دسته‌های احزاب گوناگون را به خود می‌گرفت؛ مگر حکومت کابل نتوانست، یا خواست از این زمینه به مقصد یافتن متحدان برای خود بهره‌برداری نماید.

از آغاز بازگشت سپاهیان شوروی، دیدگاههای رهبران «اتحاده‌هفتگانه» در زمینه تاکتیک عملکرد در برخی از موارد مختلف بود. دسته‌های حزب اسلامی که از پاکستان دستورهای ویژه‌ی گرفته بودند، موقف آشتی‌ناپذیری را در قبال روند بازگشت سپاهیان شوروی، اتخاذ نمودند. به گونه‌ی مثال در عملیات «پامیر» که در استان بدخشان (هنگام بازگشت هنگ ۸۶۰ موتوریزه) اجرا گردید، شورشیان حزب اسلامی به جاده آمده بخشهایی را به شدت مین‌گذاری کردند و به آتشباری به سوی سپاهیان شوروی پرداختند و تنها پس از وارد آوردن ضربات پرحجم هوایی و آتشباریهای سنگین پویایی آنها به پیمانۀ چشمگیری کاهش یافت و ما توانستیم به این عملیات پایان بخشیم.

بازگشت سپاهیان شوروی مطابق برنامه اعلام شده، پراکندگی اردوگاه اپوزیسیون را تشدید بخشیده مسأله انتخابات را بیش از هر وقت دیگر حادث‌تر گردانید. ما متوجه میگردیدیم که برخورد رهبران «ائتلاف هفتگانه» حتی تندروترین آنها با بازگشت سپاهیان شوروی به تدریج دگرگون میگردد. به ویژه این موضوع به کلیدین حکمتیار ربط میگرفت که تا اندازه‌ی اتوریته خود را به دلیل آشتی‌ناپذیری شدید خود و عدم تمایل به ارجگذاری به عقیده دیگر اعضای ائتلاف هفتگانه از دست داده بود. حکمتیار ناگزیر بود دستوری مبنی بر لزوم نشان دادن نرمش در برابر تغییر اوضاع در نواحی زیر کنترل گروهش صادر کند - «خودداری از پیشبرد نبردهای گسترده بر ضد سپاهیان شوروی و حکومت به استثنای آن موارد که به نواحی زیر نفوذ حزب اسلامی وارد گردند».

از آغاز بازگشت نیروهای شوروی، فرماندهان محلی مجاهدان موقف فرصت‌طلبانه‌ی را پیشه کرده عملاً از جنگ بر ضد سپاهیان شوروی و ارتش افغانستان دست گرفتند. در عین زمان به محض بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان تنشها میان گروههای مسلح احزاب مختلف اپوزیسیون افزایش یافت. این امر ناشی از تمایل فرماندهان محلی اپوزیسیون به قایم نمودن حاکمیت‌شان در این یا آن ناحیه با بهره‌گیری از اوضاع پدید آمده بود. این اختلافات میان دسته‌های مسلح دو حزب نیرومند - جمعیت اسلامی و حزب اسلامی بیش از دیگران متبازز شده بود.

اطلاعات (محرمانه)

در پایان ژوئیه سال روان دسته‌های جمعیت اسلامی افغانستان از استانهای لغمان و کاپیسا (از پنجشیر) که شمار آنان به ۹۰۰ نفر میرسید، بر گروههای حزب اسلامی در ناحیه پاچگان بخشداری تکاب (استان کاپیسا) حمله کرده، آنها را به ناحیه اشلی عقب رانده، مرکز عملیاتی خود را در آنجا مستقر گردانیدند.

در استان بدخشان نیز نبردهایی میان دسته‌های آریانپور از جمعیت اسلامی و محمد بهادر مدافع از حزب اسلامی در نواحی وخش، دشت آقا و آیبک فرمانداری کشم درگرفت. هر دو سو زیانهای سنگینی دیدند. در اواخر ماه ژوئیه

سال روان پس از برخوردهای رزمی دامنه‌دار دسته‌های مدافع به آریانپور تسلیم گردیدند. در پیکار بر سرگسترش گستره نفوذ دسته‌های احمدشاه مسعود در نواحی شمالی و مرکزی افغانستان پویاتر شده‌اند. تنها در دو سه ماه گذشته دسته‌های مسعود بیش از ۲ بار تلاش به خرج داده‌اند نیروهای حزب اسلامی را از نواحی شمالی استان بغلان بیرون برانند.

در پایان ژوئیه، آغاز اوت سال روان تنش‌ها میان گروه‌های گوناگون احزاب و سازمان‌های مختلف ضدانقلابی در استان وردک افزایش یافته است. به گونه‌ی مثال در پایان ژوئیه زد و خوردها میان گروه حرکت انقلاب اسلامی (محمدمنی محمدی) و جبهه نجات ملی (مجددی) در بخش‌داری نرخ از سر گرفته شده است.

ارگانه‌های استخباراتی حزب اسلامی اطلاعاتی در دست دارند؛ مبنی بر آنکه در آینده نزدیک گروهی از شورشیان اتحاد اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی در نظر دارند به فرماندهی ملا نیک به استان وردک به مقصد تصرف نواحی ده‌دار و صدمرده بخش‌داری نرخ که کنون در کنترل نیروهای حزب اسلامی‌اند، بیایند. به پندار رهبران حزب اسلامی در هزارستان اوضاع بس ناهنجاری برای هواداران حکمتیار پدید آمده است. دسته‌های «نصر» و دیگر گروه‌های شیعه با بهره‌برداری از آسیب‌پذیری حزب اسلامی در این جا، کاروان‌های مربوط به حزب را که راهی شمال افغانستان‌اند، گرفته و تاراج مینمایند. در پایان ژوئیه هزاره‌ها کاروانی را که راهی فرمانداری کشم استان بدخشان به فرماندهی ملا صفرمحمد بود گرفتند و جنگ‌افزار و مهمات را که وزن آن به ده تن میرسید با ۴ میلیون افغانی ضبط کردند.

منبع اطلاعات: ستاد سپاه جهلم، سفارت شوروی، ک. گ. ب. و اداره کل استخبارات. اوت ۱۹۸۸
اپوزیسیون برونمرزی مساعی خود را در راستای زمینه‌سازی برای گرفتن قدرت در کشور پویاتر می‌ساخت. مگر اپوزیسیون برونمرزی کماکان پراکنده و ناهمگون بود که این امر به پیمانته چشمگیری سودمندی اقدامات آن را کاهش میبخشید. اپوزیسیون با تشکیل چیزی همانند به «جبهه متحد» که در میانه‌های سالهای هشتاد کار خستگی ناپذیری را در زمینه تشکیل هنگ‌های اسلامی و گردان‌های اسلامی از دسته‌های شورشیان مسلح همانند ارتش منظم پیش می‌برد؛ وارد کارزار گردید؛ زیرا میدانست با روش‌های جنگ چریکی نه تنها دشوار؛ بلکه حتی ناممکن خواهد بود قدرت را در کشور به دست آورد. فرماندهی نظامی شوروی با دقت مراقب کلیه تغییرات در اردوگاه اپوزیسیون بود و تدبیرهای بایسته رویارویی با آن را تدوین میکرد.

اطلاعات (محرمانه) نیروهای ضدانقلابی در قلمرو افغانستان

در پایان ۱۹۸۸ تعداد کل گروه‌های شورشیان به ۴۵۳۰ دسته و گروه و شمار نفرات آن به ۱۷۳۰۰۰ نفر میرسید که از جمله ۱۹۲۰ گروه که شمار آنها به ۸۲/۳ هزار میرسید، بیشتر پویا بودند.

طی سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۸ ضدانقلابیون بررغم تلفات در روند نبردها با سپاهیان دولتی، توانستند سطح تجهیز تشکیلات باند‌های خود را بهبود بخشند. به گونه‌ی مثال کنون در زرادخانه مجاهدان ۶۹۲ دستگاه موشک متقول پدافند هوایی، ۱۰۲۰ دستگاه پرتاب مرمی‌های رناکتیف، ۲۸ دستگاه پرتاب موشک‌های ضدتانک، ۸۶ توپ کوهی، ۱۴۴۰ دستگاه توپ بی‌پس‌لگد (خودکششی)، ۲۷۸۰ دستگاه خمپاره‌انداز، ۷۷۰ دستگاه پدافند هوایی کوهی، ۶۴۰۵۰ دستگاه

مسلسل سنگین نوع د. ش. ک. و ۱۰۱۴۰ نارنجک انداز دستی ضدتانک از نوع RPG قرار دارد.

تلاش رهبران اپوزیسیون در پیاده نمودن برنامه تشکیل «هنگهای نامنهاد اسلامی» که زیر فشار و با همکاری ایالات متحده، پاکستان و دیگر کشورهای پشیمان نیروهای ضددولتی افغانستان تدوین گردیده است، نقطه عطف دیگری در فعالیت آنها به شمار می‌رود. هدف اصلی ایجاد هنگها - تنظیم ساختار سازمانی گروهها و بهبود فعالیت آنها بر ضد نیروهای شوروی و ارتش افغانستان بر این بنیاد می‌باشد. افزون بر آن، بنا به ارزیابی سران ضد انقلاب و نمایندگان کشورهای غربی که با آنان کار میکنند، ایجاد هنگها که از دیدگاه سازماندهی خود به یگانهای نیروهای منظم نزدیک‌اند، در صحنه جهانی برای آنان، سرازیری آتیه کمکهای مالی، نظامی و غیره را تأمین مینماید. رهبران اپوزیسیون این هنگها را در آتیه به مقصد تحقق اندیشه ایجاد ارتش واحد نامنهاد اسلامی که میتواند به دستاویز عمده در امر مبارزه بر سر قدرت در کشور پس از بازگشت سپاهیان شوروی مبدل گردد، به کار خواهند گرفت.

هم اکنون ضدانقلاب افغانی ۶۲ هنگ ایجاد کرده است که ۲۲ آن در پاکستان مستقراند. بقیه بیشتر در نواحی هم مرز پاکستان (قندهار، پکتیا، پکتیکا، ننگرهار، کنر، زابل) و برخی استانهای دیگر مانند هرات و بغلان مستقراند. در این حال هر سازمان ضدانقلابی هنگهای خودشان را دارند.

در قلمرو افغانستان مجاهدان ۱۷۲ باب تأسیسات عمده از جمله ۱۴ پایگاه منطقه‌ای، ۲ پایگاه بارگیری، ۹ محل بارگیری، ۱۴۵ ناحیه استقرار (مرکز) دارند. بیشتر تأسیسات در استانهای شمال خاوری، مرکزی و جنوبی و در منطقه کابل قرار دارند.

در نواحی مرزی استان شمال‌باختری پاکستان (در قلمرو قبایل آزاد پشتون) و همچنان در نواحی کوهستانی مرکزی جمهوری افغانستان ۱۱۰ باب تأسیسات نو، عمدتاً انبارهای اسلحه و مهمات به سرعت در دست ساختمان است. پویاترین اقدامات در کاررواییهای خرابکارانه باندها در استانهای کابل، تخار، بدخشان، پروان، کاپیسا، وردک، کنر، ننگرهار، پکتیا، غزنی، قندهار و شهرستان خوست و نیز در بزرگراههای اصلی کشور که در آن نزدیک به ۷۰ درصد کل مجاهدان متمرکزاند؛ به مشاهده میرسد.

تنها طی ماه اکتبر سال ۱۹۸۸ از ایران و پاکستان بیش از ۱۰۰۰ کاروان با بار اسلحه و مهمات به افغانستان آمده است. از آوان بازگشت سپاهیان شوروی به میهن (۱۹۸۸ / ۵ / ۸۵) گستره زیرکنترل حکومت رو به کاهش نهاده است. از ۳۰۱۹۱ روستای کشور، دولت بر نزدیک به ۸۵۰۰ روستا یعنی ۲۸٪ آن کنترل دارد. ۲۲ مرکز استانداری (از ۳۲ استان) و مرکز شهرستان خوست، ۳۹ فرمانداری و ۹۱ مرکز فرمانداریها و بخشداریه‌ها (۳۹۰) زیر کنترل دولت است.

منبع اطلاعات: وزارت امنیت دولتی افغانستان، اداره استخبارات سناد مشترک نیروهای مسلح افغانستان، سناد سپاه چهل، ک. گ. ب. و اداره کل استخبارات سناد مشترک نیروهای مسلح اتحاد شوروی، نوامبر ۱۹۸۸

تلاشهای نجیب برای حفظ قدرت

جنگ روانی، خرابکاری، سبوتاژ اقتصادی، ویرانسازی راهها، آتشباری روی یگانهای رزمی، ایجاد فضای ترس و دلهره با پرتاب موشکهای «کور» به شهرهای بزرگ از سوی اپوزیسیون منجر به وخامت پیوسته اوضاع نظامی - سیاسی میگردد. دپلماتهای بسیاری از کشورها نیز سفارتهای خود را در کابل ترک گفتند. مردم با نكوهش

اپوزیسیون به خاطر موشکباران شهرها و خرابکاریها از رژیم حاکم که نمی‌توانست شرایط زندگی نرمال را حتی در مراکز اداری زیر کنترل خود تأمین نماید، نیز ناخشنودی نشان میدادند.

بسیاری از رهبران اپارات حزبی - دولتی (از جمله نیروهای مسلح) در این هنگام موقف سستی را اتخاذ نمودند. برخی از آنان مطالبات فیصله‌های تصویب شده از سوی ارگانهای حکومتی، احکام، رهنمودها و حتی قوانین را (به ویژه در مسایل احضارات حزبی) مراعات نمیکردند. با پنهان شدن زیر شعارهای مشی‌آشتی ملی بسیاری از رهبران شورای دفاعی استانها به گونه‌ای منظم برنامه‌های احضارات ارتش را تطبیق نمی‌کردند. در نتیجه شمار نفرات ارتش رو به کاهش نهاد. توانایی دفاعی آن سست‌تر میگردد. مگر از سوی رهبران افغانستان بر رغم توصیه‌های پیگیرانه و پیوسته مشاوران شوروی هیچگونه اقداماتی در برابر این پدیده صورت نمی‌گرفت. لیبرالیسم و سهل‌انگاری که در تمامی سطوح متبازز میگردد، بی‌پروایی و بی‌میلی هرچه بیشتری را در اجرای وظایف بسته به مبارزه به خاطر رژیم پدید می‌آورد. حزب روز به روز روحیه خود را از دست میداد. بسیاری از اعضای رهبری کمیته مرکزی و رجال برجسته حزبی بیشتر نگران سرنوشت خود بودند تا سرنوشت حزب. گریز از حزب بیش از پیش اوج می‌گرفت. ارتباط میان رهبری و سازمانهای مادون حزبی آشکارا سست‌تر میشد. سازمانهای مادون حزبی به ویژه در استانها عملاً به دست سرنوشت سپرده میشدند. تمایلات تسلیم‌طلبانه و تن در دادن به شکست رو به افزایش بود.

افزون بر آن تنشهای درونی که سرپای دستگاه حزب و دولت را فراگرفته و آن را میلرزانید کامکان به عنوان مدھش‌ترین خطر برای رژیم نجیب برجا مانده بود. کشمکشهای فراکسیونی به محض بازگشت سپاهیان شوروی به میهن در کلیه رده‌ها تشدید یافت. آنهم این مبارزه با رویاروییها میان گروههای قومی پیچیده‌تر میشد، که این امر ناپایداری سازمانی و ناسامانی را نه تنها در حزب در مجموع، بلکه هم در هر دو فراکسیون مساعدتر میساخت. افزون بر آن در حزب همانند جامعه، پیکار بالقوه که در شالوده آن مسایل تباری قرار داشت، بیش از هر وقت دیگر محسوس‌تر بود. علت اصلی این مناقشه هژمونیک (عظمت‌طلبی) پشتونی بود که سرپای حزب را فراگرفته بود.

هرگاه در دوره نورمحمد تره‌کی و به ویژه در دوره امین مشی پشتونیزاسیون را فراکسیون «خلق» پیش گرفته بود، حالا دیگر با به قدرت رسیدن نجیب‌الله گرایش به سوی پشتونیزاسیون رهبری دولت و ارتش، فراکسیون پرچم را فرا گرفته بود. به گونه مثال اکثریت چشمگیر اعضای اصلی و اعضای وابسته دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، گردانندگان شورای وزیران، افسران ارشد و ژنرالها پشتون بودند. این کار پرخاش و واکنش نمایندگان اقلیتهای تباری را برانگیخت که «اکثریت» را در رده‌های پایینی و میانی نیروهای مسلح تشکیل میدادند.

نبرد بر سر رهبری و میان گروههای قومی در حزب همگام با مبارزه فراکسیونی تشدید می‌یافت. در آن هنگام مدارکی مبنی بر موجودیت این چنین گروهها که پیرامون نجیب‌الله، کشتمند، نور، رفیع، وکیل، زیری، لایق، گلابزوی، تنی، کاویان، علومی و کاروال حلقه زده بودند، به دست ما میرسید. در فعالیت خود آنها بر گروهها و لایه‌های مختلف اهالی به شمول اپوزیسیون تکیه می‌زدند. این مبارزه کار را به فروپاشی تمام‌عیار حزب و نیروهای مسلح میکشانید. رویاروییها در نیروهای مسلح واقعاً پیامدهای بس مرگباری به همراه داشت؛ زیرا در متن مبارزه درون حزبی؛ آشتی ناپذیری همواره موجود در میان نیروهای مسلح ارتش، وزارت کشور و وزارت امنیت دولتی «شکوفه» میگردد. چون رئیس جمهور در مناسبات خود با نیروهای مسلح به «گارد خاص» وزارت امنیت دولتی اولویت قایل بود، این

کار ناخشنودی خلقیها و کادر فرماندهی ارتش و نیروهای انتظامی را برانگیخت. پنهان نبود که نجیب‌الله به وزارت امنیت دولتی تکیه میزد و به ارتش و وزارت کشور اعتماد نداشت. رئیس جمهور با آنکه میدانست که بدون ارتش به حل و فصل مسایل نظامی - سیاسی موفق نخواهد گردید، از تقویت آن می‌ترسید.

گزارشی از کابل (محرمانه)

پیرامون وضعیت نیروهای مسلح جمهوری افغانستان

هم اکنون شمار کل نیروهای مسلح نزدیک به ۳۰۰۰۰۰ نفر میرسد (وزارت دفاع - نزدیک به ۱۳۲۰۰۰ نفر، وزارت کشور ۱۰۰۰۰۰ نفر و وزارت امنیت دولتی نزدیک به ۸۰۰۰۰ نفر به شمول «گارد خاص» ۱۱/۵ هزار نفر). هر سه وزارت با جنگ افزارها و ساز و برگهای مدرن مجهز بوده و پرسنل آن دارای تجربه رزمی‌اند و همه «آموزش دیده‌اند»...

ن. ایگورویچ، و. وارنیکف، و. زاینسف، آ. سرتسکف، و. ایگورف. سپتامبر سال ۱۹۸۸

ایجاد سه گونه نیروهای مسلح جداگانه همتوان و همتراز حاکمیت دولتی را تحکیم نبخشیده بیشتر به عنوان سپر سیاسی برای تأمین امنیت شخص نجیب‌الله در صورت بروز اوضاع بحرانی در کشور شمرده میشد. به همین علت او با پیشنهادهای نظامیان شوروی مبنی بر تقویت پدافند کابل توسط یگانهای ارتش و نیروهای انتظامی و همچنین گماردن وزیر کشور ژنرال گلابزوی به سمت رئیس گارنیزون و مسؤول سازماندهی پدافند پایتخت مخالف بود.

رئیس جمهور بیدرتنگ مشی تشکیل یک گارد ویژه را روی دست گرفت که این گارد می‌بایست از شخص او و وزارت امنیت دولتی فرمان می‌برد. در این حال از همان آغاز اعلام نمود که خود مسؤولیت رئیس گارنیزون پایتخت را به دوش میگیرد، مگر پسانها فرمانده «گارد خاص» را به این پست گماشت. همزمان با آن تدبیرهایی در عرصه تعصیف نیروی ارتش در کابل اتخاذ کرد. به هرحال در آتیه هنگام کودتای شهنواز تنی در ۱۹۹۰ روشن گردید که این اقدام نجیب کام بسیار دوراندیشانه‌یی بود.

اطلاعات (محرمانه)

پیرامون اقدامات امنیتی برای تقویت امنیت منطقه کابل

... سوم: مسأله انجام اقدامات بیشتر در زمینه بهبود دفاع شهر کابل با نجیب‌الله بررسی و به گونه مقدماتی گفت و شنود مفصلی در باره صورت گرفت. به تاسی از سازشهای دست داشته، در گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحادشوروی طرح رهنمودهای سرفرماندهی اعلی نیروهای مسلح جمهوری افغانستان «پیرامون اقدامات تاخیرناپذیر در زمینه تأمین امنیت باشندگان پایتخت و بهبود پاسداری و پدافند منطقه کابل» تدوین گردید که برای وزیران دفاع، امنیت دولتی و کشور افغانستان فرستاده شد. طرح رهنمودها، ایجاد ستاد مشترک منطقه امنیتی کابل زیر رهبری بلافضل رئیس جمهور، تقرر وزیر کشور سپهبد گلابزوی به حیثیت معاون اول وی و رئیس گارنیزون کابل؛ تشکیل چند لشکر در وزارت کشور و یک رشته اقدامات دیگر که انجام آنها به بهبود پاسداری و پدافند کابل مساعدت نماید، را در بر دارد؛ مگر وارد آوردن یک رشته ویرایشها در طرح روند هماهنگ سازی آن واکنش بسی منفی نجیب‌الله را برانگیخت.

رییس جمهور به شدت در برابر گماردن گلابزوی به سمت رییس گارنیزون کابل و گذاشتن کلیه نیروهای مستقر در کابل از جمله گارد خاص در اختیار او موضعگیری کرد. رییس جمهور خاطرنشان گردید، گلابزوی میخواهد دستگاه بی سر و پایی بسازد که به آن نیازی نیست. نجیب‌الله تاکید کرد که مسئولیت ریاست گارنیزون را خود به دوش خواهد گرفت. او پیشنهاد کرد سپهبد گلابزوی، سپهبد شهنواز تنی و سپهبد یعقوبی به حیث معاونان او تعیین گردند. بر رغم همه آوندهای گلابزوی مبنی بر آنکه پیاده‌سازی تدبیرهای موردنظر به پیمانۀ چشمگیری سطح پاسداری و دفاع از کابل را بالا میبرد، نجیب‌الله بر عقیده خود پافشاری داشته - به متهم ساختن گلابزوی در تلاش به خاطر تمرکز همه نیروها و امکانات در دستهای خود ادامه میدهد.

برخورد یادشده در نشست سرفرماندگی اعنی نیروهای مسلح بار دیگر بر بی‌اعتمادی رییس جمهور به یکی از رهبران جناح خلق و تلاش برای تحدید نفوذ و قدرت او گواهی میدهد...

منبع: گروه عملیاتی وزارت دفاع شوروی در جمهوری افغانستان، اوت ۱۹۸۸، کابل
نجیب‌الله در این اوضاع نابه‌سامان و ناهنجار نرملش و پایمردی نشان داد. او توانست در یک لحظه حساس مانورهایی را انجام داده، برای چندی اوضاع را (با تقرر شهنواز تنی به سمت وزیر دفاع و دادن رتبه ژنرالی به برخی از خلقیها و مانند این) در رهبری حزب و دولت با ثبات گرداند. مگر این اقدامات، اقدامات جزیی بوده که فراکسیون بازی را در حزب از بنیاد مجموع نمی‌توانست ریشه‌کن سازد.

در پلینوم اکتبر ۱۹۸۸ کمیته مرکزی حزب تدبیرهایی برای برونرفت از حالت بحرانی، اجرای دگرگونیهای کادری در اپارات حزبی و دولتی و اجرای دیگر اقدامات قاطع به منظور بهبود اوضاع در کشور و حزب اتخاذ گردید. در همین راستا صالح محمد زیری و ظهور رزمجو را از عضویت دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب بیرون کردند. این اقدام واکنشهای گوناگونی را از سوی نیروهای مختلف، برانگیخت. بعدها (در گفتگو با نمایندگان شوروی) برخی از رهبران جمهوری افغانستان در ارزیابی دستاوردهای پلینوم XXVI کمیته مرکزی حزب خیلی احتیاط نشان داده از چگونگی حل و فصل مسائل کادری در آن ابراز ناخشنودی میکردند.

ژرف شدن شکاف اختلافات میان رییس جمهور و رهبران نیروهای مسلح در پلینوم ۱۹ اکتبر ۱۹۸۸ نگرانی جدیی را برانگیخت. با آنکه هنگام بروز اختلاف نظرها در دفتر سیاسی، اعضای کمیته مرکزی (با اکثریت آرا) از رییس جمهور پشتیبانی کردند. وزیر دفاع شهنواز تنی، وزیر کشور گلابزوی و برخی از افسران برجسته مانند ژنرال نورالحق علومی (فرمانده سپاه دوم ارتش مستقر در قندهار)، ژنرال عبدالقادر اکا (فرمانده نیروی هوایی و پدافند هوایی) و همچنان میرصاحب کاروال عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب، هنگام رای دهی در عرصه مسائل سازمانی (برکناری زیری و رزمجو) در اپوزیسیون او قرار گرفتند.

سند شماره ... (محرمانه) گزارش به ارتشبد رفیق وارینکف.و.ای.

به دستور شما به تاریخ ۸۸/۱۰/۲۲ با سپهبد شهنواز تنی وزیر دفاع جمهوری افغانستان و سرلشکر زیارمل رییس امور سیاسی ارتش افغانستان دیدار کردم. هدف دیدار - دانستن دیدگاههای رهبران وزارت دفاع پیرامون

دستاورد‌های پلینوم XXVI تاریخی ۱۹ اکتبر کمیته مرکزی حزب بود.

سپهبد شهنواز تنی در ارزش‌یابی‌های خود نهایت احتیاط نشان میداد و می‌کوشید از بررسی مسایل حاد حاشا برود. او گفت که کاملاً با برداشتهای رییس اداره امور سیاسی قوای مسلح موافق است و توصیه نمود با وی دیدار نمایم. در دنباله گفتگو اوضاع پدید آمده نظامی - سیاسی در افغانستان را بررسی کردیم. به پندار وزیر دفاع اوضاع با گذشت هر روز پرتنش تر و بدتر و نیروی دولت در نبرد با حریف کمتر و کمتر میگردد. شهنواز تنی تلاش ورزید مرا قانع سازد که یگانه راه حل اینست که هر چه زودتر با احمدشاه مسعود به توافق برسیم، مگر هرگاه او تلاش به فریب دادن ما کند و بخواهد وقت‌گذرانی کند (یعنی در عمل مخالف توافق باشد) او را باید با نیروی ارتش شوروی ناگزیر به این کار گردانیم. افزون بر آن فاش ساخت که علیه اخراج زیری و رزمجو از عضویت دفتر سیاسی رای داده است؛ چون اتهامات وارده بر آنان مدلل نیست. وزیر دفاع گفت: «دفتر سیاسی ما چنان اعضای دارد که از دیری به این سو کار نمیکند و به پستهای کرسیهای چسبیده‌اند، مگر ما در باره آنان سوالی مطرح نمی‌سازیم».

تنی در باره ظهور رزمجو گفت ما او را شش ماه پیش، نخست به حیث عضو وابسته دفتر سیاسی و سپس به سمت عضو دفتر سیاسی حزب در آوردیم. او یک کارمند جوان و پرشور است. مگر حالا دیگر ما پست‌های او را ارزش نمیگیریم. تنها به خاطر آنکه کسی از او خوشش نمی‌آید. (جالب این است که شهنواز خلی از سرنوشت ظهور پرچمی ابراز نگرانی میکنند).

در پایان گفتگو تنی گفت «احمدشاه مسعود دارای آن چنان نفوذ گسترده که ما تصور میکنیم نیست. هیچگاهی اکثریت افغانها او را قبول و حمایت نخواهند کرد. تنها پنجشیر و باشندگان بخشهای جنوبی استانهای بدخشان، تخار و کندز با وی خواهند بود. مگر با آنها راهی دیگری جز تفاهم با او نداریم. چون به بزرگراه کابل - حیرتان نهایت نیازمندیم. باید او را پیش از بازگشت سپاهیان شوروی ناگزیر به مفاهمه گردانید. زیرا بعداً به هیچگونه تفاهمی حاضر نخواهد گردید».

رییس امور سیاسی سرلشکر زیارمل بیشتر بی‌پرده و آشکار سخن میگفت و نگرانی عیق خود را از دستاوردهای پلینوم اکتبر کمیته مرکزی حزب پنهان نمیکرد. زیارمل خاطر نشان شد که عملاً سلطه رییس جمهور تنها بر وزارت امنیت دولتی قایم است. مگر وزارت کشور و ارتش دارد از کنترل خارج میگردد. آنچه که به فیصله‌های پلینوم کمیته مرکزی مربوط است، این فیصله‌ها صغوف حزب را فشرده تر نساخته برعکس درز بزرگتری در حزب انداخت. در پاسخ به این پرسش که چرا در پلینوم مسأله اساسی مورد بحث قرار نگرفت، زیارمل پاسخ داد: «میدانید، در حزب ما هیچگاهی ستیز اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها نه، بلکه پیکار بر سر کرسیها بوده و هست».

زیارمل رییس جمهور را این گونه نکوهش کرد: «رییس جمهور ما جلوتر از حزب می‌تازد، او به گونه رهبری میکند گو اینکه با یک حزب کدامین جامعه مدنیتر سر و کار داشته باشد. مگر ما در خاور زمین زندگی می‌کنیم...».

۲۳ اکتبر ۱۹۸۸، سرلشکر سربیرف

به زودی پس از برگزاری پلینوم کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق اقدامات عملی در زمینه تحکیم موقف نجیب‌الله از سوی خودش و هوادارانش به اجرا درآمد. پس از چندی وزیر کشور گلابزوی به سمت سفیر در اتحاد شوروی گماشته و به آن کشور فرستاده شد. به جای وی ژنرال محمداسلم وطنجار به سمت وزیر کشور مقرر گردید.

«تار» خاص، با آهنگ پرشتابی آغاز به شکل کرد. کارشناسان شوروی دست به اعمار یک پناهگاه ویژه برای رییس جمهور در رهايشگاهش با ساختمانهای مربوط یازیدند که برای تأمین امنیت او و خانواده‌اش در صورت هجوم بر شهر و یا مویشکاران آن در نظر گرفته شده بود.

نجیب‌الله در پاسخ به پخش آوازه‌ها مبنی بر کناره‌گیری از پست ریاست جمهوری و رفتن به خارج بی‌پرده اعلام داشت که «در لحظات سرنوشت ساز برای میهن در کرسی خود مانده، هر آنچه را که در توان دارد برای جلوگیری از خونریزی انجام خواهد داد». همزمان با آن برای پیشگیری از تکرار سرگذشت امین، نگهبانان خود را عوض کرد. (به جای ماموران اداره بخش نهم ک. گ. ب. افراد سرسپرده و نزدیک به خویش را به رهبری برادر کوچکش احمد زی گمارد). اعضای خانواده‌اش نیز در افغانستان ماندند. نجیب یک سال پس از بازدید ادوارد شوارندادزه و کریوچکف از کابل به خاطر می‌آورد: «در آستانه بازگشت سپاهیان شوروی به میهن، شوارندادزه و کریوچکف به خانه من مهمان آمدند. همسرم فتنه و سه فرزندم به گرمی و به گونه بایسته از آنها پذیرایی کردند. در روند گفتگوها، به گونه ظریفانه به ما پیشنهاد گردید که همسر و بچه‌ها مادامی که جنگ روان است به شوروی به گوشه آرامی بروند. فتنه با فروتنی پاسخ داد: «ما از خانه جایی نخواهیم رفت، با هم یکجا خواهیم ماند».

پناهگاه ساخته شده به کمک کارشناسان شوروی، نجیب و نزدیکان او را هنگامی که در آوریل ۱۹۹۲ مجاهدان به کابل درآمدند، نجات نداد. چون به دست هواداران حزبی خودش از کرسی ریاست جمهوری برکنار گردیده بود. در اکتبر ۱۹۸۸ فرماندهی نظامی شوروی با ارزیابی دستاوردهای کار پلینوم کمیته مرکزی حزب و دورنماهای تحول اوضاع در افغانستان دیدگاههای خویش را به مسکو گزارش داد و چشم‌براه رسیدن دستورهای روشن برای اقدامات آینده بود.

پیامی از کابل (محرمانه)

به وزیر دفاع اتحاد شوروی ارتشبد رفیق یازف د. ت.

... دستاوردهای بیست و پنجمین پلینوم کمیته مرکزی حزب نگرانی معین جامعه افغانی را برانگیخته است. با در نظر داشت پیچیدگی اوضاع در کشور، تاریکی دورنمای تحول اوضاع و بن‌بست موجود بر سر راه حل و فصل مسأله افغانستان انتظار میرفت که در پلینوم تکان تازه و جدی به مشی آشتی ملی از جمله اساساً جستجوی راههای ایجاد حکومت ائتلافی به عنوان عامل سازنده در استقرار اوضاع در افغانستان داده خواهد شد. مگر این آرزوها به پیمانه کامل برآورده نشدند. کار پلینوم بیشتر به بررسی یک مسأله و همانا مسأله سازمانی که به دلیل نامعلومی به عنوان سوال نخست مطرح گردید، محدود میگردد. کلیه مسایل دیگر عملاً به بررسی گرفته‌نشده. با آنکه در برگیرنده یک رشته پیشنهادهایی مطابق خواسته‌های مقطع زمانی کنونی از جمله در باره تحکیم نیروهای مسلح، برگزاری کنفرانس بین‌المللی زیر سرپرستی سازمان ملل، آغاز گفتگوهای رو در رو با اپوزیسیون، تشکیل «حکومت موقت انتقالی» افغانستان و ... بودند. تصویب این پیشنهادها با اتفاق آرا در شرایط نبود یکپارچگی در حزب (می‌توانست نتایج ثمربخشی داشته باشد. مگر بی توجهی به پیشنهادها) بر برخورد بی پروا با این پیشنهادها از سوی اعضای کمیته مرکزی گواهی میدهد.

این گونه نظم و روش برگزاری پلینوم و همچنان بازداشت شماری از هواداران کمتر با نفوذ کامل در آستانه و در روند کار پلینوم، نشان دادند که دبیرکل کمیته مرکزی حزب نجیب‌الله در این لحظه سرنوشت ساز برای حزب و دولت، به جای حل و فصل مسأله مرکزی - ایجاد حکومت ائتلافی به عنوان عامل عمده استقرار اوضاع در کشور - به تحکیم موقف شخصی خود پرداخته است.

هم اکنون در میان رهبران افغان، عملاً دو مسأله بررسی میگردد:

۱ - پلینوم یکبار دیگر نبود یکپارچگی در حزب را آشکارا به نمایش گذاشت. ناهنجاری سازمانی بیش از اینهم میتواند فروپاشی حزب را افزایش بخشد.

شایان یادآوری است که هنگام حل و فصل مسایل سازمانی به استثنای وزیر امنیت دولتی، رهبران کلیه سازمانهای نظامی و بسیاری از فرماندهان ارتش در اپوزیسیون نجیب‌الله قرار گرفتند. در این حال خاطرنشان میگرددند که او را نه تنها خلقیها، بلکه گروه معینی از پرچمیها حمایت نکردند.

۲ - در پلینوم گامهای تازه‌یی در راه ایجاد حکومت ائتلافی برداشته نشده؛ بلکه برعکس این مسأله به عنوان یک مسأله دست دوم به تأخیر افکنده شده است، با آنکه همه در این باره سخن می‌رانند. با توجه به آنکه بدون تشکیل حکومتی که نماینده منافع کلیه لایه‌های جامعه باشد، اترناتیو واقعی دیگری برای حل مسأله افغانستان وجود ندارد؛ شرط خدشه‌ناپذیر دستیابی به نتایج مثبت در راه جستجوی همسوییها می پذیرا؛ باید انصراف یکسره حزب از انحصار قدرت باشد. مشی کنونی حزب مبنی بر آشتی ملی با خواستهای آزمندانۀ رهبری جامعه و حفظ حق تسلط بر اکثریت کرسیهای رهبری در دولت، به دشواری از سوی اپوزیسیون داخلی و بیرونی پذیرفته خواهد شد. ائتلاف حاکم تنها در آن مورد از سوی جامعه افغانی و کلاً مردم به رسمیت شناخته خواهد شد که هرگاه در آن همه احزاب سیاسی ره یابند.

هرگاه در صورتی که از جانب نجیب‌الله تدبیرهای مشخص و سازنده اتخاذ نگردد (به گونه مثال دادن سفارش به دکتر حسن شریقی برای ایجاد حکومت ائتلافی و به عنوان گام نخست، برکناری وکیل از پست وزارت خارجه و واگذاری صلاحیت‌هایش به عهده نخست وزیر) آنگاه فرایند کنونی تحول نخواهد یافت؛ بلکه به بن‌بست خواهد رسید. به نظر ما هر تدبیر دیگری که در سه ماه باقی مانده تا بازگشت سپاهیان شوروی اتخاذ گردد، نتایج مثبت به بار نخواهد آورد، حال چه رسد به اقدامات نظامی!

بنا به ارزیابی برخی از محافل افغانی تحکیم موقف نجیب‌الله دورنمای ایجاد حکومت فراگیر را نه تنها روشنتر نگردانیده، بلکه تاریکتر ساخته است؛ زیرا بسیاری از نیروهای با نفوذ داخل و خارج کشور امکان تشکیل چنین حکومتی را پیرامون حزب دموکراتیک خلق و آنهم به اشتراک نجیب‌الله نمی‌بینند. ماندن وی در پست ریاست جمهوری سونۀ شمار نمیرود، چون او از سوی اپوزیسیون و بیشتر باشندگان کشور به عنوان رهبر ملت پذیرفته نمی‌شود. وارینیکف، کابل، اکتبر ۱۹۸۸

رهبران نظامی شوروی به این ارزیابی عملاً توجه نکردند؛ مگر ارتشبد وارینیکف آبروی خود را نزد نجیب از دست داد، زیرا این گزارش را نمایندگان شوروی در کابل پنهانی از یک مجرای دیگر به نجیب رسانیده بودند. در عین زمان نجیب که به خوبی میدانست که در دستهای ارتشبد وارینیکف نیروی واقعی قرار دارد و نزد بسیاری از رجال

سرشناس از جمله نزد مخالفان بالقوه او از اتوریته برخوردار است، گامهایی در راستای نزدیکی با او برداشت. به ویژه بارها به مقر وارینیکف می آمد و در روند گفتگوهای دوستانه در خلوت تلاش میکرد حمایت او را به خود جلب نماید. پس از پلینوم اکتبر کمیته مرکزی و اتحاد یک رشته تدبیرهای سازمانی وضعیت در رهبری افغانستان ماهیتاً به سوی بهبود تغییر نیافت. افزون بر آن تنشها و اختلافهای تازه‌یی میان برخی از نمایندگان رده بالای قدرت در مورد برخی از مسایل سازماندهی فعالیت اپارات حزبی - دولتی که جنبه شخصی داشتند، پدید آمد. اینها همه جداً به روند تحکیم مساعی همه محافل، به سود استقرار اوضاع در کشور مزاحمت میکردند.

مشي آشتی ملی نارسا و نامشخص بود، و با اقدامات عملی همراهی نکردید. فراخوان به برپایی تماسها با اپوزیسیون و سازماندهی پاسخ دندان شکن به بخش آشتی ناپذیر آن برنامه‌های مشخص و روشن برای اعضای حزب را در قبال نداشت. رهبران «هفتگانه» به این فراخوان پاسخ مثبت نداده و اعلام کردند هیچگاهی زیر بار دولت ائتلافی به رهبری حزب دمکراتیک خلق نخواهند رفت. طرح آشتی ملی به علت خودداری اپوزیسیون مسلح از نشستن پای میز گفتگو با حکومت، کارگر نافتاد و بیش از پیش بیهوده از کار برآمد. از سوی دیگر حزب دمکراتیک خلق هر چه بیشتر به حزب سیاسی مبدل میگردد که آینده تاریخی مستقلی نداشت.

کابل را گرسنگی تهدید میکند

زیر تأثیر تبلیغات ضد دولتی و شانتاژ در حزب دمکراتیک خلق، این باور پا گرفت که حزب به زودی به صحنه سیاسی بیرون رفته و قدرت را به اپوزیسیون واگذار خواهد گردید. تبلیغات اپوزیسیون زمینه را برای پخش این باور فراهم تر میگردد.

شبنامه حزب اسلامی خالص

شهریان گرامی کابل، برادران و خواهران!

... امروز رژیم خونخوار و خودکامه در آستانه شکست قرار دارد و پیروزی کامل نزدیک است.

شهر باستانی کابل مسؤولیت بزرگی را به دوش همه باشندگان خود میگذارد. تا فعالانه در مبارزه در راه آرمان، پاسداری از ارزشهای اسلامی و سنتهای ملی سهم بگیرند. برای دستیابی به این مقصد راههای گوناگونی وجود دارد: ۱ - افزایش آشنایی بر شهر کابل با موشکباران و کاربرد انواع دیگر اسلحه، که زیان عظیم مالی و جانی به مردم و خسارات فراوان مادی برای اقتصاد ملی به بار خواهد آورد. مگر این راه حل بهترین راه حل نیست.

۲ - محاصره اقتصادی شهر با بستن راهها، (که از طریق آن شهر کابل اکمال میشود) که در نتیجه آن زندگی عادی شهر برهم خورده - منجر به کمبود خواربار و گرسنگی گردیده و هزاران انسان بیگناه از جمله کودکان و زنان زیانمند خواهند شد. در این صورت کمونیستها و بیخدایان از امتیازات بهره‌مند خواهند بود و آن عده از مردم زیانمند خواهند گردید که افتخار کمک به مجاهدان را دارند و ننگ میدانند به مسلمانان هم میهن خود بی احترامی کنند و برده روسها باشند. از اینرو این راه به عقیده ما قابل پذیرش نیست. هنوز که دیر نشده راه حل‌های دیگری موجود است.

۳ - خودداری شما از همکاری با رژیم و پیوستن به مجاهدان در مرحله نخست - یگانه راه درست است که از سوی

شما انتخاب می‌گردد.

هم میهنان گرامی!

برادران مجاهد شما به مقصد تأمین امنیت و حفظ جان و مال شما در مرحله کنونی مبارزه مسلحانه با رژیم را به شما توصیه نمی‌کنند. همانا شیوه‌های صلحجویانه وجود دارد که برای انجام آن همکاری شما را خواهیم راه سوم این است که:

- کارمندان و کارکنان مؤسسات دولتی، آموزگاران و دانشجویان بایست آماده خودداری از انجام مسؤولیتها و مکلفیت‌های خدماتی خود در لحظات بحرانی، هنگامی که کمونیستها به جبهه اعزام گردند. و کلیه مسؤولیتها به دوش غیرحزبیها گذاشته شود. باشند. نافرمانی آنان دولت را از پا درآورده و مرگ آن را سریع می‌سازد.
- هواداران وفادار به رژیم را از راه برپایی مناسبات دوستانه گوناگون با آنها از طریق خویشاوندان و دوستان، شان از کار در ارگانهای دولتی منصرف سازید.

- زمینه را برای شورش برضد رژیم از طریق قطع حمایت‌تان از دولت به مقصد براندازی بنیاد رژیم و همچنان آزاد سازی شهر کابل از دست آن فراهم گردانید. این راه تلفات سنگین را در بر نخواهد داشت. به شما نوید می‌دهیم که هنگام آن فرارسیده است تا همه مسلمانان کار را در میان سربازان و افسران ارتش برای جلب آنان به جانب ما برای آن که در فرصت مساعد به مجاهدان بپیوندند، آغاز کنند. هم اکنون برادران مجاهد شما دست به یک رشته اقدامات در عرصه زدایش بی‌نظمیها زده‌اند که برای کار گروههای ویژه ایجاد کرده‌اند که مال مردم را حفظ کنند امنیت مردم به خصوص زنان را تأمین نمایند و همچنان جلوی بی‌نظمیها را بگیرند. برای پیشبرد مبارزه از راههای صلح‌آمیز گروههای ایجاد گردیده که کار را در میان افسران ارتش پیش خواهند برد. به اطلاع برادران و خواهرانی که با ما در تماس‌اند یا می‌خواهند تماس داشته باشند، می‌رسانیم که: اعتماد رژیم را از دست ندهید؛ زیرا در آینده نزدیک به شما وظیفه داده خواهد شد با قطع همکاری با حکومت اقدام به قیام نمایید.

هم میهنانی که افتخار اشتراک در راه مبارزه به خاطر ایمان و عقیده را دارند!

تلاش ورزید با نمایندگان ما تماس بگیرید و امیدوار باشید که رژیم کمونیستهای بیخدا سرنگون خواهد گردید. باشندگان ارجمند کابل!

پایمردی داشته باشید و برای قیام و راهپیمایی‌های همگانی آماده باشید. از اقدامات رژیم نترسید. برای امنیت شما باشندگان کابل برادران مجاهد شما راه صلح‌آمیز را برگزیده‌اند. به یاری خداوند آزادی مردم مسلمان و مرگ نوکران در دستهای ما است. ما در آینده به اطلاع شما می‌رسانیم که چه موقع علایق‌تان را با رژیم قطع و از انجام وظایف محوله از جانب آن امتناع ورزید...

ژورنال‌لیست نامدار ادوارد ژیرارد (۲۰) در نوشتار «اتلاف افغانها - کار آینده‌های دور، با ارزیابی دورنمای تحول

اوضاع در افغانستان نوشت: «رهبران جنبش مقاومت افغان سازشهای ژنو را به عنوان سازشهای «ناعادلانه» به شدت نکوهش کردند و توانایی آنرا ندارند جنگ را پایان بخشند. آنها تصمیم خود مبنی بر ایجاد حکومت موقت در ساحات آزادشده افغانستان که بعدها در سال روان انتخابات پارلمانی سراسری را برگزار میکند، اعلام نمودند. از دیدگاه چریکها، هیچگونه امکانی برای ایجاد ائتلاف به اشتراک کمونیستها وجود ندارد. به گونه‌ای که آنها اظهار میدارند: «تنها وارثان شهیدان - کسانی که خون آنها سرزمین افغانستان را رنگین گردانیده است، میتوانند دولت‌مردان واقعی باشند؛ با اینهم در ترکیب حکومت موقت «مسلمانان خوب» حکومت کنونی کابل که پنهانی با جنبش مقاومت همکاری میکنند، میتوانند شامل گردند. بر پایه اطلاعات رسیده از منابع چریکها شماری از افسران ارتش و کارمندان دولت طی سالها نبرد مورد اعتماد نیروهای مقاومت قرار گرفته و مدارک استخباراتی را در اختیار آنان گذاشته و مساعدتهای ویژه‌ای به آنان کرده‌اند.

بسیاری از ۸۵۰ فرمانده مجاهدان در کشور با بازگشت سبهایان شوروی و عقب نشینی نیروهای دولتی افغانستان مواضع خود را تحکیم میکنند. شماری از آگاهان غربی در اسلام آباد و کابل انتظار دارند در فرجام رژیم حزب دمکراتیک خلق همچون نقش روی آبی از هم فرو خواهد پاشید.

واقعاً در این هنگام در پایتخت در ارگانهای دولتی جمهوری افغانستان بی سر و سامانی آغاز گردید. در کار برخی از رهبران بی‌بند و باریهای که دست کمی از سبوتاز نداشت، نمایان گردید. پاییز ۱۹۸۸ شهر کابل و برخی شهرهای بزرگ دیگر، مناطق مسکونی با یک رشته قطعی خواربار، سوخت و منابع مادی روبرو شدند. وقفه‌هایی هم در تحویلدهی پارتیهای منظم اسلحه و مهمات برای نیروهای مسلح جمهوری افغانستان پدیدار گشتند. آوازه‌هایی پخش گردید مبنی بر اینکه در پایتخت به زودی گرسنگی خواهد آمد و اتحاد شوروی در نظر ندارد به تعهدات خود در زمینه تحویلدهی خواربار و دیگر مواد مورد نیاز اولیه عمل نماید. یعنی چون روسها می‌برایند، حالا دیگر برای آنان بی تفاوت است و انبارها از مدتها پیش از ذخایر خواربار تهی گردیده‌اند.

در رسانه‌های گروهی غرب یادداشت‌هایی درهم و برهمی در باره اوضاع در پایتخت افغانستان به چشم می‌خورد. به گونه مثال زیجینی لورن در نوشتار «کابل را کابوس فرا گرفته است»^(۲۱) نوشت: «کابوس - سیاه‌زخمی است که شهر را از پا در خواهد آورد...»

چنین مینماید که جنگ دور می‌رود، مگر با اینهم هیچگاهی چنین نزدیک نبوده است، چون بیشتر خطرناکتر گردیده است. جنگ در سیمای کمبود خواربار و چهارنعل تاختن احتکار تبارز کرده است. از آوازه‌های بی سر و پای که در کابل پخش میگردد، با فرارسیدن ۱۵ فوریه کاهش نمی‌یابد...

از میانه‌های اوت به اینسو از شمار کارمندان سفارتها کاسته شده است. در آغاز زنان و کودکان را فرستادند و اکنون موج دوم رفتنها از اوایل ژانویه آغاز گردیده است. همه کشورها نمایندگیهای سیاسی خود را به دژهای رویینی مبدل گردانیده‌اند. گونیهای پر از شن، تخته‌های آهنین، سیم خاردار و پاسداران مسلح امروزه پیرامون سفارتها را حلقه

زده‌اند. هر سفارتخانه با پیش‌بینی محاصره احتمالی شهر برای خود ذخایر خواربار تهیه دیده است. آشکارا کمبود آرد، روغن، برنج، شکر، بنزین و سوخت برای گرمساز خانه‌ها احساس می‌گردد. روز چهارشنبه ژنرال سرییرف نماینده فرماندهی کل ارتش سرخ در پایتخت افغانستان نمایندگان مطبوعات خارجی را فراخواند تا در مراسم توزیع آرد حضور یابند...

بی تردید، در کابل اوضاع پرتنش پدید آمده بود، کما آنکه آشفتگیها را به پیمانۀ گسترده‌یی خبرنگاران غربی و خود رهبران افغانی دامن می‌زدند. به پندار من هدف اصلی این کارزار به دست آوردن کمکهای بیشتر از اتحاد شوروی و کشاندن سپاهیان شوروی به جنگ با دسته‌های احمدشاه مسعود بود.

واقعاً در آن هنگام در شاهراه حیرتان - کابل، به ویژه در سالتنگ جنوبی، موارد تاراج کامیونهای خواربار از سوی مجاهدان و باشندگان روستاهای پیرامون جاده ضبط گردیده بود. علل اصلی آن سازماندهی بد ترابری، نظم و نسق ناهنجار مارش، خیانت و زد و بندهای مستقیم برخی از رانندگان افغان با شورشیان و همچنان بی‌بند و باری ارگانهایی که مستقیماً از سوی نیروهای مسلح جمهوری افغانستان برای پاسبانی از کاروانها گماشته شده بودند، بود که به این چنین اعمال به دیده اغماص می‌نگریستند. در این حال نمایندگان اپوزیسیون اعلام داشتند که اتحاد شوروی کمکهای بلاعوض به همه مردم افغانستان ارائه میدارد، مگر مردم پنجشیر از دولت کابل هیچ چیزی به دست نمی‌آورند. از اینرو ناگزیر سهم خواربار خود را خود به دست می‌آورند.

از اینرو به علت برهم خوردن برنامه حمل و نقل خواربار به پایتخت وضعیت ناگواری در زمینه تأمینات خواربار و دیگر مواد مورد نیاز اولیه پدید آمد که منجر به ناخشنودی شدید باشندگان کابل گردید.

برای سر و سامان بخشیدن به اوضاع، اقدامات بیشتری اجرا گردید. همچنان نیروهای مسلح و سپاه چهلیم به همکاری فراخوانده شدند. مسایل تأمینات خواربار برای شهر در نشست هیأت دولت به ریاست دکتر حسن شرق به اشتراک سپهبد محمد رفیع معاون رئیس جمهور، وزیران دفاع، کشور و امنیت دولتی، وزیر بازرگانی محمدخان جلالر و ارتشبد وارینکیف بررسی گردید. در روند بررسی مسأله، تأکید گردید برای برآوردن نیازمندیهای روان و انباشتن ذخایر لازم، باید هر شبانه روز به کابل بیش از ۲۰۰۰ تن خواربار آورده شود. مگر این نرم عملی نمیشد و به علت اوضاع پدید آمده در بزرگراه وضع خواربار در پایتخت به خرابی ادامه میداد.

گردانندگان حکومت افغانستان با امید به اینکه خواهند توانست روند بازگشت سپاهیان شوروی را باز دارند، میکوشیدند اوضاع را پرتنش سازند و پیوسته با ناله از دسته‌های احمدشاه مسعود به شوروی رو می‌آوردند و از کمبود وسایط ترابری شکوه سر میدادند و همچنان وضعیت واقعی امر را پنهان میکردند.

اندکی با جلو دیدن پیش‌روی رخدادهای میگویم که: مسأله تأمینات خواربار کابل و دیگر نواحی پس از چند ماه اصولاً حل گردید، مگر تا بازگشت سپاهیان شوروی به میهن چندبار ناگزیر گردیدیم به این مسأله بازگردیم. آنهم در حالی که سفارت شوروی، گروه عملیاتی وزارت دفاع شوروی در افغانستان و فرماندهی سپاه چهلیم در گام نخست توجه ویژه به تأمینات خواربار باشندگان پایتخت بسیاری از استانها میکردند. موشکباران کابل، اعمال خرابکارانه و دهشت افکنی، خرابی اوضاع اقتصادی منجر به افزایش ناخشنودی مردم از رژیم گردید. برپایی گردهماییهای پراکنده که در آن مردم کابل از دولت خواستار اتخاذ تدبیرهای قاطع برای بهبود اوضاع و جلوگیری از گرسنگی میکردند، آغاز گردید.

کمکهای اقتصادی رژیم را نجات نمیدهد

رویهمرفته مردم با ابراز سپاسگزاری کمکهای غذایی شوروی را میپذیرفتند. بسیاری از افغانهای آگاه بی تردید میدانستند که ارائه این کمکها از جانب شوروی چندان هم آسان نیست. زیرا مسأله خواربار در خود شوروی نه تنها حل نگردیده، بلکه در سالهای اخیر به پیمانه آشکاری بدتر هم گردیده بود. یعنی به پیمانه معینی مردم شوروی برای آنکه برای افغانستان همسایه کمک نمایند، خود قربانی میدادند؛ زیرا کمبود آرد، برنج، روغن، شکر، و دیگر مواد خوراکی در خود شوروی بیداد میکرد! بسیاری از رانندگان نظامی شوروی در جادههای افغانستان کشته میشدند. به همین علت بسیار دردآور بود که بخشی از کمکهای ما آنهم کمکهای بلاعوض ما به استانها، مراکز شهرستانها و بازارها در خریطههای قشنگ آراسته با نشان درفش امریکا (با خطهای رده‌بی سرخ و سفید و ستاره‌های آبی) با برچسب «هدیه مردم امریکا» و گاهی هم با نشان برگ چنار کانادا با برچسب «هدیه حکومت کانادا» و مانند آن، آنهم به زبان فارسی در میانه مردم توزیع میگردد. افسران گروه عملیاتی وزارت دفاع شوروی، مشاوران نظامی شوروی، البته از این کار دچار شگفتی و برافروختگی میشدند. حتی اندیشه‌های مبنی بر موجودیت کدامین خرابکاری ایدئولوژیک در آنجا مطرح میگردد.

روابط مستقیم میان برخی از جمهوریهایی شوروی و شماری از استانهای افغانستان تحرک تازه پیدا کرد. باید گفت که در مصوبه تاریخی ۲۶ فوریه ۱۹۸۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست و شورای وزیران و فیصله کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تاریخی ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۷ به شورای وزیران جمهوریهایی مربوطه شوروی اجازه داده شده بود، بدون مراجعه به شورای وزیران اتحاد شوروی؛ تماسهای مستقیمی را با برخی از استانهای افغانستان از طریق مبادله هیأت‌های فرهنگی، مبادلات بازرگانی تولیدی، ارائه کمکها در زمینه پرورش کادرها و همچنان از طریق تحویل کالا از منابع جمهوریهایی برپا کنند.

به برپایی پیوندهای مستقیم، به ویژه با استانهای شمالی افغانستان ارزش بیشتر داده میشد؛ چون میپنداشتند هرگاه رژیم نجیب‌الله سرنگون شود یا رجال حزبی به شمال رو آورند؛ آنگاه این گونه پیوندها در شمال افغانستان نفوذ اتحاد شوروی را حفظ خواهد کرد. بنده بر آن بودم که دشوار خواهد بود اوضاع این‌گونه تحول یابد، چون هواداران نزدیک نجیب پشتون تبار بودند و در میان باشندگان استانهای شمالی افغانستان پایگاههای نیرومند نداشتند. در عین حال ارزش ندارد پنهان کنیم که به علت بی سررشتگی رهبران نظامی - سیاسی جمهوری افغانستان و ارگانهای دولتی و اجتماعی، کمک نظامی و اقتصادی شوروی اکثر نتایج دلخواه به بار نمی‌آورد. همانگونه که خاطرنشان ساختم، مواردی بودند که از کمک شوروی، اگر پوست‌کنده بگوییم، به گونه نابخراندانه و غیرصرفه‌جویانه استفاده میگردید و یا به تاراج برده میشد و خراب میشد و در نتیجه بر اوضاع در کشور تاثیر قابل ملاحظه میکرد.

ارزیابیهای گوناگون پیرامون اوضاع

اوضاع پدیدآمده در افغانستان پس از پایان مرحله نخست برونروی سپاهیان شوروی به گونه‌های گوناگون ارزیابی میگردد. بیشتر تحلیلگران آن را با بدبینی ارزیابی میکردند. مگر تحلیلگران خوش‌بینی هم بودند. برای مقایسه دیدگاههای جوانب مختلف را می‌آورم: «نجیب‌الله به نوبه خود اوضاع را ارزیابی کرده. خاطرنشان ساخت که توافقات

ژنو تا هنوز تحرک مثبتی در روند بهبود مسأله افغانستان نیاورده، بلکه اوضاع را پرتنش تر ساخته است. این گونه تحول اوضاع نتیجه تطبیق یک جانبه تعهدات متقبله از سوی افغانستان و اتحاد شوروی است، در حالی که ایالات متحده و پاکستان نه تنها به تعهدات خود پایبند نیستند بلکه حتی به مداخلات در امور جمهوری افزوده‌اند. «سنجش ما مبنی بر آنکه ستاد فرماندهی نیروهای ضدانقلاب از پاکستان بیرون رانده شده و مراکز آموزشی و پایگاهها نابود کردند، و پناهگزینان افغان به میهن بازگردند؛ تحقق نیافت».

با آغاز بازگشت سپاهیان از نواحی مرزی و عقب نشینی واحدهای مرزی افغانی به داخل کشور، سیل کاروانها از پاکستان سرازیر گردید. تاریکی دورنماهای تحول اوضاع در جمهوری افغانستان، گسترش ابعاد کمک به ضدانقلاب افغانی از سوی ایالات متحده و پاکستان و تضعیف موقف دولت به آن منجر گردید که بسیاری از فرماندهان رده نام نهاد دوم (سروان امان‌الله از وردک، حقانی از قبیله جدران استان پکتیا و بشیر غیور از بغلان و دیگران) که در گذشته برای انتلاف با دولت اظهار آمادگی کرده بودند، اکنون دیگر از تصمیم خود منصرف گردیده و موقف فرصت طلبانه‌یی گرفته‌اند. به پنداران نیروهای دولتی حالا ناتوان شده‌اند و رژیم حاکم پس از پایان بازگشت سپاهیان شوروی سقوط خواهد کرد، از اینرو تفاهم با آن مفهومی ندارد. نجیب گفت هیچ کس نمیخواهد با رژیمی تماس برقرار کند که پشت سر آن هیچ نیروی ایستاده نیست - هرگاه دیروز باندهای فعال ۵۰۰۰۰ نفر بودند، (از مجموع ۲۷۴ هزار نفر)، حالا دیگر امروز شمار آنان به ۱۴۰ هزار نفر رسیده است و این روند ادامه خواهد یافت.

سپس رییس جمهور خاطرنشان ساخت که برای آنکه کمبود سپاهیان شوروی را که به میهن‌شان باز می‌گردند، جبران کرد؛ جانب افغانی باید شمار نیروهای مسلح خود را کم‌کم تا ۵۰۰۰۰۰ نفر بالا ببرد که این امر مطلقاً عملی نیست؛ زیرا بررغم مساعدی که تاکنون به خرج داده شده ما نتوانسته‌ایم، تعداد پرسنل نظامی را تا ۲۰۰۰۰۰ بالا ببریم و کنون ۱۴۸۰۰۰ نفر داریم. نیروهای مسلح جمهوری افغانستان در گام نخست باید برتری چشمگیر و بی چون و چرای بر حریف داشته باشند (بنابر ارزیابی نجیب ۳۷۰۰۰۰ نفر)، مگر این کار عملی نمیشود. از سوی دیگر باید روحیه نظامی - روانی بالاتر شورشیان را در محاسبه گرفت که دارای تجربه دهساله جنگ چریکی هستند. در این حال نجیب تأکید کرد «هرگاه رفقای نظامی شوروی نمی‌بودند، مدتها پیش بغش بزرگ کشور را از دست میدادیم، تنها حضور سپاه چهلم امکان میدهد تا اندازه‌یی اوضاع را کنترل کرد». نجیب‌الله گفت اکنون دو امکان تحول اوضاع در افغانستان موجود است: نظامی و سیاسی. در مورد نخست - مخالفان داخلی حاضر به هیچگونه مفاهمه با دولت نمی‌گردند. پس از بازگشت سپاهیان شوروی عملیات رزمی را با نیروهای دولتی پویاتر میسازند، حزب دمکراتیک خلق افغانستان را نابود میسازند، قدرت را میگیرند و در افغانستان «جمهوری اسلامی» را میسازند. این روند و فرجام رخدادها در افغانستان این کشور را در یک ردیف با چنین کشورهایی چون ترکیه و ایران قرار میدهد که این امر اوضاع را در مرزهای جنوبی اتحاد شوروی پرتنش خواهد گردانید.

در امکان دوم - اتحاد شوروی و افغانستان در برابر اقدامات حکومت امریکا و پاکستان، که به توافقات ژنو پشت پا می‌زنند، تغییر برنامه بازگشت سپاهیان شوروی را اعلام مینمایند و آغاز مرحله دوم آن را به یک موعد دورتر به تعویق می‌اندازند. این امر زمینه مساعدی را برای ادامه حل و فصل سیاسی فراهم ساخته به حکومت افغانستان در جستجوی راههای دستیابی به همکاری با اپوزیسیون داخلی اعتماد به نفس میبخشد. در این حال کار پویاتری در

عرضه تحقق سیاست آشتی ملی اجرا خواهد گردید. حزب دمکراتیک خلق «حاضراست تنها به بخشی از نیروی رهبری ککننده جامعه مبدل گردد» (یعنی سخن برسر چشم‌پوشی حزب از انحصار قدرت در کشور است). این اقدام به باور نجیب‌الله اتوریته حزب را بالا برده نشان می‌دهد که حزب به خاطر استقرار صلح در سرزمین افغانستان و حفظ مناسبات دوستانه و همسایگی نیک با اتحادشوری در آینده آماده است با اپوزیسیون ائتلاف نماید.

به نوبه خود به نجیب‌الله گفتم که در کلیه موارد، باید تاجای امکان تماسها را با فرماندهان اپوزیسیون مسلح داخلی رهبران «اتحاد سه گانه»، (مجددی، گیلانی و محمدی) و همچنان حواریون ظاهرشاه، بیشتر ساخت.

با ارزیابی اصولی نتایج گفتگو با رییس جمهور، میتوان برداشتهای زیر را نمود:

- تحول اوضاع سیاسی داخلی در کشور گرایش پایداری به سوی وخامت دارد... در مجموع، نجیب‌الله با ارزیابی درست از اوضاع پدید آمده و حفظ رژیم موجود را با نیروهای خودی نمی‌بیند (با آنکه گفت دارد نامه‌یی به مسکو می‌نگارد).

- هر چه بیشتر آشکار گردیده است که حزب دمکراتیک خلق اوضاع را در کشور تنها در حرف کنترل نموده از پشتیبانی مردم بهره‌مند نیست و عملاً در مبارزه با اپوزیسیون با شکست رو به رو گردیده است. ادامه چنین حالت میتواند منجر به آن گردد که تحول اوضاع نه در بستر تفاهم و ائتلاف بلکه در راه سرنوشتی نظامی و نابودی رژیم کنونی سیر نماید. از اینرو در برنامه‌های رییس جمهور در مبارزه با اپوزیسیون کماکان نقش اصلی به روشهای نظامی و در گام نخست بهره‌گیری از نیروی سپاه چهلیم داده میشود.

از گزارش رییس گروه عملیاتی وزارت دفاع شوروی در افغانستان، ۵ سپتامبر ۱۹۸۸

ژورنالیستهای غربی نزدیک به رهبران اپوزیسیون، اوضاع پدید آمده در پایان سال ۱۹۸۸ را و دورنماهای تحول آن را تا حدودی به گونه دیگر ارزیابی میکردند:

آ) جان کيفر، نامه نگار ویژه «نیویورک تایمز» در نوشتار «رهبران اپوزیسیون افغانی در خارج، نفوذ خود را در میان شورشیانی که در قلمرو افغانستان می‌جنگند، از دست میدهند» خاطرنشان می‌سازد به هر پیمان که پیروزی شورشیان افغان بر حکومت مورد حمایت مسکو در کابل نزدیک میگردد، به همان پیمان روشن میشود که قدرت سیاسی از دست هفت حزب با هم رقیب اپوزیسیون پیشاور نشین به رهبران گروههای رزمنده در داخل افغانستان انتقال مییابد. انتقال قدرت از یک دست به دستی دیگر در آغاز سال گذشته تثبیت گردیده بود؛ مگر بازگشت مرحله‌یی سپاهیان شوروی که کشور را هشت و نیم سال پیش اشغال کرده بودند، بزرگترین تکان را به این روند داد. وابستگی گروههایی که در داخل کشور می‌رزمند به ستادهای فرماندهی‌شان در پیشاور کمتر گردیده است، چون اسلحه را به آنها مستقیماً از طریق مرز افغانستان می‌فرستند. همچنان آنها توانسته‌اند ذخایر اسلحه پادگانهایی را که پس از بازگشت سپاهیان شوروی در اختیار ارتش افغانستان گذاشته میشود، به دست بیاورند.

ب) خبرنگار «سندی تایمز» در پیشاور اسکلد کور شیلینیتسکی در نوشتار «مرحله تعیین کننده جنگ در افغانستان استحکام اتحاد احزاب مخالف را می‌آزماید» گزارش می‌دهد که در «ائتلاف هفتگانه» درز افتاده و این ائتلاف به دو گروه بنیادگرای «چهارگانه» و میانه‌رو «سه گانه» تقسیم شده است. علت این واقعه این است که احزاب بنیادگرا بخش چشمگیر اسلحه را از حامیان پاکستانی خود به دست می‌آورند. با به دست آوردن این مقدار اسلحه، بنیادگرایان

امکان پیدا میکنند سران گروههای رزمنده را حمایت کرده و دل آنانرا به دست آورند. مگر هرگاه سیل اسلحه قطع گردد، بسیار کم احتمال می‌رود که وفاداری آنان به رهبران گروههای مجاهدان در پیشاور به میزان پیشین باقی بماند. افزون بر آن خطر واقعی جنگ میان گروههای رنگارنگ با باورها و دیدگاههای گوناگون می‌رود. چون همه گروههای ائتلاف هفتگانه در پاکستان سنی‌اند و بیشتر گروههای مسلمان مستقر در ایران شیعه.

بسیاری از ارتش چندمیلیونی پناهندگان مستقر در ایران آماده‌اند مثلاً به کشور خود انقلاب اسلامی را در واریانت آیت‌الله خمینی صادر کنند (واردکنند) و چنین برمی‌آید که آنها در نظر ندارند با سنیها اتحاد کنند.

نجیب‌الله نیز میتواند امیدوار باشد که ساختار قبیله‌یی به ترک برداشتن اتحاد مساعدت کند.

پ) ... «مارش مجاهدان به سوی کابل»: مرحله‌نهایی پیکار بر سر قدرت در کابل میان برخی از گروههای مجاهدان آغاز گردیده است. هر گروه امیدوار است پیش از دیگران در سیمای «فاتح» وارد کابل گردد. همه برآنند که بدون کمک شوروی رژیم کمونیست دیری بر سر قدرت نخواهد ماند. مگر هیچ کسی نمیتواند پیشگویی کند که مرحله‌نهایی پیکار میان حزب دمکراتیک خلق و مجاهدان چگونه واقع خواهد شد. هر دو جانب اطمینان میدهند که می‌خواهند از خونریزی در میان مردم جلوگیری کنند. مگر هرگاه مجاهدان دست به یورش بر شهر بزنند، این کار اجتناب‌ناپذیر است. رژیم نجیب‌الله که ۳۰ هزار سرباز، نیروی انتظامی، واحدهای ویژه و میدانهای مین در اختیار دارد، از پیش پیرامون کابل، دو حلقه دفاعی نیرومند ایجاد کرده است. همچنان حکومت ۱۰ هزار عضو حزب را مسلح ساخته است. از اینرو مجاهدان درک میکنند که تلاش اشغال کابل ناگزیر منجر به تلفات بسیار در میان مردم غیرنظامی خواهد گردید و این کام، آغاز بدی برای تصرف قدرت خواهد بود.

فرمانده حقانی اطمینان داد که مجاهدان تلاش نخواهند ورزید، کابل را با یورش بگیرند؛ بلکه بیشتر به محاصره آن تأکید خواهند ورزید. به گفته حقانی تسلیمی کابل و دیگر شهرها صرف مسأله‌یی زمانی است.

برعکس عبدالحق فرمانده دیگر مجاهدان مخالف محاصره کابل بوده «اقدام درونی» بیرون از مرزهای شهر با تکیه بر کسانی که به مجاهدان خوشبینی دارند و شمار آنان به گفته او به ۳۵۰۰۰ نفر میرسد و به عنوان همکاران بالقوه مجاهدان به شمار می‌روند، را مشوره میدهد. افزون بر آن به باور او سقوط کابل را زمستان سرد و همچنان ستیزهای درونگروهی در ارتش و حزب دمکراتیک خلق سرعت می‌بخشد، به علاوه مجاهدان به تعداد کافی موشک در اختیار دارند برای آنکه به شهر زیانهای فراوانی برسانند، بی آنکه از سنگرهای خود برآیند. آنها امیدوارند حداکثر در آستانه پاییز کابل را بدون جنگهای خیابانی بگیرند.

نوشته‌اوردها از:

Kifner J. Afghans In Exile Loosing Influence to Rebels in Fields // The New York Times. 1988. June 12.

Krushelnitsky A. Afghan Battle Will Put Rebel

Unity to the Test / the Sunday Times. 1988. May 22.

„Run, der Rebellen auf Kabul // Suddeutsche Zeitung. 1988. 9 Februar.

احتمالهای تحول اوضاع در افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی

(از یادداشت گزارشی به رهبران وزارت دفاع شوروی)

اوضاع نظامی - سیاسی در افغانستان با توجه به پایان یافتن بازگشت سپاهیان شوروی پرتنش تر میگردد. بررغم امضای سازشنامه‌های ژنو، این وخامت پیش از هر چیز دیگر ناشی از مبارزه برسر قدرت است. باید برای تحول خراب اوضاع آماده گردید. بخش آشتی‌ناپذیر ضدانقلاب از مقاومت مسلحانه دست برنمی‌دارد و در راه مبارزه برسر قدرت نیروهای خود را پویا میسازد.

گامهای عملی ضدانقلاب آشتی‌ناپذیر پس از بازگشت سپاهیان شوروی میتوانند چنین باشد: - تشدید پویاییهای جاسوسی در میان اپارات دولتی (تخریب آن از درون)، از جمله در میان نیروهای مسلح، - تمرکز مساعی اساسی روی مهمترین تأسیسات - پایتخت، مراکز استانها، فرودگاه‌ها، نیروگاه‌های آبی و مهمتر از همه روی بزرگراه کابل - حیرتان. که اشغال آن به معنی محاصره کابل خواهد بود. - انتقال «حکومت موقت» به خاک افغانستان و اتخاذ تدبیرها در عرصه به رسمیت شناختن آن به عنوان «حکومت انتقالی» از سوی غرب و ایالات متحده.

در حزب دمکراتیک خلق بیماریهای مزمن فراکسیون بازی و دیگر بیماریها حفظ گردیده‌است. مگر خطر واقعی بروز رقابتهای داخلی با آنکه هنوز آشکارا تبارز نکرده‌است (تا مرز برخوردهای مسلحانه) برپایه تضادهای جناحی مناسبات قبیله‌یی و تباری و خون و انتقام، موجود است.

اردوگاه نیروهای چپی در حال شکل‌یابی است مگر امید زیادی به آن نیست؛ زیرا فرصت از دست رفته‌است. منبع اطلاعات: گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی در جمهوری افغانستان، کابل، اکتبر ۱۹۸۸ شماری از رهبران افغانستان و خبرگان نظامی شوروی تحول احتمالی اوضاع سیاسی - نظامی در جمهوری افغانستان پس از بازگشت سپاه چهل را ارزیابی می‌کردند.

برجسته‌ترین فرماندهان محلی مجاهدان نیز کم و بیش خطای محاسبه حزب دمکراتیک خلق را درست همانند کاستیهای خودشان به خوبی میدیدند.

بایسته است یادآور گردیم که نارسایی اصلی هر دو جانب (هم حکومت و هم اپوزیسیون) همانند بود - مبارزه فراکسیونی برسر قدرت، اقدامات پراکنده، تضادهای حزبی و تباری، احساساتی‌بودن و خودپرستی. نمایندگان مجاهدان و پناهندگان افغان نیز میکوشیدند تحول اوضاع را پیشگویی نمایند.

گفتاوردهایی از سخنرانی احمدشاه مسعود

در پنجمین اجلاس «شورای ملی جمعیت اسلامی افغانستان»

... دشمنان ما نتوانستند نمایندگان گروهها و فراکسیونهای مختلفی را که با آنان روابط محدودی داشتند به سوی خود جلب کنند. افزون بر آن تضاد میان خلقها و پرچمها نه تنها از میان نرفته است، بلکه همروند با آن جریانهای مختلف در صفوف پرچمها به جان هم افتاده‌اند.

حتی در شرایط حضور روسها دشمنان خلقی و پرچمی ما نتوانستند متحد گردند و به یگانگی کامل دست یابند.

سیاست دشمنان ما مبنی بر جلب بخشی از مردم و قبایل (عمدتاً از پکتیا) به سوی دولت و همچنان نمایندگانشان گروههای مجاهدان زیر شعار جبهه ملی میهنی (پدروطن)، شورای اسلامی، مشی آشتی ملی، قانون اساسی و دیگر مانورهای سیاسی برای آنکه به همه جهانیان بگویند: «ببینید چقدر مردم از ما پشتیبانی میکنند» جدی بود. مگر در همه این مسایل حکومت با شکست روبرو گردید.

بایسته است خاطرنشان گردید که اندروپف (هنگامی که رهبر شوروی بود) با مداخله نظامی شوروی در افغانستان مخالف بود. پس از وی گریباچف نیز با مداخله نظامی در افغانستان مخالفت میکند: «دگرگونسازی» روسیه و همچنان اعاده حیثیت شوروی در عرصه سیاست خارجی تا هنگامی که مسأله افغانستان وجود داشته باشد، امکان ناپذیر است.

حال که دشمنان ما بسیار زیون شده‌اند، رهبران ما نیز ماسد خلقیها و پرچمیها نمیتوانند در صفوف خود به یکپارچگی دست یابند. افزون بر آن از اتوریته سیاسی برخوردار نیستند. امروز ربانی سخنرانی میکند و پلاتفرم خود را مطرح میسازد. فردا حکمتیار همه گفته‌های ربانی را رد میکند و پیشنهادهای خود را مطرح میسازد. سپس صبغت‌الله‌خان مجددی اعلامیه صادر میکند!

بگذار وحدت نباشد، مگر حداقل میتوان برنامه مشترکی را که در آن دقیقاً مشخص گردانید سرانجام چگونه حکومتی برای ما لازم است؛ مطرح کرد. آنها توانایی این را ندارند. در نتیجه در غرب به کمک کابل این تصور پا میگیرد که ما توانایی اداره کشور را نداریم...

ارتش کابل را نمیتوان ارتش نامید. نیروهای مسلح دولت از تهاجم به مدافعه رو آورده‌اند. حریف رو به شکست است، مگر سوگمندان ما نیز نتوانسته‌ایم از این بیماری در امان باشیم. هنگامی که حریف به دفاع رو آورده است، ما نتوانسته‌ایم به تهاجم پردازیم... ما دریافته‌ایم از ده‌هزار نفری که باید در عملیات رزمی اشتراک ورزند، به دشواری ۱۰۰۰ نفر هم جمع نمی‌شوند. ما سپاه داریم، اسلحه داریم، مهمات و ساز و برگ داریم. حریف داریم؛ مگر عملیات جنگی راه‌اندازی نمیشود. هرگاه این کاهلی نمی‌بود، ما میتوانستیم به پیروزیهای چشمگیری در شمال دست یابیم. ... ما با ضعف عقیدتی برخورد داریم. باید توجه به پرورش عقیدتی مجاهدان را افزایش دهیم تا مشخص بدانند که اسلام چیست؟، بی‌خدایی چه است؟، مجاهدان چه کسانی‌اند.

... نباید گذاشت که آرمان جهاد در جایگاه دوم قرار گیرد...

منبع اطلاعات: اداره کلی استخبارات ستاد کلی نیروهای مسلح اتحاد شوروی، کابل، سال ۱۹۸۸

در باره دیدگاه‌ها پیرامون ساختار دولتی آینده افغانستان و تمایلات چیره بر پناهندگان باشنده اروپا میتوان از روی پاره‌های از نامه داماد شاه پیشین ظاهرخان، عزیزنعم (فرزند محمدنعم برادرزاده محمدداود) به نخست وزیر دکتر حسن شوق داوری کرد:

... تحولات در سیاست روسیه در قبال افغانستان پس از رویکار آمدن گریباچف امیدواریهایی به بار آورده‌است. در حالی که بسیار پیش از وقت خواهد بود به بی‌آلایشی این مشی باور کرد، بی‌توجهی به آن نیز واقع‌بینانه نیست.

اتحاد شوروی باید حق افغانستان را بر تعیین سرنوشت به رسمیت بشناسد که این امر به معنای احترام و عدم مداخله به اشکال نهان یا آشکار در امور داخلی افغانستان است. اتحاد شوروی نباید از خلقیها، پرچمیها یا رژیم

مشابه به آن حمایت کند. روسیه باید آماده باشد با جنبش مقاومت افغانستان که کل ملت را در بر میگیرد، وارد گفتگو گردد. در صورتی که اتحاد شوروی با مواقف جوانب درگیر توافق کند، حکومت جدید افغانستان آزاد، باید به روسیه اطمینان دهد که به تخته خیزی برای فعالیت مخالفان آن کشور مبدل نخواهد گردید.

... با توجه به این ارزیابیها و همچنان در تأیید سخنان شما در باره آن که «ما باید راههایی را جستجو کنیم که به پایان جنگ و خونریزی بانجامد، و برای آنکه روان شهید سعید^(۲۲) را که به میهن خود عشق می‌ورزید، شاد سازیم. فکر می‌کنم در شرایط کنونی، شما به عنوان رییس حکومت میتوانید به عنوان عامل مهم استقرار صلح و احیای استقلال میهن عزیز ما مبدل گردید. در این رابطه پیشنهاد می‌گردد:

۱ - شما باید شورویها و نجیب را به آن متقاعد گردانید که «حزب» بایست به تحمیل اراده خود بر مردم افغانستان پایان دهد و باید کاملاً از دولت جدا گردد. (با آنکه با در نظر داشت جنایاتی که بر ضد مردم افغانستان از سوی رژیم خلقیها و پرچمیها و بادران شوروی آنها صورت گرفته است، دشوار است تصور کنیم که بتوان کدام امکاناتی را در اختیار این حزب گذاشت. مگر به خاطر استقرار صلح و پایان خونریزی یگانه حقی که میتواند به حزب یادشده داده شود، آن است که یکجا با دیگر احزاب در انتخابات آینده اشتراک ورزد. البته این عقیده شخصی من است که ناشی از تمایل مطلق برای اجتناب از خونریزی میباشد و من هیچ دیدگاه مشترکی با این حزب ندارم. افزون بر آن فیصله نهایی در باره ارائه چنین حقی با گذشت و بزرگ منشی مردم حق شناس و قهرمان افغانستان اتخاذ خواهد گردید. همزمان با پایان دادن به زورگوییهای خلقیها و پرچمیها به مردم افغانستان پدیده‌یی «انقلاب ثور» از میان رفته و صفحه نوینی در تاریخ افغانستان گشوده شود.

۲ - باید خاطرنشان ساخت که تغییر قانون اساسی و انحلال پارلمان که دارای خصلت ملی نیست، لازم میباشد و ریاست موقت حکومت انتقالی را باید به چنین شخصیتی سپرد که عضویت حزب خلق و پرچم را نداشته و به آنها خوشبین نباشد. در شرایط ما به عقیده من مناسبترین نامزدها برای این پست میتوانند شخصیتهای زیر باشند:

- علی احمد پوپل که در کابل تشریف دارند و تا جایی که من اطلاع دارم تلاش بسیار به خرج میدهند از همکاری با رژیم دوری گزینند.

- آقای عبدالله خان ملکیار که در میان مردم افغانستان از محبوبیت فراوان برخوردارند. (به عقیده من شما برادر محترم خود ميتوانستيد برای این پست نامزد شایسته‌یی باشید هرگاه با رژیم همکار نمیشد).

۳ - وظیفه اساسی حکومت موقت اینست که به مردم افغانستان و جامعه جهانی اطمینان بدهد که این حکومت هیچ پیوندی با «انقلاب آوریل» نداشته و هوادار بازگشت سبهایان شوروی مطابق برنامه‌یی که در توافقات ژنو در نظر گرفته شده است، میباشد. همزمان با آن بایسته است دستگاه اداری را از مشاوران شوروی پاکسازی کرد که در نقاط کلیدی قرار دارند. این مشاوران در حال حاضر البته با کاهش تعداد و با این شرط که مسؤولیتهای مشوره‌دهی، نه وظیفه رهبری را اجرا نمایند، میتوانند در وزارت‌ها کار کنند.

۲۲ - چنین برمی‌آید که منظور از رییس جمهور پیشین داودخان باشد. - م.

۴ - باید از افغانهای باتجربه و نیکنام که بنا بر یک رشته عوامل ناگزیر به ترک میهن گردیده‌اند، دعوت به عمل آورد تا به کشور بازگشته در کار حکومت موقت افغانستان سهم بگیرند.

۵ - برپایی تماسها و مناسبات دوستانه با همه کشورهای صلح دوست جهان - اعم از کوچک و بزرگ دور و نزدیک بدون تبعیض و امتیاز در بستر همان سیاست واقعاً نامتعهد و واقعاً بیطرفانه که تا آوریل ۱۹۷۸ حکومت ملی افغانستان آن را پیش میبرد.

۶ - پس از تشکیل حکومت موقت باید لویه جرگه را برگزار نمود که در آن انتخابات بنا به اصل «یک نفر - یک رای» صورت گیرد و وضعیت دایمی حکومت موقت را تعیین . و قانون اساسی موقت را تصویب نماید. در اوضاع کنونی شاه پیشین در مقایسه با دیگر رهبران مقاومت، بیشتر از سوی همه لایه‌های مردم افغانستان پشتیبانی میگردد.

آزمندی برخی از اعضای کمیته مرکزی و جنایتهای خلقیها و پرچمیها فرومایگی آنها را نشان داده و اعتبار دوره شاهی را بالا برده است. بنابراین به عقیده من نامزدی او برای پست رییس حکومت موقت مناسب خواهد بود (باید خاطرنشان شد که من در حلقه همکاران و مشاوران شاه پیشین شامل نبوده کاملاً مستقلانه عمل می‌کنم و این نامه را از جانب خود مینویسم). در انتخابات اعضای لویه جرگه همه مردم افغانستان که واجد شرایط باشند، باید حق نامزدی را داشته باشند. به عقیده من در اوضاع خاصی که در مرحله کنونی تاریخی ملت ما در آن قرار دارد؛ انتخابات باید زیر کنترل سازمان ملل متحد و با کمک کمیته متشکل از شخصیتهایی بیطرف که با کدام حزب سیاسی پیوند نداشته باشند؛ اجرا گردد. معیاد صلاحیتهای حکومت موقت باید از ۲/۵ سال تا ۳ سال باشد.

۷ - پس از تعیین موقف حکومت موقت کمیته‌هایی متشکل از رجال سرشناس، مجرب، مورد اعتماد، مسؤول و روشن بین که از کلیه لایه‌های جامعه افغانستان نمایندگی بتوانند؛ مسأله قانون اساسی و تشکیل حکومت آینده افغانستان را بررسی نمایند.

۸ - حکومت باید طی موعده معینه موجودیت خود به جلب کمکهای گوناگون بین‌المللی و بازسازی سریع افغانستان بپردازد و دست به هرکاری برای جبران خسارات وارده بزند.

۹ - کسانی که در ده سال اخیر متهم به خیانت به منافع ملی افغانستان‌اند و همچنان اشخاصی که برای سرنوینی حکومت موقت تحریکات نمایند، پس از فیصله لویه جرگه باید به دادگاه علنی کشانیده شده ، به دادستان عالی (کل) کشور سپرده شوند. دادگاه باید نه روی انتقام شخصی، بلکه به میزان جنایت و خیانت حکم صادر کند.

۱۰ - پس از تدوین پیش‌نویس قانون اساسی تا پایان معیاد صلاحیت حکومت موقت باید لویه جرگه دوم قانون اساسی را مطابق «اصل یک نفر - یک رای» تصویب کند و مسأله شکل رژیم آینده افغانستان را حل کند. چون بی‌تردید فیصله نهایی روی این مسأله، حق مسلم ملت است، در این صورت دستاوردهای لویه جرگه باید در معرض همه پرسشی ملی گذاشته شود.

سپتامبر ۱۹۸۱
نمایندگان شوروی در افغانستان (در وزارت خارجه، وزارت دفاع، ک. گ. ب. و وزارت کشور شوروی) نیز به دقت روند تحول اوضاع را دنبال میکردند و توصیه‌هایی بایسته را ترتیب میدادند.

یادداشتی پیرامون اوضاع در افغانستان (محرمانه)

اوضاع نظامی - سیاسی در افغانستان به سوی وخامت روز افزون و نابسانمی گرایش دارد.

... رهبران جمهوری افغانستان اقداماتی دارای خصلت نظامی - سیاسی را در عرصه رویارویی با بخش تندرو اپوزیسیون در چهارچوب مشی آشتی ملی روی دست دارند. روند گذار از رژیم تک حزبی به رژیم چندحزبی، دگرگونسازی نظام سیاسی - دولتی کشور برپایه پلورالیسم سیاسی و ایجاد اداره اتلافی ادامه دارد. روشن است برای اجرای موفقانه آشتی ملی رژیم نجیب الله با نیروهای اپوزیسیون (نه خزیدن در موضع ضعف) پاسخ دندان شکنی به آشتی ناپذیرترین فراقسیونهای اپوزیسیون که به کمک و پشتیبانی پاکستان و ایالات متحده امریکا تکیه میزنند و ابتکارات صلحجویانه رهبری افغانستان را در زمینه دستیابی به سازشهای پرتفاهم رد مینمایند و فشار نظامی را بر مواضع دولت در بسیاری از استانهای کشور افزایش میدهند، داده شود.

اکنون شورشیان ۴ استان از ۳۲ استان کشور (تخار، بامیان، پکتیا و کنر) را کنترل میکنند و مراکز اداری استانهای کاپیسا، وردک، لغمان، ارزگان و غزنی را محاصره کرده اند. دولت در استانهای هم مرز با پاکستان در شرایط دشوار و پیچیده قرار دارد. در این اواخر شورشیان در استانهای هم مرز با ایران (هرات، فراه و نیمروز) پویاتر گردیده اند.

... بسیاری از نمایندگان اپارات حزبی و دولتی در شهرستانها موقف فرصت طلبانه ای را اتخاذ نموده به رهنمودهای مرکز و مطالبات تحکیم موقف دولت و تحقق مشی آشتی ملی بی پروایی نشان میدهند و در برخی از موارد زیر تاثیر پروپاگندهای بنیادبرانداز دشمنان رفته و به زد و بندهای تسلیم طلبانه به خاطر تأمین امنیت شخصی خود، با اپوزیسیون دست میازند.

اقدامات اجرا شده اخیر در عرصه بازسازی ساختار اپارات دولتی مطابق با اصول اتلافگرایی و چندحزبی گرای تاکنون تاثیر جدی در امر استقرار اوضاع سیاسی داخلی برجا نگذاشته است. فعالیت حکومت محمدحسن شرق به پیمانه معینی از سوی اپارات کمیته مرکزی حزب برهم زده شده و استانداران غیرحزبی (به گونه مثال در استان ننگرهار)، برخی از رهبران کمیته های ولایتی حزب، شورای ملی (پارلمان) افغانستان که بیشتر اعضای آنها غیرحزبیها تشکیل میدهند (بیشتر از ۷۰ درصد) از فرصت طلبی کار می گیرند و جدا در جستجوی راههای تحقق فعالیت مشی آشتی ملی نیستند، با آنکه آنها وظیفه اصلی خود اعلام کرده اند. رژیم کنونی دارای پهنسیال چشمگیر نظامی و سیاسی (برتر از نیروهای اپوزیسیون) است. بر دوستان افغانی ما است که به گونه اعظمی موثر این پهنسیال را به کار ببندند.

این بود ارزیابیها و پیشگوییها، مگر واقعیات عینی با گذشت هر روز مسایل تازه تری را مطرح میساختند. دولت تدبیرهای تازه اتخاذ میکرد و اپوزیسیون نیز دست به مانور میزد. در رابطه با آنکه نیروهای اپوزیسیون با فشار نظامی مستقیم بر نیروهای مسلح جمهوری افغانستان به پیروزیهای چشمگیر دست نیافتند، ناگزیر مساعی اصلی خود را بر رخنه در حزب و اپارات دولتی و یگانهای نظامی متمرکز گردانیدند.

بیش از پیش گرایشهایی در زمینه ایجاد گستره نفوذ نظر به مشخصه تباری که نسبت به دیگر عوامل از جمله بر عوامل مذهبی و عقیدتی جذابتر گردیده بود، به شکل خم و پیچ دار آغاز به تبارز میکرد. در همین راستا بود که فرماندهان محلی مجاهدان در شمال کشور برای راندن پشتونها از زمینهایشان متحد گردیدند.

خدا نگهدار «افغان»!

سپاهیان شوروی پس از چندماه باید افغانستان را ترک میگفتند. رهبران افغان نیز برای تغییر اوضاع نظامی - سیاسی آماده میشدند، مگر این آمادگی یک آمادگی ویژه بود. به گونه مثال نیروهای مسلح به پیمانۀ کافی مجهز به کلیۀ وسایل ضروری بودند. مگر به جای اتخاذ تدبیرها در زمینۀ ارتقای وضعیت روانی - سیاسی پرسنل و گسترش کارهای ضدجاسوسی، رهبران کشور مشی بازآرایی فنی ارتش را با تلاش برای به دست آوردن هر چه بیشتر انواع نو اسلحه از اتحاد شوروی پیش گرفتند. در این حال با بالانشان دادن مصنوعی تشکیلات ارتش، نیروهای انتظامی و نیروهای امنیتی کشور درخواستهای تازه تر و تازه تری برای دریافت جنگ افزار با بهانه آوردن تراز پایین تجهیز نیروهای مسلح با انواع اساسی اسلحه مراجعه میکردند.

وضعیت مهملی پدید آمده بود: به افغانستان انواع رنگارنگ اسلحه بیشتر و بیشتر فرستاده میشد. مگر اکمالات نیروهای مسلح افغانستان نه تنها افزایش نمی یافت؛ بلکه بر عکس کاهش می یافت. در ماه سپتامبر سپهبد شهنواز تنی وزیر دفاع، سپهبد سیدمحمد گلابزوی وزیر کشور و سپهبد یعقوبی وزیر امنیت دولتی به مسکو رفته بامخیایل گریاچف دیدار کردند و درخواست تحویلدهی جنگ افزارها و ساز و برگ نظامی به مبلغ ۱/۲ میلیارد روبل (معادل ۲ میلیارد دلار) را به وی ارائه نمودند. کلیۀ تقاضاهای افغانها مورد بررسی قرار گرفته کاملاً پذیرفته شدند و این برغم آن بود که مقادیر بسیار تسلیحات، جنگ افزار و ساز و برگ در زرادخانه نیروهای مسلح به علت نبود کارشناسان رده پایین انبار و بدون کاربرد راکد و دست ناخورده مانده بود. مگر افغانها بیشتر میخواستند و ظاهراً در آن زمان رهبران شوروی نمی توانستند آنچه را که افغانها میخواستند، ندهند. با بازگشت کامل سپاهیان، اتحاد شوروی به ارائه کمکهای نظامی بزرگ همچنان ادامه میداد.

تقاضاهای متعدد دیگر جانب افغانی نیز به گونه اعظمی برآورده میشد. ذخایر سه ماهۀ مواد مورد نیاز در نواحی کلیدی کشور انبار میگردد. برای این کار در افغانستان گروه عملیاتی ویژه که از ستادکل نیروهای مسلح اتحاد شوروی به ریاست سرلشکر گاپوننکو ایجاد گردیده بود، کار میکرد. (ذخایر سه ماهه در جلال آباد، گردیز، قندهار، کندز، شیندد (سبزه زار، سبزار، سبزه وار یا اسفرزار)، هرات، کابل، جبل السراج، بغلان، پلخمیری و مزار شریف ایجاد گردیده بود) در این راستا رویهمرفته ۸۵۰۶۱/۹ تن بارهای گوناگون به افغانستان تحویل داده شد. پادگانها شهرکهای نظامی و پاسگاههای پاسبانی که در گذشته در آن سپاهیان شوروی استقرار داشتند نیز در اختیار افغانها گذارده شد. ارتش شوروی با وارد آوردن ضربات موشکهای R - 300 (اسکاد) و نیروی هوایی مستقر در پایگاههای داخل شوروی به ارتش افغانستان یاری میرسانید. این کار تنها در مواردی میشد که پایگاههای هوایی افغانستان که در آن نیروی هوایی شوروی استقرار داشت، نظر به خرابی هوا مسدود میبود و سپاهیان ما یا سپاهیان افغانی و پادگانها به حمایت کمک هنگام یورش شورشیان نیاز داشتند. این ضربات عملاً برای نگهداری مراکز استانها فیصله کننده بودند.

هر بار رهبران افغان ضمن سپاسگزاری از کمکهای شوروی با تقاضاهای تازه هم در زمینۀ تحویلدهی اسلحه و بهمات و هم در زمینۀ گسترش عملیات رزمی با اشتراک سپاه چهارم مراجعه میکردند. آنهم برآورده شدن این تقاضاها

موجب آن میگردد، تقاضاهای تازه و تازه‌تری صورت گیرد. کمک اقتصادی از سوی آنها به گونه‌ی درک میشد که گویا اتحاد شوروی بایست آنرا بدهد و کاهش سهمگیری سپاهیان شوروی در عملیات رزمی با ناخرسندی آشکار روبرو میگردد. انتقادات همه گونه‌ی که از سوی رجال رسمی افغانی نسبت به سربازان و افسران شوروی اظهار میگردد آشکارا به شکل مناسبات تردیدآمیز بامشاوران نظامی شوروی پدیدار گشتند. در این باره ارتشبد وارینیکف بارها به مسکو گزارش داد. یکی از این گونه گزارشها را گواه می‌آورم:

پیکی از کابل (محرمانه) به وزیر دفاع اتحاد شوروی ارتشبد رفیق یازف

در این اواخر به ویژه در ماه اوت در میان رهبران افغان (از جمله در گام نخست، نجیب‌الله)، گرایشی به چشم میخورد مبنی بر اینکه از اتحاد شوروی تا جای امکان بیشتر منابع مادی و دیگر وسایل را به دست آورند، و همچنان نظامیان شوروی را ناگزیر سازند تا به حد اعظمی از نیروها و وسایل سپاه چهلیم کار گیرند. در این حال حل مثبت مسایل یاد شده احساس سپاسگزاری دوستان افغانی ما را برنارنگیخته، بلکه برعکس آنها را به ارائه تقاضاهای هرچه بیشتر و حتی وارد آوردن انتقادات تحریک میکند ...

افزون بر آن، هرگاه واحدهای ارتش، وزارت امنیت و وزارت کشور افغانستان ایستادگی نشان ندهند، آنگاه نجیب‌الله در آغاز به صورت کنایه و حالادیکر بی‌پرده سخن از آن به میان می‌آورد که علت این امر کمک ناچیز از سوی سپاه چهلیم است. در حالی که تلاش میوزد ملاحظات منفی را در اقدامات یگانهای ارتش افغانستان بی‌اهمیت وانمود کند. به گونه مثال: در فرمانداری شکردره در شمال کابل یک پادگان موشکهای پدافند هوایی ارتش افغان تان استقرار داشت. اوضاع در گستره پیرامون پادگان باگذشت زمان به زیان نیروهای مستقر در آن تغییر میکرد، از اینرو در ماه ژوئیه سال روان پیشنهاد گردید یگان مستقر در پادگان را از آنجا به حومه کابل بیاورند و با این کار اوضاع را در منطقه که باشندگان آن کاملاً زیر تاثیر شورشیان قرار دارند، پرتنش تر نگردانند.

مگر این پیشنهاد ما پذیرفته نشد. در آغاز اوت حریف پادگان را به محاصره درآورد. در این رابطه ناگزیر گردیدیم ضربات پرحجم توپخانه و نیروی هوایی را روی نواحی پیرامون پادگان وارد بیاوریم. در اینجا اجرای عملیات رزمی از سوی سپاهیان شوروی در نظر گرفته نشده بود؛ زیرا در این هنگام، بازگشت یگانهای سپاه چهلیم را به شوروی مطابق برنامه تصویب شده زیر پوشش گرفته بودند، و واحدهای افغانی گارنیزون کابل با دیگر واحدهای سپاه چهلیم سرگرم جنگهایی در استانهای وردک و لوگر بودند.

نیروهای افغانی مستقر در پادگان پس از چهار روز مقاومت با به جا گذاشتن جنگ افزارها و ساز و برگ پایه گریز گذاشتند. حریف، با بزرگ جلوه دادن پیروزی خود از طریق رادیو به رهبران پیشاور در باره پیروزی عظیم گزارش داد. این پیام از سوی استخبارات رادیویی ارتش افغانستان ضبط گردید و به نجیب‌الله گزارش داده شد. نجیب در نشست ستاد سرفرماندهی اعلی نیروهای مسلح با لحن بسیار زننده‌ی گفت: «این حادثه به این دلیل رخ داده است که سپاه چهلیم از مهماتی که میتوانستند حریف را از پا درآورده و نابود سازند، کار نگرفته بود. در این رابطه ناگزیریم به رهبران شوروی مراجعه کنم تا آنها دستور کاربرد این گونه مهمات را بدهند، چون من گفته بودم که در اینجا (شکردره)

همه چیز باید از چهره زمین برداشته شود؛ به نجیب‌الله توضیح دادم که توپخانه شوروی روی این ناحیه بیش از ۹۰۰۰ مرمی و خمپاره ریخته و نیروی هوایی ۱۶۹ پرواز تهاجمی انجام داده و با این چنین پوششی با اطمینان میتوان ماهها هر پادگانی را نگه داشت. نیروهای مستقر در پادگان در گام نخست زیر فشار تبلیغات شورشیان پایه‌گریز نهاده بودند... با تجزیه و تحلیل آنچه که در بالا آمد و دیگر اقدامات نجیب، میتوان برداشت کرد که اوضاع پدیدآمده در کشور پایه‌های او را لرزانتر میسازد. در عین زمان تمایل پیوسته به حل و فصل کلیه مسائل از طریق نظامی منجر به تکرار لغزشهای گذشته یعنی منجر به وخامت اوضاع میگردد، نه نزدیکی جوانب. تمایل به نگهداری سراسر کشور با نیرو و نرسیدن تفاهم با اپوزیسیون، نمی‌تواند منجر به نتایج مثبت در افغانستان در مجموع، از جمله در گام نخست در نواحی که در آن اوضاع خراب شده است، (کندز، تخار و بامیان) گردد.

وارینیکف، اوت سال ۱۹۸۸

برای آنکه کمی نجیب‌الله را آرام سازند و به او اعتماد به نفس ببخشند، در ماه اکتبر گردان موشکهای R - 300 (اسکاد) را به افغانستان فرستادند. این گردان در حومه کابل در نزدیکی ستاد سپاه چهارم مستقر گردید و آغاز به وارد آوردن ضربات روی پایگاهها و نقاط تجمع شورشیان در نزدیکی مرز افغانستان و پاکستان نمود. در آغاز رئیس جمهور خودش اهداف را معین میکرد. من باری با نقشه نزد نجیب و سپس نزد رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری افغانستان رفتم تا کور دینات هدفها را مشخص گردانم و پس از گزارش به ارتشبد وارینیکف آن را به ژنرال کومارف که مسؤول گردان بود، سپردم. گاهگاهی، شامگاهان آسمان پایتخت را پرتو آتش موشکهایی روشن می‌گردانید که با رسم کردن مسیر کمائی به سوی دوردستهای ناآشنا پرتاب و سپس ناپدید میگرددند و با خود مرگ و بربادی را برای کسانی به همراه می‌بردند و برای رجال حزبی امیدواری برای ادامه فرمانروایی را به ارمان می‌آوردند. در آغاز پرتاب موشکهای اسکاد برای افغانها همانند یک «شو» (نمایش) بود، آنها مانند کودکان از دیدن قوس آتشین و روشن مدار پرتاب موشکها در آسمان کابل شادمان میشدند، مگر آهسته آهسته شور و هیجان فرو نشست و لاجرم رجال حزبی با درک این واقعیت که موشکهای اسکاد نیز آنها را نجات نخواهد داد، دیگر به آن توجه نمی‌کردند. هدفها را برای وارد آوردن ضربات رئیس ستاد مشترک ارتش افغانستان آصف دلاور میداد.

... و امیدها نیز درست همانند موشکهای که به سرعت در افق ناپدید میگرددند، بر باد میرفتند...

رهبران حزب آرزو میکردند این اسلحه را در اختیار خود داشته باشند. از اینرو از جانب شوروی خواستند پایگاههای پرتاب اسکاد را در اختیار نیروهای مسلح افغانستان بگذارند. همزمان با آن به دستور نجیب‌الله به سرعت دهها تن از کارآموده‌ترین کادرهای حزبی برگزیده شد و برای فراگیری کاربرد مجتمع پرتاب موشک به اتحاد شوروی به شهر ترمز فرستاده شدند که طی میعاد کوتاهی آماده‌گیریهای بایسته را فرا گرفتند.

برای نمایش حمایت اتحاد شوروی از حکومت جمهوری افغانستان و حل و فصل سریع کلیه مسائل مربوط بنا به دستور مشخص میخایل گرباچوف در میانه‌های نوامبر ۱۹۸۸ کمیسیون دولتی به ریاست رفیق باکلانف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای دو روز به کابل آمد. همراه با کلانف گروه بزرگ کارکنان مسؤول و باصلاحیت (وزیران: ب. س. بیلوسوف و ا. گ. سوتسوف؛ مسؤول دفتر امور دفاعی کمیته مرکزی بیلایکف، صدر کمیسیون فنی دولتی در شورای وزیران اتحاد شوروی ماتساک، رئیس اداره کل واردات و زارت روابط اقتصادی خارجی گریشین (درباردار بازنشسته)، رئیس ستاد کل نیروهای زمینی ارتش شوروی سپهبد گرینکوویچ، از ستاد کل نیروهای مسلح

اتحادشوری سرلشگر بوروتین و شماری از شخصیت های رسمی از مؤسساتی که دست‌اندرکار تولید و صدور تسلیحات و جنگ‌افزارها بودند؛ آمده بودند، که همه جوانب مسایلی را که پیش روی نیروهای مسلح افغانستان قرار داشتند، بررسی نموده تدبیرهای بایسته برای مرحله پایان بازگشت سپاهیان شوروی به مقصد کاهش اعظمی تلفات را تجویز نمودند.

هنگام بازدید هیأت از کابل، جانب افغانی باردیگر تقاضاهایی را مبنی بر تحویلهای تکمیلی اسلحه، مهمات و دیگر ساز و برگها به بهای ۲/۱ میلیارد روبل (معادل ۳/۵ میلیارد دلار)، (یک روبل معادل ۱/۶۷ دلار) پیشکش کردند. با آنکه عملاً این مقدار جنگ‌افزار را نمی‌توانستند با تمام آرزومندی استعمال کنند، تلاش می‌ورزیدند به انبار کردن اسلحه بپردازند. دلیل اینگونه موقف رهبران جمهوری از سوی دیگر این سنجش بود که سرانجام جنگ‌افزارها و ساز و برگها را به عنوان کمک بلاعوض تحویل خواهند گرفت. با آنکه رهبران شوروی موضوع را به خوبی میدانستند؛ با آنهم درخواست افغانها پذیرفته شد و برآورده گردید.

هنگام پرواز هیأت از کابل، مجاهدان که به آنان لاجرم از پیش اطلاع رسیده بود، با مرمیهای رنکتیف فرودگاه کابل را هدف قرار دادند. هواپیمای TU - 154 (تو - ۱۵۴) زیر پاره‌های ترکیده مرمیها به هوا برخاست. ما با نگرانی به هواپیما می‌نگریستیم بی‌آنکه باندیشیم که خود نیز در خطر هستیم و در میدان آتشباری قرار داریم. هنگامی که هواپیما به هوا بالا شد و آغاز به ارتفاع گرفتن کرد، نفس راحتی کشیدیم. هیأت «مع الخیر» و بدون دادن تلفات برگشت، مگر در همان لحظه یکی از مرمیها به یکی از ساختمانهای مسکونی هنگ هوایرد شوروی افتاد و از نظامیانی که در ساختمان بودند، گروهی کشته و گروهی زخمی گردیدند.

هنوز دو ماه نگذشته بود که یادداشت دیگری با درخواستهای رهبران افغانستان از سوی نجیب‌الله به ادوارد شوارندادزه وزیر امور خارجه اتحاد شوروی هنگام بازدید او از در ژانویه ۱۹۸۹ سپرده شد. در این یادداشت جانب افغانی خواهش کرده بود: «وامهای اصلی و همچنان پرداختها و درصدهای اعتبارات را یا فسخ نموده یا میعاد بازپرداخت آنها را به تعویق بافکنید. بهای کالاهای صادراتی افغانستان را مور ارزیابی مجدد قرار دهید. کالاهای صنعتی مانند ماشین‌آلات و تجهیزات برای صنایع و کشاورزی در اختیار افغانستان قرار داده و دلار آزاد و یا کالاهایی که افغانستان ناگزیر است آن را با ارز آزاد بخرد به ما دهید. تحویلهای کالاهای موردنیاز اولیه را افزایش دهید. کار بازسازی تأسیسات همکاری مشترک اقتصادی دو کشور را آغاز کنید...

همروند با آن از مجرای نظامی رییس جمهور افغانستان خواهش نمود انواع نو جنگ‌افزار مانند پایگاههای پرتاب موشکهای نوع R - 300 (اسکاده)، دستگاههای موشک‌انداز نوع «اوراگان»، آتشبارهای سنگین نوع «بوراتینو» و از این مانند را یا به افغانستان تحویل داده و یا هنگام بازگشت سپاهیان شوروی به نیروهای افغانی بسپارید.

... و چون ادوارد شوارندادزه مشی حمایت شخصی از نجیب را میپیمود، بسیاری از این درخواستها تأیید و در اثر پیگیری وزارت امورخارجه اتحاد شوروی برآورده شدند.

از یادداشتهایی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

خیلی سری، پرونده خاص (۲۲) Nr 65/ OC

... سوم - جانب افغانی شایق است جنگ افزارهای توانمندی چون موشکهای R - 300 و دستگاههای پرتاب موشک «اوراگان» را در اختیار داشته باشد. در این زمینه روشن است که باید برخورد جداگانه با هر نوع جنگ افزار داشت. مگر مشی کلی را باید به برآوردن هرچه کاملتر خواسته های دوستان افغانی نگه داشت. باید در نظر داشته باشیم که خود نفس در اختیار داشتن این چنین جنگ افزارها دوستان ما را از دیدگاه روانی تقویت کرده به آنها اعتماد به نفس خواهد بخشید. باتوجه به این امر در «گارد خاص» و در ارتش جمهوری افغانستان گردانهای موشکی «اوراگان» تشکیل گردیده است. پایگاههای پرتاب موشکهای راکتکیت R - 300 را که در اختیار نیروهای شوروی قرار دارند، نیز میتوان به جانب افغانی پس از دستکاری بایسته و پس از آماده سازی پرسنل افغانی برای سرویس و بهره برداری از این دستگاهها (که باید سریعاً در شوروی آموزش ببینند) تحویل داد.

ادوارد شراردنادزه، چریک، کریچک، یازف، الکساندریاکلیف و ... ۲۳ ژانویه ۱۹۸۹

افزون برآن در آتیه دستگاههای پرتاب «لونا - م» را به افغانستان گسیل داشتند. گسیل جنگ افزارها و ساز و برگ پس از بازگشت سپاهیان شوروی نیز ادامه داشت.

خیلی محرمانه (پرونده ویژه)

دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی ۳۰ مارس ۱۹۹۰

... کمیسیون دولتی شورای وزیران در مسایل نظامی - صنعتی، وزارت خارجه، کمیته دولتی برنامه ریزی، وزارت

دفاع، کمیته امنیت دولتی، وزارت کشور و وزارت روابط اقتصادی خارجی اتحاد شوروی پیشنهاد میکنند:

به تحویلدهی ۱۵۰ فروند موشک برای پایگاه پرتاب موشکهای R - 17. دو پایگاه پرتاب مجتمع موشکی لونا -

ام، ۳۸۰ دستگاه تانک، ۸۶۵ دستگاه نفربر و خودرو زرهی، ۱۹۵ دستگاه توپ و خمپارانداز، ۶۸۰ توپ و ابزار پدافند

هوایی، ۱۰۰۰ قبضه آتشبار راکتکیت، نزدیک به ۹۶۰۰۰ قبضه مسلسل سبک، ۵۴ فروند هواپیما و هلیکوپتر (چرخدار)،

ساز و برگ، تجهیزات مهندسی، وسایط مخابراتی و ترابری، بیش از ۱۵۰۰ سیستم چتربازی و باربری، وسایل پشت

جبهه و دیگر مواد و همچنان به تعمیر تجهیزات ویژه قبلاً تحویل داده شده به افغانستان از سوی اتحاد شوروی؛ جمعاً

به بهای ۱/۸ میلیارد روبل در سال ۱۹۹۰ برای افغانستان موافقت گردد... (هر روبل برابر با ۱/۶۷ دلار امریکایی)

و. کریچک، ادوارد شراردنادزه، دمتری یازف، و. باکانین...

تحول اوضاع در افغانستان در آن هنگام بیشتر بسته به تدبیرهای سیاسی اتخاذ شده از سوی حکومت جمهوری

افغانستان بود. مگر این تدبیرها بیشتر روی روشهای خشونت آمیز حل و فصل کلیه مسایل تکیه میزد. از اینرو دست به

اقداماتی در راستای ارتقای امکانات رزمی و توانایی جنگی سپاهیان جمهوری افغانستان میزدند.

در سال ۱۹۸۸ گروه ویژه عملیاتی «شمال» در استان بلخ ایجاد گردید. ۵ لشکر تازه در نواحی مختلف کشور ایجاد و واحدهای ویژه برای پوشش سالنگ گماشته شد. ساحت افغانستان به حوزههای مسؤولیت فرماندهان سپاههای ارتش تقسیم گردید. به این ترتیب امنیت زون (حوزه) کابل را سپاه یکم مستقر در کابل، امنیت حوزه جنوب را سپاه دوم قندهار، حوزه غرب را سپاه چهارم هرات و لشکر ۲۱ پیاده و تیپ ۷ به دوش گرفتند و...

میخایل گریباف برای آنکه تکان تازه‌یی به حل و فصل مسأله افغانستان داده باشد، در ۴۳ - مین اجلاس اسامبله، عمومی سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۸۸ ابتکاراتی را مطرح ساخت و به ایالات متحده و پاکستان پیشنهاد نمود سازشنامه‌یی را برای آتش بس سراز یکم ژانویه میان کلیه جوانب درگیر و همچنان قطع تحویلدهی تسلیحات و جنگ افزارها سراز این تاریخ هم به اپوزیسیون و هم به سپاهیان دولتی امضا کنند. مگر رهبران هفتگانه پیشاور از گفتگو با کابل مادامی که نجیب رئیس دولت بود، خودداری میورزیدند، زیرا چنین میپنداشتند که حکومت خود را پس از بازگشت سپاهیان شوروی قایم خواهند ساخت. بسیاری از خبرنگاران و آگاهان غربی نیز به همین باور بودند و برخی از رهبران افغانی آشکارا پیروزی سریع اپوزیسیون را پیشگویی میکردند. فرماندهان نظامی شوروی با ارزیابی از اوضاع میپنداشتند که رژیم حاکم امکانات حفظ قدرت را در صورتی دارد که ابتکار عمل را از دست ندهد و دستهای خود را روی هم نگذارد و قاطعانه عمل کند.

بزرگترین خطر برای رژیم - پناه بردن گروهی هواداران آن به دامان اپوزیسیون بود. نمایندگان شوروی در کابل میدانستند که توان جلوگیری از این روند را ندارند، مگر میکوشیدند آنچه را که در توان داشتند و به آنان بستگی داشت برای حفظ نیروهای مسلح جمهوری با تدوین توصیه‌ها در زمینه تحکیم و تجهیز آن انجام دهند. این اقدامات سرانجام نتایج مثبت موقتی به بار آوردند. به ویژه با ارزیابی وضعیت نیروهای مسلح افغانستان نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، ک.گ.ب. و وزارت کشور شوروی در کابل در پاییز ۱۹۸۸ به مسکو گزارش دادند:

«با آغاز بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان در کشور دوره تعیین کننده مبارزه میان رژیم و اپوزیسیون مسلح فرا رسیده است. تحول اوضاع سیاسی نشان میدهد که مشی آشتی ملی برتریهای بزرگی به حکومت قانونی در این مبارزه میدهد. موقف حکومت با انصراف حزب دمکراتیک خلق از انحصار قدرت و آغاز گفتگوها با اپوزیسیون و اتخاذ یک رشته تصامیم که در راستای تحکیم سلطه دولت و غیره تا اندازه‌یی تحکیم یافته است. مگر در جمهوری عوامی‌اند که به اجرای مؤثر مشی آشتی ملی سنگ اندازی میکنند. در گام نخست از بروکراتیسم و تراز پایین نظم حزبی و دولتی میتوان نام برد.

بسیاری از راهبردهای مهم و درست در تمامی مجموعه مسایل وابسته به مصالحه ملی کماکان روی کاغذ مانده است و به پایان رسانیده نمی‌شود.

... نگرانی ویژه‌یی را برخورد رهبران بلند پایه حزب و دولت با نیروهای مسلح، ارزیابی درست وضعیت واقعی و تحول آتیه آن برمی‌انگیزد. اوضاع در نیروهای مسلح امکان میدهد نتیجه‌گیری کرد که پیچیدگی اوضاع نظامی - سیاسی در کشور هنوز دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، وزیران دفاع، کشور و امنیت را ناگزیر نکرده است مسؤولیت شخصی به خاطر وضعیت نیروهای مسلح جمهوری افغانستان را در ی و فرمانبری سپاهیان ارتقا بخشیده بالاتر از گیرودارهای فراکسیونی قرار بگیرند. به وزیران عملاً امکان داده شده است که ارکان نیروهای مسلح

خود را مستقلانه توسعه دهند. این امر به آن میانجامد که منابع انسانی بدون آن هم ناچیز به فیصله کمیته عالی دولتی و نظر به صوابدید وزیران بدون کنترل به کار گرفته شوند.

در نتیجه مسأله عمده‌یی که در ماه مه ۱۹۸۶ از سوی نجیب‌الله مطرح گردیده بود، یعنی بالابردن تعداد پرسنل ارتش به ۲۰۰۰۰۰ نفر، تطبیق نگردید. در عین زمان شمار پرسنل وزارت امنیت دولتی و وزارت کشور به ۲۵ - ۳۰ درصد افزایش یافته به ترتیب به ۸۰ هزار و ۱۰۰ هزار نفر میرسد. به این ترتیب تعداد نفرات هریک از این دو وزارت از تعداد نفرات نیروی زمینی ارتش که به ۵۰۹۰۰ نفر میرسد، بیشتر بوده رویهمرفته هر سه وزارت از دیدگاه امکانات بالقوه خود (هرگاه نفرات نیروی هوایی و پدافند هوایی را به نفرات نیروی زمینی ارتش بافزاییم) با هم در توازن قرار دادند. ... در نیروهای مسلح همانند حزب در مجموع کشاکشهای درون حزبی ادامه دارد که تاثیر ناگواری بر سیاست کادری برجا میگذارد. مسایل کادری با درنظر داشت تعلق نامزدها به این یا آن گروه حل و فصل میگردد، نه برپایه شایستگی‌های فنی و شخصی به گونه مثال وزیر دفاع شهناز تنی در گام نخست خلقیها و به ویژه اهالی استان پکتیا (که خود فرزند آن استان است) را در کرسیهای فرماندهی میگذارد و نظرات معاونان خود را در نظر نمی‌گیرد. پس از پلینوم اکتبر کمیته مرکزی حزب عامل مبارزه جناحی و درون حزبی در نیروهای مسلح خصلت دشوارتر و خطرناک‌تر را به خود میگیرد. رییس جمهور دلواپسی دارد که هواداران کارمل در نیروهای مسلح میتوانند در تبانی با خلقیها دست به ماجراجویی زده و تلاش ورزند یک کودتای نظامی را به راه اندازند.

در این اوضاع به باور او مسأله تبدیل و تعویض کسانی که او میپندارد میتوانند به زودبند با ماجراجویان بپردازند، مطرح می‌گردد...

بر رغم اقدامات انجام شده از سوی رهبران کشور و اپارات مشاوران گریز در نیروهای مسلح ادامه دارد و خصلت همگانی نمیگیرد.

توقف بازگشت سپاهیان

در مرحله نهایی بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان رهبران جمهوری نمی‌خواستند نیروهای مسلح خویش را در نبرد با اپوزیسیون آشتی ناپذیر درگیر سازند (لاجرم برای آینده نگه میداشتند). قزاین و اسناد گواه برآنند که: آنها میکوشیدند یگانهای سپاه چهلیم را به جنگ بکشانند. با این امید که شورویها را در نبردهای گسترده پدروانه (به ویژه با دسته‌های احمدشاه مسعود) درگیر ساخته با این کار آنها را در افغانستان نگهدارند. بارها از جانب رهبران افغان به رهبران شوروی تقاضاهایی از این دست میرسید: «بازگشت سپاهیان را در رابطه با آن که پاکستان و ایالات متحده سازشهای ژنو را زیر پا مینمایند، متوقف سازید».

بیدرنگ پس از آنکه در سیمای نجیب‌الله نشانه‌های شکست هویدا میگردید و خواستار ماندن سپاهیان در افغانستان پس از میعاد در نظر گرفته‌شده در توافقات ژنو (۸۹/۲/۱۵) میشد؛ از سوی فرماندهی سپاهیان شوروی پیشنهادهایی مبنی براینکه این کار صورت نگیرد، به مسکو سرازیر میگردد. به ویژه ارتشبد وارینیکیف و سرلشکر بوریس گرومف به مراعات دقیق برنامه بازگشت سپاهیان شوروی پافشاری میکردند، یکی از گزارشها را اندرین باره گواه می‌آوریم:

به وزیر دفاع اتحاد شوروی ارتشبد رفیق یازف د. ف.

«... به تاریخ ۴ سپتامبر با رییس جمهور افغانستان در ستاد گروه عملیاتی وزارت دفاع شوروی بنا به تقاضای مصرانه وی دیدار کردم. در روند گفتگو نجیب‌الله گفت: «دشمنان آوازه‌هایی پخش نموده‌اند مبنی بر اینکه رییس جمهور به کمکی که سپاه چهلّم ارائه میکند، ارزش نمی‌گذارد و میگوید سپاهیان شوروی از عملیات رزمی سرباز زده از نیروهای مسلح جمهوری افغانستان پشتیبانی نمی‌کنند. برعکس رهبران افغانستان مساعی فراوان به خرج میدهند تا در پاسخ به نقض توافقات ژنو از سوی امریکا و پاکستان؛ اتحاد شوروی روند بازگشت سپاهیان خود را متوقف گردانیده با این کار زمینه را برای جلوگیری از برپایی دستاوردهای انقلاب آوریل فراهم گردانند...»

از دیدگاه ما، سربازان سپاه چهلّم را نباید تحت هیچ شرایطی در افغانستان ماند. این گام هیچ چیزی جز زیان به ارمغان نخواهد آورد. اتحاد شوروی متحمل زیانهایی در عرصه بین‌المللی و در داخل کشور خواهد شد که پیش بینی آن دشوار است...»

در آینده نجیب این تقاضای خود را بارها در تمامی سطوح مطرح میکرد.

به تاریخ ۲۵ سپتامبر در نشست شامگاهی یورد سرفرماندهی اعلیٰ نیروهای مسلح که من هم در آن حضور داشتم تأکید گردید که پراتیک مرحله نخست بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان اهداف نهانی واقعی ایالات متحده و پاکستان و عدم تمایل آنها را به تطبیق سازشنامه‌های ژنو نشان داد. نجیب گفت: «تنها اتحاد شوروی و افغانستان با صداقت و دقیقاً (به صورت یک جانبه) تعهدات خود به توافقات را مراعات میکنند. این وضعیت به تقویت یک جانب و تضعیف جانب دیگر میانجامد. در نتیجه بازگشت کامل سپاهیان شوروی میتواند به از دست رفتن افغانستان بانجامد. این مسایل ما را مکلف میگرداند به دقت اقدامات خود را در آینده بازنگری نماییم.

نمایندگان بلند پایه جمهوری تأکید میکردند که بدون سپاه چهلّم رژیم نمی‌تواند روی پا بایستد. آنها ابراز میداشتند تصمیم دارند از اتحاد شوروی خواهش کنند بازگشت سپاهیان خود را متوقف گرداند. در این رابطه ژنرال وارینیکف به وزیر دفاع شوروی رمزنامه‌یی را با ارائه دیدگاه خود در زمینه فرستاد:

«به پندار ما، ماندن سپاهیان شوروی حتی برای یک سال اوضاع نظامی - سیاسی را در افغانستان تغییر نمی‌دهد، ولی برای اتحاد شوروی ناگزیر زیان عظیمی میرساند...»

فرماندهی سپاه چهلّم بر پایه تجزیه و تحلیل اوضاع پدید آمده در افغانستان هوادار بازگشت کامل سپاهیان شوروی بود و به رهبران شوروی در باره پیامدهای منفی که در انتظار سپاهیان در صورت تأخیر بازگشت از جمهوری افغانستان خواهد بود، هشدار میداد. از جمله خاطر نشان میگردد:

۱ - هرگاه سپاهیان شوروی پس از میعاد اعلام شده بازگشت در افغانستان بمانند، سردسته‌های مجاهدان نبردهای پویایی را بر ضد واحدهای شوروی آغاز خواهند کرد. همچنان درست نخواهد بود امکانات اتحاد آنان را برای اجرای اقدامات گسترده باهمی فراموش کنیم. به گونه مثال یک شبنامه حزب اسلامی که در استان پروان پخش گردیده بود، فراخوان برای تشدید جنگ بر ضد سپاهیان شوروی در صورت تعویق بازگشت آنان تا زمستان را در بر داشت.

۲ - تغییر میعاد بازگشت سپاهیان شوروی ناگزیر منجر به از سرگیری نبردها در برابر نیروهای مسعود خواهد

گردید. وارد آوردن ضربات موشکی، توپخانه و بمباران روی نقاط تجمع گروهها میتواند تلفات سنگینی در میان باشندگان غیرنظامی به بار آرد. این کار ناگزیر سبب افزایش پویایی شورشیان در نواحی هم‌مرز با شوروی خواهد گردید و عملیات رزمی را در بزرگراه کابل - حیرتان برخواهد انگيخت.

به تعویق افکندن بازگشت نیروهای شوروی مسأله پناهندگان افغان را در پاکستان و ایران بیش از پیش وخیم خواهد گردانید.

۴ - لایه‌های گستردهٔ زحمتکشان افغانستان بازگشت سپاهیان شوروی را با پایان جنگ و امکانات بازگشت به زندگی صلح‌آمیز مربوط می‌سازند. نقض توافقات ژنو، در رابطه با تعویق بازگشت سپاهیان ناخرسندی مردم کشور را برانگیخته و بیش از این اتوریتهٔ دولت را پایین خواهد برد.

مگر به هر پیمانه که موعد مرحلهٔ دوم بازگشت سپاهیان نزدیکتر میشد، به همان پیمانه رهبران افغان در بارهٔ سرنوشت خود نگران میشدند. آنها در پی آن بودند تا به هر بهایی که میشود سپاهیان شوروی را نگهدارند.

سند (محرمانه)

... به تاریخ ۱۵ دسامبر سال روان سپهبد شهنواز تنی وزیر دفاع جمهوری افغانستان با سرلشکر ل. ت. لچنکو رییس ستاد اپارات مستشار ارشد نظامی شوروی در جمهوری افغانستان که با او مناسبات نزدیکی داشت، دیدار و مسایل آتی را اطلاع داد:

«رییس امور سیاسی ارتش، سرلشکر زیارمل به شکل مصرانه به من (تنی) گفت: نظامیان باید مسألهٔ برگزاری عاجل «لویه جرگه» را مطرح کنند که در آن وزیر دفاع و رییس امور سیاسی و دیگر رهبران نظامی سخنرانی کنند و ابتکار مراجعه لویه جرگه به شوروی را با تقاضای ماندن سپاهیان در افغانستان برای میعاد درازتر به دست گیرند. زیارمل این مسأله را مطرح کرد که مشاوران نظامی شوروی وبه ویژه یگانهایی که آنها را محافظت مینمایند باید در افغانستان بمانند، آنهم به تعداد هر چه بیشتر».

شهنواز تنی تأکید کرد که باید این مسایل را از پیش با مشاوران بررسی نمود.

به نظر ما طرح زیارمل ابتکار شخصی او نبوده دیدگاهها و منافع بسیاری از رهبران کشور را بازتاب میدهد.

وارنیکف، دسامبر ۱۹۸۸

زیر تأثیر سراسیمگی، باز هم پیشگوییهایی پایان ناپذیر و پیامهای نگران کننده‌یی به مسکو فرستاده میشد: «بخشی از نیروهای شوروی را در افغانستان بگذارید. هرگاه اتحاد شوروی این کار را نمیکند، حداقل آنها را پس‌انتر از افغانستان بیرون ندهد». این گونه موضعگیری افغانها مورد پذیرش شماری از اعضای دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به ویژه ادوارد شواردنادزه قرار می‌گرفت. موضعگیری ادوارد شواردنادزه به ویژه شگفتی ژنرالها و افسران شوروی را برمی‌انگیخت، زیرا وزیر امور خارجه شوروی یکی از «آفرینندگان» اصلی سازشهای ژنو بود که بر پایهٔ آن سپاهیان شوروی از افغانستان به میهن بازگشتند. مگر این کار دلایل خود را داشت آنچه که در آن زمان مبهم بود، پسانها روشن گردید.

برپایهٔ برنامهٔ تصویب شده، مرحلهٔ دوم بازگشت سپاهیان شوروی میبایستی در نوامبر آغاز میگردد. مگر بنا به

خواهش نجیب‌الله تصمیم گرفته شد برنامه بازگشت را تغییر دهند: حرکت ستونهای واحدهای کمکی از کابل در نظر بود به تاریخ ۲ ژانویه آغاز گردد و ستونهای رزمی به تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۹، هنگام بازديد ادوارد شواردندازه و کریوچکف از کابل، در دیدارها و گفتگوهای که با نجیب‌الله، حسن شرق، شهنواز تنی، فاروق یعقوبی، اسلم وطنجار، عبدالوکيل، خالقیار، نورالحق علومی و سیدمنصورنادری داشتند؛ رهبران افغانستان بر ماندن حداقل سربازان داوطلب از جمع سپاهیان شوروی برای تأمین امنیت فرودگاه کابل و بزرگراه استراتژیک کابل - حیرتان (جمعاً ۱۲ هزارنفر) پافشاری داشتند. این کار با لزوم جلوگیری از اقدامات اپوزیسیون مدلل میگردید که تهدید کرده بود همه راهها را بسته و پایتخت را از گرسنگی از پا در آورد. این موضوع را با نوشتاوردهایی از متن گفتگوهای یادشده نمایش می‌دهیم:

نجیب‌الله - تیپ افغانی متشکل از ۹۰۰ نفر و هنگ وزارت امنیت دولتی توانایی آن را نخواهند داشت به گونه بایسته در برابر شورشیان در ساحه زیر نفوذ احمدشاه مسعود بایستند. در این رابطه از رهبران شوروی خواهش می‌کنم موضوع امکانات استقرار یگانهای مسلح شوروی را برای یک میعاد موقت در منطقه سالنگ برای پاسداری از راهها، بررسی نمایند.

زندگی رژیم وابسته به تأمین ترابری روی بزرگراه کابل - حیرتان است. اپوزیسیون نمی‌تواند کابل را از راه نظامی تسخیر نماید، مگر برمحاصره اقتصادی، برافروختن ناخرسندی در میان مردم و تحریک آنان به قیام برضد حکومت تکیه خواهد زد. از اینرو خیلی مهم است در کابل ذخایر کافی خواربار، سوخت و دیگر کالاهای مورد نیاز اولیه انبار کرد. مگر تأمین سازماندهی انتقالات از راه زمینی یا هوایی در آینده نزدیک تنها با همکاری مستقیم جانب شوروی امکان پذیر است. در این رابطه می‌خواهم خواهش نمایم از شوروی به کابل «پل هوایی» برپا گردد. به نظر ما بهتر خواهد بود هرگاه در فرودگاههای شوروی در نزدیکی مرز افغانستان چند فروند هواپیمای رزمی همیشه آماده‌باش بایستند تا آنرا بتوان به گونه فعال برضد شورشیان در صورت بروز اوضاع تهدید کننده در کدام منطقه کشور به کار برد...

ادوارد شواردندازه: تاجایی که روشن است، برای گذرانیدن (عبور دادن) ستونها به گماشتن نیروهای نظامی چشمگیری نیاز است. خطر برخوردهای مسلحانه با حریف نفی نمی‌گردد. مگر در مرحله کنونی ما خواهان دادن تلفات بیشتر نمی‌باشیم. به گونه مقدماتی ممکن است اینطور تصور کرد که اندیشه ایجاد «پل هوایی» به کابل کلاً عملی باشد. مسأله وارد ساختن ضربات هوایی از قلمرو شوروی یک مسأله نهایت حساس است. ما میدانیم برای شما دشوار خواهد بود بدون حمایت نیروی هوایی شوروی کاری کنید. وارد آوردن ضربات در شرایط حضور سپاهیان شوروی در افغانستان یک حالت است و پس از بازگشت سپاهیان، از قلمرو شوروی حالتی دیگری...

این گونه اقدامات میتوانند ناگزیر واکنش ایالات متحده و پاکستان و واکنش بین‌المللی ناگواری را برانگیزند.^(۲۴)

۲۴ - در این رابطه واکنش ممکنه رهبران امریکا و اقداماتی که در صورت تحقق پیشنهادهای نجیب‌الله مبنی بر وارد آوردن ضربات هوایی روی اهداف مجاهدان توسط نیروی هوایی ارتش شوروی مستقر در پایگاههای هوایی شوروی پس از پایان بازگشت سربازان شوروی انتظار می‌رفت، دلچسب است. گروه کاری وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و

شورای امنیت ملی ایالات متحده به رییس جمهور توصیه‌هایی در این باره ارائه کردند:

لازم میدانیم همچنان بیدرنگ مسأله پوشش شاهراه حیرتان - کابل را بررسی کرد. روشن است بدون

این راه حل و فصل مسأله رسانی به پایتخت عملاً ناممکن خواهد بود... (کابل ۱۳/۱۹۸۹)

محمد حسن شرق (نخست وزیر): ما در گذشته میپنداشتیم که کلیه زبانی که میهن ما متحمل گردیده است، از ناحیه جنگ است، مگر حالا معتقد گردیده‌ایم که نظام اداری موجود زبانی نه کمتر از آن به ما می‌رسد... نیروهای مسلح ما نمی‌توانند امنیت ترابری را تامین نمایند. در انبارهای مرزی موجود در مرز اتحاد شوروی ذخایر سه ماهه خواربار برای کابل انباشته شده است، مگر ما نمی‌توانیم خواربار به پایتخت برسانیم.

شواردنازه - میدانید برای ما چندان هم آسان نیست به افغانستان کمک نماییم. روغن، شکر و آردی که برای شما میدهم، از مردم شوروی گرفته میشود، مگر به بینوایان و نیازمندان نمی‌رسد. از اینرو تأمین امنیت راه حیرتان - کابل و سازماندهی پل هوایی برای اکمالات پایتخت از اولویت برخوردار است... شهر کابل (۱۴/۱۹۸۹) فاروق یعقوبی (وزیر امنیت دولتی) - تا هنگامی که احمدشاه مسعود باشد؛ بزرگراه کابل - حیرتان مسدود خواهد بود. در نتیجه مسأله حاد رسانیدن بارها و وسایل ویژه نه تنها به پایتخت، بلکه به دیگر نواحی کشور باقی می‌ماند. مرگ و زندگی رژیم کنونی بسته به حل این مسأله است...

شواردنازه - هرگاه کودتایی رخ بدهد، آیا باشندگان پایتخت از آن حمایت خواهند کرد؟

یعقوبی - فکر میکنم حمایت نخواهند کرد، زیرا مردم کابل باور دارند در صورت کودتا حکمتیار به قدرت خواهد رسید که در میان افشار گوناگون مردم در پایتخت از محبوبیت برخوردار نیست... (کابل ۱۴/۱۹۸۹) شهناز تنی - شورشیان در راستای برهم زدن توافقات ژنو گام برمی‌دارند و قدرت خود را نمایش میدهند به این امید که دولت خلقی را سرنگون سازند. به عقیده من اوضاع نظامی - سیاسی در کشور بحرانی است و این بحران بالا خواهد گرفت. (کابل ۱۴/۱۹۸۹)

وکیل (وزیر امور خارجه): لازم است جانب شوروی با توجه به مواد توافقات ژنو به ویژه پس از ۱۵ فوریه، ارائه

- «به ارائه کمکها به مجاهدان تا هنگامی ادامه داده شود که اتحاد شوروی به تحویلدهی جنگ افزارها و سازوبرگ نظامی به حکومت نجیب‌الله پایان ندهد.

- هرگاه اتحاد شوروی دست به بمباران اهدافی در افغانستان بزند و برای این کار نیروی هوایی مستقر در قلمرو خود را به کارگیرد، در برابر این کار باید بی‌پرده و با قاطعیت تمام واکنش نشان داد.

- در رابطه با خرابی اوضاع اقتصادی در افغانستان (به ویژه کمبود خواربار و دارو) مبالغ هنگفتی را از برنامه‌های موجود دیگر برای کمک به افغانستان تخصیص داد.

- از حمایت نامزدی ظاهرشاه خودداری کرده از «ائتلاف هفتگانه» در صورت تشکیل شورای مشورتی که هدف آن تأسیس حکومت موقت افغانستان است، حمایت به عمل آورد. افزون بر آن نباید ابتکار عمل به رسمیت شناختن این حکومت را در دست گرفت...».

کمک به نیروهای مسلح ما را از طریق وارد آوردن ضربات موشکی و بمباران ادامه بدهد... برای ما حفظ کنترل بر پایگاههای هوایی بگرام و قندهار و همچنان بریندر حیرتان اهمیت حیاتی دارد. پس از پایان بازگشت سپاهیان شوروی نیروهای احمدشاه مسعود، بی تردید تلاش خواهند ورزید راه سالنگ را ببندند... (۹۹/۱/۱۴، کابل)

در روند گفتگوها همچنان مسایل بین المللی مطرح بحث قرار گرفته، وضعیت نیروهای مسلح کشور و حزب ارزیابی گردیده و تقاضاهای گوناگون ارائه گردید...

لاجرم ادوارد شواردناده زیر تاثیر این گفتگوها به تاریخ ۱۵ ژانویه در سفارت شوروی در کابل پیروامون لزوم ماندن سپاهیان شوروی در افغانستان پس از ۱۵ فوریه اینگونه سخن بر زبان آورد: «به منظور جلوگیری از محاصره کابل واریانت های ماندن یا گسیل کارشناسان شوروی با تعداد معین پاسدار برای سازماندهی مدافعه و تأمین فعالیت فرودگاه کابل و همچنان کار بی وقفه شاهراه حیرتان - کابل با لوله های بنزین رسانی از ترمز تا کابل بررسی گردد.

نباید گذاشت این کانال مسدود گردد. ما باید آن را حفظ کنیم به هر بهایی که شده است. حالا برای ما این مهمترین مسأله و هدف است. باید اندیشید که چگونه میتوان این مفکوره را تحقق بخشید. با مدلل ساختن آن به این ترتیب که افکار عامه متقاعد گردانیده شود که رفتار ما یگانه اقدام درست بوده است. مسؤولان نظامی باید واریانت های زیر را سنجش کنند: «در صورتی که سپاهیان برای پاسداری فرودگاه و شاهراه ماندگار شوند و در صورتی که سپاه چهل کاملاً برآید و نیروهای لازم بعداً بنا به خواش مجدد حکومت افغانستان وارد گردند.

در این حال میتوان به سازمان ملل پیشنهاد کرد حفاظت فرودگاه و شاهراه را به عهده خود بگیرد. پس از آن سپاهیان شوروی ممکن است کاملاً بیرون برده شوند.

برای رسانیدن خواربار بیشتر به کابل «پل هوایی» سازماندهی گردد. تا ۴ فوریه باید با نیروی ترابری هوایی ۲۰۰۰ تن آرد را از تاشکنت به کابل آورد. همچنان باید از اتحاد شوروی به قندهار با بهره گیری از هواپیماهای ترابری نیروی هوایی برای رسانیدن ۳۰۰۰ تن مهمات و ۲۰ دستگاه زرهی تا ۴ فوریه پل هوایی برپا گردد.

بر دسته های احمدشاه مسعود در سراسر نواحی استقرار آنها باید چنان خساراتی وارد آورد که امکان ندهند، زمان درازی سروسامان یابند و روی بزرگه حیرتان - کابل پیشروی کنند. حالا نیروی هوایی ما روی کلیه نواحی به استثنای پنجشیر و سالنگ جنوبی ضرباتی وارد می آورد. طوری که به من گزارش داده اند، سر از ۲۰ ژانویه در نظر است عملیات رزمی را با اشتراک سپاه چهل و نیروهای مسلح افغانستان در سالنگ جنوبی در این نواحی آغاز کنند. بنا به اطلاعات نظامیان، سپاهیان شوروی سرازیکم ژانویه و سربازان افغانی سراز ۵ ژانویه برای اجرای عملیات نظامی آماده بودند، مگر بنا به خواش نجیب الله آغاز عملیات رزمی برای آن به تعویق افتاد که به کابل کاروانهای آرد و دیگر مواد مورد نیاز را بیاوریم.

برپایه این دستور، کارمندان وزارت خارجه شوروی (کارشناسان هیأت رسمی)، الکسیف و میخایلیف پیشنهادهایی بایسته را برای کمیسیون دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسایل افغانستان آماده کردند.

پس از جلسه سفارت، ارتشید وارینیکف، ژنرالها و افسران و همچنان فرماندهی سپاه چهل را از موقف شواردناده آگاه ساخت. این امر واکنش شدید منفی آنها را برانگیخت. یکی از ژنرالها در دل با خود گفت:

«مگر آنها به کلی عقل خود را از دست داده‌اند؟!»

ارتشبد وارینیف با آرام ساختن افسران گه - «طوری شد که همه در یک موقف قرار داشتند - مانند سپاهیان و من به تنهایی در موقف دیگر».

روز دیگر او رئیس ستادگروه عملیاتی سرلشکر بگدائف و نویسنده را برای رسیدگی به این موضوع به سفارت شوروی فرستاد. مگر نتوانستیم ناروایی مانند سپاهیان شوروی در افغانستان (بیشتر از موعد تثبیت شده) را به کارمندان وزارت خارجه (که به آنها سفارش داده شده بود، پیشنهادهایی برای کمیسیون دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در مسأله افغانستان با مدلل ساختن سودمندی چنین اقدامی، تهیه کنند)؛ ثابت سازیم. این دیگر روشن بود؛ زیرا آنها با به دست آوردن دستور از وزیر خود، نمی‌توانستند بیرون از چهارچوب این دستورها بروند. هیچگونه دلایل و آوندهای ما در سنجش نمی‌آمدند (نه این که این کار زیان فراوانی به آبرو و منافع ملی اتحاد شوروی وارد می‌آورد، و نه این برهان که تعداد سپاهانی که برای حفاظت بزرگراه پیشنهاد می‌گردد، کم بوده و نمی‌توانند وظایف خود را انجام دهند و خود به گروگانان مجاهدان مبدل می‌گردند و...)

دیپلماتها اعلام داشتند باید به این موضوع اندیشید که چگونه میتوان سفارش رهبری را بهتر انجام داد (منظور از ادوارد شواردنازه است) نه اینکه پیشنهادهای ناخردانه خود را مطرح کرد و اگر نظامیان موافق نیستند، آنگاه بدون همکاری ما ناگزیر به اطاعت و اجرای دستورها خواهند گردید.

با بازگشت از سفارت شوروی جریان گفتگوها را به ارتشبد وارینیف و سرلشکر گرومف گزارش دادیم.

فرماندهی نظامی شوروی در افغانستان در برابر این ابتکار شواردنازه واکنش منفی نشان داد و موضع متینی را (با ثابت ساختن این امر که این کار را در هیچ شرایطی درست نیست انجام داد)، اتخاذ نمود. (نه زیر نام داوطلبان، نه زیر پوشش سازمان ملل و...) توجه کارمندان وزارت خارجه به پیامدهای سنگین این گونه اقدامات در عرصه بین‌المللی و عدم پذیرش آن از سوی مردم شوروی و همچنان برآن که سربازان شوروی از جنگ خسته شده‌اند و هیچ کسی آرزو ندارد بماند (با آنکه نمایندگان وزارت خارجه حقوق نسبتاً مناسبی را به پول آن وقت وعده دادند. برای افسران (برای هر نفر) ۵۰۰۰ روبل و برای سربازان (برای هر نفر) ۱۰۰۰ روبل درماه. (۲۵)

همزمان با آن خاطرنشان شدیم هرگاه بررغم همه دلایل تصمیم گرفته شود شماری از سپاهیان را بگذاریم، آنگاه باید به تعداد لازم بمانند تاکار و زندگی امن و امان‌شان تأمین باشد. (حداقل ۳۰۰۰۰ نفر). واکنش ویژه‌ی را در دفاع از موقف بازگشت کامل و به موقع سپاهیان از افغانستان ژنرال یوریس گرومف از خود نشان میداد...

کارمندان وزارت امور خارجه با تهیه پیشنویس پیشنهادهای آنها به ما نشان دادند و سپس به مسکو پرواز کردند. در مسکو این اندیشه را با همه وزارت‌های ذیدخل و موسسات مربوط بررسی کردند. ویرایشها و تدقیقاتی وارد آوردند. فرماندهی سپاهیان شوروی در افغانستان در سردرگمی به سر میبرد - با مسأله برونبری سپاهیان چه کرد؟ در این

۲۵ - چون نرخ دلار در بازار آزاد (بهای برابری شناور دلار) در آن موقع ۴/۵ روبل در برابر یک دلار بود، حقوق افسران

نزدیک به ۱۱۰۰ دلار و از سربازان نزدیک به ۲۲۰ دلار در ماه میشد - م.

رابطه وارینیکف دستور داد: «تاگرفتن تصمیم نهایی در زمینه، روند برونبری سپاهیان از افغانستان را متوقف سازید؛ زیرا هرگاه اکنون سپاهیان بروند و بعد دستور داده شود دوباره برگردند، ناگزیر خواهیم گردید نقاط متروکه را از اپوزیسیون با راه اندازی جنگ دوباره پس بگیریم».

از اینرو بسیاری از سپاهیان و افسران چنین تصور میکردند که معطل قرار دادن سپاهیان ابتکار وارینیکف است و تنها چند افسر و ژنرال انگشت شمار واقعیت امر را میدانستند. آنها با دشنام دادن به شواردنادزه که دوباره به خاطر بلندپروازی های نجیب‌الله ارتش را در موقعیت دشواری قرار میداد، ابراز انزجار میکردند. ما، البته؛ نمی‌توانستیم حتی تصور کنیم که شواردنادزه، با این اقدام تلاش میورزید اوضاع را پیرامون اتحادشوری و درون آن پرتنش سازد و با این کار زمینه را برای انفجار آن فراهم گرداند.

مسأله ماندن یگانهای سپاهیان شوروی در افغانستان در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به تاریخ ۲۲ ژانویه بررسی گردید.

سند شماره Nop 146/ VI

خیلی محرمانه، پرونده خاص

به رفقا گرباچف، رزکف، چبریگف، شواردنادزه، یازف، کریوچکف...
برگرفته از پروتکل شماره ۱۴۶ دفتر سیاسی حزب (۲۴ ژانویه ۱۹۸۹)
پیرامون تدبیرها در رابطه با بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان

۱ - با اندیشه‌های ارائه شده در یادداشت رفقا شواردنادزه، و. م، چبریگف، ا. ن. یاکوفلیف، د. ت. یازف و. ا.

کریوچکف تاریخی ۲۳ ژانویه سال ۱۹۸۹ (که ضمیمه این سند است) موافقت گردد.

۲ - باتوجه به لزوم تأمین فعالیت بزرگراه حیرتان - کابل و ارائه کمک همه جانبه به رفقای افغانی برای سازماندهی پاسداری از این بزرگراه توسط نیروهای خودی آنها تا مرز اعاشه این یگانها در روند زمان معین، کمیته دولتی برنامه ریزی، وزارت دارایی یکجا با وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و کمیته امنیت دولتی شوروی (ک گ ب) تا یکم فوریه ۱۹۸۹ پیشنهادهای بایسته را ارائه دهند.

۳ - برای ارزیابی بهتر اوضاع پدید آمده نظامی و ارائه کمکهای عملی به جانب افغانی در حل و فصل مسائل دفاعی، منجمله آنچه مربوط به پاسداری از بزرگراه استراتژیژیک کابل - حیرتان میگردد؛ به رفیق یازف د. ت. سفارش گردد، از کابل بازدید به عمل آرد.

۴ - وزارت دفاع اتحاد شوروی به رئیس جمهور افغانستان در تدوین طرحهای مختلف اعلام حکومت نظامی در افغانستان کمک نماید.

۵ - وزارت دفاع و وزارت هواپیمایی کشوری شوروی مسأله امکانات گماشتن خلبانان شوروی را بر مبنای کار داوطلبانه و حقوق مناسب در هواپیماهای ترابری هواپیمایی افغانستان یا در هواپیماهای ترابری شوروی که آنها را ممکن برای جانب افغانی به اجاره بدهیم؛ بررسی کنند.

۶ - کمیسیون دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در مسایل افغانستان با اشتراک شعبه روابط عمومی کمیته مرکزی

به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مواد تهیه شده بر پایه اسناد در باره کلیه مراحل تحول رخدادها در افغانستان، از اتخاذ تصمیم مبنی بر گسیل سپاهیان شوروی به این کشور و همچنان تصورات در باره واریانتهای ممکنه تحول آتی اوضاع در افغانستان و پیامدهای ناشی از آن برای ما ارائه دهد.

سند شماره...

ضمیمه بند ۷۱ پروتکل شماره ۱۴۶ خیلی محرمانه، پرونده خاص

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

پیرامون تدبیرها در رابطه با بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان

... به گفته رفیق نجیب‌الله، هرگاه فعالیت بزرگراه حداقل تا ماه مه تأمین شود، ممکن خواهد بود حفظ رژیم

تضمین گردد. باید گفت این کار را دوستان افغانی بدون کمک ما شاید تأمین نتوانند...

اصولاً میتوان امکانهایی زیر را در نظر گرفت:

امکان یکم - با اتکا به وضعیت دشواری که در آن مردم قرار دارند، یک لشکر (نزدیک به ۱۲۰۰۰ نفر) را در بزرگراه حیرتان - کابل گذاشت. این واریانت راه حل مناسبی نخواهد بود؛ زیرا ممکن است منجر به مطرح شدن موضوع در سازمان ملل، مبنی بر آنکه ما کاملاً سربازان خود را از افغانستان بیرون نکرده‌ایم؛ گردد. بر رغم آنکه پاکستان تعهدات خود در قبال توافقات ژنو را عملی نمی‌نماید، میتوان پیش‌بینی کرد که بیشتر کشورهای عضو سازمان ملل از ما پشتیبانی نخواهند کرد. چون مسأله سپاهیان برای بسیاری در مرکز توجه قرار دارد.

امکان دوم - با اشاره به تهدید گرسنگی در کابل و دیگر شهرها از سازمان ملل درخواست گردد به گونه عاجل رسانیدن خواربار و مواد نفتی را به شهر تأمین نموده و سپاهیان سازمان ملل را برای حفاظت بزرگراه بفرستند. تا رسیدن نیروهای سازمان ملل در این مواضع یگانهای سپاهیان خود را برای فعالیت‌های صرفاً انساندوستانه - تأمین خواربار و مواد نفتی برای مردم - گذاشت. افزون بر آن تثبیت حود که سپاهیان شوروی پس از رسیدن نیروهای سازمان ملل بیدرتنگ به اتحاد شوروی باز خواهند گردید. مگر این واریانت عملی نیست، چون برای گسیل نیروهای سازمان ملل فیصله، شورای امنیت در کار است که نباید روی آن محاسبه کنیم.

امکان سوم - تمام سپاهیان را برگردانید، همانگونه که از پیش برنامه‌ریزی شده بود تا ۱۵ فوریه و این کار را در عرصه بین‌المللی با اعلامیه حکومت اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان قید نمود. سپس بنا به تقاضای حکومت افغانستان که این کشور به کشورهای جهان مراجعه میکند، آغاز به رسانیدن کاروانها با بارهای غیرنظامی کرد و برای حفاظت آنها یگانهای رزمی شوروی را گذاشت. رسانیدن این گونه کاروانها پس از دوهفته از بازگشت سپاهیان شوروی آغاز شده میتواند. در این زمان زمینه را برای افکار عامه با نكوهش اقدامات اپوزیسیون که مردم را از گرسنگی در شهرهای افغانستان به مرگ دچار میکند، فراهم کرد. در متن این گونه افکار عامه رسانیدن کاروانها به اشتراک ما به شکل گام بشردوستانه طبیعی وانمود خواهد گردید. افزون بر آن در این واریانت برخی از بخشهای راه را ناگزیر میگردیم با جنگها بازگردانیم.

امکان چهارم - تقریباً کلیه سپاهیان را تا فرارسیدن ۱۵ فوریه بیرون کرد. رسماً در اعلامیه بایسته بازگشت

سپاهیان شوروی را قید نمود. مگر به بهانه واگذاری یک رشته پاسگاهها و پستها در شاهراه کابل - حیرتان به جانب افغانی در بعضی از جاهایی بسیار مهم منجمله در گردنه سالنگ، یگانهای شوروی را ماند. بنا به ابتکار ما به این عمل اهمیت چندان نداد، صرف خاطر نشان ساخت سخن بر سر نظامیان محدودی است که اندکی بازگشت آنها به تأخیر افتاده است. در رابطه با آنکه جانب افغانی هنوز پستهای یادشده را تحویل نگرفته است. پس از چندی همانند واریانت سوم رسانیدن کاروانها را به کابل با همراهی نظامی ما آغاز کرد.

در همه این واریانتها میتوان به آن تکیه زد که یگانهای منظم ما در عملیات اشتراک خواهند کرد. مگر اینها باید بر پایه داوطلبانه تشکیل یابند. در گام نخست از جمله نظامیانی که در افغانستان خدمت میکنند، یا اینکه در گذشته میعاد خود را به پایان رسانیده و اکنون در اتحاد شوروی به سر میبرند. در این حال برای سربازان حقوقی معادل با ۸۰۰-۱۰۰۰ روبل در ماه آنهم قسماً به پول افغانی داد و حقوق افسران را به پیمانۀ چشمگیری افزایش داد. ممکن است یک امکان پنجمی را نیز بررسی کرد:

سپاهیان شوروی تا تاریخ ۱۵ فوریه همه به میهن برگردند و ما برای جانب افغانی کمکهای بیشتری را شامل کمکهای مالی در زمینه سازماندهی نگهبانی از شاهراه حیرتان - کابل توسط نیروهای افغانی حتی تا مرز به گردن گرفتن کلیۀ مصارف و تدارکات یگانهای افغانی طی مدت معینی ارائه نماییم: با آنکه لاجرم این امر دشواریهای معینی به همراه خواهد داشت؛ به ویژه در زمینه تأمین مصونیت کاروانها. آنچه مربوط به فرودگاه کابل میگردد، با توجه به اهمیت آن، سودمند خواهد بود. هرگاه پرسنل خدمات راهنمایی هوایی غیرنظامی خود را مشتمل بر یکصد کارشناس، با عقد قراردادهای بایسته با طرف افغانی، بگماریم...» (۲۶)

صرف پس از گذشت سه سال در یکی از برنامههای تلویزیونی، ادوارد امبر و سویچ شواردنازه در گفتگو با م. ب. لشنیفسکی اعتراف کرد در این مسأله دچار تردید گردیده بود و خاطر نشان ساخت که شاید نظامیان در آن موقع حق به جانب بودند: «وقتی بر آن شدیم سپاهیان را برگردانیم، پس باید آنها را تا آخر و در میعادهای معینه بر میگردانیدیم».

مگر در آن زمان برای سپاهیان شوروی اوضاع بسیار پیچیده‌ی پدید آمده بود. در ژانویه سال ۱۹۸۹ وقفۀ بیش از ده روز (تا ۲۷ ژانویه) پیش آمده بود. در این دوره به جای برونبری سپاهیان به شکل برنامه ریزی شده فرماندهی نظامی شوروی با به دست آوردن فرمان از مسکو به انتقال ۳۰۰۰ تن آرد به کابل از طریق پل هوایی با هواپیماهای ترابری نیروی هوایی پرداخت. (همه روزه در بستگی از وضع جوی به طور متوسط ۱۵ هواپیمای ایل - ۷۶ کمکهای بشر دوستانه را به کابل می‌آوردند که هریک نزدیک به ۲۵ تن آرد را با خود به همراه می‌آورد.

افزون بر آن وظیفه گرفتن عملیاتی را در راستای «برپایی پاسگاههای پاسبانی نیروهای دولتی در سالنگ جنوبی» یعنی به راه انداختن عملیات رزمی با دسته‌های احمدشاه مسعود آغاز کنیم. چندی بعد بررغم مخالفت‌های فرماندهی

۲۶ - چون بخشی از این سند در کتاب «ارتش سرخ در افغانستان»، بوریس گرومف، ترجمۀ عزیز آریانفر، تهران، ۱۹۸۶

سپاهیان شوروی این عملیات در سائنگ جنوبی به مرحله اجرا درآمد.

در اینجا بایسته است بگوییم با احمدشاه مسعود طی سراسر دوره حضور سپاهیان شوروی در افغانستان درگیر نبرد بودیم. مسعود برجسته ترین و نیرومندترین فرمانده اپوزیسیون مسلح در سراسر قلمرو جمهوری بود. در رسانه های گروهی غرب او را «شیرافسانه یی پنجشیر» مینامیدند. در باره مسعود آوازه هایی گوناگونی پراکنده شده و نام او به عنوان قهرمان بی مانند و جنگجوی رمانتیک آرمان اسلام و مردم شناخته شده است. در مرحله نهایی بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان فرماندهان نظامی شوروی کار بس عظیمی را انجام دادند تا موافقه مسعود را برای همکاری با دولت افغانستان به دست آرند؛ مگر نتوانستند، آشتی ناپذیری او را با رژیم حاکم رفع گردانند و او از راه تفاهم با دولت پیش نیامد. این کار برای مسعود تلفات سنگینی را به همراه داشت. در این باره باید جداگانه سخن گفت. فرماندهان نظامی شوروی در اجراءات خود دست آزاد نداشتند، زیرا برای آنان دستورهای رسیده از مسکو از سوی رهبران سیاسی تعیین کننده بود. از اینرو برای آنکه جلو هرگونه بهره برداری سیاسی گرفته شود به اسناد تکیه میکنم، ولی میخواهم بگویم آنها در من یک احساس دوگانه را برمیانگیزند. به هرحال خود داوری کنید...

نبرد با «شیر پنجشیر»

احمدشاه مسعود، فرزند دوست محمد به سال ۱۹۵۳ در روستای جنگلک (فرمانداری بازارک دره پنجشیر) در یک خانواده زمیندار بزرگ و افسر وظیفه ارتش پا به گیتی نهاد (پدرش در رتبه سرهنگ در ۱۹۷۶ بازنشسته شد). او لیسه فرانسوی استقلال کابل را به پایان رسانید و آنگاه در دانشگاه کابل در دانشکده مهندسی به تحصیل پرداخت. در دانشگاه به سازمان «جوانان مسلمان» پیوست که رهبری آن در دست ربانی، حکمتیار، سیاف و دیگران بود. به سال ۱۹۷۳ پس از کودتای دولتی هواداران «جوانان مسلمان» توطئه یی را در ارتش به منظور سرنگونی رژیم داود و اعلام «جمهوری اسلامی» سازمان دادند. مگر توطئه افشا گردید و دست اندکاران آن همه اعدام شدند. مگر احمدشاه توانست پنهان گردد. مسعود به سالهای ۱۹۷۴ - ۱۹۷۵ اشتراک فعالی در آماده سازی و به پا داشتن قیام ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۵ در روستای بازارک دره پنجشیر ورزید، پس از سرکوب قیام (به دلیل عدم پشتیبانی مردم) به مهاجرت پرداخت (به مصر و لبنان) و در آنجا پیگیرانه در نبردها و عملیات دهشت افغانانه در ترکیب گروه های جنگی فلسطینی (در برابر اسرائیل) اشتراک ورزید. او تجربه پیشبرد جنگ های چریکی را در کشورهای خاور نزدیک، امریکای لاتین و جنوب غرب آسیا مطالعه کرد. رژیم محمدداود او را جنایتکار جنگی اعلام نمود.

به سال ۱۹۷۷ به پروفیسور ربانی که او را شایسته ترین رهبر جنبش اسلامی در افغانستان میپنداشت، پیوست. احمدشاه به سال ۱۹۷۸ پس از انقلاب آوریل به افغانستان بازگشت و به سازماندهی دسته های مسلح در دره پنجشیر پرداخت. با توانگری خوب سازماندهی و تبلیغاتی، با برخورداری از آمادگی مذهبی (که یک عامل بسیار مهم در کشورهای اسلامی است)، تجربه رزمی، بهره گیری ماهرانه از تمایلات ملی گرای تاجیکها و دکمهای اسلام و همچنان با بهره مندی از حمایت شخص ربانی، توانست در پایان ۱۹۷۹ گروه شورشیان جمعیت اسلامی افغانستان را در دره پنجشیر به میان بیاورد. در آغاز به گفته خودش رویهمرفته ۲۰ جنگجو در اختیار داشت، مگر تجربه «کارروایی» و دهشت افگنی اجازه داد به سرعت سردسته هایی را که مدعی رهبری در منطقه بودند، از سر راه بردارد و

حاکمیت خود را پهن نماید. تصادفی نیست که احمدشاه نام مستعار «مسعود» را برگزیده است که «خوشبخت» معنی میدهد. گذشته از اینها بیدرنگ برای همه ثابت ساخت که یک انسان با اراده و پرشور است و پایمردی و هدفمندی بالایی در دستیابی به رسیدن آرمانهای خود نشان داد.

مسعود در پهلوی شوروی؛ امریکا و پاکستان را بر مقصران اصلی وضعی میداند که افغانستان به آن دچار گردیده است. در این حال باور دارد که هیچ رژیمی بدون حمایت شوروی و داشتن مناسبات دوستانه با آن کشور نمی تواند روی پا بایستد. در باره همه رهبران ائتلاف هفتگانه نظر منفی دارد. در این حال مخالف سرسخت حکمتیار است. پس از رویکار آمدن، پرچمها در واپسین روزهای سال ۱۹۷۹، آغاز به پیگرد مخالفان خود در میان خلیقها کردند. بسیاری از پنجشیریایی خلقی که اکثریت را در میان کارمندان موسسات دولتی که از اختناق پرچمها هراس داشتند، تشکیل میدادند، به دسته های احمدشاه پیوستند.

نخستین عملیات نظامی برضد دسته های احمدشاه که هنوز کمتر برای کسی آشنا بود، در آوریل ۱۹۸۰ صورت گرفت؛ هنگامی که دسته های او برشاهراه کابل - حیرتان (ترمز) متمرکز گردیده و تقریباً همه روزه در منطقه خنجان و جبل السراج کاروانهای شوروی و افغانی را هدف قرار میدادند. در نتیجه درسرهایی در سازماندهی انتقالات نظامی و غیرنظامی پدیدار گردید. همچنان پاسگاههای پاسبانی سپاهیان شوروی مورد آتشباری قرار گرفتند.

برای بهبود اوضاع در بزرگراه تصمیم گرفته شد، عملیاتی توسط نیروهای یگانهای شوروی و افغانی اجرا گردد. برپایه مدارک استخبارات، گروههای احمدشاه مسعود در دره پنجشیر (در هشتاد کیلومتری شمال کابل) در آن هنگام به کمی بیشتر از ۱۰۰۰ نفر میرسید. در آن زمان مجاهدان سیستم گسترده ساختمانهای دفاعی نساخته تنها به مین گذاری بخشهای جداگانه یگانه راه منتهی به دره و ایجاد موانع بر روی جاده میپرداختند.

برای اجرای عملیات در پنجشیر سه گردان شوروی (یک گردان زره دار، یک گردان چتر باز و یک گردان تکاور) و دو گردان افغانی و همچنان دسته های کوچکی را از خدمات امنیت دولتی افغانستان و سپاهیان حزبی گماشتند. این نیروها را به دو گروه تقسیم کردند. آنها بر شورشیان از دو سوی دره از خاور و باختر به «پیشواز یکدیگر» تهاجم آغاز کردند. یک گروه از پاس شاه مردان و دیگری از محور اعنابه به پیشروی پرداختند. سپاهیان شوروی به ترتیب روستاها را به محاصره درآوردند. با نیروهای دولتی (نیروهای ارتش، امنیت دولتی و سپاهیان حزبی) از میان آنها گذشتند.

نبردها پیگیرانه بود و رویهمرفته ۴ روز ادامه یافتند. شورشیان تلفات بسیار سنگینی دیدند. این امر مسعود را وادار گردانید با فرماندهی شوروی توافقنامه پنهانی را به امضا برساند که در آن تعهد سپرد از اعمال خصمانه برضد سپاهیان دولتی و شوروی دست بردارد. در پاسخ به این کار به او وعده داده شد روی پنجشیر ضربات هوایی وارد نیآورده. کاروانهای او را به درون دره و از دره به بیرون اجازه بدهند. و همچنان از احمدشاه هنگام برخوردهای مسلحانه دسته های او با دسته های مخاصم حزب اسلامی افغانستان حمایت هوایی و توپخانه ای به عمل آرند.

میعاد این توافقنامه در ماه مه ۱۹۸۲ به سر رسید. هر دو جانب رویهمرفته تعهدات خود پابند بودند. احمدشاه از عملیات خرابکارانه روی جاده دست گرفته، توجه اصلی خود را بر ایجاد استحکامات مهندسی در پنجشیر و تقویت دسته های خود معطوف گردانید. به تدریج توانست مقادیر بسیار اسلحه و مهمات را انبار کند که این کار به او امکان داد سراز نو گروه بسیار نیرومندی از دسته های مسلح را در این منطقه به میان بیاورد.

در آستانه سال ۸۱ جنگاوران مسعود به ۲۲۰۰ نفر میرسید که خطر جدی را روی جاده کابل - حیرتان در جبل السراج و سالنگ جنوبی متوجه میساختند. در این هنگام استخبارات نظامی شوروی دست به اقداماتی، برای برپایی همکاری با مسعود زد، به ویژه سرهنگ دوم اناتولی ت. زمان درازی در قرارگاه مسعود به سربرده او را با شیوه زندگی شوروی آشنا ساخت و آثار کلاسیکهای مارکسیسم را برای مطالعه در اختیار او گذاشت. مگر این کار نتیجه آنی نداد و (برای متمایل ساختن مسعود به همکاری با دولت) به زمان نیاز بود.

در عین زمان از مجرای ک. گ. ب. سراز آغاز ژانویه ۱۹۸۲ اطلاعاتی به دست میرسید که دسته‌های احمدشاه مسعود دست به اجرای عملیات خرابکارانه در جاده‌ها و همچنان برضد پاسگاههای پاسبانی شوروی و افغانی میزنند. مگر این کار را زیر لافاه هواداران جمعیت اسلامی که گویا از دیگر نواحی کشور آمده‌اند، انجام میدهند. سرویسهای ویژه افغانی مدارکی را ارائه کردند مبنی برآنکه احمدشاه در نظر دارد «کارروایی» های خود را پویا تر گرداند.

بنابه پافشاری ببرک کارمل آماده‌گیری برای عملیات تازه در پنجشیر آغاز گردید. ماموران استخبارات تشبیه کردند که در دره پنجشیر استحکامات دفاعی بسیار خوب، سنگرهای آتشباری و اداره نیروهای اپوزیسیون هم در خود دره و هم در فواصل دورتر بیرون آن از جمله در کابل ایجاد کرده‌اند. در نتیجه در مسکو تصمیم گرفته‌شد به دسته‌های مسعود شکست خردکننده‌یی با اجرای عملیات نظامی به اشتراک نیروهای سپاه چهل و نیروهای مسلح افغانستان در پنجشیر و پیرامون آن وارد آورده شود.

بی‌تردید این نبرد پیروزمندانه‌ترین نبرد، با مسعود طی همه سالها بود، از اینرو جا دارد در باره آن اندکی مفصل تر سخن گوئیم. عملیات در دوره از ۱۶ مه تا ژوئن ۱۹۸۲ اجرا گردید، در این عملیات ۳۶ گردان (۲۰ گردان افغانی و ۱۶ گردان شوروی به تعداد ۱۲۰۰۰ نفر اشتراک داشتند. شمار تانکها، نفربرها و خودروهای زرهی بیش از ۳۲۰ دستگاه، توپ و خمپاره انداز به ۱۵۵ دستگاه، چرخدار (هلیکوپتر) ها به ۱۰۴ فروند و هواپیماها به ۲۶ فروند میرسید (رییس ستاد سپاه چهل ژنرال تر - گریگوریانس به عنوان فرمانده عملیات برگزیده شد. رهبری عمومی را گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی در افغانستان به عهده گرفت. عملیات رزمی سپاهیان در پنجشیر به ترتیب زیر گسترش یافت:

برای سردرگم ساختن حریف طوری وانمود شد که گویا عملیات در محور دره غوربند (درجهت مقابل پنجشیر به جانب بامیان) صورت میگیرد. در روند ده روز از ششم تا ۱۶ مه آماده‌گیری و اقدامات عملی برای «تصرف» دره اجرا شده، عملیات فریبی نمایشی (مطرح ساختن وظایف رزمی به یگانهای نیروهای مسلح جمهوری افغانستان برای اقدامات در غوربند، با آتشباری روی اهدافی در ناحیه و غیره) صورت گرفت. شورشیان باور کرده و به غوربند از دیگر نواحی از جمله از پنجشیر نیروهای تقویتی گسیل کردند.

رخدادهای اصلی شب هنگام ۱۶ مه هنگامی آغاز گردید که یگانهای استخباراتی از گروهان یازدهم استخبارات تقریباً بدون درگیری کلیه ارتفاعات حاکمه را در دهانه پنجشیر گرفتند. همچنان گردانهای هنگ ۱۷۷ موتوریزه با اتکا بر یگانهای استخباراتی، ارتفاعات مهم دیگر را در ده کیلومتری دهانه دره تصرف کردند.

به ساعت ۴ روز ۱۷ مه نیروهای اصلی سپاهیان به اجرای وظایف رزمی مطابق طرح اصلی پرداختند.

پس از وارد آوردن ضربات نیرومند هوایی و توپخانه سه گردان شوروی وارد دره گردیدند. دو گردان از آنها پیاده

روی قله‌های ارتفاعات از راست و چپ دره پیشروی میکرد و گردان سوم سوار بر دستگاه‌های زرهی به سوی رخه و بازارک پیش میرفت.

به ساعت ۵ نخستین گروه کماندوهای تاکتیکی هوابرد شوروی و افغانی را پیاده کردند. سپس در روند روز در نواحی مختلف (کلاً ۴ ناحیه) در اعماق ۴ تا صد کیلومتری، شش گردان دیگر را فرود آوردند. در روز دوم - ۴ گردان و در روز سوم دو گردان دیگر را پیاده کردند. کماندوها دسته‌های شورشی را پراکنده ساخته زمینه را برای سرکوب آنها به بخش‌ها فراهم گردانیدند. سپس دست به پیاده سازی کماندوهای تاکتیکی هوابرد در ناحیه پر خم و پیچ ایویم و شهران در نزدیکی مرز پاکستان زدند. این کار امکان داد «گردن» پنجشیر فشرده شود و گرهای راهپایی تصرف گردد که از طریق آنها بخش اساسی کاروانهای اسلحه و مهمات از پاکستان می‌آمد، و در عوض لاجورد، زمرد، افیون برده میشد.

رویه‌مرفته در این عملیات ۲۰ گردان شوروی و افغانی با هواپیماها و هلیکوپترها (چرخدار) پیاده گردیدند که شمارشان به بیش از ۴۲۰۰ نفر میرسید. آنها راههای منتهی به دره را بند ساختند. زمینه محاصره مجاهدان را مساعد گردانیدند. در روند عملیات یگانهای شوروی مناطق مسکونی دره و تنگناها را به محاصره درآورده و یگانهای افغانی، کارمندان امنیت دولتی افغانستان و سپاهیان انقلاب «پاکسازی» را با جستجوی اسلحه و مهمات پنهان شده اجرا کردند. در این جا به پیمانۀ گسترده از شواهد اسیران که بازجویی از آنان در دم در رزمگاه صورت می‌گرفت، بهره‌گیری میشد. این روش بس مؤثر از کار برآمد. معاون رییس استخبارات سپاه چهلیم سرهنگ دوم ای. پ. ایوانکو در سخنرانی در کنفرانس نظامی - علمی در ژوئیه ۱۹۸۲ در این باره گفت: «یکی از شیوه‌های مهم به دست آوردن مدارک در باره حریف کار با اسیران و باشندگان محل است. ویژگی‌های جنگ پارتیزانی شورشیان افغانی، نبود سازماندهی منظم تشکیلات مسلح، فرم لباس و پنهان شدن در میان مردم، پیشبرد استخبارات را با شیوه‌های عادی دشوار می‌سازد. در این چنین اوضاع کار با اسیران شورشی و باشندگان مستقیماً در رزمگاه اهمیت ویژه می‌گیرد. تجربه عملیات در دره پنجشیر بار دیگر این برداشتها را تأیید نمودند.

سرمه در عملیات نزدیک به ۲۰۰ اسیر گرفته شد. از جمله ۱۲۰ نفر (۶۰ درصد) آنها مورد بازپرسی قرار گرفتند. ۹۵ نفر (۴۷ درصد) مدارکی در دسترس گذاشتند که بر پایه آنها بیش از ۲۰۰ هدف کشف و تثبیت گردید. تأسیساتی با ارزشی مانند انبارهای بزرگ در دره پایان‌ده با همراهی اسیرانی که نقش راهنمایان را بازی میکردند، کشف گردید.

بررغم پویایی گسترده کماندوها، پیشروی هماهنگ سپاهیان افغانی و شوروی در دره، اقدامات پیروزمندانه نیروی هوایی و آتشباری پیوسته توپخانه، مجاهدان مسعود به مقاومت سرسختانه‌یی ادامه میدادند و باشندگان محل نیز آنها را حمایت میکردند. شورشیان مساعی اصلی خود را برای حفظ ارتفاعات حاکم که موازی با دره پنجشیر امتداد داشتند و همچنان ارتفاعات حاکم بر دهانه دره و منتهی به آن متمرکز می‌ساختند.

باید گفت که سراسر دره از دیدگاه مهندسی خیلی آگاهانه و با فراست آماده گردیده بود. در صخره‌ها سنگرهایی برای آتشبارها و گروههای شورشیان تجهیز گردیده بود. گروههای مقاومت و پدافند چندین طبقه‌یی با سیم سارمانده‌ی شده آتش مصنوعی آماده شده به ۱۶ ها، درزها و سوراخهای کوه در ارتفاعات دارای مواضع برای

دستگاه‌های پدافند هوایی کوهی و مسلسل‌های سنگین با کالیبر بزرگ بودند. پناهگاه‌ها برای پنهان شدن مردم و گروه‌های جنگاورانی که عقب نشینی میکردند و نیز برای جاسازی اسلحه، انبارهای مهمات و خواربار آماده گردیده بود. روستاها را برای جلوگیری از ویرانی به استثنای چند مورد برای دفاع آماده نمی‌ساختند. مگر با آنهمه مردم روستاها را ترک گفته بودند.

مجاهدان با سرسختی می‌جنگیدند. همروند با پیشروی سپاهیان شیوه اقدامات آنان تغییر مییافت. بارها میکوشیدند، ارتفاعات از دست رفته را با دست زدن به حملات دیوانه‌وار با گروه‌های بزرگ با سردادن شعارها و فریادهای مذهبی به دست آورند.

در روند نبرد شمار بسیار شورشیان، ۲۳۰ سنگر آتشبار و خمپاره‌انداز و ۱۲۰ سنگر مسلسل بزرگ کالیبر نابود گردید. نزدیک به ۱۰۰ غار که برای پدافند آماده گردیده بود، منهدم و نزدیک به ۳۰ انبار اسلحه و مهمات برباد گردید. همچنان شمار بسیار جنگ‌افزار سبک به دست آمد.

در آغاز ژوئن سپاهیان افغانی و شوروی با پایان وظایف رزمی با گماشتن گارنیزیونهای افغانی در برخی از نقاط پنجشیر آغاز به بازگشت از دره نمودند و به پایگاههای خود برگشتند.

با جمع‌بندی دستاوردهایی عملیات در برابر دسته‌های مسعود در ۱۹۸۲، فرمانده سپاهیان فرماندهی نظامی ترکستان ارتشید یو. پ. ماکسیمف خاطر نشان شد:

«در نتیجه اجرای عملیات ستاد کمیته‌های ناحیوی اسلامی، ستاد مشترک کمیته‌های اسلامی در «آستانه»، کمیته عمومی اسلامی دره پنجشیر، استان پروان و کاپیسا در منطقه مسکونی ساتا، مرکز اساسی رهبری و پایگاه احمدشاه مسعود در دره پریان ده و همچنان انبارهای خواربار، ساز و برگ و مواد نظامی - فنی نابود گردید. در این حال اسنادی به دست آمد. از جمله: سیمای ساختاری رهبری جنبش مقاومت، فهرست ۵۲۰۰ تن از اعضای جمعیت اسلامی با تصاویر و فرمه‌های مربوط، فهرست ۱۱۳ تن از اعضای ضدانقلاب زیرزمینی در کابل، کتابچه یادداشت روزانه مسعود، اسناد گروه‌های رزمی پویا در مسیر سالنگ - کابل، در منطقه سرسبز استان پروان، اسناد ارتباطات رهبران پنجشیر با ستادهای دره غوربند، دره اندراب، تگاب، نجراب، سالنگ و حومه کابل، برنامه مبارزه نیروهای ضدانقلاب برضد سپاهیان دولتی و شوروی در سالهای آینده، فهرست کسانی که باید در منطقه مرکز از میان برده شوند، دیگر اسناد مهم که اجازه میدهند به گونه بیشتر متمرکز مبارزه را با ضد انقلاب زیرزمینی در کشور پیش برد...»

مسعود با تلاش به خاطر جلوگیری از نابودی کامل گروه‌های خود با پیشنهادهای فرماندهی شوروی حاضر گردید موافقتنامه آتش بس و مصالحه در پنجشیر را تا ۲۱ آوریل ۱۹۸۴ (یکم ثور ۱۳۶۳) به امضا برساند.

مسعود یک بار دیگر اطمینان داد پرو پاگند خصمانه را پیش نبرد و وعده داد به جنگ در برابر سپاهیان شوروی و نیروهای دولتی افغانستان در پنجشیر پایان دهد. همچنان تعهد سپرد در آینده مانع عملیات مشابه از سوی شورشیان دیگر احزاب گردیده به دسته‌های آنها با کاروانهای اسلحه و مهمات از طریق منطقه مسؤولیت خود پروانه عبور ندهد و جلو بازگشت باشندگان محل به روستاها و رفتن مردم به کابل و دیگر استانها را نگیرد. باید گفت که با مراعات تعهدات و کلیه شرایط موافقتنامه در مجموع، او تیراندازی به سوی پادگانهای شوروی و افغانی را در پنجشیر اجازه نمی‌داد. مگر در عین زمان، شورشیان زیر فرمان او با زیر پا گذاشتن سازشنامه تبلیغات

دامنه داری را برضد جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان در ساحة کنترل دولت پیش می‌بردند و به ارگانهای دولتی اجازه نمیدادند به قلمرو زیر کنترل‌شان بیایند. در برابر باشندگان محل موانعی در مراجعه به ارگانهای دولتی ایجاد شده و خودسرانه از آنها مالیات گرفته میشد. کاروانهای حامل اسلحه و مهمات و ذخایر آماده‌شده در دیگر استانهای کشور از ساحة زیر کنترل شورای نظار عبور میکرد. بر فاکت‌های نقض سازشنامه از جانب مسعود بارها در روند گفتگوها با شخص او و از طریق میانجیها یادآوری میگردد.

مامور استخبارات نظامی شوروی سرهنگ دوم اناتولی ت. بررغم عملیات اجراشده کار را در راستای متمایل ساختن مسعود به سوی حکومت ادامه میداد. مگر در این دوره اداره کل یکم (اداره استخبارات خارجی) ک. گ. ب. که و. ا. کریوچکف در صدر آن قرار داشت «عملیات» دیگری را از سوی خود به راه انداخت که هدف آن نابود ساختن شخص مسعود بود. برای این هدف بنا به دستور مرکز میبایستی بخشی از شبکه استخباراتی اداره کل استخبارات ستادکل نیروهای مسلح اتحاد شوروی در افغانستان، در اختیار گذاشته میشد. مگر عملیات به پیروزی نرسید، گذشته از آن ناهنجاری اداری با کار محوله در این جا پدیدار گردید. نمایندگان ک. گ. ب. ماموران استخبارات نظامی را متهم به گناهان گوناگونی میکردند. ماموران استخبارات نظامی به نوبه خود میگفتند که ماموران ک. گ. ب. به کار آنان مزاحمت میکنند. من نمی‌خواهم در این گیرودار داوری کنم. بهتر آن خواهد بود که تاریخ درباره کار آنان داوری کند. نماینده استخبارات نظامی (سرهنگ دوم اناتولی ت.) متهم به همدستی با احمدشاه مسعود گردید، او را به مسکو فراخوانده، از نیروهای مسلح شوروی بیرون راندند. مگر چندی بعد با اعلام مشی مصالحه ملی در افغانستان، پیشنهاد کردند باردیگر به افغانستان آمده، به اجرای وظایف خود پرداخته کار را با مسعود ادامه بدهد. مگر او از انجام این کار خودداری کرد. من اطلاعات کافی در دست ندارم که نتایج کارهای سرویسهای ویژه شوروی را ارزیابی کنم، مگر در رابطه با آنکه ما ناگزیر گردیدیم در آتیه در این ناحیه به اجرای عملیات رزمی بپردازیم، میتوان از شکست ما سخن گفت.

حالا پس از گذشت سالیان دراز میتوان با قاطعیت گفت که همانا ما با گامهای بی‌سنجش خود زمینه مبدل شدن احمدشاه مسعود به جنگجوی افسانه‌یی آرمان اسلام. مردم و آزادی را فراهم کردیم.

مسعود با بهره‌گیری از مصالحه، گروههای خود را تقویت نموده گستره نفوذ خود را بیرون از پنجشیر گسترش بخشید. او آغاز به تحکیم سنگرهای خود در خوست و فرنگ، نهرین و نواحی جنوبی استان تخار نمود. در آستانه آوریل ۱۹۸۴ شمار دسته‌های او به ۳۵۰۰ نفر میرسیدند. در آغاز سال ۱۹۸۴ بنابر تقاضای مصرانه رهبران افغانستان برای بار سوم تصمیم گرفته شد عملیات رزمی گسترده در پنجشیر اجرا گردد که هدف آن وارد آوردن شکست خردکننده بر احمدشاه مسعود بود. این عملیات بسیار با دقت و همه‌جانبه آماده میشد. شمار چشمگیری از نیروهای ارتش شوروی و افغانستان به کارزار آمدند. عملیات زیر نظر مارشال اتحاد شوروی سرگی لیونیدویچ سوکولف (بعدها وزیر دفاع شوروی) اجرا گردید.

نبرد به ساعت ۴ بامداد ۱۹ آوریل (با پایان رسیدن میعاد سازشنامه با مسعود) با وارد آوردن ضربات نیرومند هوایی (از جمله با هواپیماهای دور پرواز مستقر در پایگاههای شوروی) روی پنجشیر آغاز گردید که نزدیک به دو ساعت به درازا کشید. سپس در روند یک ساعت و ۲۰ دقیقه توپخانه باران مرمی را به سوی پنجشیر گسیل کرد. آنگاه

ضربه دومی هوایی وارد آمد و تنها پس از این کار کماندوها پیاده شده و سپاهیان به دره سرازیر گردیدند. سپاهیان با مقاومت چشمگیر روبرو نگردیدند، راستش گاهیگاهی ماشینها با مین‌هایی بر می‌خورند که از سوی شورشیان کار گذاشته شده بود و تلفاتی هم هنگامی که به دام می‌افتادند، متحمل می‌گردیدند. طوری بر می‌آمد که دسته‌های احمدشاه مسعود یکسره نابود شده‌اند، زیرا مقاومت شایان یادآوری را انجام نمی‌دادند. آوازه‌هایی پخش گردید (از سوی خود مسعود) که مسعود کشته شده‌است. فرماندهی نظامی شوروی در آغاز این عملیات را به عنوان یک پیروزی بی چون و چرا ارزیابی کرد :

سرلشکر ژنرال ال. ای. فرمانده کل سپاه چهلیم در کنفرانس نظامی - علمی در نوامبر ۱۹۸۴ در کابل خاطرنشان ساخت: «نمونه عملیات بسیار بزرگ و پربار سال ۱۹۸۴ می‌تواند نبردها در دره رود پنجشیر باشد. در نتیجه این عملیات گروه بزرگ شورشیان در شمال و شمال خاوری کشور سرکوب گردیده، پایگاه حزب ضدانقلابی جمعیت اسلامی، از میان برده شد و مسیر اصلی تامیناتی از اسلحه و مهمات گروههای شورشی از قلمرو پاکستان مسدود گردید. ... عملیات پنجشیر آزمون خوب برای سپاهیان در مبارزه با ضد انقلاب است...»

پسانها روشن گردید که این یک شکست منحصر به خودی بوده‌است. بررغم تدبیرهای سنجیده‌شده در زمینه حفظ حریم و پنهان نگهداشتن اهداف فرماندهی شوروی، اطلاعات از دروازه بیرون ریخته بودند. مسعود با بهره‌مندی از تکیه‌گاه نیرومند و شبکه گسترده و پرشاخ و برگ خبرچینی در کابل - ۱۵ روز پیش از آغاز رزمی (به گفته خود مسعود ۲۴ روز پیش) مدارک گرانبهائی در باره کلیه برنامه‌های سپاهیان شوروی و نیروهای دولتی افغانستان به دست آورده بود. افزون بر آن استخبارات مسعود بسیار خوب کار میکرد (در دستیابی به اطلاعات همه باشندگان اعم از خورد و بزرگ سهم می‌گرفتند). از اینرو سپاهیان شوروی نتوانستند هنگام اجرای عملیات حمله ناگهانی را سازمان دهند. احمدشاه به موقع مردم و بیشتر دسته‌های مسلح خود را از پنجشیر بیرون ساخته آنها را در منطقه سرسبز چاریکار، اندراب، نجراب، خوست و فرنگ و دیگر نواحی استانهای شمالی افغانستان و همچنان در تنگناهای پرخم و پیچ منتهی به پنجشیر جابه جا ساخت.

ژنرالها و افسران سپاه چهلیم بر پایه مدارک استخبارات در این باره به سپهبد میریمسکی که عملیات رزمی را هماهنگی میداد، هشدار دادند، مگر او پیشنهادها را نادیده گرفت.

نبرد هنگامی آغاز گردید که در دره عملاً هیچ‌کسی از شورشیان نمانده بود. از همین رو ضربات هوایی و آتشبارها زیان چشمگیری به نیروهای مسعود نرسانیدند؛ با آنکه سپاهیان دره را نسبتاً به آسانی تصرف کردند. دلیل مقاومت محدود شورشیان در برابر سپاهیان شوروی در پنجشیر همین بود. بایسته است یادآور گردید واحدهای هنگ ۱۹۱ زره‌دار نتوانستند همه معاونان مسعود به رهبری حاتم را از میان برده خریطه اسناد سری را به دست بیاورند.

پسانها احمدشاه به افسران و ژنرالهای شوروی ریشخند میزد، تمسخر میکرد و میگفت که آنها همه بی‌ارزش‌اند. اندوه فراوانی که در این کار او تنها نبود. کم از کم آن نیشخند شگفتی‌برانگیز است که برخی، حتی کارمندان بلند پایه ک. گ. ب. پیشین (لاجرم، با تلاش برای انداختن ناکامی خود به گردن ارتش در کار برضد مسعود در زمان مصالحه) بر نظامیان خرده می‌گیرند که مسعود پیش از پیش در باره عملیات در دست اجرا اطلاع به دست آورد که به او امکان داد از

شکست بگیرد. به پندار ما این کار ناروا و نادرست است. آنها باید مسؤولیت برپاد رفتن عملیات را با ارتش تقسیم کنند، چون همانا سرویسهای امنیتی با داشتن مسؤولیت در قبال استخبارات و ضدجاسوسی میبایستی جلو درز کردن اطلاعات (و رسیدن آن) را به دست شورشیان گرفته. محرمیت برنامعه عملیات را تأمین میکردند.

بازتاب گسترده «پیروزی»، اتوریتة احمدشاه مسعود را نزد مردم بسیار بلند برد و به او امکان بخشید توجه اصلی خود را به گسترش آتیه گستره کنترل خود در استانهای شمالی افغانستان متمرکز گردانند. در اینجا، در نواحی پرقراز و نشیب کوهستانی، پایگاههای تازه‌یی را در دره‌های خلاب و ورسبح ایجاد کرد و گروههای کوچک مجاهدان را به زیر فرمان خود درآورد. از جمله از دیگر احزاب اسلامی را، به ویژه توانست گروههای حزب اسلامی به رهبری عبدالقیوم را سرکوب کند. به زودی توانست نه تنها گروههای خود را بازآرایی نماید؛ بلکه به پیمانۀ چشمگیری تحکیم بخشیده نفوذ و تأثیر خود را افزایش بخشد و از پاکستان و ایالات متحده اسلحه و ساز و برگ بیشتری به دست آرد.

عملیات رزمی برضد مسعود در سال ۱۹۸۵ نیز اجرا گردید. (نگاه به «ارتش سرخ در افغانستان») او افراد و اسلحه خود را از دست میداد، مگر به سرعت توانمندی جنگی دسته‌های خود را بازآرایی کرده نبرد برضد رژیم را از سر می‌گرفت. شرایط کوه‌های سر به آسمان کشیده به سپاهیان دولتی اجازه نمیداد به پیمانۀ کامل از جنگ افزارهای رزمی کار گرفته به او شکست خردکننده‌یی وارد بیاورند. در چنین اوضاعی سپاهیان شوروی نیز تلفات بسیار میدادند. این امر ما را ناگزیر میگردانید با مسؤولیت بیشتر باشخصیت خود احمدشاه مسعود برخورد نماییم.

اطلاعاتی در بارۀ احمدشاه مسعود (محرمانه)

احمدشاه مسعود یکی از برجسته‌ترین و برازنده‌ترین سران ضدانقلاب است. احمدشاه با مخالفت دو آتشه با ساختار دولتی موجود در افغانستان، رهبران حزب دمکراتیک خلق افغانستان و حکومت را دشمنان شخصی خود مپندارد. او یک ملی‌گرای پرشور است، ضد شوروی است و ضد حضور سپاهیان شوروی در افغانستان اقدام میکند. تماسهای نزدیکی با نمایندگان دولتهای بزرگ سرمایه‌داری دارد. او با گرمی تماسهای بیشتری با فرانسویها، برقرار میگرداند. آنالیز حلقه‌های نزدیک احمدشاه امکان میدهد نتیجه‌گیری کنیم که به پیمانۀ کامل به هیچ‌یک از افراد زیر فرمان خود اعتماد ندارد.

احمدشاه توجه پیوسته‌یی به اتخاذ تدبیرها برای تأمین امنیت شخصی خود مبذول میدارد. نگهبانان شخصی او از جمله افراد خیلی سرسپرده به او گزیده شده‌اند. همواره با خود تا سه نگهبان دارد. هنگام راهپیماییها برای همراهی و حفاظت از او دسته‌هایی که شمارشان نزدیک به ۱۰۰ شورشی میرسد، گماشته میشود.

ستاد دائمی ندارد. همواره جای خود را عوض میکند. مذهبی است، جداً شیوه زندگی یک مسلمان را مراعات میکند. بسیار ساده لباس میپوشد، معمولاً جامۀ نیمه‌نظامی و کلاه پشمی نورستانی (پکول) میپوشد. (به زبانهای فرانسه و انگلیسی به روانی سخن می‌زند).

مسعود دارای توانایی خوب سازمانگری و برجستگیها و شایستگیهای شخصی و توانگری خارق‌العاده‌است که به او کمک میکنند، وظایف رهبرگروه بزرگ شورشیان را اجرا نماید. او یک رهبر با اراده، پرشور، قاطع و دلیر است. در دستیابی به اهداف مطرح شده پیگیر است. عزم خدشه ناپذیر دارد و به قول خود پایند است. او یک حریف همیشیار،

برازنده، زرنگ و خشن است. در میان مجاهدان از اتوریته توصیف ناپذیری برخوردار است و نفوذ نیرومندی بر مردم نواحی زیر کنترل خود دارد. نهانکار ماهری است، درون دار و مرموز است و بسیار محتاط میباشد. سرکش و بلندپرواز است. سلاح شخصی او مسلسل کلاشینکف نوع AKCY و تفنگچه است.

به مقصد تحریف اطلاعات در باره فعالیت احمدشاه و جاهای استقرار او از پخش آوازه‌ها در میان باشندگان محل و همچنان از طریق شبکه اکتشافی تنیده شده در مؤسسات دولتی مختلف تا مرز لایه‌های عالی اپارات حزبی و دولتی از جمله وزارت امنیت دولتی و وزارت دفاع کارگرفته میشود. به پخش اطلاعات فریبنده در باره کارروایی مسعود، شخصیت او به عنوان قهرمان افسانه‌یی و نیمه اساطیری در میان مردم مساعدت میکند. بسیاری از افغانها روایات شگفتی انگیز در باره پیروزیهای درخشان او را می‌پذیرند. به آن باور ... و به پخش آتیه آن مساعدت میکنند، آنهم با پرداز بیشتر آن...

مسعود طی سالهای مبارزه، شبکه استخباراتی پرشاخ و برگی در ارگانهای حکومتی و حزبی تنید. او برای خود سرویس ضدجاسوسی سازماندهی و تدبیرهایی برای تأمین امنیت خود اتخاذ کرد. (محافظان خیلی نیرومند و وفادار، تغییر همه روزه مقر و پخش آوازه‌های فریبنده...)

در سراسر دوره یادشده مسعود حاضر به تماس با دولت نگردید. در راهبردهای او تمایلاتی در راستای پیشگیری مشی مستقلانه نسبت به رهبران جمعیت در پیشاور که او را متعهد به توافق حتمی روی هر موضوع نمی‌گردانید، به مشاهده میرسید. در این هنگام احمدشاه جداً به سنتهای سده‌یی ارزش داده شالوده منحصر به فرد اداره دولتی را ایجاد کرد و ساختار اداری ویژه‌یی برای آن داد. او مشی ملی‌گرایی را در پیش گرفته میخواست در آینده از رهبران پاکستان نشین راه خود را جدا سازد.

سیاست آزاد و مستقلى که او پیش گرفته بود، بر شالوده اقتصادی (استخراج کانهای زمرد، لاجورد، و دیگر سنگهای گرانبها و فلزات کمیاب در گستره زیر کنترل که به او امکان میدادند از گرفتن وامهای بزرگ خودداری ورزد) و همچنان بر کمک کشورهای عرب و چین پیریزی شده بود.

گنجینه طبیعی عمده دره پنجشیر خاستگاههای سنگهای گرانبهای زمرد است. موجودیت گنجینه‌های اکتشاف شده معادن در پنجشیر ۵۰ درصد کانهای زمرد و دیگر سنگهای گرانبهای موجود در افغانستان را تشکیل میدهد. زمرد زیر نظر شورشیان پنجشیر استخراج میشد. خاستگاههای سنگهای گرانبها را به دقت میپوشانیدند و باوسایل پدافند هوایی تجهیز میکردند. کارهای انفجاری بیشتر شب هنگام صورت میگرفت، جداسازی سنگهای گرانبها از احجار را روزها انجام میدادند. رویهمرفته گروههای جمعیت اسلامی در پاکستان همه ساله به بهای بیش از ۲۰۰ میلیون افغانی زمرد میفروختند (بیش از ۵ میلیون دلار). بنا به ارزیابیهای کارشناسان غربی در شرایطی معینی درآمد ناشی از آن میتواندست ۱۰ بار بیشتر گردد.

برای اجرای کارهای انفجاری و کوهی روی خاکهای صخره‌یی از دستگاههای برمه ساخت ژاپن کار گرفته میشد. در کانهای دره پنجشیر رهبری کار استخراج سنگهای گرانبها را مهندسان فرانسوی و آلمانی به دوش داشتند. افزون بر استخراج زمرد، شورشیان مسعود لاجورد را در دره جرم استان بدخشان استخراج میکردند. برپایه اطلاعاتی که ما در دست داشتیم، پول به دست آمده از فروش تنها زمرد در بازارهای جهانی (خریداران اصلی فرانسه، پاکستان، هند)

نزدیک به نیمی از همه نیازهای شورای نظار را به جنگ‌افزارهای مدرن، مهمات و پوشاک نظامی تأمین میکرد.

بخشی دیگر بودجه از منابع داخلی برآورده میشد: در گام نخست از کسانی که دارای زمین شخصی بودند به میزان ۱۰ تا ۲۰ درصد حاصلات و تا ۵۰ - ۶۰ درصد از کسانی که زمینهای شورشیان را به اجاره میگرفتند. از کارکنان اپارات حزبی و دولتی (نظامیان، کارمندان وزارت امنیت دولتی و وزارت کشور) بازرگانان و دیگران در نواحی زیرکنترل به میزان از ۵ تا ۱۵ درصد درآمد در بستگی از وظیفه، عضویت در حزب و درجه همکاری با دولت ... به گونه مثال از پنجشیریان باشنده کابل ۸ میلیون افغانی جمع‌آوری گردیده بود.

از گریزیان ارتش، وزارت امنیت دولتی و وزارت کشور، و همچنان از وسایط ترابری در جاده‌ها. سر از سال ۱۹۸۶ عملیات بزرگ برضد دسته‌های احمدشاه اجرا نگردید. همه چیز به وارد آوردن ضربات هوایی و آتشباری‌ها که در نواحی مرتفع کوهی کمتر موثر بودند (صخره‌ها را خرد میکردند) محدود میگردد. در این هنگام احمدشاه مسعود از یک فرمانده بومی عادی به یک مهره بزرگ سیاسی که در سراسر افغانستان و بیرون از مرزهای آن نامور بود، مبدل گردید.

پس از اعلام مشی‌آشتی ملی به تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۸۷ در روستای بازارک (۱۵ کیلومتری شمال خاوری اکنابه) مسعود کوشید با ارگانهای حزبی - دولتی پنجشیر وارد گفت و شنود گردد؛ مگر از نمایندگان او تقاضاهای تحریک‌آمیزی مبنی بر برزمین گذاشتن اسلحه به عمل آمد، یعنی یک بار دیگر تلاش گردید از موضع قدرت با «شیر پنجشیر» سخن بگویند. در پاسخ به این کار مسعود از گرفتن هر گونه تماس با دولت خودداری ورزید.

بی آنکه کدام توافقی به دست بیاید، ۱۸ ژانویه ۱۹۸۷ به نیروهای پنجشیر دستور رسید از عملیات رزمی تحریک‌آمیز برضد سپاهیان شوروی و ارتش افغانستان دست بگیرند؛ مگر برخی از رهبران افغانستان به اقداماتی ادامه میدادند که در راستای کشاندن پای سپاهیان شوروی در جنگ با دسته‌های مسعود متوجه بود. از نمایندگان وزارت امنیت دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان پیوسته اطلاعاتی در باره رفتارخوشنیتار دسته‌های مسعود به دست میرسید، مگر پس از کذب و کاذب بیشتر این اطلاعات در عمل تأیید نمی‌گردیدند.

به تاریخ ۱۳ فوریه رهبران افغان با تکیه بر اهداف خود، بی‌توجه به آنکه از پایان ژانویه ۱۹۸۷ در ساحة زیرکنترل مسعود مصالحه غیررسمی برقرار گردیده بود، فرمانداری پنجشیر و سراسر استان پروان را کارزار نبرد اعلام کردند، مگر حتی در همین اوضاع هم رهبر شورای نظار از خود خویشنداری نشان داد. میکوشید از تلفات جلوگیری کرده و نیروهای خویش را برای نبردهای قاطع پس از بازگشت سپاهیان شوروی نگهدارد.

او در این هنگام مساعی اصلی خویش را در عرصه بازسازی، احداث تأسیسات اقتصادی و اجتماعی (راه‌ها، دبستانها، نیاشگاه‌ها، بیمارستانها...) بازگرداندن زندگی صلح‌آمیز باشندگان متمرکز می‌ساخت. این سیاست به گونه عینی به سود فرماندهی نظامی شوروی بود، زیرا منجر به کاهش تلفات در میان سپاهیان ما و بهبود اوضاع میگردد. فرماندهان شوروی مسعود را به ادامه این مشی ترغیب میکردند. مگر این کار به خواست حکومت کابل برابر نبود که این گونه اعمال را به مثابه زدوبند نظامیان شوروی با مسعود بررسی میکردند.

در روند ششماهه نخست سال ۱۹۸۸ با درنظر داشت موافقتنامه غیررسمی نافذ در پنجشیر (در اکتبر سال ۱۹۸۷ ارتشبد وارینکیف پنهانی با یکی از همکاران مسعود - قدوس - دیدار کرده بود.) عملاً بر سپاهیان

شوروی بر پایگاههای آنها و برجاده‌ها تیراندازی نمی‌کردند.

برسپاهیان دولتی نیز تیراندازی نمی‌شد. مگر کار در راستای فروپاشی و تضعیف روحیه‌شان پیوسته انجام میشد؛ مگر هرگاه نظامیان افغانی آتش می‌گشودند، آنگاه با ضربات نیرومند روبرو میشدند. مسعود اقداماتی در راستای گسترش ساحت کنترل مانند تصرف کران و منجان در استان بدخشان و... انجام میداد، مگر این وضعیت مورد پذیرش حزب دمکراتیک خلق نبود.

رهبران افغانستان باتوجه به آشتی‌ناپذیری احمدشاه، تلاش می‌ورزیدند به هر بهایی که شده به «یاری روسها» عملیاتی برضد او اجرا کنند و بارها این موضوع را در کمیسیون دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در مساله افغانستان مطرح کردند. در این حال سخن آشکارا برسر ناپود ساختن شخص مسعود بود، چون به باور رهبران افغان در غیر این صورت «شیر» بازهم به سرعت تواناییهای رزمی دسته‌های مسلح خود را احیا کرده و مانند گذشته تهدید تازه‌یی را برای رژیم دمکراتیک خلق مطرح می‌ساخت.

من در این دوره مأموریت داشتم در کار فرماندهی نظامی شوروی که میکوشید با مسعود به توافق رسیده از درگرفتن آتش جنگ جلوگیری کنند اشتراک و رزم، از اینرو بر مساله بیشتر درنگ می‌کنم.

در آغاز ۱۹۸۸ وزیر دفاع وقت اتحادشوروی دیمتری یازف دستور داد در ماه‌های فوریه - مارس عملیاتی را در پنجشیر و نواحی جنوبی استان تخار آماده ساخته و اجرا کنیم. مگر به عقیده رهبران گروه عملیاتی وزارت دفاع شوروی در افغانستان و فرماندهی سپاه چهارم نخست در شرایط زمستانی این کار غیرعملی بود، دو دیگر اینکه هدف مطرح شده (همانا از میان بردن شخص مسعود) با این گونه کارها در هر صورت به دست نمی‌آمد. در این باره بارها به رهبران گزارش داده شد، مگر نتوانستند موقف فرماندهان نظامی ارتش در افغانستان را درک کنند. آنگاه ارتشبد والتین وارینیکف دستورات از کارزار سیمابرداری (عکسبرداری) هوایی نمایند و آوندهای بایسته را برای سخنرانی وی در نشست کمیسیون دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی در مساله افغانستان آماده سازند. ما این گونه اسناد را آماده ساخته و به تاریخ ۱۴ فوریه به مسکو پرواز کردیم. در مسکو تصاویر هوایی را با «عوارض بسیار پیچیده اراضی» (نواحی خوست و فرنگ، فرخار، ورسج و دیگر...) که سراسر روی آن برف انباشته بود و همچنان گزارش بایسته با دلایل مبنی بر بیهودگی عملیات برضد دسته‌های مسعود در زمستان ارائه کردیم.

سرانجام... زمان عملیات را به تعویق انداختند. ما توجه اصلی خود را به اجرای گفتگوهای صلح‌آمیز با مسعود متمرکز گردانیدیم.

پس از امضای سازشنامه‌های ژنو، پیک بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان را رهبر پنجشیر به عنوان رفع مانع عمده در راه پیاده ساختن برنامه‌های گسترده خود در زمینه ایجاد «دولت اسلامی» در شمال و شمال خاوری ارزیابی کرد. با در نظر داشت تمایل و آرزوهای اکثریت قریب به اتفاق سردم در ساحت زیر کنترل (از جمله شورشیان زیرفرمان تشکیلات مسلح) احمدشاه قاطعانه پیشبرد عملیات رزمی برضد سپاهیان شوروی را منع کرد.

در این دوره مسعود مساعی خود را در راستای بهبود زندگی در پنجشیر متمرکز گردانید. از ۲۸ - ۲۹ مه سال ۱۹۸۸ در دشت ریوات (۴۲ کیلومتری شمال - خاوری رخه) مسعود گردهمایی را برگزار کرد که در آن مسایل مربوط به بازسازی اقتصادی نواحی آزادشده از تسلط نیروهای شوروی و ارتش افغانستان و همچنان مسایل اسکان فراریان

برگشته به پنجشیر (نزدیک به ۳۰۰۰۰ نفر برگشتند) بررسی گردید. برغم دشواری این مسأله احمدشاه کوششهایی فراوانی به خرج داد برای آنکه روند بازگشت فراریان برهم نخورد. این مسأله به افزایش تعداد سپاهیان بالقوه «ارتش» آینده اسلامی و آرزومندی مسعود برای داشتن ذخیره کافی در روند مبارزه آینده برسر قدرت بستگی داشت. در پایان ژوبیه مسعود دست به یک راهپیمایی «بازرسانه» به دره پنجشیر زد و از کارهای ساختمانی، عمرانی و کشاورزی سرکشی کرد. در گفتگوها با باشندگان او اطمینان داد که در دره دیگر جنگ رخ نخواهد داد و کمکهای بیشتر مالی و مادی را برای بازسازی خرابیها و اقتصاد درهم شکسته و ریخته دره وعده داد.

پس از برونبری سپاهیان شوروی و سپس ارتش افغانستان از پنجشیر در بهار ۱۹۸۸ دسته‌های مسعود در این ناحیه استقرار یافته تابستان آغاز به سرازیر شدن به سالنگ جنوبی (در شمال کابل) نمودند و به آهستگی به اجرای تاکتیک تضعیف روحیه و جذب پاسگاههای سپاهیان دولتی به جانب خود، روی بزرگراه کابل - حیرتان دست زدند. پرسنل پاسگاهها آغاز به گریز کردند (از جمله یک گروهان وزارت کشور و یک گروهان وزارت امنیت دولتی با افسران). در این رابطه بازهم مسأله اجرای عملیات برضد احمدشاه مسعود مطرح گردید. آنگاه نزد ما پرسشی مطرح گردید: آیا این کار برای ما سودی در بردارد؟

اطلاعات برای تجزیه و تحلیل

پیرامون برخی از جوانب پویایی شورای نظام

دارو دسته پنجشیر اپوزیسیون به رهبری احمدشاه مسعود در این اواخر بیش از پیش به عنوان نیروهای مسلح اصلی جمعیت اسلامی در استانهای مرکزی و شمالی کشور عمل میکنند. راهبردهای او در جهات اساسی چنین است: - گسترش ساحت کنترل با ایجاد ارگانهای اداره محلی.

- خودداری از اقدامات پویا در برابر سپاهیان شوروی به سود حفظ نیرو و وسایل و تشدید مبارزه مسلحانه برضد باندهای حزب اسلامی. به گونه مثال در پایان ژوبیه - آغاز اوت سال روان به دستور مسعود دسته‌های پنجشیر آغاز به تهاجم برضد گروه حزب اسلامی به رهبری فرمانده عبدالصبور فرید^(۲۷) در استانهای کاپیسا و پروان کردند. - جذب گروههای مسلح جمعیت اسلامی از نواحی مختلف کشور به جانب خود (بدخشان، بلخ، بغلان، نورستان و دیگر جاها) با تحت امر درآوردن اوپراتیفی آنها.

- تحقق برنامه‌هایی برای پشتیبانی رزمی «ارتش» آینده اسلامی، تجهیز مهندسی نواحی زیرکنترل (گسترش و بازسازی راهها برای انتقال سریع تر سنگهای گرانبها و رسانیدن جنگ‌افزار و ساز و برگ از پاکستان)، تشدید رژیم ضدجاسوسی و آمد و شد.

- تحکیم روابط با مردم، ارائه کمکهای همه جانبه در عادی سازی زندگی، تأمین کالاهای مورد نیاز اولیه و...

۲۷ - بعدها «استاد فرید» نخست وزیر موقت افغانستان که به ناپیوندگی از حزب اسلامی حکمتیار چندی سرپرستی

نخست‌وزیری را به عهده گرفت و مسافرت رسمی نیز در رأس هیأت افغانی به تهران کرد - م.

به تاریخ ۲ اوت سال روان مسعود به پنجشیر آمد و برای نخستین بار طی سالهای اخیر در خانه شخصی خود در بازارک پایید. دیدارهای پرمنازگی با نمایندگان نواحی مختلف پنجشیر انجام داد. برنامه‌های عملی مسایل ارائه کمکهای مادی به مردم در بازسازی صندوق مسکن، راهها، مین روبی و اعمار دبستانها را بررسی کرد. او روابط مستقیم بازرگانان پنجشیری با نمایندگی شوروی^(۲۸) در جمهوری افغانستان را مثبت ارزیابی میکند.

پنجشیرها و دیگر فرزندان برخاسته از این سرزمین که در کابل بود و باش دارند، به گونه منظم از جمله اعضای حزب دمکراتیک خلق افغانستان و نظامیان با احمدشاه در پنجشیر دیدار میکنند. هیچگونه رفتارهای خشونت‌بار با آنها به مشاهده نرسیده است. بنا به اطلاعات دست داشته، نزدیک به ۵۰۰۰ خانواده پنجشیری که در گذشته ناگزیر گردیده بودند دره را ترک کنند، در نظر دارند دوباره اینجا برگردند و به بود و باش دائمی بپردازند.

در بُعد سیاسی سمت‌گیری مسعود هنوز تا آخر تعیین نگردیده است. با آنکه احتمالاً در مجموع دارای خصلت ایستادگی در برابر زورگویی پشتونها خواهد بود. رهبر شاخه پنجشیر جمعیت اسلامی افغانستان با رد قاطعانه امکان همکاری با رژیم نجیب‌الله، فعالیت‌های رهبران پیشاورنشین (که اکثریت قاطع آن را پشتونها تشکیل میدهند)^(۲۹) به ویژه گلبدین - کمیتار از حزب اسلامی افغانستان را منفی ارزیابی میکند.

در قبال رژیم برسر اقتدار موقف آشتی‌ناپذیری را گرفته است و خاطرنشان می‌گردد که هیچگاهی بنابه علل زیر با آن داخل تماس نخواهد گردید:

- نظام موجود ناتوان بوده و روبه مرگ است. از اینرو بستن عهد و پیمان با آن مفهوم ندارد و بیهوده است. هرگونه برپایی ارتباط با نجیب‌الله بیدرنگ از سوی رهبران پیشاور و رژیم پاکستان نکوهش خواهد شد و تهدید قطع تحویلدهی‌های اسلحه و مهمات را در پی دارد.

- اتحاد با دولت نظر به ملاحظات ایدئولوژیکی و عقیدتی نیز ناممکن است. چون ممکن نیست از ارزشهای اسلامی چشم پوشی شود...

بنابه گفته خود مسعود او دشواری خاصی در مناسبات با اتحادشوروی ندارد و در مجموع به برپایی تماسهای رو در رو متمایل است. مگر برای اینکار به پندار او زمینه فراهم نگردیده است. باید صبر گردد تا تحول آتیه اوضاع چگونه خواهد بود و در بستگی از آن فیصله‌های مشخص اتخاذ گردد. در روند ششماهه اخیر احمدشاه عملیات فعالی را برضد سپاهیان شوروی پیش نمی‌برد.

در پایان ژوئن - آغاز ژوئیه سال روان کمیسیون آشتی ملی به پنجشیر آمد که در آن سرشناسان برخاسته از سرزمین پنجشیر که در کابل بود و باش دارند، شمولیت داشتند. پس از چند روز یک هیأت حزب اسلامی از پیشاور نزدیک به ۲۰ نفر برای بررسی مسایل مربوط به سازماندهی دیدار شخصی مسعود با گلبدین حکمتیار به

۲۸ - منظور از دفتر نمایندگی تجارتی شوروی در جنب سفارت شوروی در کابل است که تا سال ۱۹۹۲ فعال بود - م.

۲۹ - به استثنای ربانی، مجددی و گیلانی. - م

پنجشیر وارد گردید. مگر مسعود از گرفتن تماس با هردو هیأت سرباز زد و برای پیشبرد گفتگوها با کمیسیون آشتی ملی مسؤول منطقه پنجشیر سردهسته معروف محمود را مؤظف ساخت.

استقلال عمل مسعود در قبال رهبران «ائتلاف هفتگانه» موضوع عمده تضادها میان حکمتیار و ربانی میباشد. افزون بر آن مسعود ناگزیر است بر مناسبات آمیخته با احترام خود نسبت به رهبر جمعیت اسلامی افغانستان تأکید ورزد؛ زیرا به میزان معینی سرازیری سیل پیوسته جنگ افزار و مهمات از پاکستان بسته به او میباشد.

سودمند است کار را در راستای برپایی تماسهای مستقیم جانب شوروی با رهبر شاخه پنجشیر جمعیت اسلامی ادامه بدهیم. زیرا آلتوناتیو این امر - وارد آوردن ضربات موشکی و بمباران روی پایگاهها و دسته‌های احمدشاه - دستاوردهای واقعی مثبت از دیدگاه نظامی و گذشته از آن از دیدگاه سیاسی نخواهد داد و ممکن است منجر به پیچیدگی‌های بیشتر در مرحله دوم بازگشت سپاهیان شوروی گردد...

(برگرفته از گزارش نماینده اداره کل استخبارات ستادکل نیروهای مسلح اتحاد شوروی. ۱۱ اوت سال ۱۹۸۸) رهبران گروه عملیاتی وزارت دفاع شوروی و فرماندهی سپاه چهلیم با اجرای عملیات برضد دسته‌های مسعود مخالف بودند، زیرا آنها این کار را بیهوده میدانستند.

سند (محرمانه)

به وزیر دفاع اتحاد شوروی ارتشبد رفیق یازف د. ت در باره احمدشاه مسعود

... هم اکنون احمدشاه مسعود مهره‌یی است که از آبرومندی بسیار بالایی نزد مردم برخوردار بوده و دسته‌های بسیار نیرومندی با توانایی بسیار خوب رزمی و کیفیت خوب تبلیغاتی در اختیار دارد. مشی اجتماعی که از سوی او پرداخته و عملی میگردد و کار اشتزاری - تبلیغاتی (مانند ساختن نیایشگاه‌ها، دبستانها، بیمارستانها، راهها، تأمین کالاهای مورد نیاز اولیه برای باشندگان و مانند این) از حمایت گسترده مردم برخوردار است. احمدشاه به دسته‌های خود جداً دستور داده است از نبرد با سپاهیان شوروی خودداری ورزند، که پیگیرانه و بی‌چون و چرا مراعات میگردد. همزمان با آن او به عنوان حریف آشتی‌ناپذیر دولت باقی میماند، با آنکه فعلاً از استعمال نیرو، هرگاه نیروهای دولتی آتش نگشایند خودداری می‌ورزد (که این کار او با مشی آشتی ملی همنوایی دارد)

به باور ما موانع پدیدآمده در راه نزدیکی نجیب‌الله و مسعود قابل رفع‌اند، با آنکه رئیس جمهور می‌پندارد مسعود حاضر به گرفتن هیچگونه تماسی نخواهد گردید.

۲۲ اوت سال روان در نشست پورد (قرارگاه) سرفرماندهی اعلی نیروهای مسلح از سوی نمایندگان نظامی شوروی در جمهوری افغانستان تلاش دیگری (در روند سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۸) مبنی بر جلب توجه رهبران افغان به لزوم حل و فصل تأخیرناپذیر این مسأله مهم صورت گرفت. در رابطه با مسعود اقدامات بنیادی و در گام نخست سیاسی لازم است. نجیب‌الله با تأیید این مطلب گفت تهدید حقیقی برای رژیم نه از سوی «ائتلاف هفتگانه»، بلکه از سوی مسعود متوجه است. در عین حال اعلام داشت:

«رفیق شوارندادزه و رفیق الکساندرف (نام مستعار کریوچکف - مؤلف) هنگام بازدید از افغانستان در آغاز سال

روان تأکید کردند با احمدشاه مسعود باید پای گفتگو نشست، مگر هرگاه از گفت و شنود خودداری ورزد، آنگاه باید دسته‌های او را قاطعانه سرکوب کرد.

در این حال نجیب‌الله در حضور وزیران نیروهای مسلح جمهوری افغانستان اظهار داشت نقش اصلی در راهجویی برای این مسأله (یعنی سرکوب مسعود) را باید سپاه چهلیم به گردن بگیرد. سپس خاطر نشان شد که مدارک فراوان در باره روابط مسعود با سیا (سازمان استخبارات مرکزی امریکا) در اختیار دارد؟ یا در نظر داشت این مطلب نجیب‌الله ادامه داد، اندیشه‌های استراتژیکی احمدشاه، جداسازی ۱۴ استان شمالی از بیکر افغانستان (با آنکه عملاً شمار این استانها به ۱۲ میرسد) و آوردن امریکاییها؟ در آن است که بدین ترتیب اتحاد شوروی را در برابر عمل انجام شده قرار خواهد داد! به رییس جمهور پاسخ دادیم که نمی‌توانیم هیچ چیز را رد کنیم، مگر مسأله مطرح شده را باید بررسی کرد (در باره این مسایل به سفیر شوروی رفیق ایگوریویچ ن. گ. و نماینده ک. گ. ب. شوروی رفیق ریوین و. ا. گزارش دادم).

به نظر ما پذیرش پیشنهادهای رییس جمهور مبنی بر کشاندن پای سپاه چهلیم در جنگها با مسعود میتواند سپاهیان ما را در حالت بس ناهنجاری در مرحله دوم بازگشت از افغانستان قرار دهد، بی‌تردید تلفات سنگینی بیجا رخ خواهد داد و ممکن است بازگشت منظم سپاهیان طی میعاد معینه برهم بخورد. در این حال رسیدن به هدف - نابود ساختن شخص مسعود ناممکن است؛ چون باید دقیقاً دانست که او در کجا است. این کار قطعاً امکان ندارد؛ زیرا شبکه‌های جاسوسی افغانستان ۸ سال تمام نمیتوانند این مسأله را حل کنند. افزون بر آن این گونه اعمال سپاهیان ما نقض آشکار سازشهای ژنو است. این اقدام زبانی به پرستیژ شوروی خواهد رسانید که به دشواری خواهیم توانست آن را جبران کنیم و همچنان واکنش منفی را در میان کشورما برخواهاندانگیخت... هرگونه پشت پا زدن به سازشهای ژنو تأثیر منفی بر اتوریتة شوروی برجا خواهد گذاشت.

... میتوان نتیجه‌گیریهای زیر را کرد:

۱ - خطر اصلی برای رژیم، در اوضاع پدید آمده، اپوزیسیون داخلی (برده نام نهاد دوم) و در بان تمامی رهبران آن در گام نخست مسعود است. این برداشت تازه نیست و در روند دوسال اخیر انجام میگردد، مگر اقدامات سیاسی در رابطه با این مهره تغییرناپذیر باقی می‌ماند (و حتی این اقدامات اکثراً به اقدامات نظامی مبدل میگردد).

در مرحله نهایی و پس از بازگشت سپاهیان شوروی باید در انتظار بود که مسعود اقدامات خود را در زمینه تصرف استانهای شمالی پویاتر ساخته، در گام نخست مساعی خود را به بزرگراه کابل - حیرتان متمرکز خواهد گردانید.

۲ - زمانی که میشد با احمدشاه با دیکته کردن شرایط خود پا او نزدیک شد، دیگر از دست رفته است. او عملاً آسیب‌ناپذیر گردیده است. مگر امکانات برپایی تماسها از میان نرفته است؛ از اینرو بررهبران افغان لازم است به او امتیازات بزرگی را پیشنهاد کنند و با او به مفاهمه بپردازند. او باید بداند که همه شرایط او به شمول دادن خودمختاری به استانهای شمالی افغانستان برآورده خواهد شد.

۳ - در آینده مسعود میتواند به یک شخصیت برجسته سیاسی مبدل گردد که اتحاد شوروی لاجرم ناگزیر وادار گردد با او همکاری کند. برای ما سودمند خواهد بود هرگاه او متحد ما گردد، نه مخالف ما.

با توجه به این، سرویسهای عملیاتی شوروی باید هرچه زودتر با او تماسهای مستقیم برپا سازند، آنهم در حالی

که بنا به اظهارات خود مسعود او در این راه کدام مخالفت ویژه‌یی ندارد. وارینیکف، اوت ۱۹۸۸

سر از پاییز ۱۹۸۸ رهبران افغان از جمله نجیب‌الله سرانجام پی بردند که مسعود در میان «درد دوم» اپوزیسیون مسلح مه‌ره شماره یک است و ابراز آمادگی کردند به او کرسی بسیار برجسته وزارت دفاع را در دولت ائتلافی بپسارند. مگر مسعود به همه این پیشنهادها پاسخ منفی داد. مسعود با تعلق داشتن به اقلیت تاجیک افغانستان میدانست که به دشواری کدام وقتی بتواند در پایتخت که تکیه‌گاه پشتونها است؟ نفوذ زیاد به دست آورد. او با نیروهای خود (که در آن هنگام به بیش از ده هزار نفر میرسید) با داشتن وضعیت نهایت سودمند عملیاتی - استراتژیکی حاکم بر (بزرگراه دارای اهمیت حیاتی برای کشور یعنی بزرگراه کابل - حیرتان و پایگاه اصلی هوایی کشور در بگرام)، مطمئن بود که در صورت هرگونه تحول رخداده‌ها میتواند مواضع کلیدی را تصرف ... و شرایط خود را دیکته نماید.

او با ارزیابی عینی اوضاع پدید آمده در نتیجه امضای سازشنامه‌های ژنو مدعی کرسیهای مسؤول در حکومت جمهوری افغانستان نبود و وظیفه اصلی خود را گسترش ساحة نفوذ قرار داده بود.

پس از آغاز بازگشت سهاپیان شوروی احمدشاه فعالیت خود را به شدت در راستای تحکیم نفوذ و گسترش ساحة کنترل عمدتاً در استانهای شمالی کشور - بغلان، تخار، بدخشان، کندز، سمنگان و در جلب سران دسته‌های دیگر احزاب اسلامی به جانب خود متمرکز ساخت. در نتیجه این امر مبارزه مسلحانه بر سرگستره کنترل میان دسته‌های او و حزب اسلامی پرتنش گردید. برخوردهای نظامی میان آنان، که ساحة سرسبز چاریکار و کاپیسا را در برگرفته بود، به دره غوربند نیز سرایت کرد. با بهره‌گیری از سیل روز افزون گریزیان که از پیشاور به کابل برمیگشتند، شورشیان حزب اسلامی کارزار دهشت افکنی آشکار بر ضد پنجشیرها را روی جاده کابل - جبل السراج به راه انداختند. به ویژه به تاریخ ۷ اوت در ناحیه لغمانی (۱۷ کیلومتری جنوب جبل السراج) دو اتومبیل به دست آنان به آتش کشانیده شد و ۹ نفر که به خنجر بر میگرددند، تیرباران شدند.

پس از آنکه دسته‌های مسلح اپوزیسیون کندز را اشغال کردند، رهبران افغانستان باهم به اتحادشوروی رو آوردند تا بر ضد احمدشاه مسعود عملیاتی اجرا گردد. در این حال مسعود را گناهکار اصلی در ماجرا میدانستند مگر فرماندهان نظامی شوروی اطلاعات دیگری در دست داشتند و مشی گفتگو با مسعود را ادامه میدادند. در این رهرو به احمدشاه نامه به امضای ارتشبد والتین وارینیکف فرستاده شد. در این نامه آمده بود:

«آقای احمدشاه مسعود!

به پندار ما از دیرگاهی به اینسو هنگام آن فرا رسیده است یکجا باندیشیم که برای استقرار صلح برای مردم استانهای شمالی و شمال خاوری افغانستان چه میتوان کرد؟ لاجرم باید پیرامون سازماندهی اداره این نواحی مشوره کرد: با آنکه این مساله صرف مساله داخلی یعنی موضوع مربوط به مردم افغانستان است. در هر حال به عنوان گام نخست میتوان پیشنهادی شما را در باره اداره استان کندز بررسی کرد، برای آن که از تکرار زیانهای سنگینی که باشندگان این شهر در روند رخدادهای اوت ۱۹۸۸ متحمل گردیدند، جلوگیری کرد.

به پندار ما استاندار این استان، به گونه مثال باید شخص سرشناس و مورد احترام مردم مسلمان واقعی باشد که توانایی حفظ صلح در استان و بهبود وضع خلق را داشته باشد. میتوان از نامزدهای مشخصی نام برد.

ما با پیشنهاد مورد نظر شخصاً به شما رو می‌آوریم چون شما را به عنوان کسی میشناسیم که مساعی عظیمی به

منظور استقرار صلح نه تنها در پنجشیر، بلکه در بسیاری دیگر از استانهای افغانستان به خرج داده‌اید.

این امر به ویژه در سال ۱۹۸۸ آشکارا به مشاهده رسید. آرزومندیم تمایل شما به صلح و همچنان درک درست اهداف ما که نیز کاملاً صلح و آسایش را بازتاب میدهند، به شما امکان بدهد به این نامه در نزدیکیها پاسخ بدهید. از مهربانی شما از پیش ابراز امتنان و سپاس مینماییم. بهتر خواهد بود پاسخ این نامه را همدست یکی از نزدیکان تان که ما او را بشناسیم به ما بفرستید.

در ماه اوت اوضاع در سالنگ جنوبی بسیار پرتنش گردید. علت این چالش، اعمال تحریک‌آمیز - آتشباری بر روستاهای واقع در نزدیکی بزرگراه که به گفته فرماندهان افغان در آنجا دشمنها رخنه کرده بودند، از سوی سپاهیان دولتی بود. در میان باشندگان تلفاتی پدید آمد. پیرمردان روستایی با خواهش بس آتش مراجعه کردند. به جای برآورده ساختن این خواهش لشکر ۲ پیاده ارتش افغانستان به محل گسیل گردید که آغاز به تیراندازی منظم به سوی روستاهای زیرکنترل شورشیان نمود. مقصد آنها برانگیختن اقدامات واکنشی شورشیان بود تا با این کار بیرونبری سپاهیان شوروی را با ناهنجاری روبرو ساخته شاید هم برهم بزنند و پای سپاه چهلیم در این درگیریها بکشانند. بر رغم آنکه در دیدار نمایندگان شورشیان با نمایندگان سپاه چهلیم در ماه اوت، شورشیان خواهش کردند، تیراندازی را متوقف سازند و از اجرای اقدامات تلافی‌جویانه هشدار دادند، لشکر ۲ پیاده نه تنها آتش را متوقف، بلکه حتی تشدید بخشید حتی شبها نیز آتشباری میکردند.

به تاریخ ۱۱ اوت یک ستون از سپاهیان شوروی از طریق سالنگ راهی کشور بود. شورشیان آنرا بدون ممانعت گذاشتند، بگذرد. مگر به تاریخ ۱۵ اوت عملیاتی را که از پیش هشدار داده بودند، برضد ستونهای دولتی انجام دادند. ۳۰ دستگاه خودرو و ۲ دستگاه خودرو زرهی BRDM را نابود کرده ۴۰ نفر را کشتند و ۲۰ نظامی دیگر را زخمی کردند. و نزدیک به یک صد قبضه مسلسل را به غنیمت و ۵۰ سرباز را به اسارات گرفتند. در این حال در آغاز ستون ارتش افغانستان را زیر آتش گرفتند، مگر ستون سپاهیان شوروی را که به دنبال ستون افغانی رو بود، بدون حتی یک شلیک گذاشتند برو. و پس از آن به یک سون از نیروهای انتظامی یورش بردند. در روزهای آتیه بیش از ۲۹ دستگاه خودرو را نابود کردند.

اقدامات لشکر ۲ پیاده باز هم به وخامت آتیه اوضاع در سالنگ انجامید. از ۱۷ اوت آغاز به سنگرگیری در گردنه سالنگ در نزدیکی پاسگاههای شوروی کردند. در پاسخ به این کار شورشیان از ۱۸ اوت آغاز به محاصره گردنه کردند و در هر پیچ راه گروههای مسلحی را که شمار آنها به ۱۵ تا ۵۰ نفر میرسید، مستقر ساختند. کاروانهای شوروی را بلامانع میگذاشتند، مگر عملاً حرکت کاروانهای افغانی را فلج ساختند.

تنها به کمک مداخله از جانب فرماندهان نظامی شوروی بود که به تاریخ ۱۹ اوت لشکر ۲ پیاده به جبل السراج برگشت. این کار امکان داد اوضاع را در ناحیه یادشده باثبات گردانید. با اتخاذ تدبیرهای عاجل موفق گردیدیم، ابتدا ماجرا را خاموش و سپس رفع گردانیم - به جای افغانها در پاسگاهها سربازان سپاه چهلیم استقرار یافتند. دسته‌های مسعود از بزرگراه بیرون رفتند و تنها یک عده به عنوان «کشیک‌دهندگان» ماندند. مگر مجاهدان از واگذاری پستهای پاسبانی که در این ناحیه در اختیار سپاهیان شوروی بود، به یگانهای ارتش افغانستان جلوگیری میکردند.

در آن هنگام در سالنگ جنوبی حاکمیت دوگانه و یژه‌یی به وجود آمده بود. در این باره حکایت مشاور فرمانده

لشکر ۱۸ پیاده (مستقر در دهدادی، مزار شریف) سرهنگ و. م. تیوفن شایان یادآوری است:

در اوایل سپتامبر اطلاعاتی رسید مبنی بر آنکه دسته‌های مسعود در سالنگ جنوبی کاروانهای خواربار و مهمات را که توسط نیروهای امنیتی (از وزارت کشور) اسکورت میشوند و از حیرتان راهی کابل‌اند، به آتش میکشاند و به یغما میبرند. و اوضاع در آن جا نگران‌کننده است.

تقریباً در میانه‌های ماه فرماندهی لشکر و من تقریباً هم‌هنگام هریک از مجرای خود دستور گرفتیم از حیرتان یک کاروان مشترک هنگ پشت جبهه ارتش و کامیونهای بخش خصوصی (جمعاً نزدیک به ۸۰۰ کامیون) پر از خواربار را از طریق سالنگ به کابل برسانیم. برای ما گرفتن این وظیفه کاملاً غیرمترقبه بود، چون تا آن زمان از طریق سالنگ کاروانها را هیچگاهی همراهی نکرده بودیم، با آنکه تجربه معینی رسانیدن کاروانها در نواحی شمالی کشور را داشتیم. از اینرو با گرفتن این چنین وظیفه، آماده‌گیری مقدماتی جدی را به خاطر مارش انجام دادیم.

به تاریخ ۲۰ سپتامبر کاروان آغاز به حرکت به سوی پایتخت افغانستان کرد. تا گردنه سالنگ بدون کدام ماجرا رسیدیم. راستش در امتداد راه گاه اینجا و گاه آنجا کامیونهای «کاما» سوخته را میدیدیم که از برخی از آنها تا هنوز دود به هوا برمی‌خاست. لاجرم از انهدام آنها زمان زیادی نمی‌گذشت. دیدن این مناظر البته ما را ناگزیر میگردانید بیشتر هیشار و بیدار باشیم.

حادثه غیر منتظره ناخوشایند به محض آنکه فرماندهی لشکر از تونل گردنه سالنگ گذشت، در انتظار ما بود. در سرایشی روی جاده، فرمانده گردان استخبارات لشکر با دو افسر دیگر که یونیفرم نیروهای انتظامی را در بر داشتند، به پیشواز ما آمدند. یکی از افسران به فرمانده لشکر ژنرال سید اعظم نامه سربه مهری را سپرد. فرمانده نامه را گرفته باز کرد و آغاز به خواندن آن کرد، من متوجه بودم به محض آنکه آغاز به خواندن نامه کرد، شکل رخسارش دگرگون شد و آغاز به سفید شدن و پریدن کرد. ژنرال روی خود را به سوی من برگردانیده گفت:

«بگذار مترجم شما نامه را ترجمه کند...»

شایان یادآوری است که سیداعظم زبان روسی را نسبتاً عالی میداند و میتواند به روانی خود متن نامه را به من بازخوانی کند، مگر طوری که پسان فاش کرد، از فرط هیجان و خشم میترسید اشتباه کند. نامه از مسعود بود. حالا من نمی‌توانم خط به خط آنرا بازگو کنم، راستش تلاش هم نورزیده بودم آنرا به خاطر بسپارم؛ مگر فشرده مطالب آن این بود که به احمدشاه اطلاع رسیده بود لشکر ۱۸ به سوی سالنگ جنوبی روان است و وظیفه گرفته است پاسگاههای خود را برپا نموده با گذشت زمان پاسداری جاده تا جبل السراج را به دوش بگیرد. او هشدار داده بود در صورت تلاش برپایی پستها، برضد یگانهای لشکر عملیات رزمی تا نابودی کامل آنها اجرا خواهدگردید. نامه امضا و مهر گردیده بود.

فرمانده لشکر با خواندن پیام چند دقیقه خاموش ماند و سپس گفت: «من - ژنرالی که کندز را فتح کرده‌ام - ناگزیرم به دشمن روشن بسازم که چه وظیفه‌یی به من سپرده شده است. چاره دیگری ندارم، زیرا به خاطر حفظ کاروان مسؤولیت دارم.»

ما بیدرنگ پاسخ نوشتیم و به احمدشاه پیام دادیم که به لشکر وظیفه پاسداری از جاده داده نشده است، بلکه هدف اصلی آن اسکورت کاروان خواربار تا کابل است. فرمانده لشکر این نامه را به افسر نیروهای انتظامی داد.

افسر انتظامی خواهش کرد تقریباً دو ساعت باید صبر کنیم تا از مسعود پاسخ بیاید. برای ما این دو ساعت خیلی طول کشید. سرانجام پاسخ نامه را آوردند. در آن آمده بود که فرماندهی مجاهدان به کاروان اجازه میدهد حرکت کنند. مگر هشدار میدهد تا جبل السراج بدون توقف حرکت کنید، زیرا هر ماشینی که بایستد به رگبار بسته خواهد شد.

در جدی بودن این هشدار هنگامی متقاعد گردیدیم که از سالنگ جنوبی گذر میکردیم. در میان پاسگاههای سپاه چهل، به ویژه جاهایی که بته‌ها روی راه خم میشدند، آشکارا گروههای مجاهدان مسلح (هر گروه از ده تا پانزده نفر) در یونیفرمهای سبزکماندویی و کلاه‌های نورستانی مخصوص مجاهدان (پکول) نشسته بودند. در ارتفاعات حاکم برای توپهای خودکشی (بی پسلگد) و مسلسل‌های بزرگ کالیبر سنگرهای ساخته شده بود.

میتوان تنها تصور کرد که با عبور از این راه زیرهدف دشمنها بر ما چه گذشت. مگر مسعود به قول خود عمل کرد و برای نخستین بار طی دو ماه اخیر از سالنگ جنوبی کاروانی را که یگانهای ارتش افغانستان اسکورت میکردند، به کابل راه داد.

رهبران افغانستان در آتیه از طریق لشکر ۲ پیاده بارها تلاش ورزیدند، آتش جنگ میان دسته‌های مسعود و یگانهای سپاهیان شوروی را در دهند و با این کار آنها را باهم درگیر سازند. در این باره بارها به فرماندهی سپاهیان شوروی در افغانستان گزارش میرسید. به گونه مثال معاون فرمانده لشکر ۱۰۸ موتوریزه (زرهدار) نوشت:

سند شماره ...

به رئیس گروه عملیاتی وزارت دفاع شوروی در افغانستان، به فرمانده کل سپاه چهل، به فرمانده لشکر ۱۰۸ موتوریزه

لشکر ۲ پیاده نیروهای مسلح افغانستان مستقر در جبل السراج پیوسته به تیراندازی غیرمنظم از تیربارها، خمپاره‌اندازها و توپخانه رتاکیف روی دهکده‌های بی‌دفاع میپردازد. د. نظر به مدارک استخبارات در این دهکده‌ها شورشیان دیده نمی‌شوند. پیشنهادهای من و مراجع به استاندار استان پروان رفیق خدایداد خنگان و فرمانده نیروهای انتظامی ژنرال عبدالرزاق پیکار در زمینه اعاده نظم و مهار آتشباری توپخانه لشکر ۲ پیاده به نتیجه نرسیده‌اند. مثالهای شدیدترین آتشبارها:

۸۸/۱۰/۲۷ روی منطقه مسکونی توتم‌دره عالم توپخانه ضرباتی وارد و نزدیک به ۸۰ مرمی رتاکیف شلیک کرد. به گفته پیرمردان روستایی شمار بسیار کودکان، سالمندان و زنان کشته شده‌اند. بررغم آنکه در این اواخر در توتم‌دره عالم اوضاع آرام بود و دشمنها روی کاروانها، پستهای دیده‌بانی و پاسگاههای شوروی و افغانی آتش نمی‌گشودند.

... در پاسخ به تقاضای ما مبنی بر قطع آتش که از طریق اپارات مشاوران ارائه گردیده بود، برعکس شدیدتر گردید. در نتیجه ۲ نظامی شوروی زخمی گردیدند. با دشواری موفق شدیم از درگیری مسلحانه میان لشکر ۲ پیاده ارتش افغان و پاسگاههای نگهبانی و پستهای شوروی جلوگیری کنیم، آنهم در حالی که فرماندهی لشکر ۲ پیاده کواردینات استقرار پاسگاههای نگهبانی شوروی و پستهای انتقالی را میداند. این گونه اعمال لشکر ۲ پیاده ممکن است به دلیل خیانت و نبود اداره با انضباط در لشکر باشد (فرمانده لشکر ژنرال فاروق بیشتر در کابل به سر می‌برد).

آتشبارها روی دهکده‌های بیدفاع بیشتر هنگامی صورت میگیرد که فرمانده لشکر در کابل باشد و معاون او

اقدامات خود مبنی بر آتشباری را با تمسک به اطاعت از دستورهای فرمانده لشکر مدلل میسازد.

اпараты مشاوران لشکر که در قلمرو هنگ موتوریزه به سر میبرند، هیچگونه تأثیری بر اقدامات رهبران لشکر ۲ پیاده ندارند، چون فرماندهان از اپارات مشاوران اطاعت نمی نمایند و عملکرد خود را هماهنگ با آنان انجام نمی دهند. خواهمشمندهم لشکر ۲ پیاده را از آستانه گردنه سالنگ بیرون ببرید، چون این لشکر هیچگونه وظایف جنگی را در این ناحیه انجام نداده و راهبردهای فرماندهان آن متوجه برهم زدن سازشهای به دست آمده در رابطه با امکانات عبور کاروانهای افغانی و شوروی از طریق سالنگ می باشد.

سرهنگ انترنیکو ۱۹۸۸/۱۱/۱۰
ما مساعی بسیار به خرج دادیم برای آنکه با مسعود تماسهای برپاساخته او را متمایل به همکاری با دولت بسازیم. با آنکه نجیب الله به این کار باور نداشت و از تکرار این حرف خسته نمیشد که مسعود تحت هیچ شرایطی به همکاری با دولت موافقه نخواهد کرد. و بر اجرای عملیات برضد او پافشاری داشت. او در این باره پیوسته در تمامی سطوح اعلام میداشت. به یاد دارم که به تاریخ چهارم سپتامبر ۸۸ نجیب به گونه غیر منتظره برای دیدار با ارتشبد والتین وارینکیف آمد. در روند گفت و شنودها مسأله مسعود را «شور» داد و ابراز اطمینان کرد که احمدشاه به هیچ گونه سازشی با دولت تن در نخواهد داد و پس از پایان بازگشت سپاهیان شوروی در فوریه ۱۹۸۹ دست به عملیات جنگی گسترده به مقصد تثبیت نفوذ خود در استانهای شمالی و شمال خاوری کشور خواهد زد. نجیب گفت: «اکنون احمدشاه عملیات رزمی فعال را پیش نمی برد و از وقفه پدید آمده برای ایجاد ذخایر اسلحه و مهمات، بازآرایی نیروها و تمرکز آنها در مهمترین محورها بهره داری میکند.

تکاپوی دارودسته های احمدشاه در سالنگ جنوبی، تخار و بدخشان در ماه اوت را باید به عنوان آزمایش قدرت ارزیابی کرد. با توجه به اینکه نیروهای او در مواضع مهم استراتژیک در جوار تأسیساتی که برای کشور اهمیت حیاتی دارند، استقرار دارند، و همچنان اتوریته بالا میان فرماندهان اپوزیسیون داخلی و مردم، باید تا بازگشت سپاهیان شوروی مسأله او را یا از راه گفتگو یا از راه نابود کردن حل کرد...»

رئیس جمهور گفت کانالهای مطمئنی برای برپایی ارتباط «مسعود ندارد. و اظهار داشت هرگاه رفقای شوروی از مجرای خود میتوانند تماسهایی با او بیابند، و سازشنامه یی را از طرف اتحاد شوروی به امضا برسانند صرف از این کار استقبال خواهد کرد.

به پیشنهاد ژنرال وارینکیف روی این موضوع توافق گردید که جستجوی راههای برپایی تماس با مسعود را ادامه دهند. در گزارش پیرامون نتایج این دیدار با دیگر خاطرنشان گردید: «به پندار ما... باید مساعی را در راه برپایی تماسها با مسعود برای دوراندیشی تشدید بخشید... دست و پنجه نرم کردن با او سودمند نیست. سپاهیان ما میتوانند در وضعیت بسی دشواری قرار بگیرند. تلفات بسیار سنگین خواهند دید و ناگزیر خواهند گردید یا اینکه برای مدت درازتری اینجا بمانند یا توسط ترابری هوایی از نواحی واقع در سالنگ جنوبی بیرون برده شوند، زیرا راههای زمینی ممکن است مسدود گردد. به علاوه برای اجرای عملیات گسترده در برابر احمدشاه گسیل سپاهیان بیشتری از اتحاد شوروی لازم خواهد افتاد، زیرا با نیروهای باقی مانده اجرای آن ناممکن است. و این کار منجر به دامنه یابی نبدها در افغانستان با همه پیامدهای ناشی از آن خواهد گردید.

نمایندگان شوروی در کابل مساعی خود را در زمینه «ایافتهایی برای مسأله پوشش امنیت بزرگراه مهم

استراتژیک - کابل - حیرتان تشدید بخشیدند. در این حال تلاش می‌ورزیدند به انجام این وظیفه اهالی را که در امتداد راه زندگی می‌کردند، از جمله دسته‌های مسعود را ... جلب کنند. به آنان پیشنهاد میشد، بخشهای معین بزرگراه را یکجا با سپاهیان دولتی تحت حفاظت بگیرند. در برخی از جاها این کار صورت گرفت. مگر احمدشاه کماکان با حکومت حاضر به همکاری نمیشد. نجیب‌الله در گفتگوهای خود با زهم و بازهم به این مساله برمیگردد و پافشاری می‌کرد که مساله مسعود پیش از بازگشت سپاهیان شوروی به دست نیروهای شوروی حل گردد. او در نشست ستاد سرفرماندهی اعلی نیروهای مسلح جمهوری افغانستان بارها اعلام می‌کرد: «هرگاه ما حتی همه نیروهای مسلح افغانستان را جمع کنیم، مستقلانه نمی‌توانیم بزرگراه را نگهداریم».

در این رابطه نمایندگان شوروی در کابل به مسکو گزارشی فرستادند و دیدگاههای خود را در باره ارائه کردند: «چهارم اکتبر سال روان با رئیس جمهور افغانستان نجیب‌الله دیدار کردیم.

... هنگام بررسی وظایف تأخیرناپذیر سیاسی داخلی تأکید کردیم که زمان پویاییهای بیشتر فرارسیده‌است. رهایی همین الان اتخاذ گردیده‌است. به گونه مثال نامه‌یی به مسعود نوشته‌شده و نمایندگان حکومت جمهوری - نستان و ک گ ب به هزارستان فرستاده‌شده‌اند.

سفیر شوروی اظهار آمادگی کرده‌است شخصاً با مسعود تماس بگیرد. با توجه به آنکه سفیر شوروی بار گذشته‌ها را بر پشت نمی‌کشد در برپایی تماسها با اپوزیسیون دست بازی دارد.

... رئیس جمهور نجیب‌الله تأکید کرد ... وقت کم مانده‌است. از چهارماه باقی مانده باید به اندازه چهارسال کارگرفت. از اینرو باید از اصل مشخصی/نظامی - سیاسی پیروی کرد، یعنی با در نظر داشت اوضاع گاهی از قوه کارگرفت و گاهی از گفتگو و تفاهم. هدف کلیدی کاربرد این مشی به عقیده او اوضاع پدید آمده با مسعود است. تنها با حل مساله مسعود میتوان امنیت بزرگراه را تأمین کرد..»

ن. ایگور بیچ از وزارت خارجه، و. وارینیکف از وزارت دفاع و و. زاینسف از ک. گ. ب. اکتبر ۱۹۸۸ فرماندهی نظامی با بهره‌گیری از رشته‌های ارتباط سری موجود با مسعود، به او نامه‌یی فرستاد که دربرگیرنده مطالب مورد بررسی بود. در پایان این نامه مہر سفارت شوروی در کابل و امضاهای مسؤولان دیده میشد.

نامه

مسایل مورد بحث با احمدشاه مسعود

- ۱ - پیرامون ایجاد منطقه خودمختار برای تاجیکها در چهارچوب افغانستان واحد در نواحی بود و باش تاجیکها به شمول ساحات استانهای بدخشان، تخار، بخشی از پروان و کاپیسا و همچنان در باره اشکال خودگردانی این نواحی.
- ۲ - پیرامون واگذاری کرسیهای معین برای تاجیکها در اپارات رئیس جمهور، شورای ملی و شورای وزیران.
- ۳ - به رسمیت شناختن جمعیت اسلامی به عنوان یک حزب مستقل و دارای حقوق برابر با دیگر احزاب کشور.
- ۴ - ایجاد سپاه منظم منطقه خودگردان تاجیکها برشالوده تشکیلات جمعیت اسلامی و شامل ساختن آن به نیروهای مسلح. تعیین وظایف این سپاهیان به سود منافع ملی و منافع دولتی از جمله حفاظت بزرگراه حیرتان - کابل.
- ۵ - استقرار صلح در چهارچوب منطقه خودمختار تاجیکها و ایجاد زمینه برای بازگردانیدن زندگی عادی

۶ - مسایل توسعه اقتصادی نواحی شمال خاوری افغانستان. ارائه همکاری از جانب حکومت افغانستان در این منطقه و همچنان کمکهای همه جانبه به شمول کمکهای اقتصادی، مالی و مانند این...

۷ - برپایی پیوندهای مستقیم بازرگانی - اقتصادی و فرهنگی میان جمهوری تاجیکستان شوروی و منطقه خودمختار تاجیکهای جمهوری افغانستان به نفع به دست آوردن کمکهای اقتصادی، بهداشتی و غیره و همچنان توسعه بازرگانی مرزی.

این مسایل با سفیر شوروی در افغانستان یولی ورونتسف و ارتشید و. ای. وارینیکف به موافقه رسیده است که به نوبه خود آن را با رهبران جمهوری افغانستان به توافق رسانیده اند.

(این فهرست به مسعود از طریق یکی از فرماندهان او در سالنگ جنوبی به نام ملاغوث داده شده بود. - مولف)

پس از چندی احمدشاه در پاسخ به این نامه اطلاع داد که آماده است برای بررسی روی مسایل دیدار کند و پیشنهادهای دیگری هم دارد. فرستاده ویژه ما که از سفر به استانهای شمالی به کابل برگشته بود، مفصلاً در باره دیدار با مسعود روشنی انداخته و اطمینان داد که مسعود با ابتکارات فرماندهی نظامی شوروی با حسن تفاهم برخورد کرده در نظر دارد این تماسها ادامه یابد.

از جانب شوروی همچنان ابراز آمادگی گردید که حاضرند به محلی که مسعود تعیین کند بدون محافظ و اسلحه بیایند. این رسالت را سفیر شوروی در جمهوری افغانستان یولی ورونتسف و ارتشید وارینیکف به دوش گرفتند، با آنکه به خوبی درک میکردند که با این کار به چه ریسکی به گردن مینهند. مسعود در حرف از برپایی تماسها خودداری نمی ورزید، مگر وقت را به درازا میکشاند و برای دیدار نمی آمد.

برای داوری عادلانه بایست یادآور گردید که در کابل نیروهای بانفوذی بودند که در همکاری با مسعود ذینفع نبودند. هرباری که کدامین پیشرفت در برپایی تماسها با مسعود پدیدار میگردد، گو اینکه به گونه تصادفی اعمال تحریک آمیز صورت میگرفت. (گاهی در آستانه دیدار قرار گذاشته شده با او، نیروی هوایی ارتش افغانستان روی دسته های مسعود و یا روی نواحی که این دیدار به زودی باید صورت می گرفت، ضرباتی وارد می آوردند. و گاهی هم توپخانه افغانستان بر روستاهای زیر کنترل مسعود آتشباری میکرد).

این کار روشن است که به تحکیم همدلی یاری نمی رسانید و تنها ژانی «شیر» را بیشتر می گردانید که بدون آن هم همیشه بسیار محتاط بود و همواره محل بودباش خود را تغییر میداد و پیوسته در تکاپو بود.

به هر حال رفتار همانندی با دیگر فرماندهان محلی مجاهدان نیز صورت میگرفت که نمایندگان شوروی با آنها تماسهایی را قرار میگذاشتند.

با توجه به آنکه بزرگراه کابل - حیرتان برای پایتخت اهمیت حیاتی داشت، رهبران جمهوری ناآرامی تب آلودی از رفتار مسعود احساس نموده ابراز نگرانی میکردند که او دست به نیرنگبازی زده و حاضر به همکاری نیست.

مصرانه این اندیشه بیان میگردد که باید اقداماتی انجام گردد. در آن هنگام به مسعود پیشنهاد گردید با حکومت جمهوری افغانستان سازشنامه ای به امضا رسانیده و یکجا با واحدهای نیروهای مسلح جمهوری افغانستان بخشهایی از بزرگراه را زیر محافظت بگیرند. یا اینکه تنها با نیروهای خودش آنرا پاسداری کند. در این حال باید

تعهدات کتبی بسپارد که بلامانع همه کاروانها را بگذارد عبور نمایند.

واریانت اخیرالذکر برای او بیش از همه واریانتها پذیرا بود، مگر با آنهم تحقق نیافت.

برای پیشبرد گفتگوها با نمایندگان مسعود کمیسیون مختلط افغانی - شوروی تعیین گردید مشتمل بر: معاون اول فرمانده سپاه چهلیم سرتیپ آ. گ. شنیکف، معاون رئیس استخبارات ارتش سرهنگ دوم س. ف. خرامف، از گروه عملیاتی وزارت دفاع شوروی در جمهوری افغانستان سرهنگ پیشکف، از اпараты مستشار ارشد نظامی در جمهوری افغانستان سرهنگ ن. ا. گنچاروک و معاون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری افغانستان سرتیپ امین و سروان دوم راجانف به سمت مترجم. به مسعود پیشنهاد گردید پروتکلی را پیرامون اساسات مناسبات ذات‌البینی میان فرماندهان نیروهای شوروی در افغانستان و اپوزیسیون مسلح در پنجشیر به امضا برساند:

۱ - پایان دادن به نبردها در سالنگ جنوبی و در دیگر نواحی متصل به بزرگراه کابل - حیرتان از جمله آتشباری بر نقاط استقرار دسته‌ها و گروههای جمعیت اسلامی، روستاها، پاسگاههای نگهبانی و پستهای سپاهیان شوروی و افغانستان، نیروهای امنیتی و انتظامی با انواع مختلف اسلحه.

۲ - به منظور جلوگیری از آتشباریها، تاراج کاروانهای شوروی و افغانی و وسایط ترابری که به تنهایی حرکت میکنند، مسؤولیت حفظ جاده در ساحه از «تاجیکان» تا «چوگانی» را دسته‌های مسلح پنجشیری به دوش گیرند.

۳ - برای باشندگان پنجشیر و نواحی متصل به بخش یادشده بزرگراه، جانب شوروی تعهد بسپارد برپایه سازشنامه دوجانبه مقدار لازم خواربار، کالاهای موردنیاز اولیه و دیگر وسایل مادی را طی میعاد معین، تحویل دهد. به دسته‌ها و گروههای وابسته به دیگر سازمانها در ساحه توافق شده اجازه آتشباری روی کاروانهای شوروی و افغانی و عملیات دهشت‌افکنی و خرابکاری روی لوله‌های سوخت‌رسانی داده نشود. در صورت تلاش تفنگداران احزاب دیگر به اعمال یادشده، جانب شوروی ابراز آمادگی نماید از دسته‌های مسلح پنجشیر بنابه خواهش آنها پشتیبانی هوایی و توپخانه‌یی انجام دهد.

۵ - مبادله اطلاعات و همکاری برای جستجوی شهروندان شوروی و افغانی ناپدیدشده در ناحیه مورد نظر.

۶ - در صورت وخامت شدید اوضاع برای مشوره‌های متقابل دیدارهایی را مبنی بر جلوگیری از، از سرگیری عملیات جنگی به نفع حفظ صلح در ناحیه مورد نظر انجام دهند.

۷ - پروتکل در ساحه‌یی که به فاصله ۳۰ کیلومتر در هر دو سوی جاده تاجیکان - چوگانی متصل است، نافذ گردد. در بیرون از این ناحیه سپاهیان شوروی و دسته‌های مسلح پنجشیر عملیاتی را برای نابودسازی دسته‌ها و گروههای احزاب دیگر که دست از مبارزه مسلحانه برضد جانبین متعاهدین نمی‌کشند، به راه اندازند.

۸ - پروتکل پس از امضای آن نافذ است.

این سند با سرلشکر بوریس گرومف و سپهبد شهنواز تنی وزیر دفاع افغانستان هماهنگ شده بود.

ما امیدوار بودیم که این پروتکل مورد تأیید مسعود قرار خواهد گرفت، زیرا به نظر ما شرایط پذیرایی برای او را در برداشت. مگر مسعود همه پیشنهادهای ما را رد کرد.

آنگاه ما به شکل اولیمتاوم گونه اعلام داشتیم که برای حفاظت بزرگراه پاسبانانی در هر صورت گماشته خواهد شد؛ مگر حالا تنها از سپاهیان دولتی، و به او توصیه کردیم به این کار مزاحمت نکند. زمان اجرای این اقدام،

آقای احمدشاه مسعودا

به تاسی از حسن نیت و تمایل به جلوگیری از برخوردهای مسلحانه تازه میان سپاهیان دولتی جمهوری افغانستان و نیروهای شوروی از یکسو و دسته‌های شاخه پنجشیر جمعیت اسلامی از سوی دیگر نمایندگان شوروی در افغانستان، بارها نامه‌هایی به شما گسیل و پیشنهادهای مشخصی در زمینه بسا از مسائل از جمله در زمینه بهبود اوضاع در گستره استقرار دسته‌های شما و به ویژه در بزرگراه کابل - حیرتان در ساحه قلعه الاغ جبل السراج ارائه کرده‌اند.

از آنجایی که مسائل ساده نبوده برای اتخاذ تصمیم از جانب شما به زمان معینی نیاز است، نمایندگان شوروی زمان مدیدی بردباری نشان میدهند. همراه با آن در درازی سراسر این مدت، به ما تفهیم کردید که حاضر به گفتگو هستید. در این باره همکاران شما چندین بار به ما اطلاع داده‌اند... مگر بیش از ۲ ماه گذشته است. دیدار صورت نگرفته آنهم نه به تقصیر ما. لاجرم ما حق به جانب خواهیم بود رفتار شما را به عنوان عدم تمایل به دیدار و گفتگو ارزیابی نماییم.

بی تردید این امکان از دست می‌رود که در فضای همکاری با در نظر داشت منافع جوانب و به خاطر منافع خلق افغانستان مسائل را بررسی کرد. برعکس اوضاعی آغاز به پدیدار شدن مینماید که در فرجام همه آنچه که طی سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۸ به دست آمده بود، را زیر پامیکند. هرگاه دیدار و گفتگو صورت نگیرد، تفاهم به دست نخواهد آمد. در این اوضاع هرکس نظر به صوابدید خود عمل مینماید.

ما بدون آن که مسائل بزرگ دیگر را مطرح نماییم، مهم می‌دانیم لزوم بررسی یک مسأله مشخص - تأمین امنیت کاروانهای کامیونی روی بزرگراه کابل - حیرتان و رسانیدن بلاوقته خواربار و کالاهای مورد نیاز اولیه برای باشندگان شهر کابل و بسیاری دیگر از استانها را خاطرنشان کردیم.

برخی از آدمهائی عاقبت‌ناندیش، می‌پندارند که اجازه است و حتی لازم است این رسانائیها را برهم زد، و به کاروانها یورش می‌برند.

با این اعمال، نه به کسان مشخصی در جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی، طوری که آنها می‌پندارند، بلکه به هزاران تن از مردم بینوا از جمله کودکان، زنان، سالمندان، بیماران و انسانهای ناتوان زیان میرسانند.

با این اعمال ارزشهای قرآن مقدس را پایمال مینمایند. از اینرو سپاهیان شوروی و نیروهای دولتی ناگزیرند حفاظت مسیر و کاروانها را تقویت بخشند. در عین زمان می‌دانیم که کمکهای داده شده از جانب شوروی و کالاهای دیگر باید برای همه مردم افغانستان رسانیده شود. از اینرو براین کمک حق مساویانه‌یی باشندگان سالنگ جنوبی و پنجشیر نیز دارند، مگر روند توزیع آن باید به آرامی صورت گیرد نه با خونریزی.

در این رابطه پیشنهادهای زیر را ارائه میداریم:

در روند هفته‌های نزدیک (یعنی تا ۸۸/۱۲/۲۵) نماینده ما و نماینده ارگانهای دولتی با نماینده باصلاحیت شما در کارنیوزن شوروی در جبل السراج یا کدام جای دیگر حسب آرزوی شما دیدار و مشخص فیصله نمایند: برای که، چه وقت در کجا و چند دستگاه کامیون دولتی نیازاست و چه نوع خواربار و دیگر وسایل در اختیار گذارده شود (به

۲- در صورتی که دسته‌های شما مسؤولیت تأمین امنیت بخش قلعه الاغ - جبل السراج بزرگراه را به دوش بگیرند، باید این کار را با ارگانهای محلی سازمان داد و سازشنامه‌های بایسته را به امضا رسانید. شرط اصلی (حتمی) باید جلوگیری از آتشباریها و تاراج کاروانها روی جاده باشد.

۳- در صورتی که هرگاه دسته‌های شما بخش یادشده را در سالنگ جنوبی زیرپوشش خود نگیرند، ما ناگزیر خواهیم بود پستهای بیشتر شوروی و افغانی را بگماریم - در این حال پیشنهاد میگردد آرامش حفظ شود و به روند گماشتن پستهای سپاهیان دولتی ممانعت نگردد. هرگاه این روند برهم زده شود و پستها زیر آتشباری گرفته شود، به نوبه خود ناگزیر خواهیم گردید، دست به اقدامات متقابل بیازیم که مسؤولیت آن متوجه افراد شما (دسته‌های شما) خواهد بود. باید در نظر داشت که این گونه اقدامات نیروهای شما در سراسر کشور بازتاب خواهد یافت.

به سفارش سفیر شوروی یولی وروننتسوف و ارتشبد وارینیکف از شما خواهش میکنیم برخورد جدی و سازنده‌یی با ۷۸ پیشنهادهای جانب شوروی از جمله به پیشنهاد انجام دیدار، نشان دهید. امضا: مشاور، ۱۸/۱۲/۱۹۸۸

(همکار ما که با مسعود در تماس بود، با نام مشاور عمل میکرد. نام خانوادگی او را بنا به دلیل معلومی نمی‌برم - مؤلف) در این میان رهبران افغان فشار بر فرماندهی سپاهیان شوروی را افزایش بخشیدند. در رابطه با آن که پرسید احمدشاه مسعود اقدامات قاطع صورت نمی‌گرفت به خاطر کمک به مسکو رو می‌آوردند، از مرکز دستور قاطعی رسید تا عملیات را برضد مسعود آماده سازیم. فرماندهان نظامی که در افغانستان بودند، مطمئن بودند که این کار تنها به زیان کشور ما خواهد بود. مگر به عقیده آنان کمتر گوش میدادند. این گونه موضعگیری چیزی نزدیک به سیواتز ارزیابی میگردد. فرمانده سپاه چهلیم چندین بار گفتگوهای ناخوش‌ایندی با وزیر دفاع شوروی دیمیتری یازف داشت که گزارش میخواست - چرا تاکنون احمدشاه را درهم نکوبیده‌اند. بوریس گرومف که پیش‌اساسی او حفظ جان انسانها بود، هربار برافروخته میشد، مگر دیدگاههای خود را تغییر نمیداد. و نه به این علت که در اجرای این کار ناتوان بود، بلکه صرف بیهودگی و ناروایی این گونه بازیها را درک میکرد. او میدانست که تلفات بیشتری رخ خواهد داد.

گیرکردن احمدشاه در کوه‌های به آسمان سرکشیده و پربرف و دره‌ها، به خطر افکندن جان سربازان و افسران و صرف مساعی زیاد و بریاد دادن منابع هنگفت مادی برای این کار، آنهم تنها به خاطر خشنودی رهبران حزب دموکراتیک خلق؟! واقعاً منافع فرماندهی نظامی شوروی و مردم شوروی سازگاری نداشتند.

ارتشبد والتین وارینیکف، که او را به گناه چیزی نزدیک به زد و بندهای پشت پرده با اپوزیسیون و سرکشی از دستورهای رهبری متهم میکردند نیز در وضع دشواری قرار گرفته بود. از اینرو با گردن نهادن در برابر فشار مرکز دور و بر تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۸ پیش از پرواز به مسکو (برای اشتراک در کار کمیسیون دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسائل افغانستان - جایی که باید به گزارش او در باره دورنماهای پیکاز با احمدشاه مسعود گوش فرا میدادند): در دفتر کار خود نشستنی را برگزار کرد که در آن فرمانده سپاه چهلیم سرلشکر گرومف، رئیس ستاد گروه عملیاتی سرلشکر و.ا. بگدانف، راینز نظامی سرهنگ د. تورلایس، رئیس استخبارات سرهنگ و. س. کمالف و نویسنده اشتراک داشتیم. ما تا دیرگاه امکانهای گوناگون اقدامات را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که لاجرم نخواهیم توانست از برخورد با دسته‌های مسعود جلوگیری نماییم. از اینرو باید برنامه بایسته را تدوین میکردیم.

گونه مقدماتی واریتیکف دستور داد ضربات موشکی و بمباران نیروی هوایی شوروی روی دسته‌های مسعود در کران و منجان وارد آید. این ناحیه تصادفی گزیده نشده بود، زیرا بیرون از پنجشیر قرار داشت. مگر برای مسعود منطقه بسی مهمی بود. چون در آن جا دشمنها لاجورد استخراج میکردند. دیگر به خاطر دارم، هنگامی که سرهنگ و. سین از رئیس گروه عملیاتی وزارت دفاع پرسید: «آیا احمدشاه بداند که این ضربه آگاهانه وارد آمده است؟ آیا او این کار را همچون سؤ تفاهم ارزیابی نخواهد کرد؟»

واریتیکف پاسخ داد: «آری، بگذار بدانند. این کار برای او هشدار خواهد بود».

روز دیگر این ضربه وارد آورده شد. در آینده ضربات هوایی و موشکی به روی اهداف در نواحی کوهستانی و رسیج، فرخار و اشکاشم وارد آورده شد.

تقاضاهای خشن و اقدامات فرماندهی نظامی شوروی، واکنش شدیداً منفی احمدشاه را برانگیخت که عنوانی ما نامه‌ی با متن زیر نگاشت:

«آقای مشاور!»

پس از دریافت آخرین نامه شما می‌خواستم به محل دیدار با نمایندگان شوروی بروم، مگر باید بی‌پرده بگویم که ما نه سال است جنگ با شما را تحمل میکنیم و اگر خدا بخواهد چند روز دیگر نیز صبر خواهیم کرد. مگر هرگاه شما عملیات جنگی را آغاز کنید، ما پاسخ بایستایی خواهیم داد.

همین و بس. سر از امروز ما دیگر به گروهها و دسته‌های خود دستور میدهم به حالت آماده‌باش کامل جنگی درآیند.

با عرض سپاس، احمدشاه مسعود، ۲۶ دسامبر ۱۹۸۸

سوکمندانه که «فینال» نیت صلح جویانه ما در مناسبات با مسعود اینگونه (دراماتیک) پایان یافت. می‌گویم سوکمندانه، زیرا به خوبی میدانم که هیچکسی از نظامیان نمی‌خواست با دسته‌های مسلح او در سالنگ جنوبی در مرحله نهایی بازگشت از افغانستان برخورد نماید. به علاوه باید افزود که راهبرد سیاسی فرماندهی نظامی شوروی مورد تأیید رجال افغانستان قرار نگرفت. نمایندگان ک گ ب در کابل نیز همواره با حسادت با این گونه اقدامات نظامیان برخورد میکردند، با این پندار که افسران ارتش حریم چکیستها^(۳۰) دست اندازی (درازی) میکنند.

پسانها احمدشاه به خبرنگاران میگفت نمایندگان شوروی در افغانستان می‌خواستند با او به سازشهایی برسند: «در دوره که یولی وروتسلف سفیر شوروی در کابل بود او دهها پیام و نامه به من فرستاد و خواهش کرد با او دیدار کنم و اعلام داشت آماده است در هرجای که من بخواهم بیایم... مگر من با روسها دیدار نکردم...»

۳۰ - سازمان اطلاعات و امنیت شوروی ک. گ. ب. (کمیته امنیت دولتی) از سال ۱۹۵۴ به این نام یاد میگردد. در آغاز، این سازمان در دسامبر ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ به نام «کمیسیون فوق‌العاده سراسری روسیه برای مبارزه با ضدانقلاب و سبوتاز» یاد میگردد. که مخفف روسی آن (ف. چ. ک.) بود که برای اختصار (چ. ک.) خوانده میشد. از اینرو کارمندان این کمیته را چکیستها (چ + ک + ایست + ها) می‌نامیدند. این لقب تا دیرگاهی به ماموران ک. گ. ب. و سایر ماموران ویژه سور - اطلاق میگردد - مترجم.

هر چه بود به رغم عدم تمایل مسعود به همکاری، فرماندهی نظامی شوروی آرزومند بود با نیروهای او در واپسین روزها درگیر نخواهد گردید. مگر رهبران افغان دیدگاه دیگری داشتند. آنها پافشاری و سماجت دیوانه‌واری در این موضوع داشتند. به ویژه هنگام بازدید انوار د شوارندادزه در ماه ژانویه از افغانستان، بار دیگر به شکل مصرانه تقاضای خود را مطرح کردند - «مسأله مسعود را پیش از بازگشت کابل سپاهیان شوروی از افغانستان حل نمایید» این ادعا را گفتاوردهایی از مدارک گفتگوهای ادوارد شوارندادزه و نجیب‌الله می‌تواند تأیید کند:

نجیب‌الله - با درنگ برسر مهمترین و تاخیرناپذیرترین مسائل می‌خواهم مخصوصاً بر مسأله زیر تأکید کنم: اکنون هیچ کسی در آن تردید ندارد که باید به انجام اقدامات صلح‌آمیز سیاسی به خاطر دستیابی به ثبات اولویت داده شود. مگر یکجا با آن روشن است که در شرایط تداوم مداخله در امور افغانستان از سوی پاکستان، ایالات متحده امریکا و دیگر کشورها، و نپذیرفتن آتش بس از سوی اپوزیسیون نباید وسایل تأثیرگذاری نظامی را فراموش کرد. طوری که ما تصور میکنیم: بسیار مهم است کماکان ضربات نیروهند موشکی، توپخانه و هوایی روی پایگاهها، انبارها و مناطق تجمع نفرات حریف برای آنکه از تلاشهای آنها برای پهن ساختن تهاجم گسترده پس از بازگشت سپاهیان شوروی پیشگیری کرده باشیم، وارد بیاوریم. در این راستاهمیت ویژه‌ی را مسأله پیکار با گروه مسعود دارد. با توجه به آنکه نیروهای او توانایی آنرا دارند که بیدرنگ پس از بازگشت سپاهیان شوروی بزرگراه استراتژیک کابل - حیرتان را ببندند و با این کار پایتخت را با وضع فاجعه آمیزی روبرو سازند، احمدشاه را باید به عنوان سرسخت‌ترین مخالف حکومت در مرحله کنونی ارزیابی کرد.

مسأله مسعود از دیرگاهی به اینسو مطرح است، مگر بررغم تصامیمی که در گذشته اتخاذ گردیده بود، این مسأله کماکان به همان حدت خود مانده است. به پندار ما، حل این مسأله به صورت ناموجه به درازا کشیده است. ... در روند ۴ سال اخیر برضد او عملاً عملیات بزرگ اجرا نگردیده است، به استثنای یک رشته ضربات کوچک. در نتیجه او توانسته است گروه ضربتی به تعداد ۱۱۰۰۰ نفر سازمان دهد که ۲۵۰۰ نفر آن در خود پنجشیر مستقراند. باید اعتراف کرد که احمدشاه با فراست از امتیازی که به علت سستی ما به دست می‌آورد، بهره‌برداری میکند.

اکنون عملیات باهمی سپاهیان شوروی و افغانی در برابر مسعود برنامه‌ریزی شده است، مگر خصلت محلی خواهد داشت و در عمل به پاکسازی بخشهای متصل به بزرگراه و تعویض پرسنل شوروی پاسگاهها به افغانی محدود میگردد. از اینرو این عملیات نمی‌تواند زیان چشمگیری به حریف رسانیده و اوضاع را از بنیاد دگرگون سازد...

ادوارد شوارندادزه - من موافق هستم که اجرای عملیات برضد مسعود به درازا کشیده است. علل این کار درست روشن نیست، آنهم در حالی که میخایل گرباچف این مسأله را با وزیران نیروهای مسلح افغانستان^(۳۱) هنگام بازدید آنان از مسکو سه ماه پیش بررسی کرده بود. لاجرم لازم خواهد بود بیدرنگ آماده‌گیری و طرح‌ریزی عملیات تدوین گردد. روشن است که هیچگونه اقدامات محدود یا محلی مسأله مسعود را حل نخواهد کرد...

۱۹۸۹/۱/۱۳ کابل

آری! برای ادوارد شواردندازه دشوار بود تمایلات ژنرالها، افسران و سربازانی را که نمی‌خواستند در راه بازگشت بجنگند، درک کند. چه کسی میخواست در واپسین دم کشته شود؟
چندی از بازگشت او به مسکو نگذشته بود که فرماندهی سپاهیان شوروی در افغانستان دستور یافت
بیدرنگ به اجرای عملیات رزمی در برابر احمدشاه مسعود آماده شوند و هیچ‌گونه مخالفت نظامیان در محاسبه گرفته
نشد. این عملیات نام «توفان دریایی» (د تایفون) را به خود گرفت.

«هیچکسی نمی‌خواست آدم بکشد...»

مقارن روزهای بیستم ژانویه در سالنگ جنوبی درامه‌ای به نمایش گذاشته شد که بهای اشتراک در آن زندگی
انسانها بود. به مسعود هشدار نامه‌یی فرستاده شد که هرگاه نیروهای او از برپایی پاسگاههای نیروهای دولتی
افغانستان جلوگیری کنند و هرگاه حتی یک شلیک هم شود، آنگاه ما ناگزیر از زور کار خواهیم گرفت. کلیه مسؤولیت
این اقدام متوجه مسعود گردید. در این باره از پیش برای باشندگان روستاها اطلاع داده شد. نجیب‌الله خطاب به مردم
سالنگ جنوبی سخنرانی کرد. و از آنان خواست در تمام این مدت خانه‌های خود را ترک گویند.

اعلامیه سر فرماندهی اعلیٰ نیروهای مسلح جمهوری افغانستان

همانگونه که هم میهنان ما اطلاع دارند، حکومت جمهوری افغانستان از آغاز اعلام مشی مصالحه ملی به منظور
پایان دادن به خونریزی و تأمین صلح تماسهایی را با کلیه مخالفان اعم از داخلی و خارجی برپا نموده است. افزون بر
آن در داخل تماسهایی با فرماندهان گروههای اپوزیسیون مسلح برپا گردیده و گفت و شنودهایی صورت گرفته است.
در چهارچوب این تماسها طی یک سال و نیم گذشته هم از مجرای دولت و هم از مجرای قطعات نظامی محدود
شوروی در افغانستان تماسهایی با احمدشاه مسعود برقرار گردیده و پس از امضای توافقات ژنو عنوانی او نامه‌های
رسمی فرستاده شده و تماسها مستمرتر گردیده است.

محتوای اصلی نامه‌های ارگانه‌های باصلاحیت جمهوری اسلامی عبارت بود از فراخوان به مذاکرات به مقصد پایان
دادن به جنگ، جلوگیری از کشتار افغانها به دست افغانها و تأمین صلح در کشور بدون قید و شرط قبلی. تاکنون از
احمدشاه مسعود پاسخ روشن و مشخصی به نامه‌های ارگانه‌های باصلاحیت جمهوری افغانستان برسرغم تمایل
فرماندهان دسته‌های مسلح او که از جنگ خسته شده و هوادار گفتگوها و قطع جنگ با حکومت‌اند، نرسیده‌است. و او
با توسل به بهانه‌های گوناگون با ترفندها و نیرنگها وقت‌گذرانی میکند.

اعمال و موضعگیری او حاکی از آن‌اند که قصد ندارد به مذاکرات رو آورد، بلکه می‌خواهد به دهشت‌افکنی، جنگ و
آدم‌کشی ادامه بدهد. به گونه مثال طی چندماه اخیر او با دسته‌های مسلح خود، روی شاهراه سالنگ که یک شریان
مهم و شاه‌رگ اصلی اقتصادی کشور است و اهمیت حیاتی دارد، بررغم تمایلات صلح جویانه باشندگان سالنگ به
تاراج کامیونهای که بارهای دولتی و اموال بخش خصوصی از جمله کالاهای بازرگانی، خواربار، سوخت و دیگر
مواد مورد نیاز اولیه را برای باشندگان کابل و دیگر استانهای کشور می‌آورند، پرداخته و با این عمل دشواریهای متعددی
را برای باشندگان کابل در زمینه تأمین خواربار و سوخت خلق نموده است. در نتیجه، نه تنها وسایطی که اموال دولتی و

بخش خصوصی را انتقال میدهند به آتش کشانیده شده‌اند؛ بلکه شماری از رانندگان و مسافرانی که از طریق این بزرگراه عبور مینمودند نیز کشته شده‌اند.

سرفرماندهی اعلی نیروهای مسلح جمهوری افغانستان یکبار دیگر احمدشاه مسعود را به آن فرا می‌خواند تا به پیشنهادهایی که در نامه‌های پیشین ارگانه‌ای باصلاحیت جمهوری افغانستان و فرماندهی نظامی شوروی ارائه گردیده، پاسخ روشنی مبنی بر انجام مذاکرات با درک مسؤولیت خود در زمینه تأمین امنیت و زندگی صلح‌آمیز مردم، تأمین خواربار برای باشندگان کابل و دیگر استانها و به خاطر انتقال بارهای بازرگانان بدهد و بار دیگر جداً به او و گروههای مسلح‌اش هشدار میدهد به تراخ و چپاول داراییهای عامه پایان داده و با توجه به منافع مردم در این دوره حساس برای کشور تقاضا میکند به نبردها پایان بخشد. سرفرماندهی اعلی نیروهای مسلح جمهوری افغانستان به ارگانه‌ای مربوطه نیروهای مسلح دستور قاطع صادر نموده است کلیه تدبیرهای بایسته و اقدامات لازم را در راستای پایان دادن به راهگیریها اتخاذ نمایند.

مسؤولیت امتناع از انجام مذاکرات برای حل و فصل مسایل موجود کاملاً به عهده مسعود خواهد بود؛ چون ارگانه‌ای باصلاحیت جمهوری افغانستان قبلاً کلیه وسایل صلح‌آمیز برای حل این مسأله را به کار بسته‌اند. از مردم صلح دوست سالنگ و دیگر نواحی دور و بر شاهراه خواهشمندیم اجازه ندهند تا دارو دسته‌های مسلح مسعود به رهنی بپردازند، یا اینکه خود از مناطق یادشده دور شوند تا هنگام عملیات نیروهای مسلح افغانستان صدمه نبینند. چون چور و چپاول مخالف احکام قرآن کریم و دین مبین اسلام است، از اینرو اهالی این ناحیه نباید به مسعود اجازه دهند وسایط ترانسپورتی را به غارت ببرد و به نهب آنکه گویا در نتیجه این کار به اهالی پنجشیر و سالنگ کمک میشود، به کودکان، زنان و سالمندان دروغ بگوید. حکومت آماده است بر مبنای سازشنامه‌های جداگانه، کمکهای اقتصادی منظمی به باشندگان سالنگ، پنجشیر و دیگر نواحی در دوسوی شاهراه ارائه نماید.

مگر این اعلامیه صرف یک پرده پوشی بود. بدون بستگی به اقدامات شورشیان عملیاتی در نظر بود به تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۸۹ آغاز گردد.

نیروهای شوروی به گردنه سالنگ رهسپار شدند و شمار بسیار دستگاههای آتشبار از جمله آتشبارهای سنگین نوع «بوراتینو» سیستم‌های رتاکتیف آتش افروز نوع «اوراگان» ، «گرا» و مانند آن برای نبرد آماده گردیدند. روز ۲۲ ژانویه وزیر دفاع وقت اتحاد شوروی دیمیتری یازف به ارتشبد واریتیکف از مسکو تلفن زد و دستور شفاهی صادر کرد عملیات رزمی را برضد دسته‌های مسعود یک شبانه روز پیش‌تر آغاز کنند. روشن بود این کار ابتکار شخصی او نبود. او خود دستور رهبری شوروی را در این باره به دست آورده بود. این دیگر یک معما است: چه کسی بر نبرد در سالنگ جنوبی پافشاری داشت و چنین دستور را صادر کرد؟!

البته، تغییر میعاد عملیات ممکن است اهمیت اصولی نداشت. مگر مقارن این وقت یگانهای نیروهای مسلح افغانستان که «حضور» آنها باید در کارزار «نمایش» داده میشد، هنوز آماده نبودند. آنها تنها داشتند به سالنگ جنوبی نزدیک میشدند. ناگزیر گردیدیم تدبیرهای عاجلی برای آنکه شب هنگام ۲۳ ژانویه به عجله آنها را به ناحیه موردنظر بکشانیم. اتخاذ نماییم. برای این کار ژنرالها و افسران گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی در افغانستان و اپارات مستشار ارشد نظامی در افغانستان به نقاط تثبیت شده پراکنده شدند. من در این میان وظیفه داشتم با

فرمانده پایگاه هوایی بگرام ژنرال بیگی دیدار کنم که در این هنگام نمی‌خواست جنگ کند و در کابل در خانه خود بسر می‌برد. همچنان شامگاه با وزیر دفاع و رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح افغانستان دیدار کردم. در مجموع با همیاری توانستیم شب هنگام، شماری از یگانهای افغان را به سالنگ بکشانیم. از بامداد ۲۳ ژانویه آنها آغاز به پیشروی برای اشغال پستهای نگهداری و پاسگاهها کردند. نیروهای ما در این هنگام کاملاً برای نبرد آماده بودند.

طوری که بعدها در اطلاعیه رسمی تأیید گردید، هنگامی که سپاهیان افغانی آغاز به پاسداری از بزرگراه کردند، روی آنها آتش گشوده شد. (روشن است که این پنهان بود و شاید هم تحریرات) در واقع سپیده دم ۲۳ ژانویه به دستور ژنرال گرومف ضربه خوردکننده هوایی و آتشباری که از پیش طرحریزی شده بود، به سرعت روی پنجشیر و دره‌های پیرامون آن وارد گردید. (از جمله با هواپیماهای مستقر در پایگاههای فرماندهی نظامی ترکستان) که زیانهای جانی و مالی بزرگی را به همراه داشت. جستاری از اطلاعیه عملیاتی ستاد ارتش در روز دوم عملیات می‌نماییم... ۲۴ ژانویه ضربات موشکی و بمباران نیروی هوایی وارد آورده شد. توپخانه به آتشباری پرداخت و روی راههای احتمالی ورود نیروهای تقویتی حریف مین پراکنی صورت گرفته، محل از باندها پاکسازی شد و روی شاهراه نیروهای ارتش افغانستان گماشته شدند. مساعی اصلی برای حفاظت پلها، گالری‌ها و تونل متمرکز گردیده‌است. بر مراحله پیوسته آتشباری صورت می‌گیرد. شب هنگام آسمان توسط نیروی هوایی و توپخانه روشن میگردد. سنگ کوچها و برفکوجها (بهمن) از روی جاده پاک میگردد. شاهراه بسته است.

شورشیان در نتیجه وارد آمدن ضربات روحیه خود را از دست داده‌اند. در روند شبانروز از سوی آنان مقابله ناچیزی صورت گرفته‌است. اداره تشکیلات باندها برهم خورده‌است، ضربات پیهم هوایی و توپخانه امکانات شورشیان را در احیای توانایی رزمی‌شان دشوار می‌سازد. راههای منتهی به دره با آتش توپخانه دور برد به روی نیروهای ذخیره دشمن مسدود گردیده‌است.

رو بهمرفته طی دوشنبه روز نبرد بیش از ۶۰۰ شورشى نابود شدند، ۳۲ خمپاره‌انداز، ۱۵ توپ خود کشی (بی پس‌لگد)، ۴۶ قبضه مسلسل سنگین بزرگ کالیبر، ۴۹۰ قبضه مسلسل سبک، دو انبار مهمات، ۳۶ قرارگاه و ۱۵ خودرو نابود گردیدند. ۱۷ نارنجک‌انداز و ۱۹۰ قبضه مسلسل سبک به غنیمت گرفته‌شد.

در ناحیه چوگانی اردوگاهی برای پذیرش مردم و ارائه کمکهای مادی و طبی به آنهايي که از کارزار گریخته‌اند، برپا گردیده. کارکنان سیاسی یگانهای رزمی به کار توضیحی در باره اوضاع پدید آمده با افشای موقف جنایتکارانه‌یی که مسعود در پیش گرفته است، میپردازند. تلفات ما طی دو شبانه‌روز ۳ کشته و ۵ زخمی است.

نبردها در سالنگ جنوبی تقریباً سه شبانه روز ادامه یافتند که در نتیجه آن دسته‌های مسعود متحمل خسارات سنگینی گردیدند. در این حال روش اصلی شکست دادن تشکیلات مسعود بنا به صوابدید فرماندهی سپاه چهلیم، ژنرال گرومف آن بود که تلفات ما تا حد اعظمی کاهش یابد و نقاط تجمع شورشیان در نواحی متصل به شاهراه تثبیت و برای وارد آوردن ضربات هوایی و آتشباری انتخاب گردد.

سوگمندها از تلفات در میان باشندگان روستاهای پیرامون شاهراه نتوانستیم جلوگیری کنیم. بخشی از آنان خانه‌های خود را ترک نگفته بودند. انهم زیر تاثیر شورشیان، که از مردم به عنوان سپر زنده کار می‌گرفتند.

پس از پایان جنگ احمدشاه نامه‌یی به سفارت شوروی در کابل فرستاد (برای اینکار از کانالهای استفاده گردید که

از طریق آنها ارتباط فرماندهی نظامی با مسعود تأمین میگردد) که در آن کوشیده بود سپاهیان شوروی را بدنام ساخته و گناه نبردهای واپسین را در سالنگ جنوبی به گردن آنان بیافکنند:

«آقای ورونسکف

پیشنهاد شما را به دست آوردم. بمباران و آن جنایاتی که عمال شما در سالنگ و جبل السراج در پی آن انجام دادند، هیچ چیزی را تغییر نمیدهد.

در این رابطه بایسته است بگویم که موقف رهبران شوروی که در این اواخر در برخوردهای خود با مسایل بین المللی و به ویژه در قبال مسأله افغانستان از آن پیروی میکنند، در ما این باور را برانگیخت که رژیم نو در اتحاد شوروی در مقایسه با پیشینیان خویش تغییر کرده است و اوضاع واقعی را در نظر میگیرد و میخواهد مسأله افغانستان از طریق گفتگوها حل و فصل شود. ما نیز میاندیشیدیم که سرانجام پس از ده سال سهریزیهای جنگ و کشتار، شورویها مردم افغانستان را (روانشناسی مردم افغانستان را) درک کرده اند و به تجربه دریافته اند که این مردم را ممکن نیست با نیرو و تهدید به زانو درآورد و ناگزیر به انجام کاری ساخت. سوگمندان فشار بیموردی که شما برای پشتیبانی از مشتی مزدور خود فروش که در تعیین سرنوشت آینده کشور جایی ندارند؛ وارد می آورید؛ ادامه دارد. رفتارهای دژخیمانه و بیشمارانه افراد شما در سالنگ و جبل السراج و دیگر نواحی در روزهای اخیر حضور شما در این سرزمین همه خوشبینیهایی را که چندی پیش پدید آمده بود، نقش برآب گردانیدند. برعکس این کار ما را ناگزیر گردانید به این باور باشیم که شما میخواهید به هر بهای که شده این رژیم روبه مرگ را بر مردم مسلمان ما تحمیل کنید. این کار بیهوده و غیرمنطقی است.

آروزمندیم رهبران جدید شوروی و نمایندگان مسؤول آن کشور در افغانستان مطابق برداشتهای خود عمل کرده، شجاعت آن را بیابند که واقعیات عینی را باز شناخته و هماهنگ با آن رفتار کنند.

با سپاسگزاری، احمدشاه مسعود ۱۳۶۷/۱۱/۷ (مطابق ۱۹۸۹/۱/۲۶ - مؤلف)

البته میتوان دلسردی و نومیدي مسعود را درک رد؛ مگر باید خاطر نشان شد که او آشکارا نیرو و امکانات خود را بیش از آنچه که بود ارزیابی کرده بود و با نشان ندادن نرمش، باریکی موضوع را احساس نکرده، نمی خواست به پیشنهاد های فرماندهی نظامی شوروی ارزش قایل شود و همه پیشنهادها را رد کرد. آخر او باید درک میکرد که سپاهیان شوروی نمی توانستند همه چیز را بپوشانند و همراه را که از طریق آن همه نیازمندیهای کابل تأمین میگردد، به دست سرنوشت رها کنند. از همین رو نیروهای شوروی پاسگاههای خود را به نیروهای دولتی افغانستان که با آنها در سراسر زمان حضور در جمهوری افغانستان همکاری داشتند، واگذار گردیدند. درگیری مسلحانه در مرحله نهایی بازگشت سپاهیان شوروی در برنامه ما نبود. ما تنها نتوانستیم جلو وقوع آن را بگیریم. فرماندهی نظامی شوروی با عدم تمایل به خونریزی تا آخرین لحظات به فراست و کیاست مسعود و مسؤولیت او در پیشگاه مردم امید بسته بود. مگر بلند پروازیهای شخصی و آشتی ناپذیری با رژیم حزب دموکراتیک خلق بر او چیره گردیدند. البته دلایلی دیگری هم بودند (که مهمترین آنها تنفر بیمارگونه از نجیب الله و دیگر نمایندگان پشتون در رهبری حزب دموکراتیک خلق بود) در نتیجه بیگناهان بسیاری زیانمند گردیدند.

البته در این جا تمایل مسعود به نمایش گذاردن استثنایی بودن خود در نقش «ناپلیون افغانی» که پیهم به پیروزی

دست مییابد، جای آخر را نداشت. پس از بازگشت سپاهیان شوروی احمدشاه در یک مصاحبه گفته بود: همه افسران و ژنرالهای شوروی از یک سری ارزش بودند که اصلاً بلد نبودند بجنگند و در سراسر سالهای جنگ "گویا حتی با یک حریف شایسته هم روبرو نگردید و مجاهدان زیرفرمان او جنگاورانی اند که با توانمندی و هنرنمایی بیشتر سپاهیان شوروی و نیروهای دولتی را به بن بست روبرو گردانیده بودند. مگر احمدشاه در اینجاست که از واقعیت به دور میروید. آری البته مجاهدان نمیتوانستند کدامین کاروان را به محاصره درآورده و به آتش بکشانند. یگانهای کوچک را به دام افکنده و نابود سازند یا کدام عمل دهشت افکنی را انجام دهند و از این مانند. هرچه نباشد برای این کار نیز مردانگی و توانمندی معینی در کار بود. مگر در جنگ رو در رو در وضعی نبودند که در برابر سپاهیان شوروی بایستند. تصادفی نبود که طی سالیان حضور در افغانستان، سپاهیان شوروی بارها پنجشیر را تصرف کردند.

طوری که بیشتر گفتم ما خود دستهای خود را با ندانمکاریهای خود بسته بودیم. و خود به پیمانهای می مسعود «قهرمان ملی» ساختیم. و آنکه احمدشاه تلاش میوزد آن فاکت را که در ۱۹۸۴ توانست در اثر خیانت کسی (تاکنون روشن نگردیده چه کسی؟) برنامه فرماندهی شوروی را به دست بیاورد و به موقع دستهها و انبارهای ذخیره خود را بیرون بکشد (۳۲) و با این کار از نابودی نجات یابد، به عنوان پایمردی و پیروزی چابزد به معنای شکست نیروهای شوروی نیست. اظهارات او مبنی بر کشته شدن شمار بسیار مردم، نیز نادرست است. او خود هنگامی که مجاهدان به روی خود نقاب میزدند یا پس از انجام خرابکاریها و دهشت افکنیها در میان مردم پنهان میگرددند، از آنها سپهرزنده میساخت و آنان را گروگان میگردانید. سپاهیان شوروی در پاسخ به این اعمال ضربات آتشی وارد میآوردند که در اثر آن باشندگان محل نیز زیان میدیدند. مگر اینگونه در همه جنگها رخ میدهد. (در زمان جنگ در خلیج فارس، به گونه مثال در آغاز ۱۹۹۱ قربانیان اصلی باز هم در میان باشندگان بغداد و بصره بودند...)

به علاوه شمار بسیار باشندگان غیرنظامی هنگام درگیریها و جنگهای درونگروهی از دست خود مجاهدان زیانمند میگرددند. بی آنکه نقش مسعود را در جنبش مقاومت پایین جلوه بدهیم، بایسته است خاطرنشان سازیم که نه «سوز زنی» های شورشیان شورای نظار منجر به آن گردید که رسالت سپاهیان شوروی در افغانستان بی سریلندی به پایان رسید. مسأله افغانستان را نتوانستیم آن گونه که میخواستیم حل کنیم. تنها به این دلیل که اتحاد شوروی خود در آن هنگام در نتیجه رویاروییها در «جنگ سرده» و پراسترویکای («دگرگونسازی») میخائیل گریباچف به اوضاع بحرانی سردچار شده بود.

میخواهیم امیدوار باشیم آن اندیشههایی خردمندانه که مسعود چندبار در زمینه همکاری با اتحاد شوروی اعلام داشته بود، شعار او در مناسبات با دولت روسیه در آینده قرار گیرند. این کار با منافع خلقهای هر دو کشور سازگاری دارد. ناکفته نباید گذاشت که بسیاری از افسران، ژنرالها و درجه داران و سربازان شوروی که در ژانویه ۱۹۸۹ در افغانستان مانده بودند از نخستین کسانی بودند که درک میکردند: آنان به این «واپسین نبرد سرنوشت سنازه» نیاز ندارند. برای آنان، برای «شورویها» دیگر نبرد با اپوزیسیون مفهومی نداشت. مگر دستور بالا بود، چه میتوانست کرد؟

در قدیم روشن است که ارتش در اقدامات خود، هیچگاهی از هیچ چیزی دیگری جز دستور اطاعت نمیکنند (از عقل سلیم ضرورت و...) پای ارتش به زنجیر همین دستور و اطاعت بسته است. به گونه مثال ارتش با اینکه مهمترین ارگان دولت که برای دفاع از آن خدمت به شمار میرود، نتوانست از فروپاشی اتحاد شوروی جلوگیری کند. قدرت آن بیهوده از آب درآمد.

برخی از «آگاهان و خبره گان» مشوره میدهند که از این گونه دستورها اطاعت نگردد. من نمی دانم، شاید ممکن است آنها به عنوان تماشاچی از دفترهای گرم و نرم خود خوبتر میبینند. همیشه آسان است هنگامی که پاسخده پیامدها و راهبردها نباشیم، مشوره دهیم یا پرسشهایی مطرح کنیم که چرا اینطور شد نه آنطور... مگر هنگامی که ارتش آغاز به گزینش آن کند که از چه دستورهایی اطاعت و چه دستورهایی را اجرا نکند، دیگر نمیتوان آنرا ارتش به مفهوم خاص کلمه نامید؛ زیرا ارتشی که متردد باشد به درد کسی نمی خورد.

ژنرال ال. سریرف که در آن هنگام در افغانستان به سر میرد با آندوه از ژرفای نهانخانه جان میگفت: «عملیات ۲۳ - ۲۶ ژانویه ۱۹۸۹ عملیات ساده نبود. مسعود با درک این موضوع که باشندگان غیرنظامی او را مطمئناً از ضربات سپاهیان شوروی دفاع مینمایند، دستور داد سالمندان، زنان و کودکان از خانه های خود بیرون نشوند. کلیه راههای خروجی درم را تفنگداران محاصره کرده بودند. مگر مردم به هر صورت گریختند و بیشتر به کمک یگانهای استخباراتی شوروی و تنها پس از این کار هنگامی که در «نبردگاه» ها کسی نماند ، دستور داده شد، آتش بکشایند. من در باره این نبرد میاندیشم و نمی توانم این احساس را از خود دور کنم که با پسند کردن به این گونه گفته ها همه واقعیت را بازگو نمی کنم. باید افزود که سربازان و افسرانی که میبایستی بار آخرین نبرد را به شانه میکشیدند، با به دست آوردن دستور با آن با نهایت احتیاط برخورد میکردند . بسیاری اصلاً مفهوم واقعی عملیات در دست اجرا را نمی دانستند و امکانات شرح مفهوم آن (برای هر یک) برای تامین امنیت سپاهیان بیرون شونده و در مجموع برای تحکیم موقف حکومت نجیب الله محدود بود. باید وضعیت روانی فرمانبرداران را، آن سربازانی را درک کرد که تا چند روز انگشت شمار پیش از دیدار با میهن ریختانند خو. در انتظار آنان بود. در عین زمان آوازه های مبنی بر ناروایی جنگ ما در افغانستان شنیده میشد. آنرا بیشتر با تجاوز امریکا در ویتنام مقایسه میکردند و حتی خود آدمها دیگر بر آنچه که میگذاشت به اندیشه فرو میرفتند:

بیشتر از خود میپرسیدیم: چه چیزی ما را بر میانگیزد به روی افغانهای ساده شلیک کنیم؟! آو خ! کشوری که نه سال به آن کمکهای همه جانبه و حمایت ارائه کردیم، در میان ویرانه ها افتاده بود. هرکسی آنرا به نوبه خود کمی ویران کرده بود؛ هم از آن سو و هم از اینسو شلیک میکردند؛ مگر بخش چشمگیر گناه بی تردید به گردن ما بود. نمی توانستیم همچنان چرخش تند در برخورد مردم و نظامیان افغان با نظامیان شوروی را نبینیم. هرگاه در آغاز مهربانی و گرمجوشی در هر گام متبازر میکردید، در آستانه بازگشت سپاهیان هرچه بیشتر از زبان مردم عادی افغانستان به آدرس ما تهدیدها و تحقیر و اهانت و توهین شنیده میشد (سرهنگ سریرف، رئیس امور سیاسی لشکر ۱۰۸ زره دار بود که در دسامبر ۱۹۷۹ پیشاپیش دیگر نیروها به افغانستان گسیل گردیده بود). به ویژه کودکان که از سوی روحانیون و بزرگسالان برانگیخته شده بودند، داد و بیداد راه می انداختند. آری! این جو با بار سنگینی برافسران و سربازان فشار می آورد. روحیه رزمی مساعدت نمیکرد. سخنان یک افسر جوان - کارمند سیاسی که در

آستانه عملیات به سالنگ آمده بود خوب به خاطر می‌آید. او ضمن دادن گزارش روحیات سربازان زیر فرمان خود تلاش ورزید به یک پرسشی که او را رنج میداد و شکنجه میکرد. پاسخ دریافت کند: «چرا باز هم خونریزی؟». من تا جای که میتوانستم مفهوم و اهمیت عملیات موردنظر را توضیح دادم و در این حال افزودم: «فرماندهی نظامی شوروی هر آنچه را که ممکن است انجام میدهد برای آنکه مسأله را از راههای صلح آمیز حل کند. افسرجوان در پاسخ گفت: «من البته همه چیز را میدانم و میکوشم در افسران و سربازان گردان خود اعتماد به نفس را القاء کنم. مگر بی‌پرده میگویم. هرگاه به من دستور بدهند آتش بگیریم. دستور را اجرا می‌کنم: مگر برخورد نفرین خواهم فرستاد» با چنین روحیه سربازان به سوی واپسین نبرد خود می‌شتافتند. و ما هیچ کاری با این وضع زنده نمی‌توانستیم.

به این گفته‌ها چه میتوان افزود؟ آن که با دریافت این دستور بسیاری از فرماندهان، کارمندان سیاسی و سربازان نهایت پریشان بودند و میگفتند: پس از اطاعت از آن نشانه‌های افتخار دولتی را که در افغانستان به دست آورده‌اند، نخواهند توانست به سینه‌هاشان بچسبانند. آن که باشندگان محلی که از رزمگاه می‌برآمدند از ما هیچگونه کمک را نمی‌پذیرفتند، با آنکه همه چیز برای این کار سازمان داده شده بود (اردوگاهها، نقاط درمان سوختگی، تفریه و کمکهای طبی و زایمان) و آن که شورشیان اجساد کشته شده گان را آوردند و روی جاده در امتداد نبردگاه گذاشتند. آیا برای ارتش این نبرد لازم بود؟ سپاهیان باز هم گروگان بلند پروازیه‌های سیاستمداران گردیدند. واپسین روزهای حضور سپاهیان ما در افغانستان با چنین روزگاری گره خورد و شماری به دیدار میهن نایل نشدند؛ زیرا در این واپسین نبرد آشکارا تاروا کشته شدند.

کنون میتوان تصمیم گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ را چنان لغزش سیاسی ارزیابی کرد. سپاهیان به سال ۱۹۸۹ بازگردیدند و لاجرم درس به هدر نرفت. دستورها به ارتش کماکان بی‌توجه به منافع ملی کشور داده میشد. کسانی که این دستورها را صادر میکردند، زنده‌اند، مگر آیا کسی بار مسئولیت پیامد های ناهنجار آن را به گردن گرفت؟

برعکس برای رستگاری در گرفتن غسل تعمید و ستردن گناهان در افغانستان با افکندن مسرولیت بر دوش کسانی که سپاهیان را به افغانستان فرستادند - کسانی که مدت‌ها پیش از آن رفته‌اند، شتاب به خرج دادند و به خاطر آن چه که گذشت کسی آنانرا به دادگاه نکشانید.

زمستان از راه سالنگ

... و سرانجام فرزانی چیره شد. در نشست کمیسیون دفتر سیاسی کمیته مرکزی در مسایل افغانستان فیصله گردید نیروهای ارتش در افغانستان نمانند و کاملاً و دقیقاً تعهداتی را که در گفتگوهای ژنو به عهده گرفته بودیم عملی و سپاهیان را در میعاد معینه به کشور برگردانیم.

این پیک از سوی نظامیان مستقر در افغانستان با شادمانی استقبال گردید. بایسته است خاطر نشان ساخت امضای سازشنامه‌های ژنو با احساس ویژه‌ای با خشنودی از سوی مشاوران نظامی و پرسنل سپاه چهلم استقبال گردید، چون با سرنوشت هر سپاهی شوروی (هر افغان) ارتباط میگرفت.

از تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۸۹ بازگشت نیروها از سرگرفته شد.

فرماندهی سپاه چهل، حریف را پیوسته زیر نظر داشت و هیچکسی هشیاری و بیداری خود را از دست نمیداد. راستش به استثنای چند مورد کسی به روند بازگشت سپاهیان شوروی و همچنان استقرار نیروهای افغانی در نواحی حساس، پاسگاهها و پستهای امنیتی ممانعت نمی‌کرد. ستونهای زرهپوشها و خودروها در شرایط اقلیمی بس دشوار (دمای پایین، مه، یخبندان راهها و بهمن) به سوی مرز شوروی روان بودند. در نواحی مرتفع کوهستانی، به ویژه در گردنه سالتک ترابری را برفکوجها(بهمنها) دشوارتر میکردانید. برفکوجها(بهمنها) بی که از کوهها سرازیر میگرددیند، گاهی همراه با سنگکوجها راهبندان چندین کیلومتری را روی جاده پدید می‌آوردند. ناگزیر کار بس بزرگی باید برای تأمینات مهندسی، راهسازی و پشت جبهه انجام میشد. این کار نیرو و منابع فراوانی را به هدر میداد. سپاهیان از افغانستانی که با آن انس و خو گرفته بودند، با آنکه برای آنان یک سرزمین بیگانه بود، میرفتند. آخرین یگانهای ارتش شوروی تاریخ ۴ فوریه کابل را ترک گفتند. تنها نیروهای کمی برای پاسداری از فرودگاه کابل ماندند. زیرا هنوز انتقال آرد به پایتخت از راه هوایی ادامه داشت. فرماندهی سپاه چهل از کابل به نایب‌آباد (در نزدیکی شهر مزارشریف) انتقال یافته از آنجا بازگشت سپاهیان را رهبری میکرد. رهبری گروه عملیاتی و اپارات مستشار ارشد نظامی در جمهوری افغانستان به سفارت شوروی و نمایندگی بازرگانی شوروی انتقال یافتند. ما کار را در کابل ادامه میدادیم. با آنکه اوضاع حتی در پایتخت در مرحله نهایی بازگشت سپاهیان شوروی بسیار ناآرام بود و دهشت افکنی بیداد میکرد.

به دستور ژنرال وارینیکف روز ۱۳ فوریه در مراسم نمایشی بازگشت آخرین سرباز شوروی، از کابل اشتراک ورزیدیم. به من سفارش داده شده بود این نمایش را سازماندهی کنم. بامداد سناوری بدرقه را تدوین کردیم؛ مگر هنگامی که خبرنگاران که شاید شمار آنان نزدیک به دویست نفر میرسید، سرازیر شدند؛ همه چیز بیهوده از کار برآمد. آنها مانند خیلی به هم پیوسته‌یی سربازان را محاصره کردند و میکوشیدند از یکدیگر پیشی بگیرند و مصاحبه بگیرند. دیگر نمی‌توانستیم از کدامین سازماندهی سخن برانیم. برخی از آنان روی میدان می‌دویدند با کاسمره‌های ویدیویی و سربازان ما را که بالای نفربرهای زرهی نشسته بودند فیلمبرداری میکردند و میپرسیدند آخرین سپاهی که است؟ برای ما این کارستان، که آن را به راه انداختیم تنها به این خاطر لازم بود تا شورشیان متقاعد گردند که فرودگاه زیر حفاظت قرار دارد. مسأله از این قرار بود که به خاطر جلوگیری از کدامین حادثه غیرمنتظره بسته به اوضاع جوی برای بروئری نظامیان باقی‌مانده در کابل، نظر گرفته شده بود. شب هنگام ۱۴/۱۳ فوریه ۴ فروند هواپیمای ۷۶ - ۱۱۱ را که به کابل آرد آورده بودند، نگهدارند. این کار خطر خرابکاری احتمالی را در برداشت. مجاهدان ریسک نکردند. یگراست به هواپیماها حمله کنند، مگر از سپیده دم ۱۴ فوریه دست به آتشباری پرحجم با مرمیهای رناتکیت روی فرودگاه زدند. خوشبختانه هواپیماها صدمه ندیدند. بامداد هنگامی به فرودگاه رسیدم آتشباری روان بود. وظیفه فرمانده پرسنل هواپیمای را که با آن ارتشید وارینیکف پرواز میکرد، دقیق تر ساختم.

به ساعت ۱۲ - ۱۴ فوریه ۱۹۸۹ در محوطه سفارت شوروی در کابل ارتشید وارینیکف با نماینده سازمان ملل ژنرال ار. هلمنین دیدار کرد. در این دیدار که یک ساعت ادامه یافت، در حضور ژورنالیستهای شوروی و رییس هیأت مساعی جمیل سازمان ملل در افغانستان و پاکستان متن اعلامیه فرماندهی شوروی خوانده شد. حسب خواش ژنرال هلمنین بعد از ظهر همین روز متن تحریری این اعلامیه را برای او آوردم. هیأت مساعی

جمیله سازمان ملل در افغانستان و پاکستان گزارشی را به دبیرکل سازمان ملل ارائه نمود که در آن ابراز خرسندی خاصی در رابطه با آنکه بازگشت سبهای شوروی مطابق برنامه صورت گرفته : گردیده بود. اندکی پس‌انتر هاوویو پیرس دوکوتیار از حکومت شوروی و نمایندگان نظامی و کشوری آن به خاطر همکاری و معاونت و ارائه کمک به هیأت مساهی جمیله در اجرای وظیفه در روند بازگشت سبهای خارجی ابراز سپاسگزاری کرد.

شامگاه ۱۴ فوریه به فرودگاه آمدم. دیگر آنجا افغانها تسلط داشتند که سرگرم کندن پارچه‌هایی از لاشه‌هایی برجمانده هواپیماهایی نیمه سوخته بودند تا هر آنچه را که کارآمد بود، ببرند. همه وسایل فنی موجود برای پاسداری فرودگاه را به نمایندگان نیروهای مسلح افغانستان سپردیم. ما را رهبران نمایندگی‌های شوروی که در کابل مانده بودند، بدرقه میکردند. از خبرنگاران کسی نیامده بود. با آنکه من به آنان اطلاع داده بودم که فرمانده نظامی شوروی پرواز خواهد کرد. در پایتخت افغانستان شامگاه آن روز پرخطر بود.

هنگامی که ما به فرودگاه رسیدیم، دو هواپیمای ۷۶ - ۱۱ با سربازان پاسبان به هوا برخاسته و در پرواز بودند. ارتشبد وارینیکف رئیس گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی با هواپیمای سومی به ساعت ۸ شام پرواز کرد. همراه با او یولی وروننتسف سفیر شوروی در کابل نیز پرواز کرد که از طریق مسکو برای انجام گفتگو راهی تهران بود. آخرین سبهای شوروی (به غیر از سربازانی که در اسارت به سر میبردند) که بامداد پانزدهم فوریه ۱۹۸۹ از طریق «پل دوستی» از روی رود «مرزی» آموگذشت. فرمانده ارتش چهلیم («سپاه چهلیم») سرلشکر بوریس گرومف بود.

... و بدین ترتیب برای سبهای شوروی این جنگ سنگین فرساینده، جنگی که سالیان دراز برای مردم شوروی اسرارآمیز بود و برای کشور شوروی افتخار و سربلندی و رستگاری به ارمغان نیاورد، پایان یافت.

شورویها رفتند مگر مجاهدان به جنگ ادامه میدهند شکست برنامه‌های اپوزیسیون در حومه جلال‌آباد

پس از آنکه آخرین یگانهای سپاهیان شوروی افغانستان را ترک گفتند، در کشور بیدرنگ حالت فوق‌العاده (اضطراری) و تشکیل شورای عالی دفاع جمهوری افغانستان اعلام گردید.

اپوزیسیون مساعی خود را به شدت در عرصه سرنگونی رژیم نجیب‌الله از طریق نظامی پویاتر ساخت. مگر، بررغم آنهمه سر و صدا، مجاهدان نتوانستند حکومت را حتی در یکی از نواحی کلیدی افغانستان (کابل، جلال‌آباد، قندهار و هرات...) بگیرند. نیروهای اصلی شورشیان در این هنگام در حومه جلال‌آباد به منظور تصرف آن و انتقال «حکومت موقت» در آن متمرکز گردیده بودند. مگر سپاهیان حکومتی توانستند سنگرهای خود را نگهدارند و از مرکز استان دفاع کنند. شورشیان با به دست نیارودن پیروزی ابتدایی از برنامه‌های خود و آمادگی برای تهاجم گسترده تازه بر شهر صرف نظر نکردند: وسایل و نیروهای تقویتی آوردند و به آتشباری سوی کارته‌های مسکونی، فرودگاه و مواضع نیروهای دولتی ادامه دادند.

نیروهای مسلح جمهوری افغانستان از سوی خود، تلاش میورزیدند تهاجم آماده شونده را برهم بزنند. آنها دار و دسته‌های شورشیان را با وارد آوردن زیانهای محسوس، مورد ضربات منظم موشکی و توپخانه و بمباران قرار میدادند. با اینهمه اوضاع در حومه جلال‌آباد پرتنش باقی ماند. پاسداران مرکز استان، کمبود مهمات، روغنیات، سوخت و خواربار را احساس میکردند که از راه هوا به آنان رسانیده میشد. تلاشهای نیروهای دولتی به برقراری کنترل بر بخشهایی راه کابل - جلال‌آباد (در خاور سروبی) که به تصرف شورشیان درآمده بود، به موفقیت نانجامیدند.

به تدریج عملیات شورشیان در دیگر نواحی کشور پویاتر گردید. آنها آغاز به هدف قرار دادن منظم تاسیسات مدنی و نظامی در استانهای قندهار، هرات، هلمند، فاریاب، لغمان، غزنی، شهرستان خوست و حمله به پستهای امنیتی کاروانها و خودروها در استانهای پروان، بغلان و دیگر استانها با آتشباری از اسلحه سنگین کردند. احمدشاه مسعود بار دیگر برخی از بخشهایی راه حیرتان - کابل را در نواحی سالنگ جنوبی به محاصره کشانید و از رسیدن بارهای نظامی به کابل جلوگیری میکرد. سپاهیان دولتی آغاز به عملیات نظامی به مقصد رهایی این راهها کردند. دسته‌های احزاب گوناگون اپوزیسیون آماده‌گیری‌های رزمی را در پیرامون پایتخت و استان کابل تشدید میبخشیدند. در زرادخانه آنان مرمی‌های راکتکثیف دوربرد وارد گردیده بود. کابل خود پیوسته زیر آتشباری قرار داشت که در نتیجه آن ده‌ها تن از باشندگان غیرنظامی کشته و زخمی شدند. آتشبارها واکنش منفی باشندگان پایتخت و نکوهش شدید حکمتیار، سیاف و دیگر رهبران آشتی‌ناپذیر را برمی‌انگیختند. همزمان با آن گفته میشد تا هنگامی که کمکهای نظامی از سوی ایالات متحده و هم‌پیمانان آن برای شورشیان و از سوی اتحادشوروی به همین ترتیب برای حکومت افغانستان ارائه گردد؛ جنگ در افغانستان دشوار خواهد بود. پایان یابد.

باری سپاهیان شوروی از افغانستان برآمدند. مگر جنگ در افغانستان ماند. نبردها در برخی از نواحی حتی گسترده‌تر گردید.

پس از ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ تحویلدهی اسلحه، مهمات و جنگ‌افزارهای ویژه شوروی به افغانستان، برای چندی متوقف گردید. سپاهیان دولتی ذخایر مهمات سه ماهه را که ما در نواحی کلیدی کشور ایجاد کرده‌بودیم، به مصرف میرسانیدند. مگر این ذخایر برای مدت درازی بسنده نبود. در ده روزه نخست مارس به علت وخامت شدید اوضاع به ویژه در حومه جلال‌آباد، نجیب‌الله به رهبران شوروی مراجعه کرد (با خواهش مصرانه) تا این کمکها را از سرگیرند؛ زیرا به گفته او «ممکن است افغانستان را از دست بدهیم».

در این رابطه در نشست دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تاریخی ۱۲ مارس ۱۹۸۹ تصمیم اتخاذ گردید به وزارت دفاع اتحاد شوروی سفارش گردد ۴ ستون ترابری را (هر ستون متشکل از ۱۰۰ دستگاه کامیون «کاماژ» با رانندگان شوروی از جمله افراد غیرنظامی داوطلب تشکیل دهد و همچنان سازماندهی پل هوایی تاشکنت - کابل با هواپیماهای ترابری هوایی، رهبری بلافاصله این تدبیرها را ارتشبد وارینیف به دوش گرفت. برای سازماندهی رسانایی و هماهنگ ساختن کلیه مسایل ما به ترمز و حیرتان رفتیم و در آنجا با معاون رئیس جمهور سپهبد محمدریف و نمایندگان وزارت‌ها و دواير جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی دیدار کردیم.

گسیل عاجل اسلحه و مهمات، به ویژه ۱۰۰۰ دستگاه آتشبار نوع «شمیل» به رژیم کابل اجازه داد حملات شورشیان را دفع نموده و مواضع خود را حفظ کند. همزمان رهبران جمهوری افغانستان تدبیرهایی را اتخاذ کردند که دارای خصلت تبلیغاتی بودند و از اپوزیسیون آتش بس و گذار به دیالوگ و گفتگوها را مطالبه میکردند. رئیس جمهور نجیب‌الله از ششم آوریل در رابطه با فرارسیدن ماه رمضان آتش بس یک جانبه اعلام کرد. در پیام او خطاب به نیروهای مسلح جمهوری افغانستان و مجاهدان خاطرنشان گردیده بود که آتش بس پاسخگوی منافع ملت افغان و همه مسلمانان است. نجیب‌الله همچنان خطاب به دسته های مسلح در داخل افغانستان آنان را به دادن پاسخ مثبت به ابتکارات صلح آمیز و پیشنهادهای حکومت جمهوری افغانستان در زمینه جستجوی راههای مفاهمه آمیز که منتهی به پایان خونریزی و ایجاد سیستم انتلافی اداری فراگیر در کشور میگردد، فراخواند.

در این هنگام نجیب‌الله با نمایندگان سران، پیرمردان و رهبران قبایل استانهای قندهار، ننگرهار، زابل، لغمان، پکتیا و هلمند دیدار کرد. روشناسان برجسته مذهبی و روحانیون کابل و دیگر شهرها فتوایی دادند که در آن گفته شده بود که با بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان دیگر دلیلی برای ادامه جهاد نیست. فتوا در برگیرنده فراخوانی بود خطاب به کلیه مسلمانان که از مشی آشتی ملی حمایت کنند و آنانی را که به ادامه خونریزی تلاش دارند به عنوان «یاغیان و پیمان‌شکنان» ارزیابی کنند. با اشاره به مداخله آشکار پاکستان در امور داخلی افغانستان، شخصیهای مذهبی که با رژیم کابل همکاری میکردند، افغانهای مسلمان را فراخواندند جنگ مقدس (جهاد) را مقابل تجاوزگران خارجی اعلام کنند.

مگر کلیه این فراخوانها و پیامها اوضاع واقعی را در نظر نداشتند و بر برخوردهای فرسوده مشی مصالحه ملی که مدت‌ها پیش رنگ و کارایی خود را باخته بودند، مبتنی بودند. با آنهم حکومت جمهوری افغانستان دیوانه‌وار دو دسته به آن چسبیده بود، چون نمی‌توانست چیز دیگری را پیشنهاد کند، با آنکه اوضاع آنرا تقاضا میکرد. حکومت محاسبه میکرد که به کمک اتحاد شوروی خواهد توانست به قدرت باقی بماند.

ناکامی اپوزیسیون مسلح در گرفتن سریع جلال‌آباد و دیگر شهرهای بزرگ خشم روزافزون و نگرانی پاکستان و

امالات متحده را بر میانگیخت. نیروهای خارجی حامی اپوزیسیون آغاز به نگرانیهایی که بی دلیل هم نبودند کردند که هرگاه رژیم بتواند حملات مسلحانه شورشیان را عقب بزند و از مواضع خود دفاع نماید، به گونه عینی میتواند اوضاعی پدید آید که برای تحقق پیشنهادهای و ابتکارات مطرح شده از سوی رهبران افغانستان هم در داخل کشور هم در عرصه بین المللی مبنی بر حل و فصل سیاسی مسأله افغانستان مساعدت نماید.

اطلاعات پیرامون اوضاع در حومه جلال آباد

... چهارم آوریل سپاهیان افغانی تهاجم دیگر شورشیان را در حومه جلال آباد دفع کردند. ارگانهای استخباراتی پاکستان در روزهای نزدیک تهاجم تازه یی را (که طوری که اینجامیپندارند، ناگزیر منجر به تلفات بزرگ از هر دو سوی ولی به گام نخست از جانب مهاجمان خواهدگردید)، طرحریزی میکنند. برپایه مدارک، طی یک ماه جنگ از لحظه آغاز تهاجم عمومی شورشیان و شبه نظامیان (ملیشیهای) پاکستان (از ۶ مارس) در حومه جلال آباد آنها بیش از ۸۰۰۰ نفر (از جمله ۶۰۰۰ کشته)، ۱۲ تانک، ۵ نفربر و خودرو زرهی، نزدیک به ۱۶۰ توپ و هاوان (خمداندار) را از دست داده اند. سران شورشیان افغان شکستها و ناکامیهای خود را در حومه جلال آباد، طوری که عجیب نیست به علت حضور یگانهای نظامی پاکستان و ۱۷ ژنرال پاکستانی که تقریباً تصویری در باره تاکتیک پیشبرد عملیات رزمی در اینجا ندارند، توضیح میدهند. همانا مداخله پاکستان به گفته آنان علت عمده تلفات سنگین تندروان در حومه جلال آباد است. به این توضیحات دشوار است باورکرد. مگر این اظهارات یک بار دیگر نقض سازشهای ژنو از سوی پاکستان و اشتراک همه جاگستر آنها در جنگ تأیید میکند.

شورشیان و شبه نظامیان پس از ناکامی، سازماندهی و تاکتیک پیشبرد عملیات رزمی را تغییر داده اند. آنها به چنین انواع کارای اسلحه مانند دستگاههای پرتاب مرمیهای راکتتف با برد از ۲۰ تا ۴۰ کیلومتر، دستگاههای ضدتانک مجهز با مرمیهای راکتتف نوع «میلان»، دستگاههای مخابراتی ساخت امریکا و ژاپن، دستگاههای منقول پدافند هوایی دست یافته اند.

چندین هزار مرمی راکتتف توپ و خمدان که همه روزه توسط نیروهای مسلح پاکستان با زیر پا گذاشتن سازشهای ژنو به استان ننگرهار آورده میشود، نه تنها بر مواضع نیروهای دولتی، بلکه بر نواحی نشیمنی جلال آباد نیز مبارد که در نتیجه آن صدها باشند شهر کشته و زخمی گردیده اند. بدین ترتیب ماجراجویی باهمی نظامیگران پاکستانی و رهبران آشتی ناپذیر افغان که پیگیرانه از سوی واشنگتن و اسلام آباد حمایت میگردند، تلفات سنگینی برای افغانها هم از این و هم از آن جانب وارد آورده و میتواند بیشتر پدید آورد.

اطلاعاتی به دست میرسد در باره آن که خارجانی که در دسته های رزمی شورشیان در حومه جلال آباد حضور دارند، مانع بیرون بردن مجروحان شورشی از میدان نبرد میگردند. برپایه اطلاعات به دست آمده از ارگانهای باصلاحیت جمهوری افغانستان در نتیجه ضربات موشکی و بمباران واردآمده برپاندهای مستقر در بخشداری چپرهار (استان ننگرهار) مربوط به جلال الدین حقانی ۹ تن کشته و ۷ تن زخمی شده اند. طبق سنتهای پشتونها جلال الدین میخواست اجساد کشته شدگان را به خویشان و وابستگان شان و زخمیها را برای معالجه به پیشاور بفرستد مگر به این کار مشاوران عرب گروه او ممانعت کرده زخمیها را تیرباران کردند. کشتار زخمیان انزجار را در میان دیگر

اعضای باند برانگیخت که سردهسته را ناگزیر گردانید میدان نبرد را ترک گفته و به پاکستان برود.

در پیشاور موج اعتراض برضد اشتراک مهاجران افغان در نبردهای حومه جلال آباد به علت رسیدن اجساد شورشیان کشته شده و مجروحان دیگر به شهر بالا شده است. پلیس پاکستان و شورشیان به مقصد سرکوب قیام مهاجران افغان به روی آنان آتش گشودند. در حال حاضر برای آنکه از قیامهای تازه گروهی مهاجران جلوگیری گردد، حکومت پاکستان پخش اطلاعات در باره تلفات در حومه جلال آباد را منع قرار داده است. افزون بر آن کشته شدگان و زخمیانی را که بعداً در میدان جنگ کشته‌اند بیشتر در جمع ناپدیدشدگان شمار میکنند.

منبع اطلاعات: سفارتهای شوروی در پاکستان و افغانستان، آوریل ۱۹۸۹

نبردها در حومه جلال آباد تأیید کردند که سپاهیان دولتی طی سالیان جنگ چیزهایی را فرا گرفته‌اند.

آنها پایمردی و صلابت رزمی تبارز دادند و مجاهدان نتوانستند در طی میعادهای کوتاه تاکتیک پیشبرد جنگ را تغییر دهند و شکست خوردند. جنگیدن در نبرد رو در رو و آشکار آنقدرها هم ساده از کار نبرآمد، طوری آنها قبلاً میپنداشتند. چون با مریمهای رتاکتیف به روی شهرهای بیدفاع آتشباری کردن، محاصره کردن و اعمال دهشت افکنی چیز دیگری است و سازماندهی جنگ تهاجمی با اهدافی/هوا چیز دیگر. شورشیان برای این کار آماده از کار نبرآمدند. با درک این موضوع آنها به کمک مشاوران خارجی و افسران نیروهای دولتی که به سوی اپوزیسیون رفته بودند، آغاز به فراگیری راهبردهای تهاجمی پیشبرد نبرد کردند.

به تاریخ ۳ ماه مه ژنرال وارینکیف برای ارزیابی اوضاع پدید آمده و تدوین توصیه‌ها در زمینه استقرار اوضاع در شرایط جدید با گروهی از ژنرالها و افسران به کابل پرواز کرد. ما با همه وزیران نیروهای مسلح (تنی، یعقوبی و وطنجار - که به جای گلابزوی گماشته شده بود)، معاون رئیس جمهور محمد رفیع و همچنان با نجیب‌الله دیدار کردیم. و این در حالی بود که دیدارها هربار به گونه دیگری صورت میگرفت. هرگاه مثلاً شهنواز تنی از ته دل شاد بود و بسیار بی‌آلایشانه در باره اوضاع پدید آمده در حزب و کشور سخن میگفت و نگرانی خود را در باره پیگردهای احتمالی خلیقا با ما در میان میگذاشت، گفتگو با یعقوبی کاملاً رنگ دیگر داشت، که با کلی باقی‌هایی که هیچ چیز را بازگو نمیکردند، بسنده میکرد. طی سالهای که در افغانستان به سر برده بودم، بارها با نجیب‌الله دیدار کرده بودم، مگر این بار او مرا با خود پسندی و تکبر خود مات و مبهوت ساخت. از سراپای او جلوه مهم بودن و تظاهر به کاردانی مبارد، در برابر ما یک انسان کاملاً دیگری قرار گرفته بود. رئیس جمهور یک کشور بیگانه که کاملاً به خود باور داشت. در آغاز گفتگو پوزش خواست که نمی‌تواند هیچ چیزی به ما تعارف کند، زیرا ماه رمضان است و سپس نیازهای خود را به اسلحه، مهمات و ساز و برگ بازگو کرد. او تنها به این چیزها علاقه نشان میداد و دیگر همه چیزها زیر کنترل بود. پس از ۴ روز کار در کابل و با به پرواز به قندهار به مسکو برگشتیم و پیشنهادهای خود را به گردانندگان وزارت دفاع اتحاد شوروی ارائه کردیم. این آخرین بازدید ژنرال وارینکیف از افغانستان بود.

با ارزیابی اوضاع در افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی، ما خاطرنشان گردیدیم که تحول آن نه با سناریوی اپوزیسیون صورت گرفت که وعده داده بود رژیم نجیب‌الله را پیش از دو، سه هفته درهم خواهد کوفت و سپاهیان دولتی بدون برخورداری از کمک مستقیم شوروی در جلال آباد و دیگر جاها برضد مجاهدان (که نتوانستند حداقل که کدامین شهر مهم را بگیرند) ایستادند و دولت موقت، آنان کماکان در مهاجرت در پاکستان ماند. این

پروژه‌ها را سپاهیان دولتی باید مستحکم میگردانیدند. توازن و تعادل ناپایدار نمی‌تواند دیر دوام بیاورد. با آنکه نیروهای مسلح جمهوری افغانستان همه چیزهای لازم را برای مقاومت و رویارویی مسلحانه با اپوزیسیون داشتند. رهبران مجاهدان نیز این مسأله را به خوبی میدانستند، از اینرو بر رغم شکست سهمگین در حومه جلال‌آباد و سپس در حومه کابل، حاضر به عقب‌نشینی نگردیدند. ۱۵ ماه مه مجدداً پیشنهاد اتحادشوری را مبنی بر برگزاری کنفرانس بین‌المللی به منظور استقرار اوضاع در افغانستان به عنوان یک «آشتی ناپذیر» رد کرد. او اعلام داشت: «افغانها برآنند که مبارزه مسلحانه را در برابر رژیم کابل ادامه دهند و این یگانه راه حل مسأله است»

همروند با آن پاکستان و «آشتی ناپذیران» برای آنکه شکست خود را موجه جلوه دهند، آغاز به سردادن این یاوه‌ها کردند که: به نجیب باز هم سربازان روسی کمک میکنند که باز دیگر به صورت عاجل از اتحادشوری به کمک ارتش افغانستان آمده‌اند. تابستان سال ۱۹۸۹ یک اردک دیگر از کانون دروغ‌پراکنی نهادهای مطبوعاتی پاکستان پرگشود و به سراسر جهان به پرواز درآمد. در این باره قول «افغان نیوز اجنسی» تأیید کردند که ۱۵۰۰ نظامی شوروی به کابل آمده‌اند که وظیفه تأمین امنیت شهر را به دوش گرفته‌اند. در این رابطه یو. الکسیف رییس دفتر کشورهای خاورمیانه در وزارت امور خارجه اتحاد شوروی گفت: «این دیگر به قاعده مخصوص به خودی مبدل گردیده که مخالفان استقرار اوضاع با تلاش به منحرف ساختن توجه جوامع از مداخله آشکار در امور یک کشور. مستقل دست به مانورهای تبلیغاتی ناشایسته و ناروای گونه‌گون می‌یازند. از جمله پیک گسیل نظامیان شوروی به کابل از این دست است. این یک افسانه است. اتحادشوری دقیقاً پیگیرانه از روح و نص سازشهای ژنو در باره افغانستان پیروی میکند. آنچه را که سوکمندانه نمیتوان در باره اسلام‌آباد که امضای آن نیز پای این سازشنامه‌هاست، گفت»

در اینجا برای آنکه تا پایان مسأله را روشن بسازیم، بهتر است توضیحاتی بدهم. کارشناسان و مشاوران نظامی شوروی در افغانستان از میانه‌های سالهای ۵۰ حضور داشتند. پس از آوریل ۱۹۷۸ شمار آنها بسیار افزایش یافت که در برخی از دوره‌ها به چندین هزار نفر میرسید. به تدریج تعداد مشاوران نظامی کاهش یافت. به ویژه این روند پس از امضای سازشنامه‌های ژنو سریعتر صورت گرفت، با آنکه مشاوران و کارشناسان در ترکیب نیروهای شوروی شامل نبودند و میتوانستند پس از بازگشت سپاه چهلیم در افغانستان بمانند. رهبران افغان بر این مسأله پافشاری داشتند، مگر تصمیم گرفته شد آنها را به تاریخ ۱۵ فوریه بیرون ببرند.

یادداشت اطلاعاتی پیرامون مشاوران نظامی شوروی در افغانستان

... تا یکم ژانویه ۱۹۸۸ در افغانستان ۱۰۰۷ کارشناس نظامی شوروی از جمله ۶۹۴ مشاور کار میکردند.

... همروند با بازگشت یگانهای سپاه چهلیم از پادگانهای نظامی نیروهای مسلح افغانستان، مشاوران نظامی شوروی به کابل انتقال یافتند و از آنجا به اتحادشوری رفتند...

هم اکنون در ارتش افغانستان ۵۰۹ کارشناس نظامی کار میکنند که از جمله ۳۲۰ تن از آنان در گارنیزون کابل اشتغال دارند. آنها در وزارت دفاع و ستاد مشترک افغانستان، پادگان کابل و نیروهای هوایی و پدافند هوایی و همچنان در گروههای عملیاتی سپاه یکم، دوم و سوم و لشکر ۲۱ پیاده کار میکنند...

منع اطلاعات: ابارات مستشار ارشد نظامی در جمهوری افغانستان، نوامبر ۱۹۸۸

پس از ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ مشاوران نظامی شوروی همانند سپاهیان شوروی در قلمرو جمهوری افغانستان نماندند. تنها شمار کمی از کارشناسان نظامی نزدیک به ۳۰ نفر به ریاست ارتشبد محمود قاریف که برای ارائه کمک در مرصه کاربرد انواع پیچیده اسلحه و پذیرایی از هواپیماهای ترابری که به جمهوری افغانستان خواربار و دیگر مواد را می‌آوردند: لازم بودند، ماندند.

هنگامی که اپوزیسیون ناشیانه دست و پا میزد تا نیروهای دولتی را سرکوب و حداقل کدام مرکز کم و بیش بزرگ کدام استان را بگیرد، رهبران افغان دست به اتخاذ هرگونه تدبیرهای ممکنه برای آنکه جنگ را پایان بخشند، زدند. در ماه مه ۱۹۸۹ در کابل «لویه جرگه» برگزار گردید که هدف اصلی آن راهجوییهای صلح‌آمیز برای مسأله افغانستان بود. در سخنرانی پرشور نجیب‌الله در این جرگه دیدگاههای اصولی در زمینه حل و فصل مسایل اساسی - بهبوداوضاع در کشور مطرح گردید. برگرفته‌هایی از سخنرانی نجیب‌الله را می‌آوریم:

«... بررغم امضای توافقنامه‌های ژنو، قطعنامه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد و آرزومندی مردم افغانستان در پایان دادن به جنگ و تأمین صلح در کشور، تجاوز بر جمهوری افغانستان و مداخله در امور آن نه تنها پایان نیافته است، بلکه بیشتر نیز شده که خطر به میان آمدن یک مناقشه منطقه‌یی را به میان آورده است. امروز دیگر نه تنها حل و فصل مسأله افغانستان، بلکه همچنان مسأله جلوگیری از بروز برخورد مسلحانه میان پاکستان و افغانستان نیز مطرح است.

... پس از بازگشت سپاهیان شوروی که اپوزیسیون آنها یگانه دلیل جنگ و خونریزی میدانست و به این بهانه جهاد میکرد و پاکستان بازگشت نیروهای شوروی را عنصر اساسی تأمین امنیت در منطقه میانگاشت، مردم افغانستان چشم براه بودند که اوضاع در کشور بهبود و برخورد مسلحانه پایان مییابد...

مگر سوگمندانه اوضاع به عکس آن تحول یافت. یعنی در راستای جنگ برادرکشی، فشار نظامی، تجاوز و مداخله از جانب پاکستان به مقصد غضب قدرت، تأمین حاکمیت قبیله‌یی، گروهی و حتی شخصی. نظامیگران پاکستانی به رهبری مشاوران امریکایی طرح تصرف شهرهای افغانستان را تدوین کرده‌اند، و رهبران اپوزیسیون مسلح در پاکستان به بازیچه‌های بیجانی در دستهای خارجی‌ان و نظامیگران پاکستانی مبدل گردیده‌اند که به خاطر اشغال نظامی افغانستان نابودسازی مردم آن و ویرانی کشور تلاش می‌ورزند.

اسناد انکار ناپذیر دست داشته و شواهد و همچنان تحول اوضاع در این اواخر نشان میدهند که بخش تندرو اپوزیسیون مسلح و کشورهای حامی آنان طرحهایی را در سر می‌پروانند که در راستای تهاجم به سرزمین افغانها متوجه بوده استقلال ملی کشور، تمامیت ارضی و آزادی میهن واحد افغانها را با خطر روبرو میگردانند.

... نه اسلام‌آباد، و نه «حکومت موقت» دست نشاندۀ تاکنون حتی یک پیشنهاد را که متوجه حل و فصل صلح‌آمیز باشد، مطرح نکرده‌اند. تکرار میکنم حتی یک پیشنهاد هم مطرح نکرده‌اند. مگر اسلام‌آباد میکوشد از صرف هرگونه مساعی در جهت دستیابی به صلح سر باز بزند. روشن است که هدف نظامیگران پاکستانی - استقرار صلح و آرامش در افغانستان نیست، بلکه کشتن آخرین افغان به دست افغان دیگر است. آشکار است در گورستان خاموشی کامل حکمفرما خواهدگردید. مردم افغانستان این گونه آینده را نمی‌پذیرند...

... آنها میکوشند از طریق نظامی به صورت یکجانبه بر مردم افغانستان حکومت دلخواه خود را که در پاکستان

ساخته شده است، تحمیل کنند و به تحقق برنامه ایجابیه پاکستان بزرگ، اقدام نمایند. بدین سان نظامیگران پاکستانی تلاش میوزند تاریخ یک و نیم سده‌ی کشور را تکرار و شاه شجاع دیگری را بر تخت بنشانند.

ما از دبیرکل سازمان ملل متحد به خاطر تلاش خستگی ناپذیر در زمینه سازماندهی و تحقق سازشهای ژنو ابراز سپاسگزاری عمیق مینماییم. مگر پاکستان که در حضور دبیرکل سازمان ملل این توافقنامه‌ها را به امضا رسانیده است، (که تضمین‌کنندگان آن شوروی و ایالات متحده بودند) مفاد توافقنامه‌ها را مراعات نمی‌نماید. این اعمال پاکستان و همچنان برخورد بی‌پروای آن با یک رشته اسناد دیگر بین‌المللی، زیان جدیی به اتوریته سازمان ملل متحد وارد آورده و اعتماد جامعه جهانی را به این سازمان کاهش میبخشد.

بشریت میتواند و باید در اوضاعی که کلیه بهانه‌های ممکنه برای ادامه جنگ در افغانستان از میان رفته است؛ نقش فعالتری را در تأمین صلح در کشور و بازسازی اقتصاد ویران شده در اثر جنگ نماید...

بن بست

نیروهای دولتی کلیه حملات دسته‌های «آشتی ناپذیران» را در حومه جلال‌آباد و خوست، پس زده و پیروزمندانه آنان را در دیگر نواحی کشور سرجا نگهداشته بودند. در عین زمان اپوزیسیون مذبحخانه تلاش میوزید آنها را سرکوب و دست‌دم یکی از مراکز استانی را بگیرد. بن بست ویژه‌یی پدید آمده بود. این کار به حل و فصل مسأله افغانستان امکان میداد. مگر جنگ ادامه یافت.

در پایان ۱۹۸۹ نجیب‌الله پیامی به مسکو فرستاد که در آن اوضاع افغانستان را تجزیه و تحلیل کرده، اندیشه‌هایی مشخصی در رابطه به اقدامات آتی در میان گذاشت. (۳۳)

در نامه جوابیه تاریخی ۱۱ دسامبر، میخائیل گرباچف یکبار دیگر به افغانها درباره تغییر ناپذیری مشی اتحاد شوروی اطمینان داد و تأکید کرد:

«... روشن است مادامی که اپوزیسیون آشتی ناپذیر (که از سوی ایالات متحده، پاکستان و عربستان سعودی تشویق و ترغیب میگردد)، از مشی افراطی‌گری پیروی کند، تدبیرهای اثرگذاری نظامی - مهمترین روش متقاعد ساختن حریف در ثابت ساختن این واقعیت باقی میماند که مذاکرات صلح‌آمیز و گفت و شنود بین‌الافغانی آلترناتیو دیگری ندارد.

افزون بر آن نتایج مثبتی که تاکنون در عرصه نظامی به دست آمده است یک رشته زمینه‌هایی داخلی و خارجی تازه را برای پویا ساختن کارسیاسی می‌گشاید...

در امر دفع رفتارهای وحشیانه اپوزیسیون در شهرها، و با اهالی بیدفاع غیرنظامی، برهم زدن اعمال تهاجم گرانه آنها بی‌تردید ضربات موشکی پاسخی اهمیت بزرگی دارد. جانب شوروی چندی پیش طوری که به شما روشن است تصمیم به واگذاری ۵۰۰ فروند موشک R - 300 (اسکاد) به دوستان افغانی ما گرفته است. در این رابطه هرگاه

موشکهای تحویل داده شده به گونه معقول به کار رود، پس سودمند خواهد بود. می خواهم خاطر نشان کنم که ما با برگرفتن این گونه موشکها از یگانهای شوروی دست به این کار زده ایم. با از سرگیری تحویلدهی وسیله موثری چون موشکهای لونا-م از پایان نوامبر تا سال ۱۹۹۰، صد فروند از این نوع موشکها به جانب افغانی تحویل داده خواهد شد. ما آمادگی خود را به تحویلدهی هواپیمای مدرن میک - ۲۹ به شما تأیید می نمایم. چرخدار (هلیکوپتر) های 35 - MI در ربع اول ۱۹۹۰ تحویل داده خواهند شد. مسایل دیگر مربوط به تحویلدهی تسلیحات که شما در پیام تان مطرح کرده اید در دست بررسی است...

(متن نامه در نشست دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب با پروتکل شماره NO-P-175/2 تأیید گردیده بود)
مگر افغانها داشتند احساس میکردند که رهبران شوروی پس از بازگشت سپاهیان علاقه به رویدادهای روان در افغانستان را از دست داده اند. فیصله نامه در باره پایان یافتن فعالیت کمیسیون دفترسیاسی کمیته مرکزی در باره افغانستان برای امر گواهی میدهد:

سند شماره...

خیلی محرمانه، پرونده خاص

به رفقا گرباچف، رزکف، کریوچکف، شواردنادزه، یاکوفلیف، یازف...

برگرفته از پروتکل شماره ۱۷۸ جلسه دفترسیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تاریخی ۱۲ فوریه ۹۰ پیرامون پایان یافتن فعالیت کمیسیون دفترسیاسی کمیته مرکزی در باره مسایل افغانستان
با طرح ارائه شده در یادداشت رفیق شواردنادزه تاریخی ۲۹ آوریل ۱۹۹۰ موافقه گردد. (درضمیمه تقدیم است)
دبیرکمیته مرکزی م. گرباچف .

خیلی سری، پرونده ویژه، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

پیرامون پایان یافتن کار کمیسیون دفتر سیاسی

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسایل افغانستان

کمیسیون دفترسیاسی کمیته مرکزی در مسایل افغانستان با مصوبه کمیته مرکزی تاریخی ۱۳ نوامبر ۱۹۸۶ (P40X) به مقصد هماهنگی راهبردها، اتخاذ تصمیم عملیاتی و پیشکش کردن پیشنهادهایی بایسته در مسأله افغانستان و چاره جویی برای استقرار اوضاع پیرامون افغانستان تشکیل گردیده بود. ایجاد آن ناشی از اوضاع پدید آمده در آن زمان پیرامون افغانستان بود. هنگامی که در دستور روز مسأله بازگشت سپاهیان شوروی، عقد توافقات ژنو و تدوین طرح آشتی ملی قرار داشت.

کمیسیون ۱۹ نشست برگزار کرد که در آن نمایندگان ادارات مختلف شوروی و نمایندگان شوروی در کابل اشتراک داشتند. دایره وسیع مسایل مربوط به راهیافتهای سیاسی، همکاری افغان - شوروی، ارائه کمک به دوستان افغانی در عرصه های اقتصادی، نظامی و دیگر عرصه ها مورد بررسی قرار داده شد. بنابه پیشنهاد کمیسیون در کمیته مرکزی طرح همه جانبه اقدامات ما در افغانستان طی سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۸ تصویب گردید که کاملاً عملی گردید.

کنون یک سال پس از پایان بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان، اوضاع به گونه آشکار تغییر کرده است. کار در عرصه حل و فصل سیاسی مسأله افغانستان اشکال عادی را گرفته است که برای جستجوی راههای حل دیگر مناقشات منطقه‌یی مختص بوده و به کدام مکانیسم ویژه نیاز ندارد. از سوی دیگر مسایل کمکهای نظامی و اقتصادی ما به افغانستان به گونه بایسته در کمیسیون دفترسیاسی در مسایل تحدید تسلیحات به ریاست رفیق زایکف ل. ن. مورد بررسی قرار میگردد و همچنان در کمیسیون دایمی مشترک افغان - شوروی در زمینه همکاریهای اقتصادی که رییس بخش شوروی آن رفیق بلاتوسف ای. س است.

در این رابطه برای جلوگیری از تکرار اقدامات در مسایل افغانستان، سودمند میبندارم که رسالت کمیسیون دفترسیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را در مسایل افغانستان پایان یافته تلقی نمایم. ادوارد شراردنازه، ۲۹ ژانویه ۱۹۹۰

شورش شهنواز تنی

در همین هنگام در میان گردانندگان کابل باردیگر تنشها و نبرد برسر قدرت شدت گرفت. رهبران شاخه خلق همواره تأکید میکردند: «همانا خ' اتها انقلاب کردند و بیشتر از دیگران در میدان نبرد میجنگند، مگر پرچمپها به کمک اتحاد شوروی قدرت را در حزب و دولت غضب کرده‌اند. آنها نمایندگان شوروی را متهم میکردند که اتحاد شوروی «برادران هم طبقه خود» را فروخته است و به طور یک جانبه از پرچم حمایت میکند. حضور سپاهیان شوروی در افغانستان به پیمانهای بی از تاخت و تاز مستقیم خلقیها جلوگیری کرده در این زمینه نقش عامل آشتی دهنده را داشت. پس از بازگشت سپاهیان شوروی حزبهای هر دو فراکسیون حزب در برابر خطر مشترک برای چندی ظاهراً به هم نزدیک شدند. مگر مبارزه پنهانی میان جناحها ادامه داشت. تضادها میان آنها را رویهمرفته نتوانستند مهار سازند. رییس جمهور برای تحکیم مواضع خود از هر طریق تلاش میکرد، نفوذ خلقیها را تضعیف نماید، و بررغم توصیه‌های نمایندگان شوروی در پایان ۱۹۸۹ تصمیم گرفت بر ضد رهبران خلقی دست به اقدامات خشونت آمیز بزند. برپایه مدارکی که وزارت امنیت دولتی در دست داشت، دستگیری افسران و ژنرالهای همکار وزیر دفاع سپهبد شهنواز تنی به جرم زد و بندهای مستقیم با حکمتیار و پویاییهای خرابکارانه برضد دولت آغاز گردید.

این اقدامات اوضاع را خیلی وخیم ساخته و فضای پرتنش را میان نجیب‌الله و تنی پدید آورد و مناسبات آنان را که پیش از آن هم چندان دوستانه نبود، بی حد تیره ساخت. و هرگاه در دوره حضور سپاهیان شوروی با ارتشبد وارینیکف موفق گردیدیم برافروختگیها را خاموش سازیم، دیگر در این بار رویارویی آنان شکل درگیری مسلحانه را گرفت. آغاز محاکمه خلقیهای بازداشت شده به تاریخ ۵ مارس ۱۹۹۰ چونان آژیوری بود برای قیام آشکار شهنواز تنی. به تاریخ ۶ مارس در کابل وزیر دفاع با همکاران خود تلاش ورزید دست به قیام مسلحانه برای سرنگونی رییس جمهور بزند که نافرجام ماند.

این شورش یک شورش ناگهانی بود، بیشتر یک عمل مایوسانه و مذبوحانه بسیار بد سازماندهی شده بود که در نتیجه به سرعت از سوی نیروهای وفادار به نجیب‌الله سرکوب گردید، چون پایتخت از پیش به دستور نجیب از یگانهای ارتشی «پاکسازی» شده و توسط گارد ملی تحکیم گردیده بود. به علاوه در ارتش پستهای حساس به دست

پرچمها بود، که آمادگی قبلی توطئه را از آنان ناممکن بود، پنهان کرد. قیام تنی روشنترین نماد نبود وحدت در حزب حاکم بود و چالشهای حاد میان گروههای رنگارنگ درونی حزب را به نمایش گذاشت. همچنان نشان داد که مبارزه میان شماری از شخصیتهای بانفوذ رهبری کابل و گروههای هواداران آنان فرو نمی‌کشد و تفاهات هرگاه ممکن هم باشد، صورت گیرند. آنگاه شکننده و گذرا خواهند بود و یانه در میان رهبران این فراکسیونها. سخنان نزدیکترین همکار نجیب جفسر جامعه عمل پوشیدند که رو به من هنگام بدرود پیش از پرواز از کابل گفته بود: «ما همه چیز داریم: هم اسلحه، هم ساز و برگ و هم مهمات، هرگاه بتوانیم وحدت را تأمین نماییم. آنگاه دیگر هیچ چیزی ترسناک نخواهد بود. مهمترین چیز - وحدت است...»

درست به همین وحدت بود که نتوانستند دست یابند، و با آنکه شورش آنگاه تأثیر محسوسی بر اوضاع عمومی در کشور وارد نیاورد، پیامدهای سیاسی آن رویهمرفته ناگوار بودند:

رشد بی ثباتی، افزایش شمار مخالفان نجیب‌الله هم در حزب و هم در ارتش، لرزان شدن موقف رییس جمهور افغانستان هم در داخل و هم در خارج کشور... اپوزیسیون دلیل وزنی به سود ادامه فشار نظامی بر کابل و همچنان پویا ساختن اقدامات در دیگر نواحی کشور به دست آورد.

پیامدهای نظامی کودتای دولتی بس منفی از کار برآمدند. اختناق بر ضد کودتاچیان مناسبات پیچیده در ارتش میان خلقها و پرچمها را که بدون آنهم پیچیده بود، پیچیده تر ساخت. تمایلات مخالفت‌گونه بخشی از کادر افسری را بر ضد نجیب‌الله و حواریون او تشدید کرده و افزایش گریز نظامیان از رده‌های نیروهای مسلح و همچنان پیوستن بخشهای از سپاهیان به حریف را مساعد گردانید. در ماههای مارس - ژوئن افزایش تعداد این گونه پدیده‌ها، به ویژه در سپاهیان مدافع خوست و جلال‌آباد و پاسداران راههای استراتژیک تثبیت گردید. اینها همه نیروهای مسلح جمهوری افغانستان را «ریش» ساخته و آنها را به سوی شکست میکشاند.

کمکهای نظامی و اقتصادی به افغانسان از سوی اتحادشوری در این چنین اوضاع میتوانست تنها چندی عمر رژیم نجیب‌الله را دراز تر کند. اما رهبران شوروی با پافشاری نامفهومی به گسیل پارتیهای تازه تر و تازه تر اسلحه به افغانستان ادامه میدادند، با آنکه دیگر در آن هنگام روشن بود که حزب دمکراتیک خلق آینده سیاسی ندارد.

خیلی محرمانه، پرونده ویژه به رفقا گرباجف، رزکف، شواردنازه، یاکوفلیف، یازف

* برگرفته از پروتکل (№ ۱۸۱) نشست دفتر سیاسی کمیته مرکزی تاریخی ۷ مارس ۱۹۹۰
پیرامون ارسال محموله‌های ویژه به جمهوری افغانستان

با مطالب ارائه شده در یادداشت رفیق رزکف تاریخی ۲۵ فوریه ۱۹۹۰ موافقت گردد. (در ضمیمه تقدیم است)
دیرکمیته مرکزی میخائیل گرباجف

خیلی محرمانه، پرونده ویژه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پیرامون تحویلدهی پارتی‌های ویژه به جمهوری افغانستان

حکومت جمهوری افغانستان پارتی‌های ویژه را در سال ۱۹۹۰ برای تجهیز یگانهای ارتش و ارگانهای امنیت دولتی خود به بهای مجموعی نزدیک به ۶/۴ میلیارد روبل (هر روبل برابر ۱/۶۷ دلار - م.) تقاضا کرده است.

وزیر دفاع اتحاد شوروی و وزیر روابط اقتصادی خارجی اتحاد شوروی با بررسی تقاضای جانب افغانی مناسب میدانند محموله‌های ویژه به بهای نزدیک به ۲/۱۵ میلیارد روبل که از جمله ۵۰۰ میلیون روبل آن را ممکن است به وزارت دفاع اتحاد شوروی تادیه نکرد، تحویل داده شود.

در عین زمان در برنامه دولتی توسعه اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی و بودجه دولتی اتحاد شوروی برای سال ۱۹۹۰ گسیل محموله‌های ویژه برای افغانستان به حجم ۴۴۵ میلیون روبل در نظر گرفته شده بود که قبلاً جهت ارسال تسلیحات و مهمات به این کشور به مصرف رسیده است.

در اوضاع پدید آمده، برای برآوردن تقاضای جانب افغانی پیشنهاد میگردد بدون افزایش تخصیص بودجه دولتی از مدرک باز تقسیم وجوه تخصیص داده شده برای وزارت روابط اقتصادی خارجی، کمکهای ویژه برای کشورهای خارجی در سال ۱۹۹۰ با شرایط اعتبار دولتی و کمکهای بلاعوض با کاربرد منابع زیر برای این مقصد اجرا گردد:

۲۵۰ میلیون روبل - اعتبار، که به گونه عینی پشتوانه مالی دارد از مبلغ ۷۰۰ میلیون روبل تخصیص داده شده برای تحویلهای بارهای خاص برای کشورهای خارجی در شرایط اعتبار دولتی با پرداخت به ارز آزاد.

۵۰ میلیون دلار - از مدرک مبالغ تخصیص داده شده برای ارائه کمکهای تکمیلی بلاعوض به کشورهای خارجی. با توجه به اینکه نظر به شرایط سازشنامه‌های بین‌الدولتی، افغانستان به گونه سنتی تنها، ۲۵ درصد بهای محموله‌های ویژه تحویل داده شده را میپردازد، این مبالغ برای برآوردن تقاضاهای جانب افغانی مبنی بر تحویلدهی اسلحه و جنگ‌افزار به بهای ۱/۸ میلیارد روبل بسا - است.

با توجه به اوضاع سیاسی - نظامی، موجود پنداشته میشود که حجم کمکهای نظامی - مالی به افغانستان در سال ۱۹۹۰ میتواند در تراز ۱۹۸۹ (نزدیک به ۴ میلیارد روبل) باشد...

پس از سرکوب قیام خلقیهامشی چشمپوشی از اهداف انقلاب ثور و کلاً تدوین مشی نو هر چه آشکارتر آغاز به تبارز کرد.

به روزهای ۲۷ - ۲۸ ژوئن ۱۹۹۰ در کابل کنگره دوم حزب دموکراتیک خلق برگزار گردید. کنگره نام نو حزب را - حزب «وطن» - تصویب کرد. آیین‌نامه نو و برنامه حزب تصویب گردید. مسایل سازمانی حل و فصل گردید.

دستاوردهای کنگره نشان دادند که رهبران حزب میکوشند راههای تازه برونرفت از اوضاع پدید آمده را پیدا کنند، زیرا مشی اشتی ملی، نتایج ملموسی نداده بود. اپوزیسیون کلیه ابتکارات رییس جمهور افغانستان را رد کرد و به تفاهم حاضر نشد. انجام اقدامات بیشتر بنیادی لازم بود. این اقدامات را در برنامه بود که عملی کنند، از جمله با انصراف از آرمانهای ایدئولوژیکی پیشین.

خونریزی به سود چه کسی بود؟

پس از بازگشت سپاهیان شوروی در کشور دگرگونی‌هایی چندانی رونما نگردید. برخوردها میان خود افغانها حتی گسترش بیشتر یافت. انسانهای بیشتری کشته شدند. یعنی جنجال نه تنها برسر حضور سپاهیان شوروی و شاید هم نه چندان در نفس حضور آنان بود؛ زیرا آنها رفتند، مگر جنگ پردامنه‌تر شد. لاجرم خونریزی به سود آنانی بود که از آن توانگرتر میشدند و از آن سود میبردند. در این جنگ، دیگر یک نسل تمام افغانها پرورش یافتند و جنگ به یک پیشه پردرآمد مبدل گردیده بود.

پس راه حل چه بود؟

در این میان اوضاع اجتماعی - سیاسی در افغانستان پیچیده و پر تنش باقی مانده بود. روشن بود که هرگاه حتی مجاهدان سرکار آیند، جنگ پایان نخواهد پذیرفت، زیرا اپوزیسیون خود پراکنده، پاشان و ناهمگون و ناهمسان بود و در سراسر قلمرو کشور از نفوذ و تاثیر برخوردار نبود (در سرانجام همین‌گونه هم شد). تصادفی نبود که دسته‌های مجاهدان نه تنها با سپاهیان دولتی، بلکه میان خود نیز می‌جنگیدند.

عامل تباری و قومی آغاز به بازی کردن نقش هرچه بزرگتری کرد. گرایشهای در راستای بسیج نیروهای اپوزیسیون و نیروهای دولتی بر شالوده تباری پدید آمد. در شمال کشور به تدریج «اتنی پشتونیسیم» (پشتون ستیزی) به عنوان نیروی پیوند دهنده تبارز کرد.

همگام با آن نبود نتایج مثبت در مشی آشتی ملی و جستجوی راههای رهایی‌بخش از بحران پردامنه. تاثیر محسوسی بر اوضاع در کشور وارد می‌آورد. بسیاری از حزبیها باور خود را به دستیابی به آشتی ملی از دست داده بودند. آنها در درست بودن مشی برگزیده شده مبنی بر دستیابی به سازش با اپوزیسیون به لزوم گذشتهای انجام شده ابراز تردید و ناباوری میکردند. افت اتوریته حزب و نفوذ آن در میان مردم ادامه یافت.

در رهبری کشور اکثر هنگام حل و فصل مسایل، همگرایی موجود نبود.

اپوزیسیون آشتی ناپذیر به افزایش مساعی در زمینه گسترش و پویاسازی عملیات رزمی در مهمترین مناطق کشور (جلال‌آباد، خوست، قلات، قندهار، گردیز، فزنی، هرات و سالنگ) ادامه میداد. مگر در میان رهبران آن نیز درز میان دو گروه پدیدار گردید که بر شالوده برخوردهای گوناگون در قبال حل و فصل مسأله افغانستان صف‌آرایی کرده بودند. گروه تندرو به رهبری حکمتیار (به اشتراک سیاف، محمدنبی محمدی و یونس خالص) هوادار سرنگونی حکومت تنها از راه نظامی بودند. گروه دیگر به اشتراک مجددی و گیلانی که ربانی نیز پس‌تر به آنها پیوست، لازم میدانستند که برای گرفتن حکومت از مجموعه تدبیرها، باید بر راهیافتهای سیاسی مسأله افغانستان تکیه زد. رهبران پاکستان مشی برهم زدن روند حل و فصل سیاسی مناقشه و حل نظامی مسأله را پیش گرفتند. روی این منظور رهبران پاکستان تدبیرهای را در زمینه تشکیل فرماندهی واحد نظامی گسترش دادند. تاکتیک عملکرد شورشیان را بهبود بخشیدند. دسته‌های نوی را بر شالوده ارتش منظم ایجاد کردند که پارتی‌های بیشتر تسلیحات سنگین و جنگ‌افزارها در دسترس آنها گذاشته شد.

برای رهبران مجاهدان، پاکستانیها توصیه‌هایی در زمینه اجرای عملیات مرحله‌یی به مقصد گرفتن مراکز مهم

استانداریها طی میعادهای تاجای امکان کوتاه، دادند. توجه شورشیان برلرزم ایجاد نظام مشخمر، و مطمئن روابط رهبران سیاسی با فرماندهان محلی، بهبود استخبارات و تشکیل یگانهای ویژه جلب گردید.

زیر فشار رهبران نظامی - سیاسی و سرویسهای ویژه پاکستان، عربستان و ایالات متحده، رهبران «ائتلاف هفتگانه» در گام نخست حزب اسلامی حکمتیار، حزب اسلامی خالص و اتحاداسلامی اهمیت ویژه‌یی را به بی‌ثبات سازی اوضاع در ساحة کابل قایل بودند، برای این کار مستقیماً در نواحی منتهی به پایتخت، اپوزیسیون گروه نسبتاً بزرگ شورشیان مسلح را که شمار آنها به ۱۴/۵ هزار نفر میرسید، نگه میداشت.

گروههای اصلی مجاهدان در فرمانداریهای شکردره، میربچه کوت و بخشداریهای کوه صافی و جالیز متمرکز گردیده بودند. در این نواحی مقادیر بزرگ اسلحه، مهمات، ساز و برگ و خواربار رسانیده میشد.

به پندار فرماندهی نظامی اپوزیسیون، تدبیرهای در نظر گرفته شده میبایستی زمینه را برای افزایش آتشباریها بر کابل و محاصره راههای کابل - حیرتان، کابل - گردیز و کابل - جلال‌آباد در لحظات لازم فراهم میکرد.

شورشیان در نظر داشتند برای پراکنده‌سازی نیروهای دولتی عملیات رزمی را در نواحی خوست، جلال‌آباد، قندهار، قلات، غزنی، گردیز و هرات پویاتر سازند. رهبران اپوزیسیون در زمینه کاهش تنشهای میانگروهی و هماهنگی راهبردهای خود کار میکردند. به ویژه حکمتیار کوشید تا با مسعود نزدیک گردد، با وی آشتی نماید و شالوده پذیرایی را برای همکاری در مبارزه با رژیم کابل بیابد.

در بسیاری از نواحی اپوزیسیون اساساً بر خرابکاری، شانتاژ، تطمیع و جلب و جذب و کشاندن سپاهیان دولتی به سوی خود، به ویژه در میان فرماندهان که مورد اعتماد دولت نبودند، تکیه میکرد.

در این اوضاع رهبران جمهوری افغانستان با ادامه مقابله با فشار نظامی اپوزیسیون، ابتکار حل و فصل مسأله افغانستان را در دست خود داشتند.

پابندی رهبران جمهوری افغانستان به راههای صلح‌آمیز و آشتی و سازش به روشنی از سخنانی نجیب‌الله در کنفرانس سران دولتها و حکومت‌های نامتعهد در بلگراد و همچنان در دیگر اعلامیه‌ها و سخنرانیها و بیانیه‌های دولتی دیده میشد.

به مقصد برهم زدن برنامه‌های اپوزیسیون، به ویژه در منطقه کابل رهبران نظامی - سیاسی جمهوری افغانستان به گونه عاجل راهبردهایی را در زمینه تحکیم دفاع پایتخت روی دست گرفتند. سرویسهای ویژه خدماتی وزارت امنیت دولتی و وزارت کشور رژیم ضدجاسوسی و پلیسی را تشدید بخشیدند. همه این کارها به دست‌آوردن ابتکار در این جهات مساعدت کرد و اعتماد به نفس سپاهیان دولتی را ارتقا بخشید.

به هر حال مشی اصلی رویهمرفته دفاع استراتژیک بود. در این حال عملیات رزمی با رخوت پیش برده میشد، و خصلت محلی داشت. دشمن بیشتر از ناحیه پرتاب موشکها، ضربات توپخانه و بمباران متحمل شکست میگردد.

عامل خردکننده، پایداری شکننده سپاهیان بود. گریز گروهی سپاهیان و حتی خیانت (مانند تسلیمی‌ترین کوت در استان ارزگان) بیداد میکرد. دلیل همه اینها در گام نخست خستگی شدید از جنگ، سربازگیری اجباری، شرایط زندگی در خانه خراب بود. این اوضاع نمی‌توانست دیری دوام بیاورد. باید فیصله میگردد آیا اینسو یا آنسو مگر هیچکسی نمی‌توانست یا نمی‌خواست حل کند. با آنکه حکومت رویهمرفته بر اوضاع کنترل داشت و نیروهای مسلح

جمهوری شیخونهای اپوزیسیون را سرکوب میکردند. مگر در شرایط خستگی شدید از جنگ، پایداری شکننده سپاهیان هرگونه ناکامی بزرگ در حومه کابل، خوست، جلال آباد یا دیگر نواحی کشور میتوانست به گونه‌ی ریشه‌ی اوضاع نظامی - سیاسی در کشور را دگرگون سازد.

رهبری اپوزیسیون افغان برآن بود تا هرچه بیشتر از امکانات و تجربه وزیر پیشین دفاع سپهبد شهنواز تنی و هواداران او برای بهبود مبارزه مسلحانه برضد دولت بهره‌برداری کند و به یاری آن دگرگونی بنیادی در مبارزه بر سر قدرت به دست آورد. باید بگوئیم که زمینه برای این کار مساعد بود. خود شهنواز تنی زمان درازی با کار در کرسیهای رهبری در ارتش از تار و پود ارتش افغانستان آگاه بود. کم و کاست سیستم‌های دفاعی شهرها و شاهراهها را میدانست و همچنان از نفوذ معینی در میان افسران و سربازان ارتش برخوردار بود. افزون بر همه او یک فرمانده نظامی دلیر و قاطع با تجربه رزمی بزرگ در اداره و سوق سپاهیان هنگام پیشبرد عملیات بود. همکاران او (ن. م. مومند، غلام حضرت، قادراکا، حمزه و دیگران) نیز از اتوریته بالایی در نواحی مختلف کشور برخوردار بوده؟ از دیدگاه نظامی کارآزموده بودند.

پیشنهادهای شهنواز تنی به رهبران «ائتلاف هفتگانه» رویهمرفته پذیرفته شدند. او پیشنهاد کرد، تدبیرهای زیر اتخاذ گردد: دستیابی به یکپارچگی در صفوف مجاهدان، هماهنگی برنامه‌ها در آینده‌های نزدیک، آماده سازی و اجرای همزمان عملیات تهاجمی گسترده برضد نیروهای دولتی در نواحی مختلف کشور، تشکیل یگانهای همانند به سپاهیان منظم، دادن رتبه‌های نظامی به فرماندهان محلی و مجاهدان که در جنگها شایستگی نشان داده‌اند، کاربرد گسترده تجربه رزمی افسران آمده به سوی مجاهدان، ایجاد سیستم واحد اداری، فعال ساختن استخبارات، تجهیز دسته‌ها با اسلحه سنگین و...

تنی پیشنهاد کرد باید توجه ویژه‌ی به تشدید کار در عرصه فروپاشی نیروهای مسلح و جلب دسته‌های قومی به سوی خود مبذول داشت. زیر تاثیر تنی و همکارانش گریز و خیانت نظامیان افزایش یافت و مناسبات میان افسران بر مبنای چالشهای درون حزبی تشدید یافت (به ویژه در پادگانهای خوست، جلال آباد و قندهار).

اطلاعیه «دولت موقت» پیرامون دادن رتبه نظامی سپهبدی به اسماعیل خان در نوامبر ۱۹۹۰ بازتاب مثبتی در میان شورشیان برانگیخت. در مجموع آهسته آهسته ابتکار عمل به دست اپوزیسیون افتاد و روزهایی که نیروهای دولتی آغاز به از دست دادن مواضع خود در نواحی مختلف کشور کردند، دور نبودند.

یادداشت اطلاعاتی

اوضاع نظامی - سیاسی در افغانستان در روند اکتبر پیچیده و پرتنش بود. اپوزیسیون مسلح مساعی اصلی خود را به بی ثبات سازی آتیه اوضاع در قلمرو جمهوری و گرفتن استانهای ارزگان، زابل، قندهار و شهرستان خوست متمرکز گردانیده بود. در نتیجه یورشهای پیهم دسته‌های اپوزیسیون و خیانت استاندار استان ارزگان، ۳ اکتبر سال روان مرکز استان، شهر ترین کوت سقوط کرد.

مجاهدان در ناحیه جلال آباد برای گرفتن مرکز استان متمرکز میگردند. آغاز یورش به شهر را کمیسیون ائتلاف هفتگانه که حالا در این منطقه کار میکند، تعیین خواهد کرد.

افزایش دسته‌های اپوزیسیون و رسانیدن پارتیه‌های بزرگ اسلحه و مهمات به استانهای کابل، ننگرهار، لوگر، پروان، قندهار، غزنی، هرات و در امتداد بزرگراه کابل - حیرتان ادامه دارد. رویهمرفته در جریان ماه از پاکستان و ایران برای جبران مزید تلفات جنگی و ذخیره نیرو تا ۷۰۰۰ شورشی از احزاب مختلف به اضافه ۲۶۰ مشاور خارجی، ۹۰ کاروان با اسلحه و مهمات آمده‌اند.

سپاهیان دولتی در جریان ماه تهاجم پویایی را در ساحة کابل، استانهای لوگر و ننگرهار، احیای پستهای پاسبانی روی مسیر عبور کاروانها (از طریق بیابان «ریگستان») لشکرگاه - قندهار، رسانیدن کاروانها با ذخایر مادی به کابل، جلال‌آباد، گردیز، هرات و قندهار اجرا کردند.

برای تقویت پادگان قندهار، از کابل و دیگر نواحی افغانستان بیش از ۳۰۰۰ نفر نظامی به آن شهر گسیل گردیدند. سپاهیان پادگان کابل در محور لوگر گستره دفاعی کابل را از ۲۴ کیلومتر به ۴۰ کیلومتر از مرکز پایتخت گسترش دادند. در امتداد راه کابل - گردیز ۳۶ روستا با ده هزار نفر باشنده زیر کنترل حکومت درآمد. اوضاع در قندهار و هرات وخیم گردید. گورنر ژنرال (استاندار نظامی) استان قندهار سپهبد نورالحق علومی^(۳۴) از

۳۴ - «نورالحق علومی (محمدزایی) به سال ۱۹۴۱ در قندهار پایه گیتی نهاد. خاندان علومی با شاه پیشین افغانستان ظاهرشاه پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی دارند. نورالحق علومی در لیسه (دبیرستان) حبیبیه درس خواند. آنگاه دانشگاه نظامی کابل («حربی پوهنتون») را به پایان رسانید و پس از آن در کالج ستاد ارتش امریکا در اوکلاهاما در ایالت تکزاس ایالات متحده آموزش دید. سپس در اکادمی نظامی ستاد کل نیروهای مسلح اتحاد شوروی تحصیل کرد. در سال ۱۹۶۵ به عضویت «پرچم» درآمد. در پلینوم XII کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق در ژوئیه ۱۹۸۳ به سمت عضو کمیته مرکزی برگزیده شد. او مورد اعتماد فراوان ببرک کارمل و هوادار «پرچمی سازی ارتش» بود. خدمت در ارتش را به سمت‌های فرمانده گردان توپخانه، هنگ توپچی و رییس ستاد لشکر توپچی گذرانید. در سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۷۸ در کورسهای افسری «A» تدریس کرد. در سپتامبر ۱۹۷۹ بازداشت شد و تا دسامبر ۱۹۷۹ در زندان بسر برد. پس از آزاد شدن به سمت رییس ستاد سپاه یکم ارتش گماشته شد. به سال ۱۹۸۳ به سمت فرمانده سپاه دوم ارتش (در قندهار) گماشته شد. از دیدگاه نظامی خوب آموزش دیده است. سطح اطلاعات آفاقی (عمومی) او به پیمانۀ شایسته بالا است. فرمانده با اداره، دلیر، بازخواستگر و قاطع است. از نظر خصلت خود پرست و نسبت به زیردستان متکبر و بسیار شیاد است. در زندگی عادی موازین پذیرفته شده زندگی برای پشتونها را مراعات میکند. در میگزاری میانه‌رو است. به زبانهای روسی و انگلیسی تسلط دارد. در محضر عام نسبت به اتحاد شوروی علاقمندی نشان مینهد. مگر در حلقه‌های هواداران خود در باره اتحاد شوروی نکته‌های منفی ابراز می‌دارد. در خانواده‌اش روحیه ارجحنداری و گرایش به غرب چاکم است. او زمینهایی در استان قندهار دارد. مگر رسماً زمیندار به شمار نمی‌رود. متاهل است و دو دختر دارد. خانمش میرواعظه از یک خانواده توانگر است و در جوانی به سمت آرایشگر در کاخ ظاهرشاه کار میکرد و به او

کار برکنار گردید. فعالیت سرکرده عمومی در شمال باختری کشور اسماعیل خان پا گرفته است.

منبع اطلاعات: سفارت شوروی در کابل، نوامبر - دسامبر ۱۹۹۰

از این یادداشت اطلاعاتی آنچه که بیشتر شایان توجه است، برکناری استاندار نظامی قندهار و فرمانده سپاه دوم ارتش نورالحق علومی است که همزمان او را به گونه اعلام نشده از دست زدن به پویاییهای اجتماعی - سیاسی و نظامی منع کرده بودند.

روشن گردید که چنین گامی از سوی رییس جمهور افغانستان گویا به خاطر همسویی نورالحق علومی با هواداران وزیر دفاع پیشین شهنواز تنی و کاستیها در وظیفه، برداشته شده بود. من چندین بار با استاندار نظامی قندهار دیدار کرده بودم، از اینرو میتوانم با اطمینان بگویم که او هیچگاهی به هواداران تنی ربطی نداشت. از این رو اظهارات رییس جمهور ناروا بود. علت اصلی آن بود که نورالحق علومی که زادگاهش قندهار بود، در میان بیشتر قبایل استانهای جنوب افغانستان محبوبیت داشت. پس از گماشته شدن به سمت استاندار نظامی استان او توانست از ریشه اوضاع را در این ناحیه باثبات گرداند. بررغم آنکه نمی توان گفت که در بسیاری از موارد برخورد انتقامجویانه با حل مسایل و همچنان بی پروایی به دستورها و خواستههای آمران بالایی مشاهده میشد. بر او روانشناسی «حضرت اشرف» چیره بود. مگر کارها را پیش میبرد و پیروزمندانه پیش میبرد. به هر حال با آمدن او جوانه های بهروزی در قندهار رویدن گرفت. در این کار افسران گروه عملیاتی وزارت دفاع شوروی در افغانستان او را به پیمانه چشمگیری حمایت کردند.

نورالحق علومی به یاری ریش سفیدان و پیرمردان قبایل و سرشناسان برجسته محلی توانست از راه صلح آمیز در روند تقریباً سه سال فعالیت های رزمی تشکیلات باندها را در ناحیه جنوب افغانستان - جایی که سپاهیان زیرفرمان او استقرار داشتند - به صفر ضرب بزنند. مرکز از او میخواست با اپوزیسیون بجنگد. افزون بر آن او بگومگوهای با رجال حزبی و کارکنان وزارت امنیت دولتی سطوح مختلف که علل گوناگون داشتند، میکرد و آنها را تحویل نمی گرفت. او همچنان در بسیاری از مسایل مشی آشتی ملی دیدگاههای متفاوتی از نجیب الله داشت.

با توجه به اتوریته روزافزون خاندان علومی (برادر بزرگ نورالحق، عبدالحق علومی^(۳۵) دبیر کمیته مرکزی حزب وطن و مسوول شعبه عدل و دفاع کمیته مرکزی بود) در میان مردم و نظامیان و اساساً دیدن یک حریف بالقوه قدرت

زمینهای در استان ارزگان، بخشیده شده بود. پدرش ۷ پسر و هشت دختر داشت. پیش از آوریل ۱۹۷۸ بسیاری از آنها جایگاه بالایی در جامعه داشتند. پس از به قدرت رسیدن حزب دمکراتیک خلق، بیشتر خویشاوندان او افغانستان را ترک گفته و در ایالات متحده، آلمان و پاکستان زندگی میکنند و در آنجا با گیلانی و دیگر مراکز مخالفان دولت پیوندهای تنگاتنگ دارند. مدارکی مبنی بر روابط علومی با اپوزیسیون و کنسلگری پاکستان در قندهار در دست است. (پس از به قدرت رسیدن مجاهدان، نورالحق علومی بیدرنگ در خیل پیروان مجددی درآمد (و سپس به هلند پناهنده شد - م.) - مؤلف .

۳۵ - عبدالحق علومی پس از پیروزی مجاهدان در کابل به دست افراد ناشناس ترور شد - م.

شخصی در سیمای او، نجیب هر دو برادر را از کرسیهایشان برکنار کرد و از پرداختن به هرگونه فعالیت منع کرد. این کار موجب برانگیختن ناخشنودی در استانهای جنوبی کشور گردید. بسیاری از رجال قبایل محلی در اپوزیسیون دولت قرار گرفتند یا موقف بیطرف را در قبال ارگانهای دولتی اتخاذ نمودند. در نتیجه اوضاع به شدت بی ثبات گردید، فعالیت رزمی اپوزیسیون در جنوب افغانستان افزایش یافت.

همزمان با آن پویاییهای خرابکارانه گروههایی که به گونه خاص آماده شده بودند، در نواحی مختلف و در گام نخست در کابل شهر آغاز گردید.

طوری که پسانتر روشن گردید، هدف آنان، برگرداندن توجه دولت از آماده سازی عملیات در ناحیه خوست بود. رهبران ایران که تا این دم خاموش بودند، در آغاز ۱۹۹۱، آغاز به اتخاذ تدبیرهایی در زمینه حمایت از گروههای اپوزیسیون شیعه در افغانستان و پشتیبانی از برپایی «جمهوری اسلامی افغانستان» در این کشور کردند. «در تهران رئیس جمهوری هاشمی رفسنجانی به تاریخ ۴ مارس سال روان در دیدار با نمایندگان سازمانهای شیعه افغانستان اعلام داشت: «جمهوری اسلامی ایران به هرگونه تلاش در راستای ارائه کمک به مسلمانان افغانستان در مبارزه عادلانه آنان در راه دستیابی به استقلال ملی ادامه خواهد داد». این اعلامیه هاشمی رفسنجانی موقف واحد رهبران ایران را در مسأله افغانستان بازتاب میدهد، زیرا پیش از این هم در سخنرانی رئیس مجلس محمد کروبی هنگام یکی از دیدارها با رهبران «ائتلاف هفتگانه» در پاکستان نیز بر لزوم هماهنگی گروههای شیعه و سنی تأکید به عمل آمده بود که حمایت ایران کلاً بستگی به دستیابی به وحدت واقعی از جانب مجاهدان دارد.

این اظهارات رهبران ایران در میان فرماندهان محلی در استانهای غربی، شمال غربی و مرکزی، با خرسندی استقبال گردیده است. انتظار میرود که در سال روان تنها کمک مالی ایران به اپوزیسیون افغان به ۵ میلیون دلار برسد، به علاوه سرویسهای ویژه ایران پولهایی به گروههای افغانی برای خرید اسلحه در پاکستان و بازارهای درون افغانستان تخصیص داده است. سرازیری اسلحه، ساز و برگ و مهمات به گونه مستقیم از ایران تثبیت گردیده است. در برخی از موارد در اسکورت کاروانها در استانهای هرات، بادغیس، غور و بامیان نمایندگان سپاه پاسداران اشتراک میورزند که به آنها وظیفه توزیع اسلحه آورده شده میان دسته های «حزب وحدت» و کنترل کاربرد آن سپرده میشود. به رهبران حزب وحدت توصیه گردیده است، در استانهای بامیان، ارزگان، غور و غزنی چند لشکر که شمار نفرات هر لشکر تا ۳/۵ هزار نفر برسد و اکمالات آنها از جمله افراد ذخیره هزارههایی که در قلمرو ایران آموزش دیده اند و شمار آنها به ۲۵۰۰۰ نفر میرسد، صورت گیرد.

افزون بر پویاییهای سازمانگرا، توجه فراوانی بر فعالیتهای کنترلی در شهرستانها مبذول میگردد.

... ایرانیها همچنان سرگرم دادن توصیه ها در زمینه پیشبرد کار تبلیغاتی - عقیدتی در میان دار و دسته ها، مردم و دسته های قومی هوادار دولت هستند... برگرفته از مدارک سفارتهای شوروی در افغانستان و ایران، مارس، ۱۹۹۱. دار و دسته های مسلح شورشی کماکان تهدید جدی برای رژیم کابل بودند. آنها در حالی که جنبش مقاومت گرایش به سوی افزایش و نوسازی پیوسته گروههای مسلح از جمع دسته های مستقر در پاکستان را حفظ نموده بود. بر رغم زمستان سرد و سوزان ۱۹۹۱ پویاییهای رزمی اپوزیسیون، در تفاوت از سالهای پیشین کاهش نیافته و پیوسته از سوی رهبران آن در تراز بالا عملاً در تمامی نواحی مهم استراتژیک افغانستان حمایت میگردد.

سپاهیان دولتی بررغم فزونی تعداد، برتری تسلیحات به بارها بهتر و تجهیز فنی، در هماهنگی با مشی آشتی ملی به پیشبرد دفاع استراتژیکی ادامه میدادند و خیلی با اکراه به راهاندازی عملیات رزمی در زمینه گسترش قلمرو زیر کنترل میپرداختند و عملیات تهاجمی را به صورت غیرقاطعانه پیش میبردند. این امر به شورشیان امکان میداد نتایج ضربات موشکی، توپخانه و هوایی را به صفر ضرب نمایند.

شکست نیروهای مسلح جمهوری افغانستان در حومه خوست

در اواخر ماه مارس اوضاع در ناحیه خوست به علت آغاز اقدامات شدید نیروهای اپوزیسیون برای اشغال مرکز شهرستان به شدت پرتنش گردید.

رهبران جمهوری افغانستان تدبیرهای عاجلی در زمینه ارائه کمک به گارنیزون خوست اتخاذ کردند، مگر در سرانجام نتوانستند آنها نگهدارند. شورشیان، در تفاوت از اقدامات ناکام در ۱۹۸۹ این بار هنگام تهاجم مهارت فزاینده رزمی تبارز دادند. تاثیر شهناز تنی که نه تنها تاروپود شیرازه دفاعی شهر را میدانست و افزون برآن در میان بسیاری از نظامیان از جمله پاسداران دولتی خوست از اتوریته برخوردار بود، احساس میگردد.

یادداشت تحلیلی

جنگها بر سرخواست و دورنماهای تحول اوضاع در افغانستان

در نتیجه جنگهای سنگین که در آن نیروهای حریف بارها بیشتر از نیروهای دولتی بوده بر حمایت نظامی پاکستان تکیه میزدند، سپاهیان دولتی شامگاه ۳۱ مارس به ساعت ۱۸/۳۰ وقت محلی از نجیب الله دستور گرفتند شهر خوست را ترک گویند.

در مرحله نهایی عملیات خوست تا ۱۵/۵ - ۲۶ هزار نفر شورشی اشتراک ورزیده بودند. پیروزیهای اپوزیسیون مسلح در حومه خوست ناشی از اینهاست:

۱ - زدایش تنشها میان رهبران «ائتلاف هفتگانه» و دسته های وابسته به احزاب گوناگون که به عملیات جنگی کشانیده شده اند، دستیابی به وحدت در اشکال و روشهای مبارزه با دولت و تدوین راهبردهای باهمی با ارگانهای نظامی پاکستان؛ جذب قبایل کوچی که در گذشته از اشتراک در نبردها به هواداری از شورشیان خودداری میورزیدند، به اشتراک در عملیات و همچنان کار هدفمند با قبایل ساکن در ناحیه خوست (که در گذشته موقف خوشبینانه ای نسبت به ارگانهای دولتی داشتند) در زمینه جلب آنها به سوی خود یا اتخاذ موقف بیطرفانه نسبت به اپوزیسیون.

- کار تبلیغاتی - اژیتاسیونی با نظامیان پادگان در زمینه ترغیب آنان به خیانت.

- ایجاد ارگانهای واحد و نظام اداری و مانند آن...

۲ - در روند نبردها:

- تغییر جهت وارد آوردن ضربه اصلی در جریان شبانه روز ۲ - ۳ بار به مقصد ممانعت سپاهیان دولتی از اجرای

مانورها با نیروها و وسایل (به ویژه در مرحله نخست عملیات ۱۸ - ۲۶ مارس)

- وارد آوردن هماهنگ ۲ - ۳ ضربه نیرومند در محورهای موردنظر با آتش پیوسته و بلاوقفه و تاثیرآوری بر

سپاهیان دولتی در جهاتی که مورد حمله قرار نگرفته‌اند (عمدتاً در مرحله نهایی عملیات).

- کاربرد گسترده جنگهای تهاجمی شبانه.

- خودداری از ترور و اختناق در برخورد با گریزیان، مردم و قبایل در تفاوت از تهاجم ماه مارس ۱۹۶۹ در جلال‌آباد.

تجزیه و تحلیل کیفیت عملیات اجرا شده نشان میدهد که این عملیات، به گونه برنامه‌ریزی اجرا شده و از سوی کارشناسان نظامی ورزیده و کارآزموده (احتمالاً شهناز تنی) تدوین گردیده بود.

در نشست فرماندهان محلی به تاریخ ۲ آوریل سال روان فرمانده کل گروه خوست جلال‌الدین حقانی بر لزوم همپوندی آتیه کلیه نیروهای اپوزیسیون در مبارزه با دولت، گسترش پویایها در سراسر افغانستان به منظور گرفتن ابتکار استراتژیک به دست خود تأکید کرد. از سوی اشتراک کنندگان جلسه لزوم مطالعه تجربه عملیات انجام شده و رسانیدن پیک پیروزیهای به دست آمده به همه دسته‌های مسلح، افزایش مساعی در زمینه فروپاشی نیروهای مسلح جمهوری افغانستان و جلب افسران و سربازان به جانب خود ابراز گردید.

با تصرف خوست به دست شورشیان، در روند ۱ - ۳ آوریل در ناحیه اسماعیل خیل (۱۴ کیلومتری جنوب باختری خوست) سپاهیان دولتی محاصره شده (احتمالاً لشکر ۵۳ پیاده، تیپ ۲ پیاده و هنگ ۶۱ چترپاز) به نبردها - ادامه دادند. نظر به مدارک ابتدایی در محورهای باختری و شمال باختری تا ۲ - ۲/۵ هزار نفر عمدتاً از ترکیب یگانهای گسیل شده از کابل تلاش دارند با ادامه به جنگ از محاصره برآیند.

تلفات نیروهای دولتی:

کشته: ۵۵۰ نفر، زخمی: نزدیک به ۶۰۰ نفر، اسیر: ۲/۵ هزار نفر، گریزیان: تا ۵۰۰۰ و ناپدید: نزدیک به ۲/۵ هزار نفر؛ تلفات جنگ افزارها:

نفربر زرهی - ۴ دستگاه، زرهپوشها (تانکها) - ۳۵ دستگاه، خودروهای زرهی - ۹۰ تا ۹۵ دستگاه، سکوها پرتاب موشک - ۱۲ دستگاه، توپ - نزدیک به ۱۱۰ دستگاه، خمپاره‌انداز - ۱۶۰ تا ۱۶۵ دستگاه، توپهای پدافند هوایی و دستگاههای پدافند هوایی کوهی - ۲۰ قبضه، مسلسل‌های سنگین - نزدیک به ۲۵۰ دستگاه، مسلسل سبک - ۸۰۰۰ قبضه و همچنان یک فروند چرخدار (هلیکوپتر) 35 - MI.

منبع اطلاعات: سفارت شوروی در کابل، مستشار ارشد نظامی در جمهوری افغانستان، آوریل ۱۹۹۱ از اشتباه محاسبه رهبران جمهوری افغانستان در گام نخست باید تصمیم مبنی برگسیل نزدیک به ۲۵۰۰ از بیک را از ترکیب لشکر ۵۳ پیاده به شمار آورد. پیداشدن سر و کله آنها در پادگان خوست واکنش منفی پشتونها و در میان پرسنل اکثریت یگانها که بیشتر از باشندگان بومی تشکیل یافته بودند، برانگیخت.

هنوز در لحظه برنامه‌ریزی عملیات در زمینه دفاع از خوست نماینده اداره کل استخبارات نیروهای مسلح اتحاد شوروی پیشنهاد کرد - به هیچ صورت نباید لشکر ازبیکهای (ژنرال) دوستم را به ناحیه بود و باش عشایر پشتون فرستاد. این کار واکنش آنها را برخواهد انگیزد و آنگاه واقعاً شهر را نخواهند توانست نگهدارند. مشوره را شنیدند مگر لشکر را فرستادند. در نتیجه برغم آنکه دوستم‌ها پایمردی بالا به خرج دادند و خوب جنگیدند، به چنان محاصره‌یی افتادند که کمتر کسی توانست از آن جان سالم به در برد، زیرا لشکرهای قبایلی پشتونها سنگرهای خود را رها کرده و گریختند و با این کار جناحهای لشکر ۵۳ پیاده ازبیکها را در هم شکستند.

یکی از دلایل اصلی سقوط خوست آن بود که برای اپوزیسیون مسلح گرفتن آن به معنای (درگام نخست) ادامه حمایت مادی از سوی ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی و پاکستان بود. این بزرگترین پیروزی اپوزیسیون در مبارزه در برابر رژیم نجیب‌الله پس از بازگشت سپاهیان شوروی بود که بی‌تردید باید به ارتقای روحیه رزمی مجاهدان و اقدامات آتیه اپوزیسیون مسلح تأثیر می‌گذاشت. به پنداشت مستشار ارشد نظامی ارتشبد ن. گراچف اساسی‌ترین علت از دست رفتن خوست، بلندپروازیهای روزافزون خودخواهیها و سهل‌انگاریهای رییس جمهور بود، و پشت‌پازدن او به نظرات و توصیه‌های کارشناسان نظامی شوروی و همچنان تکیه تنها به اطلاعات به دست آمده از ارگان وزارت امنیت دولتی که بیشتر به شکل رنگ‌آمیزی شده و بدون جنبه‌های منفی (مثلاً در باره خوست گفته میشد که خطر سقوط خوست وجود ندارد) داده میشد. رییس جمهور افغانستان چندین بار در روند نشستهای بورده سرفرماندهی اعلی نیروهای مسلح و همچنان در دیدارهای خصوصی میگفت که کارشناسان نظامی شوروی اوضاع را بیهوده متشنج وانمود می‌سازند.

سقوط خوست بر روحیه روانی - رزمی سپاهیان کلیه ارگان نیروهای مسلح تأثیر منفی به جا گذاشته و احساس ناباوری و سراسیمگی را در رده‌های بالایی دولتی پدید آورد.

امریکاییها با شادمانی پیک سقوط خوست را دریافت کردند. در محافل رسمی ایالات متحده از سرگیری نبردها از سوی دار و دسته‌های مسلح اپوزیسیون افغان پشتیبانی وسیعی یافته و مورد تأیید قرار گرفت.

خاطر نشان میشد که در عملیات تصرف شهر، (که در مرز افغانستان و پاکستان قرار دارد و دارای اهمیت استراتژیک است) پنج گروه شورشی افغان دست داشتند که هماهنگی خوبی نشان دادند و موثرانه از زرهپوشها (تانکها)، زرهدارها (خودروها و نفربرهای زرهی) و دیگر تجهیزات و تسلیحات که قبلاً از نیروهای دولتی به غنیمت گرفته بودند، استفاده کردند. بنا به ارزیابی کارشناسان امریکایی، در روند اجرای این عملیات شورشیان نزدیک به ۶۰۰۰ نفر از نیروهای دولتی را به اسارت درآورده، مقدار فراوان اسلحه تیربار و تجهیزات فنی را گرفتند.

گزارش داده شد که بررغم کمک ارائه شده از سوی کارشناسان نظامی و مشاوران شوروی به نیروهای دولتی و همچنان کاربرد دسته چهلیم «اسکاد» برای وارد آوردن ضربات موشکی (۳۶) روی مواضع شورشیان در دو هفته گذشته، سپاهیان دولتی نتوانستند در برابر حملات مجاهدان بایستند و در وضع دشواری قرار گرفتند. کارشناسان همچنان خاطرنشان گردیدند که پیروزی تهاجم اپوزیسیون افغان به میزان چشمگیری بسته به کمک ارائه شده به آنها در چهارچوب برنامه‌های محرمانه CIA (سیا) بود. در این رابطه خاطرنشان می‌کردند که تنها کمک مستقیم سیا به مجاهدان سالانه به ۲۰۰ میلیون دلار میرسد. چنین برهان آورده میشد که اوضاع پدید آمده در افغانستان و از سرگیری عملیات جنگی اپوزیسیون ضد دولتی از سوی حکومت امریکا مورد حمایت قرار میگیرد. به پندار نمایندگان وزارت امور خارجه ایالات متحده افتادن خوست به دست شورشیان «پیروزی بزرگی برای مجاهدان» است و دستاوردهای آنها

۳۶ - در نتیجه وارد آوردن ۴۸ ضربه موشکی، ۱۳۰۰ ضربه تهاجمی هوایی و بمباران پیوسته تلفات شورشیان اندکی

حکومت ایالات متحده به برانگیختن افکار اجتماعی بین‌المللی در برابر رژیم نجیب‌الله ادامه میداد و به اپوزیسیون ضدحکومتی از هیچگونه همکاری دریغ نمیکرد. معاون وزیر خارجه امریکا در مسایل سیاسی کیمیت ضمن سخنرانی در تلویزیون ملی خاطرنشان شد که رویدادهای اخیر در افغانستان «گواه بر تحولات بزرگ در این کشور است که به مردم افغانستان اجازه میدهد خود سرنوشت خود را تعیین نمایند».

همزمان با آن رجال رسمی امریکا تمایل آتیه حکومت ایالات متحده را به حمایت از «حکومت موقت افغانستان» تشکیل شده توسط مجاهدان به عنوان بدیل (الترناتیوی) حکومت رییس جمهور نجیب‌الله تأیید کردند. تأکید میگردد در رهبری «حکومت موقت افغانستان» تغییر وارد آمده است. به ویژه گلبدین حکمتیار از عضویت رهبری بیرون شده، زیرا از اقدامات رییس جمهور عراق، صدام حسین هنگام بحران خلیج فارس حمایت کرده بود و گویا این کار تا اندازه‌ی منجر به کاهش کمک امریکا به مجاهدان گردیده بود.

اوضاع نظامی - سیاسی در جمهوری افغانستان پس از سقوط خوست رو به خرابی گذاشت. اپوزیسیون آشتی‌ناپذیر تکاپوی خود را عملاً در سراسر قلمرو کشور پویاتر ساخت. رهبران جمهوری افغانستان به نوبه خود به گونه عاجل آغاز به اتخاذ تدبیرها در زمینه خنثی‌سازی آوازه‌های پخش پیروزی این عملیات توسط اپوزیسیون در دیگر نقاط کشور و همچنان تحکیم گردیز و دیگر جبهات مهم استراتژیک کردند.

پس از تحمیل شکست بر سپاهیان دولتی در حومه خوست، اپوزیسیون تلاش میوزید دست به اقدامات هماهنگ تهاجمی در زمینه اشغال مراکز استانهای جلال‌آباد، مهترلام، گردیز، غزنی، قندهار و هرات بیازد، به علاوه عملیات رزمی پویایی برضد پادگان کابل در نظر گرفته شده بود، که احتمال میرفت تا پایان اقدامات در زمینه ایجاد گروه‌بندی لازم مجاهدان در ساحة پایتخت آغاز گردد.

مقارن با تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۹۰ شورشیان عملاً آماده بودند عملیات جنگی را در نواحی کلیدی کشور برضد پادگانهای جلال‌آباد، مهترلام، غزنی، گردیز، قندهار و هرات آغاز کنند. برای تأمین این اقدامات گروههای ضربتی و ذخایر بزرگ اسلحه و مهمات ایجاد گردید. اقداماتی در راستای استحکام نیروهای دسته‌های وابسته به احزاب گوناگون اپوزیسیون و هماهنگی آنها به عمل آمد. در ستاد مشترک کارشناسان خارجی آمدند. پر و پاگند تخریبی در میان پرسنل نیروهای منظم و یگانهای ارتش و همچنان در دسته‌های عشایری («یگانهای قومی») به مقصد جلب سربازان و افسران به گذار به سوی اپوزیسیون فعالانه اجرا میگردد. در نشستهای فرماندهان محلی راهبردهای جنگی با در نظر داشت تجربه به دست آمده در حومه خوست دقیق‌تر میگردد.

روحیه روانی - رزمی سپاهیان دولتی بررغم تدبیرهای گرفته‌شده از سوی حکومت افغانستان در بستر خنثی‌سازی پیامدهای ناگوار که ناشی از سقوط خوست بودند، رو به پایین آمدن داشت. در پر و پاگند خود، اپوزیسیون بر برخورد مهربانانه که مجاهدان با اسیران جنگی داشتند تکیه میکرد. شبنامها با ارائه فاکت‌های مشخص اینگونه برخورد با اسیران و گواهی نظامیان که از نزد مجاهدان از خوست بازگشته بودند، نزد افسران و سربازان این باور را به میان آورده بود که رو آوردن به سوی شورشیان برای آنها شانس حفظ جان میدهد. و واقعاً هم در تفاوت از کشتار خونین سربازان و افسران در ترین‌کوت گلبدین حکمتیار و جلال‌الدین حقانی در این بار رفتار نرمتری را با نظامیان نمایش

دادند. برای تعیین درجه مجرمیت ژنرالها و افسران اسیر به شمول معاون وزیر دفاع سپهبد سوله مل کمیسیون ویژه‌ی ایجاد گردید که تأکید کرد برای نظامیانی که با فعالیت خود زبان شایان توجهی به جنبش اپوزیسیون نرسانیده‌اند، در صورت خودداری از اشتراک آتیه در مبارزه برضد مجاهدان و ابراز مهربانی نسبت به اپوزیسیون، بخشایش تضمین میشود.

زیر تأثیر تبلیغات اپوزیسیون در نیروهای مسلح موارد خودداری از اشتراک در عملیات رزمی و فرار و خیانت مستقیم رو به افزایش گذاشت. مگر بنا به برخی از اطلاعات این صرف نیرنگ تبلیغاتی گلبندین حکمتیار بود.

یادداشت اطلاعاتی

... نمایندگان برخی از قبایل پشتون، که در استان مرزی شمال - غربی پاکستان (صوبه سرحد) زندگی میکنند، قاطعانه کشتارگره‌ی اسیران جنگی توسط مجاهدان را در شهر خوست محکوم کردند. در این رابطه جلال‌الدین حقانی در دیدار با رهبران پشتونها مسؤولیت کشتار را برحکمتیار افکنده و اعلام داشت که از همکاری با حکمتیار خودداری ورزیده، در آینده با وی یکجا عملیات رزمی را اجرا نخواهد کرد...
م ۱۹۹۱، برگرفته از اطلاعات سفارت شوروی در پاکستان

جستجوی راه برورفت از بن‌بست

اپوزیسیون در پر و پاگند خود از فاکت شکست دسته ۲۵۰۰ نفری ازبیکها که برای تقویت پادگان خوست گسیل گردیده بودند، به پیمانۀ گسترده بهره‌برداری میکرد. در این رابطه هشدار داده میشد که در صورت اشتراک اقلیتهای تباری در نبردها در سرزمینهای پشتون‌نشین این گونه سرنوشت در انتظار آنان خواهد بود. همچنان اظهارات شاهدان عینی گواه بر آن بود که حتی یگانهای نیروهای دولتی که متشکل از پشتونها بودند، با اقدامات عمدی خود در روند جنگ بارها دسته‌های ازبیکها را زیر خطر ضربات و محاصره قرار داده بودند. در رابطه با این پرسنل بسیاری از نیروهای قومی شمال افغانستان آشکارا بی‌میلی خود را به جنگ در نواحی پشتون‌نشین اعلام کردند. به ویژه، یگانهای لشکر ۱۸ پیاده که از مزار شریف به گردیز گسیل گردیده بودند، بیدرنگ به طور کامل پا به گریز نهادند.

روحیۀ روانی - رزمی سربازان و افسران پادگانهای مستقر در خطوط مقدم بسیار پایین بود. خانواده‌های بسیاری از نظامیان در نواحی بود و باش داشتند که از سوی اپوزیسیون کنترل میشد. هراس از مصوونیت نزدیکان و خویشاوندان بسیاری از آنان را ناگزیر میساخت تماسهای پیوسته‌یی با شورشیان داشته باشند. به گونه مثال در چاریکار و جبل‌السراج شمار اینگونه نظامیان نزدیک به ۶۰ درصد میرسید.

رهبران نظامی - سیاسی افغانستان به نوبۀ خود پاسداری از پادگانها را تحکیم میکردند. در این حال توجه ویژه‌یی به زدودن گرایشهای منفی در نیروهای مسلح، جایی که تمایلات شکست‌پذیرانه افزایش مییافت و میان اعضای فراکسیونهای حزب خلق و پرچم تشدید مییافت، مبذول میگردد. نمایندگان خاص رییس جمهور به ناآرامترین مناطق فرستاده شدند. از جمله استاندار نظامی پیشین نورالحق علوشی به تاریخ ۱۱ آوریل به قندهار فرستاده شد، چون در آنجا اوضاع به نقطۀ بحرانی خود رسیده بود و رهبران محلی نتوانسته بودند آنرا باثبات سازند.

سپاهیان با از دست دادن ابتکار استراتژی یک، هیچ نمی توانستند اعتماد به نفس پیدا کنند، و توانایی آنرا نداشتند اقدامات گسترده تهاجمی را بر ضد گروه های بزرگ شورشیان پیش ببرند. عامل بازدارنده اصلی کماکان ضربات موشکی و بمباران باقی مانده بود، مگر مجاهدان با این کار خود را عیار ساخته بودند.

در این اوضاع، رهبران افغانستان در راهبردهای خود در عرصه گره گشایی مشکل افغانستان طرح تازه میبایست خارجی را در پیش گرفتند و به تدریج از گرایش یک جانبه به سوی اتحاد شوروی دست گرفته و همگام با آن مساعی را در عرصه گسترش پیوندها با غرب و کشورهای منطقه پویاتر ساختند. علت عمده بازنگری مناسبات با اتحاد شوروی دشواریهای سیاسی و اقتصادی بود که با آن کشور شوروی روبرو شده بود و پیامد آن - کاهش امکانات در زمینه ارائه کمکهای نظامی و... به افغانستان بود.

رهبری جمهوری ارزش فراوانی به برپایی تماسها با گروه های «میان رو» اپوزیسیون، هواداران ظاهرخان و محافل پناهندگان در کشورهای غربی میداد. امیدهای ویژه ای در این بستر به گفتگوهای نخست وزیر خالقیار در آلمان و امریکا با شخصیت های سرشناس از جمله پناهگزینان افغان که در گذشته کرسیهای بالای دولتی را داشتند و نمایندگان ظاهرشاه بسته شده بود. در دایره حواریون نجیب الله میپنداشتند که دستیابی به نتایج مثبت در روند گفتگوها با میانه روی های «ناسازگار» با رژیم همچنان از سرگیری مناسبات پیشین افغانستان با ایالات متحده امریکا، کشورهای اروپای غربی، ایران و پاکستان بخشی تندرو اپوزیسیون را ناگزیر میگرداند که به حل و فصل سیاسی رو آورند.

...و با آنکه اتحاد شوروی پیوسته به افغانستان کمک میکرد، نجیب الله اعلام کرد: «حالا دشوار است به اتحاد شوروی که خود با دشواریهای فراوانی روبرو است تکیه کرد، باور داریم که با آمدن حالت بحرانی در اتحاد شوروی، ما کاملاً تکیه گاه خود را از دست میدهم، از این رو باید هرچه زودتر به امریکا نزدیک شویم، در این راستا در ماه مارس ۱۹۹۱ نجیب الله پیشنهادهایی به خاطر دستیابی به صلح برای رییس جمهور، وزارت خارجه و کنگره ایالات متحده و همچنان به سناتور ادوارد کندی فرستاد. برای جستجوی کانالهای نزدیکی با ایالات متحده برپایی تماسها با نمایندگان برجسته حکومت امریکا یک رشته تغییرات در نمایندگی دایمی افغانستان در سازمان ملل به عمل آمد. به جای عبدالمجید سربلند (وزیر پیشین اطلاعات و فرهنگ) دکتر خدایداد بشرمل (معاون پیشین وزارت خارجه) به سمت نماینده دایمی و سرور یورش (معاون پیشین وزارت خارجه) به سمت معاون وی گماشته شدند. این دو، هر دو در ایالات متحده تحصیل کرده و پیوسته تماسهایی با محافل مهاجران افغانی در این کشور داشتند. همچنان از میانجیگری دکتر مارک سیلیوان که به نمایندگی از سازمان خصوصی امریکایی «مرکز بین المللی مسایل سیاسی در زمینه توسعه» که برنامه استقرار صلح در افغانستان را تدوین کرده بود، بهره گیری میشد.

در پهلوی آن تمایلاتی در راستای برپایی مناسبات با کشورهای اروپای غربی آغاز به پدیدار شدن کردند. فرستادگان ویژه نجیب الله از ایتالیا، فرانسه، آلمان و سوئیس برای برپایی روابط با روشنفکران افغان (که در این کشور بود و باش داشتند و با حکومت های غربی روابطی داشتند) و با نمایندگان اپوزیسیون «میان رو» بازدید نمودند. در روند این بازدیدها پذیراترین راههای سیاسی برای حل مسأله افغانستان و جلب کمکهای اقتصادی و مالی خارجی به نفع رستخیز آینده در صورت حفظ رژیم موجود به رهبری نجیب الله جستجو گردید.

در رابطه با پاکستان، رهبران جمهوری افغانستان اعلام آمادگی کردند گفتگوها را در رابطه با حل و فصل مسایل

بحث‌انگیز میان دو کشور آغاز کنند، برای آنکه برپایهٔ تعهدات متقابل جلو مداخله در امور داخلی یکدیگر را بگیرند. این مسایل در گفتگوهای ژنو در آوریل ۱۹۹۱ بررسی گردیده بود، که در آن محمد اسحق توخی همکار (دستیار) رئیس جمهور افغانستان، وزیر امنیت دولتی (واد) غلام فاروق یعقوبی، و سریتپ درانی رئیس ادارهٔ متحد استخبارات وزارت دفاع پاکستان و معاونش سریتپ حمیدگل اشتراک داشتند.

کار بزرگی همچنان در راستای نزدیکی با ایران صورت گرفت. در روند دیدار مدیرکل سیاسی وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران، موسوی (موسویان؟) در ماه مهٔ ۱۹۹۱ از کابل، مسایل گسترش مناسبات ایران و افغانستان در زمینهٔ اقتصادی و هماهنگی تلاشها در حل مسأله افغانستان بررسی گردید. موسوی با مسؤولان بلند پایهٔ رهبری: رئیس جمهور نجیب‌الله، نخست وزیر خالقیار و دیگر رجال دیدار کرد.

دامنه‌یابی گرایشهای پشتون ستیزی در شمال کشور

در ماه مه اوضاع در شمال افغانستان پرتنش گردید. اپوزیسیون مسلح با برخورداری از پشتیبانی باشندگان محلی با نیروی بزرگی (بنا به برخی از مدارک رویهمرفته نزدیک به ۵۰۰۰۰ نفر) عملیات رزمی را به مقصد گسترش ساحة زیر کنترل پیش برده طی میعاد کوتاهی توانستند مراکز ۴ فرمانداری مهم را اشغال نمایند: قیصار (در استان فاریاب)، چمتال در استان بلخ کوهستان (در سرپل) و خان آباد (در کندز).

به تاریخ ۱۴ مه مجاهدان خواجه غار در استان تخار را تصرف کردند و زرادخانهٔ بزرگی را به شمول دستگاههای زرهی و توپخانه هنگ ۳۴ توپچی و لشکر ۵۵ پیاده به دست آوردند. به پیروزی شورشیان به پیمانهٔ زیادی پیوستن گردان عملیاتی ۸۴۴ وزارت امنیت دولتی مساعدت کرد. به علاوه در نتیجهٔ پیوستن هنگ قومی وزارت امنیت دولتی در روز بعد یک روستا نزدیک آبیگ (مرکز استان سمنگان) به تصرف مجاهدان درآمد. فرماندهان محلی طرحهای را برای گرفتن دیگر مراکز بخشداریه و فرمانداریها و همچنان استانهای کندز و فیض آباد در سر می‌پرورانیدند.

حکومت جمهوری افغانستان با از دست دادن کنترل بر شمال کشور، ضربات موشکی و بمباران را در این نواحی افزایش میداد. هدف عمده فعالیت اپوزیسیون در شمال فراهم آوردن زمینه‌های بایسته برای پخش عملیات رزمی گسترده در نواحی مرکزی، خاوری و جنوبی کشور از طریق برهم زدن تحویلهای نظامی زمینی از اتحاد شوروی و برهم زدن طرحهای رهبری افغانستان در زمینهٔ اكمال پرسنل نیروهای مسلح افغانستان بود.

در پیچیدم شدن اوضاع در استانهای شمالی به میزان چشمگیری تصمیم نجیب‌الله مبنی برگسترش ابعاد جذب نمایندگان اقلیتهای تباری برای پیکار با اپوزیسیون در نواحی پشتون نشین مساعدت میکرد. این کار تیرم شدن مناسبات میان تباری در جامعه و نیروهای مسلح را به دنبال داشت و همچنان به آن انجامید که بسیاری از نیروهای قومی از بیگ، تاجیک و ترکمن که در گذشته با دولت سازشنامه‌های همکاری داشتند، به اپوزیسیون بپیوندند.

برافروخته شدن گرایشهای ضد پشتونی در میان اقلیتهای تباری که نیمهٔ بیشتر نفوس جمهوری را تشکیل میدهند، منجر به نگرانی جدی رهبران پشتون افغانستان گردید. در حلقهٔ نزدیکان رئیس جمهور نجیب‌الله مسأله افزایش تهدید یک کودتای نظامی به اشتراک بلوک چپ دمکراتیک (که تکیه گاه رژیم حاکم را تشکیل میداد)، در اتحاد با اپوزیسیون مسلح بررسی گردید. حواریون نجیب‌الله گروهکهای چپی مانند «سازا»، «سازمان فداییان

افغانستان» و هواداران آنان در حزب «وطن» را توطئه‌گر ارزیابی نموده و دست به اتخاذ تدبیرهای متقابل زدند.

رهبران اپوزیسیون میکوشیدند مساعی خود را در شمال با بهره‌گیری از چالشها در رهبری جمهوری افغانستان برای رسیدن به مقاصد خود، استحکام بخشند. برای آنکه پیشرفت گویا به دست آمده در برپایی روابط ذات‌البینی میان بخشهای «هوادار ایران» و «پیشاورنشین» اپوزیسیون افغان را نمایش بدهند، به تاریخ ۱۸ مه ۱۹۹۱ در تهران گفتگوهایی میان برهان‌الدین ربانی، صبغت‌الله مجددی و مولوی محمدنبی محمدی با رهبران «حزب وحدت»، مرتضوی و شفق صورت گرفت. این گفتگوها با پادرمیانی ابراهیمی (نماینده ویژه رهبری ایران در امور افغانستان)، نجفی (مشاور وزارت امور خارجه ایران در مسایل افغانستان) و علاءالدین بروجرودی (معاون بخش آسیا و اقیانوسیه در وزارت امور خارجه ایران) سازمان داده شده بود.

هدف اصلی این گفتگوها هماهنگی میان نیروهای حزب وحدت و جمعیت در استانهای مرکزی و شمالی افغانستان در عرصه اجرای عملیات باهمی گسترده که از نظر اهمیت با اشغال خوست همتراز باشد، بود. تماسها میان احمدشاه مسعود و اسماعیل خان به مقصد طرح‌ریزی برنامه‌ها و هماهنگی اقدامات و بذل مساعی در راه نبرد با دولت در شمال افغانستان و آشوبگری در مرزهای جنوبی اتحادشوروی بیشتر گردید.

ابتکارات تازه سازمان ملل

در چنین اوضاع رییس جمهور افغانستان مساعی اصلی خود را در راستای جستجوی راههای برونرفت از بن‌بست از طریق جلب سازمانهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد به حل و فصل مسأله افغانستان متمرکز گردانید. در این حال امیدهای معینی به طرح حل و فصل صلح‌آمیز مسأله افغانستان که در ماه مه ۱۹۹۱ از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد هاویر پیرس دوکوتلیار ارائه گردیده بود و تشکیل مرحله‌ی ارگانه‌های ائتلافی دولت در افغانستان با اشتراک کلیه نیروهای سیاسی کشور در برداشت، بسته بود.

بر پایه این طرح، در مرحله نخست دوره انتقالی باید ساختارهای موقت دولتی برای برگزاری انتخابات سراسری جهت تشکیل حکومت جدید فراگیر افغانستان، ایجاد میگردد. شرایط لازم برای این کار: آتش بس و خودداری همه کشورها از تحویلدهی اسلحه به گروههای درگیر افغان و همچنان جلوگیری از فشار و مداخله در این روند از بیرون بود. طرح دبیرکل سازمان ملل مورد تأیید رهبری جمهوری افغانستان قرار گرفت. به رسانه‌های گروهی رسمی دستور داده شد کارزار گسترده تبلیغاتی را در عرصه رسانیدن نکات اساسی این طرح به اطلاع همه لایه‌های جامعه به راه اندازند. در این حال تکیه بر آن نقاط اعلامیه میگردد که با پیشنهادهای قبلاً مطرح شده از سوی رییس جمهور نجیب‌الله هم‌آوا بود.

رهبران اپوزیسیون افغان در پیشاور بیدرتگ اعلام داشتند که طرح دبیرکل سازمان ملل را نمی‌پذیرند و تأکید کردند که «این طرح بندهای بی‌هوده بسیاری را در بردارد».

علت این کار آن بود که امیدوار بودند به فشارهای نظامی بر رژیم ادامه بدهند. طوری که آنان می‌پنداشتند این کار به مجاهدان امکان میدهد در وقت کم به دستاوردهای ملموس در مبارزه بر سر قدرت برسند.

مگر با اینهم در اقدامات اپوزیسیون مسلح پدیدایی ملاحظات نوینی به مشاهده میرسید. با آنکه اپوزیسیون

هوادر پیکار «تا پیروزی نهایی» بود، بخش میانه‌رو آن (مجددی، گیلانی و محمدنبی محمدی) به حمایت از طرح سازبان ملل پرداختند و ابراز آمادگی کردند با گروه‌های مختلف سیاسی افغانی از جمله با نجیب‌الله آغاز به گفتگو کنند. رهبران تندرو - حکمتیار، سیاف و خالص قاطعانه امکانات آغاز روند صلح را با اشتراک نجیب‌الله و حواریون آورد کردند. به مقصد رفع اختلافات و تدوین طرح پذیرا برای اکثریت مخالفان کمیسیون متشکل بر ۲۸ نماینده از کلیه گروه‌ها ایجاد گردید.

رهبران پاکستان و ایران در مجموع امکانات حل و فصل مسأله افغانستان را از راه‌های سیاسی مورد تأیید قرار داده پشتیبانی خود را از طرح‌های سازمان ملل پشتیبانی خود را اعلام کردند.

در ترکیب حکومت ائتلافی جدید افغانستان به عقیده پاکستان و ایران می‌توانستند نمایندگان کلیه نیروهای سیاسی کشور، از جمله نمایندگان دولت حاکم بر کابل منهای نجیب‌الله شامل گردند. در این حال آنها تلاش می‌ورزیدند از پیش برای احزاب مخالف مورد حمایت خود («ائتلاف هفتگانه») و «حزب وحدت» مواضع نیرومندی را در ساختارهای دولتی در حال تشکیل به دست آرند و با این کار نفوذ خود را در افغانستان تقویت بخشند.

ایالات متحده نیز به تأیید راهیافتهای سیاسی مناقشه مطابق با طرح سازمان ملل متحد پرداخت. برای تسریع این روند حکومت امریکا ابراز آمادگی کرد کمک‌های نظامی را به گروه‌های تندرو قطع و از رهبران میانه‌رو حمایت نماید. کشورهای اروپای غربی نیز از راه‌های حل و فصل سیاسی مسأله افغانستان حمایت کردند و در این حال برانتقال قدرت در افغانستان به بورژوازی ملی و شاه پیشین ظاهرشاه که با محافل رسمی غرب پیوندهای تنگاتنگی دارند، تکیه می‌نمودند. آنها همچنان اشتراک نمایندگان نجیب‌الله را در تشکیل حکومت ائتلافی در نظر داشتند که این موقف با مشی ایالات متحده هماهنگی داشت.

در عین زمان همه نیروهای درگیر میدانستند که تحقق موفقانه طرح حل و فصل مسأله افغانستان مستقیماً وابسته به آمادگی در گذشته‌های متقابل است. مگر درست بخش آشتی‌ناپذیر اپوزیسیون که برای تحکیم مواضع سیاسی خویش در دوره انتقالی از گسترش عملیات رزمی به عنوان دستاویز فشار نظامی بر دولت کابل بهره می‌گرفت، این کار را نمی‌خواست.

نبرد بر سر قدرت

مقارن با تابستان سپاهیان دولتی عملاً زیر ضربات شورشیان در همه جا ناگزیر گردیدند به دفاع بپردازند و در برخی از محورها عقب نشینی کنند. اهداف مورد توجه ویژه مجاهدان عبارت بودند از: کابل، جلال‌آباد، گردیز، قندهار، هرات، کندز و دیگر مراکز مهم اداری و همچنان بزرگراه‌های اصلی کشور.

در این هنگام دسته‌های احمدشاه مسعود به ویژه پیروزمندانه عمل می‌کردند که به پیاده ساختن طرح «آزادسازی استانهای شمال از سلطه پشتونها» پرداختند. آنها شماری از نقاط مسکونی را به تصرف درآورده استان تخار را زیر کنترل گرفتند و دست به اقداماتی در راستای گسترش نفوذ در استان بدخشان زدند و در نظر داشتند در آتیه استانهای کندز، بغلان، سمنگان، سرپل، بلخ، جوزجان و فاریاب را به مقصد ایجاد یک اداره مستقل هم مرز با اتحادشوری در استانهای شمالی تصرف کنند. این گونه طرح مسأله در سیاست احمدشاه مسعود یک طرح نو بود. در

گذشته حل مسأله قایم ساختن کنترل کامل بر استانهای شمال خاوری و شمالی با فاصله‌گیری آتیه آن از استانهای جنوب افغانستان ربط داده نمیشد. احمدشاه مسعود اعلام کرد هرگاه بتواند به اهداف مطرح شده دست یابد، مشی معتدلی را در برابر اتحاد شوروی پیش خواهدگرفت.

در شالوده محتوای سیاسی - عقیدتی اهداف جدید، «تز» احمدشاه مسعود قرار داشت. برپایه این تز حل و فصل صلح آمیز معضله افغانستان (درگام نخست) تنها در صورت انقسام ساحوی افغانستان و کنترل کامل اپوزیسیون مسلح در بخشهای جداگانه آن که به شکل ارگانهای اداری مستقل عمل نمایند، بدون ارتباط به آنکه کدام رژیم در کابل بر سر اقتدار خواهد ماند، ممکن است. در این رابطه در ساحات زیرکنترل فعالانه ارگانهای محلی و مرکزی اداری ایجاد گردیده. اقداماتی دارای خصلت اقتصادی و اجتماعی که از سوی اکثریت مردم مورد پشتیبانی قرار می‌گرفت، اجرا گردید. این اقدامات همچنان مورد حمایت پاکستان و ایالات متحده قرار گرفت.

احمدشاه مسعود برای پیاده سازی برنامه‌های خود، در آن زمان گروه‌بندی نسبتاً نیرومندی در اختیار داشت (بیش از ۲۰۰۰۰ نفر، ۴۰ دستگاه زرهی، ۷۰۰ دستگاه توپ و خمپاره انداز، ۳۵ دستگاه موشکهای منقول پنهاندهوایی و تسلیحات دیگر) که با در نظر داشت ذخایر آماده شده در میعاد کوتاهی میتوانستند دوبار افزایش یابند. همزمان با آن احمدشاه برحمایت مهره‌های سرشناس و برجسته در شمال افغانستان (سیدمنصورنادری پیشوای فرقه اسماعیلیه، آزادی‌یک رهبر سازمان پان ترکی اتحاد اسلامی مردم شمال افغانستان، و سپهبد (۲۷) عبدالرشید دوستم) محاسبه میکرد که در تشکیلات مسلح آنها جمعا بیش از ۶۵۰۰۰ نفر، ۱۶۰ زرهپوش (تانک)، ۳۰۰ زره‌دار (تفریر و خودرو زرهی) و بیش از ۲۰۰ دستگاه توپ و خمپاره‌انداز قرار داشت.

اپوزیسیون فعالیت خود را در دیگر محورها نیز پویاتر ساخته بود. به این کار نه تنها پایین آمدن تراز ناپایداری سپاهیان دولتی، بلکه هم تفاهم به دست آمده در زمینه هماهنگ ساختن اقدامات گروههای مختلف مجاهدان و همچنان بالاگیری چشمگیر نیروها و وسایل آنها در متوجه ساختن ضربات عمده، کاربرد هرچه گسترده‌تر ادوات زرهی، بهبود شیوه‌ها و روشهای اقدامات در مجموع و... مساعدت میکند.

در این دوره عملاً کلیه نیروهای جنگنده شورشیان در داخل افغانستان متمرکز گردیده بودند. شمار مجموعی نیروهای آنها نزدیک به ۲۱۰۰۰۰ نفر (بیش از ۵۰۰۰ دسته) میرسید که در زادخانه آنان تا ۱۵۰ دستگاه زرهپوش (تانک)، ۲۵۰ دستگاه زره‌دار (خودروها و تفریرهای زرهی)، ۱۶۲۰ دستگاه پرتاب موشک، بیش از ۴۰۰۰ توپ و خمپاره‌انداز قرار داشت. دسته‌های شورشی از پایگاههای مستقر در پاکستان و ایران پیوسته و مداوم تجهیز و اکمال میگردیدند.

مسئولان جمهوری در نظر داشتند در تابستان ابتکار نظامی را از حریف (از راه اجرای عملیات جنگی پویا در ۵ - ۶ ناحیه با کاربرد گسترده نیروی هوایی، موشکها و توپخانه) بگیرند. مگر این طرحها به خاطر تشدید فشار نظامی دسته‌های اپوزیسیون، سازماندهی بد جلب و احضار به نیروهای مسلح، روحیه پایین رزمی پرسنل و یگانها تحقق

نهی یافتند. دولت ناگزیر گردید عملیات رزمی پویا را در استانهای میدان و وردک، پکتیا، هرات و کندز متوقف نماید. پس از شکست سنگین در تخار، سپاهیان کلاً از پیشبرد عملیات تهاجمی گسترده دست نکشیده و عملاً به پیشبرد دفاع بسیار ضعیف گذار کردند، و این کار به تدریجی که روشن است، همواره در بردارنده پیام شکست بوده است. گستره زیر کنترل دولت در نیمه نخست سال ۱۹۹۱ کاهش یافته و کمی بیشتر از ده درصد قلمرو جمهوری بود بر علاوه خوست، شورشیان مراکز فرمانداریهای زنده جان (هرات)، قیصار (فاریاب)، چمتال (بلخ)، دشت ارچی (کندهار)، زیباک، واخان و شغنان (بدخشان) و سراسر استان تخار را تصرف کرده بودند.

وضع آشفته در نیروهای مسلح که تکیه گاه اصلی رژیم نجیب‌الله بود، پدید آمد. نیروهای مسلح آغاز به از دست دادن تواناییهای رزمی خود و ناتوان شدن در برابر اپوزیسیون مسلح نظر به بسیاری از نشانگرها کردند. در گام نخست وضع رزمی - روانی پرسنل به شدت افتاده، موارد گریز گروهی و پیوستن داوطلبانه به اپوزیسیون بیشتر گردید. رژیم حاکم عملاً مقارن این هنگام منابع دست داشته خود را برای ادامه نبرد مسلحانه با اپوزیسیون به مصرف رسانیده بود. به ویژه امکانات بسیج برای اكمال پرسنل یگانها و ایجاد ذخیره استراتژیکی بسیار پایین بود.

حکومت افغانستان با نگهداری مواضع کلیدی در کشور، دیگر نمی توانست اوضاع را به گونه بنیادی به سود خود تغییر دهد. تواناییهای رزمی رو به افت ارتش افغانستان، عدم دستیابی به پیروزیهای بزرگ، ادامه چالشهای سیاسی و ستیز فراکسیونی در حزب و دولت برای اپوزیسیون زمینه مساعدی را برای افزایش فشار نظامی و سیاسی بر نیروهای دولتی به مقصد گرفتن کامل قدرت در کشور ایجاد کرده بود.

نیروهای شورشی مقارن این زمان کاملاً کنترل خود را بر هفت استان (کنر، نورستان، بامیان، پکتیکا، تخار، ارزگان و کاپیسا) و شهرستان خوست به ن کرده بودند. در بسیاری از دیگر استانها قدرت حکومت تنها به نام بود. بدین ترتیب مجاهدان با به دست نیاموردن پیروزی در آغاز، به نوبت مساعی خود را گاهی در یک و گاهی هم در ناحیه دیگر کشور متمرکز می ساختند و به تدریج مواضع دولت را می لرزانیدند.

همگام با آن کارزار تبلیغاتی به راه انداخته میشد و فعالیت پویایی در زمینه فروپاشی نیروهای دولتی و جلب آنها به جانب خود اجرا میگردد.

اپوزیسیون با در دست داشتن ابتکار مصرانه تلاش میوزید قدرت را در کشور از راه نظامی به دست بیاورد. در این حال تندروترین شاخه آن - «حزب اسلامی حکمتیار»، «حزب اسلامی خالص» و «اتحاد اسلامی سیاف» که دستههای رزمی آنان در آن زمان بیشتر از ۶۰ درصد تعداد کل مجاهدان را تشکیل میدادند،^(۲۸) به رد طرح صلح آمیز حل و فصل قضیه افغانستان که از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد ارائه گردیده بود، ادامه میدادند. فرماندهان محلی زیر فرمان آنان بار دیگر بر تشدید فشار مسلحانه بر ارگانهای دولتی در نواحی کلیدی کشور عیار گردیدند.

در دوره پاییز شورشیان تلاش ورزیدند گستره نفوذ خود را در استانهای ننگرهار، بدخشان، غزنی، پکتیا، هرات و

غورگسترش دهند. در این حال، بر افزایش محتمل کمکهای نظامی و مالی ایالات متحده و دیگر کشورهای عربی و رو آوردن از راه حل سیاسی به راه حل نظامی مسأله افغانستان، سنجش میکردند برای آنکه امکان بیابند تدبیرهایی به سود فشار بر رهبران جدید شوروی از طریق ناپایدار ساختن اوضاع در مرزهای جنوبی اتحاد شوروی به کار بگیرند. تدبیرهای نظامی با پر و پاگند شدید ضد دولتی که متوجه فروپاشی نیروهای مسلح افغانستان از طریق جلب سربازان و افسران و ترغیب آنان به خیانت و فرار بود (طی شش ماه ۱۹۹۱ شمار فراریان از ۳۰۰۰۰ نفر بیشتر بود) همراهی میکردید. افزون بر آن شبکه‌های جاسوسی تنیده شده در ساختارهای دولتی و حزبی آوازه‌های در باره گویا خلع ید نجیب‌الله به کمک شورویها و قطع کامل ارسال تسلیحات، مهمات و خواربار به رژیم که رشد ناباوری و سراسیمگی در میان همکاران رژیم و در میان مردم نواحی زیر کنترل دولت را به دنبال داشت، پخش میکردند.

«عود بیماری پارینه»

در رهبری عالی حزبی و دولتی جمهوری افغانستان اوضاع جداً در رابطه با افزایش اقدامات گروه کارمل در حزب وطن پرتنش گردید. بهانه مستقیم برای این کار بررسی مسأله بازگشت ببرک کارمل دبیرکل پیشین حزب و رئیس شورای انقلاب، در پلینوم ۱۱ ژوئیه ۱۹۹۱ شورای مرکزی حزب بود. توافق نجیب‌الله به بازگشت ببرک منجر به راه افتادن کارزار تبلیغاتی پرچمهای هوادار کارمل گردید که در روند آن هواداران رهبر پیشین جمهوری افغانستان برای بسیج نیرو پیرامون ببرک کارمل به مثابه نماد تحولات واقعی دموکراتیک و اصلاحات در افغانستان فرا خوانده شدند. نجیب‌الله که از وضع پدید آمده و تهدید تظاهرات ممکنه دانشجویان، روشنفکران و نمایندگان محافل نظامی و همچنان پویاشدن اقدامات هسته رهبری کارملیها به رهبری محمود بریالی (معاون اول نخست وزیر، عضو کمیته اجرایی شورای مرکزی حزب وطن - برادر ببرک کارمل)، نگران گردیده بود؛ دست به یک رشته اقدامات به مقصد جلوگیری از روندهای لجام‌گسیخته در تحول اوضاع زد. نجیب به تاریخ ۱۷ ژوئیه نشست فوق‌العاده کمیته اجرایی شورای مرکزی حزب وطن را برگزار کرد که در آن تدبیرهایی در باره برکناری محمود بریالی از پستهای حزبی و دولتی و ایجاد کمیسیون برای بازپرسی و کشف همه سامان‌دهندگان کارزار (یادشده در بالا) که میتوانست منجر به انفجار در کشور گردد، اتخاذ گردید.

نجیب‌الله با سخنرانی در نشست شورای مرکزی حزب وطن هواداران کارمل را به پخش آوازه‌هایی در باره کودتای نظامی که گویا از سوی معاون رئیس حزب وطن سلیمان لایق و وزیر دفاع ارتشبد محمد اسلم وطنجار سازماندهی شده است، متهم ساخت.

همزمان با آن با ارزیابی اوضاع پدیدآمده در حزب و به ویژه در ارتش^(۳۹) نجیب‌الله به «واده» (وزارت امنیت

۳۹ - هواداران کارمل پستهای برجسته‌یی در نیروهای مسلح داشتند. از جمله ارتشبد محمد آصف دلاور رئیس ستاد ارتش، سپهبد نورالحق علومی نماینده مختار رئیس جمهور در استان قندهار، ارتشبد محمدنبی عظیمی معاون اول وزیر دفاع، سپهبد لودین استاندار نظامی و فرمانده پادگان جلال‌آباد و دیگران - مؤلف.

دولتی) و وزارت کشور دستور داد تدبیرهای پیشگیرانه را برای جلوگیری از تماسهای آنان برای ریختن برنامه عملیات هماهنگ و کنترل بر فعالیت‌های خرابکارانه، اتخاذ نماید.

در پی تدبیرهای سنجیده‌شده از سوی نجیب‌الله در حزب وطن صف‌آرایی‌هایی صورت گرفت. همزمان با آن پویا شدن فعالیت کارملیها در زمینه برپایی تماسها با گروه خلق تثبیت گردید. در این حال از ناخشنودی خلقیها از نجیب‌الله که در برابر آنان پس از کودتای نافرجام دولتی در مارس ۱۹۹۰ اقدامات خشونت‌بار کار گرفته بود، بهره‌برداری میگردید. مدارکی به دست آمد مبنی بر آن که محمود بریالی به آنان آزادسازی کلیه خلقیهای در بند از جمله اعضای پیشین دفترسیاسی کمیته مرکزی حزب صالح محمد زیری و دستگیر پنجشیری و دیگران و همچنان بازگردانیدن گل‌بزی به کشور را در صورت کناررفتن نجیب از کارزار سیاسی وعده داده بود.

مناسبات نجیب‌الله و حلقه‌های نزدیک با او با گروهی از رجال به شدت به تیرگی گرایید (از جمله معاونان رییس جمهور عبدالحمید محتاط و محمدرقیح) که خود را از همکاری با رژیم لکه‌دار به شمار نمی‌آوردند و از اینرو میتوانستند در دولت ائتلافی آینده اشتراک کنند. تنشهای روزافزون سیاسی درونی و کشمکش برسر قدرت به تضعیف موقف رهبران افغان در کشور و افت اتوریته نجیب‌الله مساعدت کردند. مبارزه فراکسیون و اختلاف نظر در حزب وطن به ویژه پس از بازگشت ببرک کارمل (با هوایمی «آریانا» به تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۱) به کابل به ویژه پرتنش گردید. پویایی هواداران او خطر مستقیمی را برای تجزیه حزب حاکم به میان آورد. افزون بر آن، پراتیک موجود اتخاذ تصمیم مهم توسط شخص نجیب‌الله در بیشتر موارد منجر به اشتباهات و کج و معوج شدن مشی گزیده شده گردید و به برافروختن آتش تنشها در رهبری حزبی و دولتی مساعدت کرد.

در ماه اوت در رفتار و کردار رییس جمهور افغانستان تندخویی و آژنگ هویدا گردید، که ناشی از ناکامیهای بزرگ نظامی در تابستان و پویایی روزافزون شورشیان در نواحی مهم استراتژیک کشور (ساحه کابل، جلال‌آباد، مهنترلام، گردیز، غزنی، قندهار، قلات، فیض‌آباد) بود.

پنچیدگی اوضاع در افغانستان با آن نیز مهم‌تر میگردد که در رهبری کشور نه تنها در زمینه تحقق مشی آشتی ملی همنگری و همنوایی نبود، بلکه هم فراکسیون‌بندی و رویاروییها تشدید میگردد. نجیب‌الله با دشواریهای فراوان توانست تهدید روزافزون درزیایی در صفوف حزب حاکم «وطن» را برطرف نماید و مشی «روفتن» حریفان خود را در حلقه‌های مختلف اپارات دولتی و اداری و نیز در ارتش پیاده سازد.

افتادن استان تخار به دست شورشیان و سرکوب لشکر پیاده سپاهیان دولتی موجب برافروختگی و نگرانی خاص نجیب‌الله گردید. او حتی پس از شکست در خوست خونسردی خود را از دست نداده بود. به دستور نجیب‌الله در تخار ۲۶ فرمانده به شمول فرمانده لشکر ۵۵ پیاده سرلشکر عبدالرشید تاتار بازداشت شدند. همچنان رهبران «سازاه» گناهکار اعلام گردیدند، زیرا بسیاری از دسته‌های این سازمان در لحظات سرنوشت ساز از جنگ خودداری کردند یا به مسعود پیوستند. یکی از اعضای کادر رهبری سازمان، سردبیر روزنامه «آزادی»، سخی غیرت، بازداشت گردید. تهدید بازداشت بر سر رهبر سازاکوشانی که رییس جمهور را به باد نکوهش و ناسزا گرفته بود، نیز سایه افکنده بود.

هواداران ببرک کارمل پویاترین کار را برضد رییس جمهور پیش میبردند. کارملیهای پرنفوذ: محمودبریالی، کاویانی (معاون دبیر حزب وطن)، نوراحمدنور (عضو کمیته اجرایی شورای مرکزی حزب وطن)، ارتشید محمدنبی

عظیمی معاون اول وزیر دفاع، ارتشبد محمد آصف دلاور رئیس ستاد مشترک ارتش، سپهبد فتح فرمانده نیروهای هوایی و پدافند هوایی و سپهبد لودین و دیگران پیگیرانه میکوشیدند موقف گروه خود را در کلیه نهادهای قدرت دولتی در افغانستان تحکیم بخشند. هواداران کارمل برای دستیابی به اهداف مطرح شده به اتحاد با دیگر فراکسیونهای سیاسی درون حزب «وطن» و سازمانهای چپ دمکراتیک مانند «ساز» و دیگران دست یازیدند.

این گونه اقدامات کارملیا نگرانی معینی نجیب الله را برانگیخت و او را ناگزیر گردانید دست به عمل شود. نجیب با آگاهی از طرحهای هواداران ببرک کارمل در براه اندازی قیام به مقصد برکناری رئیس جمهور از قدرت، آماده میشد تدبیرهای پیشگیرانه برای خنثی سازی آشوبگری ممکنه کارملیا اتخاذ نماید. برای آنکه گروه ببرک کارمل در تبانی با دیگر نیروها اقدام به تلاش قیام رو در روی مسلحانه نکند، آن گونه که این کار در مارس ۱۹۹۰ از جانب خلقیها به رهبری شهنواز تنی صورت گرفته بود، رئیس جمهور به عنوان تدبیرهای بازدارنده به گونه منظم مشی برکناری کارملیهای را که در میان نظامیان تکیه گامهای بالقوه به شمار میرفتند، پیش گرفت. به ویژه در پی اعزام سپهبد نورالحق علومی به اتحاد شوروی برای رهائش و آسایش، سپهبد لودین (رهبر کارملیا در جلال آباد) را نیز به آن دیار فرستاد. با آنکه او مهرة اصلی در دفاع مرکز استان جلال آباد به شمار می رفت. همچنان فرمانده سپاهیان وزارت کشور در استان قندهار سرتیپ حلیم و رئیس ستاد گارنیزون کابل حمیدی که هر دو از هواداران ببرک کارمل بودند، از وظایف خود سبکدوش گردیدند و همچنان فهرستی از ۲۰ ژنرال و افسر ارشد از هواداران کارمل برای برکناری تهیه گردید.

همزمان با آن نجیب الله برای برکناری ارتشبد نبی عظیمی معاون او، وزیر دفاع و رئیس گارنیزون کابل، و پاکسازی هواداران کارمل در جلال آباد، فیض آباد، قندهار و دیگر مراکز استانها، بهانه جویی میکرد. نیروهای امنیتی بسیاری از کارملیا، خلقیها و احزاب چپ دمکراتیک را زیر کنترل گرفتند. فهرستی از ژنرالها و افسرانی ترتیب داده شد که به خاطر کار و پیکار فراکسیونی در هر لحظه ممکن بود، از نیروهای مسلح برکنار گردند. (آنهم در حالی که اطلاعات در باره این موضوع را عمداً هواداران رئیس جمهور پخش میکردند). نجیب الله ترفند ترسانیدن حریفان خود را دستاویز بس کارایی می پنداشت.

این روندها که نیروهای مسلح و حزب وطن را فرا گرفته بود، در آینده بر پایداری رژیم تأثیر بسیار منفی بر جا گذاشت. در کنار اینها، برای تشدید مبارزه با اپوزیسیون در ساحة کابل نیروهای امنیتی «واد» و وزارت کشور تقویت گردیدند. در چهار راههای اصلی شامگاهان و شب هنگام گروه نظامیان گارد ملی و دانشجویان آموزشگاههای نظامی به پاسبانی میپرداختند. همه اتومبیلها مورد بازرسی قرار میگرفتند. در مناطق نشیمنی بازرسی صورت گرفته و همه افراد مشکوک بازداشت میگرددند.

هنگامی که نجیب الله سرگرم رسیدگی به مناسبات خود با رفقایش بود و میکوشید خود را از گزند شگردهای غیرمنتظره از جانب حواریون خود مصوون گرداند، در همان هنگام اپوزیسیون به تحکیم مواضع خود میپرداخت و به جانب خود متحدان تازه ای را میکشاند.

مقارن اواخر ۱۹۹۱ اوضاع رو به خرابی گذاشت. اپوزیسیون از طرح سرنگونی رژیم نجیب الله از طریق مسلحانه دست بر نمی داشت و به افزایش گروهبندیهای خود و گسیل اسلحه و مهمات میپرداخت. جلال آباد، مهترلام (مرکز استان لغمان) غزنی، گردیز، قلات، قندهار، هرات و ساحة کابل... کماکان کارزار پویاییهای مجاهدان بودند.

گروه‌های شورشی در اواخر اکتبر ۱۹۹۱ در قلمرو افغانستان نزدیک به ۲۱۲ هزار نفر میرسیدند که به ۵۱۵۰ دسته و گروه تقسیم میشدند. از جمله ۴۵۰۰ دسته که تعداد آنان به ۱۸۰۰۰۰ نفر میرسید. در تکاپو بودند. در زادخانه آنان: ۲۰۲ دستگاه زرهپوش (تانک)، ۲۹ دستگاه نفربر زرهی، ۱۹۲ خودرو زرهی، ۵۹ دستگاه خودرو گشتی زره‌دار، ۴۸۰ دستگاه پدافند هوایی، ۱۶۷۵ دستگاه ضدتانک مجهز با مرمی‌های راکتیف، بیش از ۱۹۰۰ توپ و توپ خودکشی (بی‌پس‌لگد)، ۳۸۶۰ دستگاه خمپاره‌انداز و ۱۳۳۰ دستگاه پدافند هوایی کوهی، ۴۳۰۰ مسلسل سنگین نوع د. ش. ک. و ۱۱۵۵۰ قبضه نارنجک انداز، راکتیف نوع ۷ - RPG بود.

در ساحهٔ رژیمی کابل، تشکیلات مسلح اپوزیسیون بیش از ۲۲ هزار نفر بودند. بزرگترین آنها در محورهای شمال، جنوب خاوری و جنوب باختری متمرکز بود. شورشیان بیش از ۱۰۰ واحد زرهی (از جمله ۶۰ تانک) بیش از ۲۰ مسلسل سنگین نوع د. ش. ک. و ۶۳۰ RPG (نارنجک انداز دستی ضدتانک)، در اختیار داشتند. رهبری نیروهای ضدولتی گروه‌های ایجادشده را اساساً برای سازماندهی محاصرهٔ کامل پایتخت و جلوگیری از گسیل سپاهیان پادگان‌ها به دیگر نواحی کار میگرفت. همگام با آن اقداماتی در زمینهٔ برهم زدن فعالیت فرودگاه کابل و پایگاه هوایی بگرام از طریق اجرای آتشباری‌های پر حجم منظم صورت میگرفت.

عملیات رزمی مستقیم برای اشغال کابل تنها در صورت دستیابی به پیروزی‌های بزرگ در حومه گردیز، جلال‌آباد و در شمال کشور در نظر گرفته شده بود.

توجه ویژه‌ای به تشدید فشار مسلحانه بر سپاهیان دولتی پاسدار گردیز مبذول میگردد. پنداشته میشد که سقوط آن به میزان چشمگیری وضعیت رژیم را پیچیده‌تر خواهد ساخت. شمار کل گروه‌های مجاهدان در حومه گردیز به ۱۴/۵ هزار نفر رسیده بود که در زادخانهٔ آنان ۹۰ دستگاه زرهی از جمله ۴۵ زرهپوش (تانک)، بیش از ۲۳۰ عراده توپ و خمپاره‌انداز، ۱۱۵ دستگاه پرتاب مرمی‌های راکتیف، ۴۲ دستگاه موشک پدافند هوایی منقول، نزدیک به ۳۵۰ وسیله ضدتانک قرار داشت. بررغم تلفات ملموس، اپوزیسیون مصرانه میکوشید مرکز استان را اشغال نماید. برای تقویت دسته‌های محلی ذخایر تازه از پاکستان، خوست و استانهای مجاور گسیل گردید.

گروه بزرگی (مشمول بر ۳۶۰ دسته) که شمار آنها به ۱۵۰۰۰ نفر میرسید، در استان ننگرهار در تکاپو بود. در عملیات جنگی برضد سپاهیان پادگان جلال‌آباد بیش از ده هزار نفر اشتراک ورزیده بودند. در زادخانه مجاهدان تا ۸۶ دستگاه زرهی از جمله ۶۲ دستگاه تانک، ۲۴ دستگاه زره‌دار (نفربر و خودرو زرهی)، ۵۵۰ عراده توپ و خمپاره‌انداز، ۱۶۵ دستگاه پرتاب مرمی‌های راکتیف ضدتانک، ۳۰ دستگاه موشک‌انداز منقول راکتیف، تا ۳۰۰ قبضه دستگاه ضدهوایی کوهی و تیربار سنگین د. ش. ک. قرار داشت. سر از آغاز دههٔ دوم اکتبر شورشیان مسلح بر شهر و تأسیسات نظامی جلال‌آباد به گونهٔ متناوب تیراندازی و بر سنگرهای ساحهٔ رژیمی و پست‌های پاسبانی راه کابل - جلال‌آباد حملاتی را با ایجاد تخته خیز برای سازماندهی تهاجم بر کابل سازماندهی نمودند.

در ناحیهٔ قندهار نزدیک به ۳۷۰ دسته که شمار کل آن تا ۱۳/۵ هزار نفر میرسید و در زادخانه آنان ۲۵ دستگاه زرهی، ۲۸۰ دستگاه توپ و خمپاره‌انداز، ۱۱۵ دستگاه پرتاب موشک‌های ضدتانک و ۲۰ دستگاه پرتاب موشک‌های منقول پدافند هوایی قرار داشت. بخشی از نیروها را در نظر داشتند در حومهٔ قلات (مرکز استان زابل) برای تقویت دسته‌هایی که این شهر را به محاصره کشانیده بودند، گسیل دارند. در برابر شورشیان وظیفهٔ درهم کوبیدن کارنیزون

قلات و سپس گسیل بخشی از نیروها به نواحی گردیز و غزنی گذاشته شده بود.

در حومه غزنی شورشیان گروه نسبتاً بزرگی را که شمار آنها به ۱۱۰۰۰ نفر میرسید، مستقر ساخته بودند و در زرادخانه خود ۳۵ دستگاه زرهی، ۱۵۰ توپ و خمپاره‌انداز، ۲۵ موشک منقول پدافند هوایی و بیش از ۱۵۰ قبضه دستگاه پدافند هوایی کوهی داشتند. تعداد گروه شورشیان میتوانست به میزان چشمگیری با پیوستن بخشی از دسته‌های قومی که همکاری آنان با رژیم نجیب‌الله سخت ناپایدار و سست بود، به مجاهدان افزایش یابد. مجاهدان در میان شبه نظامیان تشکیلات قومی به پرو پاگند شدید ضد دولتی دست می‌آوردند.

در شمال نیروهای اصلی اپوزیسیون (بیش از ۲۰۰۰۰ نفر در ۴۶۰ دسته و گروه) زیر کنترل احمدشاه مسعود بودند. در زرادخانه آنان تا ۸۰ دستگاه زرهی، نزدیک به ۷۵۰ عراده توپ و خمپاره‌انداز، ۲۰۰ دستگاه پرتاب مرمیهایی ضدتانک و ۴۵ موشک پدافند هوایی منقول قرار داشت. با آنکه تا اندازه‌کاهش فعالیت رزمی در این ناحیه تثبیت گردیده بود، برنامه‌ریزی کارهای پردامنه مهندسی در زمینه تجهیز مواضع مقدم انباشتن مهمات، خواربار و ساز و برگ رزمی روان بود. با انباشتن ذخایر اسلحه و ساز و برگ در آستانه قطع کمکهای نظامی، احمدشاه مسعود در نظر داشت با آغاز گرما یک رشته ضربات را روی پادگانهای سپاهیان حکومت وارد بیاورد و ساحات استانه‌های شمال خاوری و شمالی افغانستان را زیر کنترل خود آورد.

در اردوگاههای فراریان افغان در پاکستان وضع رو به خرابی داشت که این کار خود نیز نوعی عامل اختلال اوضاع بود. اپوزیسیون این امر را در محاسبه گرفته و دست به اقدامات بایسته یازید.

حضور مهاجران افغان در پاکستان (نزدیک به ۳/۲ میلیون نفر) به وارد آوردن تاثیر منفی بر اوضاع در نواحی اسکان آنان در قلمرو پاکستان میداد. برنامه‌های تصویب شده از سوی حکومت پاکستان و تعهدات در زمینه ارائه کمکهای مالی و مادی برای فراریان دو برابر کاهش یافتند. بخش چشمگیر منابع سرازیر شده از مجرای اداره کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان را اپوزیسیون افغان به دست آورده و از آن بهره‌جویی میکرد.

به ویژه اوضاع دشواری در اردوگاههای پناهنده‌زینان افغان در باجور، مومند، خیبر، استان مرزی شمال غرب، جایی که تعداد آنها به ۱۱۰ اردوگاه میرسد، پدید آمده بود. (در این اردوگاهها نزدیک به ۲ میلیون نفر جا داده شده بود). در اردوگاهها کمبود خواربار، آب آشامیدنی و دارو بیداد میکرد. مرگ و میر در میان کودکان، زنان و سالمندان افزایش یافته بود، رشد بیماریهای میکروبی و مرگ تثبیت میگردد.

پیرمردان قبایل بومی پشتون که در این رابطه متحمل فشار اجتماعی بزرگی میگردند، نیز از بابت حضور پناهجویان و مجاهدان در استان مرزی شمال باختری ابراز ناخشنودی میکردند. مواردی تثبیت گردیده بود که فراریان کوشیده بودند منابع آب، زمینهای پربار و خانه‌ها را اشغال نمایند و معمولاً این کار با برخوردهای مسلحانه پایان مییافت.

تمایل حکومت پاکستان مبنی بر آن که از افغانها برای محدود ساختن استقلال قبایل پشتون کار بگیرد، واکنش بس ناگواری را برانگیخت. در این زمینه هواداران «حزب اسلامی افغانستان» متمایز گردیدند که رهبر آن گلبدین حکمتیار در بدل این کار از سوی پاکستانیها کمک مالی و مادی به دست می‌آورد.

اوضاع جنایت پرور شدید به علت افزایش تعداد افغانهای ساکن در شهر پیشاور پدید آمد. در هر شبانه‌روز در

شهر چندین قتل صورت می‌گرفت. دزدی‌ها و تاراج خودروهای شخصی و دولتی افزایش یافته بود. آدمربایی (ربودن کودکان خانواده‌های پولدار پاکستانی) و وسعت پیدا کرد که در بدل مبالغ هنگفت پول آنانرا باز میگردانیدند.

در عین حال تمایل پناهندگان افغان به بازگشت به میهن با ممانعت سرویسهای ویژه پاکستانی و رهبران اپوزیسیون برمیخورد که از جانب آنان کنترل شدید بر روند بازگشت پناهنگزینان به افغانستان قایل گردیده بود. افزون بر آن شبکه استخباراتی پاسگاههایی در امتداد مرز با افغانستان ایجاد کرده بود. با تلاشهای فراریان به خاطر بازگشت به قلمرو افغانستان تا مرز مجازات مرگ برخورد میگردید. به ویژه در اوت ۱۹۹۱ در ناحیه مرزی تورخم دسته‌های اوباشان حزب اسلامی افغانستان ۱۳ پناهنده افغانی را که تلاش میوزیدند به گونه «غیرقانونی» به میهن خود برگردند، تیرباران کردند. گاهی هم «متهمان» را به زور به دسته‌های اپوزیسیون جلب میکردند و خانواده‌های آنان دوباره به اردوگاهها به عنوان گروگان برمیگشتند.

در اواخر سپتامبر ۱۹۹۱ خبرگزاری اطلاعاتی «حکومت انتقالی» اپوزیسیون «میدیا» اطلاع داد که رهبران «ائتلاف هفتگانه» تصمیم گرفته‌اند برای همه هواداران رئیس جمهور نجیب‌الله که به سوی آنها بایند، «عفوهمگانی» اعلام کنند. برای فرماندهان محلی دستورهای بایسته فرستاده شد که در آن توضیح داده شده بود که سربازان و افسران نیروهای مسلح، کارمندان دولتی و همچنان کسانی را که با رژیم کابل رابطه دارند، زیر چتر حمایت خود، بگیرند. حکومت کابل که از اوضاع پدید آمده در کشور نگران گردیده بود، میکوشید راههای نزدیکی با رهبران اپوزیسیون و ظاهرشاه را جستجو کند (به ویژه با حکمتیار بر مبنای گرایشهای قومی و بر ضد اقلیتهای تباری). در این باره گزارش رسید:

یکی از رهبران اپوزیسیون افغان در ایالات متحده آمریکا- ضیاخان نصری هم اکنون در کابل به سر میبرد. او در نیویورک روزنامه «افغان نیوز» را به چاپ میرساند و عملاً نماینده ظاهرشاه شمرده میشود که با او از طریق ولیعهد شهزاده احمدشاه در تماس بوده و به گونه منظم دیدار میکند. همچنان مدارکی در دست است که ضیاخان نصری از دیری به اینسو با سرویسهای ویژه آمریکایی کار کرده، به دستور آنها بر ظاهرشاه تأثیر بایسته را وارد می‌آورد. حکومت افغانستان از چگونگی روابط ضیاخان نصری با استخبارات آمریکایی آگاهی دارد، مگر با اینهم موجبات آمدن او را به کابل فراهم گردانیده، زمینه‌های لازم را برای مقاصد تبلیغاتی در حمایت از ظاهرشاه فراهم آورده است. طوری که در وزارت خارجه افغانستان میپندارند، رژیم تلاش میوزد با اینگونه برخورد گرمجوشانه و صمیمانه با ضیاخان نصری و رسالت وی، علاقمندی خود را به همکاری با شاه در زمینه حل و فصل قضیه افغانستان و آمادگی برای نزدیکی با واشنگتن، به نمایش بگذارد. رئیس جمهور نجیب‌الله به مسأله نزدیکی با واشنگتن، اهمیت ویژه‌ای میدهد، زیرا به پندار وی هرگونه موفقیت در این راستا شانس هواداران رژیم را در اشتراک در ایجاد ساختارهای انتقالی حکومت افزایش داده، مبنایی را برای اشتراک ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای غربی در بازسازی آینده افغانستان ایجاد میکند.

ضیاخان نصری اجازه یافته‌است در افغانستان کارزار گسترده تبلیغاتی را به خاطر بازگشت ظاهرشاه به کشور که پس از سؤقتد براء در میان مردم افغانستان و نمایندگان گروههای «میانرو اپوزیسیون» محبوبیت بیشتری پیدا نموده است، به راه اندازد.

ضیاخان نصری در سخنرانیهای خود خاطرنشان میسازد که شاه حالا یگانه شخصیت سرشناس سیاسی است که میتواند ملت افغان را متحد بسازد به گفته او ظاهرشاه یکجا با روشنفکران لیبرال (هم از جمله پناهندگان و هم کسانی که در درون کشوراند)، توانایی آنرا دارد که در معیاد کوتاه هسته اداری دولت را برای دوره انتقالی پیریزی کند. او از بررسی پیرامون مسأله جا و نقش نجیبالله در ساختارهای جدید قدرت خودداری ورزید.

ضیاخان نصری در دیدار با عسکر (یا اصغر؟)، (نماینده جمعیت نجات ملی افغانستان) و اسحق زی (رئیس کمیسیون میانجیگری ملی)، مصرا نه به آنها ثابت میساخت که در صورت ایجاد رژیم انتقالی در افغانستان به ریاست ظاهرشاه «رهبران ایالات متحده، به بازنگری بنیادی سیاست خود در قبال مسأله افغانستان خواهند پرداخت» به گفته او واشنگتن پس از آن «به گونه مثبت، بر پاکستان و اپوزیسیون در زمینه پایان جنگ تأثیر آورده و به بازسازی کشور کمک خواهد کرد.

ضیاخان نصری تلاش دارد راهپیماییها و گردهماییهای در کابل و دیگر شهرها به راه اندازد تا در آن مردم پشتیبانی خود را از ظاهرشاه ابراز و از او خواهش نمایند به میهن بازگردد. نخستین راهپیمایی گسترده در نظر است به تاریخ ۱۳ نوامبر سال روان در مرکز کابل به راه انداخته شود. انتظار میرود که در آن باشندگان کابل و نمایندگان سازمانهای اجتماعی و سیاسی گوناگون که از اندیشه کاربرد مهره شاه پیشین در روند حل و فصل منازعه افغانستان پشتیبانی میکند، اشتراک ورزند. در شهرها پیکهای با فراخوان ویژه در این باره پخش میگردد. در میان محافل افغانی این اندیشه پا میگیرد که سفر ضیاخان نصری در مجموع بازتاب سیاسی مثبتی خواهد یافت و به پیشرفت روند حل و فصل یاری خواهد کرد. مگر این کار طوری که میبندارند به پیمانه زیادی بستگی به آن خواهد داشت که به چه پیمانه دولت خود با پیشنهادها و تدبیرهای ضیاخان نصری جدی برخورد مینماید... (برگرفته از مدارک سفارت شوروی در کابل، نوامبر سال ۱۹۹۱)

قطع گسیل اسلحه به افغانستان

در نوامبر هیأت مجاهدان به رهبری برهان الدین ربانی به اتحاد شوروی آمده، روی راهجوییهای سیاسی برای مسأله افغانستان و بازگشت نظامیان اسیر شوروی گفتگوهای انجام داد. پاکستان نیز اقدامات خود را برای گشودن گره افغانستان پویاتر ساخت. به نوبه خود الکساندر روتسکوی معاون رئیس جمهوری روسیه به ایران و پاکستان رفته گفتگوهای با مقامات مسؤول دو کشور انجام داد.

در پیرامون سیاست و راهبردهای پاکستان در رابطه با جمهوری افغانستان

در اسلامآباد اعلام گردیده است که الکساندر روتسکوی معاون رئیس جمهور روسیه از ۱۹ تا ۲۱ دسامبر سال روان از پاکستان بازدید خواهد کرد. در این حال رهبران اپوزیسیون افغان خاطرنشان میسازند که یکی از وظایف مهم الکساندر روتسکوی گویا اشتراک در نشست کمیسیون مشترک نمایندگان اتحاد شوروی و مجاهدان که در باره آن در روند دیدار هیأت شان در مسکو توافق گردیده بود، است. مگر به پندار خیرگان سیاسی پاکستان، مسأله افغانستان از

سوی روتسکوی در روند دیدار با رهبران پاکستان و برخی از رهبران اپوزیسیون بررسی خواهد کردید.

رییس جمهور اسحق خان و نخست وزیر نواز شریف به تاریخ ۳ دسامبر سال روان در اسلام آباد رهبران گروههای اصلی اپوزیسیون را به حضور پذیرفتند. در روند گفتگوها رهآوردهای بازدید هیأت مجاهدان از مسکو به گونه مثبت ارزیابی گردیده. بر لزوم ادامه راهیابیهای صلح آمیز برای بحران افغانستان تأکید گردید. برای این منظور در نظر است به گونه موثر از بازدید معاون رییس جمهوری روسیه الکساندر روتسکوی بهره گیرند.

غلام اسحق خان رهبران اپوزیسیون را به یکپارچگی و اتخاذ موقف مشترک فراخواند. در دیدارها همچنان ژنرال آصف نواز جنیجو رییس ستاد سپاه شمال پاکستان، سرتیب درانی رییس اداره متحده استخبارات وزارت دفاع پاکستان و از جانب اپوزیسیون - مجددی، ربانی و محمدی اشتراک داشتند. گیلانی، حکمتیار و دیگران مانند سیاف و خالص از اشتراک در جلسه خودداری ورزیدند.

نواز شریف نخست وزیر پاکستان به تاریخ یکم دسامبر سال روان در اسلام آباد هنگام گفتگو با م. چالف نماینده حکومت چکوسلواکی خاطرنشان گردید که شورای وزیران حکومت او از طرح دبیرکل سازمان ملل در حل و فصل معضله افغانستان پشتیبانی خواهد کرد. به گفته او پاکستان هر آنچه را که ممکن است برای حل و فصل منازعه افغانستان از طریق صلح آمیز انجام خواهد داد.

اکرم ذکی دبیرکل سیاسی وزارت امور خارجه پاکستان به تاریخ یکم دسامبر سال روان با سخنرانی در اسلام آباد در نشست مسؤولان وزارت، اظهار داشت که پاکستان به حل و فصل مسأله افغانستان در رابطه با تمایل رهبران کشور به برپایی هرچه زودتر مناسبات با جمهوریهای آسیای میانه شوروی، بیش از هر زمانی نیاز دارد. به گفته او ادامه جنگ در افغانستان عملاً اسلام آباد را از امکانات برپایی روابط عادی با این جمهوریها محروم میگرداند.

ن. پلات سفیر ایالات متحده در پاکستان ۲۸ نوامبر سال روان در کویته در دیدار با نمایندگان مجاهدان افغان بر لزوم یکپارچگی میان احزاب و گروههای مختلف اپوزیسیون در برخورد با مسأله حل و فصل صلح آمیز منازعه افغانستان تأکید ورزید.

او خاطرنشان ساخت که حکومت ایالات متحده قاطعانه مشی حل و فصل هرگونه اوضاع منازعه آمیز را از راههای سیاسی (نه راههای نظامی) پیروی میکند.

سرپرست وزارت امور خارجه در «حکومت انتقالی» مجاهدان برهان الدین ربانی به تاریخ ۲ دسامبر سال روان در پیشاور بار دیگر بر قاطعیت مجاهدان در ادامه پیکار مسلحانه با رژیم کابل تا پیروزی نهایی و برپایی حکومت ناب اسلامی در کشور تأکید ورزید...

در پایان ۱۹۹۱ اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا قطع همزمان کمکهای تسلیحاتی به حکومت نجیب الله و مجاهدان سراز یکم ژانویه ۱۹۹۲ را اعلام کردند. این اعلامیه واکنش بس منفی رژیم کابل را برانگیخت که این گام را به عنوان خیاب و آغاز سرنگونی خود ارزیابی میکرد. در این رابطه در رسانه های گروهی افغانستان مدارکی با «آنالیز» رخدادهای در افغانستان در دوره از اغلب «آوریل» (۱۹۷۸) تا بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان پدیدار گردید. در این آنالیز تکیه ویژه بر نقش آزمندانه اتحاد شوروی و رهبران آن در دامن زدن به جنگ برادرکشی و «تراژدی افغانستان» میگردد. اتحاد شوروی به نام «تجاوزگر» خوانده شد که کلیه موازین حقوق بین الدول را برای دستیابی به

اهداف ژئوپولیتیک خود زیر پا گذاشته بود.

هدف از این گونه اظهارات هنگامه‌سازی بود که رشد شوروی ستیزی را (که در رهبری کشور گسترش یافته بود)، در میان احزاب مختلف سیاسی، سازمانها و مردم، دامن میزد. نقش ویژه‌ی را در دامن‌زدن به تمایلات ضد شوروی حلقه‌های بالایی و متوسط حزب «وطن»، که از روی خود نقاب «انقلابیون» را برانداخته و پرده از چهره‌های اصلی خود برداشتند، بازی کردند و این در حالی بود که اینگونه موضعگیری آنان از سوی خود نجیب‌الله و حواریون او نیز با آرامی تأیید میگردید. یک اصل کهن دوباره تمثیل میگردید. هنگامی که دزد خود بلندتر و رساتر از دیگران صدا میزند: - «دزد را بگیرید»

معراج دورویی و سالوس، سخنرانی نجیب‌الله در ژانویه ۱۹۹۲ به بهانه پنجمین سالگرد آغاز انفاذ مشی آشتی ملی بود که اعلام کرد «آمدن سپاهیان شوروی علت اصلی قیام مردمی در افغانستان بود که منجر به تراژدی گردید...». نجیب‌الله که خود چنان مذبحخانه تمنا میکرد سپاهیان شوروی را از افغانستان بیرون نبرند، حالا دیگر آنها را نیروهای «دشمن» خطاب میکرد و روز بازگشت آنان - ۱۵ فوریه - را روز «نجات ملی افغانستان» اعلام کرد! اعلامیه مشترک شوروی - آمریکا در باره افغانستان (مبنی بر قطع کمکهای نظامی سر از یکم ژانویه ۱۹۹۲) همچنان در میان پرسنل نیروهای مسلح و محافل اجتماعی افغانستان بررسی گردید. دیدگاههای گوناگونی در باره دورنماهای ممکنه تحول اوضاع نظامی - سیاسی در افغانستان در رابطه با قطع کمکهای نظامی به رژیم سراز یکم ژانویه ۱۹۹۲ ابراز میگردید.

نجیب مینداشت بدون یاریهای اتحاد شوروی رژیم میتواند در سطح پیشین نبردها با اپوزیسیون صرف تا میانه‌های ۱۹۹۲ سرپا بماند، مگر افزود هرگاه حریف به شدت فشار مسلحانه را بر دولت افزایش دهد، در آن صورت امکانات بالقوه نیروهای مسلح در زمینه رویارویی منظم و مطمئن در برابر شورشیان از این هم کاهش می‌یابد. اوضاع بس ناهنجاری میتواندست در نتیجه سقوط مراکز اداری گردیز، غزنی، جلال‌آباد، مهترلام، قندهار، قلات و فیض‌آباد که در پیرامون آن مجاهدان گروههای بزرگ مسلح را ایجاد کرده بودند. پدید آید، به پندار رییس جمهور چنانچه او بیزها در نشست‌ها به حواریون خود می‌گفت، سقوط حتی دو، سه پادگان (از جمله پادگانهای یاد شده) روحیه رزمی - روانی سپاهیان دولتی را در کابل و دیگر شهرها به گونه بنیادی در هم خواهد کوبید.

برای جلوگیری از این گونه تحول، به دستور نجیب‌الله به ویژه توجه بزرگی به تحکیم پدافند پادگانها و ایجاد ذخایر مناسب وسایل مادی - فنی، پاسداری از راهها، گدامها و فرودگاهها میذول گردید و اجرای عملیات جداگانه در راستای گسترش ساحة کنترل در پیرامون پادگانهای مهم در نظر گرفته شد. همچنان بر رهبران شوروی برای متقاعد ساختن آنان در لزوم ارائه کمکهای نظامی (زیر نام قطعات یدکی برای تجهیزات جنگی) بر پایه سازشنامه دراز مدت نافذ در عرصه همکاری نظامیان دو کشور برغم توافق شوروی - آمریکا در باره مسأله افغانستان تأثیر لازم آورده میشد. به علاوه افغانها آغاز به پویاییهای گسترده برای به دست آوردن جنگ‌افزار و مهمات از هندوستان و چین کردند تا برای اوضاعی آماده باشند که ممکن بود در صورت قطع یاریهای شوروی پدید آید.

قطع کمکهای نظامی شوروی و پیشگیری مشی دستیابی به تفاهم با اپوزیسیون از سوی رهبران جمهوری افغانستان واکنش منفی بخش بیشتر افسران و ژنرالهای راکه در پیکار مسلحانه با شورشیان درگیر بودند، برانگیخت.

مصالحه با گروههای اپوزیسیون را آنها به عنوان شکست خویش توجیه میکردند. زیرا در ساختارهای اتلافی آینده دولت برای خویش جای شایسته نمی‌دیدند. آنها نجیب‌الله را به باد سرزنش شدید و دشنام می‌گرفتند و او را متهم به خیانت به منافع حزب «وطن» میکردند.

این نظامیان بیشتر از هواداران اسلم و وطن‌جار، هواداران تنی که در گارنیزونهای کابل، چاریکار، بگرام، جبل‌السراج، سروبی، جلال‌آباد، گردیز و غزنی... سازمان زیرزمینی داشتند و هواداران نبی عظیمی و محمدآصف دلاور بودند.

تمایلات ضد نجیب در نیروهای مسلح جمهوری افغانستان و رویهمرفته در حزب «وطن» زمینه «پرباری» برای انفجار آشوبها بود. در عین زمان برای رژیم این یک شکست بود. زیرا قیام مسلحانه از جانب کدام جناح صرف افتادن قدرت را به دست اپوزیسیون تسریع میکرد.

بنابراین ارزیابی نمایندگان اقلیتهای تباری، از جمله در ارگانهای رهبری دولتی - حزبی جمهوری افغانستان، تضعیف مواضع رژیم به دنبال قطع کمک نظامی شوروی یا در نتیجه پیروزی مجاهدان در برخی از نواحی بی‌تردید جنبشهای ملی را در شمال افغانستان و هزارستان پویاتر خواهد ساخت. در میان کسانی که جنبش مسلحانه دارای نشانگر ضددولتی (بیشتر متشکل از پشتونها) را رهبری خواهند کرد، از احمدشاه مسعود، عبدالرشید دوستم و سید محمدحسن (سیدجگرن) و دیگران نام می‌بردند.

شخصیت‌های نام نهاد میانه‌رو و روشنفکران در مجموع از قطع ارسال اسلحه به افغانستان استقبال کرده. همراه با آن ابراز نگرانی کردند که تعهدات متقبله از سوی ایالات متحده و اتحاد شوروی عمدتاً منافع رژیم کابل را به مخاطره افکنده، عملاً کمتر به زیان اپوزیسیون که کانالهای متعددی برای دریافت اسلحه از خارج در اختیار دارند، است. آنها راه برونرفت از وضعیت را در برخورد سازنده‌تر دولت افغانستان در فراهم ساختن زمینه برای بازگشت بیدرنگ گروه ظاهرشاه به افغانستان میدیدند. برای شاه پیشین نقش «بابای ملت» داده میشد که در دوره انتقالی توانایی تشکیل حکومت در خور اعتماد مردم را دارد. نمایندگان میانه‌روان و روشن اندیشان که در «جمعیت نجات ملی افغانستان» و «جنبش استقلال، آزادی و دموکراسی برای افغانستان» عضویت داشتند، کارزار تبلیغاتی گسترده‌یی را در میان مردم و مجاهدان برای بازگشت ظاهرشاه به راه انداختند. به پنداشت رهبران دو گروه نامبرده توافق بیشترین فرماندهان محلی با بازگشت شاه به میهن و اشتراک شخصی این فرماندهان در گفتگوها با حکومت مرکزی، شالوده واقعی را برای اجرای انتخابات سراسری بر مبنای چندین حزبی به شمول حزب وطن ایجاد میکرد.

رهبران اپوزیسیون افغان اقدامات سیاسی را به مقصد تجرید نجیب‌الله در سطح جهانی و برکناری او به راه انداختند. در پیشاور نشست مشورتی سران «حزب اسلامی حتمتیار»، «جمعیت اسلامی» و «حرکت انقلاب اسلامی» به مقصد اتخاذ موضع واحد نسبت به حل و فصل مسأله افغانستان برگزار گردید. ترکیب اشتراک کنندگان این دیدار می‌رساند که رهبران اپوزیسیون، این گفت و شنودها را به مقصد هماهنگی مواضع نمایندگان جریانهای بنیادگرا و میانه‌رو برای رفع بحران در کشور به راه انداخته‌اند.

در نتیجه رایزنیهای طرحی ریخته شد که در برگیرنده برگزاری شورای سراسری و تشکیل حکومت انتقالی در آن در پایان دسامبر ۱۹۹۱ - آغاز ژانویه ۱۹۹۲ بود. بر پایه این طرح در کار شورا میبایست نمایندگان کلیه احزاب انتلاف هفتگانه، حزب وحدت، شورای سراسری فرماندهان محلی، علما و روحانیون اشتراک ورزند. در شورا از نجیب‌الله و شاه

پیشین دعوت به عمل نیامد.

پس از رایزنیها در پیشاور طرح برای بررسی رهبران ۴ حزب دیگر عضو «ائتلاف هفتگانه» و حزب وحدت و شورای سراسری فرماندهان اراده گردید که در مجموع آن را تأیید کردند.

در برابر هیأت اعزامی مجاهدان به چهارمین کنفرانس «سازمان کنفرانس اسلامی» در داکار (پایتخت سنگال) این وظیفه مطرح گردیده بود که طرح جدید را به اطلاع سران کشورهای عضو برسانند. رهبران نیروهای اپوزیسیون امیدوار بودند به رسمیت شناختن گسترده حکومت جدید انتقالی در نهایت امر به تجرید بین‌المللی رژیم کابل انجامیده نجیب‌الله را ناگزیر به کناره‌گیری می‌گرداند. برای این کار در نظر بود تفرندهای غیرعادی به کار بسته شود: «به دستور رییس دولت موقت اپوزیسیون صبغت‌الله مجددی نماینده او فیض محمد که مسؤول روابط با اپوزیسیون زیرزمینی است در ناحیه کابل به سر می‌برد.

به گونه‌یی که یکی از فرماندهان محلی در استان لوگر به مجددی گزارش داد، فیض محمد موفق گردید تثبیت نماید که ۸۰ افسر بلندپایه و ژنرال ارتش، وزارت کشور و «واده» برای سازماندهی راه‌اندازی یک کودتای دولتی همداستان شده‌اند. آنها تعهدات بایسته را امضا کرده‌اند و متن آنرا شخصاً برای مجددی به پیشاور فرستاده‌اند که او باید نظر خود را در باره این پیام ابراز دارد. همچنان گزارش میرسد که برای پیاده‌ساختن این طرح در نظر گرفته شده‌است یگانهای نیروهای مسلح افغانستان و نیروهای حزب اسلامی از «لشکر ایثار» و هنگ «ابوبکر» جلب گردند. در میان رجال رسمی افغان که در گزارش از آنها نام برده شده است، رییس اداری «واده» در استان لوگر سرلشکر عبدالواسع، رییس ستاد نیروی هوایی سرتیپ عبدالجمیل و همچنان سرتیپ حبیب گل، سرتیپ غازی میر، سرتیپ محمدسردار و فرماندهان لشکریهای ۱، ۷ و ۱۱ پیاده دیده میشوند.

افزون بر آن در برنامه طرح شده وارد آوردن ضربه برکابل از محور لوگر با قیام همگام یگانهای مستقر در پادگانهای درون شهر در نظر گرفته شده است. در پیام آمده شده توسط گروه «توطئه گران» آمده‌است: «در جریان ۱۲ سال جنگ، افغانها متحمل زیانهای جبران ناپذیری گردیده‌اند و به کشور زیان مادی عظیمی وارد گردیده‌است. حکومت کنونی کاملاً روحیات خود را باخته توانایی بیرون کشیدن کشور از بحران را ندارد. هرگاه اکنون جلو روند رخدادهای ناگیریم، تحول اوضاع در کشور میتواند خصلت فاجعه‌آمیزی به خود بگیرد. حکومت آینده افغانستان باید در هر لحظه ننگی با ارزشهای اسلامی رفتار نماید و استقلال کامل خود را به دست آورد.

ژنرال عبدالواسع که روابط گسترده‌یی در میان حواریون نجیب‌الله دارد، اطلاعات دست داشته در این باره را به اطلاع او رسانید. نجیب‌الله علاقه فراوانی به آن نشان داد و به واسطه سفارش داد با نمایندگان صبغت‌الله مجددی گفتگوهای بایسته را انجام دهد. به تاریخ ۳ نوامبر سال روان مجددی در پیام جوابیه خود گفت و شنود رادیویی را در باره این موضوع منع قرار داده تقاضا کرد کماکان پیامها را از طریق واسطه‌ها برسانند.

آنالیز این گزارش و سایر اطلاعات در باره موضوع یادشده امکان میدهد چنین برداشت نماییم:

«ایجاد ائتلاف میان مجددی و نجیب‌الله اصولاً ممکن است. رییس جمهور و اطرافیان وی میتوانند در چهارچوب پیشنهاد قبلاً ارائه شده از سوی جبهه ملی نجات به مقصد گشودن گره بن‌بست در روند حل و فصل برای وارد آوردن تغییرات لازمه در ساختارهای دولتی زیر پرده انجام «کودتای نظامی» دست به این کار بزنند. در صورت پیروزی، همه

مخالفان مشی نجیب‌الله روفته خواهند گردید. در عقد سازشنامه‌های پذیرا با اپوزیسیون «میانه رو» مبنایی پدیدار میگردد. برای انحلال ساختارهای که رژیم کنونی را تمثیل مینمایند، که در نتیجه آن زمینه مساعد برای تشکیل ارگ‌های ائتلافی دولت جدید فراهم خواهد آمد.

نجیب‌الله در اتحاد با مجددی که میان لایه‌های مختلف مردم از آبرو و شهرت برخوردار است، احتمالاً همچنان امکانات نه تنها «زنده ماندن» شخص خود، بلکه نیز حفظ حق اشتراک همکاران سرسپرده خود در ساختارهای آینده حکومت به شمول نیروهای مسلح را مبینند. افزون بر آن نمیتوان همچنان نفی کرد که نجیب‌الله در همکاری با مجددی تظاهر میکند. برای آنکه همانند گذشته، اقدامات «توطئه گران» را زیر کنترل کامل خود بگیرد و در فرصت مناسب برآنان ضربه وارد نماید. با به دست آوردن موفقیت، رئیس جمهور یکبار دیگر امکان به دست خواهد آورد پایداری رژیم خود را به نمایش بگذارد...» (سفارت شوروی، کابل، نوامبر ۱۹۹۱)

پو یا ییهای سیاسی اپوزیسیون هماهنگ با فشار جنگی بر پادگانهای دولتی همزمان در چند نقطه مهم استراتژیک همراهی میگردید. برای این مقصد دستور تقویت گروههای شورشیان که هدف اشغال گردیز، جلال‌آباد، مهترلام، قلات و آن گروههایی که در ساحة کابل عمل میکردند، داده شد.

رهبران نظامی - سیاسی جمهوری افغانستان میپنداشتند که برغم قطع منتظره کمکهای نظامی شوروی، پس از آن هم توانایی آن را خواهند داشت تا یک سال دیگر پیروزمندانه در برابر فشار اپوزیسیون بایستند. مگر این گونه ارزیابی از توانایی رزمی یگانها، صرف ذخایر دست‌داشته تسلیحات، مهمات و وسایل مادی فنی را در محاسبه داشته و وضع روانی - رزمی پرسنل را که گرایش به سوی کاهش (ضعف) روزافزون داشتند، در نظر نگرفته بود.

در میان نظامیان افغان دیدگاههای بدبینانه به امکان بر سر قدرت ماندن رژیم گستره زیاد پیدا نمود. بسیاری به برگشت‌ناپذیری به قدرت رسیدن اپوزیسیون و بیهودگی مساعی در زمینه دستیابی به سازشهای پذیرا برای دو جانب باور داشتند. مورد ژنرالها و افسران ارشد ارتش افغانستان درک میکردند که پایداری رزمی یگانها همگام با ته کشیدن مهمات جداً کاهش خواهد یافت. این اندیشه که قطع کمکهای نظامی از شوروی سپاهیان دولتی را از امکانات حل و فصل پیروزمندانه وظایف مربوط به دفاع از دولت محروم میگرداند، آنانرا پریشان و هراسان میساخت، چون از پیشروی مجاهدان بیشتر با آتش پرحجم سلاحهای سنگین جلوگیری میشد، از اینرو به ذخایر بزرگ مهمات نیاز بود. با توجه به این گونه تمایلات تسلیم طلبانه، نظامیان برای خود موقف تبرئه‌کننده‌یی را برگزیدند. بسیاری میپنداشتند که مسؤولیت در دادن و پیشبرد جنگ برضد مردم را باید رهبران بلند پایه کشور، به ویژه نجیب و حواریون نزدیک او و همچنان کارکنان واد، افسران یگانهای موشکی، فرماندهان نیروی هوایی و خلبانان به گردن بگیرند. آنها باید متهم به گرفتن اسلحه رایگان از یک کشور خارجی برای کشتار گروهی مردم خود گردند. بیشتر افسران و ژنرالها که در وزارت دفاع، ستاد مشترک نیروهای مسلح، وزارت کشور و در کرسیهای فرماندهی در پادگانها کار میکردند، اطمینان معینی در بیگانه‌ی خود اظهار میداشتند، چونکه بنا به اظهارات آنها، ایشان مجریان ساده دستورهای نجیب‌الله و زیر کنترل و فشار واد بودند.

نظامیانی که در سنگرهای خط مقدم بودند، تا اندازه‌یی خود را متکی به نفس احساس میکردند. بسیاری از آنان تماسهای تنگاتنگی با مجاهدان برپا نموده و در نظر داشتند که در روز بد به آنها بپیوندند. آنها بیشتر با در نظر داشت

منافع مالی و مادی خود در ارتش خدمت میکردند، زیرا کارمزد آنان یگانه منبع درآمد خانواده‌شان بود. یکجا با آن بخش چشمگیر نظامیان ادامه خدمت را برای خود بی‌آینده و خطرناک میپنداشتند. در اکتبر - نوامبر نزدیک به ۳۰۰ افسر ارتش را ترک گفتند و شمار گریزیان رویهمرفته در نیروهای مسلح به بیش از ۹۰۰۰ میرسید. افسران دیگر به کاهش روزافزون دسپلین رزمی و فاکتهای متعدد سرکشی از دستورها، در گام نخست در میدانهای نبرد با بی‌پروایی برخورد میکردند. از همین رو در نتیجه خودداری شماری از فرماندهان یگانها از انجام دستورهای جنگی عملاً پاتک (ضد حمله) نیروهای دولت در شهر گردیز مرکز استان پکتیا برهم خورد.

رویهمرفته به علت بی‌پروایی و بی‌بندوباری، عدم آرزومندی بخش بیشتر پرسنل به مخاطره افکندن جان خود در نبردها، نیروهای مسلح افغان مقارن با اواخر ۱۹۹۱ عملاً توانایی رزمی خود را از دست دادند. بر سپاهیان درجه‌آگمالات پایین یگانها که در هنگها از ۷ - ۱۰٪ بیش نبود، تأثیر ناگوار برجای میگذشت و زیر تأثیر تمایلات تسلیم طلبانه در نیروهای مسلح، دستبرد، دزدی، بهره‌جویی از موقعیت رسمی و رشوه ستانی بیداد میکرد. فرماندهان یگانها به مجاهدان و بازرگانان، جنگ‌افزار و مهمات میفروختند و آنرا در جمع مصرف و ضایعات در روند نبردها قید میکردند.

رهبران اپوزیسیون که با وضع در ارتش افغانستان به خوبی آشنا بودند، به مقصد ترغیب فروپاشی آتیه آن بهای اسلحه و مهمات خریداری شونده از نزد سپاهیان را افزایش دادند.

کاهش آشکار شمار ژنرالها و افسران ارشد در نیروهای مسلح که در گذشته بی‌چون و چرا از نجیب‌الله حمایت میکردند، موجبات نگرانی دولت را فراهم میکرد. علت اصلی بروز ناخشنودی در میان آنان عدم قاطعیت رییس جمهور در حل و فصل صلح آمیز مسأله افغانستان بود. به ویژه اظهارات نجیب‌الله در اکتبر در نشست کادر رهبری نیروهای مسلح مبنی بر اینکه او «حاضر است پنجاه هزار نفر دیگر هم کشته بدهد، مگر در نظر ندارد در هیچ مورد در برابر دشمن کوتاه آید»، بازتاب منفی را برانگیخت.

تأثیر منفی را بر پرسنل یگانهای منظم فعالیت دسته‌های تباری (قومی و قبیله‌ای) برجای میگذاشت. فرماندهان شبه نظامیان قومی تماسهای تنگاتنگی با فرماندهان محلی مجاهدان داشتند و دسته‌های آنان را با خواربار، اسلحه و مهمات تجهیز میکردند و برخی از آنان حتی آشکارا تمایل خود را در خودداری از همکاری با حکومت و پیوستن به مجاهدان اعلام میکردند.

حکومت مرکزی با ترس از توانمندی روزافزون تشکیلات قومی در پایتخت، تسلیحات، مهمات و تجهیزات جنگی خارج تشکیل از نزد آنان را گرفتند. یگانهای وزارت کشور در روند عملیات بر ضد «عشایری‌ها، قوانین را نقض میکردند و از جمله داراییهای شخصی آنان را نیز میگرفتند.

بدین سان اوضاع در افغانستان مقارن با پایان سال ۱۹۹۱ به نشانگر بحرانی نزدیک میشد، با آنکه چنین می‌نمود که اوضاع در مجموع زیر کنترل دولت است و هیچ چیزی سقوط سریع رژیم را نوید نمیدهد، مگر همه میدانستند که رژیم نجیب‌الله آینده ندارد و مرگ آن فرا رسیده است - واقعاً هم پس از گذشت درست چهارماه مجاهدان در کابل به قدرت رسیدند. آنچه که همکاران نزدیک نجیب‌الله بیش از هر چیزی از آن میترسیدند به وقوع پیوست - رفقای حزبی‌اش به او خیانت کردند.

شکست توالتاریسم در افغانستان

پس از قطع کمکهای نظامی شوروی به نیروهای دولتی افغانستان در آغاز ۱۹۹۲ اوضاع در این کشور روبه خرابی آشکار گذاشت و پیوسته برای رژیم نجیب‌الله خصلت فرو ریزنده را گرفت. آخر با فروپاشی اتحاد شوروی این رژیم نه تنها از کمک و حمایت، بلکه هم از واپسین امیدها برای از سرگیری آن در آینده محروم میگردد. از دیدگاه روانی این امر، مرکباترین تاثیر را برجا گذاشت.

مگر بر رغم انفاذ سازشنامه‌های امریکا - شوروی مبنی بر قطع متقابل کمکهای نظامی به طرفهای درگیر، آهنگ سرازیری اسلحه و مهمات به مجاهدان از قلمرو پاکستان به نواحی مختلف کشور پایین نمی‌آمد. در این حال از لندی کوتل (۷۵ کیلومتری جنوب خاوری جلال‌آباد) به عنوان پایگاه باراندازی و بارگیری در قلمرو پاکستان استفاده میگردد. از نواحی پاره‌چنار، سپین وام، میرامشاه به نواحی جنوب خاوری جمهوری افغانستان گسیل دسته‌های مسلح، زرهپوشها (تانکها) و زرهدارها (تفریرها و خودروهایی زرهی)، اسلحه و مهمات سیل آسا روان بود. این امر برای آنان امکان میداد فشار نظامی را بر نیروهای دولتی افزایش دهند. رهبران اپوزیسیون آغاز به پیاده ساختن طرحی کردند که در نظر داشتند بیدرنگ پس از بازگشت سپاهیان شوروی به مرحله اجرا بگذارند. مگر در آن هنگام نتوانستند آنرا عملی سازند، زیرا اتحاد شوروی از رژیم نجیب‌الله قویاً پشتیبانی کرد. در کابل اپوزیسیون زیرزمینی به تکا‌پوهای خرابکارانه و دهشت‌افگانه خود به مقصد سراسیمه ساختن و نمایش ناتوانی رژیم در کنترل فعالیت اپوزیسیون زیرزمینی در شهر شدت بخشید.

یادداشت اطلاعاتی

در ساحة رژیمی کابل اپوزیسیون کار اژتاسیونی - تبلیغاتی گسترده‌یی را در میان پرسنل سپاهیان دولتی به مقصد جذب آنها به سوی خود پیش می‌برند. مجاهدان توجه ویژه‌یی به نیروهای مسلح قومی دارند. بنا به گزارش فرماندهان جمعیت اسلامی به ستاد حزب در پیشاور با فرماندهان گردانهای قومی از ترکیب لشکر یکم پیاده مبنی بر تسلیمدهی چندین پست امنیتی در ناحیه ۱۰ - ۱۲ کیلومتری جنوب میرپچه کوت در برابر پاداش بزرگ سازش به عمل آمده است.

در نتیجه زد و بند با اپوزیسیون گروهی از نظامیان یکی از یگانهای لشکر چهلیم پیاده در ناحیه پنج قلعه (۵ کیلومتری جنوب باختری بگرام) سه افسر را کشته با سلاحها و یک دستگاه زره‌دار به مجاهدان پیوسته و ... در نیروهای مسلح افغانستان، موارد گریز گروهی نظامیان افغانستان پایان ندارد. پرسنل یکی از یگانهای لشکر ۱۸ پیاده در مزار شریف (استان بلخ) با تیرباران دو افسر، سنگرهای خود را رها و با سلاحهای دست داشته به اپوزیسیون پیوستند.

نفرات تیپ ۵۲۵ مرزبانی در دولت‌آباد (استان بلخ) به نشانه پرخاش بر تأمینات نامناسب مادی تهدید مینمایند راه مزار شریف - شبرغان را ببندند.

رییس جمهور نجیب‌الله به مقصد جلب شخصیت‌های هوادار شاه و اپوزیسیون میانه‌رو به جانب خود، فرمان سال ۱۹۷۸ در باره ملی سازی داراییهای خاندان شاهی را ملغی قرار داد...

کابل، ژانویه سال ۱۹۹۲

در کشور سوخت و خواربار رو به کمبود شدید گذاشت، که در رابطه با آن ناخشنودی از دولت در میان مردم و در نیروهای مسلح افزایش یافت.

اپوزیسیون با برهم زدن تدبیرها در زمینه تأمین مواد اولیه مورد نیاز به پیمانۀ چشمگیری فعالیت ازیتاسیونی و تبلیغاتی خود را گسترش بخشید. در کارزار تبلیغاتی فعالانۀ از افسران و سربازانی استفاده میکرد که در روند نبردهای بهار و تابستان به اسارت درآمده بودند و در بدل پول تبلیغات ضد دولتی را پیش می بردند. رهبران اپوزیسیون مسلح از اوضاع پدیدآمده برای تطمیع پرسنل و فرماندهان یگانها کار میکردند. تنها ستاد فرماندهی حزب اسلامی برای فرماندهان محلی خود که در شمال و در شمال خاوری و در محور لوگر عمل میکردند، نزدیک به یک میلیارد افغانی (نزدیک به املیون دلار) تخصیص داده بود.

در برخی از استانهای کشور میان شورشیان و نیروهای دولتی در مواضع مقدم به مقصد جلب آنان به جانب خود یا خرید اسلحه و مهمات تماسهایی صورت گرفت.

همزمان با آن اپوزیسیون مسلح عملیات رزمی را در نواحی حساس و کلیدی افغانستان پویا ساخت. در این حال بهترین فعالیت های آن در استانهای مرکزی و استانهای هم مرز با پاکستان: ننگرهار، پکتیا و قندهار به تثبیت رسید. اوضاع در نواحی راههای حیرتان - کابل و بندر شیرخان - بغلان پرتنش گردید. برای فرماندهان محلی جمعیت اسلامی در استانهای بلخ، سمنگان و کندز از ستاد فرماندهی دستور رسید تا کنترل را تقویت بخشیده همه روزه از طریق رادیو در بارۀ حرکت بارها از حیرتان و بندر شیرخان به مقصد کابل گزارش دهند. احمدشاه مسعود وظیفه داد تا فرماندهان دستها و گروههای عامل در نواحی راهها اقدام به سازماندهی شیخوونهای منظم بر کاروانهای ترابری به مقصد به دست آوردن بارها نمایند.

در حیرتان مقادیر بزرگ بار انبار گردیده بود. رانندگان کامیونها قاطعانه از اشتراک در انتقالات به خاطر اوضاع ناپایدار در راهها خودداری ورزیدند. شورشیان راههای حیرتان - مزارشریف و مزارشریف - آیسبک (استان سمنگان) در نیۀ درۀ خلم (در ۲۰ کیلومتری جنوب تاشقرغان) را محاصره کردند. نیروهای حکومتی تدبیرهایی را برای از سرگیری آمد و شد روی جادهها اتخاذ نمودند. مگر این اقدامات کمتر مؤثر بودند. در نتیجۀ این کار، باشندگان پایتخت افغانستان در وضع ناهنجاری قرار گرفتند.

در پهلوی فشار روزافزون مسلحانه بر ارگانهای دولتی، نیروهای ضدحکومتی در بسیاری از نواحی کشور آغاز به راه انداختن کارزار برای گزینش نمایندگان برای اشتراک در جلسات شورای نامنهادهای رهبری جهاد نمودند. در فوریه در پایگاه ژوره جلسه سراسری شورای فرماندهان محلی به راه افتاد که در کار آن ۵۵۰ نفر اشتراک ورزیدند. برای نخستین بار در جلسه شورا هیأت حزب هوادار ایران («وحدت») اشتراک ورزیده بود. در اعلامیۀ مشترکی که صادر گردید، همه فرماندهان محلی و رهبران اپوزیسیون به تحریم هرگونه پیشنهاد از سوی رژیم کابل مبنی بر آتش، راه اندازی نبردها برضد ارگانهای دولتی در سراسر کشور و رد هرگونه مداخلۀ خارجی در مسایل حل و فصل منازعۀ افغانستان فرا خوانده شدند.

در روند کار شورای سراسری فرماندهان محلی کمیته ویژه برای هماهنگی و انسجام عملیات رزمی در قلمرو افغانستان تشکیل گردید و در بارۀ آغاز ایجاد ارتش منظم تصمیم گرفته شد.

ایران نیز میکوشید، موقف خود را در غرب افغانستان تحکیم بخشد و در استانهای شمالی و مرکزی کشور راه یابد. سرویسهای ویژه آن کشور به مساعی برای ایجاد «اتحاد فرماندهان محلی، منطقه شمال غرب افغانستان (استانهای هرات، بادغیس و غور) متشکل از «جمعیت اسلامی»، «حرکت انقلاب اسلامی»، «حزب الله» و «حزب وحدت» افزایش بخشیدند. در مشهد ستاد فرماندهی اتحادیه جدید که ریاست آنرا (مولوی عثمان) به دوش داشت، گشایش یافت. در سطح دولتی، تهران دست به اقداماتی برای گسترش روابط مرزی با افغانستان زد.

مگر خطر اصلی برای نجیب‌الله از شمال متوجه بود. در شمال آتش احساسات ملی‌گرایی برافروخته گردید که این امر از سوی سیاستمدارانی که با جاه‌طلبی میخواستند به قدرت برسند، مورد بهره‌برداری قرار گرفت. تلاشهای پشتونها مبنی بر آنکه همانند گذشته خواستهای خود را دیکته کنند با مقاومت شدید نمایندگان اقلیتهای تباری در نیروهای مسلح برخورد.

... و چالشها از آن آغاز شد که نجیب‌الله تلاش ورزید فرمانده تیپ هفتاد موتوریزه «واده مستقر در بندر حیرتان ژنرال مومن»^(۴۰) را برکنار نموده به جای وی یک پشتون را بگمارد. هواداران مومن که متشکل از فرماندهان یگانهای مختلف بودند، آشکارا در برابر مشی «پشتونی سازی» کادر افسری رهبران کشور در شمال افغانستان به پا خاستند. نجیب‌الله برای پیشگیری از درگیری احتمالی، مومن و همچنان فرماندهان لشکریهای ۵۳ و ۸۰ پیاده (ژنرال دوستم و سید منصور نادری) را که سران اقلیتهای تباری شمرده میشدند، به کابل فراخواند. مگر آنان از پذیرفتن این فراخوان خودداری کردند، حتی ورود هیأت بلندپایه متشکل از شخصیتهای حسته دولتی و نظامی به مزار شریف نیز نتوانست روابط متقابل را احیا نماید.

اوضاع پس از آنکه، در نیمه دوم روز هفتم فوریه در نتیجه اقدام تروریستی در کابل از اثر شلیک تپانچه، رئیس شورای وزیران (نخست وزیر) پیشین سلطانعلی کشتمند به شدت زخمی گردید، از این هم بیشتر پیچیده تر گردید. آوازه‌هایی مبنی بر دست داشتن سرویسهای ویژه در این کار پخش گردید که منجر به چالش بیشتر در شمال کشور و پرتنش شدن اوضاع نظامی گردید، زیرا در آستانه سوءقصد سلطانعلی کشتمند در گفتگو با خبرنگار بی.بی.سی. اعلام داشته بود وحدت کشور تنها هنگامی تأمین شده و کشور در صلح به سر خواهد برد که حق اقلیتهای تباری تضمین و رهبران پشتون قدرت را با دیگران تقسیم نمایند و از سازمان ملل متحد خواست به عنوان تضمین کننده این شرایط وارد عمل شود. افزون بر آن ارگانهای واد مدارکی در دست داشتند از تماسهای پویای وی با نمایندگان اقلیتهای تباری شمال جمهوری افغانستان که برضد مشی تسلط پشتونها که از سوی نجیب‌الله پیش گرفته شده بود، به پا خاسته بودند.

میان یگانهای لشکریهای ۵۳ و ۸۰ از یک سو و سپاهیان وفادار به نجیب‌الله از سوی دیگر برخوردهایی صورت گرفت و عملاً آمد و شد روی راه حیرتان - کابل که بخش شمالی آن زیر کنترل دوستم و نادری قرار داشت، قطع گردید.

۴۰ - ژنرال مومن اندرابی بعدها به مسعود پیوست و در آستانه کودتای نافرجام دوستم + هواداران کامل + حکمتیار

در ژانویه ۱۹۸۴، هلیکوپتر حامل وی به دست نیروهای هوادار دوستم بر فراز مزار شریف سرنگون گردید - م.

یادداشت اطلاعاتی

در استانهای شمالی رویاروییهای مسلحانه میان دسته‌های نظامی اقلیت‌های تباری و سپاهیان وفادار به رهبری افغانستان روان است. بامداد ۱۳ فوریه در بخش‌داری ارچه استان جوزجان یگانهای تیپ چهارم وزارت کشور به مواضع لشکر ۵۳ (ازبیکها) یورش بردند. هر دو جانب تلفات جانی و مالی داده‌اند. بنا به گزارش فرماندهان محلی جمعیت اسلامی به ستاد فرماندهی پیشاور، گروه هواداران رییس جمهور گویا در حیرتان فرمانده تیپ ۷۰ زره‌دار (موتوریزه) سرتیپ مومن را بازداشت کرده‌اند. در رابطه با این موضوع فرمانده لشکر ۵۳ پیاده سپهبد دوستم اعلام داشت پیوند خود با نجیب‌الله را بریده‌است.

از سپیده دم ۱۴ فوریه یگانهای تیپ ۵۱۱ پیاده (از لشکر ۵۳ پیاده) آغاز به آتشباری برستاد و شهرک نظامی مربوط به تیپ ۵۲۵ مرزبانی مستقر در دولت‌آباد (استان فاریاب) کردند. در استانهای جوزجان و بلخ یگانهای لشکرهای پیاده ۵۳ و ۸۰ برای دفع یورشهای احتمالی سپاهیان وفادار به رییس جمهور به حالت آمادهاش کامل در آمده‌اند. برفراز نواحی استقرار این لشکرها، هواپیماهای نیروی هوایی افغانستان به پروازهای نمایشی میپردازند.

منبع اطلاعات: سفارت روسیه در کابل، فوریه ۱۹۹۲

حالت دشواری در دیگر نواحی افغانستان نیز رو به پدیدآیی بود. در یگانهای سپاه دوم ارتش (در قندهار) که گروه اصلی نیروهای دولتی رُمدار جنوب کشور تشکیل میدادند، روحیه روانی - رزمی فرماندهان رده متوسط و سربازان که ۸۰ درصد آنها از شمال بودند، به شدت آشفته بود. برهان‌الدین ربانی به احمدشاه مسعود رهنمود داد فرماندهان لشکرهای ۵۳ و ۸۰ پیاده و تیپ ۷۰ موتوریزه را به تشکیل جبهه متحد در برابر رژیم نجیب‌الله فراخواند. فرماندهان یگانهای قبایله‌ای پشتون آغاز به برپایی تماسها با اپوزیسیون به منظور سازماندهی رویایی با قیام مسلحانه احتمالی اقلیتهای تباری کردند.

بدین ترتیب ریشه‌های تباری نیرومندتر از پیوندهای ایدئولوژیکی و اسلامی برآمدند و بر آنها چیره گشتند. نجیب‌الله تلاش ورزید راه برونرفت از وضع پدیدآمده را از راه همسویی و همکناری با نیروهای پشتون اپوزیسیون و جستجوی مفاهیم بر شالوده قومی بیابد. به ویژه او در پی اتحاد با حکمتیار به مقصد جلوگیری از تجزیه افغانستان در رابطه با تمایلات جدایی طلبانه خلقهای شمال و همچنان آرزومندی برای تأمین حاکمیت و سلطه پشتونها در افغانستان بود. اطلاعاتی مبنی بر تماسهای هواداران نجیب‌الله با حکمتیار آغاز به رسیدن کردند: «در اوایل فوریه سال روان تماسهایی میان نمایندگان نجیب‌الله و گلبدین حکمتیار که طی چند روز اخیر در ناحیه میدان‌شهر (استان وردک) به سر می‌برد، برپا گردید. ابتکار سازماندهی این گونه دیدارها با رییس جمهور افغانستان بود که امیدوار بود حکمتیار را به اشتراک در حل مسأله افغانستان بر مبنای عقد سازشنامه‌های پذیرا میان کلیه جوانب درگیر متمایل گرداند.

در روند گفتگوها نمایندگان نجیب‌الله تلاش ورزیدند با دیدگاهها و تمایلات ناسیونالیستی بازی نمایند. آنها به حکمتیار پیشنهاد کردند با پیوستن نیروهای مسلح حزب اسلامی به روند رویارویی با جنبش ضد پشتونی در استانهای شمالی به خاطر رفع خطر پدید آمده تجزیه افغانستان به مساعی پشتونها هماهنگی بخشد. در این حال این عامل را در نظر گرفته بودند که درست دو ماه پیش شخص حکمتیار به ابتکار خود پیشنهاد همانندی را مطرح

کرده بود. (از طریق نماینده‌اش که از کابل بازدید کرده بود)

فرستادگان نجیب کوشیدند همچنان مسأله اشتراک رییس جمهور افغانستان را در ساختارهای انتقالی دولت بررسی کنند، مگر رهبر حزب اسلامی اعلام داشت در باره این موضوع بحث نخواهد کرد، زیرا در نظر ندارد موضعگیری های خود را تغییر دهد و نمیخواهد عقیده حزب خود را در این رابطه تعدیل نماید که مخالف رهبا بی شاه پیشین ظاهرخان، نجیب‌الله و هواداران شان در دولت ائتلافی است.

در نشست فرماندهان محلی ساحة کابل، حکمتیار اعلام داشت گفتگوها به علت پافشاری سرسختانه نجیب که قاطعانه خودداری می‌ورزد از کرسی خود کنار رود و کماکان آمادگی خود را در قربانی ساختن هزاران افغان به نمایش میگذارد، نتایج مثبت ندادند. در رابطه با این مجاهدان حزب اسلامی و دیگر گروههای ائتلاف هفتگانه که به آرملن جهاد مومن مانده‌اند، باید برای حمله قاطعانه بر کابل آماده گردند. با آنکه گلبدین حکمتیار خاطرنشان شد که این عملیات را باید به عنوان یک اقدام ناگزیر ارزیابی کرد. او همچنان در باره موجودیت امکانات گرفتن قدرت در پایتخت از راه سازماندهی راهپیماییهای گسترده و نافرمانی (از دولت) با تقاضای بازنشستگی نجیب و برکناری حزب «وطن» از صحنه سیاست که به پندار او گناهکار اصلی در گرفتن جنگ برادرکشی است، سخن گفت. خبر برپایی تماسها میان نمایندگان نجیب‌الله و حکمتیار در ناحیه میدانشهر، پخش گردیده و اکنون فعالانه از سوی مخالفانش برای بی‌آبرو ساختن وی بهره‌برداری میگردد. به ویژه در میان اقلیتهای تباری بر آن تکیه میگردد که دو طرف گویا در باره اقدامات مشترک مسلحانه در برابر دسته‌های قومی که در واکنش به مشی پشتونی سازی دستگاه دولتی و اداری و مورد فرماندهان یگانهای ارتش در نواحی شمال کشور از فرمانبرداری حکومت مرکزی سرکشی کرده‌اند، به سازشهایی دست یافته‌اند...
«از گزارش سفارت روسیه در کابل، فوریه ۱۹۹۲»

رویارویی ساختارهای نظامی به چالشهای میان‌تباری در میان مردم انجامید. اقلیت‌های تباری، تلاشهای رهبران پشتون کشور را مبنی بر اسکان دادن مهاجران برگشته از پاکستان و ایران در شمال کشور با دادن امتیازات و زمینها برای آنان نهایت منفی ارزیابی میکردند.

رهبران اقلیتهای تباری شمال تشکیل شورای «شمال» را اعلام و از دولت مرکزی خواستند آنرا به رسمیت بشناسد، مگر نجیب‌الله پاسخ منفی داد و اعلام داشت آماده است از طریق نظامی جنبش به راه افتاده «شمالیان» به خاطر حقوق‌شان را سرکوب نماید. و دستور تشکیل دسته مرزبانی پشتونها را صادر کرد.

در همین هنگام نیروهای مجاهدان تکاپوی خود را در شمال پویاتر ساختند، به ویژه برتیب ۵۸۸ مرزبانی در فرمانداری دولت‌آباد (استان بلخ) حمله برده چند سنگر آنان را به تصرف درآوردند. در استان جوزجان شورشیان گردان عملیاتی نیروهای انتظامی را در مرکز فرمانداری آقچه (۴۰ کیلومتری شمال شبرغان) سرکوب کردند. یگانهای لشکرهای ۸۰ و ۵۳ پیاده در روند نبردها بیطرفی اختیار کردند که این کار به شکست یگانهای پشتون تبار انجامید.

فرمانده تیپ ۵۱۱ لشکر ۵۳ پیاده (مستقر در فیض‌آباد ۴۰ کیلومتری شمال میمنه) سرهنگ عبدالرسول (مشهور به رسول پهلوان که پسانها به نیرومندترین مرد شمال مبدل گردید و در میانه‌های سال ۱۹۹۶ به دست افراد ناشناسی کشته شد - م.) پرسنل پشتون تبار (از جمله فرمانده هتک عملیاتی ۳۵ وزارت کشور) را از کرسیهای رهبری استان برکنار کرد و افراد هنگ را خلع سلاح نمود. فرمانده لشکر ۵۳ پیاده عبدالرشید دوسم تماسهای تنگاتنگی با فرمانده

کل حزب اسلامی در استان فاریاب «مهندس» نسیم (مهدی) برای اقدامات باهمی غرض راندن پشتونها از قلمرو استان، برقرار کرد.

دار و دسته‌های مسلح اپوزیسیون تقریباً از میانه‌های مارس در استانهای مرکزی و استانهای هم مرز با پاکستان و ایران نیز آغاز به تکاپوی پر دامنه‌یی کردند.

رخدادهای استانهای شمال کشور بر اوضاع در کابل تاثیر بی‌ثبات کننده‌یی را وارد می‌آوردند. در میان لایه‌های گوناگون اهالی و نظامیان افزایش تمایلات ملیت گرایانه به ثبت میرسید که تهدید خطر برخورد میان‌تباری را به همراه داشت. در ساحه‌رژیمی کابل شورشیان به ایجاد گروه‌بندی‌هایی برای تقویت تاثیر آتشباری روی مناطق نشیمنی، مواضع سپاهیان، فرودگاه و دیگر تأسیسات نظامی پایتخت ادامه میدادند. اپوزیسیون موفق گردید گروه‌بندی توانمندی ایجاد نماید که کارایی پیشبرد جنگ در برابر سپاهیان دولتی در خط مقدم دفاع پایتخت را داشت.

شمار مجاهدان در گستره دفاعی کابل به ۲۳/۵ هزار نفر میرسید. در صورت لزوم به این تعداد میتوانست ۱۶-۱۸ هزار نفر دیگر هم از ناحیه گسیل گروه‌ها از استانهای وردک (۵۰۰۰)، پروان (۵۰۰۰)، لوگر (۵۰۰۰) کاپیسا (۲۰۰۰) و بامیان (۱۰۰۰) نفر که (شامل گستره رژیمی نمی‌گردیدند)، نیز بپیوندند.

در استان پروان تنش در نواحی چاریکار و جبل‌السراج و در دور و بر پایگاه هوایی بگرام به مقصد برهم زدن پرواز بلواپیماهای جنگی ادامه داشت.

به تاریخ ۱۴ مارس مطابق با فراخوان اپوزیسیون، مردم هرات سالگرد «قیام هرات» سال ۱۹۷۹ را بزرگ داشتند و در اقدام نافرمانی مردم از دولت اشتراک ورزیدند. همه مراکز بازرگانی بسته شدند و ادارات دولتی از کار بازماندند. دسته‌های مسلح اپوزیسیون به گسترش ابعاد مبارزه مسلحانه با سپاهیان دولتی ادامه میدادند. همروند با آن در میان پرسنل پادگانه‌های نظامی در مراکز مهم اداری - سیاسی مجاهدان به تبلیغات خرابکارانه به مقصد متقاعد ساختن نظامیان مبنی بر بیهودگی مقاومت و لزوم پیوستن به آنان می‌پرداختند.

به هر حال اوضاع پیچیده شمال، تاثیر بنیادی را بر تحول اوضاع در کشور وارد آورد. در استان بلخ یگانهای لشکر ۵۳ پیاده در شهر مزارشریف و پایگاه هوایی آن را به کنترل خود درآوردند. دسته‌های جمعیت اسلامی با بهره‌برداری از اوضاع پدید آمده بسیاری از مناطق نشیمنی غرب مزارشریف را گرفته به مقادیر بزرگ اسلحه از جمله اسلحه سنگین دست یافتند. در این حال مجاهدان با یگانهای لشکر ۵۳ پیاده درگیر نگردیدند. نظامیان لشکر ۵۳ پیاده در مقابل باشندگان محلی پشتون از بیدادگری و گستاخی کار می‌گرفتند. فرماندهی تیپ مرزبانی ۵۸۸ (که بیشتر متشکل از پشتونها بود) و در مرکز فرمانداری بلخ مستقر بود، به حزب اسلامی حکمتیار پیوستند. به مقصد جلوگیری از گسترش ابعاد درگیریهای مسلحانه بر شالوده میان تباری دوستم به یگانهای زیر فرمان خود (به هنگهای پیاده ۵۸۰ و ۶۰۷) دستور داد در استانهای جوزجان و سرپل یگانهای وزارت کشور (تیپ چهارم، هنگهای عملیاتی ۳۴، ۵۳، هنگهای کوهی ۷۴ و ۸۰ تیپ سوم و هنگ ۷۹۰) و هنگ پیاده ۴۴ واد را خلع سلاح کنند. و همچنان بازداشت پشتون تباران در میان رهبران محلی آغاز گردید.

در نشست نوبتی «شورای عالی شمال، به اشتراک نمایندگان کلیه احزاب اپوزیسیون و فرماندهی لشکرهای ۵۳ و ۸۰ پیاده اعلامیه‌یی تصویب گردید که در آن از حل و فصل صلح آمیز مسأله افغانستان بدون اشتراک تحجیب‌الله در این

روند پشتیبانی به عمل آمده بود.

همروند با آن تحکیم آتیه و انسجام نیروهای مخالف با رژیم ادامه پیدا میکرد. نمایندگان کلیه احزاب مجاهدان و فرماندهی نیروهای مسلح اقلیتهای تباری (لشکرهای ۸۰ و ۵۳ پیاده و تیپ ۷۰ موتوریزه) که در «شورای عالی شمال» داخل بودند، توانستند در حل و فصل مسائل اساسی به همنوایی کامل دست یابند. به مقصد حفظ نظم در قلمرو زیرکنترل، قواعدی مبنی بر مجازات شدید تا مرز تیرباران کسانی که به برافروختن برخوردهای مسلحانه، دزدی و رهنزی میپردازند، وضع گردید.

آخرین گروه هفت نفری مشاوران نظامی ما به تاریخ ۱۳ آوریل افغانستان را ترک گفتند. طوری که پسانها سرتیپ و. لاگوشین بازگو کرد، در آستانه بازگشت، شامگاه نجیب‌الله او را نزد خود دعوت کرد و گفت مشاوران نظامی باید بیدرنگ افغانستان را ترک گویند، زیرا به زودی اپوزیسیون به قدرت خواهد رسید و او خود تا ۵ روز دیگر در کرسی ریاست جمهوری خواهد ماند. در این حال افزود با آنکه شورویها خاین هستند، با آنها رسالت خود میداند، مشاوران نظامی را سالم و بی‌گزند به خانه‌هاشان بفرستد. راستی هم هنگامی که از سوی اداره فرودگاه کابل در رابطه با فرود و پرواز هواپیمای شوروی موانع رنگارنگ بروز کرد، نجیب‌الله خود به فرودگاه آمد و به بازگشت مشاوران به تاشکنت کمک کرد.

مقارن این زمان مجاهدان عملاً سراسر افغانستان را گرفته آغاز به نزدیک شدن به پایتخت کردند. در گستره رژیمی کابل تمرکز نیروهای احمدشاه مسعود در محورهای شمالی و شمال غربی به مشاهده رسید. در فرمانداریهای میربچه‌کوت، شکرده و دهسبز دسته‌های پیشتاز شورای نظار به نزدیکیهای پستهای نوار اول پدافند کابل برآمدند. دسته‌های حزب اسلامی، بدون برخورد با کدامین مقاومت آغاز به پیشروی به سوی کابل از محور جنوب کردند. نیروهای اپوزیسیون هوادار ایران نیز آهنگ اشتراک در تصرف کابل نموده آغاز به تمرکز دسته‌های خود در دروازه‌های غربی و جنوب غربی شهر کردند.

در میان نمایندگان رهبران افغان که هوادار همکاری گسترده با اپوزیسیون میانه‌رو در مسئله حل و فصل بودند اندیشه لزوم سپردن کابل به نیروهای احمدشاه مسعود پا گرفت. به خاطر برهم زدن مقاصد آزمندانه گلبدین حکمتیار در زمینه تصرف کابل با عبدالرشید دوستم با شرط کناره‌گیری نجیب‌الله روی گسیل نیروهای قومی به تعداد ۴۰۰۰ نفر از راه هوا از مزارشریف به محورهای جنوبی و جنوب غربی کابل توافق به عمل آمد.

آنگونه که رخدادهای بعدی نشان دادند، این کار اقدام بسیار به جا و به هنگام بود، زیرا هرگاه یگانهای لشکر ۵۳ پیاده دوستم به کابل آورده نمیشدند، اوضاع در پایتخت میتوانست از کنترل بیرون شود و زمینه مساعدی برای تصرف شهر از سوی تندروان و راه‌افتادن درگیریهای خونبار فراهم گردد.

یادداشت اطلاعاتی

رخدادها در کابل برای سرنوشت کشور هرچه تعیین کننده‌تر میگردد. پس از اقدامات پیروزمندانه دسته‌های مجاهدان زیر فرماندهی مستقیم احمدشاه مسعود (ستاد فرماندهی او اکنون در گلبهار در هفتاد کیلومتری شمال کابل مستقر است) در زمینه به کنترل درآوردن چاریکار، جبل‌السراج و پایگاه هوایی «بگرام» خطر افتادن پایتخت به دست

اپوزیسیون پدید آمده‌است. احمدشاه مسعود در نظر دارد با بهره‌گیری از سراسیمگی و سردرگمی در میان رهبران افغانستان که ناشی از تهاجم مجاهدان است، نجیب‌الله را ناگزیر گرداند از قدرت دست بکشد و با این کار زمینه را برای تشکیل حکومت موقت بر شالودهٔ «شورای نظار» فراهم گرداند. این تقاضا از رییس جمهور افغانستان از سوی فرید مزدک، محمدرفعی، عبدالوکیل و نجم‌الدین کاویانی از قول مسعود در نشست بامدادی کمیتهٔ اجرایی شورای مرکزی حزب «وطن» قبلاً به تاریخ ۱۴ آوریل صورت گرفته بود. مسعود مصمم بود در صورت رد این تقاضا از سوی رییس جمهور از فشار نظامی با کاربرد نیروی هوایی^(۴۱) و «ستون پنجم» زیرزمینی خود و دسته‌های شورای نظار که به کابل رخنه نموده بودند (حدود ۱۵۰۰ نفر) و همچنان هواداران بیشمار خود (در پایتخت نزدیک به ۷۰ درصد باشندگان از اقلیت‌های تباری بودند) کار بگیرد. در این رابطه شب ۱۵ آوریل نشست فوق‌العاده و اضطراری کمیتهٔ اجرایی شورای حزب بدون حضور نجیب‌الله برگزار گردید که در آن فیصله گردید با مسعود و دوستم به مقصد جلوگیری از سرازیری گروه‌های تندرو اپوزیسیون به کابل وارد گفتگو شوند. در نتیجهٔ تماس‌های انجام شده رهبر شورای نظار پیشروی گروه‌های خود را متوقف گردانید و دوستم توافق نمود حدود ۴۰۰۰ نفر را برای تقویت پایتخت افغانستان بگمارد. در این حال نمایندگان کابل کناره‌گیری نجیب‌الله را تضمین نمودند. تاکنون ۲۰۰۰ نفر به کابل انتقال یافته‌اند. نیروهای مسعود در هماهنگی با فیصلهٔ «شورای مشترک» به حومهٔ شمال خاوری کابل استقرار یافته و در نظر دارند یکجا با نیروهای دوستم فرودگاه پایتخت را زیرکنترل بگیرند... منبع اطلاعات: سفارت روسیه در کابل، آوریل ۱۹۹۲ در دیگر نواحی کشور اوضاع نهایت ناپایدار بود. دسته‌های مشترک «اتلاف هفتگانه» غزنی را زیرکنترل گرفتند. دسته‌های جمعیت اسلامی و حزب وحدت قلعه نو (مرکز استان بادغیس) را گرفتند. گارنیزون دولتی در فیض‌آباد (بدخشان) در هم کوبیده شد. دسته‌های نظامی اسماعیل خان هرات را به تصرف درآوردند.

رسانه‌های گروهی پیوسته متن اعلامیه‌های وزارت‌های خارجهٔ ایالات متحده، پاکستان و ایران را پخش میکردند که مجاهدان را از تلاش برای تصرف کابل با توسل به زور در نقاضت با طرح سازمان ملل متحد در حل و فصل صلح آمیز قضیه افغانستان برحذر میداشتند.

در کابل «شورای موقت نظامی» به ریاست عبدالوکیل وزیر امور خارجه دایر گردید. وکیل یکی از اعضای فعال کمیتهٔ مخالفت با نجیب‌الله بود که قبلاً در ژانویه - فوریه کناره‌گیری نجیب‌الله را درخواست کرده، او را به عنوان مانع عمده در راه تسریع روند حل و فصل در چهارچوب سازمان ملل متحد توصیف میکرد. رهبری سیاسی کشور را گروهی از رجال به دوش گرفتند که هستهٔ سازمانی آنرا چهار معاون رییس جمهور - عبدالرحیم هاتف، محمدرفعی، عبدالحمید محتاط و عبدالواحد سربای تشکیل میداد. در چاریکار عبدالوکیل با مسعود دیدار کرد و در روند این دیدار جهات اصولی همکاری مصممانه به مقصد دستیابی به صلح در کشور را بررسی کردند.

مگر در میان مردم و مجاهدان تمایل رهبران حزب وطن در نمایش آشکار نقش ویژهٔ خود در رخدادهای روان به گونهٔ منفی پذیرفته میشد.

حکومت جمهوری افغانستان فیصله عفو شماری از زندانیان را اعلام نمود. اعلام عفو شامل حال کسانی که به سازماندهی انفجارات، زد و خوردهای مسلحانه دستبرد و غارت و آتش‌افروزیهای عمدی، حمله به قراولان، کشتار و قاجاق متهم بودند، نمیگردد. «رهبری جدید» تلاش ورزید از دسته‌های هزاره برای تقویت کابل و گسترش تماسها با احمدشاه مسعود سود جوید.

رئیس جمهور پیشین نجیب‌الله همراه با اعضای خانواده، دستیار خود اسحق توخی و یاور (محافظ) خود جفسر به دفتر سازمان ملل در کابل پناه آوردند.

در کابل جرگه شخصیتها و مشران (پیرمردان) قبایل پشتون برگزار گردید که در آن اوضاع پدید آمده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. اشتراک کنندگان از نفوذ رو به گسترش نمایندگان اقلیتهای تباری شمال در رهبری کشور و فرماندهی نیروهای مسلح جمهوری افغانستان که از سوی پشتونها در سراسر قلمرو کشور منفی پذیرفته میشد، ابراز نگرانی کردند. از رهبران پشتون کشور تقاضا به عمل آمد برای تشکیلات چریکی پشتونها تسلیحات تخصیص بدهند تا توانایی رویارویی با مسعود، دوستم و سید منصور نادری و گروههای هزاره را در صورتی که هرگاه آنها تلاش ورزند قدرت را یکسره بگیرند، داشته باشند. مگر آنده از اشتراک‌کنندگان جرگه که روشن‌بینانه‌تر می‌اندیشیدند، طرح رویاییهای نظامی در پایتخت و پیشنهاد گسیل پشتونها از دیگر نواحی کشور به کابل را رد نمودند.

گروههای هزاره نیز جرگه خود را برگزار کردند که طی آن به هواداری از تعاون با دسته‌های مسلح به مقصد سهمگیری در تقسیم ساحة نفوذ در پایتخت و دستیابی به سهم کافی نمایندگیها در ارگانهای نوین قدرت در کلیه سطوح ابراز نظر نمودند. هزاره‌ها در نظر داشتند مواضع خود را با گسیل دسته‌های مسلح از استانهای وردک، غزنی و دیگر نواحی به کابل تقویت بخشند.

«جهش شیر پنجشیر به کابل»

در دهه سوم آوریل اوضاع در کشور به گونه بنیادی دگرگون گردید و دسته‌های مسلح اپوزیسیون آخرین مراکز اداری باقی‌مانده در دست حکومت را زیر کنترل خود گرفتند: جلال‌آباد، مهنترلام، گردیز و قندهار. در این نواحی ارگانهای خودگردان محلی بر مبنای قومی تشکیل یافت. رهبری جدید افغان^(۴۲) تنها در کابل قدرت واقعی را در دست داشت.

در ساحة پایتخت رویاروییهای گروههای حزب اسلامی و شورای نظار افزایش یافت. فرماندهان محلی شورای نظار با فرماندهان و سپاهیان گارنیزون کابل هماهنگ عمل میکردند. به استشارة مجاهدان شاخه پنجشیر توپخانه دولتی ضربات هشدار دهنده‌یی را روی سنگرهای شورشیان حزب اسلامی در محورهای لوگر و جنوب غربی کابل و غرب شهر وارد آوردند.

به تاریخ ۲۱ آوریل احمدشاه مسعود با فرماندهان محلی زیر فرمان خود نشستی را برگزار کرد که در آن بر تصمیم

۴۲ - منظور از دولت موقت به سرپرستی عبدالرحیم هانف است - م

خود مبنی بر تحقق کامل واریانت صلح‌آمیز پایان منازعه زیر سرپرستی سازمان ملل متحد تا پایان کار تأکید کرد. همزمان با آن رهبر حزب اسلامی را از دست زدن به اقدامات عاقبت‌ناپذیرانه برحذر داشته گوشزد کرد نیروی چشمگیری برای دفاع پیروزمندانه از کابل در اختیار دارد. مسعود خاطرنشان ساخت تحت هیچ شرایطی حاضر نیست با حکومت پیشین کابل به گفتگو بنشیند و تمام مساعی او متوجه جلوگیری از خونریزی در پایتخت است. همچنان یادآور گردید که جنگنده‌های نیروی هوایی در پایگاه‌های هوایی بگرام و مزارشریف و دستگاه‌هایی پرتاب موشک‌های R-300 (اسکاد) را در مرکز اداری استان بلخ (شهر مزارشریف) به حال آماده باش کامل درآورده است.

مسعود اطمینان داد رژیم جدید در افغانستان یک رژیم لیبرال و اسلامی خواهد بود که در آن رهبران بلند پایه دستگاه حزبی - دولتی پیشین بدون کدامین اعمال اختناق‌آمیز برکنار گردیده و به کارمندان رده‌های میانی و پایینی امکان داده خواهد شد. در خدمت دولت بمانند.

در کابل ستاد مشترکی ایجاد گردید که در کار آن احمدشاه مسعود، عبدالرشید دوستم، سید منصور نادر و نمایندگان حزب وحدت اشتراک داشتند. تدبیرهای فوق‌العاده و اضطراری در زمینه محاصره کلیه راه‌های احتمالی حرکت گروه‌ها و دسته‌های بزرگ بخش تندرو اپوزیسیون که تلاش داشتند به کابل رخنه کنند، گرفته شد.

رهبری جمعیت اسلامی در پیشاور به نیروهای زیرفرمان خود دستور داد از سرازیری گروه‌های حزب اسلامی به پایتخت جلوگیری کنند. فرماندهان محلی جمعیت اسلامی به پیشاور گزارش دادند دسته‌های مجاهدان کلیه گروه‌هایی اشتراک کننده در «جنگ مقدس» که وارد کابل شده‌اند، تأسیسات کلیدی مهم و ادارات دولتی را تصرف کرده‌اند. دسته‌های مسعود و واحدهای دوستم در شهر به پاکسازی و بازرسی سراسری مناطق مسکونی به مقصد برون راندن هواداران حزب اسلامی پرداختند سهمگین‌ترین جنگ‌ها در مکروریون‌های کهنه و نو، در بالا حصار، در نزدیکی کاخ وزارت خارجه و شهرداری کابل، در خیابان میوند و پیرامون کاخ ریاست جمهوری در گرفته بود...

سفارتخانه‌های بلغارستان و آلمان زیر آتشباری خمپاره‌انداز قرار گرفتند. گروهی با بهره‌جویی از نبود نظم، سفارت چکسلواکی را تاراج کردند. مجاهدان شورای نظار کاردار سفارت پاکستان در کابل را بازداشت و علیه او به اقدامات تحریم‌آمیز دست زدند.

برهان‌الدین ربانی تأکید نمود رهبران جهادی حکومت اسلامی را تشکیل داده‌اند که به زودترین فرصت آغاز به کار خواهد کرد. او به ویژه از احمدشاه مسعود که جنگاوران او در کنترل بر پایتخت نقش سازنده‌ای را بازی کردند، سپاسگزاری و ستایش کرد. رهبر جمعیت اسلامی از پاکستان، ایران، عربستان سعودی و دیگر کشورهای مسلمان که از مجاهدان افغانستان در دوره دشوار حمایت نموده بودند، سپاسگزاری نموده، ابراز امیدواری کرد که پس از پیروزی نهایی انقلاب در کشور، افغانستان کانون صلح و ثبات در منطقه گردد. ربانی در پیام خود از همه کشورها و سازمان‌های معتبر بین‌المللی به شمول سازمان ملل خواست به مردم افغانستان در بازسازی کشور کمک نمایند.

بدین ترتیب عامل جدی بی‌ثباتی وضعیت در افغانستان افزایش رویارویی میان پشتونها و نمایندگان اقلیتهای تباری شمال بود. اقدام به مانورهای هشدار دهنده به مقصد قیام آماده‌شده توسط نیروهای حزب اسلامی یکجا با بخش پشتون رهبری پیشین در کابل به خاطر دستیابی قدرت بود.

رهبران نیروهای متحد مجاهدان در کابل تدبیرهایی را در زمینه تأمین امنیت آمدن گروهی از اعضای «شورای

موقت مجاهدان» (ایجاد شده در پیشاور) به پایتخت به رهبری صیبت‌الله مجددی اتخاذ کردند. به ویژه به مقصد پایان دادن به خونریزی رهبر شورای نظار احمدشاه مسعود تلاش ورزید راههای دستیابی به تفاهم با حکمتیار را جستجو کند. در گفتگوهای انجام شده در کابل با نمایندگان باصلاحیت حزب اسلامی شرایط آتش بس موقت از ساعت ۱۷/۰۰، ۲۷ آوریل و عقد مصالحه بررسی گردید. مگر نیروهای حزب اسلامی آغاز به آتشباری گسترده موشکی و توپخانه روی نواحی مسکونی مکرورین‌های کابل که به تصرف نیروهای شورای نظار بودند، کردند و در رادیو افغانستان خرابکاری کردند. دسته‌های حزب اسلامی از ناحیه دهمزنگ با کاربرد خمپاره‌انداز و توپخانه آغاز به حمله روی مواضع شورای نظار و حزب وحدت در ساحة خیابان دارالامان در محور کاخ وزارت دفاع (از طریق سفارت فدراسیون روسیه) کردند.

صیبت‌الله مجددی - رئیس جدید دولت افغانستان

صیبت‌الله مجددی رئیس شورای جهادی (شورای موقت مجاهدان) و رئیس دولت اسلامی افغانستان که به کابل آمده بود، در نخستین ساعات نشست اعضای «شورا» را با «کمیسیون تأمین امنیت کابل» برگزار کرد. در نیمه دوم ۲۷ آوریل به روز چهاردهمین سالگرد انقلاب ثور در وزارت خارجه، مراسم واگذاری قدرت از سوی نمایندگان رژیم پیشین به رهبر جدید برگزار شد که در آن مسؤولان نمایندگیهای دیپلماتیک در کابل دعوت شده بودند. چنین برمی آمد که جنگ به پایان رسیده است، مگر با نیرویی تازه‌یی در گرفت. حالا دیگر میان مجاهدان گروههای حزبی مختلف، حکومت جدید تدبیرهایی را برای بهبود اوضاع اتخاذ کرد. نیروهای متحد مجاهدان به رهبری احمدشاه مسعود به اقداماتی در زمینه برونسازي دسته‌های حزب اسلامی از نواحی زیر کنترل آنها در حومه‌های جنوب خاوری و جنوبی پایتخت ادامه دادند. در این حال کدام مقاومت جدی از سوی مجاهدان حزب اسلامی صورت نگرفت.

بر رغم اعلامیه «کمیسیون تأمین امنیت کابل» مبنی بر آنکه اوضاع در پایتخت کاملاً از سوی نیروهای وفادار به رهبری جدید کنترل میگردد، در برخی از نواحی شهر گروههای پراکنده مسلح هوادار حکمتیار حضور داشتند. در اعلامیه نمایندگان «شورای جهادی» به همه فرماندهان محلی مجاهدان و شبه‌نظامیان گوشزد شده بود هر آنچه را که در روند عملیات جنگی به دست آورده و یا گرفته‌اند، بیدرنگ به صاحبان آن برگردانند. در اعلامیه تأکید گردیده بود با کسانی که از این دستور سرپیچی کنند مطابق قوانین شرعی با شدیدترین وجه برخورد خواهد شد.

در استان پروان نبردهای سنگینی میان نیروهای حزب اسلامی و جمعیت در پیروان پایگاه هوایی بگرام و مراکز اداری چاریکار و جبل‌السراج در گرفت. بخشی از یگانهای لشکرهای ۲ و ۴ پیاده به رویارویی مسلحانه کشانیده شده و نظر به نشانه‌های تباری صف‌آرایی کردند.

صیبت‌الله مجددی رئیس شورای جهادی و رئیس دولت اسلامی افغانستان مسؤولان نمایندگیهای دیپلماتیک در کابل را به حضور پذیرفته با هریک جداگانه گفتگوهای سری و پشت پرده انجام داد. دیدار با سفیر روسیه در جو حسن‌نیت و تفاهم صورت گرفت که در روند آن به صیبت‌الله مجددی شادباشهای رهبران روسیه رسانیده شد. رهبر افغانستان به نوبه خود در برپایی گسترش همکاریهای دوستانه، سودمند و همه جانبه میان افغانستان و روسیه و همچنان جمهوریهای آسیای میانه «اتحاد کشورهای مستقل» ابراز آمادگی کرد.

رئیس «شورای جهادی» (مجددی) فرمانی را امضا کرد که تیراندازیهای غیرمجاز را در شهر ممنوع قرار میداد.

کنترل بر مراعات این دستور به عهده کمیسیون تأمین امنیت در کابل گذاشته شد که رهبری آن را احمدشاه مسعود (که تازه وارد کابل گردیده و همزمان با آن سرپرست وزارت دفاع شده بود)، به دوش داشت. مسعود یگانهای پادگان کابل را نیز تحت فرماندهی خود درآورد.

اوضاع در کابل به آهستگی رو به بهبود میرفت. به دستور مسعود نیروهای مسلح احزاب گوناگون مانند حزب وحدت، حرکت اسلامی، اتحاد اسلامی و دیگران از شهر بیرون شدند. اوضاع در پایتخت به کنترل کامل نیروهای «جمعیت اسلامی» و «شورای نظار» درآمد. دسته‌های برگزیده مسعود و همچنان برخی از یگانهای پادگان کابل برای گشتزنی در شهر گماشته شدند. این‌گونه اقدامات مسعود را بسیاری از نمایندگان احزاب دیگر مجاهدان به عنوان تلاش برای تضعیف مواضعشان در پایتخت در آستانه ورود احزاب اصلی به کابل و در رابطه با آن احتمال دامنه‌یابی مبارزه بر سر قدرت ارزیابی کردند.

یادداشت اطلاعاتی

میان نمایندگان گروههای گوناگون مجاهدان در مسایل نمایندگی در ارگانهای ائتلافی قدرت اختلاف نظر وجود دارد. در کابل برخوردهای مسلحانه میان دسته‌های حزب اسلامی و نیروهای متحد مجاهدان که از رژیم جدید حمایت میکنند، کاهش نمی‌یابد.

حکومت جدید در پهلوی مسایل تأمین امنیت میکوشد مسایل اقتصادی را حل کند. تدبیرهایی در زمینه رسانیدن پیوسته انرژی برق به پایتخت اتخاذ میگردد. از پاکستان نخستین کاروان متشکل از ۲۸ کامیون خواربار رسیده است. زیر فشار حکومت، بازرگانان بهای مواد خوراکی اصلی (گوشت، برنج، آرد و روغن) را به گونه میانگین ۲۵ تا ۳۰ درصد پایین آورده‌اند.

در ساحة کابل درگیریها میان نیروهای ائتلافی مجاهدان هوادار رژیم نو به رهبری مجددی و نیروهای حزب اسلامی ادامه دارد. نیروهای حزب اسلامی توانسته‌اند بر برخی از نواحی مهم در راههای منتهی به پایتخت در جنوب و جنوب خاوری کنترل برقرار سازند. بخشی از دسته‌های مجاهدان احزاب مختلف که مواضعی را در خط دفاعی مقدم در دست داشتند، رابطه‌شان از شهر قطع گردیده است. سنگین‌ترین جنگها با کاربرد نیروی هوایی، توپخانه راکتیف و زرهی در نواحی گذرگاه، واصل آباد و چهلستون رخ داد که در نتیجه آتشباری زینتهای جدیدی به کاخ چهلستون وارد آمد. در ساحة وزارت دفاع (در کاخ دارالامان) آتشسوزی در گرفت. در میان مردم کشته و زخمی دیده میشود.

یکی از مهمترین تقاضاهای حکمتیار بیرون راندن یگانهای شبه نظامیان دوستم (الشکر ۵۳) از پایتخت و نواحی مرکزی باقی می‌ماند... مجددی، بر عکس بر نقش بزرگ دوستم در سرنگونی رژیم نجیب‌الله و سرکوب شورشیان خلقی در کابل پس از رسیدن مجاهدان به قدرت تأکید میکند.

عامل جدی بی‌ثباتی در پایتخت حضور شمار بسیار دسته‌های مسلح و گروههای مجاهدان، وابسته به احزاب مختلف در شهر باقی می‌ماند. عملاً کلیه رهبران گروههای اصلی با آمدن به کابل تلاش می‌ورزند نظام پیشین رهبری و اطاعت تشکیلات خود را و همچنان نواحی زیر کنترل در شهر را حفظ کنند.

نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل بینی سیوان که در کابل به سر میبرد، دیدارهایی با اعضای «شورای جهادی»

انجام داد و در روند گفتگوها مسایلی چون سرنوشت رئیس جمهور پیشین جمهوری افغانستان نجیب‌الله را که کماکان در دفتر نمایندگی هیأت سازمان ملل پنهان گردیده‌است، مطرح کرد....

منبع اطلاعات: سفارت روسیه، کابل، مه ۱۹۹۲

در شهرستانها روندهای تشکیل ساختارهای اداری جدید زیر تاثیر دیدگاههای فرماندهان محلی گروههای مختلف مطابق اصول اسلامی‌سازی کلیه جوانب زندگی جامعه صورت گرفتند.

در این حال دو واریانت بررسی گردید: واریانت معتدل پاکستان و واریانت ارتدوکسال ایران.

موضعگیری سازنده «شورای عالی شمال»، روند تشکیل ارگانهای قدرت در استانهای شمال کشور را تأمین نمود. در نواحی پشتون نشین این گونه روندها به گونه دیگری جریان یافت. در استانهای ننگرهار و پکتیا رویارویی میان هواداران حزب اسلامی افغانستان و نمایندگان احزاب دیگر برسر اشغال پستهای حساس در ارگانهای ایجادشده دولت خصلت بسیار ناهنجار به خود گرفت. در برخی از نواحی برخوردهایی میان هواداران احزاب دارای گرایشهای مختلف رخ داد. در پهلوی استان پکتیا در پکتیکا و غزنی نیز کشاکشاه میان «حزب اسلامی»، «محاذ ملی» و «شورای انقلابی اتفاق اسلامی» بیشتر گردید. رهبر حزب اسلامی حکمتیار خواستار محدود ساختن شدید اشتراک نمایندگان اقلیت‌های تباری و گروههای میانه‌رو در ارگانهای محلی که به ارزیابی او با زد و بند قدرت را در کابل غضب کرده‌اند، بود.

ایجاد ساختارهای اداری اغلب به خاطر نبود تجربه بایسته، چالشهایی که پیوسته پدید می‌آمدند (میان نمایندگان گروههای مختلف در مسایل تقسیم «وزنین‌ترین کرسیها») و همچنان تراز پایین انتظام اشتراک‌کنندگان به روند مشکلی مبدل میگردد.

در نخستین نشست «شورای رهبری» (شورای قیادی) که به تاریخ ۶ مه به ریاست برهان‌الدین ربانی برگزار گردید، در باره انحلال هیأت وزیران به ریاست خالقیار، وزارت امنیت، حزب وطن و هردو مجلس شورای ملی فیصله گردید و همچنان کلیه قوانینی که با ارزشهای اسلامی ناسازگار بودند، فسخ و لغو گردیدند. در کار ارگان جدید مجددی، آیت‌الله محسنی، محمدنبی محمدی، مهندس احمدشاه (از اتحاداسلامی) و عبدالقیوم اشتراک ورزیدند.

بنابه فیصله «شورای رهبری» کمیسیونی برای تدوین طرح قانون اساسی موقت کشور تشکیل گردید که باید کاملاً هم‌آوا با احکام شریعت میبود. در مراکز استانها و فرمانداریه‌ها آغاز به اعمار نیایشگاههای جدید نمودند. بخشی از دبستانهای آموزش عمومی به مدرسه‌های مذهبی تغییر شکل دادند.

بیشتر استانها ایجاد ارگانهای مرکزی در کابل را تأیید کردند به استثنای برخی از نواحی که در آن عمدتاً پشتونها زندگی میکردند در خاور و جنوب خاوری افغانستان.

حکمتیار از به رسمیت شناختن صلاحیتهای مجددی و ربانی در کرسیهای که آنها «اشغال» کرده‌بودند، خودداری کرد. حکمتیار و هوادارانش در در این برهه مساعی اصلی خود را در بازآرایی نیروها و جستجوی متحدان از شمار سازمانها و گروههای پشتون که از بابت از دست رفتن امتیازهای سنتی خود نگران بودند، متمرکز ساختند.

در میانه‌های ماه مه، وزیر خارجه روسیه اندره کوزریف از کابل بازدید رسمی کرد. او با مجددی، ربانی و گیلانی دیدار کرد. جانب افغانی رویهمرفته اظهارات او را مبسوط بر آمادگی روسیه در ارائه کمکهای همه‌جانبه به افغانستان مثبت ارزیابی کردند. مگر رهبران افغانستان از بررسی پیرامون همکاری در عرصه نظامی با وزیر ما طفره رفتند.

یادداشت اطلاعاتی

مجددی و ربانی خاطرنشان ساختند که دیدگاههای برخی از رهبران جهادی را مبنی بر لزوم پرداخت غرامات از سوی روسیه به خاطر زیانهای که در دوره حضور نیروهای شوروی در افغانستان به کشور رسیده است، رد مینمایند. آنها میپندارند که روسیه میتواند نقش ارزنده‌ی را در رستخیز افغانستان به عنوان همسایه و دوست دیرینه بازی نماید. افزون بر آن مجددی خاطرنشان ساخت سالیان درازی به کار است تا بعضی از افغانها از ارزیابی روسیه به عنوان دشمن باز ایستند.

در روند گفتگوها همچنان مسایل بازگشت کودکان افغانی از روسیه و سپردن نقشه‌های میدانهای مین فرش شده از سوی نیروهای شوروی به جانب افغانی و بازگشت اسیران جنگی (شوروی) بررسی گردید.

... رسانه‌های گروهی وسیعاً به بازدید وزیر امور خارجه روسیه اندره کوزریف روشنی انداخته، به ویژه آمادگی فدراسیون روسیه را مبنی بر همیاری در زمینه بازسازی افغانستان خاطرنشان میسازند. توجه محافل افغانی بر آن متمرکز است که روسیه و دولت اسلامی افغانستان بتوانند به تحکیم اعتماد و تفاهم میان خلقهای دو کشور، گسترش مناسبات مساویانه و همکاری سودمند دوجانبه مبتنی بر موازین پذیرفته شده حقوق بین‌المللی دست یابند.

خاطرنشان ساخته میشود که در روند گفتگوها، مسایل کاربرد اشکال اصولاً نوین همکاری میان دو دولت بررسی گردیده است.

... به کابل از روسیه با دو فروند هواپیمای ایل - ۷۶ کمکهای بشردوستانه رسانیده شده است. بنابه گزارش عمده پرواز بر یکی از هواپیماها هنگام فرود روی باند فرودگاه از دستگاه پدافند هوایی کوهی در ارتفاع ۳۰۰ - ۴۰۰ متری آتش گشوده شده بود...

در آتیه درگیری میان نیروهای به قدرت رسیده مجاهدان و آنانی که به دوران نرسیدند، با از میان بردن جانهای بیشتر و بیشتر ادامه یافت. مسلمانان آغاز به جنگ در برابر مسلمانان کردند، جنگ مقدس (جهاد) مفهوم خود را از دست داد، مگر رهبران احزاب اسلامی توجیهات دیگری برای اقدامات خود یافتند.

جنگ بی پایان

... و بدین ترتیب نظام توتالیتار در افغانستان سرنگون گردید. رهبران حزب (تره‌کی، امین، کارمل و نجیب) همواره میکوشیدند به نمایندگی از خلق سخن گویند و در حرف تمایل داشتند نشان دهند که به خاطر منافع آن جانفشانی میکنند، مگر در عمل از مردم دور بودند و به آرمان و نیازهای آن بی تفاوت برخورد میکردند. رهبران حزب دموکراتیک خلق از حزبیهای عادی دور بودند، و بیش‌رمانه از میهن پرستی و فداکاری آنها بهره‌برداری میکردند. با آدمها به عنوان عامل انسانی مجرد برخورد میکردند و اندیشه‌های خود را از راه زور در عمل پیاده میساختند. دولتی را که

به وجود آورده بودند، با نیروی سرنیزه و اختناق در کشور سرپا ایستاده بود. آنها خود از خلق بیگانه بودند، مردم آنها را برنگزیده بودند. در پیشگاه مردم مسوول و پاسخده نبودند. انتقادناپذیر بودند. صرف تابع فراکسیونی حزبی، قوم، قبیله و گروه خود بودند و همچنان از الطاف شوروی برخوردار بودند. آنها نمی‌توانستند تفاهم ملی را در افغانستان تأمین نمایند و در اوضاع جنگ داخلی تاکنون کسی موفق شده است زندگی مردم را بهبود بخشد. این بود که با

حجروم شدن از حمایت شوروی رژیم طی چندماه انگشت شمار از هم فروگسیخت.

سرانجام نیروهای مخالف نجیب‌الله در درون رژیم حاکم کاملاً آن را ویران کردند. اصولاً پیروزیهای نظامی مجاهدان نقش قاطع را در سرنگونی نجیب بازی نکرد (زیرا نیروی نظامی بزرگی در اختیار او بود) بلکه مبارزه درونحزبی بر سرقدرت به تدریج رژیم را از بنیاد خراب ساخت و منجر به سرنگونی آن گردید. یک اصل قدیمی افغانی کار خود را کرد: «در افغانستان کسی دولت را نمیگیرد، مگر هنگامی که سرنگون شد. آنرا می‌قاپند».

به هرحال نمایندگان اپوزیسیون «میانه رو» و سنس‌گرایان و نمایندگان اقلیتهای تباری به قدرت رسیدند، مگر از همان آغاز روشن بود که این وضع دیری دوام نخواهد آورد، زیرا نیروهای اصلی جنگی در اختیار بنیادگرایان اسلامی قرار داشت، که طبعاً با نقش دست دوم در دولت سازگار نبودند و مبارزه بر سرقدرت را پیش گرفتند.

گردانندگان برجسته حزب دموکراتیک خلق (حزب وطن) به آسانی در احزاب رنگارنگ که قبلاً حیثیت اپوزیسیون را داشتند، عمدتاً با پیروی از اصول تباری و خاندانی پیوستند. برخی هم به ربانی، مجددی و گیلانی رو آوردند. اینگونه روآوری بی دردرس نمایندگان رده‌های بالایی حکومت پیشین به اردوگاه اپوزیسیون آدم را به اندیشه مبینی بر «وجودیت‌کدامین زدوبند میان رهبران پیشین حزب خلق و رهبران «ائتلاف هفتگانه» وامی‌دارد. زیرا درست همانا

با دست آوردن کمک: اینها از شوروی و آنها از عرب و کشورهای مسلمان بیشترین سودها را از جنگ برده و در ازای رنجهای مردم پولدار شدند. و همه «آشتی ناپذیری» و «دشمنی» میان آنها درامه نمایشی بوده؟ لاجرم تضاد فقر نبود که از رده‌های بالایی دولت کابل و رهبران اپوزیسیون هیچ‌کسی در این «پیکار» کشته نشدند.

در اواخر ماه ژوئن برهان‌الدین ربانی به جای مجددی به کرسی ریاست «شورای جهادی» رسید. مگر با این کار جنگ خاموش نگردید - زیرا بنیادگرایان اسلامی که در مواضع رادیکال قرار داشتند، هنوز سخن آخر خود را ناگفته مانده بودند. ملیت پرستان افراتپی پشتون با تناسب بزرگی که به پندار آنها به نمایندگان اقلیتهای تباری در ارگانهای دولتی داده شده بود، سازگار نبودند. افزون برآن بسیاری از رهبران مجاهدان سرانجام با برداشتن نقاب از چهره‌های اصلی خود کماکان زیر تاثیر احساسات شخصی رفته و هریک از آنان تلاش میکرد، موقعیت «سرکرده» را بگیرد. تضادها میان آنها نیرومندتر از حتی از عدم پذیرش رژیم نجیب‌الله برآمد. به ویژه گنبدین حکمتیار موقف آشتی‌ناپذیری را در برابر برهان‌الدین ربانی رئیس دولت اسلامی افغانستان اتخاذ کرد و جنگ خونباری را برسر قدرت به راه انداخت. در ماه اوت ۱۹۹۲ آتشباری گسترده توپخانه و موشکباران کابل آغاز گردید که خرابیهای فراوان و تلفات جانی بسیاری در میان مردم غیرنظامی به همراه داشت. به پایتخت افغانستان زیانهای رسید که اندازه آن بیشتر از همه ویرانیهای بود که طی کلیه سالهای جنگ داخلی به آن رسیده بود. مرمیهای بسیاری به محوطه سفارت شوروی اصابت کرده بود. کارکنان آن بیشتر در زیرزمینها و پناهگاهها به سر می‌بردند. مگر با آنها بدون تلفات نگذشت. دو نفر کشته شدند. مفارن اواخر اوت شمار کشته‌شده‌گان در میان شهریان پایتخت به بیش از ۲۰۰۰ نفر رسید. دهها هزار نفر زخمی

شدند و بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر کابل را ترک گفتند. در این چنین اوضاع در باره برونسازي کارمندان سفارت روسیه تصمیم گرفته شد. این «کارستان» که در نتیجه آن ۸ نظامی روسیه زخمی شده و یک فروند هواپیمای ایل - ۷۶ سوخت، پیروزمندانه پایان یافت. کارستان به ساعت ۴ بامداد ۲۸ اوت آغاز گردید. هنگامی که پرسنل سه فروند هواپیما در شرایط نبود پوشش هواشناسی و رادیو تکنیکی به فرودگاه کابل فرود آمدند. در این هنگام همه کارکنان سفارت به

رهبری سفیر روسیه در افغانستان اوژن اوسترونیکو به فرودگاه رفتند و در سر راه دیپلماتهای مغولستان، چین، اندونیزیا و هندوستان را با خود برداشتند.

بررغم آنکه پیش از پرواز هواپیماها هم دولت و هم حکمتیار تضمین کرده بودند که میتوانند با مصوّنیت کامل به کابل فرودآمده و دوباره پرواز کنند، به ساعت ۵/۴۰ هنگامی که نخستین هواپیما پرواز کرد، فرودگاه مورد آتشباری رتاکتیف قرار گرفت. هواپیمای دومی نیز به آرامی پرواز کرد. مگر ۵۶ نفر دیگر در هواپیمای سومی مانده بودند. در لحظه که سفیر و خانمش به هواپیما نزدیک میشدند، یک مرمی رتاکتیف روی بال هواپیما افتاد و آتشسوزی درگرفت. از هواپیما کماندوها و خلبانان بیرون پریدند. پس از چندی هواپیما منفجر گردید. از اشیا هیچ چیزی را نتوانستند نجات دهند، منهای اسناد. خدمه هواپیمای دومی که بر فراز آسمان فرودگاه رو به اوج گرفتن بود، پس از آنکه دیدند که هواپیمای سومی روی باند فرودگاه میسوزد، بار دیگر فرود آمدند و بدون آنکه ماشینهای خود را خاموش سازند نه تنها خدمه هواپیمای سومی، بلکه هم بخشی از سرنشینان را با خود گرفتند. مگر با این کار آزمایش پایان نیافته بود پارچه‌های مرمی منفجر شده روی هواپیمای دومی شوسه پنوماتیک هواپیمای سومی را سوراخ کرد. با آنهم توانستند ماشین سنگین را به هوا بالا کنند و به یکی از فرودگاههای آسیای میانه به زمین بنشانند. هواپیمای چهارمی در فرودگاه ترمز منظر بود، مگر در این چنین اوضاع تصمیم گرفتند بیشتر ریسک نکنند. مناسبات دوستانه دیرین با اسماعیلیان به درد خوردند. نماینده جنبش ملی اسلامی افغانستان ژنرال عبدالمجید هواپیماهای افغانی AN 32 - را برای پرواز به مزارشریف در اختیار روسها گذاشت. در آغاز تنها داوطلبان و سپس همه آنانی که از کارمندان سفارت مانده بودند، پرواز کردند. در مزارشریف نمایندگان سرکنسولگری روسیه و اعضای جنبش ملی اسلامی از شهروندان روسی پذیرایی و از آنجا آنانرا با خودروها به ترمز بردند. بروئری شهروندان یک عمل بسیار به جا و نیکو بود، زیرا از ساختمانهای سفارت روسیه در کابل پس از چندی ویرانه‌یی بیش برجا نمانده بود.

خوب بعدش چه؟

میتوان پیش‌بینی کرد که به هر پیمانه‌یی که جنگ به درازا بکشد، نتیجه‌نهایی احتمالاً چنین خواهد بود:

حکومت مرکزی ضعیف سنتی و فرمانروایان مقتدر اطرافی (لاجرم، آن فرماندهان بومی مجاهدان که در محلات جای روسای سنتی قبایل را گرفته‌اند و ساحات معینی را کنترل میکنند) با یکدیگر همکاری افقی دارند و میان هم تعهداتی دارند، برای آنکه قدرت در اطراف را در دست داشته باشند. طبعاً از مواضع خود در برابر هر حکومت مرکزی که باشد مهم نیست که چه حکومتی، دفاع خواهند کرد. (۴۲)

۴۳ - این برداشتهای مؤلف، سخنان سرهنری والین سون Henry Rawlinson را تداعی میکند که در ۱۸۷۵ علت عدم پیوستگی حکومتهای افغان را به صورت زیر شرح داده بود: «... احساس میهن پرستی آن گونه که در اروپا متداول است نمی‌تواند در میان افغانها وجود داشته باشد، زیرا یک کشور مشترک برای آنها وجود ندارد. به جای حس میهن پرستی، حس جوشان و حروشان آزادی فردی در آنها موجود است که بالطبع موجب طغیان علیه سردمداران

تشکیل چند منطقه خودگردان یا چند دولت در افغانستان بر شالوده تباری کاملاً محتمل است، زیرا احتمال اینکه پشتونها مانند گذشته بتوانند خواستهای خود را بر اقلیتهای تباری تحمیل و دیکته نمایند بسیار کم است و اقلیتهای تباری هم به سادگی حاضر نیستند از دستاوردهای خود چشمپوشی کنند.

معالجه مؤقتی که در برخی از مناطق افغانستان برقرار گردیده است، بسیار شکننده است و پایدار نخواهد ماند. پیوسته نقض میگردد و با نیروی تازه‌یی در میگیرد. مقدار فراوان اسلحه در دستهای مردم مانده و مسایل حل و فصل نشده یز بسیار است و همچنان بلندپروازیه‌ها و عقده‌های گشوده‌ناشده بسیاری از رهبران اپوزیسیون بر سر تقسیم قدرت.

آنها به روشن ساختن این موضوع ادامه خواهند داد: که کدام آنها نیرومندتر است... در این حال جنگ در افغانستان به شدت جاگیر شده و به بیرون از مرزها سرازیر شده است...

در این جا می‌خواهم بازگویی جنگ افغانستان را بس کنم، با آنکه این جنگ باز هم ادامه خواهد یافت. مگر این دیگر به مسأله داخلی خود افغانها مبدل گردیده است و چنین مینماید که روسیه با آن مستقیماً ربطی ندارد.

مگر برای ما بی تفاوت نیست که رخدادهای افغانستان چگونه تحول خواهند یافت، زیرا در آنجا نزد مجاهدان هم‌میهان ما در اسارت مانده‌اند. برادران همخون ما «افغانهایی» که شانه به شانه آنها نه سال آژگار جنگیدیم. گذشته از همه، صرف نظر از همه چیز بسیاری از نظامیان «افغان» (نظامی‌های شوروی که در افغانستان رزمیده بودند) این کشور و مردم آن را دوست میداشتند و در خاطره‌های شورویها افغانستان عزیز برای همیشه جاودانه ماندگار است...

حکومت میگردد. در نتیجه این مردم تاب تحت کنترل قرار گرفتن را ندارند، خواه قدرت حاکم انگلیسی، خواه روسی، ایرانی یا درانی باشد. (برگرفته از کتاب «افغانستان در زیر سلطه شوروی»، نوشته انتونی ه‌یمن، ترجمه اسدالله طاهری، چاپ تهران، ص ۷) - م.

ارتش شکست خورده بود...

رهبران سیاسی اتحاد شوروی اهداف استراتژیک حضور نظامی شوروی در افغانستان را به گونه سردرگم و گنگ شکل‌بندی کرده بودند. این کار مبنایی را به دست می‌دهد برای همه‌گونه بهره‌برداری ناروا که به گونه متناوب سخن از شکستی که گویا سپاهیان شوروی با اشتراک در جنگ داخلی افغانستان به هواداری از حکومت این کشور، متحمل گردیده بودند؛ رانند. برخی از رهبران تندرو بنیادگرای اسلامی افغانستان سخن از کدامین درسی به زبان می‌آورند که گویا آنان به سربازان شوروی در افغانستان داده‌اند.

آیا این گفته‌ها واقعیت دارند؟

هرگاه در باره درس سخن در میان باشد، به راستی مردم افغانستان به ما درس مردانگی در دبستان پیکار در راه سنتهای سده‌یی، فرهنگ، آیین و میهن خود را آموختند... مگر در این حال سپاه چهارم شکست خورده بود، با آنکه پس از پایان جنگ زیر تازیانه سرزنشها و نکوهشهای آزمندانه قرار گرفته بود. مگر این یک چیز نو نیست، در تاریخ بارها اینگونه اتفاق افتاده است. به گونه مثال با فرانسویان در هند و چین و الجزایر، با امریکاییان در ویتنام... سپاهیان ما نیز سربازان جنگ بیگانه گردیدند.

هر جنگ را زمان به داوری میگیرد. لاجرم به جنگ افغانستان نیز جای بایسته داده خواهد شد. نظامیان با حضور در افغانستان باور داشتند رسالت خود را در عرصه پاسداری از مرزهای جنوبی میهن به نیکی و ادا و برای آسایش مردم افغانستان خدمت مینمایند.

آخر پیشروی سپاهیان شوروی رسماً وظایف صلحجویانه را قرار داده بودند - «کمک به استقرار اوضاع در افغانستان و دفع تجاوز خارجی» که با خلوص نیت انجام داده شد. با آنکه در منازعه افغانستان تنها به توسل به زور تکیه میشد. این دیگر نه گناه سربازان است که نشد با نیروی سرنیزه دولتمردان حزب دمکراتیک خلق را بر «تخت» نگهدارند. با آنکه نیروهای شوروی کلیه شرایط بایسته را برای تحول عادی افغانستان تأمین کرده بودند. مگر رهبران حزب دمکراتیک خلق به اهداف و آرمانهای اعلام شده با «انقلاب ثور» گستاخانه و بیشرمانه پشت پا زدند و اقدامات گردانندگان نورسته افغانستان هیچ چیز مشترکی با آن اظهارات و شعارهایی که زیر آن، حزب به قدرت رسید، نداشت. ارتش (شوروی) چگونه میتوانست از شکست استراتژیک رژیم دمکراتیک خلق جلوگیری کند، در صورتی که مشی سیاسی که گروهی از «دمکراتهای نام نهاد حزبی افغان» تلاش می‌ورزیدند بر مردم خود تحمیل کنند، از سوی خود آنها برهم زده شد؟ افزون بر آن نیروهای سربرآوردند که هریک دلایل «وزنی» در مبارزه بر سر قدرت داشتند. تجربه دگرگونسازی بافتار جامعه با شکست روبرو گردید، مگر برای افغانستان این تجربه به بهای بسیار گزافی تمام شد: هزاران خانه و مدرسه ویران شد، شبکه‌های آبیاری و آبرسانی، زمینهای بارور و باغها و تاکستانها نابود گردید، میلیونها نفر از باشندگان آواره و بی‌خانمان شدند و بسیاری برباد و تباه و نابود گردیدند.

سرانجام کار، آوخ که ایگونه شد!

تصامیم غیرمسئولانه سیاسی برای انسانها گران تمام میشوند، مگر سیاستمدارانی که این تصامیم را میگیرند.

همانند همیشه و خیس ناشده از آب بیرون می‌آید،

بسیار دیگر به کماکان بدبختی سربازان و افسرانی بود که به دستور حکومت شوروی در میدانهای نبرد خون فشاندند، بی‌آنکه کدامین مقصد آلاش‌مندانده داشته باشند. برای ما جنگ در افغانستان افزون بر هزینه‌های سرسام‌آور و سنگین اقتصادی، ده‌ها هزار کشته، زخمی و بیمار و هزاران سرنوشت دردناک و جانکاه برجای گذاشت. به هرحال «جنگ افغانستان» نباید به دست فراموشی سپرده شود. آخر گذشته هیچگاهی از یاد نمی‌رود و همواره با ما جاودانه خواهد ماند. تجربه و درسهای ماندگار نبردهای افغانستان شایان درک عمیق و آنالیز است، زیرا تاکنون دستاویز عمومی پیدا نشده که توانایی جلوگیری از جنگهای بیشمار محلی و پایان بخشیدن به درگیریهای نظامی را که کماکان سیاره ما را ویران می‌سازد، بگیرد.

سپاه چهل در روند جنگها با شورشیان سرهم پیروزمندانده عمل میکرد. با آنکه سپاهیان در این حال ناگزیر متحمل دشواریها، ناهنجاریها و رنجها میشدند، زیرا در آن جا در شرایط بسیار دشوار گیتایی (جغرافیایی) و اقلیمی ناگزیر می‌جنگیدند. عوارض کوهستانی - بیابانی، دمای بلند و پایین هوا و نوسان شدید آن، کمبود اکسیژن، نبود آب و خوراک کافی، بیماریهای میکربی و بسیاری نابسامانیهای دیگر دردسرهای اضافی در این جنگ می‌آوردند.

در یک ترانه یک آواز خوان نظامی جنگیده در افغانستان یو. سلاتف چه خوش آمده‌است:

هوا هر چند هم کم بود در بالای کوهستان

زبی آبی عطش دیدیم در صحرا و ریگستان

ز درد و رنج از بستر بلندآوای بیماران

گرامی هست با آنهم به قلمب کشور افغان

آری! عجیب است، مگر در قلب بیشتر سپاهانی که در افغانستان رزمیده‌اند، احساس بدبینی در برابر مردم افغانستان برجا نمانده است و افغانستان برای آنان نزدیک و عزیز گردیده‌است. بررغم همه محرومیتها و تلفاتی که ناگزیر به تحمل آن گردیده‌بودند.

سپاهیان شوروی عملیات رزمی پویایی را در زمینه سرکوب دسته‌های مسلح اپوزیسیون پیش برده، بر سر گذرگاههای «کاروانیما» کمینگاهها را برپا مینمودند. کاروانهای باری را اسکوروت میکردند و همچنان وظایفی را در زمینه پاسداری راهها، ساحات رژی، فرودگاهها و دیگر تأسیسات مهم اجرا میکردند. در سراسر «جنگ افغانستان» حتی یک بار هم عقب‌نشینی نکردند و سنگرهای خود را با پذیرش خطر ترک نگفتند.

افزون بر آن، کارهای بسیاری را (ارائه کمکهای پزشکی به مردم، کشیدن راهها، مدرسه‌ها و بیمارستانها، رساندن کمکهای بشردوستانه و مانند این) به خاطر رفاه مردم افغانستان انجام دادند. سالهای دراز به گونه مثال جلو ویرانی کابل و دیگر شهرهای بزرگ را گرفتند. طوری که گفتم پس از رویکار آمدن مجاهدان، کابل به کارزار نبردهای سهمگینی مبدل گردید. اکنون از آن ویرانه‌یی بیش به جا نمانده‌است و باشندگان آن، شهر را ترک گفته‌اند.

بزرگترین گروههای شورشیان و پایگاههای آنها با اجرای عملیات گسترده سرکوب گردیدند (کلاً شمار این گونه عملیات به ۴۲۰ میرسد) که مهمترین آنها عبارت بودند از: عملیات گسترده در دره‌های پنجشیر و اندراب و نواحی پیرامون آن (در سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۸۵) در جبل‌السراج، چاریکار (استان پروان)، محمود راقی (کاپیسا) (در ژانویه -

فوریه ۱۹۸۲). در قندهار در ژانویه ۱۹۸۲، در فرمانداری نجراپ (کاپیسا) در آوریل ۱۹۸۳، در کوهستان «لورکوه» در فراه در دسامبر ۱۹۸۴، در هلمند در مه ۱۹۸۵، در فراه در اکتبر ۱۹۸۵، در بغلان، کاپیسا و پروان در اکتبر ۱۹۸۵، در کنر در ۱۹۸۵، در هرات به شمول نابودسازی پایگاه زادخانه کوکاری - شوشاری در ۱۹۸۶، در قندهار در مه - اوت ۱۹۸۷ (عملیات «جنوب - ۸۷»)، در پکتیا و شهرستان خوست در پایان ۱۹۸۷ - آغاز ۱۹۸۸ (عملیات بزرگراه) و بسیاری دیگر و همچنان عملیات برای درهم کوبیدن پایگاههای بزرگ اپوزیسیون در استانهای جوزجان (درزاب) (استان فاریاب)، نیمروز (رابط جلی)، غزنی (عیسی پل)، قندهار (اسلام دره)، پکتیا (شرنه)، در خوست (ژوره، لمرخوزه) مانند آن.

خاموشی دیرپای رسانه‌های گروهی شوروی در باره جنگ افغانستان و نبود روشنی‌اندازی عینی بر راهبردهای سپاهیان ما در این کشور و در آتیه «بالاگیری» جستجوی عوامل منفی منجر به شکل‌گیری پندارهای اجتماعی انحرافی در رابطه با رسالت نیروهای شوروی در افغانستان و کمکهای ارائه شده از سوی سربازان شوروی گردید.

در آغاز در اتحاد شوروی نوشتن در باره جنگ در افغانستان کلاً ممنوع بود. این موضوع در ارگانهای مربوط جداً تعقیب میکردند در مطبوعات در باره کمک سربازان ما به امر اعمار مدرسه‌ها، بیمارستانها و از این دست، بسیار به ندرت مطالبی به چشم میخورد.

... و کسانی را که در این جنگ کشته میشدند، بدون مراسم سوگواری به خاک میسپردند و با این جمله پسندیده میکردند «هنگام اجرای وظیفه، حین خدمت جان باخت».

بر آدمهایی که از رخدادهای افغانستان دور بودند، پوشیده بود که در آنجا چه میگذرد، مگر در واقع نزد آنانی که مستقیماً در نبردها میرزمیدند، این گونه برخورد دولتمردان شگفتی‌برانگیز و گنگ مینمود. در آن عصر چنان ژیمی فرمان میراند. گردانندگان شوروی دوست نداشتند مردم حقیقت رخدادهای افغانستان را بدانند، از اینرو هر آنچه که با این جنگ ارتباط میگرفت، «راز سر به مهر» بود. نوعی «توطئه سکوت» ویژه برگزار بود. این توطئه دوست‌داشتنی‌ترین ترفند و نیرنگی بود که با آن دور از چشمان مردم میخواستند «بساط جنگ را برچیده» نگهدارند، با آنکه نبرد ۹ سال آزار روان بود. راستش با نشان دادن رخدادهای «رنگهای قرمبنده» و نمایش آن از طریق «چشمبندی‌های ایدئولوژیک» کسی در موقف شرافتمندانه قرار نمی‌گرفت. مگر برای روشن شدن واقعیت باید گفت که چیز دیگری نمی‌توانستند بنویسند، زیرا مطالب در باره افغانستان زیر سانسور بود، طوری که امریکاییها در جنگ ویتنام چنین میکردند. تا همین چندین پش رهبران کشور ترجیح میدادند در باره این جنگ خاموشی گزینند و لب به سخن نگشایند و هنگامی که ارتیوم براویک یک رشته نوشتارهای «بی‌پرده» و «رنگ‌آمیزی نشده» در باره جنگها در افغانستان را چاپ کرد، نوشتارهای او از سوی «افغانها» به عنوان نخستین بازتابهای بی‌آلایشانه جنگ ارزیابی کردند.

ارتیوم براویک با بی‌باکی گفت اطلاعات در باره جنگ افغانستان پس از گذشتن از «صافی ویژه» به مطبوعات شوروی راه مییابند. براویک اعلام داشت در روند سالیان دراز، دولتمردان آرزو نمیکردند به این واقعیت اعتراف کنند که سپاهیان شوروی در جنگها اشتراک فعال دارند.

بی‌تردید حق هر انسان است این جنگ را از دیدگاه خود ارزیابی کند و تنها آنچه را که میخواهد، به یاد بیاورد. بیشتر خاطرنشان گردید در جنگ همه چیز است. جنگ، جنگ است. دلیری است و خیانت، جنایت است و

مهربانی؛ شجاعت است و پایمردی، مردانگی است و قهرمانی. جنگ ابعاد بسیاری دارد. آنهم جنگ معاصر که گونه‌های فراوانی دارد. مگر هنگامی که در نوشتارها تنها جوانب منفی آن بازگو میشود، دشوار است با عینیت‌گرایی نویسندگان آن موافق گردیم. گناه سربازان و افسرانی که از کوره جنگ بدر آمده‌اند، چیست؟ آن که به یک کشور بیگانه فرستاده شده‌بودند یا این که برخی از روزنامه‌نگاران توانایی آنرا ندارند آنالیز عمیق تمام آنچه را که در افغانستان رخ داده‌بود، انجام دهند و با برخوردن یا با شنیدن کدامین فاکت داغ به سرعت و به آسانی میتوانند آن را پیچ و تاب داده به سان یک فاکت تیپیک جازند؟ یا گناه آنان در آنست که قربانی ارزیابیهای نادرست از اوضاع افغانستان و سیاستهای ناروای دولتمردان گردیدند؟ به سود چه کسی است که ارتش را مسؤول نتایج «جنگ افغانستان» قلمداد نماید؟ لاجرم به سود آنانی که در دادن آن دست داشتند!

البته، آسان است با تماشای رخدادها از دور، آنهم هنگامی که همه چیز پایان یافته و ره‌آورد آن روشن باشد. «پیامبرگونه» در افشانی کرد.

۸۰۰ سال پیش شوتا روستاویلی (دانشمند گرجی) بسیار درست فرمود که «باتماشای جنگ از دور هرکسی خود را سپاهدار میپندارد». به این گفته‌ها میتوان افزود: یا بدون آنکه اصلاً آنرا ببیند و بی‌آنکه از دفتر خود بیرون شود، در باره آن داوری کند.

چگونه میتوان این فاکت را توضیح داد که اسیران جنگی شوروی به دست سرنوشت سپرده شدند؟ هیچ یک از هرمهای سازمانهای بین‌المللی برای آزادسازی آنها در عمل جلب نگردیدند. حکومت شوروی در این زمینه نیز از خود سستی نشان داد. در این روند همه مسایل عمدتاً به گردن مساعی سازمانهای اجتماعی و برخی اشخاص افکنده‌شد. نه در سازشنامه‌های ژنو در باره افغانستان، نه در سازشنامه امریکا - شوروی در باره قطع همزمان کمکهای نظامی سراز یکم ژانویه ۱۹۹۲ به دولت افغانستان و مجاهدان؛ از اسیران نظامی شوروی که به اسارت شورشیان افتاده بودند، حتی یک کلمه هم یادآوری نگردیده بود. چنین برمی‌آید که در آن هنگام امضاکنندگان این سازشنامه‌ها (میخائیل گرباچف و ادوارد شوارتس) تنها از آن بابت دلوآپسی داشتند که بتوانند افکار اجتماعی را متقاعد سازند که در گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان دست نداشته‌اند و بار مسؤولیت‌ها را از شانه‌های‌شان باندازند. افسران و سربازان اسیر شوروی کمتر برای آندو دلچسب بودند.

گرافه‌گویی نخواهد بود، اگر یادآور گردیم که در حقیقت رهبران مجاهدان این مسأله را به یک پر (ورق، کارت) سیاسی مبدل کرده‌اند. در آغاز مسأله آزادسازی اسیران با قطع کمکهای نظامی به کابل مربوط میگردد. سپس با کنار رفتن نجیب‌الله از دولت و رویکارآمدن مجاهدان به دولت چنین برمی‌آید که کلیه موانع برکنار گردیده‌است. مگر مطالبات تازه و تازه‌تری مطرح گردید - حل مسأله به جبران خساراتی که به این کشور طی سالهای ۷۹ - ۸۹ رسیده‌بود، از سوی جمهوریهای شوروی پیشین گره خورد.

به جای «پایان سخن» بنیادگرایی اسلامی به آسیای میانه لغزد

جنگ افغانستان در روشنی اوضاعی که در جمهوریهای پیشین آسیای میانه پدید آمده است، تا اندازه به گونه‌ی دیگر تصور میشود. نیروهای معینی در آسیای میانه زیر درفش اسلام، با کاربرد آن به عنوان اسلحه در مبارزه بر سر قدرت به پا خاسته‌اند. در این راه برای آنان از سوی مجاهدان افغان و تندروان اسلامی همه قماشها کمک میرسد. رئیس جمهور پیشین پاکستان ضیاءالحق اندکی پیش از کشته شدن آشکارا اهداف خود را در رابطه با اقدامات آتیه در قبال افغانستان شکل‌بندی کرده بود: «ما سزاوار این حق گردیده‌ایم که یک رژیم بسیار دوست در کابل داشته باشیم. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم که این رژیم همانند رژیم گذشته باشد که زیر تاثیر هند و شوروی بوده بر خاک ما ادعای ارضی داشته باشد. این نظام یک نظام واقعا اسلامی خواهد بود که بخشی از رستاخیز «پان اسلامیستی» را طوری که شما خواهید دید روزی مسلمانان ساکن اتحاد شوروی را نیز در بر خواهد گرفت، تشکیل میدهد. ... و اینها تنها حرف نبودند. به دنبال آن به زودی «جنگ افغانستان» به آسیای میانه کشانیده شد.

سازمان «اتحاد اسلامی مردم شمال افغانستان» که در سال ۱۹۸۸ ایجاد گردید، اعمال خرابکارانه را به مقصد «آزادسازی مسلمانان شوروی» و ایجاد «ترکستان آزاد» (با شامل ساختن کشورهای آسیای میانه در این اتحاد) به راه انداخت. برای پیاده نمودن این برنامه گسترش ابعاد پروپاگند ضد روسی، برانگیختن تمایلات ملی‌گرایی و روس‌ستیزانه در میان مردم مسلمان کشورهای مستقل آسیای میانه و همچنان ارائه کمک در ایجاد دسته‌های جنگاورانی که توانایی در دادن جنگ داخلی را بر شالوده تباری - مذهبی داشته‌باشند، طرح‌ریزی میشد.

در قلمرو افغانستان در نوار مرزی شبکه پایگاههای بارگیری و انبارهای اسلحه، مهمات و آثار تبلیغاتی، مواد مخدر و دیگر ساز و برگها که نه تنها برای تجهیز گروههای خرابکار و دهشت افکن، بلکه هم برای واگذاری این گونه ساز و برگها در اختیار عناصر تندرو در ازبیکستان، ترکمنستان و تاجیکستان در نظر گرفته شده بود، تنیده شد.

در فوریه ۱۹۹۰ روزنامه انگلیسی «اندپندت» اطلاع داد وزارت امور خارجه بریتانیا تصمیم گرفته است دسترسی عامه به یک سند دارای قدامت پنجاه ساله که در بردارنده طرحهای راه‌اندازی کارزار بی‌ثبات سازی اوضاع در جمهوریهای جنوبی شوروی از سوی سرویسهای ویژه بریتانیایی‌اند، را منع مینماید. با یک فیصله ویژه محرمیت این سند در تفاوت از دیگر اسناد با قدامت زیاد که طبق قواعد، فاش گردیده‌اند؛ تا سال ۲۰۱۵ تمدید شده است.

در این سند پیشنهاد میگردد از تمایلات خصمانه مسلمانان و دیگر خلقهای غیرروسی در برابر روسها به کمک عمال استخبارات انگلیس در ارمنستان، آذربایجان، کازاخستان، ازبیکستان و تاجیکستان کار گرفته شود. در سند توصیه گردیده است از باشندگان افغانستان و ایران که عملاً آنها را نمی‌توان از باشندگان نواحی همسایه شوروی فرق کرد، برای پویا ساختن ناآرامیها در قلمرو تا جای امکان پهناورتری کار گرفت. در این رابطه خبرنگار روزنامه پرسشی را مطرح میسازد: آیا تصمیم مبنی بر تمدید میعاد محرمیت این سند دال بر آن نیست که استخبارات انگلیس یا سیا عمال تحریک گری در قلمرو شوروی در این نواحی دارند؟

در جلسه زیرزمینی مسلمانان وهابی در پایان ۱۹۹۰ در نمندگان تصمیم گرفته شد، مبارزه را برای گرفتن قدرت در آسیای میانه آغاز کنند. در این حال روسیه دشمن اسلام اعلام گردید.

یادداشت اطلاعاتی

زیربشار سرویسه‌های ویژه پاکستانی، همکاریهای تنگاتنگی میان احمدشاه مسعود و آزادی‌یک رهبر، اتحاد اسلامی مردم شمال افغانستان^(۴۴) که مقرر وی در پیشاور پاکستان است، صورت می‌گیرد.

تکیه اصلی در مرحله نخست بر همکاری در زمینه گسترش کار تبلیغاتی - آژیتاسیونی در میان مردم شوروی می‌گردد. در منطقه مسکونی دره‌سان فرمانداری فرخار استان تخار سازمان مشترک «کمیته فرهنگی» ایجاد گردیده است که در ترکیب خود تارشناسانی در عرصه فرهنگ، ادبیات و هنر آسیای میانه دارد. پویایی تماسهای گروه آزاد بیگ با نظامیان لشکر پیاده و شماری از یگانهای مرزبانی نیروهای مسلح جمهوری افغانستان از میان ازیسکها، ترکمنها و تاجیکها برای جلب آنان به سوی خود و کشیدن کانالهای مضمون گسیل اسلحه، مهمات، مواد تبلیغاتی، پول و مواد معدر به اتحاد شوروی افزایش می‌یابد. در بدل همکاری برای آنان پاداشهای بزرگ پولی پرداخته می‌شود.

منع اطلاعات: وزارت دفاع و امنیت افغانستان و اداره کل استخبارات نیروهای مسلح شوروی، ژانویه ۱۹۹۱ در پایان ژوئیه معاون رئیس ک. گ. ب. تاجیکستان شوروی آ. بلاتوف در گفتگو با خبرنگار «تاس» (خبرگزاری رسمی شوروی) اعلام داشت: «راهیابی اندیشه‌های بنیادگرایی اسلامی در تاجیکستان با پویشدن فعالیت سرویسه‌هایی ویژه پاکستانی مربوط است که برنامه نامتهد M را برای بی‌ثبات سازی اوضاع اجتماعی - سیاسی در آسیای میانه و فراهم آوری زمینه برای جداسازی آنها از پیکر اتحاد شوروی تدوین کرده‌اند. به گفته او ک. گ. ب در آن زمان فاکتهای انکارناپذیری مبنی بر کاربرد اپوزیسیون افغان از سوی سرویسه‌های ویژه پاکستانی برای این مقاصد در دست داشت. مگر به این گونه هشدارها واکنش بایسته از سوی رهبران اتحاد شوروی و جمهوریها نشان داده نشد.

سردسته‌های تندرو شورشیان افغان پیوسته دست به دهشت افکنی در مرز افغان - شوروی می‌زدند. (رخنه از مرز، قاجاق اسلحه، ربودن دامها، حملات مختلف و مانند آن). به گونه مثال در بخش زیر مسؤولیت دسته مرزبانی تخنه‌بازار در ۱۹۹۱ بیش از ۱۰۰ مین خنثی گردید (در بدل انفجار هر خودرو زرهی مبلغ هنگفتی به دلار پرداخته می‌شد. و همچنان پیوسته تلاشهای برای گذار از مرز دولتی و حملات مسلحانه اتخاذ می‌گردید). مرزبانان این دسته طی یک سال نزدیک به ۶۰۰ نفر را بازداشت کردند که از حمله ۴۰ درصد آنان مسلح بودند.

حان عظم در آن است که به دستور آزادی‌یک یکی از فرماندهان محلی او معلم ترکمن تبار از دسته آشور پهلوان از استان فاریاب) قبلاً در آغاز ۱۹۹۱ چند گروه ویژه آموزش دیده را سازماندهی کرده بود که وظیفه آنها گسیل مواد معدر، اسلحه و آتاق تبلیغاتی به اتحاد شوروی بود.

آنها از چند گذرگاه و مسیر از طریق مرز افغان - شوروی (در منطقه مرکز فرمانداری اندخوی) کار می‌گرفتند.

مواردی هم دیده شده بود که مشاوران خارجی در زمینه سازماندهی اعمال خرابکارانه از مقرر معلم بازدید تدبیرهای ویژه را توصیه و همچنان با اعضای گروههای آزاد بیک از جمع باشندگان شوروی که زیر پرده فعالین اتحاد اسلامی مردم شمال افغانستان در قلمرو اتحاد شوروی عمل می‌کردند، دیدار کرده بودند.

گروه‌ها که در ترکیب خود از سه تا هشت نفر داشتند با همکاری راهنمایان از جمع باشندگان ازبیک و ترکمن تبار شوروی به قلمرو شوروی با بارهای قاچاق رخنه میکردند. در این میان معلم طی گزارشی «درباره ۱۲ بار رخنه موفقانه در ماه‌های اوت - سپتامبر ۱۹۹۱ از مرز افغانستان با ترکمنستان نوشت».

مگر دشوارترین وضعیت در مرز افغانستان با تاجیکستان آغاز به پدیدار شدن کرد که در درازای سراسر ۲۰۰۰ کیلومتر خود عملاً از سوی باشندگان چه تاجیکستان و چه افغانستان و جنگاورانی که معمولاً خوب مسلح‌اند، پیوسته نقض میگردد. برخوردهای مسلحانه اینجا برای مرزبانان روسی نرم خدمت گردیده. جنگاوران، کارشناسان و مربیان گوناگون که در مراکز آموزشی افغانی پرورش یافته‌اند، از طریق مرز رخنه میکنند. داد و ستد اسلحه و مواد مخدر به پردرآمدترین مدرک دارو دسته‌های مافیایی نوار مرزی تاجیکستان مبدل گردیده است.

رخدادها در این ناحیه مطابق سناریوی آزمایش شده در افغانستان آغاز به تحول کرده‌اند: نخست فعالیتهای تبلیغاتی و مذهبی، سپس سازماندهی و ایجاد تشکیلات غیرقانونی مسلح و سپس گذار به عملیات فعال در راستای گرفتن قدرت.

در نیمه دوم ۱۹۹۲ اوضاع در تاجیکستان از کنترل حکومت برآمد. رهبری جمهوری سراسیمه گردیده و در وضعی نبود که بحرل و فصل وضع پدید آمده تاثیر بایسته برجا بگذارد. قدرت در کشور عملاً به دست اپوزیسیون افتاد. به علاوه در متن بحران سیاسی و اقتصادی که جمهوری را فراگرفته بود، حل و فصل مسایل انبارشده با توسل به زور آغاز به بالاگرفتن نمود، که این کار منجر به تلفات بسیار در میان مردم و از میان رفتن ارزشهای مادی گردید. در کشور خانه جنگی درگرفت. این جنگ گرسنگی و پراگندگی، خون و درد و رنج و مرگ به بار آورد. شمار قربانیان سر به هزاران نفر زد. تعداد بسیار باشندگان در کولاب، قرغان تپه و دیگر مناطق مسکونی پناه گریز گذاشته و در کشور خود آواره شدند. گرایشهای افراطی ناسیونالیستی و تندروی اسلامی آغاز به گرفتن نیرو کردند.

... مگر به هر حال حکومت جمهوری تاجیکستان توانست خیزش اسلامگرایان را درهم کوبد. در میانه‌های دسامبر ۱۹۹۲ آنها از پایتخت رانده شدند و بیشتر دسته‌های آنها سرکوب گردیدند.

در پایان ژانویه ۱۹۹۳ در پیشاور نشست نمایندگان کشورهای مسلمان برگزار گردید که در آن تدبیرهایی در زمینه ارائه کمک به برادران تاجیک در «جنگ مقدس» آنان بررسی گردید. تصمیم گرفته شد در راس دسته‌های جنگجو افغانها را بگمارند که دارای تجربه جنگ چریکی در برابر ارتش شوروی‌اند و همچنان بخشی از درآمد ناشی از فروش مواد مخدر صادرشده به غرب را برای خرید جنگ‌افزار و ساز و برگ در دسترس اپوزیسیون تاجیک بگذارند. شماری از آزمایشگاهها برای کارسازی شیرۀ تریاک در استانهای بدخشان، کنر و ننگرهار در اختیار تاجیکها گذاشته شد. مگر دامنه دلچسپی پان‌اسلامیستها به بارها از چهار چوب تاجیکستان فراتر میرود، و بر سراسر آسیای میانه و بیرون از آن گسترش مییابد.

سنداطلاعاتی

در قلمرو افغانستان با پشتیبانی فعال مجاهدان در اردوگاههای آوارگان و مراکز پرورش جنگاوران تاجیک تبار دسته‌های مسلح آغاز به شکل کرده‌اند. از آغاز سال ۱۹۹۳ چنین مراکزی در نواحی زیر دیده میشود: کوتل (۲۳)

کیلومتری شمال خاوری مزار شریف - تا ۳۰۰ نفر). امام صاحب (۳۰ کیلومتری شمال کندز تا ۱۰۰۰ نفر). رستاق - ۳۰۰ نفر. تالقان ۲۰۰ نفر. تاشقرغان - ۲۰۰ نفر. خواجه غار - ۳۰۰ نفر و ینگى قلعه - ۳۰۰ نفر.

دسته‌های مسلح اپوزیسیون از آن شیوه‌ها و روشهای جنگ چریکی بهره می‌برند. که مجاهدان افغان برضد سپاهیان شوروی کار می‌گرفتند: از برخورد های رویارو با واحدهای بزرگ سپاهیان دولتی خودداری کرده. به دهمشت افکنی و خرابکاری با تکیه بر شبکه‌های زیرزمینی حزب رستاخیز اسلامی تاجیکستان می‌پردازند.

منع اطلاعات: ک گ ب جمهوری تاجیکستان، شهر دوشنبه، آوریل ۱۹۹۳
رهبران نیروهای اپوزیسیون تاجیکستان که در افغانستان به سر می‌برند، با گرد آمدن زیر درفش حزب رستاخیز اسلامی؛ حکومت جمهوری تاجیکستان در تبعید، را بنیاد نهاده‌اند. این حکومت را سید عبدالله نوری رهبری میکند. ملا عبدالغفار (به عنوان معاون رئیس حکومت در مسایل اقتصادی و مالی) و ملامحمدی به عنوان معاون (در مسایل عقیدتی) گماشته شده‌اند. صدر حزب رستاخیز اسلامی محمد شریف همت‌زاده کرسی وزیر خارجه را گرفته است. آنها دست به اقداماتی پویایی که متوجه به رسمیت شناختن رسمی از سوی پاکستان، ایران، عربستان سعودی و دیگر کشورهای مسلمان است، می‌زنند. باز هم اسلام به عنوان برگ برنده اصلی به کار گرفته میشود که گویا در تاجیکستان در خطر است. جنگجویان پرورش دیده در اردوگاهها با پشتیبانی مجاهدان افغان به گونه منظم بر پاسگاههای مرزبانی روسی حملات مسلحانه مینمایند. این حملات در بیشتر موارد به نبردهای خونباری میانجامد. بچه‌های روسی کشته میشوند. باز هم مادران پیامهای دردآور به گور رفتن فرزندان خود را به دست می‌آورند.

یادداشت اطلاعاتی

... رهبران اپوزیسیون تاجیکستان آغاز به گسیل جنگجویان و ایجاد گروههای متحرک به قلمرو تاجیکستان نموده‌اند. جنگجویان در ۲۵ مرکز در افغانستان آموزش می‌بینند. هم اکنون دسته‌های جنگجویان که برای گسیل به تاجیکستان آماده‌اند، در نوار مرزی امام صاحب، خواجه غار - ۱۷۰۰ نفر، ینگى قلعه، درواز - ۱۳۰۰ نفر و خوروگ، درواز - ۱۳۰۰ نفر تثبیت گردیده‌اند.

برای حمله بر پاسگاه مرزی شماره ۱۲ سپاهیان منظم افغانستان، به فرماندهی فرمانده محلی قاضی کبیر اشتراک می‌ورزند...
منع اطلاعات: فرماندهی دسته مرزبانی به نام مسکو، ژوئیه ۱۹۹۳
رهبران روسیه در برابر گزینش دشواری قرار گرفتند: یا سپاهیان خود را از تاجیکستان بیرون کنند یا اینکه آنان را تقویت نمایند. سرانجام راه دوم را برگزیدند. به زودی پس از وقوع تراژدی در پاسگاه مرزی شماره ۱۲ از سوی رهبری فدراسیون روسیه تدبیرهای قاطعی در زمینه تقویت سپاهیان مرزبانی روسیه و تجهیز لشکر ۲۰۱ با تمامی ساز و برگ لازم اتخاذ گردید. یگانهای نیروهای پاسدار صلح به اشتراک نیروهای مسلح ازبیکستان، قرغزستان و گرجستان تشکیل گردید و همچنان در زمینه ارائه کمک به نیروهای حکومتی جمهوری تاجیکستان تدبیرهایی سنجیده‌شد. مگر افزایش حضور نظامی روسیه در این ناحیه به دشواری کدام چیزی را به گونه بنیادی تغییر میدهد یا آنکه سپاهیان باز هم میتوانند به تله بافتند. زیرا همین حالا روشن است که در آینده ممکن است کلیه مسؤولیت پیامدهای جنگ داخلی در تاجیکستان به گردن روسیه افکنده شود.

یادداشت اطلاعاتی

... مراکز آموزش نظامی جنگجویان گزیده شده از جمع آواره گان تاجیک، مجاهدان افغان و مبارزان عرب «راه رستگاری»؛ در چهارچوب یگانهای لشکر ۵۵ پیاده (مستقر در کندز) در سه اردوگاه، سازمان یافته اند. کنون کورسهای عاجل آموزش در این اردوگاهها برای هر ۱۵۰ - ۲۰۰ نفر زیر رهبری مربیان سعودی، پاکستانی و مصری دایر گردیده است. جنگجویان آماده شده، به ویژه در دسته های اپوزیسیون مستقر در شمال استان تخار - جایی که ستاد فرماندهی (تالقان) حکومت نامنهاد «در تبعید» تاجیکستان قرار دارد، در تکه پوند.

منبع اطلاعات: ک گ ب تاجیکستان، ژوئیه ۱۹۹۳

سرویسهای فدرال مرزبانی روسیه اسنادی در اختیار دارند که بر دست داشتن اجیران عرب و باشندگان ایران، لبنان، عمان، افغانستان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و دیگر کشورها در اوضاع تاجیکستان گواهی میدهند. با پدیدار شدن اجیران خارجی در تاجیکستان مهارت در سازماندهی کمین، شبیخون ناگهانی بر پاسگاهها و پست ها به میزان چشمگیری افزایش یافته و جنگها پرخشونت تر گردیده اند.

باشندگان نوار هم مرز با افغانستان به جنگجویان با رسانیدن خواربار به آنها و با پنهان ساختن آنان در خانه های خود کمک مینمایند. تیرباران منظم پاسگاههای مرزی روسی مربوط دسته های مرزبانی «پنج» و «مسکو» با اسلحه تیربار، ضد زرهپوش، توپخانه و خمپاره انداز از پشت جبهه قطع نمیکردد. موارد برخورد های خصمانه از سوی نمایندگان تشکیلات مسلح وزارت کشور و وزارت دفاع تاجیکستان نسبت به پرسنل لشکرهای روسی مستقر در آن جاکم نیست. اعمال دهشت افگانه پیوسته برضد نظامیان روسی و مردم جمهوری تاجیکستان صورت میگیرد. برای این مقاصد گروههای نامنهاد «امامان سیاه» پرورش یافته در عربستان و پاکستان به جمهوری رخنه کرده اند.

در مرز تاجیکستان با افغانستان گاهگاهی میان مرزبانان روسی و دسته های جنگجویان برخوردهایی رخ میدهد. بار دیگر بیش از هر جایی، پاسگاه مرزی شماره ۱۲ که مانند استخوانی در گلوئی فروشندگان مواد مخدرگیر کرده است، آماج تهاجم قرار میگیرد...

یادداشت اطلاعاتی

... تلاشها در راستای گسیل جنگجویان «جنبش رستاخیز اسلامی تاجیکستان» از افغانستان به جمهوری تاجیکستان قطع نمیکردد. تمرکز آتیه گروههای رزمی در نوار هم مرز با افغانستان مشاهده میگردد. در محور پنج - کومسینگر تا ۱۰۰۰ جنگجو متمرکز گردیده است، در شورآباد تا ۱۵۰۰ نفر... و قیام اپوزیسیون زیرزمینی بعید نیست. به دستور احمدشاه مسعود، فرمانده لشکر ۵۵ پیاده کندز قاضی کبیر گروه ویژه دهشت افکن - خرابکاری را برای کارروایی در قلمرو جمهوری تاجیکستان ایجاد نموده است.

در دهروزه اخیر ماه مه در تالقان (در شمال افغانستان) نشست دوروزه حکومت تاجیکستان در تبعید، برگزار گردید که در آن فرماندهان برجسته محلی و همچنان مستشارانی از عربستان سعودی، پاکستان، ایران و افغانستان اشتراک ورزیده بودند. مسایل تهاجم گسترده و گسیل گروههای دهشت افکن - آشوبگر به قلمرو تاجیکستان بررسی گردید...

منبع اطلاعات: وزارت دفاع، وزارت امنیت و وزارت کشور تاجیکستان، ژوئن ۱۹۹۴

اینگونه اطلاعات پیوسته می‌رسند. در سال ۱۹۷۹ در آستانه گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان اوضاع این کشور درست به همین گونه تحول مییافت.

امروز در قلمرو اتحاد شوروی پیشین درگیریهایی بسیاری بر شالوده مذهبی رخ میدهد و شکل رویارویی مذهبی و گستره جویی مذهبی را می‌گیرد. به ویژه بنیادگرایی اسلامی یا تندروی و تجاوزگرایی که مختص آن است. تبارز میکند که این امر ماهرانه هم از سوی نیروهای داخلی و هم خارجی برای در دادن تنشهای مذهبی در درون فدراسیون روسیه بهره برداری میگردد. این خطر را طوری که تجربه درامه یوگوسلاوی نشان داد، نمیتوان در نظر گرفت. تهدید ویژه‌یی را اقدامات تندروان پیکارجوی اسلامی در آسیای میانه میسازد.

نمیتوان اینرا هم نفی کرد که عامل اسلام میتواند به خود روسیه نیز تماس بگیرد، هرگاه با خاطر آسوده کاررواییهای بنیادگرایان ستیزه‌جو را در آسیای میانه نظاره کند، آنگاه به دشواری خواهد توانست جلو جنگ پیش آینده مقدس را بگیرد.

واقعاً هرگاه در گذشته کسی اظهارات بنیادگرایان پیکارجوی افغان در باره آرمان آنها مبنی بر کشاندن دامنه «جهاد مقدس» به قلمرو جمهوری‌های شوروی پیشین آسیای میانه و ارائه کمک به برادران مسلمان خود در مبارزه با «کافران» به خاطر بی‌امکان مقدسه اسلامی در سمرقند، بخارا و انفاذ قوانین شرعیت (شریعت) را جدی تلقی نمیکرد، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل کشورهای مستقل آسیای میانه این ادعاها به واقعیت مبدل گردیده‌اند. آنهم در حالی که تاثیر بی‌ثبات کنی افغانستان بر آنها فزاینده است و در مدار خود نواحی جدیدتری را میکشاند و خصلت تهدیدکننده‌یی برای استقلال این کشورها، مقدم بر همه تاجیکستان و ازبیکستان میگیرد. سرویسهای ویژه روسیه اطلاعاتی در دست دارند که نیروهای متحده مجاهدان افغان و جنگجویان اپوزیسیون تاجیک تلاش می‌ورزند یک دولت فارسی زبان اسلامی را با شامل ساختن سراسر قلمروی که تاجیکها در آن بود و باش دارند، ایجاد نمایند.

تمایل تندروان اسلامی پیکارجوی افغانی به «دیندن روح جهاد» به کشورهای همسایه به شمول قلمرو مسلمان نشین «کشورهای مستقل مشترک المنافع» به مقصد گسترش تحمیلی اسلام، سرکوب مقاومت در برابر این نیروها خطر واقعی را برای کشورهای آسیای میانه و روسیه متوجه میسازد. اسلامگرایان حتی اشتیهای اروپا را نیز دارند.

مهم است در نظر داشت که پیروان آیین اسلام نه تنها در جنوب، بل هم در ولگای میانه، ارال و سیریری غربی یعنی در سرزمینهای مرکزی روسیه نیز پراکنده‌اند. به ارزیابی برخی از آگاهان، در روند چند دهه دیگر در مرزهای جنوبی و خاوری فدراسیون روسیه گروهی از کشورهای بی‌ثبات که پیوسته سمتگیریهای سیاسی خود را تغییر میدهند، وجود خواهد داشت. این کشورها میتوانند تجزیه شوند و در پیمانهای نظامی - سیاسی مخاصم با روسیه جذب گردند. چنین نشانه‌ها آشکارا همین اکنون هویدا است. آنهم در حالی که بی‌ثباتی و اگر در قلمرو «کشورهای مستقل» میتواند تهدیدی برای امنیت همه جامعه جهانی پدید آرد.

در عین زمان، با در نظر داشت آنکه اسلام مهمترین عنصر فرهنگ و شیوه زندگی، محور صلح داخلی، معیار ارزشهای اخلاقی و آرمان میلیونها نفر از باشندگان روسیه است، در این مسأله بس باریک، لاجرم باید بس خردمندانه با تاسی از اصلی که «احتراز از زیان مهمتر از به دست آوردن سود احتمالی است» عمل کرد. برخورد ناملایم با این

پدیده بغرنج، به بازی گرفتن آن برای مقاصد آزمندانه، جدی‌ترین پیامدها را در پی دارد. تجربه دردآور «جنگ افغانستان» گواه بر این مدعا است. آن را نیز باید در نظر گرفت و نباید لغزشهایی را تکرار کرد که در زمان فرمانروایی رهبران پیشین شوروی صورت گرفته بود.

همچنان احتمال آن که افغانستان میتواند به کانون گرمی برای ماجراجویان گوناگون بین‌المللی، دهشت افکنان و دیگر شیادان بنیادگرا از کشورهای خاور نزدیک که گرایشهای رادیکال، اسلامبستی داشته و به عنوان اجیر به هواداری از مجاهدان می‌جنگند و در نظر دارند خاک افغانستان را به عنوان پایگاهی برای گسترش «جنگ مقدس» در کشورهای خود و انجام اعمال دهشت افکنانه بر ضد «دشمنان اسلام» بهره‌گیری کنند، بزرگ است. این کار میتواند اوضاع بی‌ثباتی را در کشورهای چون مصر، الجزایر، کویت و شگفتی‌انگیزتر، خود پاکستان در پی داشته باشد.

وظیفه مهم جامعه جهانی آنست که آنها را باز دارند. لاجرم استراتژی درامدتی در منطقه و مساعی هماهنگ کلیه جوانب دینفع لازم است. نقش همکاری گسترده در زمینه «حفظ صلح» زیر سرپرستی سازمان ملل در چهارچوب برنامه «همکاری در راه صلح» افزایش مییابد.

وضع پدیدآمده در آسیای میانه - به پیمانه زیادی نتیجه گامهای دور ناندیشانه رهبران پیشین شوروی است. به سخن دیگر رهبران پیشین شوروی با اقدامات خود آن تهدیدی را ایجاد کردند (سرایت مبارزه بنیادگرایان افغان زیر «درفش سبز جهاد» به قلمرو جمهوریهای آسیای میانه شوروی) که از آن خود چنان میترسیدند و به خاطر جلوگیری از آن سپاهیان خود را به افغانستان فرستادند. در حقیقت در تاجیکستان همین حالا جنگ روان است، جنگی که به «جنگ افغانستان» همانند است. ممکن است ابعاد آن کوچکتر باشد، مگر این جنگ باز هم برای شهروندان روسیه «دور و بیگانه» است، با آنکه در این جنگ نیز بچه‌های روس کشته میشوند.

در آینده اوضاع در کشورهای آسیای میانه، احتمالاً با دوره‌های شعله ور شدن آتش چالشهای میان‌تباری، ملی و مذهبی مشخص خواهد گردید. این کار در خود احتمال پدیدآیی چالشهای تازه را تداعی میکند. و در شرایط معاصر حل و فصل آنها با وسایل صلحجویانه هر چه دشوارتر میگردد. شاید، تنها با مساعی مشترک همه کشورها زیر سرپرستی ملل متحد بتوان آتش این جنگهای محلی را برای آنکه به رویاروییهای سراسری مبدل نگردند، خاموش ساخت. تجربه «جنگ افغانستان» گواه بر آنست که، هرگاه جوانب درگیر تمایل متقابل به تفاهمهای خردمندانه که به گونه اعظمی منافع آنها را در نظر بگیرد، نداشته باشد؛ آشتی ملی ممکن نیست. همچنان هرگاه تمایل جدی به قطع عملیات جنگی نباشد، دستیابی به صلح برقرار نخواهد گردید.

به هرحال آنالیز اوضاع نشان میدهد که برای روسیه و افغانستان نه تنها تهدیدها و دشواریهای وجود دارد، بلکه افقها و دورنماهای تازه گشوده میشود. امیدهای واقعی برای برپایی یک جهان بیشتر امن و شکوفا پدیدار میگردد. مهم است تنها سریعتر پیامدهای سنگین گذشته‌ها را زدود.

د میدان جنب آرامگاه حضرت علی (۴۵) در مزار شریف همیشه کبوتران سرخید بسیاریند. اعتقادی وجود دارد مبنی براینکه هر کبوتری که به آستان بیاید و با حرم مطهر تماس بگیرد، سفید میگردد. با این کار به گونه بر صلح دہستی و صفای اسلام تأکید میگردد، زیرا کبوتران سپید - نماد صلح اند. واقعاً علت تندروی و افراط گرایی به هیچ صورت در خود آیین اسلام نیست، بلکه در آن آدمهایی است که از اسلام برای مقاصد آلائش‌اندازی خود در گرفتن قدرت بهره‌برداری مینمایند که هیچ وجه مشترکی با مسلمانان واقعی ندارند. می‌خواهم باور داشته باشم و آرزو کنم که ارزشهای جاویدان اسلام با وجود همه در افغانستان به شکوفایی برسند و در این کشور باستانی و رنج‌دیده سرانجام بهروزی و آرامش دامن گسترند.

پایان

۴۵ - در افغانستان باور راسخی وجود دارد که آرامگاه حضرت علی ابن ابی طالب در شهر مزار شریف (وجهه تسمیه

شهر نیز گواه بر همین مطلب است) میباشد. بر سر در مرقد مطهر این شعر سخنسرای بزرگ جامی نقش بسته است:

گویند که مرتضی علی در نجف است - در بلخ بیا ببین چه بیت الشرف است

جامی نه عدن گوی نه بیت الجبلین - خورشید یکی و نور او هر طرف است - م.

دنباله‌ها

دنباله شماره ۱

فهرست نمایندگان نظامی شوروی در افغانستان

۱ - رهبران گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی:

- مارشال اتحاد شوروی سرگی لیونیدویچ سوکولف از ۱۹۷۹ - ۱۹۸۵

- ارتشبد والتین ایوانویچ وارینیکف از سال ۱۹۸۵ - ۱۹۸۹

۲ - مستشاران، مشاوران و کارشناسان ارشد نظامی شوروی در افغانستان

- سر تیپ ایوان سیمیونویچ بندریتس از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵

- سر لشکر لیو نیکلایویچ گرلیف از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹

- سپهبد سلطان قاضی آقاییچ محمدف از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰

- ارتشبد الکساندر میخاییلویچ مایورف از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۱

- ارتشبد میخاییل ایوانویچ ساروکیان از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴

- ارتشبد سلمانف گریگوری ایوانویچ از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۶

- سپهبد ولادیمیر اندریویچ وسترف از ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸

- سپهبد میخاییل میخاییلویچ سوتسکف از ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹

- ارتشبد محمود احمدویچ قاریف (مشاور ارشد نظامی دکتر نجیب‌الله) از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰

- سپهبد بوریس پترویچ شیین از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰

- ارتشبد نیکلای فدرویچ گراچف از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱

- سر لشکر بوریس سرگیویچ پرفیلیف از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲

دنباله شماره ۲

اطلاعاتی در باره سازمانهای چپ دمکراتیک افغانستان

جمعیت انقلابی زحمتکشان افغانستان: این گروهک در سال ۱۹۸۶ در دوره انشعاب حزب دمکراتیک

خلق افغانستان به شاخه‌های «خلق» و «پرچم» به میان آمد. در ترکیب آن کسانی که از حزب دمکراتیک خلق رانده شده

یا خود از آن بریده بودند (بیشتر خلقیهای پشتون تبار) و با مشی پیش گرفته شده از سوی تره‌گی مخالف بودند،

شامل گردیدند.

شمار اعضای آن نزدیک به ۲۰۰۰ نفر میرسید. بیش از ۷۵ درصد از اعضای آن همزمان عضو حزب دمکراتیک خلق

بودند نزدیک ۹۰ درصد اعضای این گروه پشتونها بودند.

افزون بر کابل، جمعیت در استانهای ننگرهار، قندهار و شهرستان خوست یعنی در نواحی سنتی بودوباش قبایل پشتون نفوذ داشت گروههای جداگانه کوچک در بیشتر دیگر استانهای جمهوری افغانستان در تکاپو بودند. رهبر گروه، ظاهر افق (عضو حزب دمکراتیک خلق از سال ۱۹۶۷) پس از انشعاب حزب، از آن رانده شد. مگر پس از درهم آمیزی «جمعیت انقلابی» با «حزب دمکراتیک خلق»، به عضویت کمیته مرکزی حزب درآمد. به سمت معاون اکادمی علوم جمعه بی افغانستان گماشته شد. پلاتفرم عقیدتی - سیاسی آن رویه مرفته با برنامه و آیین نامه حزب دمکراتیک خلق افغانستان همگون است.

سازمان پیشاهنگ کارگران جوان افغانستان: یکی از گروهکهای بود که در موقف اختلاف نظرهای بنیادی با حزب دمکراتیک خلق افغانستان قرار داشت. این گروهک در سال ۱۹۸۰ به رهبری صوفی شنا هسته ریزی کردید. سازمان بیش از ۱۰۰۰ نفر عضو داشت، که تا ۲۰ درصد از اعضای آن همزمان، عضویت حزب دمکراتیک خلق را داشتند.

محتوای اسناد سازمان گواه بر سطحی بودن و گنگ بودن بسیاری از ارزیابیها و برداشتهای سیاسی آن است. مگر بر رغم ناپختگی معین سیاسی و «نیمبند بودن»، پلاتفرم عقیدتی، سازمان در سالهای نخست فعالیت خود، به هواداری از توسعه و تحکیم مناسبات سیاسی و بازرگانی - اقتصادی با اتحاد شوروی پرداخت. در عین زمان سازمان فعالانه با حضور نیروهای شوروی در افغانستان مخالفت می نمود و این کار را (ناشی از) لغزش عظیم حزب دمکراتیک خلق می خواند.

سازمان در آغاز فعالیت خود، بیشتر بر خصلت ملی - دمکراتیک انقلاب آوریل نظریه پردازی میکرد، مگر با گذشت زمان در موقف هر چه خصمانه تری با حزب دمکراتیک خلق لغزید.

به ویژه سیاست کادری حزب دمکراتیک خلق، آماج یورشهای پیاپی سازمان قرار داشت. سازمان در کار تبلیغاتی خود خط بی آبرو ساختن نجیب الله را به عنوان رهبری که مشی «شتونیزاسیون دستگاه حزب و دولت در کشور و زندگی اجتماعی - سیاسی» آن را در پیش گرفته است؛ پی میگرفت.

در کنار عرصه های ارائه شده فعالیت گروهک و برخورد رهبران آن با ارزیابی مشی پیش گرفته شده از سوی حزب دمکراتیک خلق افغانستان و حکومت، آنها پیشنهادهای مشخصی در عرصه دگرگون سازی رژیم موجود در کشور ارائه میکردند. علی الخصوص از سوی رهبران گروه طرحی مبنی بر ایجاد «جمهوری فدرالی افغانستان» و تشکیل حکومت موقت، «شورای مؤسسان» و «جبهه متحد ملی» در چهارچوب آن که به باور آنان میبایستی جای ارگانهای موجود و «جبهه ملی» را میگرفت، پخش میگردد. در ساختار «شورا» و «جبهه» افزون بر اعضای سازمان، پیشنهاد میگردد که نمایندگان نیروهای اپوزیسیون درون مرزی که از مشی سیاست خارجی پاکستان و ایران حمایت نمیکند، را شامل سازند. نامزدی احمد شاه مسعود و سید حسن (جگرن) به عنوان اعضای حکومت موقت پیشنهاد میگردد.

گروه سازمان پیشاهنگ کارگران جوان افغانستان: این سازمان در پایان سال ۱۹۸۵ تشکیل گردید. بنیانگذار و رهبر آن عبدالشکور خوشه چین (بعدها عضو کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق) بود. در سال ۱۹۸۱ او از سازمان پیشاهنگ کارگران جوان افغانستان رانده شد، چون مورد سوءظن قرار داشت که با حزب دمکراتیک خلق و

ارگانهای امنیتی تماسهای نهانی دارد. خوشه چین به سال ۱۹۸۶ آشکارا تمایل خود را مبنی بر اتحاد با حزب دمکراتیک خلق اعلام داشت و در اخیر سال پیشنهادی را برای رهبران حزب مبنی بر هماویزی گروه با حزب ارائه کرد. **سازمان پیشاهنگ زحمتکشان افغانستان:** این سازمان در ژوئن - اوت سال ۱۹۸۶، پس از بروز اختلاف نظر میان رهبران گروه «جمعیت انقلابی زحمتکشان» و «گروه پیشاهنگ کارگران افغانستان» تشکیل گردید. از نگاه ساختاری این سازمان از ائتلاف دوشاخه جداشده از پیکر سازمانهای چپی «جمعیت انقلابی زحمتکشان افغانستان» و «گروه پیشاهنگ کارگران جوان افغانستان» در ماه مارس ۱۹۸۵ تشکیل گردیده بود. این دو شاخه را به ترتیب م. و یار و زمان گل رهبری میکردند. در نخستین سند پخش شده گروهک، فراخوان لزوم همسویی کلیه نیروهای مترقی در یک صف فشرده واحد زیر درفش حزب دمکراتیک خلق اعلام گردیده بود.

در آن هنگام پیشنهاد سازمان مورد تأیید رهبری حزب دمکراتیک خلق قرار نگرفت. مگر پس از آنکه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق آرزومندی خود را مبنی بر آغاز گفتگوها با گروههای چپ دمکراتیک ابراز داشت. زمان گل و دیگر هوادارانش از این پیشنهاد حمایت نکردند و جدایی «جمعیت انقلابی زحمتکشان» و «گروه پیشاهنگ کارگران افغانستان» و ایجاد گروهکهای تازه را اعلام کردند.

ویار و گروه پیروانش نیز گروهک خود را به نام «سازمان پیشاهنگ زحمتکشان افغانستان» اعلام کردند و سرانجام در اکتبر سال ۱۹۸۶ اعلامیه را مبنی بر اتحاد سازمان با حزب دمکراتیک خلق، پخش کردند. پس از آن م. و یار (۱۹۵۵)، پشتون تبار، با تحصیلات عالی، به عضویت کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان درآمد. از نگاه ملیت اعضای این سازمان بیشتر پشتونهای استانهای جنوبی افغانستان اند.

سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان (سازا): «سازا» به سال ۱۹۷۷ به رهبری طاهر بدخشی از اعضای پیشین سازمان ملی گرای «ستم ملی» (ستمی ها) که بیشتر از تاجیکها، ازبیکها، ترکمنها و هزاره ها (نمایندگان توده های شمال افغانستان) تشکیل گردیده بودند، ایجاد گردید. پس از کشته شدن طاهر بدخشی رهبری گروهک را محبوب الله کوشانی (رییس پیشین کمیته دولتی برنامه ریزی) (وزیر برنامه ریزی) و بشیرغلانی وزیر پیشین عدلیه (دادگستری) به دوش گرفتند. از اعضای برجسته سازمان میتوان از اسحاق کاوه (وزیر پیشین معادن و صنایع) و سخی غیرت (عضو انجمن نویسندگان) نام برد. شمار پیروان «سازا» به ۳/۵ هزار نفر میرسید.

این گروهک دارای برنامه و آیین نامه نبود، مگر پلاتفرم سیاسی آن در مرحله «زایش» به پلاتفرم حزب دمکراتیک خلق نزدیک بود. به ویژه در کنکرة مؤسس سازا خطوط برنامه یی زیر شعار داده شدند: بررسی عمیق فرایند انقلابی بین المللی و نظریه مارکسیسم - لنینیسم، حل و فصل مسألهٔ «نق» بر پایه تیوری مارکسیسم - لنینیسم، با در نظر داشت ویژگی های تاریخی جامعه افغانستان.

همراه با آن بایسته است یادآور گردیم که اسناد و مدارک سازا در برگیرندهٔ آنالیز عمیق اوضاع پدید آمده در جمهوری افغانستان نبود. در این اسناد از سیاست حزب دمکراتیک خلق نکوهشهای پیشداورانه صورت گرفته و شعارهای یاهو سرایانه یی سر داده شده بود که در آنها تمایل به کشاندن اقلیت های تباری به جانب خود، به مشاهده میرسید. با این حال این اسناد در بر دارندهٔ پیشنهاد های مدلل و مشخصی در بارهٔ حل و فصل مسایل سرهم انباشده در کشور نبودند. شماری از حلقه های این گروهک که در استانهای بدخشان و تخار در تکا پو بودند، تماسهای تنگاتنگی

با دسته‌های جمعیت اسلامی برپا نموده و با آنها سازشنامه‌های تحریری مبنی بر هماهنگی در پیشبرد مبارزه باهمی با رژیم برسر اقتدار دموکراتیک خلق عقد نموده بودند.

رویه‌مرفته تجزیه و تحلیل پویایی سازه بر ماهیت و سرشت ناسیونالیستی آن که از سازمان «ستم ملی» به ارث برده است، گواهی میدهد.

داغترین گفتگوها مبنی بر درهم آمیزی صفوف سازه و حزب دموکراتیک خلق پس از پلینوم XVIII (هژده) کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق به راه افتاده بود، مگر در روند این گفتگوها، رهبران حزب با مسایل جدی روبرو گردیدند. به ویژه رهبران گروهک سازه به عنوان پیش زمینه‌هایی اتحاد خواستهای زیر را مطرح ساختند: تغییر نام افغانستان به نام باستانی این سرزمین - «خراسان»، ایجاد استانهای مستقل (فدراسیونها) بنا به نشانه‌های تباری، سپردن قدرت دولتی و حزبی در شش استان شمالی کشور به اعضای سازه.

در نوامبر ۱۹۸۷ سازه قانونی اعلام گردید و رسماً در لویه جرگه به رسمیت شناخته شد. در اقدامات رهبران سازه سطحی‌گرایی در عرصه نظامی و ایده‌آلیسم (آرمانگرایی) ضبط گردیده بود.

سازمان زحمتکشان افغانستان (سزا): این سازمان در سال ۱۹۸۴، از گروهکهای جداشده از پیکر سازمان پیشاهنگ زحمتکشان افغانستان تشکیل گردید. شمار نفقات آن کمتر از ۴۰۰ نفر بود. «سزا» دارای رهبری گروهی بود. برجسته‌ترین مهره‌های سازمان - گران، استاد دانشگاه کابل و زمان‌گل بودند. سازمان روزنامه «زحمتکشان» را نشر می‌نمود.

سازمان نجات ملت افغان: این سازمان را گروهی از کارملیستها «کارمل ایست‌ها» (هواداران ببرک کارمل) در سال ۱۹۸۶ هسته‌ریزی کردند که در آغاز به شکل یک فراکسیون در ساختار حزب دموکراتیک خلق پدید آمد. **سازمان اتحاد خلقهای افغانستان:** این سازمان پس از پلینوم XVIII کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، از سوی گروهی از هواداران ببرک کارمل به میان آمد. رهبری این گروهک را دکتر خدایداد بشرمل به دوش داشت که قبلاً به سمت دبیر «حوزه خاوری» حزب دموکراتیک خلق افغانستان (در استانهای ننگرهار، لغمان و کنر) و بعدها به سمت معاون وزیر خارجه و سپس به سمت نماینده دایمی افغانستان در سازمان ملل کار میکرد. بشرمل یکی از هواداران پرشور کارمل بود. همسر او یکی از وابستگان شاه پیشین افغانستان - ظاهرشاه - است. شخصیت دوم سازمان، برهان غیائی عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق و وزیر پیشین تحصیلات عالی افغانستان بود.

احزاب نو

حزب اسلامی خلق افغانستان: رهبر این حزب عبدالستار (نقشبندزاده) سیرت بود.

حزب عدالت دهقانان افغانستان: رهبر این حزب یک آموزگار به نام حبیب توانا بود.

منبع اطلاعات: کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، سفارت شوروی در کابل، نمایندگی‌های شوروی در جمهوری افغانستان، سناد سپاه، چهلیم در شهر کابل، سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۸۸

نشانگرهای اساسی تلفات بی بازگشت (جبران ناپذیر)
و زیانمندیهای پرسنل و تجهیزات نیروهای افغانی
طی دوره از ۲۵ دسامبر ۱۹۷۵ تا ۱۵ فوریه ۱۹۸۹

<u>تلفات انسانی</u>	<u>به نفر</u>
ا) جنگی	۲۶۵۹۵
ب) ناپدیدشدگان	۲۸۰۰۲
پ) گریزیان	۲۸۵۵۴۱
<u>جنگ افزارها</u>	<u>به دستگاه</u>
ا) تانکها	۳۶۲
ب) نفربرها و خودروهای زرهی	۸۰۴
پ) توپها و خمپاره اندازها	۷۵۰
ت) خودروها	۴۱۹۹
<u>نیروی هوایی</u>	<u>به فروند</u>
ا) هواپیماها	۱۲۰
ب) هلیکوپترها	۱۶۹



رخدادهای سیاسی - نظامی دوره ریاست جمهوری دکتر نجیب‌الله،

نبردهای سهمگین و دراماتیک سپاهیان شوروی با احمدشاه مسعود،

بازگشت سپاهیان شوروی،

بن بست سالهای ۸۹ - ۹۱،

افتادن کابل به دست نیروهای مجاهدان و سرنگونی دکتر نجیب

ریاست جمهوری صبغت‌الله مجددی

Note:

The original material azu_acku_ds371_2_laam92_1998: page 191: Faded

ACKU